



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات محذوفی

مرکز آریستو، تهران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خورشید نینوا

نویسنده:

گروه پژوهشهای کاربردی مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات و پژوهش های مرکز رسیدگی به امور مساجد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۷	خورشید نینوا
۲۷	مشخصات کتاب
۲۷	اشاره
۳۱	فهرست مطالب
۳۲	مقدمه
۳۵	فصل اول: فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)
۳۵	اشاره
۳۶	سوال: (۱)
۳۶	اشاره
۳۹	نتیجه گیری:
۴۰	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
۴۰	پاورقی ها:
۴۲	سوال: (۲)
۴۲	اشاره
۴۳	۱. درباره تشکیل حکومت می گوید:
۴۴	۲. مسأله شهادت:
۴۴	۳. مسأله حضرت مسلم و کوفه:
۴۵	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
۴۵	پاورقی ها:
۴۶	سوال: (۳)
۴۶	اشاره
۵۱	معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
۵۱	پاورقی ها:

سوال: (۴) ۵۲

اشاره ۵۲

برای روشن شدن پاسخ باید نکاتی را متذکر شویم: ۵۵

۱. احیای اسلام و آیین حق ۵۶

۲. الگو سازی برای آزادگان ۵۸

۳. قیام های خونین پس از حادثه عاشورا ۵۹

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۶۰

پی نوشت ها: ۶۰

سوال: (۵) ۶۱

اشاره ۶۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۶۳

پی نوشت ها: ۶۳

سوال: (۶) ۶۵

اشاره ۶۵

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۶۹

پی نوشت ها: ۶۹

سوال: (۷) ۷۱

اشاره ۷۱

پی نوشت ها: ۷۳

سوال: (۸) ۷۴

اشاره ۷۴

۱. آگاهی ائمه اطهار علیهم السلام از علم غیب ۷۵

۲- آگاهی امام حسین (علیه السلام) از شهادت خود ۷۷

۳- علت قیام امام حسین (علیه السلام) با توجه به آگاهی از نتیجه آن ۷۹

دوم: ذکر چند نکته ضروری: ۷۹

پی نوشت ها: ۸۱

- سوال: ۹) ۸۴
- اشاره ۸۴
- خلاصه: ۹۰
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۹۰
- پی نوشتها: ۹۱
- فصل دوم: اهل بیت و قیام امام حسین (علیه السلام) ۹۲
- اشاره ۹۲
- سوال: ۱) ۹۳
- اشاره ۹۳
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۹۴
- پی نوشت ها: ۹۴
- سوال: ۲) ۹۵
- اشاره ۹۵
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۹۶
- پی نوشت ها: ۹۶
- سوال: ۳) ۹۷
- اشاره ۹۷
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۰۰
- پی نوشت ها: ۱۰۰
- سوال: ۴) ۱۰۱
- اشاره ۱۰۱
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۰۵
- پی نوشت ها: ۱۰۵
- سوال: ۵) ۱۰۶
- اشاره ۱۰۶
- پی نوشت ها: ۱۰۷

سوال: ۶) ۱۰۸

اشاره ۱۰۸

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۱۰

پی نوشت ها: ۱۱۰

سوال: ۷) ۱۱۱

اشاره ۱۱۱

۱- اصل روایت ۱۱۱

در روایت ذهبی آمده است: ۱۱۱

۲- تعریف ایمان ۱۱۲

۳- فرق ایمان و اسلام ۱۱۴

طبق این آیه تفاوت "اسلام" و "ایمان"، در این است که: ۱۱۴

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۱۸

پی نوشت ها: ۱۱۸

فصل سوم: ویژگی های امام حسین (علیه السلام) ۱۲۱

اشاره ۱۲۱

سوال: ۱) ۱۲۲

اشاره ۱۲۲

دوران زندگی امام حسین - (علیه السلام) ۱۲۲

مبارزات امام حسین (علیه السلام) در دوران قبل از امامت ۱۲۳

در جبهه های نبرد با ناکثین، قاسطین، و مارقین ۱۲۳

مبارزات امام حسین (علیه السلام) با حکومت معاویه ۱۲۴

اشاره ۱۲۴

۱. سخنرانیها و نامه های اعتراض آمیز ۱۲۴

۲. سخنرانی کوبنده و افشاگرانه در مراسم عظیم حج ۱۲۵

۳. ضبط اموال دولتی ۱۲۵

۴. قیام بر ضد یزید ۱۲۵

۱۲۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۲۶ پی نوشت ها:

۱۲۸ (سوال: ۲)

۱۲۸ اشاره

۱۲۹ ۱. فرهنگ سازی توسط خود معصومین؛

۱۳۰ ۲. عنصر مظلومیت؛

۱۳۱ ۳. عنصر شهادت؛

۱۳۱ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۳۲ پی نوشت ها:

۱۳۴ (سوال: ۳)

۱۳۴ اشاره

۱۳۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۳۵ پی نوشت ها:

۱۳۶ (سوال: ۴)

۱۳۶ اشاره

۱۳۷ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۳۷ پاورقی:

۱۳۸ (سوال: ۵)

۱۳۸ اشاره

۱۳۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۳۹ پی نوشت ها:

۱۴۰ (سوال: ۶)

۱۴۰ اشاره

۱۴۲ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۴۲ پی نوشت ها:

۱۴۴ (سوال: ۷)

- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۴۵ پاورقی:
- ۱۴۶ (سوال: ۸)
- ۱۴۶ اشاره
- ۱۴۸ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۴۸ پی نوشت ها:
- ۱۴۹ (سوال: ۹)
- ۱۴۹ اشاره
- ۱۵۱ نتیجه گیری:
- ۱۵۱ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۵۱ پی نوشت ها:
- ۱۵۲ (سوال: ۱۰)
- ۱۵۲ اشاره
- ۱۵۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۵۵ پی نوشت ها:
- ۱۵۷ فصل چهارم: از مدینه تا کربلا
- ۱۵۷ اشاره
- ۱۵۸ (سوال: ۱)
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۶۳ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۶۳ پی نوشت ها:
- ۱۶۴ (سوال: ۲)
- ۱۶۴ اشاره
- ۱۶۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۱۶۶ پی نوشت ها:

- سوال: ۳) ۱۶۸
اشاره ۱۶۸
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۶۹
پی نوشت ها: ۱۶۹
سوال: ۴) ۱۷۱
اشاره ۱۷۱
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۷۱
پی نوشت ها: ۱۷۲
سوال: ۵) ۱۷۳
اشاره ۱۷۳
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۷۶
پی نوشت ها: ۱۷۶
سوال: ۶) ۱۷۸
اشاره ۱۷۸
گفتگوی ولید با امام حسین - (علیه السلام) ۱۷۸
حرکت آگاهانه امام حسین - (علیه السلام) ۱۷۸
انتخاب مکه ۱۷۹
دلسوزی محمد بن حنفیه برای امام حسین - (علیه السلام) ۱۷۹
توجه آن حضرت به جانب عراق ۱۸۰
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۸۰
پی نوشت ها: ۱۸۱
سوال: ۷) ۱۸۲
اشاره ۱۸۲
معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۱۸۳
پی نوشت ها: ۱۸۳
سوال: ۸) ۱۸۴

۱۸۴ اشاره

۱۸۷ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۸۷ پی نوشت ها:

۱۸۸ فصل پنجم: امام حسین (علیه السلام) در کربلا

۱۸۸ اشاره

۱۸۹ سوال: (۱)

۱۸۹ اشاره

۱۹۳ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۹۳ پی نوشت ها:

۱۹۴ سوال: (۲)

۱۹۴ اشاره

۱۹۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱۹۶ پی نوشت ها:

۱۹۸ سوال: (۳)

۱۹۸ اشاره

۲۰۰ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۰۰ پی نوشت ها:

۲۰۲ سوال: (۴)

۲۰۲ اشاره

۲۰۴ نتیجه:

۲۰۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۰۵ پی نوشت ها:

۲۰۶ سوال: (۵)

۲۰۶ اشاره

۲۰۸ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۰۸ پی نوشت ها:

سوال: ۶) ۲۰۹

اشاره ۲۰۹

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۱۰

پی نوشت ها: ۲۱۰

سوال: ۷) ۲۱۱

اشاره ۲۱۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۱۲

پی نوشت ها: ۲۱۲

سوال: ۸) ۲۱۳

اشاره ۲۱۳

ترجمه: ۲۱۳

پاورقی: ۲۱۴

سوال: ۹) ۲۱۵

اشاره ۲۱۵

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۱۷

پی نوشت ها: ۲۱۷

سوال: ۱۰) ۲۱۸

اشاره ۲۱۸

حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سمت کوفه: ۲۱۹

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۲۲

پی نوشت ها: ۲۲۲

سوال: ۱۱) ۲۲۳

اشاره ۲۲۳

نتیجه: ۲۲۵

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۲۵

پی نوشت ها: ۲۲۵

- فصل ششم: همسر و فرزندان ۲۲۶
- اشاره ۲۲۶
- سوال: (۱) ۲۲۷
- اشاره ۲۲۷
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۲۸
- پی نوشت ها: ۲۲۸
- سوال: (۲) ۲۳۱
- اشاره ۲۳۱
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۳۲
- پی نوشت ها: ۲۳۲
- سوال: (۳) ۲۳۳
- اشاره ۲۳۳
- نتیجه : ۲۳۵
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۳۵
- پی نوشت ها: ۲۳۵
- سوال: (۴) ۲۳۷
- اشاره ۲۳۷
- اما روایت: ۲۳۷
- قبر شهربانو: ۲۳۸
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۴۱
- پی نوشت ها: ۲۴۱
- سوال: (۵) ۲۴۲
- اشاره ۲۴۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۴۴
- پی نوشت ها: ۲۴۴
- سوال: (۶) ۲۴۵

۲۴۵ اشاره

۲۴۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۴۹ پی نوشت ها:

۲۵۱ فصل هفتم: شهدای کربلا و یاران امام

۲۵۱ اشاره

۲۵۲ سوال: (۱)

۲۵۲ اشاره

۲۵۴ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۵۴ پی نوشت ها:

۲۵۵ سوال: (۲)

۲۵۵ اشاره

۲۵۷ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۵۷ پی نوشت ها:

۲۵۸ سوال: (۳)

۲۵۸ اشاره

۲۵۹ نتیجه گیری:

۲۶۰ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۶۰ پی نوشت ها:

۲۶۱ سوال: (۴)

۲۶۱ اشاره

۲۶۳ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۶۳ پی نوشت ها:

۲۶۴ سوال: (۵)

۲۶۴ اشاره

۲۶۷ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۶۷ پی نوشت ها:

- سوال: ۶) ۲۶۸
- اشاره ۲۶۸
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۷۰
- پی نوشت ها: ۲۷۰
- سوال: ۷) ۲۷۲
- اشاره ۲۷۲
- پی نوشت ها: ۲۷۳
- سوال: ۸) ۲۷۴
- اشاره ۲۷۴
- هنگام خروج از مدینه ۲۷۴
- هنگام خروج از مکه ۲۷۵
- رفتن تعدادی از همراهان در منزل زبانه ۲۷۵
- در کربلا قبل از شب عاشورا ۲۷۶
- در شب عاشورا ۲۷۷
- نتیجه گیری ۲۷۸
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۷۸
- پی نوشت ها: ۲۷۸
- سوال: ۹) ۲۸۲
- اشاره ۲۸۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۸۳
- پی نوشت ها: ۲۸۳
- سوال: ۱۰) ۲۸۵
- اشاره ۲۸۵
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۲۸۵
- پی نوشت ها: ۲۸۵
- سوال: ۱۱) ۲۸۶

۲۸۶ اشاره

۲۸۶ در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله :

۲۸۶ در دوران امیر المومنین (علیه السلام) :

۲۸۸ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۸۸ پی نوشت ها:

۲۸۹ (سوال: ۱۲) -

۲۸۹ اشاره

۲۹۰ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۹۰ پی نوشت ها:

۲۹۱ (سوال: ۱۳) -

۲۹۱ اشاره

۲۹۱ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۹۱ پی نوشت ها:

۲۹۴ فصل هشتم: شیعیان و نهضت عاشورا

۲۹۴ اشاره

۲۹۵ (سوال: ۱) -

۲۹۵ اشاره

۲۹۵ جواب قسمت اول

۲۹۶ جواب قسمت دوم

۲۹۸ نتیجه گیری:

۲۹۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۲۹۹ پی نوشت ها:

۳۰۰ (سوال: ۲) -

۳۰۰ اشاره

۳۰۴ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۰۴ پی نوشت ها:

سوال: ۳) ۳۰۵

اشاره ۳۰۵

۱. گریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ولادت امام حسین(علیه السلام) ۳۰۶

۲. خوابی که ام الفضل دید ۳۰۶

۳. سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل ام المؤمنین ام سلمه ۳۰۷

۴. سوگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل ام المؤمنین زینب ۳۰۹

۵. گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل عایشه ۳۰۹

۶. گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه امام علی (علیه السلام) ۳۱۰

۷. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام روبرو شدن با بنی هاشم ۳۱۱

۸. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب هنگام اطلاع از شهادت امام حسین (علیه السلام) ۳۱۱

۹. گریه امام علی(علیه السلام) و ابن عباس در هنگام عبور از سرزمین کربلا ۳۱۳

پی نوشتها: ۳۱۵

سوال: ۴) ۳۱۷

اشاره ۳۱۷

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۳۲۰

پی نوشت ها: ۳۲۰

سوال: ۵) ۳۲۱

اشاره ۳۲۱

خواص چه کسانی اند و چه ویژگی هایی دارند؟ ۳۲۱

موارد دنیازدگی: ۳۲۵

پی نوشت ها: ۳۲۷

فصل نهم: حوادث عاشورا ۳۳۰

اشاره ۳۳۰

سوال: ۱) ۳۳۱

اشاره ۳۳۱

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۳۳۲

۳۳۲ پی نوشتها:

۳۳۳ سوال: (۲)

۳۳۳ اشاره

۳۳۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۳۵ پی نوشت ها:

۳۳۶ سوال: (۳)

۳۳۶ اشاره

۳۳۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۳۹ پی نوشت ها:

۳۴۰ سوال: (۴)

۳۴۰ اشاره

۳۴۲ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۴۲ پی نوشت ها:

۳۴۳ سوال: (۵)

۳۴۳ اشاره

۳۴۴ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۴۵ پی نوشت ها:

۳۴۶ سوال: (۶)

۳۴۶ اشاره

۳۴۶ در پاسخ توجه به نکاتی لازم است :

۳۴۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۴۹ پی نوشت ها:

۳۵۱ سوال: (۷)

۳۵۱ اشاره

۳۵۵ منازل کوفه تا شام:

۳۵۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۵۶ پی نوشت ها:

۳۵۷ (سوال: ۸)

۳۵۷ اشاره

۳۵۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۵۹ پی نوشت ها:

۳۶۱ (سوال: ۹)

۳۶۱ اشاره

۳۶۲ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۶۲ پی نوشت ها:

۳۶۴ (سوال: ۱۰)

۳۶۴ اشاره

۳۶۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۳۶۶ پی نوشت ها:

۳۶۸ (سوال: ۱۱)

۳۶۸ اشاره

۳۶۸ جواب اجمالی:

۳۶۸ جواب تفصیلی:

۳۶۸ عبرتهای سیاسی

۳۶۸ رعایت تعهدات و پیمانهای سیاسی

۳۶۹ ولایت و رهبری

۳۶۹ عدم ترک امر به معروف و نهی از منکر

۳۷۰ باطل ستیزی

۳۷۰ جهاد

۳۷۰ تدبیر و برنامه‌ریزی

۳۷۰ هر روز عاشورا

۳۷۰ ۲. پیامها و عبرتهای اخلاقی

- آزادگی - ۳۷۰
- ایثار - ۳۷۱
- شجاعت - ۳۷۱
- عزت - ۳۷۱
- عمل به تکلیف - ۳۷۲
- عشق به خدا - ۳۷۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: - ۳۷۳
- پی نوشت ها: - ۳۷۳
- سوال: (۱۲) - ۳۷۴
- اشاره - ۳۷۴
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: - ۳۷۶
- پی نوشت ها: - ۳۷۶
- فصل دهم: زیارت امامحسین (علیه السلام) - ۳۷۸
- اشاره - ۳۷۸
- سوال: (۱) - ۳۷۹
- اشاره - ۳۷۹
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: - ۳۸۰
- پی نوشت ها: - ۳۸۱
- سوال: (۲) - ۳۸۲
- اشاره - ۳۸۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: - ۳۸۶
- پی نوشت ها: - ۳۸۶
- سوال: (۳) - ۳۸۸
- اشاره - ۳۸۸
- پی نوشت ها: - ۳۸۸
- سوال: (۴) - ۳۸۹

- ۳۸۹ اشاره
- ۳۹۱ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۳۹۱ پی نوشت ها:
- ۳۹۲ (سوال: ۵)
- ۳۹۲ اشاره
- ۳۹۴ ۱ - کافران
- ۳۹۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۳۹۹ پی نوشت ها:
- ۴۰۲ (سوال: ۶)
- ۴۰۲ اشاره
- ۴۰۳ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۰۴ پی نوشت ها:
- ۴۰۵ (سوال: ۷)
- ۴۰۵ اشاره
- ۴۰۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۰۶ پی نوشت ها:
- ۴۰۸ فصل یازدهم: فلسفه و اهمیت عزاداری
- ۴۰۸ اشاره
- ۴۰۹ (سوال: ۱)
- ۴۰۹ اشاره
- ۴۱۲ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۱۲ پی نوشت ها:
- ۴۱۴ (سوال: ۲)
- ۴۱۴ اشاره
- ۴۱۹ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۱۹ پی نوشت ها:

- سوال: ۳) ۴۲۰
- اشاره ۴۲۰
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۴۲۱
- پی نوشت ها: ۴۲۱
- سوال: ۴) ۴۲۲
- اشاره ۴۲۲
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۴۲۴
- پی نوشت ها: ۴۲۴
- سوال: ۵) ۴۲۵
- اشاره ۴۲۵
- پی نوشت ها: ۴۳۰
- سوال: ۶) ۴۳۱
- اشاره ۴۳۱
- قضا و قدر در کاربرد شرعی آن؛ ۴۳۱
- معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر: ۴۳۳
- پی نوشت ها: ۴۳۳
- سوال: ۷) ۴۳۵
- اشاره ۴۳۵
۱. الگو سازی برای جامعه امروز و فردا ۴۳۵
- الگوی آزادی خواهان در همه زمان ها: ۴۳۶
۲. عبرت گرفتن و بصیرت یافتن ۴۳۹
۳. حفظ اسلام اصیل ۴۴۱
- پی نوشت ها: ۴۴۲
- سوال: ۸) ۴۴۵
- اشاره ۴۴۵
- ۱) اصل نماز و عزاداری - ۴۴۵

۴۴۵ نماز اول وقت و عزاداری

۴۴۵ الف) نگاه ابتدائی

۴۴۶ ب) نگاه دقیق

۴۴۶ ج) نگاه دقیق تر

۴۴۷ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۴۴۷ پی نوشت ها:

۴۴۸ فصل دوازدهم: امام حسین (علیه السلام) از منظر دیگران

۴۴۸ اشاره

۴۴۹ سوال: (۱)

۴۴۹ اشاره

۴۵۲ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۴۵۲ پی نوشت ها:

۴۵۴ سوال: (۲)

۴۵۴ اشاره

۴۵۶ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۴۵۶ پی نوشت ها:

۴۵۸ سوال: (۳)

۴۵۸ اشاره

۴۶۱ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۴۶۱ پی نوشت ها:

۴۶۳ سوال: (۴)

۴۶۳ اشاره

۴۶۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۴۶۵ پی نوشت ها:

۴۶۷ سوال: (۵)

۴۶۷ اشاره

- ۴۶۷ بررسی شبیه
- ۴۶۷ اول: نسخ روزه عاشورا با ماه رمضان
- ۴۶۸ دوم: روزه عاشورا سنتی از بنی امیه
- ۴۶۸ سوم: حرمت روزه عاشورا
- ۴۶۹ چهارم: تناقضات روایی در کتب اهل سنت
- ۴۷۰ هیتمی در مجمع الزوائد از ابو سعید خدری روایت می کند:
- ۴۷۱ پنجم: پیروی رسول خدا با دشمنی مانند یهود
- ۴۷۱ ششم: تاریخ یهود و تفاوت آن با تاریخ اسلام
- ۴۷۲ هفتم: تفاوت کیفیت روزه یهود با روزه مسلمانان
- ۴۷۳ هشتم: روزه عاشورا دست ساخته بنی امیه
- ۴۷۴ پی نوشت ها:
- ۴۷۶ (سوال: ۶)
- ۴۷۶ اشاره
- ۴۸۱ دیدگاه اهل سنت در باره حادثه‌ی عاشورا
- ۴۸۵ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۸۵ پی نوشت ها:
- ۴۸۸ (سوال: ۷)
- ۴۸۸ اشاره
- ۴۹۴ معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:
- ۴۹۴ پی نوشت ها:
- ۴۹۷ فصل سیزدهم: احکام عزاداری
- ۴۹۷ اشاره
- ۴۹۸ استفتانات عزاداری از مراجع عظام
- ۴۹۸ بر پا داشتن مراسم عزاداری
- ۴۹۹ پوشیدن لباس مشکی
- ۵۰۰ زنان و مراسم عزاداری

- استفاده از آلات موسیقی در عزاداری ۵۰۱
- عزاداری های نامتعارف ۵۰۲
- برهنه شدن در عزاداری ۵۰۳
- هروله و بالا و پایین پریدن ۵۰۴
- سخنان نامتعارف یا غیر مستند ۵۰۶
- عزاداری با ایجاد مزاحمت ۵۰۷
- تعزیه و شبیه خوانی ۵۰۹
- استفاده از عَلم ۵۱۰
- قمه زنی و ضرر زدن به بدن به عنوان عزاداری ۵۱۱
- فوت واجبات بخاطر عزاداری ۵۱۶
- نذر و احکام آن ۵۱۷
- نحوه هزینه کردن نذورات ۵۲۳
- درباره مرکز ۵۳۰

خورشید نینوا

مشخصات کتاب

عنوان: خورشید نینوا

ناشر: دفتر مطالعات، پژوهشها و ارتباطات حوزوی مرکز رسیدگی به امور مساجد

زبان: فارسی

تعداد صفحات: 495 ص

موضوع: امام حسین علیه السلام

ص: 1

اشاره

السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين

ص: 2

خورشيد نينوا

ص: 3

عنوان: خورشید نینوا

تهیه و تنظیم: دفتر مطالعات، پژوهشها و ارتباطات حوزوی مرکز رسیدگی به امور مساجد

منبع: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه‌های علمیه

تاریخ: مرداد ۱۳۹۹

آدرس: قم، ۴۵ متری آیت‌الله صدوقی (قدس سره)، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل (علیه السلام) پلاک ۱۰۳

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۶

دورنگار: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷

ص: 4

فصل اول: فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) 9

فصل دوم: اهل بیت و قیام امام حسین (علیه السلام) 66

فصل سوم: ویژگیهای امام حسین (علیه السلام) 94

فصل چهارم: از مدینه تا کربلا 130

فصل پنجم: امام حسین (علیه السلام) در کربلا 160

فصل ششم: همسر و فرزندان 198

فصل هفتم: شهدای کربلا و یاران امام 222

فصل هشتم: شیعیان و نهضت عاشورا 264

فصل نهم: حوادث عاشورا 300

فصل دهم: زیارت امام حسین (علیه السلام) 348

فصل یازدهم: فلسفه و اهمیت عزاداری 376

فصل دوازدهم: امام حسین (علیه السلام) از منظر دیگران 416

فصل سیزدهم: احکام عزاداری 464

«اساس کار در بین علمای شیعه، عبارت از تبلیغ و رساندن حقایق دین است»⁽¹⁾.

«تبلیغ یک فن است و به تعلیم و فراگیری احتیاج دارد. همچنین نیاز دارد که نوبه نو و روز به روز، ضرورت ها و لوازم آن به مبلغین ارائه شود. اینها چیزهایی است که لازم است. جامعه تبلیغی باید بتواند کار خود را درست انجام دهد. باید فن تبلیغ را آموخت. باید کسانی این فن را یاد بگیرند و تعلیم دهند و تکمیل کنند».

خصوصاً در ماه محرم و ایجاد شور حسینی که فراتر از یک مقوله ارزشی و فرهنگی بوده و به بخشی از هویت شیعه تبدیل شده است به طوری که در طول تاریخ علیرغم تلاش های حاکمان سفاک، شیعیان با تحمل زجر فراوان، زیارت و رثای حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را ترک نکرده اند و هیچگاه این مصیبت پایان نمیپذیرد و سرد نمی شود. پیامبر گرامی اسلام فرمودند: **إِنَّ لِقَتْلِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا**؛⁽²⁾ و **إِنَّ لِلْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ مَعْرَفَةً مَكْتُومَةً**.⁽³⁾

البته توجه به این نکته لازم است که «تبلیغ دین وظیفه عالم است. کسانی که می خواهند تبلیغ دین کنند، باید از علم دین - در حدی که مورد نیاز آنهاست - برخوردار باشند. معنای این حرف، این است که مبلغ دین باید در هر سطحی که مخاطبین خود را مشاهده می کند، برای بالا بردن آنها از آن سطح، همت بگمارد و باقی ماندن مخاطبین خود را در یک نقطه، تحمل نکند. اساس کار تبلیغ، بر پیش بردن مخاطب است. باید آنها را آگاه

ص: 6

1-1. متن های داخل گیومه از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از روحانیون در تاریخ 27/10/1374 می باشد.

2-2. جامع احادیث الشیعه، ج 12، ص 556.

3-3. بحار الانوار؛ ج 43، ص 271

کرد و ترقی و رشد فکری داد و در جهت آگاهی دینی و تقرب به پروردگار و کمالات نفسانی پیش برد؛ مثل شاگردی که انسان او را روز به روز تربیت می کند و پیش می برد».

یکی از نکات مهم برای همه مبلغین این است که اولاً «مبلغ دین و مبین معارف دینی، باید به زبان اکتفا نکند؛ بلکه عمل او هم باید ایمان و اخلاص و صفایش را در بیان این حقیقت برای مخاطب ثابت کند و نشان دهد. این که مشاهده می کنید در هر کاری که علمای دین پیشگام باشند، مردم پاسخ مثبت می دهند و اجابت می کنند و جمع می شوند و عمل می کنند - چه جبهه باشد، چه امر سیاست و چه خود انقلاب - به خاطر این است که این لباس و شغل و زئی، به خاطر عمل اخیار و نیکانی که قبل از ما بوده اند، توانسته است ایمان مردم را به خود متوجه و جلب کند».

ثانیا «بعضی از معارف، قدیمی - نه منسوخ - است. حرفهایی بود که اگر سی سال قبل برای جوامع ویژه متدین گفته می شد، حرفهای تازه‌ای بود؛ ولی امروز این حرفها دیگر تازه نیست. همه می دانند باید حرفهای مهم و جدید را جستجو و بیان کرد. البته تکرار آنچه که مخاطبین می دانند، در مواردی لازم است؛ زیرا چیزهایی وجود دارد که باید تکرار شود، ولی چیزهایی هم هست که تکرارش مُمل است. پس باید مجموعه‌هایی باشد که سطح لازم برای معارف را به مبلغ نشان دهد.... من مصرّم که جامعه تبلیغی ما باید به تبلیغ به صورت یک کار اصلی و حقیقی و لازمه قطعی علم دین نگاه کند. جامعه علمی دینی - یعنی روحانیت - اولین وظیفه اش تبلیغ است. تبلیغ یک وظیفه درجه دوم مخصوص عده‌های خاص از روحانیون نیست. علمای محترم دین، ائمه محترم جماعات و آبرومندان محترم در هر جا که هستند، از این گونه حرکت حمایت کنند و آن را تأیید نمایند.

علاوه بر این - همان طور که عرض شد - نیازهای روز به روز تبلیغ و مبلغ، باید در اختیار آنها قرار گیرد».

امروز هم در دوره کوران کرونا، شیعیان با تاسی به ولی امر مسلمین و مراجع عظیم الشان که بر اقامه عزای حسینی طبق دستورالعمل های اعلام شده تاکید کرده اند، این شعائر دینی را بجا خواهند آورد، چه آن که زنده نگهداشتن محرم، زنده نگهداشتن اسلام است که به فرموده امام خمینی رحمه الله «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است. فداکاری سیدالشهدا(علیه السلام) است که اسلام را برای ما زنده نگه داشته است».(1)

بر این اساس و به جهت آشنایی بیشتر امامان محترم جماعت با نوع سوالات و شبهات محرم و پاسخهای ارائه شده توسط محققین حوزه، مجموعه ای از پرسش و پاسخ های گردآوری شده توسط مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه های علمیه با عنوان «خورشید نینوا»، پس از بازبینی، اصلاح و تکمیل، توسط دفتر مطالعات مرکز رسیدگی به امور مساجد، تدوین و تنظیم شده است.

امیدواریم با توجه به محدودیت های به وجود آمده در اقامه عزاداری، به توفیق الهی با نشر معارف کربلا و رفع شبهات توسط مبلغین، بخصوص امامان محترم جماعت در فضای حقیقی و مجازی، تقلیل فعالیتها در فضای حقیقی جبران شود.

دفتر مطالعات، پژوهشها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

ص: 8

فصل اول: فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام)

اشاره

ص: 9

رویداد کربلا را چگونه میتوان اثبات کرد که واقعا اتفاق افتاده؟ چرا بسیاری از حقایق دین را باید در تاریخ جست؟

در طول تاریخ حوادث و رویداد های متفاوتی در روی زمین اتفاق افتاده است. یکی از مهم ترین حوادث تاریخی در صدر اسلام به شهادت رسیدن امام حسین (علیه السلام) به همراه عده ای از یاران با وفایش در دشت کربلا بوده است. این حادثه در دهم محرم سال 61 هجری اتفاق افتاده است. (1) در طول تاریخ و در واقع از زمان وقوع این حادثه تاکنون هیچ کس در وقوع این حادثه تردید نکرده است. چرا که همه کسانی که در محرم سال 61 هجری در دشت کربلا- و در مقابل لشکر یزید قرار داشتند به شهادت نرسیدند. علاوه بر امام سجاد (علیه السلام) که بیمار بود و تقریباً 34 (2) سال بعد از واقعه کربلا زنده ماند و همواره وقایع کربلا و شهادت پدر بزرگوارش را روایت می کرد، حضرت زینبعلیها السلام ام کلثوم، حسن مثنی و بیش از 70 نفر دیگر از اهل بیت امام حسن (علیه السلام) زنده ماندند و این حادثه را برای دیگران نقل کردند. در واقع حماسه کربلا را زنده نگه داشتند. علاوه بر این افراد بسیاری در لشکر عمر سعد بوده اند که خود از روایان واقعه کربلا بوده اند.

از جمله این افراد می توان حمید بن مسلم را نام برد.

نقل رخدادهای عاشورا توسط این روایان سبب شد همین روایات در کتاب های مورخانی که در خصوص حادثه کربلا کتاب نوشتند، انعکاس پیدا کند.

هیچ مورخی را نمی توان پیدا کرد که در اصل وقوع این حادثه تشکیک کرده باشد. حتی جزئیات واقعه کربلا (با اختلافات اندک) توسط مورخان ثبت و ضبط شده است. شهید مطهری

ص: 10

1- [1]. جمعی از نویسندگان، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) - زندگی نامه چهارده معصوم (علیهم السلام) -، قم انتشارات موسسه در راه حق، چاپ اول، 1381ش، ص 242.

2- [2]. معینیان، محمد حسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم (علیه السلام)، قم، انتشارات نبوغ، چاپ اول، 1375ش، ص 145.

قدس سره می نویسد: "باید توجه داشت که تاریخ نهضت ابا عبدالله (علیه السلام) نسبت به بسیاری از فصول تاریخ از تحریف مصون و محفوظ مانده است... جزئیات واقعه بازگویی و ثبت شده است از این جهت امثال طبری، یعقوبی، شیخ مفید، ابوالفرج اصفهانی و... جزئیات وقایع را با نقل روات موثق نقل کرده اند." (1)

بنابراین تواتری (2) که در نقل این حادثه وجود دارد هیچ شکی برای کسی باقی نمی گذارد.

شهید مطهری (قدس سره) قائل است: "وقتی یک قضیه به صورت تواتر نقل می شود، دیگر قابل اینکه اغراض افراد در آن دخالت کرده باشد نیست." (3) به عنوان نمونه اگر فردی از چندین نفر بشنود که در شهری به نام مکه خانه کعبه (خانه خدا) وجود دارد، مکانی مقدس که مسلمانان برای زیارت به این خانه می روند و همواره از خانه کعبه و صفا و مروه و... سخنانی بشنود آیا هیچ شکی برای او باقی می ماند در اینکه آیا این خانه واقعا وجود دارد یا خیر؟ اگر کسی در هر یک از رخدادهای صدر اسلام شک کند ولی در واقعه کربلا (این حادثه همیشه زنده) نمی تواند شک کند.

در بخشی از سؤال پرسیده اید ثابت کنید وقایع تاریخی که وجود دارد راست است؟ در جواب باید گفت: هیچ کس قائل نیست که همه وقایع تاریخی که وجود دارد و بعضا توسط افراد نقل می شود، صد در صد صحیح است و هیچ شک و ابهامی در آنها وجود ندارد. شهید مطهری (قدس سره) که البته در خصوص مورخان بحث می کند می نویسد: "مورخ نباید یک حالت ساده دلی داشته باشد و خیال کند هر چه که در کتب تاریخ گذشته نوشته شده عین حقیقت و واقعیت است." (4) و در جای دیگری می نویسد: "بعضی صرفاً ملا سنتی هستند. همین قدر که کتابی و یک نسخه خطی پیدا کنند که مثلا 700 سال قبل نوشته شد،

ص: 11

-
- 1- [3]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، نشر صدرا، چاپ دوازدهم، 1373ش، ج3، ص252.
 - 2- [4]. تواتر یعنی نقل روایت یا مطلبی توسط راویان زیادی که موجب اطمینان به صدور روایت باشد.
 - 3- [5]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، تهران، نشر صدرا، چاپ سوم، 1386ش، شماره 15، ص121.
 - 4- [6]. همان، ص123.

یا در فلان جا چاپ شده، این دیگر برایشان وحی منزل است. در مقابل عده ای اساساً تاریخ را بی ارزش می دانند می گویند انسان هیچ وقت نمی تواند خودش را از تعصبات و جانبداری ها و عقده ها و کینه ها تخلیه کند".⁽¹⁾

شهید مطهری قدس سره هر دوی این دیدگاهها را رد می کند و قائل است: نمی شود بشر را متهم کرد که همیشه مطابق منافع خودش وقایع را نقل می کند. و بعضی وقایع هست که اساساً در یک حدّش دروغ بردار نیست. شما می بینید بسیاری از قضایا را دو طرف متخاصم نوشته اند امکان تحریف در بعضی قضایا نیست. قضایایی که در سطح عموم واقع می شوند،⁽²⁾ اصلاً امکان تحریف آنها وجود ندارد. یعنی قضیه به صورت تواتر نقل می شود که اصلاً قابل اینکه اغراض افراد در آن دخالت کرده باشد نیست.⁽³⁾

اما اینکه سؤال کرده اید چرا دین ما متصل به تاریخ است؟ در تمام دنیا مردم با تاریخ خود زندگی کرده و هویت خود را مدیون تاریخ هستند و هیچ ملتی نیست که بدون تاریخ باشد و از گذشته خود بریده باشد، علاوه بر مسائل اجتماعی، علوم و دستاوردهای تمدنی انسانها نیز به گذشته مربوط است، پیشرفت های بشری یک شبه نبوده، بلکه به مرور زمان با انباشت اطلاعات و دست آوردها به تکامل رسیده و آنچه امروز به عنوان اختراعات و صنایع و فنون است بی تردید از گذشته بنیان گرفته، از اینرو هرگز نمی توان گذشته را انکار و آن را مورد تردید قرار داد. از این روی بخشی از آموزه های اسلامی درس هایی هستند که تاریخ آنها را برای ما بیان کرده است. به عنوان نمونه مطالبی که در خصوص سیره نبی مکرم اسلام وجود دارد، مطالبی که در خصوص سیره ائمه اطهار - علیهم السلام - وجود دارد، از تاریخ گرفته شده لذا دین ما به خاطر ارتباطی که با پیشوایان خویش دارد با تاریخ پیوندی عمیق دارد. در روایات و احادیث اسلامی نیز این مسئله

ص: 12

1- [7]. همان، ص 35.

2- [8]. مثل حادثه کربلا.

3- [9]. همان، ص 121.

که تاریخ امری شناختنی و منبع کسب معرفت و تجربه و دانش است، بارها مورد توجه قرار گرفته است. (1)

اما اینکه گفته آید چرا هر دلیلی می آوریم از تاریخ است؟ در جواب باید گفت: برای اثبات یک موضوع دینی از علوم مختلفی استفاده می شود. علم فقه، کلام، حدیث و تاریخ و... از جمله علومی هستند که آگاهی از این علوم می تواند افراد را در موضوعات مختلف به حقیقت برساند. در دین اسلام به تاریخ و دانستن وقایع تاریخی توجه خاصی شده است. (2)

قرآن عموماً پس از بیان مسائل تاریخی به جنبه عبرت آموزی وقایع اشاره دارد. (3)

قرآن تأکید دارد که تاریخ گذشتگان یک منبع شناخت و معرفت است و به انسان آگاهی و بینش می دهد. (4)

شهید مطهری (قدس سره) می نویسد: "قرآن به طور صریح و قاطع تاریخ را برای مطالعه عرضه می دارد. پس تاریخ هم خودش یک منبع برای شناخت است... یعنی بروید آثار تاریخی را مطالعه کنید و بعد ببینید که زندگی و جامعه بشری چه تحولات تاریخی پیدا کرده است. (5)

البته این گونه هم نیست که ما همه چیز را از تاریخ گرفته باشیم، بلکه از عرف و اجتماع و آداب و سننی که مردم عمل کرده اند، به صورت عینی به دست ما رسیده است. به علاوه اصل دین، اعتقادات است که بر اساس عقل است و ربطی به مباحث تاریخی ندارد.

نتیجه گیری:

با توجه به نقل مکرر، و زیاد واقعه کربلا توسط روایان مختلف هیچ شکی برای کسی در وقوع این حادثه باقی نمی ماند. هیچ حادثه ای در تاریخ اسلام همانند واقعه کربلا تاریخ مکتوب و صحیح

ص: 13

1- [10]. اکبری، محمد علی، مقاله "جایگاه علم تاریخ در اسلام" در کتاب دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم، بوستان کتاب، 1382ش، ص 125.

2- [11]. نمل / 69.

3- [12]. یوسف / 111.

4- [13]. محمد علی اکبری، همان، ص 125.

5- [14]. همان، به نقل از کتاب شناخت شهید مطهری (قدس سره)، ص 78.

ندارد. هر چند وقوع بعضی از حوادث تاریخی را به صورت صد در صد نمی توان قائل شد اما می توان با تجزیه و تحلیل به کشف حقایق زیادی از زندگی گذشته انسانها پرداخت. تاریخ به عنوان یکی از منابع شناخت در اسلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، شهید مطهری.

2- دانش تاریخ و تاریخ نگاری: حسن حضرتی.

پاورقی ها:

[1]. جمعی از نویسندگان، پیشوایان معصوم (علیهم السلام) - زندگی نامه چهارده معصوم (علیهم السلام) -، قم انتشارات موسسه در راه حق، چاپ اول، 1381ش، ص 242.

[2]. معینان، محمد حسن، معماهای زندگانی چهارده معصوم (علیه السلام)، قم، انتشارات نبوغ، چاپ اول، 1375ش، ص 145.

[3]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، نشر صدرا، چاپ دوازدهم، 1373ش، ج 3، ص 252.

[4]. تواتر یعنی نقل روایت یا مطلبی توسط راویان زیادی که موجب اطمینان به صدور روایت باشد.

[5]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (فلسفه تاریخ)، تهران، نشر صدرا، چاپ سوم، 1386ش، شماره 15، ص 121.

[6]. همان، ص 123.

[7]. همان، ص 35.

[8]. مثل حادثه کربلا.

[9]. همان، ص 121.

[10]. اکبری، محمد علی، مقاله "جایگاه علم تاریخ در اسلام" در کتاب دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی، قم، بوستان کتاب، 1382ش، ص 125.

[11]. نمل / 69.

[12]. یوسف / 111.

[13]. محمد علی اکبری، همان، ص 125.

[14]. همان، به نقل از کتاب شناخت شهید مطهری (قدس سره)، ص 78.

ص: 15

امام حسین با چه نیتی قیام کرد؟ آیا برای حکومت بود یا برای شهادت بود؟ آیا امام می دانست مسلم در کوفه شهید می شود یا نه؟ اگر می دانست چرا او را فرستاد، نظر نویسنده شهید جاوید چقدر درست است؟

اولاً اگر نویسنده "شهید جاوید" هدف قیام امام حسین (علیه السلام) را تشکیل حکومت می داند این مسئله را علت تامه قیام نمی داند، ثانیاً اندیشه و هدف همه امامان معصوم (علیهم السلام) تشکیل حکومت بوده است. منتهی، نه آن حکومتی که عامه مردم از آن برداشت دارند، یعنی رسیدن به ریاست و مقام دنیوی.

بلکه، حکومت از نظر یک امام معصوم وسیله ی اصلاح امت، و نجات انسانها از بی عدالتی و فساد است. چنان که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: بار خدا، می دانی که اگر برای حکومت اقدامی کردم انگیزه ی سلطنت شخصی و بهره جویی از متاع دنیای نداشتم، بلکه اقدام من برای اجرای اصول و ارزشهای دینی و ایجاد اصلاح در بلاد اسلامی است، تا مظلومان در امان قرار گرفته و حدود تعطیل شده، اجرا و به واجبات و سنتها و احکامات عمل شود. (1)

بنابراین اگر امام حسین (علیه السلام) اندیشه تشکیل حکومت داشته، بر این اساس بوده است، نه اینکه غرض از آن استیفاء منافع دنیوی باشند.

از طرف دیگر، گرچه، امام عالم به بسیاری از اسرار بوده و از طریق علم امامت به آنها پی برده بود. ولی، مأمور به عمل بر طبق آن نبود. و موظف بود که در مورد مسائل اجتماعی بر اساس ظواهر و شواهد عمل کند. و اقدام به تشکیل حکومت هم بر این اساس بود که در ظاهر زمینه آن تقریباً آماده شده بود. چون، 12 هزار نامه از مردم کوفه فرستاده شده بود و امام موظف بود بر اساس ظاهر - و نه علم غیب - وقتی شرائط را مهیا می بیند اقدام کند.

ص: 16

1- [1]. صبحی صالح، نهج البلاغه، صفحه 60، طبع اول، بیروت، 1387، ه.ق.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) این اصل را به خوبی بیان نموده و فرموده است: اگر وجود نیروی کافی و مسئولیت الهی برای این امر (تشکیل حکومت الهی) نبود هرگز برای تشکیل حکومت اقدام نمی کردم (1).

فرزندش امام حسین (علیه السلام) نیز، وقتی نیروی کافی برای براندازی حکومت جور و غاصب دید، به آن اقدام نمود. تا از این طریق، ریشه ظالم را سوزانده و حکومت عدل را جایگزین کند. و این بود که حضرت مسلم (علیه السلام) را به کوفه فرستاد..

اما در مورد شهادت حضرت مسلم (علیه السلام) نیز، سخن اصلی آن است که امام حسین (علیه السلام) که حضرت مسلم (علیه السلام) را به کوفه فرستاد، بر مبنای دلایل ظاهری عمل کرد، نه بر اساس علم امامت.

نویسنده "شهید جاوید" نیز بر این عقیده است که امام بر اساس شواهد ظاهری مسلم (علیه السلام) را به کوفه فرستاد. و مسلم نیز بر همان شواهد ظاهری عمل کرد. وقتی وارد کوفه شد زمینه را فراهم دید، و با مشاهده این وضع و شرائط فعلی مردم کوفه، به امام نامه فرستاد.

بنابراین، نه امام حسین (علیه السلام) مسئول بود و نه حضرت مسلم (علیه السلام).

نظر شهید مطهری، در نقد نظریه مؤلف کتاب "شهید جاوید":

1. درباره تشکیل حکومت می گوید:

این مطلب جای تردید نیست. هیچ کسی مدعی نیست که امام (علیه السلام) نمی خواسته و مایل نبوده حکومت تشکیل بدهد. و یا در این راه فعالیت نمی کرده است. منتهی، اشتباه نویسنده کتاب "شهید جاوید" این است که برای عامل دعوت کوفه ارزشش بیش از حد قائل شده است.

گوئی خیال کرده است که عامل اساسی این است. بلکه در میان عامل ها، اتفاقاً کوچکترین آنها از نظر تأثیر، عامل دعوت مردم کوفه است. و الا اگر عامل اساسی می بود، آن وقتی که به امام

ص: 17

خبر رسید که زمینه کوفه دیگر منتفی شده امام بایست دست از حرف ها و قیامش برمی داشت.

در حالی که قضیه برعکس است. داغ ترین خطبه های امام (علیه السلام) بعد از شکست کوفه است. امام (علیه السلام) آیه (20) سوره احزاب را بعد از شهادت مسلم و شکست کوفه برای اصحابش خواند. و فرمود: بعضی از مؤمنین به پیمانی که با خدای خویش بسته بودند وفا کردند و شهید شدند. و عده ای دیگر هم انتظار می کشند تا نوبت آنها بشود. و ما هم وظیفه بزرگ تر و سنگینی داریم.

و سرنوشت مسلم را ما هم پیدا می کنیم ... منطق امام (علیه السلام)، منطق امر به معروف و نهی از منکر بود، برای نابود کردن فساد، ولو به نابودی جانش تمام بشود. این همان منطق شهید است که ماورای منطق هاست. (1)

2. مسأله شهادت:

استاد شهید مطهری در این باره می گوید: امام شهادت را می دانست، بلکه حتی جای شهادت را هم می دانست. در این مورد، نظر کتاب "شهید جاوید" صحیح است. مقتولیت و کشته شدن؛ از آن جهت که مقتولیت است مطلوب نیست. چون مطلوب اصلی حمایت از دین است، همان گونه که صرف مال در راه خدا مطلوب است و صرف جان هم که در این مورد لازمه جهاد است مطلوب است. و هم آرزوی شهادتها از این باب است که چون جهاد فی سبیل الله و حمایت از دین است، آرزوی شهادت مطلوب است. (2)

3. مسأله حضرت مسلم و کوفه:

شهید مطهری در این باره می گوید:

در مسأله حضرت مسلم و گزارش او، نظر نویسنده "شهید جاوید" روشن نیست. بلکه، به فرض اینکه حضرت مسلم از کوفه سالم برمی گشت و گزارش منفی را به امام خبر میداد، باز هم معلوم

ص: 18

1- [3]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ح 17، ص 148، انتشارات صدرا، چاپ سوم، 1378.

2- [4]. همان، ص 689.

نمود، امام از عزیمتش منصرف می شد، هم چنانکه بعد از شهادتش منصرف نشد. دلیلی وجود ندارد که امام بعد از گزارش منفی کوفه حرکت نمی کرد. نویسنده شهید جاوید می گوید: اگر مسلم از کوفه مراجعه می کرد و می گفت: مردم کوفه آمادگی ندارند، امام به سوی کوفه حرکت نمی فرمود! (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تجلی حقیقت در اسرار کربلا، سلطان حسین تابنده گنابادی.
2. علل قیام امام حسین (علیه السلام)، علی اکبر ناجیان.
3. زمینه های قیام امام حسین (علیه السلام)، حسین عبدالحمیدی.

پاورقی ها:

- [1]. صبحی صالح، نهج البلاغه، صفحه 60، طبع اول، بیروت، 1387، ه.ق.
- [2]. نهج البلاغه خطبه 3.
- [3]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ح 17، ص 148، انتشارات صدرا، چاپ سوم، 1378.
- [4]. همان، ص 689.
- [5]. همان، ص 686.

ص: 19

1- [5]. همان، ص 686.

درس های سیاسی و اجتماعی که از قیام امام حسین (علیه السلام) گرفته می شود چیست؟

تردیدی نیست که زندگی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار - علیهم السلام، در جمیع ابعاد، الگوی تمام و سرمشق کامل برای انسانیت و بشریت در جستجوی کمال و سعادت می باشد. و الگوپذیری از آنها حیات بخش بوده و همین طور احیاء ارزش های متعالی انسانی و الهی می باشد و لذا خداوند متعال در قرآن خطاب به مومنین میفرماید: "ای کسانی که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی دعوت میکند که شما را حیات میبخشد...." (1) یعنی سنت رسول خدا و امامان معصوم (علیهم السلام) که عبارت از گفتار و دعوت، رفتار و سیرت و امضاء و تأیید آن بزرگواران می باشد، سرمشق و الگوی مومنین است و به همین جهت بر همه لازم است که از آنها تبعیت نموده و پیروی نمایند تا از حیات و زندگی انسانی الهی برخوردار بشوند.

نهضت و قیام تاریخی امام حسین (علیه السلام) که در راستای استمرار دعوت نبوی و خلافت علوی و به هدف زدودن زنگارهایی که توسط حکام خودکامه و بیگانه از اسلام اموی و فرصت طلبان یهودی که بر سیمای اسلام ناب نشسته بود، صورت گرفت، سراسر درس می باشد و به منزله مدرسه ای است که حامل همه ایده های اصلی و اصیل اسلام است و گویی برای ایجاد یک نمایش حماسی، و تجلی عشق الهی، مساوات اسلامی و عواطف انسانی، همه در آخرین اوج به وسیله قهرمان های مختلف از پیر و جوان، زن و مرد، آزاد و برده، بالغ و کودک، به وجود آمده و همه ابعاد اسلام را (سیاسی، اجتماعی، و نظامی) نشان می دهد، هم

ص: 20

توحید و عرفان و عشق الهی و تسلیم و رضا و محبت و پاک بازی با خدا، و هم در عین حال جنبه اعتراض و پرخاشگری شدید (بر ستمگران) و همدردی با محرومان، و هم حماسه اخلاقی، تحرک، شجاعت و حماسه انسانی، و هم وعظ و اندرز و سکون (و ثبات) خاص به آن، و هم برابری و مساوات اسلامی، و هم تجلی عالی ترین عواطف اخلاقی و اسلامی، ایثار و فداکاری. (1) و لذا: "از قتل حسین (علیه السلام) در دل های مومنان سوزشی است که هرگز به سردی نگراید." (2)

پس امام حسین (علیه السلام) و نهضت خونین آن حضرت یک نمونه و الگوی بی نظیری است در اسلام از نظر تجدید حیات سیاسی، اخلاقی و اجتماعی اسلام، و از نظر برانگیختن احساسات انقلابی و حماسی که در پاسخ به سوال مورد نظر به چند نکته مهم از باب نمونه اشاره میگردد:

الف: یکی از مهم ترین پیامها و درسهای سیاسی اجتماعی، نهضت و قیام امام حسین (علیه السلام)، جنبه الهی بودن آن و در راستای اصلاح طلبی و راست کردن کجی های موجود در جامعه اسلامی آن روز می باشد که خود آن حضرت در وصیت نامه معروفش به برادر خود محمد (ابن حنفیه) به آن تصریح نموده و میفرماید: "بسم الله الرحمن الرحيم: این آن چیزی است که وصیت کرد حسین بن علی بن ابی طالب (علیه السلام) به برادرش محمد، معروف به "ابن حنفیه" که حسین گواهی می دهد هیچ معبودی نیست جز خدای یگانه که او را همتا و شریکی نیست، و آن که محمد (صلی الله علیه و آله) بنده و فرستاده اوست، دین حق را آورده است از نزد حق و این که بهشت و دوزخ حق است و قیامت آمدنی است شکی در آن نیست، و خداوند بر میانگیزاند کسانی را که در قبورند، و من بیرون نیامدم برای تفریح و اظهار کبر، و نه برای فساد و ظلم، بلکه خارج شدم، برای اصلاح امت جدم (صلی الله علیه و آله) و میخواهم امر

ص: 21

1- [2] . مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 343.

2- [3] . حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 217.

به معروف و نهی از منکر و به سیرت جد و پدرم علی بن ابی طالب رفتار کنم، " (1) یعنی نهضت حسین و نهضت های حسینی در طول تاریخ "یک حماسه مقدّس و یک حماسه مطلق است، یعنی به خاطر یک قدم و یک ملت بخصوص نیست (بلکه) برای انسانیت است، و بالاتر، در راه خدا است، یعنی در راه هماهنگی با هدف های کلی خلقت است، و این است معنای این که در راه رضای خدا است، دیگر این که مقدّس است. از نظر فردی هیچ گونه انگیزه شخصی، فردی، جاه، مقام، در کار نیست. برای مقدّسات بشریت است، در راه توحید، مبارزه با (ستم و ظلم و برای تحکیم عدل و عدالت) آزادی و حمایت از ستم دیدگان است. از این نظر یک حماسه الهی، جهانی و انسانی است. " (2) و به همین جهت امام حسین پیشوای آزادگان جهان است، آزاد از قید بندگی هر چه غیر از خدا، و آزاد از بند فردیت، منافع شخصی و مادی. و لذا یکی از شعارهای اساسی نظام اسلامی به رهبری رهبر حسینی آن، امام خمینی (قدس سره)، "نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی بود" و علت این که نهضت های حسینی و آزاد بخش در طول تاریخ، با نظام های غیر الهی، طاغوت و انحصار طلب و استعمارگر، در تقابل، جدال و مبارزه بوده اند، همین الهی بودن و در راستای سعادت بشر و آزادی انسانها از قید و بند اسارت بوده است و این درسی است که از امام حسین (علیه السلام) و نهضت او فرا گرفته است.

ب: یکی دیگر از مهم ترین درس های مکتب عاشورا اینست که نهضت گران حسینی در همیشه تاریخ هم چون امام حسین اگر چه در اقلیت بوده اند از نظر عدد اما دارای استقلال فکری یعنی این که ... از خود اصول و مبادی و فلسفه در زندگی داشته (و دارند) و به آن ایمان و اعتماد داشته و در روحش نسبت به آن نوعی حماسه موجود بوده است که مانع جذب شدن فرد یا

ص: 22

1- [4]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 75.

2- [5]. علامه شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 318 - 317

اجتماع در افراد و اکثریت موجود میگردد، که از آن به غرور (دینی) غرور اجتماعی، فرهنگی و مذهبی یاد می کنند "و این که میگویند امام حسین اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد، با خون خود نیرو داد و آبیاری کرد، به این نحو است که حماسه اسلام را احیا کرد، به روحها شخصیت، حریت، غیرت، آزادگی، ایده (و استقلال فکری) داد، و خونها را به جوش آورد، رخوت و سستی را از بدنها گرفت و روحها را به حرکت آورد، حماسه مبارزه با کفر، ظلم و ستم را احیا و تجدید کرد." (1)

و به مسلمانان یاد داد که از کم بودن تعدادشان نترسند و با تکیه بر افکار اصیل اسلامی و منطق برتر دینی و اخلاق و ایثار میتوانند زندگی شرافت مندانه در برابر اکثریت زورگو و غالب، باشند و این که در لبنان گروه اندک حزب الله با اندیشه حسینی، در برابر سمبل کفر و نفاق اسرائیل و متعصبان متحجر عرب جانانه قد علم کرده و پیروز مندانه اظهار وجود مینماید، برگرفته از این اندیشه و آموزه نهضت حسینی می باشد.

ج: یکی از درس های ارزشمند نهضت حسینی گذشته از این که قیام بر علیه منکرها و ضد ارزشها و به عبارت دیگر دارای ویژگی نهی از منکر بود، تجلی گاه ارزش های بلند انسانی از قبیل "مروت و انسانیت در همه خلال حادثه بود، از بین راه تا دهم محرم، هم چون آب دادن به سپاه دشمن" در بر خوردش با سپاه هزار نفری حر "قبول توبه حر، حاضر نشدن به این که ابتدا به تیر اندازی (و جنگ) کند." (2) ایثار یاران و اهل بیت در روز عاشورا و سبقت گرفتن بر یکدیگر در مبارزه و شهادت، وفاداری و نهایت عشق به رهبری قیام به گونه ای که ابوالفضل العباس (علیه السلام) وقتی وارد شریعه فرات گردید و در نهایت عطش و تشنگی از نوشیدن آب خودداری کرد به خاطر این که امام حسین (علیه السلام) تشنه است. اظهار شفقت و رأفت انسانی اسلامی، به گونه ای که در هر فرصتی امام (علیه السلام) و

ص: 23

1- [6]. همان منبع، ص 324.

2- [7]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 346.

یارانش از موعظه و راهنمایی سپاه دشمن دست برداشته و در هدایت و نجات آنها از گمراهی و هلاکت تلاش نمود. و هیچ گاه دشمنی و عناد و سبک سری و بی ادبی مخالفان، امام و یارانش را از رسالت الهی اش که هدایت مردم بوده باز نداشت.

د: درس اصول اجتماعی و برابری اسلامی که در نهضت اسلامی و ولایی امام حسین (علیه السلام) تبلور یافته و به گونه ای برجسته است که نظیرش در هیچ کدام از قیام و انقلاب های جهانی در عالم نمی توان یافت، چنان چه در روز عاشورا مشاهده می کنیم، امام (علیه السلام) به عنوان رهبر قیام همان گونه که بر سر کشته فرزند جوانش علی اکبر حاضر میگردد و سر او را بر دامن میگذارد و همان گونه که بر بدن خونین برادر رشیدش عباس میآید و او را در آغوش میگیرد، بر سر کشته یک غلام یعنی "جون" حاضر می شود و صورت نورانی اش را بر صورت غلام سیاه میگذارد و در حق او می گوید: "خدایا روی او را سفید و بوی او را نیکو گردان و او را با نیکان محشور فرما و بین او و محمد و آل او، آشنایی برقرار فرما".⁽¹⁾

و نکته پایانی این که، جامعهای که تاریخی مانند تاریخ حسین بن علی دارد، مملو از افتخار و حماسه و عظمت و زیبایی و آموزندگی و الهام بخشی و جامعهای که آموزگار آن حسین (علیه السلام) است، بدون شک مکتب حسینی که سراسر درس است نه تنها در بعد سیاسی و اجتماعی بلکه در ابعاد گوناگون زندگی، راه نجات این امت است. زیرا کرسی حسین کرسی امر به معروف و نهی از منکر، توحید و یکتا پرستی، جهاد و مبارزه، مساوات و برابری، شجاعت و جوان مردی، ایثار و از خود گذشتگی، رأفت و رحمت الهی است. "آن چنان که از سوره شعراء بر میآید، ظهور پیامبران در فترت ها به علت شیوع مفاسد بوده است. ولی ما میبینیم مکتب زنده حسین، ظهور حسین است در همه اعصار،

ص: 24

1- [8]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 75، شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 346.

یعنی در هر سال و هر محرم امام حسین به صورت یک مصلح "بزرگ" و عالی ظهور میکنند و این فریاد از آزادی و آزادگی را به گوش جهانیان می‌رساند. [\(1\)](#) که "مرگ به از زندگی ننگین است."

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج 3، 1، 2
- 2- لؤلؤ و مرجان، حاجی نوری.
- 3- دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم شیخ عباس قمی.

پاورقی‌ها:

- [1]. انفال / 24.
 - [2]. مرتضی مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 343.
 - [3]. حاجی نوری، مستدرک الوسائل، ج 2، ص 217.
 - [4]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 75.
 - [5]. علامه شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 317 - 318.
 - [6]. همان منبع، ص 324.
 - [7]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 346.
 - [8]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ص 75، شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 346.
 - [9]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 228.
- ص: 25

1- [9]. شهید مطهری، حماسه حسینی، ج 3، ص 228.

۱. چرا امام حسین در زمان معاویه قیام نکرد؟ ۲. معاویه و یزید چه فرقی با هم داشتند؟ ۳. چرا امام حسین (علیه السلام) کارگزاران حکومتی را به صورت مسالمت آمیز متوجه اشتباهشان نکرد؟ ۴ قیام هیچ نتیجه ای داشت؟

جواب سوال اول: چرا امام حسین (علیه السلام) در زمان معاویه قیام نکرد؟

"امام حسین (علیه السلام) در دوران یازده ساله امامت خود (49 - 60 هجری قمری) هم زمان با حکومت معاویه، تشش های فراوانی با او داشت که مواردی از آن را میتوانیم در نامه های امام حسین (علیه السلام) مشاهده کنیم.

امام در این نامهها جنایت معاویه، هم چون کشتن برخی از بزرگان شیعه مانند حجر بن عدی - عمرو بن حمق را به وی متذکر می شود و حکومت معاویه بر مسلمانان را بزرگترین فتنه دانسته است بدین ترتیب مشروعیت حکومت او را زیر سوال برده است. (1)

اما چرا امام اقدام عملی و قیام در زمان معاویه نکرد علل متفاوتی دارد که برخی از آنها را میتوان از عبارات امام (علیه السلام) پیدا کرد و برخی نیز در تحلیل اوضاع آن زمان به خوبی روشن می شود که ما مختصراً تعدادی از آنها را ذکر می کنیم:

الف) وجود صلح نامه: "امام در یکی از جواب های خود به نامه های معاویه خود را پایبند به صلح نامه معاویه با امام حسن (علیه السلام) معرفی کرده و اتهام نقض آن را از خود دور دانسته است". (2)

ب) موقعیت معاویه: "شخصیت معاویه در نزد مردمان آن زمان به گونه ای مثبت تلقی می شد که همین امر قیام علیه او را مشکل میساخت زیرا آنان او را به عنوان صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله) کاتب وحی

ص: 26

1- [1] . دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السياسه، ج اول، ص 180.

2- [2] . موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص 239.

و برادر همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می شناختند و به نظر آنان معاویه نقش فراوان در رواج اسلام در منطقه شامات و به ویژه دمشق داشته است و چون سنش از امام حسن و امام حسین (علیه السلام) بیشتر بود؛ معاویه بر روی این مطالب مانور بیشتری میداد که این مطلب از نامه های این ملعون به امامان همام به خوبی روشن می شود". (1)

ج) سیاست مداری معاویه: "پس از انعقاد قرار داد صلح گر چه معاویه از هر فرصتی برای ضربه زدن به بنی هاشم به ویژه خاندان علوی استفاده می کرد. اما در ظاهر چنین وانمود می کرد که به بهترین وجه ممکن با این خاندان به ویژه شخص امام حسین (علیه السلام) مدارا میکند و حرمت آنان را پاس میدارد.

این مدارا تا آن جا بود که در آستانه مرگ به فرزندش یزید سفارش امام (علیه السلام) را نموده و ضمن پیش بینی قیام او از یزید خواست که او را به قتل نرساند". (2)

عَلّت در پیش گرفتن این سیاست روشن بود زیرا معاویه با انعقاد صلح با امام حسن (علیه السلام) حکومت خود را از بحران مشروعیت نجات داد و در بین مردم به عنوان خلیفه مشروع خود را معرفی کرد.

امام حسین (علیه السلام) در این دوران تمام سعی خود را در زیر سوال بردن حکومت معاویه و مبارزه با بدعت هایش می کرد.

د) شرایط زمانه: شرایط زمانی آن دوران اکثراً به نفع معاویه بود چون که معاویه حاکم بلا منازع جامعه اسلامی بود و مبلغان او در هر گوشه ای از مناطق اسلامی سیاست های او را تبلیغ می کردند و از او چهره ای مثبت درست کرده بودند و ثبات و استحکام قدرت مرکزی شام و تسلط کامل باند اموی بر مناطق حساس هم چون کوفه و مدینه و سایر مناطق از دیگر نقاط قوت زمان حکومت معاویه می باشد که امام با در نظر گرفتن این عوامل به خوبی میدانست که در صورت قیام احتمال پیروزی در حدّ صفر بوده و هیچ گونه نتیجه معنوی در آینده و آن زمان در بر نخواهد داشت.

ص: 27

1- [3]. اصفهانی، ابو الفرج، کتاب مقاتل الطالبین، ص 40.

2- [4]. دینوری، احمد بن داود، کتاب الاخبار الطول، ص 54.

بنابر این امام خود به خوبی می دانست که در صورت قیام علیه معاویه به ویژه با توجه به سیاست های معاویه افکار عمومی او را یاری نکرده و با توجه به ابزارهای تبلیغاتی حکومت، حق را به معاویه خواهند داد. در حالی که در هنگام قیام علیه حکومت یزید شرایط زمانه کاملاً بر عکس این شرایط بود.

جواب سوال دوم: اصولاً معاویه و یزید چه فرقی با هم داشتند؟

یزید بن معاویه نه مانند خلفای بنی امیه بود که در بعضی موارد مانند معاویه خود را مقید به حفظ ظواهر می کردند نه مثل خلفای بنی عباس که با اظهار دوستی به اهل بیت (علیهم السلام) به مطامع خود دست می یافتند.

یزید یک انسان بی ایمان، مفسد و فاسقی بود که پلیدی او حتی بر اطرافیانش پوشیده نبود و این موضوع باعث شد که امام مبارزه مستقیم با یزید را انتخاب کند و از جمله خصایص و رفتار های ننگین یزید بن معاویه میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) در زمان خلافت کوتاه یزید دربارش مرکز فساد و فحشاء و گناه بود و آثار آن در جامعه نیز گسترش یافته بود به گونه ای که به گفته مسعودی در دوران حکومت کوتاه وی، حتی در محیط مقدّسی هم چون مکه و مدینه جمعی به نوازندگی و استعمال آلات لهو و لعب میپرداختند.

ب) عبد الله بن حنظله در بازگشت از سفری که با جمعی به شام رفته بودند تا از عقاید یزید مطلع شوند چنین نقل میکند: "ما در حالی از نزد یزید بیرون آمدیم که خوف آن داشتیم که بر اثر گناهان فراوان از آسمان سنگ بر سر ما ببارد او مردی است که با مادران و دختران و خواهران زنا میکند، وی شراب مینوشد و نماز نمی خواند". (1)

این در حالی است که معاویه بسیار سیاستمدار و منافق و عوام فریب بود.

ص: 28

جواب سوال سوم: چرا امام حسین(علیه السلام) با کاری غیر از قیام و انقلاب، کارگزاران حکومتی را به صورت مسالمت آمیز متوجه اشتباهشان نکرد؟

برای روشن شدن پاسخ باید نکاتی را متذکر شویم:

1. رفتار مسالمت آمیز و امر به معروف و نهی از منکر آنها به شیوه هایی غیر از قیام و مبارزه لازمه اش آن است که خود آمر و ناهی، اصل حکومت و زمامداری را قبول کند و به برخی از شیوه های حکومت داری آنها منتقد باشد که در این صورت فرد بر خود لازم نمی داند که بر علیه آنها قیام کند.

2. لازمه قبول کردن هر حکومتی بیعت با حاکم آن حکومت است و معنای بیعت صحیح ابراز آمادگی در فرمان بردن از اوامر خلیفه و فداکاری در راه انجام اوامر او است.

بنابر این باید گفت کسی که اصل یک حکومت را قبول ندارد و آن را خلاف اسلام و استبدادی معرفی میکند و آن را منطبق با وحی الهی نمی داند بلکه آن را ناشی از افکار جاهلیت می داند، تمام فسق و فجورها و ظلم هایی که در این حکومت اعمال می شود را چگونه میتواند قبول کند تا بعد از آن نوبت به رفتار مسالمت آمیز برسد؟! حکومتی که اساس آن اشتباه و غاصبانه است دیگر راهی غیر از قیام بر علیه آن نمی ماند.

اگر امام(علیه السلام) با یزید بیعت می کرد معنایش امضای فسق و فجور، تجاهر به منکرات و معاصی، تضییع حقوق مردم، تایید ظالمان، ستمگران و فاسقان و فاجران بود و صدور آن از مثل امام حسین(علیه السلام) امکان شرعی و عرفی و عقلی نداشت.

"بیان این نکته لازم است که یزید تصمیم قاطع گرفته بود که با تهدید و یا قتل، اجازه هیچ گونه فعالیت را به دیگران ندهد به طوری که قبل از انتشار خبر مرگ معاویه سعی داشت از

امام حسین(علیه السلام) و عبد الله بن زبیر بیعت بگیرد حتی با تهدید به قتل".(1)

"وقتی ولید استاندار مدینه، امام حسین(علیه السلام) را به سوی استانداری دعوت کرد و خبر مرگ معاویه را به آن حضرت داد و نامه ای را که یزید برای گرفتن بیعت به او نوشته بود قرائت کرد و امام(علیه السلام) در آن موقع با سخنانی از بیعت کردن دوری جست، مروان در این هنگام گفت به خدا سوگند اگر حسین در این ساعت بیعت نکند دیگر بر او قدرت نخواهی یافت؛ او را حبس کن و نگذار از این جا خارج شود مگر آن که بیعت کند و یا گردنش را بزن".(2) ولی ولید چنین کاری نکرد و نخواست دستش به خون امام(علیه السلام) آغشته شود.

بنابر این با توجه به مطالب گذشته به خوبی روشن می شود که یزید از ابتدا قصد قتل امام(علیه السلام) را داشت چون که به خوبی فهمیده بود امام(علیه السلام) کسی نیست که حکومت فردی به این فاسقی را قبول کند.

پس چگونه با این احوالات کسی که خود، شرع ناطق و رفتارش سنت برای مسلمین است میتواند با این افراد فاسق از راه مسالمت آمیز در بیاید.

جواب سوال چهارم: نتایج و پیامدهای قیام امام حسین(علیه السلام)

در بررسی اجمالی پیامدهای عاشورا به این نکته پی خواهیم برد که برخی از آثار و دستاوردهای قیام عاشورا در همان دوران به عرصه ظهور نشست و برخی دیگر به مرور زمان و پیامدهایی داشته که تا جهان باقی است آنها هم وجود دارد. از جمله ثمرات و پیامدهای عاشورا میتوان به نکات زیر اشاره کرد:

1. احیای اسلام و آیین حق

با توجه به مطالب گذشته به خوبی این مطلب روشن شد که پس از رحلت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) در ارزش های دین اسلام شکاف

ص: 30

1- [6]. اقتباس از کتاب پرسشها و پاسخها، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه، ص 100.

2- [7]. الیعقوبی احمد بن محمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، انتشارات دار صادر، ج 2، ص 15.

هایی بوجود آمد که اوج این انحرافات و بدعتها در زمان حکومت معاویه به وقوع پیوست چون که او با ظاهر سازی و عوام فریبی توانست برای اعمال خود وجهه شرعی درست کند و همه انحرافات را پوشیده نگه دارد و آنها را در نظر عوام مردم توجیه کند.

شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران پاکبازش، به احیای کتاب محمدی (صلی الله علیه و آله) و خون پاک ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) درخت اسلام را آبیاری نمود و به رشد و بالندگی امت اسلامی و بیداری مسلمانان انجامید.

"امام صادق (علیه السلام) میفرماید: پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) هنگامی که ابراهیم بن طلحه (در مدینه) با امام علی بن حسین (علیه السلام) رو برو شد (از روی طعنه) گفت: ای علی بن حسین در این نبرد چه کسی پیروز شد؟".

امام چهارم (علیه السلام) فرمود: "اگر میخواهی بدانی پیروزی و غلبه با چه کسی بود به هنگام فرا رسیدن وقت نماز، اذان و اقامه بگو". (1)
امام (علیه السلام) با این پاسخ به او فهماند که هدف یزید محو اسلام و نام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود ولی هم چنان طنین لا اله الا الله و محمد رسول الله بر مآذنها میپیچید و مسلمانان در همه جا حتی در شام و پایتخت سلطنت یزید، به یگانگی خدا و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) گواهی می دهند. "چون یزید بارها به عدم وجود خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) اشاره کرده و آنها را نفی کرده بود." (2)

موسی و ماریین آلمانی می گوید: "حسین با قربانی کردن عزیز ترین افراد خود با اثبات مظلومیت و حقانیت خود به دنیا درس فداکاری و جانبازی آموخت و نام اسلام و اسلامیان را در تاریخ ثبت و در عالم بلند آوازه ساخت و اگر چنین حادثه ای پیش نیامده بود قطعاً اسلام به حالت کنونی باقی نمی ماند و ممکن بود یکباره اسلام و اسلامیان محو و نابود گردند." (3)

ص: 31

1- [8] . بحار الانوار، ج 45، ص 177.

2- [9] . سعید داودی، مهدی رستم نژاد، کتاب عاشورا، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 107.

3- [10] . هاشمی نژاد، عبد الکریم، درسی که حسین به انسانها آموخت، آستان قدس رضوی، ص 284.

به صراحت میتوان گفت قیام امام حسین (علیه السلام) نه تنها آیین پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله) را نجات داد بلکه از محو اهداف رسالت سایر انبیاء نیز جلوگیری کرد چرا که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کامل کننده رسالت پیامبران گذشته و خاتم رسولان و دین او خاتم ادیان بود.

و در این هنگام است که معنای حدیث نبوی حسین منّی و أنا من حسین فهمیده می شود.

2. الگوسازی برای آزادگان

هر چند به ظاهر در عاشورای سال 61 هجری پیروزی از آن یزیدیان بود و نبرد نابرابر کربلا به نفع جبهه باطل به پایان رسید؛ ولی در نگاه عمیق، پیروزی حقیقی متعلق به امام حسین (علیه السلام) و یاران او بود. چرا که آن حضرت در آن حادثه و قیام راه و رسمی ماندگار به یادگار گذاشت و با خون سرخش مکتبی را برای مسلمانان بلکه همه آزادگان جهان بنا نهاد که تا همیشه تاریخ باقی است و سرمشق حق طلبان عالم است.

قیام امام (علیه السلام) به جهانیان آموخت که باید در برابر ظلم و ظالم ساکت نمانند و تا آخرین قطره خون با آنها مبارزه کنند که در این جا ما برای روشن تر شدن مطلب نمونه هایی از قیام های مردمی را که با الهام گرفتن از قیام عاشورا به وقوع پیوسته اند را می آوریم:

1. قیام مردم هند در مقابل استعمارگران انگلیس: مهاتما گاندی رهبر استقلال کشور بزرگ هندوستان در گفتار تاریخی خود چنین می گوید: من برای مردم هند چیز تازه ای نیاورده ام، فقط نتیجه ای را که از مطالعات و تحقیقاتم در باره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده ام ارمغان ملت هند کردم اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم

که حسین بن علی پیمود". (1)

2. پیروزی مردم ایران در بر چیدن بساط ظلم و بیدادگر نظام استبدادی 2500 ساله و حماسه غرور آفرین هشت سال دفاع مقدس.

3. مجاهدت های جوانان جان بر کف و رشید حزب الله لبنان در مقابل رژیم سفاک و تا به دندان مسلح صهیونیستی، و دهها نمونه دیگر که در تاریخ کشورها موجود می باشد که همه آنها به خاطر تأسی و الگوپذیری از نهضت امام حسین (علیه السلام) به وقوع پیوسته اند.

3. قیام های خونین پس از حادثه عاشورا

انتشار اخبار کربلا تأثیر عجیبی در میان مسلمانان گذاشت. از یک سو اوج مظلومیت امام حسین (علیه السلام) و یارانش و نهایت قساوتی در شهادت آنان و اسارت خاندان پاکش آشکار گردید سبب نفرت مسلمانان از دستگاه خلافت اموی شد. که در پی آن قیام های خونین برپا شد که نتیجه شان به سرکوبی حکومت ظالمانه بنی امیه گشت از جمله آن قیام ها میتوان به قیام توابعین - قیام مختار - و قیام های مردم مدینه اشاره کرد.

امام حسین (علیه السلام) با قیام خود توانست نقاب توجیه آمیزی که معاویه به حکومت بنی امیه درست کرده بود را بردارد و مردم را به خیانت هایی که این خاندان بر اسلام کرده اند را آشکار سازد که پس از آن وظیفه مردم است که از این فرصت استفاده کرده و حق را از ناحق تشخیص دهند و اگر مردم در تشخیص آن اشتباه کنند دیگر جای سؤال و اشکالی بر اصل وجودی قیام وارد نمی شود.

شایان ذکر است که باید دانسته شود تا در جهان حقی است مسلماً ناحقی در مقابل آن وجود دارد و با آن مبارزه میکند و این وظیفه مردم است که با تأسی و پیروی از اهل بیت عصمت و

ص: 33

طهارت آنها را از هم تشخیص داده و پیرو حق گردند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- عاشورا، سعید داودی و مهدی رستمی نژاد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)
- 2- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا.
- 3- مقالات تاریخی، رسول جعفریان، انتشارات الهادی.
- 4- قیام امام حسین (علیه السلام) سید جعفر شهیدی، انتشارات فرهنگ اسلامی
- 5- پرسشها و پاسخ های دانشجویان، گروه مولفان، انتشارات نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه ها.

پی نوشت ها:

- [1] . دینوری، ابن قتیبه، الامامه و السیاسه، ج اول، ص 180.
- [2] . موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص 239.
- [3] . اصفهانی، ابو الفرج، کتاب مقاتل الطالبین، ص 40.
- [4] . دینوری، احمد بن داود، کتاب الاخبار الطول، ص 54.
- [5] . داودی، سعید و رستم نژاد، مهدی، عاشورا، چاپ چهارم، انتشارات امام علی (علیه السلام) 1386، ص 215 - 217.
- [6] . اقتباس از کتاب پرسشها و پاسخ ها، نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه، ص 100.
- [7] . الیعقوبی احمد بن محمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، بیروت، انتشارات دار صادر، ج 2، ص 15.
- [8] . بحار الانوار، ج 45، ص 177.
- [9] . سعید داودی، مهدی رستم نژاد، کتاب عاشورا، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (علیه السلام)، ص 107.
- [10] . هاشمی نژاد، عبد الکریم، درسی که حسین به انسانها آموخت، آستان قدس رضوی، ص 284.
- [11] . ویژه نامه جام جم درباره عاشورا، اسفند ماه، سال 1383.

فلسفه قیام امام حسین (علیه السلام) در ماه محرم که جنگ حرام بود چیست؟ خواست الهی بود؟

پیش از اسلام در میان ماه های قمری چهار ماه (رجب، ذی القعدة، ذی الحجه، محرم) حرام بوده که در آن بر طبق سنت حتی در جاهلیت جنگ و خون ریزی حرام و پیکار در آن زشت شمرده می شد و هر قبیلهای هم که با هم جنگ داشتند، مانند: اوس و خزرج که 120 سال با هم نزاع و پیکار می کردند، در این چهار ماه متارکه می کردند، اسلام که یک دین اجتماعی بود هر ادب و سنت ملی که مخالف با عقل و شرع نبود حفظ می کرد، در دوره اسلام ماه های حرام مورد احترام تمام قبایل بود جز آنکه بنی امیه چون بر کرسی ریاست نشستند نه تنها آداب و سنن دین اسلام را محو کردند، بلکه آداب و رسوم ملی عرب را هم زیر پا گذاشتند، لذا مورخین عرب آنها را از نژاد عرب نمی شناسند. (1)

وقتی معاویه مرد و یزید بر اریکه قدرت تکیه داد، طی فرمانی به والی مدینه نوشت حتما از حسین ... بیعت بگیر و اگر از بیعت امتناع ورزید گردنش را بزن و سرش را نزد من بفرست. (2)

امام (علیه السلام) در شب 27 رجب با بیم و امید مدینه را به قصد مکه پشت سر گذاشت و پس از پنج ماه توقف در مکه، در روز هشتم ذی الحجه که حجاج برای رفتن به عرفات آماده می شوند، به این جهت که خون پاکش در مراسم حج در حال احرام در ماه حرام و در حرم امن الهی، توسط سی نفر ماموری که حکومت برای ترور آن حضرت آماده کرده بود، به زمین ریخته و حرمت حرم امن خدا و ماه حرام شکسته نشود، مکه را به قصد کوفه ترک گفت، و سر دو راهی کوفه راه را بر او بستند و او را به سوی کربلا

ص: 35

1- [1]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، مکتب الحسین، ص 118.

2- [2]. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل المقرر، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، 1385 ش، ص 35.

بردند، امام با آنکه علم به شهادت خود داشت، می خواست امیر و لشکر کوفه را در توجه به این ادب ملی ودینی نگاه دارد، بلکه برای حفظ سنن قدیمی و تاریخی یعنی احترام ماه محرم جنگ نکنند ولی پسر مرجانه ابن زیاد احترام این ماه را نگاه نداشت و دستور داد در روز دهم محرم خون پاکیزه ترین نفوس قدسی را بریزند. (1)

عمر بن سعد فرمانده سپاه یزید بن معاویه می خواست روز نهم محرم برخلاف نص صریح و اکید قرآن، مبادرت به جنگ کند و با حسین (علیه السلام) بجنگد، امام به منظور ممانعت از وقوع جنگ در ماه حرام، آیات مربوط به قدغن بودن در ماه های حرام از جمله ماه محرم را نوشت و به وسیله یکی از برادران خود، برای عمر بن سعد فرستاد، که خداوند جنگ را در ماه های حرام قدغن کرده و اینک محرم الحرام است و شما که می خواهید با من در این موقع جنگ کنید علاوه بر این که به روی یکی از مردان حق شمشیر می کشید، بر خلاف نص قرآن رفتار می کنید، و من این حرف را از بیم کشته شدن نمی زنم، بلکه از این جهت یادآوری می کنم که عملی بر خلاف نص صریح قرآن به انجام نرسد. (2) ولی عمر سعد کاری که کرد جنگ را تا روز عاشورا تأخیر انداخت و در روز عاشورا به سپاه خود دستور داد: ای لشکر خدا سوار شوید و بهشت بر شما بشارت باد، و آن گاه همراه تعدادی به طرف خیمه گاه ابی عبدالله الحسین (علیه السلام) جلو آمد و با پرتاب تیر حمله را آغاز کرد، و به سپاه خود گفت: نزد امیر شاهد باشید اول کسی که به حسین تیر زد من بودم. (3)

بنابراین، این ابن زیاد و عمر بن سعد بودند که امام حسین (علیه السلام) را در کربلا محاصره کرده و جنگ را آغاز کردند، و تلاش امام در جهت ممانعت از وقوع جنگ در ماه حرام در قلب آن از خدا بی خبران موثر نیفتاد، فلذا امام به دستور قرآن که می فرماید: ماه حرام در

ص: 36

1- [3]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 404.

2- [4]. منصور، ذبیح الله، امام حسین (علیه السلام) و امیران، انتشارات جاودان، ص 266.

3- [5]. مقتل المقرم، همان، ص 195.

برابر ماه حرام (اگر دشمنان، احترام آن را شکستند، و در آن با شما جنگیدند، شما نیز حق دارید مقابله به مثل کنید) و تمام حرامها (قابل) قصاص است، هر کسی به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید و از خدا بپرهیزید... (1)، در صدد دفاع برآمده و از باب دفاع و مقابله به مثل با آنان جنگید. روی این حساب امام حسین (علیه السلام) در کربلا دفاع کرد نه جنگ. (2)

با توجه به توضیحی که در پاسخ بخش اول پرسش داده شد، زمینه و مجال بررسی بخش دوم نمی ماند، زیرا نه تنها خواست خدا وقوع حادثه عاشورا در ماه محرم نبوده، تا از فلسفه آن سؤال شود، بلکه خواست خدا این بوده که این حادثه در ماه محرم واقع نشود، زیرا خداوند از وقوع جنگ و خون ریزی در ماه های حرام از جمله محرم کلا منع فرموده است، این بنی امیه و عمال حکومت آنان بودند که این حادثه تلخ و دلخراش را در ماه حرام به وجود آوردند. و وقوع این حادثه تلخ در ماه محرم بر خلاف دستور خدا نشانه دیگری بر نفاق بنی امیه می باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- خورشید بر نیزه، محمد رضا هفت تنانیاں.

2- سید الشهداء، محمد باقر بهبهانی، محمد علی حسین زاده.

پی نوشت ها:

[1]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، مکتب الحسین، ص 118.

[2]. مقرر، سید عبدالرزاق، مقتل المقرر، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوید اسلام، 1385 ش، ص 35.

[3]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، قم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص 404.

[4]. منصور، ذبیح الله، امام حسین (علیه السلام) و امیران، انتشارات جاودان، ص 266.

ص: 37

1- [6]. بقره / 194.

2- [7]. چهره درخشان حسین بن علی، همان، ص 118.

[5]. مقتل المقرم، همان، ص 195.

[6]. بقره / 194.

[7]. چهره درخشان حسین بن علی، همان، ص 118.

ص: 38

با این که امام حسین و یارانش در صحرای کربلا به شهادت رسیدند، چگونه حادثه عاشورا باعث زنده نگه داشتن اسلام شده است؟

دین مبین اسلام آخرین و کامل ترین دین آسمانی است که با رسالت پیامبر آخرالزمان حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) تا روز قیامت ماندگار و پایدار خواهد بود. این دین که نعمت بزرگ الهی برای بشریت شمرده می شود،⁽¹⁾ در حوزه های اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامی در جهت بر آوردن احتیاجات انسان پرداخته و راه و رسم زندگی سالم در دنیا و راه رسیدن به سعادت ابدی را در قالب آیات قرآن کریم و روایات پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) و سایر ائمه معصومین (علیهم السلام) بازگو نموده است. حفظ و قوام این دین در میان جامعه اسلامی به دلالت حدیث ثقلین و احادیث دیگر نبوی در گرو تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) می باشد ولی متأسفانه بعد از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به دلایلی مسلمانان به تدریج از اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و تعلیمات درست و صحیح آیات قرآن کریم فاصله گرفته و در نتیجه احادیث و روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در خصوص رهبری علمی، دینی و سیاسی مسلمین به فراموشی سپرده شدند به ویژه هنگامی که خلیفه دوم کتابت و نشر احادیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ممنوع کرد،⁽²⁾ عوامل بیشتری را برای این انحراف ایجاد نمود.

این انحراف باعث گردید که رفتار خلفا و سیره آنان تا خلافت معاویه بن ابی سفیان به عنوان آموزه های راستین اسلام و اسوه برای آیندگان از طرف اکثریت مسلمانانی که از اهل بیت (علیهم السلام) دور شده بودند تلقی گردد و در این راستا عقایدی را به عنوان تعالیم اسلامی پذیرفته بودند که ربطی به دین اسلام نداشت،

ص: 39

1- [1]. مانده / 3.

2- [2]. جوهری، السقیفه و الفدک، بیروت، شرکه الکتبی للطباعه و النشر، 1413ق، ص76.

این سیاست انحرافی در زمان خلافت معاویه به جایی رسید که امام علی (علیه السلام) در منابر از طرف علمای درباری معاویه در خطابه های نمازهای جمعه مورد لعن قرار می گرفت. (1) این انحراف در عرصه عمل و نظر با خلافت یزید بن معاویه که از هیچ فسق و فجوری ابا نداشت به اوج خود رسید و چنین شخصی به عنوان امام مسلمین و خلیفه و جانشین رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طرف بسیاری از مسلمین پذیرفته شد. اگر جلو این انحراف گرفته نمی شد به یقین این سنت سیئه و روش حکومت امویان به خصوص حکومت یزید بن معاویه و سیره و رفتار او به عنوان حکومت اسلامی تثبیت می گردید و به مرور زمان اصول عقاید و مبانی دین مبین اسلام در تمام حوزه ها از ریشه کنده شده و از بین می رفت و اسلام ناب و واقعی در لابلای بدعت های این حکام مدفون می گردید.

این قیام امام حسین (علیه السلام) و نهضت عاشورا بود که جلو این انحراف را گرفت و اسلام را از نابودی نجات داد.

پیروزی در غلبه نظامی و به دست گرفتن زمام حکومت و امور سیاسی منحصر نمی باشد بلکه پیروزی های نظامی معمولاً مقطعی است و ماندگاری ندارد و امام حسین (علیه السلام) اصلاً برای به دست آوردن قدرت ن جنگید بلکه برای نجات اسلام از انحراف و رسوائی خاندان بنی امیه و به ویژه یزید بن معاویه قیام نمود و با کشته شدن خود و یارانش و اسارت خانواده پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بقاء و صیانت دین اسلام را تضمین و بیمه گردانید. امام حسین (علیه السلام) از پیش می دانست که او در این جنگ و قیام بر دستگاه حکومتی و نظامی یزید و دشمنانش پیروزی نظامی به دست نمی آورد و به او الهام شده بود که همه آنان کشته شده و خانواده شان به اسارت خواهند رفت. این مطلب را امام (علیه السلام) هنگام عزیمت از مکه به سوی عراق به روشنی بیان فرموده است: "الحمد لله ما شاء الله و صلی الله علی رسوله و سلم، مرگ برای آدمیان به سان گردنبند

ص: 40

1- [3]. ر.ک: عزالدین علی بن اثیر، کامل ابن اثیر، ترجمه حالت خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، 1371ش، ج 13، ص 242.

برگردن دختر جوان زیننده و محتوم است چه بسیار مشتاق دیدار پیشینیان خویشم همچون اشتیاق یعقوب به یوسف برای من مصرعی انتخاب شده که به آن خواهم رسید، گویا می بینم اعضای بدنم را گرگان بیابانها در محلی به نام "نواویس" و "کربلا" قطعه قطعه می کنند تا شکم های گرسنه خود را سیر و انبانهای خالی خود را پر نمایند، از روز سرنوشت گریزی نیست... هر کس آماده است خون خود را در راه ما نثار کند و خود را برای دیدار خدا مهیا ساخته با ما حرکت کند که من بامدادان به خواست خدا حرکت می کنم". (1)

بنابراین امام(علیه السلام) به قصد گرفتن حکومت و قدرت و شکست دادن ظاهری و فیزیکی یزید و دستگاه حکومتی او قیام نکرد تا به آن رسد بلکه او قیام کرد در راه نجات دین اسلام و حفظ تعالیم آن از سلطه آموزه های انحرافی و ضد اسلامی بنی امیه و دیگران که خود و یارانش کشته شوند و نتیجه آن پیروزی واقعی و اساسی بود که تا روز قیامت اثر آن ماندگار بلکه روز به روز پررنگ تر و اثرگذارتر می شود. و این چیزی است که امام(علیه السلام) برای آن قیام کرد و به این هدف بزرگ هم رسید. اگر به چنین هدفی که برای آن قیام نموده بود، نمی رسید، آنگاه این اشکال خود را نشان می داد که حسین(علیه السلام) در این جنگ شکست خورده است. ولی بر خلاف این تصور، امام حسین(علیه السلام) در راستای نجات اسلام ناب از زندان جهل و خصمانه بنی امیه به پیروزی ماندگار نائل گردید که به برخی از آثار این پیروزی در زیر اشاره می شود.

1. بلافاصله بعد از حادثه عاشورا مردم مدینه بر علیه یزید بن معاویه قیام کردند. و یزید شخصی به نام مسلم را به مدینه فرستاد تا مردم مدینه را سرکوب کند و به سپاهش دستور کشتن صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و هتک حرمت به ناموس آنان را صادر نمود و برای سه روز مجاز گردیدند که در شهر مدینه فجایعی

ص: 41

1- [4]. مقتل ابومخنف، ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری، قم، انتشارات بنی زهرا، 1378ش، ص 118.

بیافرینند و بعد از کشتن ده هزار نفر به ناموس آنان تجاوز کردند و با این کار ماهیت پلید شان برای مسلمانان آشکارتر ساختند و نیز بعد از این فاجعه به مکه مکرمه حمله بردند و خانه خدا را به آتش کشیدند.⁽¹⁾

این کار که از تبعات حادثه عاشورا بود باعث گردید که چهره غیر اسلامی امویان برای مسلمانان آشکار گردد. و این قیام و نهضت عاشورا بود که یزید و دستگاه بنی امیه را رسوا نمود و ثابت گردانید که برای این جریان که خود را به نام اسلام جا زده بودند، نه صحابه ارزش دارد و نه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و نه حتی کعبه و قبله مسلمین.

2. قیام های متعدد دیگری بر علیه خاندان بنی امیه که می خواستند چهره پاک اسلام را وارونه جلوه داده و آن را برای جهانیان تثبیت کنند، از نتایج قیام عاشورا به شمار می آید. قیام زید بن علی (علیه السلام)، و سایر علویان، و قیام ابو مسلم خراسانی که موجب سقوط حکومت اموی گردید برخی از این قیامها می باشد. بعد از سقوط دولت امویان هر چند حکومت عباسیان نیز غاصب و جائز بود لکن آنان این توانایی را نداشتند که نور اسلام ناب محمدی را که در قیام عاشورا برای مسلمین نمایان شده بود دوباره بپوشانند.

3. یکی از نتایج پر بار و بسیار مهم نهضت امام حسین (علیه السلام) گسترش عقاید و فقه اهل بیت (علیهم السلام) که همان اسلام واقعی است، توسط امامان بعد از امام حسین (علیه السلام) به ویژه امام باقر (علیه السلام) و امام جعفر صادق (علیه السلام) می باشد. زمینه به وجود آمدن آن در گرو خون امام حسین (علیه السلام) و یاران اوست اگر امام حسین (علیه السلام) قیام نکرده بود هرگز چنین شرایطی برای امامان بعدی برای بیان عقاید و احکام ناب اسلامی به وجود نمی آمد.

4. قیام عاشورا و خون ریخته شده امام حسین (علیه السلام) و یاران آن

ص: 42

1- [5]. ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الغارات، ترجمه جلال الدین حسینی، ص 564؛ عزالدین علی بن اثیر، الکامل فی التاریخ، ترجمه هالت و خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، 1371ش، ج 11، ص 259.

حضرت باعث گردیده که مسلمانان واقعی تحت عنوان شیعه امامیه و پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در دنیا باقی بمانند، اگر نهضت عاشورا تحقق پیدا نمی کرد از کجا معلوم که مذهبی به نام اهل بیت (علیهم السلام) وجود می داشت؟ و از کجا معلوم که با قیام نکردن امام حسین (علیه السلام) بر روش و مسلک یزید مهر تأیید گذاشته شد و با نابودی اصول اصیل اسلامی همگان بر همین روش باقی می ماندند.

5. مراسم و برگزاری مجالس سخنرانی و عزاداری در طول تاریخ به مناسبت عاشورا یکی از نتایج مهم این نهضت است که در حفظ اسلام و میانی آن نقش اساسی داشته است. و با گذشت زمان نه تنها به فراموشی سپرده نشده بلکه بیش از پیش پررنگ تر و گسترده تر گردیده و در ضمن حفظ ارزش های اسلامی باعث جذب و هدایت دیگران به سوی راه حق گردیده است و بسیاری از نهضت های انقلابی و اسلامی مرهون قیام عاشورا می باشد و از این روست که امام خمینی (قدس سره) فرمود: "این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است".

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.

2- عوامل سعادت و شقاوت در واقعه کربلا، علی اصغر رضوانی.

پی نوشت ها:

[1]. مائده / 3.

[2]. جوهری، السقیفه و الفدک، بیروت، شرکه الکتبی للطباعه و النشر، 1413ق، ص 76.

[3]. ر.ک: عزالدین علی بن اثیر، کامل ابن اثیر، ترجمه حالت خلیلی، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، 1371ش، ج 13، ص 242.

[4]. مقتل ابومخنف، ترجمه سید علی محمد موسوی جزایری،

ص: 43

قم، انتشارات بنى زهرا، 1378ش، ص118.

[5]. ثقفى كوفى، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، الغارات، ترجمه جلال الدين حسينى، ص564؛ عزالدين على بن اثير، الكامل فى التاريخ، ترجمه هالت و خليلى، تهران، مؤسسه مطبوعاتى علمى، 1371ش، ج11، ص259.

ص: 44

در ماجرای کربلا هیچ سخنی از امامت الهی نبوده، چرا که حسین بن علی (علیه السلام) در برابر یزید هیچ گونه اشارهای به امامت نداشتند؛ پس قیام برای چه و بر سر چه امری بود؟

با نگاهی به سخنان امام حسین (علیه السلام) از همان ابتدای قیام آن حضرت متوجه این موضوع می شویم که آن حضرت بعنوان ولی و امام مسلمین دست به این حرکت زد.

وقتی والی مدینه "ولید بن عتبه" از آن حضرت خواست که با یزید بن معاویه به عنوان حاکم اسلامی بیعت کند امام (علیه السلام) از بیعت کردن، امتناع کردند و چنین فرمودند:

"ای امیر! مائیم خاندان نبوت و معدن رسالت، خاندان ماست که محل آمد و رفت فرشتگان و محل نزول رحمت خدا است، خداوند اسلام را از خاندان ما شروع نموده و تا آخر نیز همگام با ما خاندان به پیش خواهد برد ...".

امام (علیه السلام) بعد از این بیان به خصوصیت یزید بن معاویه می پردازد و در پایان می فرماید که:

"... و باید ما و شما آینده را در نظر بگیریم و ببینیم که کدام یک از ما سزاوار و لایق خلافت و رهبری امت اسلامی و شایسته بیعت مردم است (1)...".

و بعد از این سخنان بود که امید ولید و مروان بن حکم، به یأس مبدل شد و امام موضع خود را صریحاً اعلام نمود.

امام (علیه السلام) روز بعد در ملاقاتی با مروان بن حکم چنین فرمودند: "باید فاتحه اسلام را خواند که مسلمانان به فرمانروائی مانند یزید گرفتار شده‌اند، آری از جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می فرمود: خلافت بر خاندان ابوسفیان حرام است و اگر روزی معاویه را در

ص: 45

بالای منبر من دیدید، او را بکشید. ولی مردم مدینه او را در عرشه منبر دیدند و نکشتند و اینک خداوند آنان را به یزید فاسق مبتلا و گرفتار نموده است(1)".

اما شاید بهترین دلیل که امام(علیه السلام) خود را شایسته رهبری می دانست و بعنوان امامت الهی دست به این قیام زد سخنانی باشد که اخطب خوارزم نقل می کند. وی می گوید: همان شب که امام(علیه السلام) از مجلس ولید خارج گردید به حرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شد و در کنار قبر آن حضرت قرار گرفت و با این جملات به زیارت آن حضرت پرداخت:

"... درود بر تو ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله) من حسین فرزند تو و فرزند زاده تو هستم. و من سبط تو می باشم که برای هدایت و رهبری امت، مرا جانشین خود قرار داده‌ای، ای پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) اینک آنها مرا تضعیف نموده و آن مقام معنوی مرا حفظ نمودند و این است شکایت من به پیشگاه تو تا به ملاقاتت بشتابم(2)".

امام حسین(علیه السلام) در وصیت نامه خود نیز قیام خود را جهت اصلاح مفسد امت و احیاء و زنده کردن سنت و قانون جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و راه و رسم پدر بزرگوارش علی بن ابی طالب(علیه السلام) می داند. و در حقیقت خود را جانشین نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) می داند[4].

امام حسین(علیه السلام) تا هنگام شهادت خود بارها بر این نکته تأکید کرد که قیام او به عنوان ولی و امام مسلمین صورت می گیرد. خوارزمی در مقتل خود نقل می کند که: حسین بن علی(علیه السلام) در ساعات آخر عمر خود در حالی که سوار اسب گردیده و شمشیر بدست داشت و در حالتی که از زندگی قطع امید کرده و تن به مرگ و شهادت داده بود در مقابل دشمن قرار گرفت و این اشعار را می خواند: "مرگ بهتر از پذیرفتن ننگ است و پذیرفتن ننگ بهتر از قبول آتش، من حسین بن علی(علیه السلام) هستم، سوگند یاد کرده‌ام که در مقابل دشمن سر فرود نیاورم ...، ما چراغ های

ص: 46

1- [2]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 185، فصل 9، تاریخ بغداد، ج 12، ص 181، تهذیب التهذیب، ج 2، ص 428؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 348. و...

2- [3]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 186؛ مقتل عوالم، ص 54.

(هدایت) خدا هستیم که در روی زمین می درخشیم...، کتاب خدا در پیش ما است... و در میان ما است وحی و هدایتی که به نیکوئی یاد می شود. و ما در میان همه خلق وسیله امن هستیم و این حقیقت را در میان مردم گاهی نماندیم و گاهی عیان و (1)..."

طبری مورخ بزرگ جهان اسلام نیز نقل می کند که: امام حسین (علیه السلام) نام های به اهل بصره و بزرگان شیعه در آن شهر نوشت که در آن نامه بعد از حمد خداوند و درود بر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) چنین بیان می کند:

"... خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) را جهت پیامبری برگزید و او را بوسیله نبوت گرامی داشت... و کنا اهل و اولیائه و اوصیائه و ورثه و احق الناس بمقامه فی الناس و (2)... و ما اهل و اولیاء و اوصیاء و ورثه ی او هستیم و از میان مردم احق به مقام او در میان مردم هستیم..."

با توجه به مطالب بیان شده بخوبی روشن می شود که امام حسین (علیه السلام) بارها خود را امام و ولی مسلمین معرفی کرده است و قیام او نیز برخاسته از چنین موضعی بوده است. (3)

پی نوشت ها:

[1]. مقتل خوارزمی، جلد 1، ص 182.

[2]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 185، فصل 9، تاریخ بغداد، ج 12، ص 181، تهذیب التهذیب، ج 2، ص 428؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 348... و...

[3]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 186؛ مقتل عوالم، ص 54.

[4]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188، فصل 9، مقتل عوالم، ص 54.

[5]. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 33.

[6]. تاریخ طبری، (بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه)، ج 3، ص 280، تاریخ سنه، 60.

ص: 47

1- [4]. مقتل خوارزمی، ج 1، ص 188، فصل 9، مقتل عوالم، ص 54.

2- [5]. مقتل خوارزمی، ج 2، ص 33.

3- [6]. تاریخ طبری، (بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه)، ج 3، ص 280، تاریخ سنه، 60.

آگاهی امام حسین علیه السلام از شهادتش در کربلا، چگونه با آیه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» سازگار نیست؟

قبل از هر چیز، ضرورت دارد درباره تفسیر آیه فوق و آگاهی امامان از علم غیب یا عدم آن مطالبی بیان شود، آیه:

"وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ" (1)؛ "و در راه خدا انفاق کنید (و با ترک انفاق) خود را به دست خود به هلاکت نیفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد".

این آیه در ذیل آیات جهاد آمده است که مردم را به انفاق در راه خدا تشویق می کند و انفاق نکردن به سربازان اسلام که از لحاظ تجهیزات و اسلحه باید به توانایی برسند؛ مساوی با از بین رفتن مسلمانان است. بنابراین معنای اصلی آیه این می شود:

"اگر در راه خدا انفاق نکنید و تجهیزات نظامی و جنگی را آماده نسازید؛ خود را با دست خود به هلاکت رساندید و دشمن را بر خود مسلط کردید". (2)

تفسیر المیزان و تفسیر نمونه از این آیه استفاده عام نموده و آن را محدود به انفاق نکرده و می نویسند: آیه اطلاق دارد و شامل هرگونه تباهی و هلاکتی را می شود، خواه از حیث افراط در صرف مال در راه خدا باشد و خواه از جهت تفریط در آن، بلکه شامل غیر انفاق هم می شود. (3)

در نتیجه آیه شامل هر هلاکتی می شود که انسان به طور عمد یا اختیار اقدام به ضرر و هلاکت خود نماید، مانند: خودکشی، استفاده از غذای مضر و ...

اما این آیه شامل کسانی که به شهادت می رسند، نمی شود

ص: 48

1- [1]. بقره / 195.

2- [2]. ر.ک؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371 ه. ش، ج 2، ص 21.

3- [3]. رک: طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، قم، رجاء، ج 2، ص 99. و.ر.ک؛ تفسیر نمونه، پیشین، ج 2، ص 21.

همانطور در داستانی آمده است که در جنگ قسطنطنیه زمانی که شخصی به صفوف دشمن حمله نمود مردم گفتند: "این شخص با دست خود هلاکت را برای خود آماده کرده است" ابویوب انصاری که صحابه پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده، در آن جنگ حضور داشت، گفت: شما این آیه (و لا تلقوا...) را تأویل به مردی می کنید که با حمله خویش شهادت را خواستار گردید؟! این آیه در حق کسانی که در راه خدا به شهادت می رسند، نازل نشده است؛ بلکه این آیه در حق ما انصار نازل شده بود که یکی از ما گفت: اکنون خدا اسلام را شوکت داد، خوب است ما به سر کار خود رویم و به اصلاح اموالی که ضایع شده بپردازیم به صرف مال در راه جهاد اموال ما به هدر رفت و اگر در مدینه می ماندیم، مال خود را حفظ می کردیم؛ در این هنگام این آیه نازل شد که ماندن در مدینه و ترک جهاد به خاطر حفظ مال، هلاکت است. (1)

"وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا" (2)؛ "و هرگاه کسی از خانه خویش برای هجرت به سوی خدا و رسول او بیرون آید و در سفر مرگ وی فرارسد اجر و ثواب چنین کسی بر خداست و خدا پیوسته بر خلق آمرزند و مهربان است."

با توجه به تفسیر آیه و اینکه امام حسین (علیه السلام) می دانست که به شهادت می رسد، لازم است مطالب ذیل مورد بحث و تحقیق قرار بگیرد:

1. آگاهی اذمه اطهار علیهم السلام از علم غیب

با دقت در آیات مختلف قرآن، به خوبی روشن می شود که دو دسته آیات در زمینه علم غیب وجود دارد:

دسته اول: آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا معرفی می کند و از غیر او نفی می کند؛ مانند:

ص: 49

1- [4]. المیزان، پیشین، ج 2، ص 99؛ لهوف: سید بن طاووس، ص 49.

2- [5]. نساء/ 100.

"وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ" (1)؛ "کلید های غیب نزد خداست و جز او کسی آنها را نمی داند"

"قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ" (2)؛ "بگو هیچ یک از کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب را نمی دانند، جز خدا"

"و آیات دیگر مانند: (انعام: 50)، (اعراف: 188)، (یونس: 20) و... که به صراحت دلالت دارند که علم به غیب، مخصوص خداوند است.

دسته دوم: آیاتی که به روشنی نشان می دهد که اولیای الهی توسط خداوند از غیب آگاهی می یافتند؛ مانند: "وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ" (3)؛ "چنان نبود خدا شما را از علم غیب آگاه کند، ولی خداوند از میان رسولان خود هرکس را بخواهد بر می گزیند (و قسمتی از اسرار غیب را در اختیار او می گذارد)"

"و در معجزات حضرت مسیح (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: "وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ" (4)؛ "من شما را از آنچه می خورید، یا در خانه های تان ذخیره می کنید؛ خبر می دهم".

در نتیجه خداوند تمامی اسرار غیب را به رسولان خود نداده؛ ولی به طور اجمال به آنها اعطاء نموده است.

از طرف دیگر روایات زیادی وارد شده است که نشان می دهد که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) اجمالاً آگاهی از غیب داشتند و گاه از آن خبر می دادند و در نهج البلاغه پیشگوییهای زیادی به چشم می خورد که نشان می دهد که حضرت علی (علیه السلام) به بعضی از اسرار غیب آگاهی داشت؛ مانند:

"آنچه در خطبه "13" در مذمت اهل بصره آمده است که می فرماید: "گویا می بینم عذاب خدا از آسمان و زمین بر شما

ص: 50

1- [6]. انعام / 59.

2- [7]. نمل / 65.

3- [8]. آل عمران / 179.

4- [9]. همان / 49.

فرود آمده و همه غرق شده‌اید، تنها قله بلند مسجدتان همچون سینه کشتی در روی آب نمایان است."

یا نسبت به "حجر بن قیس" فرمود: "که تو را بعد از من مجبور به لعن می کنند" (1)

و آنچه درباره "مروان" فرمود: "که او پرچم ضلالت را بعد از پیری به دوش خواهد کشید" (2).

و آنچه کمیل بن زیاد به حجاج گفت که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به من خبر داده که تو قاتل منی (3).

و آنچه درباره خوارج نهر روان فرمود: "که جنگ با آنها، از گروه ما ده نفر کشته نمی شوند و از آنها ده نفر نجات نمی یابند" (4) و مطلب عیناً چنین شد.

مرحوم علامه مجلسی (قدس سره) در جلد "26" بحار الانوار، بالغ بر "22" حدیث در زمینه آگاهی پیامبران و امامان بر اسرار غیب آورده است.

2- آگاهی امام حسین (علیه السلام) از شهادت خود

روایات زیادی وارد شده است که پیامبران گذشته (5) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) از واقعه کربلا خبر داده اند؛ حتی شخص امام حسین (علیه السلام) نیز از شهادتش خبر داد؛ حدیثی می گوید: از امام حسین شنیدم که می فرمود:

"به خدا سوگند بنیامیه بر قتل من اجتماع خواهند کرد و عمر سعد فرمانده سپاه شان خواهد بود".

عرض کردم: یا بنر سول الله! آیا پیامبر به شما خبر داده اند؟

فرمودند: "خیر".

حدیثی گوید: خدمت رسول الله شرفیاب شدم و جریان سخنان امام را به عرض رساندم.

پیامبر فرمود: "علم من، علم حسین است و علم حسین از علم

ص: 51

1- [10]. مستدرک الصحیحین، ج 2، ص 358.

2- [11]. طبقات ابن سعد: ج 5، ص 30.

3- [12]. الاصابه ابن حجر، ج 5، ص 325.

4- [13]. شرح ابن ابی حدید، ج 3، ص 174.

5- [14]. مانند حضرت آدم (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 44، ص 223) و مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) (همان، ص 223) و حضرت نوح (علیه السلام) (همان، ص 243).

همچنین ایشان در خطبه آتشین خود در مکه قبل از مسافرت به کوفه فرمودند: "... هیچ نیروی حکم فرما نیست مگر به اراده خداوند... برای من قتلگاهی معین گردیده است که در آنجا فرود خواهیم آمد گویا با دیدگان خود می نگرم درندگان بیابان ها بین سرزمین نوایس و کربلا، اعضاء و اندام های پیکرم را قطعه قطعه می کنند..." (2)

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) در عالم خواب به امام حسین فرمودند: "یا حسین اخرج الی العراق فان الله تعالی شاء ان یراک قتیلاً..." (3)؛ "وظیفه تو حرکت به سوی کربلا و عراق است و خداوند خواسته تا تو را کشته ببیند"

همه اینها دلالت بر این دارد که امام حسین (علیه السلام) از شهادت خود در این مسافرت آگاهی داشت. از لحاظ ظاهری و تاریخی، امام به قصد کوفه حرکت نموده است نه به قصد کربلا. این با علم لدنی و آگاهی امام از شهادتش که از عمق معنویت امامت سرچشمه گرفته است؛ منافات ندارد. چون پیامبران و امامان (علیهم السلام) انسانهای مافوق هستند نه مافوق انسان. لذا در کارهای اجتماعی خود، که در معرض دید عموم و تاریخ قرار می گیرد، باید با سیره عقلاء مطابقت داشته باشد و مورد فهم و پذیرش منطقی آیندگان قرار گیرد؛ اگر قرار بر این بود که حرکت امام حسین (علیه السلام) و شهادتش الهام خصوصی خدا باشد، نقض غرض پیش می آمد در حالی که به تاریخ می نگریم تمام حرکات امام حسین از روی عادی و بر اثر اتفاقات زمان و موافق با نظر عقلای عالم است مثلاً: "بیعت نکردن با ظالم،

نوشتن نامه از طرف سران کوفیان برای امام حسین (علیه السلام) برای به دست گرفتن حکومت و زعامت مردم،

ص: 52

1- [15]. اثبات الهداه، ج 5، ص 207.

2- [16]. لهوف، ص 53.

3- [17]. لهوف، سید بن طاووس، ص 65.

حرکت امام به سوی کوفه و برای تشکیل حکومت و امر به معروف و نهی از منکر،

مانع شدن لشکر حر،

درخواست امام حسین برای بازگشت به وطن،

شروع نکردن به جنگ و دست بیعت به ظالم ندادن و همراه بردن زن و بچه و...

همه اینها دلالت از عادی بودن قضیه و بشری بودن است؛ همین امر سبب شده است که حرکت امام حسین - علیه السلام -، تحسین برانگیز عقلاء عالم قرار بگیرد که حسین را شایسته تکریم و احترام بدانند. (1)

3- علت قیام امام حسین (علیه السلام) با توجه به آگاهی از نتیجه آن

اول: طبق عقیده شیعه، امامان معصوم (علیهم السلام) عدل قرآن بلکه قرآن مجسم هستند و از قرآن جداشدنی نیستند و تمام رفتار و گفتار و اعمال شان براساس قرآن و نیز قرآن مترجم و مفسر آنها می باشد. بنابراین اگر در مسئله‌های نسبت به ائمه (علیهم السلام) ایجاد شبهه‌های شود که بعضی از اعمال آنها در ظاهر مطابق با قرآن نیست! یا باید در فهم خود از قرآن شک کنیم یا برداشت ما از رفتار معصومین اشتباه بوده است چون آنها قرآن ناطق هستند.

دوم: ذکر چند نکته ضروری:

اولاً: در این جهان اهداف مقدسی است که جان انسان در مقابل آن ارزشی ندارد، لذا با خطر افتادن آن اهداف (مانند: دین اسلام، حیثیت جامعه اسلامی، و...) لازم است جان را فدای آن هدف مقدس نمود؛ امام حسین (علیه السلام) با در خطر افتادن دین اسلام، و تحریف مطالب قرآن، جان خویش را در کف اخلاص گذاشت، همانگونه که حضرت علی (علیه السلام) در ليله المبيت برای حفظ جان پیامبر که هدف مقدستری بوده است در رخت خواب پیامبر خوابیده.

ص: 53

در این موارد القاء نفس در هلاکت نیست. هلاکت مرگ بدون دلیل است که هم از زندگی دنیا متضرر شده و سرمایه عمر خویش را از دست داده است و هم از زندگی و جاودانگی آخرت. اما شهادت هر چند حیات زودگذر زندگی دنیوی را از دست می دهد ولی در مقابل حیات جاوید آخرت را خریده است و هم در دنیا یاد و خاطره آن زنده و الگوی آیندگان می گردد.

ثانیاً: عمر و جان انسان سرمایه‌های است که از آن برای رسیدن به تکامل و سعادت اخروی استفاده نمود و کسی که در راه خدا به شهادت برسد، چندین برابر درجات تکامل معنوی را به دست می آورد در حالی که هلاکت، از دست دادن چنین سرمایه است:

"يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ" (1) "ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را به تجارتی راهنمایی کنم که شما را از عذاب دردناک رهایی می بخشد؟"

ثالثاً: از جهت بعد توحیدی، مالک تمام موجودات، آفریدگار یکتا است. و آنچه از طرف خدا صادر می شود چه در قضا و قدر تکوینی و چه در قضا و قدر تشریحی (دستور جهاد، امر به معروف و...) همه دارای خیر و مصلحت و کرامت است و هیچگاه در آن هلاکت نیست. لذا معصومین اگر از طرف خدا اجازه داشتند تا به شهادت برسند برای آنها واجب بوده و عملی که به اذن خدا باشد هلاکت نیست.

علامه طباطبائی (قدس سره) درباره علم امام حسین (علیه السلام) می فرماید: علم امام به اعیان خارجی و حوادث و وقایع دو قسم است:

قسم اول: علم عادی مانند دیگران. قسم دوم: امام در هر شرایطی (به اذن خداوندی) به حقایق جهان هستی آگاه است (2)

پس فرق است بین شهادت و هلاکت. هلاکت ضایع شدن و هدر دادن خود بدون ثمره و هدف است، که مورد نکوهش خدا و

ص: 54

1- [19]. صف / 10.

2- [20]. ر. ک، چهره‌های درخشان، حسین بن علی، علی ربانی خلخالی، قم، مکتب الحسین، چاپ ششم، 1379 ه. ش، ص 134.

خلق خدا قرار می گیرد، اما شهادت در راه خدا مانند: شهادت امام حسین (علیه السلام) که با ریختن خون خود دین رسول الله (صلی الله علیه و آله) را حیات دیگری بخشید و اسلام ناب را زنده نگه داشت و دانشگاه و مکتب عشق و ایثار و از خودگذشتگی شده است، این حیات است نه ممات. (1)

پی نوشت ها:

[1]. بقره / 195.

[2]. ر.ک؛ مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1371 ه. ش، ج 2، ص 21.

[3]. رک : طباطبایی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان، قم، رجاء، ج 2، ص 99. و ر.ک؛ تفسیر نمونه، پیشین، ج 2، ص 21.

[4]. المیزان، پیشین، ج 2، ص 99؛ لهوف: سید بن طاووس، ص 49.

[5]. نساء / 100.

[6]. انعام / 59.

[7]. نمل / 65.

[8]. .. آل عمران / 179.

[9]. همان / 49.

[10]. مستدرک الصحيحین، ج 2، ص 358.

[11]. طبقات ابن سعد: ج 5، ص 30.

[12]. الاصابه ابن حجر، ج 5، ص 325.

[13]. شرح ابن ابی حدید، ج 3، ص 174.

[14]. مانند حضرت آدم (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 44، ص 223) و مانند حضرت ابراهیم (علیه السلام) (همان، ص 223) و حضرت نوح (علیه السلام) (همان، 243).

[15]. اثبات الهداه، ج 5، ص 207.

[16]. لهوف، ص 53.

1- [21]. ر.ک؛ نهضت عاشورا، تحقیق، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، چ 1، 1381، ص 25. و ترجمه و متن کامل لهوف سید بن طاووس، چ 8، انتشارات نوید اسلام، 1379، ص 47. و رهنوشه راهیان نور ویژه محرم، سال 1375، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 90-120. و پرتوی از عظمت حسین حضرت آیت الله صافی.

[17]. لهوف، سید بن طاووس، ص 65.

[18]. مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی، انتشارات صدرا، ج 3، ص 84.

[19]. صف / 10.

[20]. ر.ک، چهره‌های درخشان، حسین بن علی، علی ربانی خلخالی، قم، مکتب‌الحسین، چاپ ششم، 1379 ه. ش، ص 134.

[21]. ر.ک؛ نهضت عاشورا، تحقیق، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، چ 1، 1381، ص 25. و ترجمه و متن کامل لهوف سید بن طاووس، چ 8، انتشارات نوید اسلام، 1379، ص 47. و رهنوشه راهیان نور ویژه محرم، سال 1375، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص 90-120. و پرتوی از عظمت حسین حضرت آیت الله صافی.

ص: 56

براساس گزاره تاریخی: اولین گریه کننده بر حسین (علیه السلام) حضرت آدم بود؛ واقعه کربلا از ابتدای خلقت برنامه الهی مشخص بوده لذا شمر و یزید هم قبل از تولدشان مقرر شده بوده که شخصیت‌های جهنمی باشند؛ اصل اختیار با این برنامه تناقض دارد؟

ابتدا برای اینکه شبهه را خوب تقریر کنیم، می‌توانیم اینگونه آن را مطرح کنیم که یکی از انگیزه‌هایی که اشاعره را به عقیده جبر سوق داده است مسئله علم گسترده و پیشین خداست که بر تمامی موجودات جهان و از آن جمله افعال و رفتار آدمی احاطه دارد. چنین علمی از نظر اشاعره و همفکران آنان مایه سلب اختیار و مجبور بودن بشر در کارهاست.

لذا شبهه را چنین مطرح کرده اند که: از طرفی خداوند متعال از ازل به کلیه حوادث و رخدادهایی که در جهان واقع می‌شود، علم و آگاهی تام دارد. او از ابتدا و ازل می‌داند که فلان پدیده و فعل خاص در کدام روز و در چه شرائطی محقق و عملی می‌شود. از طرفی علم الهی نه تغییرپذیر است و نه خلاف پذیر، زیرا تغییر با تمامیت و کمال ذات واجب الوجود، منافات دارد. لذا ممکن نیست آنچه او از ازل می‌داند با آنچه واقع می‌شود، مخالف و مغایر باشد زیرا لازم می‌آید که علم او علم نباشد بلکه جهل باشد و این با کمال وجود مطلق منافی است. پس اگر در ازل در علم الهی چنین بوده است که فلان شخص در فلان ساعت فلان معصیت را می‌کند و یا فلان پیشامد (مرض، تصادف، مرگ و...) در روز خاص برای او پیش می‌آید، پس جبراً و قهراً باید آن معصیت و آن واقعه برای آن شخص به وجود آید و هیچ راه فراری و گریزی از آن نیست و خود شخص بلکه هیچ قدرتی قادر نخواهد بود آنرا

تغییر دهد و الا علم خداوند جهل خواهد بود. (1)

من می خورم و هرکه چو من اهل بود

می خوردن من به نزد او سهل بود

می خوردن من حق ز ازل می دانست

گر می نخورم علم خدا جهل بود

در جواب به این شبهه باید گفت: این شبهه از آنجا پیدا شده که ما برای هر یک از علم ازلی الهی و مسئله نظام اسباب و مسببی این جهان حساب جداگانهای باز کرده‌ایم و آنها را از هم جداگانه فرض کرده‌ایم. به این معنا که چنین فرضی کرده‌ایم که علم الهی در ازل به طور گزاف و تصادف به وقوع حوادث و کائنات تعلق گرفته است. آنگاه برای اینکه این علم با واقع مطابقت کند و خلافتش واقع نشود، لازم است که وقایع و حوادث جهان کنترل شود و تحت مراقبت قرار گیرد، تا با تصور و نقشه قبلی مطابقت کند. لذا از انسان نیز باید اختیار و آزادی و قدرت و اراده سلب گردد، تا اعمالش کاملاً تحت کنترل درآید و علم خدا جهل نشود. این چنین تصویری درباره علم الهی منتهای جهل و بیخبری است. علم ازلی الهی از نظام سببی و مسببی جهان جدا نیست. علم الهی علم به نظام علی و معلولی نظام است؛ یعنی خداوند به صدور معلولات و حوادث و افعال آدمی، از علل خاص آنها علم و آگاهی تام دارد.

پس علم ازلی که به افعال انسان تعلق گرفته است با تمام خصوصیات و ویژگیهای خاص خودش تعلق گرفته است به این معنا که او از ازل می داند که انسان با همین ویژگی قدرت و اختیار خود فلان فعل را در فلان روز و ساعت خاص انجام می دهد و می داند که چه کسی به موجب آزادی و اختیار خود

ص: 58

1- [1]. ر.ک: مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص 124 و 125، چاپ 17، انتشارات صدرا، تهران 1377، ربانی گلپایگانی، علی جبر و اختیار، ص 50، مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء قم، 1368.

اطاعت می کند و چه کسی معصیت و آنچه علم الهی اقتضاء دارد این است که به آن کسی که اطاعت می کند به اراده و اختیار خود اطاعت می کند و آنکه معصیت می کند به اراده و قدرت خود معصیت می کند و آن واقعه خوب یا بدی هم که برای انسان پیش می آید طبق آن قاعده علی و معلولی نظام طبیعت است که قدرت و اراده و اختیار انسان هم در آن دخیل است که خداوند به همگی آنها با تمام خصوصیات و ویژگی هایش علم و آگاهی تام داشته و دارد. این است معنای سخن برخی که گفته اند "انسان مختار بالاجبار است" یعنی نمی تواند مختار نباشد پس علم ازلی خدا در سلب آزادی و اختیار انسان هیچ دخالتی ندارد. (1)

صدرالمتألهین پس از طرح این شبهه این چنین پاسخ می دهد که: "علم و آگاهی خدا هر چند در سلسله اسباب صدور فعل از انسان قرار دارد، ولی مقتضای علم الهی این است که فعل انسان با قدرت و اختیار او انجام گیرد، زیرا قدرت و اختیار او نیز در سلسله اسباب و علل آن فعل قرار گرفته است. (2)

جواب شبهه را به طور خلاصه می توان این چنین بیان کرد که: خداوند متعال نه تنها به صدور فعل از انسان علم و آگاهی پیشینی دارد، بلکه از خصوصیات و ویژگیهای خاص آن، مبادی و مقدمات، دور و نزدیک آن نیز علم و آگاهی تام دارد، که یکی از مقدمات و اسباب فعل آدمی، توانایی و اراده و قدرت خود انسان است به طوری که می شود گفت اختیار برای انسان یک امر ضروری است. (3)

در آخر به نکته مهمی که در این مسئله شایان ذکر است باید توجه کرد که ما نباید علم و آگاهی خدا را با خودمان مقایسه کنیم، چراکه خداوند موجودی غیر زمانی و فوق زمان و مکان است، برای او حال و گذشته و آینده مطرح نیست. موجودات مادی اگرچه در افق زمانند و نسبت به گذشته و آینده خود و دیگران به صورت مستقیم در جهالت و بیخبری به سر میبرند و حوادث به صورت تدریجی برای آنها واقع می شود ولی در

ص: 59

-
- 1- [2]. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص 130-125 همان، طباطبایی، محمدحسین، نهایه الحکمه، مرحله 12، فصل 14.
 - 2- [3]. صدرالمتألهین، اسفار اربعه، ج 6، ص 385.
 - 3- [4]. حکیم سبزواری، شرح منظومه، ص 176.

مورد خدا که فراتر از زمان و مکان است، حرکت و زمان معنی ندارد و کلیت و تمامیت هستی برای او آشکار و هویدا است علم خداوند به حوادث گذشته و آینده همانند علم ما به حوادث حال و پیش روی ماست. او همه هستی و سلسله حوادث را یکجا و یکباره مشاهده می کند و به یک معنی علم پیش از تحقق و حین تحقق و بعد از تحقق برای او معنا ندارد در نتیجه همان گونه که علم ما به اینکه فلان شخص در حضور ما کار نیکی را انجام می دهد سبب مجبور بودن آن شخص نمی شود علم خدا به قبل از تحقق این کار نیک از منظر ما نیز سبب مجبور بودن آن شخص نمی شود. (1)

اما این که کسی مانند ابن زیاد در یک خانواده بی دین یا ولدالزنا به دنیا بیاید؟

در پاسخ مقدمتاً عرض می شود که: تمام انسانها در پیشگاه عدل الهی یکسانند و یکی از شعارهای دین اسلام این است که "خداوند هر کسی را به اندازه توان و قدرت و عقل و فهمش تکلیف می کند" (1) و طبعاً ثواب و پاداش و یا عذاب و عقوبتش هم به اندازه تکلیفی است که از او خواسته شده است. با توجه به مقدمه بالا، فرزندی که در کشور غیر اسلامی و خانواده غیر مسلمان یا غیر متدین متولد می شود تا زمانی که به بلوغ جسمی و رشد عقلی نرسیده تکلیفی ندارد، لذا عقوبت و عذابی هم ندارد تا مخالف عدل الهی باشد، و اینکه پدر و مادر یا جامعه اش او را تحت تعالیم الهی و اسلامی قرار نمی دهد گناهی است که آنها مرتکب شده اند و عقوبت و عذاب هم متوجه آنهاست.

و از زمانی که به حد بلوغ شرعی و رشد عقلی می رسد و قدرت تصمیم گیری و تشخیص حق و باطل پیدا می کند، اینجا خودش مکلف است و طرف حساب تکالیف الهی است. منتهی همین

ص: 60

1- [5]. رجبی، محمود، انسانشناسی، ص 144، 145، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان 1380.

شخص دو حالت تصور دارد.

حالت اول - ندای اسلام به گوشش نرسیده باشد، تعالیم اسلامی در جامعه و سرزمینش نفوذ نکرده باشد و متوجه نشده که محمدصلی الله علیه وآله آخرین پیامبر و دین اسلام آخرین ادیان است، چنین شخصی را "جاهل قاصر" می گویند و او را معذور می دانند. یعنی هر چند تکلیف دارد اما چون جاهل بوده و در جهلش هم تقصیر نداشته و کوتاهی از ناحیه خودش نبوده او را معذور می دانند. چنانکه قرآن مجید هم تأیید می کند: "و ما کسانی را که رسول بر آنها نفرستاده ایم عذاب نمی کنیم." (2)

به عبارت دیگر جاهل قاصر اگر مواخذه و عقاب شود حجه و عذر و دلیل دارد و خداوند هم چنین شخصی را به خاطر اینکه اسلام نیاورده و طاعات و عبادات را انجام نداده مؤاخذه نمی کند، چون این حق را دارد که بگوید "خداوندا، کسی مرا هدایت نکرد، اطلاعی از اسلام نداشته و گرنه ایمان می آوردم، قرآن کریم همین معنی را تأیید می کند."

و رسولان را فرستادیم که نیکان را به رحمت ابدی بشارت دهد و بدان را از قهر و عذاب حق بترسانند تا آنکه پس از فرستادن رسولان مردم بر خدا حجتی نداشته باشند که خدا مقتدر و حکیم است. (3) پس در این حالت هم چیزی خلاف عدالت الهی نبوده.

حالت دوم - اینکه شخص مذکور در محیطی به بلوغ و رشد عقلی برسد که ندای اسلام آنجا رسیده و این حقیقت معلوم شده که در جهان دینی و آیینی هست که مدعی است آخرین دین و دین بر حق است، قدرت تحصیل و کسب معرفت را داشته ولی مخالفت کرده، دنبال تحقیق نرفته، به ندای حق پاسخ نگفته، چنین شخصی را "جاهل مقصر" می نامند و عقلاً مواخذه و مذمت چنین شخصی را زشت و خلاف عدالت نمی دانند، مواخذه و عذاب الهی هم بر طبق عدالت خواهد بود، چون یکی از معانی عدالت

همین است که هر موجودی را به حقیقت و استحقاقش نایل گرداند، مؤمن صالح مستحق ثواب و پاداش است. کافری که با آگاهی و عمدتاً اسلام نیاورده مستحق عقاب است. قرآن می‌فرماید: "... تا آنگاه که از جانب من رهنمایی برای شما آید پس هر کسی پیروی او کند، بیمناک و اندوهگین نخواهد گشت و آنانکه کافر شدند و تکذیب آیات ما کردند البته اهل دوزخند" (4)

اکثر کفار امروزی و مخالفان حق از همین قسم هستند.

تا اینجا اصل سؤال شما دوست عزیز پاسخ داده شد لکن پاسخ یک سؤال دیگر که ممکن است در ذهن خطور کند باقی ماند و آن اینکه: بالاخره کسی که در خانواده غیر مسلمان یا مسلمان ولی غیر متدین یا از طریق نامشروع به دنیا آمده باشد توفیق و استعداد رسیدن به سعادت و ثواب و رضوان الهی را نسبت به کسی که در خانواده مذهبی متدین متولد شده کمتر دارد؛ آنچه گفتیم تا حدودی پاسخ این سؤال هم می‌شود ولی برای تکمیل جواب عرض می‌شود که: وقتی صحبت از یک صفت خدا می‌شود باید صفات دیگر خدا را نیز در نظر بگیریم. مثلاً - رحمت الهی شامل تمام مخلوقات است. لکن در مورد ظالمین و کفار معاند قهر خدا و انتقام الهی مطرح است. در نتیجه این دو صفت ضد هم نیستند. همینطور عدالت الهی را در کنار حکمت و سنت و قانون الهی باید مطالعه کرد؛ حکمت و سنت الهی این است که اکثریت انسانها پس از ازدواج و یکی شدن زن و مرد دارای فرزند شوند. سنت الهی شامل تمام افراد است چه کافر چه مسلمان، عدالت الهی هم همین را اقتضا می‌کند که تمام انسانها دارای چنین موهبتی باشند. حالا اگر خداوند صرفاً به خاطر رعایت عدالت در فرزندان نوزادان را فقط در خانواده های مذهبی متدین به دنیا آورد آیا خلاف حکمت و سنت نیست؟ آیا جای این سؤال نیست که چرا عدالت و سنت الهی شامل تمام انسانها نشده؟

علاوه اگر قانون و سنت الهی در مواردی بدون کلام مانعی اجراء نشود اصل قانون و نظام بندی جهان مخدوش می شود و در نتیجه از جهان و عالم ممکنات خبری نخواهد بود. (5))

خلاصه:

خداوند هر انسانی را به قدر توانش تکلیف می کند، کسی که در کشور یا خانواده غیر مسلمان و بی تدین متولد شده تا وقتی صغیر و غیر بالغ است تکلیف و عذابی ندارد، بعد از بلوغ اگر صدای اسلام و تعلیمات الهی به گوشش نرسیده باشد معذور است و عذابی ندارد و اگر نه مکلف است و چنانکه دنبال تحقیق و کسب معرفت نرفته باشد مواخذه می شود؛ و این خلاف عدالت الهی نخواهد بود.

کسانی که در محیط غیر اسلامی متولد شده اند هر چند سعادت رسیدن به ثواب را کمتر دارند لکن حکمت و سنت الهی اقتضا می کند که اکثر انسانها دارای فرزند باشند.

تذکر: در این جهان هر کسی که به خاطر اعمال دیگران از فیضی محروم شود خداوند در آخرت برای او عوض می دهد تا مایه ظلم بر او نشود و عوض به اندازه ای است که جبران آن محرومیت دنیایی را می کند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. سعیدی مهر، محمد، علم پیشین الهی و اختیار انسان، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1375.

2. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص 130، 124، چ 17، انتشارات صدرا، تهران: 1377.

3. ملاصدرا، شیرازی، صدرالدین، رساله جبر و اختیار، خلق الاعمال، اصفهان، بی تا، 1340.

4. ربانی گلپایگانی، علی، جبر و اختیار، ص 50، 55، انتشارات

پی نوشتها:

[1]. ر.ک: مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص 124 و 125، چاپ 17، انتشارات صدرا، تهران 1377، ربانی گلپایگانی، علی جبر و اختیار، ص 50، مؤسسه تحقیقاتی سیدالشهداء قم، 1368.

[2]. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، ص 130-125 همان، طباطبایی، محمدحسین، نهایه الحکمه، مرحله 12، فصل 14.

[3]. صدرالمتألهین، اسفار اربعه، ج 6، ص 385.

[4]. حکیم سبزواری، شرح منظومه، ص 176.

[5]. رجبی، محمود، انسانشناسی، ص 144، 145، چاپ چهارم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، زمستان 1380.

فصل دوم: اهل بیت و قیام امام حسین (علیه السلام)

اشاره

ص: 65

چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: حسین منی و انا من حسین؟

در پاسخ باید گفت که این حدیث در کتب روانی شیعه و اهل سنت آمده است و متن کامل چنین است.

"حسین منی و انا من حسین، احب الله من احب حسیناً و ابغض الله من ابغض حسیناً، حسین سبب من الاسباط، لعن الله قاتله" (1)

معنای قسمت اول روایت معلوم است آنجا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) امام حسین (علیه السلام) را از خود می داند، زیرا که امام حسین (علیه السلام) فرزند حضرت زهرا (علیها السلام) بوده و این واسطه فرزند پیامبر نیز محسوب می شود، آن گونه که خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "هذان ابناء ابنتی" (2) این دو (حسن و حسین) پسران دختر من هستند.

اما سوال بیشتر در مورد قسمت دوم روایت است که چگونه پیامبر خود را از حسین (علیه السلام) می داند. پاسخ این است که این گونه تعبیر در واقع نشانه وحدت کامل فکری، روحی و مرامی است، پیامبر گرامی اسلام نیم قرن پیش از حادثه کربلا- با این فرمایش خود خواسته اند که نهضت حسینی را تداوم راه خویش نمایند، و دشمنان سید الشهداء را، دشمنان و قاتلان خود به حساب آورد، چرا که این دو یک جان در دو بدن و یک خط و فکر، در دو زمان هستند.

"مفهوم بلند دیگری که در این حدیث نهفته است آن است که وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آئین و مکتب او در وجود ابا عبدالله تداوم یافته است، آن هم نه تنها تداوم جسمی، بلکه نگرهبان دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) امام حسین (علیه السلام) است، و قیام و شهادت او سبب بقای دین رسول خدا است."

اگر که دین مصطفی هنوز در جهان بپاست

از آن سر بریده تو هست و از نوای تو

ص: 66

1- [1] . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 261 - احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، ج 11، ص 265. زندگانی امام حسین - (علیه السلام)،

2- [2] . سید هاشم رسولی محلاتی، ص 81 - مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 382.

خود ابا عبدالله الحسین(علیه السلام) در خطبه‌های که فلسفه قیام خویش را بیان کرده اشاره فرموده اند که هدف او حرکت در مسیر سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و علی(علیه السلام) و امر به معروف و نهی از منکر است. این گونه است که انحرافها زدوده شده و دین خدا پا برجا و استوار می ماند. اینکه گفته اند "ان الاسلام محمدی الحدوث، حسینی البقاء" اشاره به احیا دین پیامبر (صلی الله علیه و آله) در سایه قیام عاشورا است، یعنی پیدایش اسلام، محمد است، و بقای آن حسینی. [\(1\)](#)

به تعبیر امام خمینی(قدس سره): "با زنده نگه داشتن او (امام حسین(علیه السلام)) اسلام زنده می شود" انا من حسین" که روایت شده که پیغمبر فرموده است، این معنایش، معنی این است که حسین مال من است و من از او زنده می شوم. [\(2\)](#)

احتمال دارد معنای عمیق تر و دقیقتری نیز مراد باشد که بر ما معلوم نیست.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. بررسی تاریخ عاشورا - دکتر محمد ابراهیم آیتی.
2. یادنامه علامه طباطبائی - مقاله "حسین منی و انا من حسین" از محمد باقر بهبودی، ص 305
3. شهید جاوید - صالحی نجف آبادی.

پی نوشت ها:

- [1] . بحارالانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 261 - احقاق الحق، قاضی نور الله تستری، ج 11، ص 265. زندگانی امام حسین - (علیه السلام).
- [2] . سید هاشم رسولی محلاتی، ص 81 - مناقب ابن شهر آشوب، ج 3، ص 382.
- [3] . برگرفته از کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص 149.
- [4] . صحیفه نور، ج 13، ص 158.

ص: 67

-
- 1- [3] . برگرفته از کتاب فرهنگ عاشورا، جواد محدثی، ص 149.
 - 2- [4] . صحیفه نور، ج 13، ص 158.

آیا حدیث «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحَ الْهُدَى وَ سَفِينَةَ النِّجَاهِ»، در عرش خدا نوشته شده است؟

بدون شک یکی از کسانی که در سهای زیادی به همه آزاد مردان و آزادی خواهان جهان داده، وجود مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود، شخصیتی که با خون خودش دین اسلام و قرآن را زنده نگه داشت و در این مسیر از همهی هستی خودش گذشت و عزیزترین بستگان و یاران خود را فدای راه حق و حقیقت و آزادی نمود؛ مقام ایشان به حدی بلند است که زبان و قلم از وصف او عاجزند.

مرحوم شیخ صدوق در کتاب عیون اخبار الرضا (علیه السلام) چنین نقل کرده اند: أبو الحسن ثابت دوالینی؛ در سال 352 در مدینه برایم نقل کرده که با واسطه هایی که ذکر شد از امام حسین (علیه السلام) که فرمود: بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) وارد شدم در حالی که ابی بن کعب پیش آن حضرت بود، پیامبر به من فرمود: مرحبا به تو ای اباعبدالله! ای زینت آسمانها و زمینها! (1)

ابی بن کعب گفت: ای رسول خدا چگونه غیر از شما کسی زینت آسمانها و زمین ها می باشد؟

پیامبر فرمود: ای ابی! قسم به آن که مرا به حق، به عنوان پیامبر مبعوث گردانید، به راستی که حسین بن علی (علیه السلام) در آسمان (نامش) بزرگتر و بلند آوازه تر است نسبت به زمین، و به راستی که در طرف راست عرش الهی نوشته شده است که: "حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است".

این حدیث را علاوه بر شیخ صدوق، مرحوم علی بن یونس عاملی از علمای قرن نهم در کتاب الصراط المستقیم (2)، مرحوم بحرانی در مدینه المعاجز (3)، سید فاخر موسوی در کتاب التجلی الاعظم (4)

ص: 68

-
- 1- [1]. صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعاتی، چاپ اول، 1404ق، ج 2، ص 62، ح 29.
 - 2- [2]. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم، بی جا، مکتبه مرتضویه لأحیاء آثار جعفریه، ج 2، ص 161.
 - 3- [3]. بحرانی، سید هاشم؛ مدینه المعاجز، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1414ق، ج 4، ص 52.
 - 4- [4]. موسوی، فاخر؛ التجلی الاعظم، قم، بی نا، چاپ اول، 1421 ه. ق، ص 16.

و مرحوم مجلسی در کتاب شریف بحار الانوار (1) نقل کرده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، ج 44، ص 174.

2- تاریخ زندگانی حسین بن علی (علیه السلام)، ناشر مؤسسه الوفاء بیروت، چاپ دوم، سال 1403 هجری.

پی نوشت ها:

[1]. صدوق؛ عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، بیروت، مؤسسه اعلمی مطبوعاتی، چاپ اول، 1404ق، ج 2، ص 62، ح 29.

[2]. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم، بی جا، مکتبه مرتضویه لأحیاء آثار جعفریه، ج 2، ص 161.

[3]. بحرانی، سید هاشم؛ مدینه المعاجز، بی جا، مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، 1414ق، ج 4، ص 52.

[4]. موسوی، فاخر؛ التجلی الاعظم، قم، بی نا، چاپ اول، 1421 ه. ق، ص 16.

[5]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء چاپ دوم، 1403ق، ج 36، ص 205، ح 8.

ص: 69

1- [5]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء چاپ دوم، 1403ق، ج 36، ص 205، ح 8.

آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر تربت امام حسین (علیه السلام) که امروزه ما شیعیان بر آن سجده می کنیم سجده کرده است یا نه؟

سجده از دیدگاه فرهنگ شکوفای اسلام، تجلی گاه تذلل و فروتنی انسان در برابر آفریدگاه جهان و نقطه اوج آدمی در مسیر عبودیت است، از این رو قرآن کریم، نه تنها انسان را بلکه همه جهانیان را سجده کنندگان برای خدا قلمداد نموده و چنین میفرماید: "وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ" (1) هر که در آسمانها و زمین است، برای خدا سجده میکند و مسلمانان شیعه که پیروان راستین قرآن، سنت و سیره پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت آن حضرت میباشند، به پیروی از سخنان رسول خدا و روایات عترت و روش عملی اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر آنند که سجود برای خدا، تنها باید بر زمین و آن چه از آن میروید (جز خوردنیها و پوشیدنیها) انجام گیرد.

زیرا سجده بر خاک که مظهر فروتنی انسان در برابر پروردگار است، انسان را در مقام بندگی و عبودیت، استواری بیشتر بخشیده و او را به هدف بلند آفرینش نزدیک تر مینماید.

و حال این سوال به ذهن میآید که چرا سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) صورت میگیرد؟

مسلمانان شیعه، به پیروی از سخنان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت معصوم آن حضرت و سیره عملی عترت رسول خدا، بر آنند که سجده برای خدا در نماز، مستحب است بر تربت سالار شهیدان باشد زیرا یکی از سرزمین های مقدس از دیدگاه روایات اسلامی، سرزمین کربلا است که قربان گاه فرزندان پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و در رأس آنها حسین بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) می باشد سجده پیامبر بر خاک که جای شک ندارد، اما سخن بر سر

ص: 70

خاک قبر امام حسین (علیه السلام) است.

در این جا، نمونه هایی از احادیث معتبری را که در زمینه فضیلت تربت امام حسین (علیه السلام) در کتب روایی هر دو گروه مسلمان بویژه کتب دانشمندان اهل سنت رسیده، بیان می کنیم تا قداست و ارزش تربت پاک کربلا روشن شود.

ابن حجر روایت میکند (1) که: "حسین (علیه السلام) بر رسول خدا وارد گردید و به سرعت به جانب آن حضرت شتافت و پیامبر (صلی الله علیه و آله) او را بوسید... یکی از ملائکه که نزد ایشان بود گفت: ائت تو او را به شهادت خواهند رساند... سپس مقداری از ریگ و یا خاک قرمز رنگ آورد و ام سلمه (همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله)) آن خاک را گرفت و در لباس خود قرار داد، در حدیثی دیگر آمده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن خاک را بوئید و فرمودند این خاک بوی کرب (اندوه) و بلا می دهد."

حدیث دیگر روایت ابن سعد از ثعلبی است که از امام علی (علیه السلام) در راه صفین نقل میکند که وقتی به کربلا رسیدند بسیار گریه کردند که زمین آن از اشک ایشان مرطوب شد. (2)

در پرتو انبوه روایاتی از این قبیل، که در بسیاری از کتب صحاح و مسانید اهل سنت آمده است به روشنی معلوم می شود که کربلا از دیدگاه رسول خدا و امیر مؤمنان و نیز محدثان اسلامی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در برخی از روایات اسلامی آمده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) پس از بوئیدن خاک کربلاء بر آن تربت مقدس اشک ریختند و فرمودند: "طوبی لک من تره، یعنی خوشا به حال این تربت". (3)

نکته دیگری که جای یادآوری دارد، روایات ائمه و اهل بیت (علیهم السلام) می باشد که اعتبار و حجیت آن اثبات شده می باشد، زیرا پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) مردم را به پیروی از اهل بیت خویش دعوت نموده و حکم آنان را در کنار قرآن مجید، حجّت دانسته است،

ص: 71

1- [2]. هیشمی، ابن حجر، کتاب الصواعق المحرقة، ص 192.

2- [3]. همان، ص 193.

3- [4]. تعلیقات احقاق الحق، ج 11، ص 347، به نقل از معجم الکبیر و تهذیب التهذیب، و مقتل الحسین خوارزمی و

در وسایل الشیعه چنین آمده: امام صادق(علیه السلام) کیسه ای زرد رنگ از جنس دیبا داشت که مقداری از تربت امام حسین(علیه السلام) در آن کیسه بود و به هنگام نماز، آن را بر روی سجاده مینهاد و بر آن سجده می نمودند.⁽¹⁾

در همان کتاب، چنین روایت مینماید: "كان الصادق(علیه السلام) لا یسجد الا علی تربه الحسین(علیه السلام) تذللًا لله و استكانه له"⁽²⁾ یعنی امام صادق(علیه السلام) بر چیزی جز تربت امام حسین(علیه السلام) سجده نمی نمودند و این به خاطر ابراز تذلل و فروتنی در مقابل خداوند بزرگ بوده است. در این جا بیان دو نکته لازم به نظر می رسد:

الف: سجده نمودن ائمه اهل بیت(علیهم السلام) بر تربت کربلا و یا سفارش نمودن آنان به امر مزبور، به خاطر استحباب سجده بر تربت امام حسین(علیه السلام) بوده است و همه پیشوایان و فقهاء شیعه بر این حقیقت اتفاق نظر دارند که سجده بر تربت امام حسین(علیه السلام) واجب نیست بلکه فضیلت دارد و بنا بر استحباب ترجیح دارد.

ب: التزام ائمه و اهل بیت(علیهم السلام) بر سجده بر تربت حسین بن علی(علیه السلام) بدان جهت بوده است، که آن حضرت در راه کلمه توحید و ترویج دین خدا به شهادت رسیدند و لذا مورد مودت و عنایت خاص الهی می باشد. بنابر این پیشوایان معصوم شیعه، به موجب محبت خدا نسبت به سرباز فداکار اسلام - امام حسین(علیه السلام) ترجیح میدادند بر تربت آن حضرت سجده نمایند و از این طریق سهم بیشتری در رضایت خدای بزرگ را نصیب خود سازند و بر ابراز فروتنی در برابر آفریدگار جهان، جهت دهند.

پس در پرتو آن چه گذشت روشن میگردد که سجده شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر تربت امام حسین(علیه السلام) در جایی بیان نشده اگرچه خداوند عالم رسول اکرم را توسط جبرئیل و ملائک از کشته شدن امام حسین(علیه السلام) توسط افراد امت ایشان باخبر کرده اند و حتی طبق آن چه بیان شد حتی از تربت امام حسین(علیه السلام) یعنی همان

ص: 72

1- [5]. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج3، ص 608.

2- [6]. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج3، ص 608.

خاکی که خون شریف آن حضرت بر روی آن در آینده خواهد ریخت برای ایشان آورده اند و حضرت پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن تربت را در دست گرفته بوئید و حتی اشک بر روی آن ریخته اند و حتی خطاب به آن تربت فرموده اند طوبی لک من تر به (خوشا به حال این خاک) لکن سیره عملی اهل بیت گواه این قضیه است و همین مهم ترین دلیل و مدرک برای ما شیعیان و دوستداران اهل بیت عصمت (علیهم السلام) بر سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) می باشد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- سجده بر تربت یا نهایت تواضع در پیشگاه خدا، سید رضا حسینی نسب، چاپ سید الشهداء.
- 2- صحیح بخاری، کتاب التربه، از منابع اهل سنت.
- 3- امام حسین این گونه بود (ترجمه الخصائص الحسینیة)، شیخ جعفر شوشتری، مترجم صادق حسن زاده.
- 4- سوگنامه آل محمد - (صلی الله علیه و آله)، محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت ها:

- [1]. رعد / 15.
- [2]. هیشمی، ابن حجر، کتاب الصواعق المحرقة، ص 192.
- [3]. همان، ص 193.
- [4]. تعلیقات احقاق الحق، ج 11، ص 347، به نقل از معجم الکبیر و تهذیب التهذیب، و مقتل الحسین خوارزمی و
- [5]. عاملی، شیخ حر، وسایل الشیعه، ج 3، ص 608.
- [6]. همان.

ص: 73

در متن لوح فاطمه زهرا (علیها السلام) آمده آنها (امام حسن و امام حسین (علیهما السلام)) حجت های بالغه من در میان مردم هستند که من به وسیله آنها ثواب می دهم و عقاب می کنم، این جمله را توضیح بفرمائید؟

حدیث لوح فاطمه زهرا (علیها السلام) از معروف ترین احادیث شیعه می باشد که به مناسبت ولادت امام حسین (علیه السلام) از طرف خداوند به وسیله جبرئیل برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و حضرت امام علی (علیه السلام) و فاطمه زهرا (علیها السلام) به عنوان تحفه فرستاده شده است و محدثان شیعه با استناد به آن مطالب قابل توجهی را اثبات نموده از جمله اینکه از کیفیت نسخه برداری این حدیث که به وسیله جابر بن عبدالله انصاری از نسخه موجود نزد فاطمه زهرا (علیها السلام) صورت گرفته، استفاده می شود که شیعه در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به نگارش و تدوین حدیث اهتمام ورزیده است در حالی که اهل تسنن به دلایلی از جمله نشر احادیثی بی پایه مبنی بر ممنوعیت کتابت حدیث از تدوین روایات در صدر اول خودداری نموده اند و با روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز (95 - 101) به نوشتن روایات روی آورده اند.

به هر حال این حدیث که از جمله نخستین آثار مکتوب در تاریخ اسلام است در منابع مهم روایی شیعه آمده است. (1)

در این حدیث مطالب فراوانی دیده می شود که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. تنصیص از سوی خداوند تبارک و تعالی به امامت ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) .
2. پیش بینی برخی حوادث که همزمان با حیات ائمه (علیهم السلام) اتفاق خواهد افتاد.

ص: 74

1- [1]. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، موسسه النعمان، بی تا، ص 135؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، قم، چاپ اسوه، 1375 ش، چاپ سوم، ج 3، ص 566.

3. توصیف خصوصیات امام زمان(علیه السلام) و بیان وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر ظهور و نیز وقایع و اصلاحات اجتماعی که پس از ظهور آن حضرت اتفاق خواهد افتاد.

4. تمام ائمه(علیهم السلام) روح واحدی هستند در کالدهای مختلف، اهداف آنان منطبق بر یکدیگر و عالی ترین مقصد آنان سعادت بشر از طریق پرستش صحیح خدا و به کار بستن عقل و درایت به منظور بهبود وضعیت زندگی دنیوی و اخروی و رسیدن به کمال است لذا راه سعادت در پذیرش امامت هر دوازده امام معصوم(علیهم السلام) است و توقف بر یکی از ائمه(علیهم السلام) به معنای انکار بقیه ائمه(علیهم السلام) خواهد بود. لذا در همین حدیث می خوانیم: "ان المکذوب بالثامن مکذب بکل اولیائی؛ تکذیب کننده امام هشتم تکذیب کننده همه اولیاء من می باشد".

5. اکمال سلسله باعظمت امامت به وجود ولی عصر است همان طوری که اصل امامت اکمال رسالت است.

و کمال هر چیزی رسیدن به مرحله‌ای از رشد است که در آن غرض اصلی آن موجود تحقق یابد بنابراین تحقق اهداف ائمه در امامت حضرت حجت خواهد بود که حکومت آن حضرت اختصاص به شیعیان نداشته و در سایه حکومت حضرت، حق همه مستضعفان به آنان برگردانده خواهد شد و به حق خود خواهند رسید.

6. در متن این حدیث ضمن بیان مقامات امام حسین(علیه السلام) این جمله آمده است:

"جعلت کلمتی التامه معه و حجتی البالغه عنده؛ کلمه تامه خود را با امام حسین(علیه السلام) و حجت بالغه خویش را نزد او قرار دادم" حال منظور از این جمله چیست؟

می توان گفت منظور از "کلمه تامه" خدا در این حدیث خود امام حسین(علیه السلام) است به دلیل اینکه خدا در قرآن کریم در جریان

تولد شگفت انگیز عیسی از مریم (علیه السلام) آن حضرت را به "کلمه" خود خوانده است. (1)

بنابراین امام معصوم نیز کلمه خدا و دلالت کننده بر صفات خدا و مظهر الله می باشد.

و می توان با توجه به روایات زیادی که ذیل آیه 28 سوره زخرف در تفاسیر و غیر آن وارد شده، گفت منظور از "کلمه تامه" "امامت" است و آن را خدا در نسل و ذریه امام حسین (علیه السلام) قرار داده است.

و روایات زیادی هم بر این مطلب دلالت می کند. امام سجاد (علیه السلام) می فرمایند: آیه 28 سوره زخرف در مورد ما نازل شده و امامت را خدا تا روز قیامت در نسل امام حسین (علیه السلام) قرار داده. (2)

و شاهد بر اینکه منظور از کلمه تامه امامت است و قرار دادن آن با امام حسین (علیه السلام) به معنی این است که امامت را از امام حسین (علیه السلام) به بعد الی یوم القیامه در ذریه آن حضرت قرار داده است؛ جمله "بعترته ائیب و اعقاب" می باشد که به دنبال جعلت کلمتی التامه... آمده است و به معنای این است که به وسیله اطاعت او امر و نواهی عترت امام حسین (علیه السلام) و ائمه بعد از او اجر می دهد و به جهت تمرد از فرمان عترت او، مخالفین و تمرد کنندگان را عقاب می کند زیرا ایمان به ولایت ائمه مهم ترین رکن توحید و شرط قبولی اعمال بندگان بوده و ترک و نپذیرفتن ولایت شان کفر و عصیان می باشد.

اما اینکه منظور از "و حجتی البالغه عنده، و حجت رسای خود را نزد امام حسین (علیه السلام) نهادم" چیست؟

در پاسخ باید گفت حجت آن چیزی است که به آن احتجاج و استدلال می شود بنابراین دامنه حجت های الهی وسیع بوده که برخی از مصادیق آن عقل، انبیاء، اوصیاء، معجزات انبیاء، کتب

ص: 76

1- [2]. نساء / 171؛ زخرف / 28.

2- [3]. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، 1415ق، ج 4، ص 597.

آسمانی، پدیده های عالم و نظاماتی حاکم بر آنها همه و همه حجت خدایند لکن این حجتها تفاوت هایی دارند از آن جهت که بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچک اند. نظام حاکم بر کوچکترین پدیده عالم از آن جهت که انسان را به ناظم عالم، قادر و توانا راهنمایی می کند حجت خدا بر انسان است ولی حجت بودن انبیاء و ائمه (علیهم السلام) از آن جهت که با زبان خود با بشر سخن می گویند و دست آنها را گرفته و به سوی خدا هدایت می کند برجستگی خاصی دارد و همین طور ائمه (علیهم السلام) با اینکه همه حجت خالق بر خلق اند اما حجت بودن امام زمان (علیه السلام) از آن جهت که مطابق آیات و روایات به اهداف انبیاء و اوصیاء، جامه عمل می پوشاند، برجستگی و ویژگی خاصی دارد زیرا با آمدنش جهان را پر از عدل و داد می نماید که مظهر عدالت خدا است و عالم را از ظلم و بیداد های می بخشد.

با توجه به این مطلب می توان گفت منظور از حجت بالغه در حدیث لوح، امام زمان (علیه السلام) است که از نسل امام حسین (علیه السلام) می باشد و این مطلب هیچ منافاتی ندارد که هر یک از ائمه (علیهم السلام) حجت حق تعالی بر خلق او باشند.

آری قبل از ظهور حجت بن الحسن (علیه السلام) هر چند از طریق مشاهده حسی آثار اقوام پیشین، از طریق وحی و عقل و... بر بشر اتمام حجت شده و هر یکی از این امور حجت بالغه حق تعالی بوده است ولی در عصر ظهور امام زمان (علیه السلام) مسأله اتمام حجت به سر حد نهائی خود رسیده و وقت آن گذشته است که انبیاء و مصلحان عالم از دم شمشیر ظلم بگذرند و وقت آن رسیده است که مستکبران ذلیل و مؤمنان به استضعاف کشیده شده بر قله افتخار عزت بنشینند و لذا هر کس تا قبل از آن روز از راه ضلالت به راه هدایت و صراط حق برگشته نجات می یابد و گرنه ایمان شان نفعی نمی رساند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- جابر بن عبدالله الانصاری، مرکز المصطفی، ص 267.

2- نماذج من کرامات الائمة (عليهم السلام) مرکز المصطفی، ص 66.

پی نوشت ها:

[1]. صفار، ابوجعفر محمد بن حسن، بصائر الدرجات، بیروت، موسسه النعمان، بی تا، ص 135؛ محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، قم، چاپ اسوه، 1375 ش، چاپ سوم، ج 3، ص 566.

[2]. نساء / 171؛ زخرف / 28.

[3]. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، 1415 ق، ج 4، ص 597.

ص: 78

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: کبوتر راعبی در خانه هایتان نگهداری کنید، زیرا این حیوان قاتلین امام حسین (علیه السلام) را لعنت می کند. منظور امام چیست؟

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی درباره کبوتر راعبی چنین می گوید:

"الحمام الراعی کانه الذی فی رجليه ریش". (1) یعنی کبوتر راعبی گویا کبوتری است که در پاهای او پر است در اصطلاح (پایر) است.

با این توصیفات کبوتر راعبی نوعی کبوتر خانگی است که پاهای او را پر پوشانده است نه کبوتر وحش یا چاهی و یا فاختهای باشد.

در رابطه با نام کبوتری که سفارش به نگهداری آن شده است، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمودند: "اتخذوا الحمام الراعیه فی بیوتکم فانها تلعن قتله الحسین (علیه السلام) و لعن الله قاتله" (2)؛ "کبوتر های راعبی که اوصاف آن در بالا گفته شده است را در خانه هایتان نگهداری کنید زیرا که او قاتلین امام حسین بن علی بن ابی طالب را لعنت می کند و خداوند قاتلین او را لعنت می کند".

داود بن فرقد گوید: در محضر امام صادق (علیه السلام) نشسته بودم در خانه آن حضرت کبوتری از نوع راعبی دیدم که قرقر می کرد، حضرت نگاهی به من کرد و فرمود: ای داود! می دانی این کبوتر چه می گوید.

عرض کردم نه به خدا سوگند

فرمود: قاتلان حسین بن علی (علیه السلام) را نفرین می کند؛ آن را در خانه نگه دارید. (3)

کلمه راعبی به معنی ترساندن، ترسیده است (مانند سیل راعب

ص: 79

1- [1]. الوافی، ج 2، ص 856.

2- [2]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 44، ص 305.

3- [3]. کتاب معارف و معاریف دایره المعارف، سید مصطفی حسینی دشتی.

که به سیلی گفته می شود به علت کثرت و شدت باعث ترس می شود).

اما نامگذاری به این اسم عده ای می گویند که راعبی منصوب به یک منطقه یا سرزمین است که از آن گرفته شده و بعضی دیگر می گویند کبوتری که ترعیب صوت دارد را گویند به صورت سخن گوی و موزون صدا از خود تولید می کند.

لازم به ذکر است هر چند در احادیث ما به لعنت کردن کبوتر و در قرآن نیز به تسبیح تمام موجودات اشاره شده ولی برخی ها این احادیث را با عقول ناقص بشری بررسی می کنند و ایراد وارد می کنند در حالی که میتوان گفت که لعنت گفتن برخی از کبوترها دارای امکان عقلی است و محال نیست.

پی نوشت ها:

[1]. الوافی، ج2، ص856.

[2]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج44، ص305.

[3]. کتاب معارف و معاریف دایره المعارف، سید مصطفی حسینی دشتی.

ص: 80

می گویند امیر المومنین (علیه السلام) در آستانه شهادتشان، به حضرت عباس (علیه السلام) فرموده است: «أنت ذخر للحسین» تو ذخیره حسینی. آیا این مطلب صحیح است؟

درباره تاریخ عاشورا و بویژه عزاداری و مقتل، کتاب های بسیاری در طول تاریخ نگاشته شده است که این خود نشان از اهتمام عالمان و محققان شیعی بدین مسأله است. این منابع در اعتبار و دقت در نقل و تحلیل یکسان نیستند و می توان آنها را به دو دسته کلی قابل استناد و ضعیف تقسیم کرد.

مقصود ما از منابع قابل استناد، آن دسته مآخذی هستند که هویت تاریخی داشته و نویسندگان آنها، معلوم، سرشناس و از عالمان روشمند بوده اند.

منابع غیر قابل استناد و ضعیف را منابعی داستانی، بی سند و بی پشتوانه تاریخی می دانیم که اخبار گزارش شده در آنها را تنها به شرط یافتن مؤیدات تاریخی و تقویت به وسیله دیگر مآخذ می پذیریم. (1)

اما در سوال مورد پرسش به این نکته باید اشاره کرد که این جریان در کتاب های معتبر به این صورت اشاره شده است که: "ثم التفت إلى أولاده الذين من غير فاطمه ع وأوصاهم أن لا يخالفوا أولاد فاطمه" (2) آن حضرت در سخنانی به فرزندان خود که از مادری غیر از حضرت فاطمه بودند سفارش کرد که با فرزندان فاطمه مخالفت نکنند.

اما مطلبی که در بعضی از کتابها از جمله معالی السبطين آمده است چنین است: حضرت علی بن ابی طالب در شب بیست و یکم رمضان سال چهارم هجری (شب شهادت خویش) ابوالفضل

ص: 81

1- [1]. محمّدی ری شهری، محمّد، فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء (علیه السلام)، ص 75.

2- [2]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 43، ص 290.

العباس را در آغوش گرفت و به سینه چسباند و فرمود پسر من به زودی در روز قیامت به وسیله تو چشمم روشن می گردد، آن گاه افزود "وَلَدِي إِذَا كَانَ يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَدَخَلَتِ الْمَشْعَرُ أَيَاكُ أَنْ تَشْرَبَ الْمَاءَ وَأَخُوكَ الْحُسَيْنَ عَطْشَانَ" پسر من هنگامی که روز عاشورا فرا رسد و بر شریعه آب وارد شدی مبادا آب بیاشامی در حالی که برادرت تشنه است. (1)

کتاب معالی السبطين نوشته محمد مهدی حائری مازندرانی از نویسندگان قرن چهاردهم (م 1385) است. دو کتاب دیگر نیز درباره اهل بیت (علیهم السلام) دارد که یکی با نام "شجره طوبی" و دیگری

"الکوکب الدرّی فی احوال النبیّ و البتول و الوصیّ" است. مرحوم حائری مازندرانی در کتاب "معالی السبطين" اندکی به شرح حال امام حسن و بقیه کتاب را به امام حسین (علیه السلام) پرداخته است. او مطالب کتاب را با داستان و شعر درهم آمیخته و آنها را به شکل مطالب مناسب مجالس سوگواری عرضه کرده است. او مطالب تاریخی، حدیثی و داستان و ... را نقل می کند تا زمینه مناسبی برای گزارش مقتل و وقایع عاشورا، فراهم آورد و در این میان از نقل مطالب ضعیف و استفاده از کتب و منابع غیر قابل اعتماد - مانند روضه الشهداء، اسرار الشهادت، منتخب طریحی و ... - خودداری نمی کند.

شهید قاضی طباطبایی که با مؤلف آشنایی و مکاتبه داشته نیز نقلیات کتاب را چندان قابل اعتماد نمی داند و آن را آمیخته از صحیح و ضعیف خوانده و از این رو خواننده کتاب را به دقت در آن فرا می خواند.

منابع معاصر و منابع پس از قرن 9 و 10 آن اندازه متعدّدند که نمی توان به همه آنها پرداخت. اما به نحو کلی می توان گفت اعتبار این کتب، تابع اعتبار منابع مورد استفاده آنها است. به

ص: 82

سخن دیگر، هر اندازه گزارش کتب متأخر و معاصر متکی به کتاب های کهن تر و معتبرتر باشد و در نقل خود دقت کرده و رعایت امانت بیشتری کرده باشد، قابل اعتمادتر خواهد بود. گفتنی است بر همین اساس اعتبار بحار الأنوار، نفس المهموم و منتهی الآمال بیشتر است؛ زیرا اکثر گزارش های آنها قابل قبول و مستند به کتب کهن و معتبر هستند، به ویژه آن که محدث قمی (قدس سره) با عنایت به منابع غیر قابل استناد در پارهای از موارد به ارزیابی روایات نیز پرداخته و لذا استفاده از آنها بلامانع است، مشروط به این که مطالبی که در این کتابها از اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده به منبع گزارش نسبت داده شود، نه به اهل بیت (علیهم السلام). (1)

لذا نمی توان به صحت مطلبی که در سوال مورد پرسش است به طور یقین صحه گذاشت، فقط آن چیزی که در منابع معتبر نقل شده و آن وصیت و سفارش کلی امام علی (علیه السلام) به فرزندان خود در مورد جریان کربلا است و به آن باید بسنده کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء - (علیه السلام)، محمد محمدی ری شهری.

2- تأملی در نهضت عاشورا، رسول جعفریان.

3- کتابشناسی امام حسین - (علیه السلام)، محمد اسفندیاری.

4- عاشورا پژوهی، محمد صحتی سردودی.

پی نوشت ها:

[1]. محمدی ری شهری، محمد، فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء (علیه السلام)، ص 75.

[2]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 43، ص 290.

[3]. حائری، محمد مهدی، معالی السبطین، ج 1، ص 452.

[4]. فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء (علیه السلام)، همان، ص 97.

ص: 83

1- [4]. فرهنگ نامه مرثیه سرایی و عزاداری سید الشهداء (علیه السلام)، همان، ص 97.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «امام حسین را در حالی به شهادت می رسانند که ایمان دارند»؛ منظور از ایمان چیست؟

1- اصل روایت

روایاتی بر خبر دادن واقعه عاشورا توسط رسول الله -صلی الله علیه و آله و سلم- در کتاب های معتبر وجود دارد و روایت مورد نظر را ذهبی و دیگر علمای اهل سنت نقل کرده اند.

در روایت ذهبی آمده است:

" قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لئنسأته لا تبكوا هذا الصبي يعني حسيناً فكان يوم أم سلمه فنزل جبريل فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم لأم سلمه لا تدعى أحداً يدخل فجاء حسين فبكى فخلته أم سلمه يدخل فدخل حتى جلس في حجر رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال جبريل إن أمتك ستقتله قال يقتلونه وهم مؤمنون قال نعم وأراه تربته" (1)؛

"...رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همسران شان فرمودند: این کودک - حسین - را به گریه نیندازید . پس نوبت ام سلمه شده بود که جبریل نازل شد و حضرت به ام سلمه فرمودند که نگذار کسی وارد اتاق شود .

حسین آمد و شروع به گریه کرد . ام سلمه اجازه داد و ایشان وارد شده بر دامان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نشست.

جبریل گفت : امت تو او را خواهند کشت.

حضرت پرسید : او را می کشند و حال آنکه مومن ند؟!

گفت : آری و تربتش را به حضرت نشان داد."

در این روایت آمده که "وهم مؤمنون ؛ یعنی حضرت با تعجب

ص: 84

1- [1]. رک: ذهبی ؛ سیر اعلام النبلاء، بیروت، موسسه الرساله، چاپ هفتم، 1413ه.ق، ج3، ص 289. و رک: صالحی شامی، سبل

الهدی و الرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1414ه.ق، ج 11، ص 74

می پرسد که آیا ایمان دارند و حسین را می کشند؟! "

در برخی از متنها آمده که "یقتلونه و هم مومنون بی(1)؛ یعنی به من ایمان دارند و در عین حال حسین را می کشند؟! "

بنابراین با تعجب گفتن این جمله خود دلیل بر این است که اگر کسی به خدا ایمان داشته باشد یا به پیامبر ایمان داشته باشد هیچ وقت به خودش اجازه نمی دهد که با امام حسین - (علیه السلام) - بجنگد.

در نتیجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نمی خواهد بگوید کسی که امام حسین را می کشد مومن است و بلکه می خواهد برساند که چنین کسی اصلاً مومن نیست و مومن چنین کاری را نمی کند و اینکه جبرئیل گفت آری نه به این معنی است که آری آنها مومند بلکه به این معنی است که آری آنها حسین را می کشند.

2- تعریف ایمان

ایمان از باب "افعال" از ماده آمن، (امن، یؤمن، ایماناً) می باشد و معنای آن گرویدن، ایمن گردانیدن و باور داشتن و اعتماد ورزیدن است. در قرآن کریم نیز به معنای فعل ایمان یا معنای محتوای آن و یا هر دو به کار رفته است. (2) متکلمان امامیه به طور عمده ایمان را تصدیق قلبی خدا، رسول و رسالت او دانسته‌اند. بنابراین، اقرار زبانی و عمل جوارحی، نه رکن ایمان است و نه شرط آن. (3) برخلاف بعضی فرق که آنها به تصدیق قلبی و اقرار زبانی و عمل جوارحی را به ایمان قایل شده اند.

متکلمان امامیه به طور عمده ایمان را حاصل دلیل و برهان شمرده‌اند و اصول پنج گانه ایمان یعنی توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد را زاینده دلیل و استدلال دانسته و با این نظریه، معقولیت مدعیات دینی و ارتباط دین و عقل را پذیرفته‌اند. فیلسوفان اسلامی نیز، ایمان حقیقی را علم فلسفی به مبدأ و

ص: 85

1- [2]. رک: هیشمی؛ مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ه. ق، ج 9، ص 189.

2- [3]. دایره المعارف تشیع، ج 2، مدخل ایمان.

3- [4]. علم الهدی، سید مرتضی؛ الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی. بی تا، ص 536.

معاد، و علم به مبدأ را معرفت صفات و افعال و آثار الهی، و علم به معاد را معرفت نفس، قیامت و نبوت معرفی کرده اند. (1)

قرآن کریم، ایمان را گاهی مقابل نفاق و گاهی در برابر فسق به کار برده است و صرف اقرار زبانی و قولی را حقیقت ایمان نمی داند:

"برخی از مردم می گویند ما به خدا و روز باز پسین ایمان آورده ایم، ولی گروندگان نیستند". (2)

یا در جایی می فرماید:

"آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند؟ و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم، تا خدا آنان را که راست گفته اند، معلوم دارد و دروغ گوینان را معلوم دارد". (3)

از آیات فراوانی استفاده می شود که حقیقت ایمان، امری قلبی است، و نوری است که خداوند با آن بندگانش را هدایت می کند. هدیه ای الهی است که مایه برکت و حالت تضرع آدمی است. امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

"ایمان روشن ترین راه است و نورانی ترین چراغ و انسان در پرتو ایمان، راه به اعمال

ص: 86

1- [5]. ملا صدرا؛ الاسفار الاربعه، ج 2، ص 22.

2- [6]. بقره / 8.

3- [7]. عنکبوت / 3-2.

صالح می یابد و با اعمال شایسته راه به ایمان" (1).

و درجایی می فرماید:

"در رکاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن چنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیز باک نداشتیم، که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه "اگر برخلاف حق باشند" نابود سازیم. این پیکار بر تسلیم و ایمان ما می افزود." (2).

پس تعریف دقیق ایمان، تصدیق قلبی با تصدیق و یقین جازم و اعتقاد به خدا و رسول و چراغی است در پرتو آن راه به اعمال صالح و با اعمال صالح راه به خود ایمان یافت می شود. پس این جا است که ایمان بنده کامل نخواهد شد مگر این که قلبش درست شود و قلب او درست نمی شود مگر این که زبانش اصلاح گردد (3).

در آخر توصیه امیر المؤمنین را حسن ختام بحث قرار می دهیم که فرمود:

"صبر و استقامت را در هر کار پیشه کنید که صبر نسبت به ایمان هم چون سر است در مقابل تن؛ تن بیسر فایده ندارد و ایمان بیصبر نیز بینتیجه است." (4).

3- فرق ایمان و اسلام

خداوند متعال در سوره حجرات آیه 14 بین اسلام و ایمان فرق گذاشته و می فرماید:

"قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ"؛ "عرب های بادیه نشین گفتند: ایمان آورده ایم. بگو: شما ایمان نیاورده اید، ولی بگویید اسلام آورده ایم، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است! و اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی کند، خداوند، آمرزنده مهربان است."

طبق این آیه تفاوت "اسلام" و "ایمان"، در این است که :

1. "اسلام" شکل ظاهری قانونی دارد، و هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند در سلک مسلمانان وارد می شود، و احکام اسلام بر او جاری می گردد، ولی "ایمان" یک امر واقعی و باطنی است و جایگاه آن قلب آدمی است، نه زبان و ظاهر او.

2. "اسلام" ممکن است انگیزه های مختلفی داشته باشد، حتی انگیزه های مادی و منافع شخصی، ولی "ایمان" حتماً از انگیزه های معنوی، از علم و آگاهی، سرچشمه می گیرد، و همان است که

ص: 87

1- [8]. نهج البلاغه، کلمات قصار، 146.

2- [9]. نهج البلاغه، دشتی، محمد، چ دوم، انتشارات قم، خطبه 56، ص 107.

3- [10]. امام خمینی، روح الله؛ چهل حدیث، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ 3، ص 37.

4- [11]. نهج البلاغه، کلمات قصار، حکمت 81.

میوه حیات بخش تقوی بر شاخسارش ظاهر می شود.

این همان چیزی است که در عبارت گویایی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمده است: "الاسلام علانیه، و الایمان فی القلب" (1)؛ "اسلام امر آشکاری است، ولی جای ایمان دل است".

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: "الاسلام یحقن به الدم و تؤدی به الامانه، و تستحل به الفروج، و الثواب علی الایمان" (2)؛ "با اسلام خون انسان محفوظ، و ادای امانت او لازم، و ازدواج با او حلال می شود، ولی ثواب بر ایمان است".

و نیز به همین دلیل است که در بعضی از روایات مفهوم "اسلام" منحصر به اقرار لفظی شمرده شده، در حالی که ایمان اقرار توأم با عمل معرفی شده است: "الایمان اقرار و عمل، و الاسلام اقرار بلا عمل" (3).

همین معنی به تعبیر دیگری در بحث "اسلام و ایمان" آمده است، "فضیل بن یسار" می گوید: از امام صادق شنیدم فرمود: "ان الایمان یشارک الاسلام، و لا یشارک الاسلام، ان الایمان ما قر فی القلوب، و الاسلام ما علیه المناکح و الموارث و حقن الدماء" (4)؛ "ایمان با اسلام شریک است، اما اسلام با ایمان شریک نیست (و به تعبیر دیگر هر مؤمنی مسلمان است ولی هر مسلمانی مؤمن نیست)".

پس "ایمان" آن است که در دل ساکن شود، اما "اسلام" چیزی است که قوانین نکاح، ارث و حفظ خون بر طبق آن جاری می شود.

ولی این تفاوت مفهومی در صورتی است که این دو واژه در برابر هم قرار گیرند، اما هر گاه جدا از هم ذکر شوند ممکن است اسلام بر همان چیزی اطلاق شود که ایمان بر آن اطلاق می شود، یعنی هر دو واژه در یک معنی استعمال گردد.

خداوند متعال می فرماید: "اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید ثواب اعمال تان را به طور کامل می دهد، و چیزی از پاداش

ص: 88

1- [12]. طبرسی، فضل؛ تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 138.

2- [13]. کلینی، محمد؛ کافی، ج 2، باب ان الاسلام یحقن به الدو، حدیث 1 و 2.

3- [14]. کافی، ج 2، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث 1 و 2.

4- [15]. کافی، ج 2، باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث 3.

اعمال شما را فروگذار نمی کند؛ چرا که خداوند غفور و رحیم است". (1)

جمله های اخیر در حقیقت اشاره به یک اصل مسلم قرآنی است که شرط قبولی اعمال "ایمان" است، یعنی اگر شما ایمان قلبی به خدا و پیامبر ص داشته باشید که نشانه آن اطاعت از فرمان خدا و رسول او است، اعمال شما ارزش می یابد، و خداوند حتی کوچک ترین حسنات شما را می پذیرد، و پاداش می دهد، و حتی به برکت این ایمان گناهان شما را می بخشد که او غفور و رحیم است.

و از آنجا که دست یافتن بر این امر باطنی یعنی ایمان کار آسانی نیست در آیه بعد به ذکر نشانه های آن می پردازد، نشانه هایی که به خوبی مؤمن را از مسلم، و صادق را از کاذب، و آنها را که عاشقانه دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله) را پذیرفته اند، از آنها که برای حفظ جان و یا رسیدن به مال دنیا اظهار ایمان می کنند، جدا می ساخته و می فرماید:

" مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و ریبی به خود راه نداده، و با اموال و جان های خود در راه خدا به جهاد پرداخته اند". (2)

آری نخستین نشانه ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، نشانه دوم جهاد با اموال، و نشانه سوم که از همه برتر است جهاد با انفس (جان ها) است.

به این ترتیب اسلام به سراغ روشن ترین نشانه ها رفته است، یعنی ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو، و ایثار مال و جان از سوی دیگر.

چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از بذل مال و جان در راه محبوب مضایقه نمی کند. و لذا در پایان آیه می افزاید: " چنین کسانی راستگو هستند و روح ایمان در وجودشان موج می زند".

ص: 89

1- [16]. حجرات / 14.

2- [17]. همان / 15.

این معیار را که قرآن برای شناخت " مؤمنان راستین " از " دروغگویان متظاهر به اسلام " بیان کرده، معیاری است روشن و گویا برای هر عصر و زمان، برای جداسازی مؤمنان واقعی از مدعیان دروغین، و برای نشان دادن ارزش ادعای کسانی که همه جا دم از اسلام می زنند و خود را طلبکار پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانند ولی در عمل آنها کمترین نشانه ای از ایمان و اسلام دیده نمی شود. در مقابل، کسانی هستند که نه تنها ادعایی ندارند، بلکه همواره خود را مقصر می شمرند، و در عین حال در میدان ایثار و فداکاری از همه پیشگام ترند. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. جعفر سبحانی، راه خداشناسی و شناخت صفات او، انتشارات مکتب اسلام، چ اول، 1375.

2. رضا برنجکار، معرفت فطری خدا، مؤسسه بناء، چ اول، 1374.

3. عبدالحسین دستغیب شیرازی، ایمان، ج 1 و 2، انتشارات دارالکتاب قم.

پی نوشت ها:

[1]. رک: ذهبی؛ سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ هفتم، 1413ه.ق، ج 3، ص 289. ورک: صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، 1414ه.ق، ج 11، ص 74

[2]. رک: هیشمی؛ مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ه.ق، ج 9، ص 189.

[3]. دایره المعارف تشیع، ج 2، مدخل ایمان.

[4]. علم الهدی، سید مرتضی؛ الذخیره فی علم الکلام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی. بی تا، ص 536.

[5]. ملا صدرا؛ الاسفار الاربعه، ج 2، ص 22.

ص: 90

1- [18]. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1374ه.ش، ج 22، ص 210

[6]. بقره / 8.

[7]. عنكبوت / 2-3.

[8]. نهج البلاغه، كلمات قصار، 146.

[9]. نهج البلاغه، دشتی، محمد، چ دوّم، انتشارات قم، خطبه 56، ص 107.

[10]. امام خمینی، روح الله؛ چهل حدیث، بی جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، چ 3، ص 37.

[11]. نهج البلاغه، كلمات قصار، حکمت 81.

[12]. طبرسی، فضل؛ تفسیر مجمع البیان، ج 9، ص 138.

[13]. کلینی، محمد؛ کافی، ج 2، باب ان الاسلام یحقن به الدو، حدیث 1 و 2.

[14]. کافی، ج 2، باب ان الاسلام یحقن به الدم، حدیث 1 و 2.

[15]. کافی، ج 2، باب ان الایمان یشرک الاسلام، حدیث 3.

[16]. حجرات / 14.

[17]. همان / 15.

[18]. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1374ه.ش، ج 22، ص 210

ص: 91

آیا امام حسین قبل از قیام در امور سیاسی دخالت می کرد یا خیر؟

امام حسین (علیه السلام) در روز پنج شنبه، سوّم شعبان سال چهارم هجری قمری در شهر مدینه دیده به جهان گشود. (1) هنگامی که خبر ولادت آن حضرت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) رسید، به خانه امیر المؤمنین تشریف آورد و به اسماء فرمود تا مولود را بیاورد، اسماء حضرت را در پارچه‌های سفید پیچید و به خدمت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) آورد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) در گوش راست آن حضرت اذان و در گوش چپ اقامه فرمودند. (2)

روز اوّل یا هفتم ولادت، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: "سلام خداوند بر تو باد ای پیامبر، این نوزاد به نام پسر کوچک هارون، شبیر نام بگذار که به عربی حسین گفته می شود. چون علی (علیه السلام) برای شما مثال هارون برای موسی بن عمران است، جز آنکه شما خاتم پیامبرانی" (3) به این ترتیب نام پر عظمت "حسین" از جانب پروردگار برای دوّمین فرزند فاطمه - علیها السلام - انتخاب شد.

دوران زندگی امام حسین - (علیه السلام)

امام حسین (علیه السلام) شش سال و چند ماه از دوران کودکی خود را در زمان جدّ بزرگوارش سپری کرد و پس از رحلت آن حضرت، مدت سی سال در کنار پدرش امیر مؤمنان (علیه السلام) زندگی نمود و در حوادث مهم دوران خلافت ایشان به صورت فعال شرکت داشت. (4) پس از شهادت امیر مؤمنان (علیه السلام) (در سال 40 هجری قمری) مدّت ده سال در صحنه ی سیاسی و اجتماعی در کنار برادر بزرگ خود امام حسن (علیه السلام) قرار داشت و شریک رنجهای برادرش بود و شاهد بود که معاویه و دیگر منافقین و کافران چگونه دهان آلوده خود را به بدگویی پدر بزرگوارش امیر المؤمنین (علیه السلام) و برادرش امام حسن (علیه السلام) می گشایند.

ص: 94

-
- 1- [1]. عماد الدین، حسین اصفهانی (عماد زاده)، زندگانی حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) سید الشهداء، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ اول، 1337 هـ - ش، جلد اوّل، ص 20.
- 2- [2]. شیخ طوسی، امالی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اوّل، 1401 هـ - ق، جلد اوّل، ص 377.
- 3- [3]. شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، چاپ اوّل، 1361 ص 57.
- 4- [4]. ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1328 ق، ج 1، ص 333.

پس از آنکه امام مجتبی را در سال پنجاه هجری قمری، مظلومانه شهید کردند، امامت به آن وجود سراپا جود رسید و به مدت ده سال در اوج قدرت معاویه بن ابی سفیان، بارها با وی پنجه در افکنده و پس از مرگ وی نیز در برابر حکومت پسرش یزید قیام کرد و در محرم 61هـ. ق در سرزمین کربلا شربت شهادت نوشید.

مبارزات امام حسین (علیه السلام) در دوران قبل از امامت

حسین بن علی (علیه السلام) که از دوران کودکی شاهد انحراف دستگاه حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود بود، از موضعگیری های پدر بزرگوار خود پیروی و حمایت می کرد؛ چنانکه در زمان خلافت غاصبانه ی عمر بن خطاب وارد مسجد النبی شد و مشاهده کرد که عمر بر فراز منبر پیامبر نشسته و برای مردم سخن سرایی می کند، با دیدن این صحنه از منبر بالا رفت و عمر را مورد خطاب قرار داد و گفت: از منبر پدرم پایین بیا و بالای منبر پدرت برو!

عمر که کاملاً منفعل شده بود، گفت: پدرم منبر نداشت! آنگاه امام حسین (علیه السلام) را در کنار خود نشانید و پس از آنکه از منبر پایین آمد، آن حضرت را به منزل خود برد و پرسید: این سخن را چه کسی به تو یاد داده است؟ آن حضرت پاسخ داد: هیچ کس! (1)

در جبهه های نبرد با ناکثین، قاسطین، و مارقین

امام حسین (علیه السلام) در دوران خلافت کوتاه مدت پدر ارجمندش علی (علیه السلام) در صحنه های سیاسی و نظامی در کنار آن حضرت قرار داشت. ایشان در هر سه جنگ (صفین، جمل، نهروان) در این دوران برای علی (علیه السلام) پیش آمد، شرکت فعال داشت. (2)

در جنگ جمل، فرماندهی جناح چپ سپاه امیر مؤمنان (علیه السلام) به عهده ی وی بود و در جنگ صفین، چه از راه سخنرانی های پرشور و تشویق یاران علی (علیه السلام) جهت شرکت در جنگ و چه از رهگذر پیکار با قاسطین، نقش فعال داشت. (3) در جریان حکمیت نیز

ص: 95

1- [5]. ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1328 هـ. ق، جلد اول، ص 333.

2- [6]. همان، ص 333.

3- [7] نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم 1404 هـ. ق، 114، 249 و 530.

یکی از شهود این ماجرا از طرف علی (علیه السلام) بود. (1)

امام حسین (علیه السلام) پس از شهادت علی (علیه السلام) در کنار برادر خویش امام مجتبی (علیه السلام) قرار گرفت و هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی (علیه السلام) به سمت شام، همراه آن حضرت در صحنه ی نظامی و پیشروی به سوی سپاه شام حضور داشت و هنگامی که معاویه به امام حسن (علیه السلام) پیشنهاد صلح کرد، امام حسن (علیه السلام)، برادرش حسین بن علی و همچنین عبد الله بن جعفر را فراخواند و درباره ی این پیشنهاد با آن دو به گفتگو پرداخت. (2) و بالأخره پس از متارکه ی جنگ و انعقاد پیمان صلح همراه برادرش به شهر مدینه بازگشت و در همانجا اقامت گزید. (3)

مبارزات امام حسین (علیه السلام) با حکومت معاویه

اشاره

امام حسین (علیه السلام) در برابر بدعتها و بیدادگری های بی شمار معاویه که کسی جرأت اعتراض نداشت تا آنجا که در توان داشت در برابر مظالم وی به مبارزه و مخالفت برخاست. در اینجا سه مورد از مبارزات آن حضرت با حکومت معاویه را به عنوان نمونه مورد بررسی قرار می دهیم:

1. سخنرانیها و نامه های اعتراض آمیز

در دوران ده ساله ی امامت امام حسین (علیه السلام) که آن حضرت در صحنه ی سیاسی با معاویه رو برو بود، نامه های متعددی بین ایشان و معاویه ردّ و بدل شده است. که نشانه ی موضعگیری سخت و انقلابی امام حسین (علیه السلام) در برابر معاویه است، امام به دنبال هر جنایت و اقدام ضدّ اسلامی معاویه، او را بشدّت مورد انتقاد و اعتراض قرار می داد. یکی از مهمترین این موارد، موضوع ولیعهدی یزید بود که امام حسین (علیه السلام) به تندی در مقابل آن واکنش نشان داد. (4)

ص: 96

1- [8]. وقعه صفین، ص 507.

2- [9]. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، چاپ اوّل، 1385 هـ. ق، ج 3، ص 405.

3- [10]. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 333.

4- [11]. ابن قتیبه ی دینوری، الامامه و السّیاسه، قاهره، چاپ سوّم، 1382 هـ. ق، ج 1، ص 184.

2. سخنرانی کوبنده و افشاگرانه در مراسم عظیم حج

یک یا دو سال پیش از مرگ معاویه که فشار و تضيیقات نسبت به شیعیان از طرف حکومت وی به اوج رسیده بود، امام حسین (علیه السلام) به حج مشرف شد و در حالیکه "عبد الله بن عباس" و "عبد الله بن جعفر" آن حضرت را همراهی می کردند، از "صحابه" و "تابعین" و بزرگان آن روز جامعه ی اسلامی که به پاکی و صلاح، شهرت داشتند و نیز عموم بنی هاشم خواست در چادر ایشان در "منی" اجتماع کنند. بالغ بر هفتصد نفر از تابعین و دویست نفر از صحابه در چادر آن حضرت گرد آمدند و آنگاه امام (علیه السلام) بپا خاست و سخنان مهمی را علیه معاویه ایراد کرد. (1)

3. ضبط اموال دولتی

در اواخر حکومت معاویه، کاروانی از یمن که حامل مقداری از بیت المال بود، از طریق مدینه، رهسپار دمشق بود. امام حسین (علیه السلام) با اطلاع از این موضوع، آن را ضبط کرد و در میان مستمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمود. (2)

4. قیام بر ضد یزید

معاویه در سال 60 هجری قمری از دنیا رفت و پسرش یزید به حکومت رسید. یزید بلافاصله به حاکم مدینه نوشت: "... بدون درنگ از حسین بن علی بیعت بگیر و به هیچ وجه به او مهلت نده".

امام حسین (علیه السلام) با درخواست بیعت مخالفت کرد و در نتیجه مجبور شد مدینه را به سوی مکه ترک کند. در مکه نیز نامه های مردم کوفه به آن بزرگوار رسید که خواهان حرکت به سوی کوفه و تشکیل حکومت اسلامی به امامت امام حسین (علیه السلام) بودند.

امام حسین (علیه السلام) ابتدا حضرت مسلم (علیه السلام) را به کوفه فرستاد تا اوضاع کوفه را بسنجد و جریان را به استحضار امام (علیه السلام) برساند. حضرت مسلم (علیه السلام) با استوار در کوفه و مشاهده ی آمادگی کوفیان

ص: 97

1- [12]. مهدی پیشوایی، سیره پیشوایان، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، چاپ دوم، 1374 هـ. ش، ص 157.

2- [13]. باقر شریف القرشی، حیاة الامام الحسین بن علی، قم، نشر داوری، ج 2 ص 231.

برای حمایت از امام حسین (علیه السلام) نامه ای به امام حسین (علیه السلام) نوشت و آن حضرت را در جریان امور کوفه قرار داد.

متعاقب این جریان، امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفایش و خاندانش مکه را به سوی کوفه ترک کرد. اما جریانات و حوادث به گونه ای پیش رفت که حسین بن علی (علیه السلام) در سرزمین کربلا به محاصره ی لشکریان یزید درآمد و در نتیجه در عاشورای سال 61 هجری قمری با سپاهیان اندکش شربت شهادت نوشید و زنان و خواهرانش به همراه حضرت سجاد (علیه السلام) به اسارت یزیدیان در آمدند. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام) گروهی از نویسندگان، ترجمه ی علی مؤیدی.
2. حماسه حسینی، سخنرانیهای استاد شهید مرتضی مطهری.
3. نفس المهموم، تألیف حاج شیخ عباس قمی.
4. سیره پیشوایان، تألیف مهدی پیشوایی.
5. سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله) تألیف محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت ها:

- [1]. عماد الدین، حسین اصفهانی (عماد زاده)، زندگانی حضرت ابی عبد الله الحسین (علیه السلام) سید الشهداء، شرکت سهامی طبع کتاب، چاپ اول، 1337 هـ - ش، جلد اول، ص 20.
- [2]. شیخ طوسی، امالی، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ اول، 1401 هـ - ق، جلد اول، ص 377.
- [3]. شیخ صدوق، معانی الاخبار، انتشارات اسلامی، چاپ اول، 1361 ص 57.
- [4]. ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1328 ق، ج 1، ص 333.

ص: 98

1- [14]. محمد محمدی اشتهاردی، سوگنامه آل محمد، قم، نشر ناصر، چاپ اول، بی تا، ص 162 تا 371.

[5] . ابن حجر، عسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، 1328 هـ - . ق، جلد اول، ص 333.

[6] . همان، ص 333.

[7] نصر بن مزاحم، وقعه صفین، قم، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، چاپ دوم 1404 هـ - . ق، 114، 249 و 530.

[8] . وقعه صفین، ص 507.

[9] . ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، چاپ اول، 1385 هـ - . ق، ج 3، ص 405.

[10] . الاصابه فی تمییز الصحابه، ج 1، ص 333.

[11] . ابن قتیبہ ی دینوری، الامامہ و السیاسه، قاہرہ، چاپ سوم، 1382 هـ - . ق، ج 1، ص 184.

[12] . مہدی پیشوایی، سیرہ پیشوایان، قم، مؤسسہ امام صادق (علیہ السلام)، چاپ دوم، 1374 هـ - . ش، ص 157.

[13] . باقر شریف القرشی، حیاہ الامام الحسین بن علی، قم، نشر داوری، ج 2 ص 231.

[14] . محمد محمدی اشٹہاردی، سوگنامہ آل محمد، قم، نشر ناصر، چاپ اول، بی تا، ص 162 تا 371.

ص: 99

چرا در مساله گرامیداشت برخی از ائمه (علیهم السلام) چون امام علی و امام حسین (علیهما السلام) نزد مردم از محبوبیت بیشتری برخوردار بوده و برای دیگر امامان چنین نمی باشد؟

بی شک وجود و شأن پیامبر مکرم اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله) و عترت ایشان، از یگانه دخت ایشان فاطمه (علیها السلام) تا شوهر و یازده فرزند معصوم او در نزد مسلمین راستین (شیعیان اثنا عشری) مطابق با سفارشات مکرر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) همچون حدیث ثقلین (1) از جایگاه و منزلت و محبوبیت مثال زدنی و ویژه برخوردار بوده و فرقی بین ایشان در مقام اطاعت و عمل قائل نبوده و با ایمان و اعتقاد راسخ به طور مساوی خطاب به این ذوات مقدسه بانگ برمی آورد

"بأبي أنتم و أمي و نفسي و أهلي و مالي" (2)

پدر و مادر و جان من و نیز خانواده و مال من به قربان شما.

بنابراین محبت و مودت به اهل البیت (علیهم السلام) محبت به رسول خدا (3) و محبت به ایشان محبت به خداست. "مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ وَ مَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ" (4) ز مخشری در کشف احادیثی را مبنی بر ضرورت محبت تمامی اهل البیت (علیهم السلام) بیان کرده که گویای تساوی محبوبیت ایشان برای شیعیان است. (5) وانگهی ظهور تشریحی امامان معصوم به عنوان نور واحد در امر هدایت گری بشر (ولایت مطلقه ایشان) نیز علی السویه می باشد. یعنی جوهره هدایتی و ولایتی ایشان یک امر ثابت، و شکل هدایتی آنان به مقتضای شرائط موجود، یک امر متغیر است، به تعبیر دیگر آنجا که سؤال از هدف و حرکت است همه یک نور واحدند و آنجا که سؤال از چگونگی حرکت و هدایت است یک نوع تقاضل برقرار می باشد. به عنوان مثال هر کدام از ائمه (علیهم السلام)

ص: 100

-
- 1- [1]. عیون اخبار الامام الرضا (علیه السلام) ج 1، ح / 25. شیخ صدوق (305 - 381 ق) نشر جهان، 1378 ق.
 2- [2]. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، شیخ عباس قمی.
 3- [3]. ینابیع الموده ص / 330، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، مکتبه الحیدریه نجف، 1384 ق.
 4- [4]. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، شیخ عباس قمی.
 5- [5]. کشف، ز مخشری، ج 4، ص / 220، دارالفکر (1397).

اگر در زمان امام حسین(علیه السلام) بودند (به عنوان ولیّ امر) همان کاری را می کردند که ابی عبدالله الحسین(علیه السلام) انجام دادند و لکن هیچیک از ائمه(علیهم السلام) در موقعیت و جایگاه آن حضرت واقع نشدند. پس این تفاضل و برتری نسبی مخصوص امام حسین(علیه السلام) بوده و همه اهل البیت(علیهم السلام) و حتی از آدم تا خاتم به این جایگاه احترام ویژه‌ای می گذارند.

این تفاضل و برتری نسبی برخی از ائمه، هیچگاه از فضایل و مقامات برخی دیگر نمی کاهد، مثلاً عدم کسوت امامت در وجود حضرت فاطمه(علیها السلام) نه تنها از شأن و مقام ایشان نمی کاهد که بنابر نقل های متعدد(1) فاطمه بر دیگر ائمه و معصومین برتری دارد و انگهی فاطمه شأن امامت را دارا بوده، ولی، امر الهی بر آن کارگر نشده است. با این رویکرد کلی هیچ دلیلی، دالّ بر تفارق بین معصومین در نزد شیعیان مبنی بر شدّت و ضعف مقامات و محبوبیّت‌ها... نمی باشد، آلا در مواردی که عقل و نقل بر تفاضل نسبی و یا مرتبه وجودی ایشان قائل است که ذیلاً به آن اشاره می شود. شایان ذکر است که عرف مردم هیچ گاه ملاک ارزیابی در این مقال نمی باشد چه اینکه عرف تنها نقش قابلی داشته و در صورت خطا و اشتباه باید اعتقادات و اعمال خود را به منابع اصلی دین عرضه نماید.

عوامل توجه بیشتر مردم به امام علی(علیه السلام) و حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) و امام حسین(علیه السلام):

1. فرهنگ سازی توسط خود معصومین؛

وجود ده ها روایت از پیامبر مکرم اسلام و ائمه معصومین(علیهم السلام) مبنی بر محوریت ولایت امام علی(علیه السلام) در عبادات و طاعات و نیز بیان جایگاه و منزلت شخصی و شخصیتی آن حضرت، توسط پیامبر، از پشت پرده های شب معراج گرفته، تا سابقه جبهه و

ص: 101

1- [6]. علل الشرایع، شیخ صدوق (305 - 381 ق) ص / 85. نشر مکتبه الداوری، قم.

جهادِ مخلصانه و شجاعانه او و تا عبادات و بندگی روز و شب او، و تا معرفی او در غدیر خم به عنوان رهبر و جانشین بر حق پیامبر و نیز برادر و جان پیامبر و ... (1) توجه شیعیان و مسلمین هر زمان را به خود معطوف نموده و حتی غیر مسلمین را به حیرت آورده است. (2) و همچنین وجود دهها روایت در اهمیت و عظمت کربلا، که آدم و عالم را مشغول خود نموده است، از نفس زیارت عاشورا به عنوان حدیث قدسی (3) گرفته، تا پذیرش توبه حضرت آدم با آن (4) و تا گریه های پیامبر و اهل بیت (علیهم السلام) و تشویق بر برپایی عزای حسینی و اجر و ثواب مترتب بر آن (5) و تا گریستن زمین و آسمان (6) و ... توجه هر انسان آزادهای را به خود جلب کرده است. این فرهنگ سازی توسط معصومین (علیهم السلام) با گفتار و کردار خود، دال بر اهمیت و تفاضل نسبی این امام همام از بین دیگر ائمه (علیهم السلام) است که شیعیان خصوصاً و مسلمین و غیرمسلمانان عموماً به زنده نگهداشتن آن اهتمام ویژه می ورزند. این فرهنگ سازی در خصوص صدیقه طاهره - علیها السلام - نیز به موجب دهها روایت از لسان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه معصومین (علیهم السلام) به چشم می خورد که خود حاکی از اهمیت و محبوبیت ویژه ایشان در نزد معصومین و شیعیان آنهاست. (7)

2. عنصر مظلومیت؛

گرچه اهل بیت (علیهم السلام) در زمان حیات خویش همگی، در مظلومیت (8) به سر برده و مورد آزار و اذیت حکام جور و بعضی از نابخردان واقع می شدند و لکن نقطه شروع و اوج این مظلومیت. در عصر امام علی (علیه السلام) تاریخ را برجسته کرده است. اگر غصب ولایت و ظلم و ستم در حق امام علی (علیه السلام) و نیز فاطمه (علیها السلام) در آن زمان صورت نمی گرفت، نه تنها شاهد رهبری و حکومت دیگر ائمه (علیهم السلام) بدون تعرض و ظلم و ستم می بودیم که سرنوشت جهان اسلام

ص: 102

-
- 1- [7]. ر.ک: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 7، ص 186، مؤسسه الوفاء، بیروت، ینابیع الموده، ص 133 / باب 37 / همان؛ میزان الاعتدال، ذهبی (748 ق) ج 3، ص 118، شماره / 5802؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص 247 / باب 62.
 - 2- [8]. ر.ک: امام علی (علیه السلام) از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، اکبر اسد عزیزاده، مؤسسه امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، 1381، اعتماد، قم.
 - 3- [9]. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 98 ص 299، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، (1404 ق).
 - 4- [10]. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص 125، نشر جامعه مدرسین قم، 1361 هـ - ش.
 - 5- [11]. احادیث ثواب و آثار گریه بر امام حسین (علیه السلام) را در بحار الانوار، ج 44 ص 279 تا 296 مطالعه کنید. و نیز کتاب آثار و برکات سیدالشهداء در دنیا و آخرت. علیرضاجائی تهرانی، انتشارات نبوغ، 1381.
 - 6- [12]. ر.ک: شفاء الصدور، حاج میرزا ابوالفضل طهرانی، نشر مرتضوی، 1376. و نیز ینابیع الموده، غرر الخصاص، کامل الزیارات.
 - 7- [13]. ر.ک: پرتوی از فضایل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در کلام معصومین. نوشته میر علی محمدنژاد، نشر سنا، 1378، چاپ سوره.
 - 8- [14]. آیه "و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون" (شعراء / 225) به مظلومیت اهل بیت تأویل گشته است. تفسیر برهان، ج 3، سید هاشم حسینی بحرانی. (1107 ق) نشر بنیاد بعثت، چاپ اول، (1415 ق).

تاکنون به اسلام جهانی مبدل و روزگار مناسبی پیش روی بشریت به تصویر می‌آمد. این تخم عداوت و دشمنی از یک سو و شروع مظلومیت از سوی دیگر، مردم را در هر عصر و زمانی داغدار کرده و با ابراز احساسات پاک خود به افشاگری اول ظالمان و معرفی اول مظلومان در این عرصه با هر شیوه و روشی می‌پردازند در خصوص امام حسین (علیه السلام) عنصر مظلومیت به عنوان لقب آن امام در زیارتنامهها و احادیث (1) یاد شده و تاریخ شاهد و گویای شدت و اوج آن است. تنهایی، بی‌سپاهی، غربت در میان دوست و دشمن، نحوه ظلم و ستم به خاندان او و نهایتاً چگونگی شهادت او و یارانش از یک سو و فراموشی و ذبح اسلام از سوی دیگر، اسلام خواهان و آزاد مردان هر عصر و زمانی را جریحه دار کرده و با زنده نگه داشتن آن خاطره تلخ از حریم انسان و اسلام حراست می‌کنند، این مهم، جایگاه و محبوبیت نسبی این امام شهید را در نظر مردم ویژه کرده است.

3. عنصر شهادت؛

اگرچه اهل البیت (علیهم السلام) به شهادت تاریخ در اثر ظلم و ستم یاغیان، همگی شهید شده‌اند، اما هیچ شهادتی به قباحث طریقه کشته شدن امام حسین (علیه السلام) نمی‌رسد (2) و اگرچه عنصر شهادت افتخار و آرزوی اولیاء الهی است و لکن امام کُشی قبیح و فجیع کُشی او اقیح است. امام حسین (علیه السلام) با فجیع ترین حالت ممکن (به دست مسلمین به ظاهر مسلمان) که حاکی از بغض و کینه آنان به ولایت و امامت ائمه (علیهم السلام) بوده است در نهایت جسارت به شهادت رسید. (3)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. امام علی (علیه السلام) از نگاه اندیشمندان غیر شیعی؛ اکبراسد علیزاده، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، قم.

ص: 103

1- [15]. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: "ان الحسین صاحب کربلا قتل مظلوماً مکروباً عطشاناً لهفاناً" کامل الزیارات ص / 168، نشر مرتضوین نجف / 1356. و نیز آیه "أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا" (حج، 36) نیز طبق روایات، درباره حسین بن علی (علیه السلام) است. تفسیر قمی، ذیل آیه و بحار ج 24، ص / 223.

2- [16]. کتب مقاتل از جمله مقتل "لهوف" سید بن طاووس را مطالعه کنید.

3- [17]. الصوارم المهرقه. قاضی نورالله شوشتری، ص / 198، نشر نهضت تهران، (1367ه-).

2. پرتوی از فضائل حضرت زهرا (علیها السلام) میر علی محمدنژاد، نشر سنا، 1368.

پی نوشت ها:

[1]. عیون اخبار الامام الرضا(علیه السلام) ج 1، ح/ 25. شیخ صدوق (305 - 381 ق) نشر جهان، 1378 ق.

[2]. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، شیخ عباس قمی.

[3]. ینابیع المودّه ص / 330، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، مکتبه الحیدریه نجف، 1384 ق.

[4]. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره، شیخ عباس قمی.

[5]. کشف، زمخشری، ج 4، ص / 220، دارالفکر (1397).

[6]. علل الشرایع، شیخ صدوق (305 - 381 ق) ص / 85. نشر مکتبه الداوری، قم.

[7]. ر.ک: بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 7، ص / 186، مؤسسه الوفاء، بیروت، ینابیع المودّه، ص / 133 باب / 37، همان؛ میزان الاعتدال، ذهبی (748 ق) ج 3، ص / 118، شماره / 5802؛ کفایه الطالب، گنجی شافعی، ص / 247 باب / 62.

[8]. ر.ک: امام علی (علیه السلام) از نگاه اندیشمندان غیر شیعه، اکبر اسد علیزاده، مؤسسه امام صادق (علیه السلام) چاپ اول، 1381، اعتماد، قم.

[9]. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، ج 98 ص / 299، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، (1404 ق).

[10]. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص / 125، نشر جامعه مدرسین قم، 1361 هـ - ش.

[11]. احادیث ثواب و آثار گریه بر امام حسین (علیه السلام) را در بحار الانوار، ج 44 ص 279 تا 296 مطالعه کنید. و نیز کتاب آثار و برکات سیدالشهداء در دنیا و آخرت. علیرضاجائی تهرانی، انتشارات نبوغ، 1381.

[12]. ر.ک: شفاء الصدور، حاج میرزا ابوالفضل طهرانی، نشر مرتضوی، 1376. و نیز ینابیع الموده، غررالخصائص، کامل الزیارات.

[13]. ر.ک: پرتوی از فضایل حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) در کلام معصومین. نوشته میر علی محمدنژاد، نشر سنا، 1378، چاپ سوره.

[14]. آیه "و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ینقلبون" (شعراء / 225) به مظلومیت اهل بیت تأویل گشته است. تفسیر برهان، ج 3، سید هاشم حسینی بحرانی.

(1107 ق) نشر بنیاد بعثت، چاپ اول، (1415 ق).

[15]. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: "ان الحسین صاحب کربلا قتل مظلوماً مکروباً عطشاناً لهفاناً" کامل الزیارات ص / 168، نشر مرتضوین نجف / 1356. و نیز آیه "أذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا" (حج، 36) نیز طبق روایات، درباره حسین بن علی (علیه السلام) است. تفسیر قمی، ذیل آیه و بحار ج 24، ص / 223.

[16]. کتب مقاتل از جمله مقتل "لهوف" سید بن طاووس را مطالعه کنید.

[17]. الصوارم المهرقه. قاضی نورالله شوشتری، ص / 198، نشر نهضت تهران، (1367ه-).

سر کنیه اباعبدالله امام حسین (علیه السلام) چیست؟ نامه ای دیگر امام حسین (علیه السلام) کدامند؟

در فرهنگ عرب این گونه رسم بوده و هست که معمولاً هر شخص دارای یک کنیه و یک یا چند لقب می باشد؛ ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز این گونه رسمی داشتند؛ هنگام نامگذاری فرزندان لقب و کنیه برای آنان انتخاب می کردند؛

امام باقر (علیه السلام) درباره این که چرا هر یک از فرزندان اهل بیت دارای کنیه‌های خاص بوده اند میفرماید:

إِنَّا لَنَكْتُمِي أَوْلَادَنَا فِي صِدْقِهِمْ مَخَافَةَ النَّبِيِّ أَنْ يُلْحَقَ بِهِمْ. (1) یعنی ما برای فرزندانمان در کودکی کنیه قرار می دهیم از ترس اینکه مبادا در بزرگی دچار لقب های ناخوشایند گردند.

درباره اینکه چرا "اباعبدالله" به عنوان کنیه برای امام حسین (علیه السلام) انتخاب شده است در روایتی آمده است که این کنیه را روز هفتم ولادت امام حسین (علیه السلام) پیامبر برای او انتخاب نموده است به این صورت که پیامبر او را در دامان خود نهاد و فرمود: ای اباعبدالله چه بسیار گران است بر من کشته شدن تو. (2)

در تواریخ نیز آمده است که امام حسین (علیه السلام) بعداً نام یکی از فرزندان خود را عبدالله گذاشتند که ظاهراً همان حضرت علی اصغر (علیه السلام) می باشند که در کربلا به شهادت رسیدند. (3)

البته برای علت نام گذاری امام حسین (علیه السلام) به اباعبدالله و جوهی دیگر ذکر کرده اند که به دو نمونه از آن اشاره می شود:

الف: در فرهنگ عرب مرسوم است که هر کس دارای صفات خاص باشد، در مقام مبالغه وی را پدر آن صفت می نامند مثلاً کسی که دارای صفت بخشش باشد او را "ابوجواد" می گویند. امام حسین (علیه السلام) نیز به دلیل اینکه در مقام بندگی خدا امتیازی خاص داشته و در

ص: 106

1- [1]. زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) سید هاشم رسولی محلاتی، ص 8، حیا امام الحسن، ج 1، ص 65.

2- [2]. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، هجرت، ج 1، ص 523.

3- [3]. الارشاد، شیخ مفید، موسسه آل البيت، ج 2، ص 135.

مرتبه اعلی و مافوق انسانهای دیگر قرار داشته اند او را اباعبدالله خوانده اند، چنانکه خود آن بزرگوار هنگامی که از اسب بر روی زمین افتادند، فرمودند: "رضاً بقضائک، تسليماً لِمَرک..."(1)

ب. اگر سید الشهداء در کربلا آن گونه جان نثاری نکرده بود و در میدان سربازی حق تعالی ثابت قدم نمی بود، آئین محمدی از روی زمین رخت بر بسته و مردم به زندگی جاهلیت کفار بر می گشتند، لذا هر کسی بعد از آن حضرت خداوند را پرستش نماید و پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امامان (علیهم السلام) را سیره خود قرار دهد، همه به برکت وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) و ایثار اوست "لولاہ ما عُرِفَ اللہ و لولاہ ما عُرِفَ اللہ" بنابراین ایشان در حقیقت پدر همه بندگان خداست، زیرا پدر به معنای مربی است و او بر اساس آنچه گفتیم بهترین و عالی ترین مربی است.(2)

امام حسین (علیه السلام) علاوه بر کنیه دارای القاب متعددی نیز بوده اند از جمله: الرشید - الطیب - الوفی - السید - الزکی - المبارک - التابع لمرضاه الله - سید الشهداء.(3)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. زندگانی امام حسین (علیه السلام) سید هاشم رسولی محلاتی.
2. بررسی تاریخ عاشورا - دکتر محمد ابراهیم آیتی.
3. منتهی الامال - شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

- [1]. زندگانی امام حسن مجتبی (علیه السلام) سید هاشم رسولی محلاتی، ص 8، حیاة امام الحسن، ج 1، ص 65.
- [2]. منتهی الامال، شیخ عباس قمی، هجرت، ج 1، ص 523.
- [3]. الارشاد، شیخ مفید، موسسه آل البيت، ج 2، ص 135.
- [4]. مقتل الحسين، مقرر، ص 357.
- [5]. شرح زیارت عاشورا، علی اصغر عزیزی تهرانی، ص 34.
- [6]. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 237.

ص: 107

-
- 1- [4]. مقتل الحسين، مقرر، ص 357.
 - 2- [5]. شرح زیارت عاشورا، علی اصغر عزیزی تهرانی، ص 34.
 - 3- [6]. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 43، ص 237.

در کتاب مفاتیح الجنان آمده است که ذکر الله اکبر گفتن با تسبیح تربت امام حسین (علیه السلام) ثواب بسیار دارد به طوری که ۶ هزار گناه بخشیده و ۶ هزار ثواب به نیکی های مان افزوده می شود. آیا منظور از تسبیح همان تسبیح های کربلاست؟

درباره آثار و برکات تربت سالار شهیدان حسین بن علی (علیهما السلام) در آموزه های دینی سخن بسیار آمده از جمله همان نکته های است که در پرسش مطرح شده است.

مراد از تسبیح با تربت امام حسین (علیه السلام) که امید است ثواب های یاد شده در پرسش را به همراه داشته باشد، تسبیح هایی است که از خاک کربلا درست می شود و تربت امام حسین (علیه السلام) هم مقداری مشخص از آن سرزمین است که در روایات حدود آن بازگو شده و در این باره روایات مختلفی آمده از جمله از امام صادق (علیه السلام) رسیده که فرمود: حریم قبر امام حسین (علیه السلام) از چهار طرف یک فرسخ شمرده می شود. روایات دیگری نیز در این باره با همین مضمون آمده است. ^[1] بنابراین اگر تسبیحها از محدوده حرم ساخته شد و مؤمنین با آن تسبیحها ذکر یاد شده در پرسش را بگویند، امید است خداوند پاداش های یاد شده را نصیب آنها بفرماید. همچنین اگر کسی به قصد نیت و امید این که تسبیح های موجود در بازار از تربت حسینی از همان محل یاد شده تهیه شده باشند، ذکر "الله اکبر" را با همان تسبیحها بگوید باز هم امید است خداوند پاداش های ذکر شده را به او بدهد. در صورت ذکر جلاله "تکبیر" بی پاداش نیست.

1- [1]. ابن قولویه، کامل الزیارات، باب 93، ص 282، نشر مطبعه، مرتضویه، نجف، 1356 ق.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- ویژگی های امام حسین؛ شوشتری

2- موسوعه زیاره المعصومین.

پاورقی:

[1]. ابن قولویه، کامل الزیارات، باب 93، ص 282، نشر مطبعه، مرتضویه، نجف، 1356 ق.

ص: 109

ما معتقدیم که ائمه (علیهم السلام) یک نورند، پس چگونه امام حسین (علیه السلام) از قدرت شفاعت بیشتری برخوردار است و در روایات کشتی نجات او بزرگتر از دیگران یاد شده است؟

همانگونه که این یک حقیقت روشن است و در جای خود ثابت شده است که ائمه اطهار (علیهم السلام) یک نور در چهارده پیکر هستند. حقیقت آنها یکی است. چنان که زید شحام از امام صادق (علیه السلام) پرسیده است: امام حسن (علیه السلام) افضل است یا امام حسین (علیه السلام)؟ آن حضرت در جواب فرمود: فضل اول ما به آخر ما و فضل آخر ما به فضل اول ما برمی گردد... خلقت ما یکی است، علم و فضل ما یکی است... اول ما محمد، وسط ما محمد، آخر ما محمد و کلّ ما محمد است (1).

شبهه این مطلب از امام کاظم (علیه السلام) نیز پرسیده شده است که آیا زیارت امام علی (علیه السلام) افضل است یا زیارت امام حسین (علیه السلام) و یا... امام کاظم (علیه السلام) در جواب فرمود: هر کس اولین ما را زیارت کرده است آخرین ما را زیارت کرده است و اگر آخرین ما را زیارت کند اولین ما را زیارت کرده است. و هر که ولایت اولین را بپذیرد ولایت آخرین ما را قبول کرده است. و ولایت آخرین ما، ولایت اولین ما است... (2).

بنابراین، اینها از نظر حقیقت یکی هستند. لیکن آنچه باعث شده است که مردم نسبت به توجه به امام حسین (علیه السلام) بیشتر تشویق و ترغیب شوند ویژگی خاصی است که در زندگی امام (با ابزارهایی مثل شفاعت بیشتر یا سرعت رسیدن به حوائج...) امام حسین (علیه السلام) وجود دارد اما در زندگی سایر امامان معصوم (علیهم السلام) وجود ندارد. آن ویژگی حادثه عاشورا و قیام امام حسین (علیه السلام) است که خود دانشگاهی بزرگ و مکتبی سرشار از معارف دینی، اخلاقی

ص: 110

1- [1]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج 25، ص 365، مؤسسه الوفا، بیروت 1403.

2- [2]. همان، ج 97، ص 122.

و تربیتی است و به همین دلیل پیشوایان معصوم(علیه السلام) کوشیده اند مردم را با تعابیر مختلف به حفظ یاد و نام امام حسین(علیه السلام) تشویق کنند تا در سایه این توجه، مکتب آن حضرت زنده بماند و انسان های همه قرون و اعصار از این مکتب غنی درس بیاموزند و بی گمان اگر حادثه عاشورا توسط یکی دیگر از امامان معصوم(علیه السلام) صورت می گرفت آن امام در مرکز توجهات قرار می گرفت تا در سایه توجه به او و باقی ماندن یاد او مکتب او که همان مکتب اسلام حقیقی است زنده بماند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. پرتوی از عظمت حسین(علیه السلام)، لطف الله صافی گلپایگانی.

2. چهره درخشان حسین بن علی(علیه السلام)، علی ربّانی خلخالی.

پی نوشت ها:

[1]. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج 25، ص 365، مؤسسه الوفا، بیروت 1403.

[2]. همان، ج 97، ص 122.

ص: 111

آیا در قرآن نام و یاد از امام حسین (علیه السلام) شده است؟

در بسیاری از کتب تفسیر و حدیث و تاریخ، امام حسین (علیه السلام) از جمله مصادیق بارز آیه تطهیر، (1) مباحله، (2) مودت (3)، اطعام (4) و کلمات (5) و آیات پایانی سوره فجر دانسته شده و روایات معتبری در این باره نقل کرده اند.

درباره آیات پایانی سوره فجر روایاتی نقل شده است که اثبات کننده این معناست که این آیات درباره حضرت سیدالشهداء امام حسین (علیه السلام) است در تفسیر البرهان چنین آمده است:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: "اقرأ سورة الفجر في فرائضكم و نوافلكم فانها سورة الحسين بن علي"؛ "سوره فجر را در نمازهای واجب و نیز مستحب خود بخوانید؛ چرا که این سوره، سوره حسین بن علی است".

پس از این کلام امام صادق و تحریر و تشویق مخاطبین به خواندن سوره فجر در نمازهای شان با این کلام زیبا و دلنشین و همراه با دعا: "وارغبوا فيها رحمكم الله؛ از سرشوق و رغبت به این امر اقدام نمایید. خداوند شما را مورد رحمت و لطف قرار دهد"، یکی از اشخاص حاضر در مجلس سؤالی مینماید - که چه بسا سؤال بسیاری از ما نیز باشد؛

سؤال میکند: چگونه این سوره، سوره اختصاصی حسین بن علی شد؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: "شما مگر این بخش از آیه و کلام خداوند را نشنیده‌اید که می فرماید: "يا ايها النفس المطمئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه فادخلي في عبادي وادخلي جنتي" انما يعنى الحسين بن علي (عليهما السلام) فهو ذوالنفس المطمئنه الراضيه المرضيه و اصحابه من آل

ص: 112

1- [1] . سوره احزاب، آیه 33.

2- [2] . سوره آل عمران، آیه 61.

3- [3] . سوره شوری، آیه 23.

4- [4] . سوره انسان، آیه 8.

5- [5] . سوره بقره، آیه 37.

محمد صلوات الله عليهم الرضوان عن الله يوم القيامة و هو راض عنهم و هذه السوره فى الحسين بن على و شيعته و شيعه آل محمد خاصه".

امام صادق(عليه السلام) در تفسير آيه مى فرمايد: "اين آيه درباره حسين بن على(عليهما السلام) است؛ چرا كه آن بزرگوار صاحب نفس مطمئنه بود و از خدا راضى بود و خدا نيز از او راضى بود و ياران آن بزرگوار از خاندان محمد (صلى الله عليه و آله) از خداوند راضى بودند و خداوند نيز از آنها راضى بود و اين سوره فقط درباره حسين بن على و شيعيان او و شيعيان آل محمد (صلى الله عليه و آله) مى باشد".

و در پايان روايت، امام صادق(عليه السلام) مي‌فرمايند: "من ادمن قراءه الفجر كان مع الحسين فى درجته فى الجنة ان الله عزيز حكيم"؛ "هر كس در خواندن سوره فجر مداومت داشته باشد، با امام حسين در درجه‌اش در بهشت خواهد بود. به درستي كه خداوند بر هر چيز توانا و به هر امرى دانا است".⁽¹⁾

در روايت ديگرى امام صادق(عليه السلام) مى فرمايد: "يا ايها النفس المطمئنه ارجعى الى ربك راضيه مرضيه" الايه يعنى الحسين ابن على(عليهما السلام) "⁽²⁾" مراد از نفس المطمئنه كه از خداوند راضى و خداوند نيز از او راضى است، حسين بن على(عليه السلام) است ."

در اين آيات، كلمه نفس المطمئنه نقش كليدى و محورى دارد به طوري كه فهم معنای آيه تا حدود زيادى به روشن شدن معنای اين واژه بستگى دارد و چه بسا وجود اين كلمه در اين آيه موجب تفسير و بيان شأن نزول آيه، درباره حسين بن على(عليه السلام) گرديده است و آن حضرت مصداق اقم و اكمل آن به حساب آمده است.

سؤالى كه در اينجا مى تواند مطرح شود اين است كه چه امرى باعث اين تقريب و تقارن گرديده است و چرا حسين بن على(عليه السلام) از ميان معصومين(عليهم السلام) به عنوان مصداق اين آيه معرفى گرديده است؟

ص: 113

1- [6]. بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، قم، بيتا، ج 4، ص 461؛ بحار الانوار، ج 24، ص 93 و ج 44، ص 218.

2- [7]. حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 577 و بحراني، سيد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، ج 4، ص 460 و بحار الانوار، ج 24، ص 350 و تفسير القمى، على بن ابراهيم قمى، دارالكتاب، قم، ج 3، 1414 ق، ج 2، ص 422.

در پاسخ باید گفت با توجه به آنچه که در تاریخ عاشورا به فراوانی نقل گردیده است که از یک سو برای حادثه عظیم عاشورا، هیچ واقعه و حادثه‌ای به عنوان نظیر و مانند و شبیه سراغ نداریم و مصیبت بزرگی که در این رویداد عظیم تاریخی بر خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) وارد گردید در تاریخ نمونه دیگری ندارد و از دیگر سو، قربانی بزرگ این حادثه حضرت سیدالشهداء بود که در سهمگینترین حالات و لحظات و شکننده‌ترین ماجراهای این حادثه، در نهایت اطمینان و آرامش نفس بود به طوری که در روایت راویان شاهد حادثه آمده است که هر چه این حادثه به پایان خود که شهادت حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) بود نزدیکتر می شد، چهره دلربای امام، زیباتر و برافروخته‌تر می شد و برای لقای پروردگار آماده‌تر.

از اتفاقات سهمگین و تزلزل آفرین آن حادثه در چهره امام، ذرهای سستی و ضعف و یا بیصبری و جزع و شکوه دیده نشد و در عوض در این ماجرا از ابتدا تا انتها میزان تسلیم و صبر آن حضرت که ناشی از اطمینان و آرامش نفس بود افزودن می شد. و این جمله آخر آن حضرت در لحظات پایانی عمر شریفش شنیدنی و زیباست؛ صبراً علی قضائک یا ربّ له اله سواک یا غیاث المستغیثین، مالی ربّ سواک و لا- معبود غیرک، صبراً علی حکمک بر قضای تو شکبیا هستم! پروردگارا! معبودی جز تو نیست. ای پناه بیپناهان! من غیر از تو پروردگار و معبودی ندارم. برخواست و اراده تو شکبیا هستم. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- ویژگی هالی امام حسین، شوشتری.

2- قیام امام حسین، شهیدی.

ص: 114

1- [8]. موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص 510.

- [1] .سوره احزاب، آیه 33.
- [2] .سوره آل عمران، آیه 61.
- [3] .سوره شوری، آیه 23.
- [4] .سوره انسان، آیه 8.
- [5] .سوره بقره، آیه 37.
- [6] . بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، (مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، بیتا)، ج 4، ص 461؛ بحارالانوار، ج 24، ص 93 و ج 44، ص 218.
- [7] . حویزی، تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 577 و بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 4، ص 460 و بحارالانوار، ج 24، ص 350 و تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب، قم، ج 3، 1414 ق، ج 2، ص 422.
- [8] . موسوعه کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، ص 510.

دیدگاه امام حسین (علیه السلام) در مورد حقوق مردم و حق الناس را بیان کنید؟

امام حسین (علیه السلام) مظهر محبت خدای مهربان، نسبت به مردم است ولذا تا آخرین لحظات عمر شریفش برای هدایت مردم تلاش می کرد و همیشه سفارش احسان و مدارا با مردم را مینمود،

د رادامه چند حدیث از کلمات نورانی آن امام بزرگوار را نقل می کنیم و برای آشنایی بیشتر می توانید به منابع حدیثی مثل فرهنگ جامع سخنان امام حسین مراجعه نمایید:

هان ای مردم! در اخلاق شایسته و والا با هم رقابت کنید و در سودهای معنوی و بهشتی، از هم پیشی گیرید؛ مپسندید آن کار نیکی را که در آن، شتاب نموده اید. سپاس (خداوندی را از راه کامیابی، در انجام کار نیکی) به دست آورید. سرزنش (او را) با سهل انگاری، (در انجام عمل صالح) مجوید. پس هر قدر، آدمی به کسی احسانی کرده باشد که او به سپاس آن برنخیزد (سپاس گذاری نکند)، سرانجام خدا، با پاداش خود، به سود او خواهد بود (خدا پاداش خواهد داد)؛ زیرا عطای او، باشکوه تر و پاداش او، با عظمت تر است.

بدانید این که مردم، در نیازهای خود به شما رو میآورند، از نعمت های خدا بر شماست؛ از نعمت های الهی، دلتنگی (وبی حوصلگی) نشان ندهید که به غضب های او، تبدیل شوند.

بدانید که هر کار نیکی، سپاسی را بهره می دهد و پاداشی را از پی میآورد؛ چنانکه (می توانستید) کار نیکی را مجسم بنگرید، آن را در چهره انسانی نیکو و زیبا میدیدید که ناظران (نگاه کنندگان) راه، مسرت بخشد (خوش حال کند) و اگر فرومایگی (بد کرداری) را مجسم میدیدید، آن را زشت و مسخ شده مینگریستید که دلها

از آن، می رمد و چشمها از (نفرت دیدن) آن، فرو میافتند.

هان ای مردم! هرکس که بخشش کرد، سروری یافت و هرکس که بخل ورزید، فرومایه شد. همانا بخشنده ترین مردم، کسی است که با ناامیدی (از عوض - یعنی بدون چشم داشت)، بخشش کند و با گذشت ترین مردم، کسی است که از روی توانمندی (در حال قدرت)، عفو کند. به راستی که صله رحم کننده ترین مردم، کسی است که با آن کس که از او بریده، ارتباط برقرار کند... پس هرکس برای برادر دینی خود، در انجام خیری شتاب ورزد (به اونیکی کند)، آن را در فردای قیامت که بر او وارد می شود، میباید (خدا پاداش آن را در قیامت می دهد) و هرکس که در خیر رسانی به برادر دینی خود، خشنودی خدا را قصد نموده باشد، خدا پاداش آن را هنگام نیازمندیش، عطا فرماید و از گرفتاری های دنیای او، بیشتر از اندازه احسانش بر طرف فرماید.

و هرکس که عقده دل مومنی را بگشاید، خداوند اندوه دنیا و آخرت او را بر طرف کند. هرکس که نیکی کند، خدا به اونیکی میکند و خدا نیکیو کاران را دوست میدارد. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ جامع سخنان امام حسین (علیه السلام)، تألیف جمعی از نویسندگان، ترجمه علی مؤیدی.

2- دانشنامه امام حسین (علیه السلام)، تألیف محمدی ری شهری و دیگران.

پاورقی:

[1]- اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 29؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 78، ص 121، ح 4؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 620.

ص: 117

1- [1]- اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 29؛ مجلسی، بحار الانوار، ج 78، ص 121، ح 4؛ سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 1، ص 620.

تقش امام حسین در لشکر امام حسن چه بود؟ آیا ایشان مخالف صلح با معاویه بودند؟

پس از شهادت امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام) عهده دار زعامت مسلمانان گردید، امام حسین (علیه السلام) با برادرش امام حسن (علیه السلام) بیعت کرد. ایشان چه در ایام خلافت امام حسن (علیه السلام) و چه در دوران امامت آن حضرت، همواره همراه و یار و یاور امام حسن (علیه السلام) در امور خلافت و امامت بود. افزون بر این، امام حسین (علیه السلام) احترام ویژه‌ای برای برادر و امام (علیه السلام) خود قائل بود، به طوری که در یک کلام می‌توان گفت که ایشان در پیروی و تکریم از امام حسن (علیه السلام) کار را به سرانجام رسانده بود.

اما خلافت آن امام حسن (علیه السلام) بواسطه کارشکنی های عراقی ها و در نتیجه صلح با معاویه بیش از شش ماه دوام نیاورد. در این مدت کوتاه، امام حسین (علیه السلام) همواره در کنار برادر حاضر بود و از هیچ کوششی در راه خدمت و مساعدت به ایشان مضایقه نکرد. روایت شده پس از شهادت حضرت علی (علیه السلام) مردم نزد امام حسن (علیه السلام) گرد آمدند تا با او بیعت کنند. (1) امام حسن (علیه السلام) به ایراد سخن پرداخته به آنان فرمود: "با من بر سر فرمانبرداری و گوش به فرمان بودن، بیعت کنید و با هر کس جنگیدم شما نیز بجنگید و با هر کس در صلح بودم شما نیز در صلح باشید." مردم چون این سخنان را شنیدند تردید کردند و از بیعت خوداری کردند، امام حسن (علیه السلام) نیز دست نگه داشت. آنان نزد امام حسین (علیه السلام) آمدند و به او گفتند: "دست بگشای تا با تو بر جنگیدن با گمراهان و حلال شمارندگان [حرام‌ها] [یعنی شامیان] بیعت کنیم همان گونه که با پدرت این چنین بیعت کردیم." امام حسین (علیه السلام) فرمود: "پناه بر خدا از این که تا هنگامی که امام حسن

ص: 118

1- [1] - ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، 1415، ج 13، ص 263؛ الطبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، 1967، ج 5، ص 162 و ابن اثیر، علی بن ابی الکریم؛ الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر-داریروت، 1965، ج 3، ص 402.

(علیه السلام) زنده است، با شما بیعت کنم!" پس مردم دیگر بار نزد امام حسن (علیه السلام) بازگشتند و با او بیعت کردند. (1)

امام حسین (علیه السلام) در همه حال، پیوسته جانب برادر را رعایت می کرد و خود را تابع سیاست های ایشان و مطیع اوامر او می دانست. هنگامی که آهنگ نبرد و مقابله با دشمنان شامی نواخته شد، حضرت (علیه السلام) در بسیج و اعزام نیروها به اردوگاه نخيله و مسکن نقشی فعال داشت و همراه برادر به مدائن و ساباط برای جمع آوری لشکر رفت؛ [3] از این گزارش تاریخی میتوان فهمید که امام حسین (علیه السلام) در جنگ با شامیان همواره در کنار برادر بود لذا میتوان گفت که فرماندهی مرکزی را همراه امام حسن اداره می کردند.

حسین بن علی (علیه السلام) پس از شهادت علی (علیه السلام) در کنار برادر خویش، رهبر و پیشوای وقت، حسن بن علی (علیه السلام) قرار گرفت، و هنگام حرکت نیروهای امام مجتبی (علیه السلام) به سمت شام، همراه آن حضرت در صحنه نظامی و پیشروی به سوی سپاه شام حضور داشت، و هنگامی که معاویه به امام حسن (علیه السلام) پیشنهاد صلح کرد، امام حسن، او و عبدالله بن جعفر را فراخواند و درباره این پیشنهاد، با آن دو به گفتگو پرداخت (2) و بالا-خره پس از متارکه جنگ و انعقاد پیمان صلح، همراه برادرش به شهر مدینه بازگشت و همانجا اقامت گزید (3).

بنابراین آنچه از منابع میتوان برداشت کرد این است نقش امام حسین (علیه السلام) در سپاه امام حسن (علیه السلام) در جنگ علیه معاویه این بود آن حضرت بعنوان یکی از فرماندهان مرکزی و همراه برادرش امام حسن بوده و از ابتدا در جمع آوری و تجهیز سپاه حضور و در مدائن و ساباط نیز در سپاه امام بوده و همچنین وقتی معاویه پیشنهاد صلح داد امام حسن ابتدا با برادرش امام حسین (علیه السلام) به مشورت پرداخت لذا همواره دو برادر کنا هم بودند. (4)

ص: 119

1- [2] - الدینوری، ابن قتیبه؛ الامامه و السياسه، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، 1990، ج 1، صص 183-184.

2- [3] - الطبری، محمد بن جریر؛ پیشین، ج 5، ص 165.

3- [4] . ابن اثیر، عزالدین 'الکامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج 3، ص 405.

4- [5] . ابن حجر العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ط 1، بیروت، دارحیاء التراث - العربی، 1328 ه.ق، ج 1، ص 333-

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. سیره پیشوایان، مهدی پیشوایی.

2. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه رسول جعفریان.

پی نوشت ها:

[1] - ابن عساکر؛ تاریخ مدینه دمشق، بیروت، دارالفکر، 1415، ج13، ص263؛ الطبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، چاپ دوم، 1967، ج5، ص162 و ابن اثیر، علی بن ابی الکریم؛ الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر-داربیروت، 1965، ج3، ص402.

[2] - الدینوری، ابن قتیبہ؛ الامامہ و السیاسہ، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول، 1990، ج1، صص183-184.

[3] - الطبری، محمد بن جریر؛ پیشین، ج5، ص165.

[4] . ابن اثیر، عزالدین' الكامل فی التاریخ، بیروت، دارصادر، ج3، ص405.

[5] . ابن حجر العسقلانی، الاصابه فی تمییز الصحابه، ط1، بیروت، دارحیأ التراث - العربی، 1328 ه.ق، ج1، ص-333

ص: 120

کدام سوره در شأن امام حسین (علیه السلام) نازل شده است؟

قرآن کریم در طول 23 سال از طرف خداوند متعال و توسط جبرئیل بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شد. معجزه جاودانی پیامبر اسلام دارای 114 سوره است که به مناسبت های مختلف بر قلب مقدس آن حضرت فرود آمد تا اسباب هدایتی باشد برای تمامی انسان ها.

مفسران با توجه به آیاتی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده، برخی از آیات و سوره های قرآن را در شأن اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) مثل حضرت زهرا (علیها السلام) و امیر مؤمنان و یا امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) می دانند.

سورهای که به صورت اختصاصی به امام حسین (علیه السلام) نسبت داده شده سوره "فجر" می باشد.

از جمله آیاتی که در شأن اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده و امام حسین (علیه السلام) را نیز شامل می شود می توان به آیه تطهیر اشاره کرد. در این آیه خداوند متعال می فرماید: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا". (1) از ام سلمه روایت شده که این آیه در خانه من نازل شد و در خانه هفت نفر بودند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، جبرئیل، میکائیل، علی، فاطمه، حسن و حسین (علیهما السلام). (2)

و از جمله آیاتی که به صورت اختصاصی در خصوص امام حسین (علیه السلام) نازل شد. می توان به آیه 33 سوره اسراء اشاره کرد. در این آیه خداوند متعال می فرماید: "وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛

و نفس محترمی را که خدا قتلش را حرام کرده نکشید مگر به

ص: 121

1- [1]. احزاب / 33.

2- [2]. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ج 2، ص 131.

حکم حق و آن کسی که کشته شده برای ولی او سلطه (حق قصاص) قرار دادیم اما در قتل اسراف نکنید چرا که او مورد حمایت است". (1)

در تفسیر عیاشی ذیل این آیه از امام باقر (علیه السلام) روایتی نقل شده که حضرت می فرماید: "این آیه در مورد امام حسین (علیه السلام) است که مظلوم کشته شد، و امام زمان (عج) ولی او می باشد وقتی قیام کند، از قاتلان آن حضرت خونخواهی خواهد کرد". (2)

از دیگر آیاتی که در شأن امام حسین (علیه السلام) نازل شده آیه 15 سوره احقاف می باشد. در این آیه آمده است: "وَوَصَّ عَتَّةَ كَرْهًا وَحَمْلُهُ وَفَصَالُهُ تَلَاثُونَ شَهْرًا". (3) طبق روایتی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، آیه مذکور در حق امام حسین (علیه السلام) نازل شده است. (4)

آیه "ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ" (5) نیز در خصوص خروج امام حسین (علیه السلام) با اصحابش در هنگام رجعت نازل شده است. (6)

اما سوره‌های که به عنوان سوره امام حسین (علیه السلام) معرفی شده، سوره فجر است. در روایتی که در خصوص فضیلت این سوره از امام صادق (علیه السلام) نقل شده، حضرت می فرماید: "سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحبی تان بخوانید که این سوره، سوره حسین بن علی (علیه السلام) است و هر کس این سوره را بخواند روز قیامت با امام حسین (علیه السلام) در درجهای از درجات بهشت است". (7)

در پایان این سوره آمده است: "يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ - اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً - فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَاذْخُلِي جَنَّتِي؛ تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت باز گرد در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود و در سلک بندگانم و در بهشتم داخل شو". (8)

شیخ عبدالله بحرانی پس از نقل روایتی که از امام صادق (علیه السلام) در خصوص این سوره و اختصاص آن به امام حسین (علیه السلام) بیان شد، می نویسد: "یکی از حاضران پس از بیان امام صادق (علیه السلام) عرض

ص: 122

1- [3]. اسراء / 33.

2- [4]. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ج 2، ص 290.

3- [5]. احقاف / 15.

4- [6]. حسین بن حمدان الخصبی، الهدایه الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، 1411ق، ص 202.

5- [7]. اسراء / 6.

6- [8]. نمازی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، قم، جامعه مدرسین، 1419ق، ج 4، ص 85.

7- [9]. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، 1415ق، ج 10، ص 341.

8- [10]. فجر / 27 الی 30.

کرد: چگونه این سوره، سوره امام حسین(علیه السلام) است؟ حضرت فرمود: مراد از (نفس مطمئنه) در این آیه (امام حسین(علیه السلام)) و اصحاب و شیعیان آن حضرت) می باشد".(1)

نتیجه گیری:

آیات متعددی به امام حسین(علیه السلام) اختصاص یافته است. علاوه بر آیاتی که در خصوص اهل بیت(علیهم السلام) نازل شده و به امام حسین(علیه السلام) هم مربوط می شود، برخی از آیات به صورت اختصاصی در مورد ایشان می باشد همانند آیه 33 سوره اسراء و سوره های که مفسران این سوره را در شأن آن حضرت معرفی کرده اند، سوره فجر است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- شواهد التنزیل، الحاکم الحسکانی.

2- العوالم، شیخ عبدالله بحرانی.

پی نوشت ها:

[1]. احزاب / 33.

[2]. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بی جا، مجمع احیاء الثقافه الاسلامی، ج2، ص131.

[3]. اسراء / 33.

[4]. محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا، ج2، ص290.

[5]. احقاف / 15.

[6]. حسین بن حمدان الخصیبی، الهدایه الکبری، بیروت، مؤسسه البلاغ، 1411ق، ص202.

[7]. اسراء / 6.

[8]. نمازی، شیخ علی، مستدرک سفینه البحار، قم، جامعه

ص: 123

1- [11]. بحرانی، عبدالله، العوالم، قم، مدرسه الامام المهدي(عج)، چاپ اول، 1407ق، ص97.

مدرسين، 1419ق، ج4، ص85.

[9]. فضل بن حسن طبرسي، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، 1415ق، ج10، ص341.

[10]. فجر / 27 الى 30.

[11]. بحراني، عبدالله، العوالم، قم، مدرسه الامام المهدي (عج)، چاپ اول، 1407ق، ص97.

ص: 124

تربت امام حسین (علیه السلام) چرا خاصیت شفادهی دارد؟ و چگونه جسم روحانی امام (علیه السلام) بر خاک اثر گذاشته است؟

خداوند متعال به میمنت و برکت وجود مقدس امام حسین (علیه السلام) و یارانش در سرزمین کربلا، و به خاطر این که آن حضرت و یارانش جان های عزیزشان را در راه خدا فدا کردند خصوصیات و برکاتی را در سرزمین کربلا و تربت امام حسین (علیه السلام) قرار داده که از جمله آنها این است که تربت او شفای هر دردی است و خصوصیتی دارد که در هیچ خاک دیگری یافت نمی شود.

محمد بن مسلم از امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) روایت می کند که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی به عوض شهادت امام حسین (علیه السلام) امامت را در نسلش و شفاء را در تربتش، و اجابت دعا را در نزد قبرش قرار داد (1).

از این روایت نتیجه می گیریم که خداوند در برابر این همه جان فشانی و جانبازی بزرگ و ایثار هستی (و شهادت خود حضرت و یاران باوفای او) مواهبی به امام حسین (علیه السلام) مرحمت فرموده که از جمله آنها شفا قرار دادن تربت طیب و طاهر آن حضرت است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: تربت قبر حضرت امام حسین (علیه السلام) شفاء هر دردی است و آن داروی بزرگ است. (2) البته خاصیت شفا دهی هنگامی است که انسان به آن اعتقاد داشته باشد و این اعمال را با آداب آن انجام دهد که به بعضی از آداب خوردن تربت در کتب روایی و ادعیه اشاره شده است که می توان به کتب ادعیه از جمله مفاتیح الجنان رجوع کرد. این ویژگی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرين (علیهم السلام) فرموده اند به وقوع پیوسته و چه بسیار

ص: 125

1- [1]. بحار الانوار، چاپ اسلامیة 1369، جلد 44، صفحه 221، باب 29، (ما عوضه الله الشهادة).

2- [2]. ابن قولویه، شیخ جعفر، کامل الزیارات، ترجمه ذهنی، ص: 835.

افرادی که به برکت این تربت شفاء گرفته اند.

اما در مورد اثر گذاری جسم روحانی امام حسین (علیه السلام) بر خاک کربلا می توان گفت: هم چنان که روایات فوق و دهها روایت دیگر دلالت دارد این خداوند است که به برکت امام حسین (علیه السلام) آثاری را در خاک کربلائی او قرار داده است و برای خداوند سهل است که به خاطر عظمت و احترام بندگان ویژه اش خاک را کیمیا و یا کیمیا را خاک کند چون مؤثر مستقل و حقیقی او است ولذا ابراهیم خلیل (علیه السلام) سیراب شدن و سیر شدن و شفای خویش را مستقیماً به خدا نسبت می دهد (1) نه به آب و غذا و دارو.

حال اگر همین خدای قادر و توانا، اثر سیر کردن را از غذا و ترسیراب نمودن را از آب بگیرد و یا آتش را بر حضرت ابراهیم خلیل (علیه السلام) گلستان کند و یا تربت سید الشهداء را دارو برای مرض های صعب العلاج قرار دهد، آیا به نظر بعید می رسد؟ خیر اگر هم بعید به نظر آید به خاطر آن است که خدا را درست نه شناخته و توحید افعالی را درست درک نکرده ایم و هر چه هست از قامت ناسازی اندام ما است.

و به راستی آیا بعید به ذهن می آید؟! که خداوند در برابر آن همه جان فشانی و جانبازی و ایثار امام حسین (علیه السلام) مواهبی به امام حسین (علیه السلام) مرحمت فرماید که از جمله مواهب شفاء در تربت طیب و طاهر آن حضرت باشد. و خوردن تربت او را باعث شفای بیماران و دوی دردها قرار دهد.

بنابراین با قاطعیت میتوان گفت اما کن و بقاع و اشیاء و سرزمینها و نیز خاک کربلا، به خاطر منسوب بودن به خدا و اولیاء خدا و اشخاص دارای ارزش شده و مؤثر و مورد احترام واقع می شوند (2). و به خاطر منسوب بودن تربت کربلا به برترین عزیز خدا و محبوب و میوه دل رسول الله (صلی الله علیه و آله) یعنی امام حسین (علیه السلام) با ارزش ترین خاکها و مؤثر ترین داروها می باشد و در حقیقت

ص: 126

1- [3] شعرا/79-80

2- [4]. علامه امینی (قدس سره)، سیرتنا و سنتنا، بیروت، چاپ دوم، 1412.

فیض خدا و امام حسین (علیه السلام) است که از طریق خاک کربلای امام حسین (علیه السلام) به ما می رسد و سبب شده که خداوند آن را مؤثر قرار دهد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. ابن قولویه، کامل الزیارات.
2. سجدهای بر آسمان (شرح سیرتنا و سنتنا علامه امینی).
3. دستغیب، داستان های شگفت و کتاب معجزات امام حسین.
4. امام شناسی، علامه تهرانی.

پی نوشت ها:

[1] . بحار الانوار، چاپ اسلامیة 1369، جلد 44، صفحه 221، باب 29، (ما عوضه الله الشهاده).

[2] . ابن قولویه، شیخ جعفر، کامل الزیارات، ترجمه ذهنی، ص: 835.

[3] شعرا/79-80

[4] . علامه امینی (قدس سره)، سیرتنا و سنتنا، بیروت، چاپ دوم، 1412.

ص: 127

مختصری از وقایع اول تا یازدهم محرم را بیان کنید

روز اول محرم و دوم محرم امام حسین (علیه السلام) به کربلا نرسیده بود بلکه پس از روز دوم به کربلا رسید. در روز اول محرم با سپاه حر دیدار کرد و حر و سپاه او توسط امام از آب سیراب شدند. نقل شده که ظاهراً در اول محرم بوده که کاروان حسینی در حرکت بودند و امام (علیه السلام) در صبحگاه دستور دادند که ظروف و مشکها را پر از آب کنید، حرکت کردند، ناگهان یکی از یاران امام با صدای بلند تکبیر گفت، و گفت از دور نخلستانی پیداست. امام فرمود چه می بینید؟ عده ای گفتند نخلستان نیست گوشهای اسب از دور چنان می نماید که نخل است آنها نزدیک شدند تعداد هزار سواره نظام به فرماندهی حر مأمور از طرف عبیدالله بن زیاد لعنه الله علیه. امام به یارانش فرمود از آنها پذیرایی و آنها را که تشنه اند سیراب کنید. (1)

تا روز دوم حر اصرار داشت حضرت را همراه کاروان به سوی کوفه ببرد بین امام و حر گفتگوهایی صورت می گرفت و امام (علیه السلام) وقت نمازها، نماز را اقامه می کرد و سپاه حر نیز با حضرت و به اقتدا به امام نماز جماعت می خواندند بدین ترتیب امام پس از نماز ظهر و عصر بر آنها موعظه و اتمام حجت می نمود. حر نیز به خواسته و مأموریت خود پافشاری می کرد اما امام (علیه السلام) از قبول درخواست او امتناع می کرد، حر به امام عرض کرد که در این واقعه تو و همراهانت کشته می شوند اگر اصرار و پافشاری بر مخالفت کنی. حضرت در این حال به شعر یکی از صحابه استناد فرمود و گفت تو مرا از مرگ می ترسانی مرگ بر جوان مرد عار نیست وقتی آرزوی حق و قصد دفاع از حق را داشته باشد و جهاد کند... وقتی حر این اشعار را از امام شنید به کناری رفت و با

ص: 130

1- [1]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ اول، قم، آل البیت، 1414، ج2، ص 77 - 78.

سپاه خود حرکت کرد امام نیز با قافله خود در حرکت بودند تا به منزلگاه بیضه رسیدند. امام برای اتمام حجت خطبه‌های خواند و اهداف خویش را آشکار نمود و با استناد به سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود که هر کس سلطان ستمگری را بنگرد که حرام خدا را حلال می کند و عهد شکن است، بر مسلمانان است که در مقابل او اعتراض کند. (1)

در مسیری که امام از مکه حرکت کرد روز هشتم ذی حجه تا رسیدن به کربلا با افراد و کاروان های مختلفی دیدار و ملاقات داشت. از جمله این دیدادها دیدار با عبدالرحمن حر بود که امام از او خواست به کاروان کربلا بپیوندند او امتناع کرد و اسب خود را به امام پیشکش نمود. حضرت امتناع از قبول کرد. در آخر شب جوانان را دستور داد تا مشکها را پر از آب کنند، سپس دستور داد از منزل قصر بنی مقاتل حرکت کنند حرکت کردند، حضرت بر پشت اسب خود چرتی زد، و بیدار شد و فرمود "انا لله و انا الیه راجعون" دوبار کلمه استرجاع بر زبان آورد، در این حال فرزندش علی اکبر به پیش او آمد و علت را پرسید. حضرت فرمود: فرزندم در عالم رویا دیدم که سوارهای ندا داد مرگ بر دیدار اهل کاروان می آید، و اهل کاروان به سوی مرگ در شتابند. علی سؤال کرد: ای پدر آیا ما بر حق نیستیم، فرمود: این فرزندم ما بر حقیم و بازگشت بندگان به سوی خداوند است، اکبر عرضه داشت: پس ای پدر مهربانم چه باکی از مرگ داریم امام از کلام علی خوشحال شد و دعایش کرد. (2)

وقتی صبح شد کاروان حسین نماز صبح را خواندند و با عجله حرکت کردند، یاران حر، به سوی آنان آمده تا کاروان را به سوی کوفه بکشند، آنها امتناع کردند و زهیر گفت مولای من با همین سپاه کم نبرد کنیم که شکست آنها برای ما سهل است. امام فرمود: من هرگز آغازگر جنگ نخواهم بود. در این روز پیکی از

ص: 131

-
- 1- [2]. شیخ مفید، همان، ص 82.
 - 2- [3]. شیخ مفید، همان، ج 2، ص 83 - 84.

کوفه آمد و کاروان حسینی؛ با اصرار حر به سوی نینوا در حرکت بودند به شهر و یا آبادی غاضریه رسیدند. پیک از سوی عبیدالله برای حر پیامی آورد، که حسین را یا وادار به بیعت کن یا در سرزمین بدون آب و علف و بدون قلعه و پناهگاه فرود آور و منتظر دستور بعدی باشد.

حر امام را از مضمون نامه آگاه کرد. امام فرمود ای حر ما را رها کن در این قریه اقامت کنیم، حر پاسخ داد این مرد جاسوس و پیک عبیدالله است که کارهای مرا زیر نظر دارد، من از خواسته ی تو معذورم. امام و یارانشان، حرکت کردند و به دشتی ب-ی آب و علف رسیدند. اسب امام ایستاد، امام فرمود نام این زمین چیست، زهیر گفت: نام های مختلف دارد، یکی از نام هایش عقر و نام دیگرش کربلا است. امام فرمود: اینجا قافله را نگه دارید و خیمه ها را پیادارید این جا نامی است آشنا، وقتی با پدرم به سوی صفین می رفتیم اینجا استراحت کرد و از خواب بیدار شد و گفت در خواب دیدم این دشت پر از خون است و حسین در آن خون غوطه ور است. روزی که کاروان حسین به کربلا رسید روز دوم محرم سال 61 هجری قمری بود. پس از این روز کار بر آنان سخت شد و هر روز محاصره سپاه کوفه تنگ و تعداد آنان افزوده می شد به نحوی که امام(علیه السلام) جنگ را قطعی می دانست.

در روز سوم عمر سعد با چهار هزار سوار به کربلا وارد شد و فردی را مأمور کرد تا از امام بپرسد برای چه به اینجا آمده است. فردی آمد امام فرمود: زیرا دعوت کرده اند به دعوت بزرگان این شهر که نامه هایشان موجود است. اگر انکار کنند از همان راه بر می گردم، عمر سعد وضع را به کوفه گزارش داد، از کوفه فرمان رسید از حسین بیعت بگیرد. امام از بیعت امتناع کرد، نامه ای دیگر آمد که بین حسین و آب مانع شود و قطره های آب به آنها نده. (1) روز ششم نیز سپاهی از کوفه رسید.

ص: 132

روز پنجم پس از رسیدن این فرمان لشگر در کربلا زیاد شد و حضرت محاصره شد تا مانع آب شوند. پس از این روز به تدریج آب در خیمه ها کم یاب بود و جنگ بین دو سپاه قطعی می شد. تا روز هفتم این وضع ادامه داشت مأمورین حائل آب بین خیام حسین به فرماندهی عمر بن حجاج و عبدالله بن حصین ازدی بودند. گفته شده او خطاب به امام گفت ای حسین این آب را می بینی که مثل سینه آسمان برق می زند به خدا قسم قطره های از آن نخواهی نوشید، امام در حق او نفرین کرد: خدا یا هرگز او را سیراب نکن و نبخش.

دعای امام در حق او قبول شد. نقل شد هر قدر آب می خورد تشنگی او خاموش نمی شد. تا روز هفتم این محاصره شدید ادامه داشت. شبی امام پیام فرستاد به عمر سعد که می خواهم ترا از نزدیک ببینم. امام می خواست به او اتمام حجت نماید. شب هشتم بود که به مدت طولانی بین آنها مذاکره بود. عمر سعد پس از این دیدار نامه ای به عبیدالله فرستاد و نوشت: شکر خداوند آتش جنگ خاموش شد. حسین قبول کرد برگردد و از کوفه چشم پوشد و به یکی از شهرهای مرزی رفته و در صلح زندگی کند. این نامه به کوفه رسید و عبیدالله از این حالت خوشحال شد. شمر بن ذی الجوشن لعنه الله علیه در این مجلس حاضر بود، گفت: آیا این گفتار را قبول می کنی که حسین را به این راحتی از دستت خارج نمائی. اگر برود شورش بزرگ بر علیه خلیفه به راه می اندازد. او را رها نکن تا مطیع فرمان تو شود... ابن زیاد گفت تو راست گفتی و نظر تو کار آمد است. تو را مأمور می کنم با نامه ای به سوی عمر سعد برو و بگو که اگر در اجرای دستور کوتاهی کنی من فرمانده سپاه هستم و تو از این منصب معزولی .

در روز 9 محرم که شمر آمده بود دوباره حال و هوای جنگ قوت گرفت، شمر آمد به طرف خیمه های حسین و گفت من به

فرزندان خواهرم امان می‌دهم (منظور فرزندان ام البنین بودند که مادرشان از قبیله ی بنی کلب بودند و شمر نیز از همین قبیله بود) . به همین مناسبت آنها را خواهرزاده خطاب کرد، و آنها برادران حسین یعنی عباس (علیه السلام) و برادرانش بودند، حضرت عباس سلام الله علیه خطاب به او فرمود: لعنت خدا به تو که به ما امان می‌دهی و فرزند رسول الله را امان نمی‌دهی.

در این روز که شمر لعنه الله علیه آتش جنگ را فروزان کرد. عمر سعد با حضور او و به خاطر از دست ندادن فرماندهی لشکر به سپاه خود دستور داد به خیام حسین یورش ببرند. پس از نماز عصر بود که امام حسین (علیه السلام) در مقابل خیمه اش نشسته بود، ناگاه صدای ناله ی زینب را شنید که به سوی برادرش می‌آمد و می‌گفت ای برادر مگر نمی‌شنوی صدای لشکر عمر سعد را که نزدیک خیمه ها شده اند، امام سرش را بلند کرد و فرمود خواهرم رسول خدا را در خواب دیدم که فرمود به سوی ما می‌آیی! زینب شیون کرد و گریست. عباس نیز به صدای شیون زینب از خیمه اش بیرون آمد، به محضر امام رسید امام فرمود ای برادر برو ببین اینجا چه قصدی دارند، عباس با 20 سواره رفت و گفت چه می‌خواهید گفتند دستوری از عبیدالله رسیده که یا بیعت کنید یا جنگ. باید موضع دقیق خود را اعلام نمایید. عباس فرمود باشد تا سخن شما را به برادرم برسانم. عباس برگشت و امام به او فرمود امشب را به ما مهلت بدهند شب عاشورا (دهم محرم) بود تا قرآن بخوانیم و نماز بگذاریم که خداوند می‌داند من نماز و تلاوت قرآن و دعا و استغفار را دوست می‌دارم. (1) شب را مهلت دادند که شب عجیبی بود صدای تلاوت قرآن و نماز شب و دعا از خیمه های اباعبد الله (علیه السلام) به آسمان بلند بود و فرشتگان از این صحنه حیرت زده بودند روز عاشورا رسید جنگ شروع شد و تا ظهر عاشورا و پس از ظهر همه یاران امام شهید

ص: 134

شدند و امام نیز به شهادت رسید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- به ترجمه لهوف ابن طاووس.

2- قیام امام حسین، شهیدی

پی نوشت ها:

[1]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ اول، قم، آل البیت، 1414، ج2، ص 77 - 78.

[2]. شیخ مفید، همان، ص 82.

[3]. شیخ مفید، همان، ج2، ص 83 - 84.

[4]. شیخ مفید، پیشین، ج2، ص 84.

[5]. همان، ص 106.

ص: 135

در روایات آمده که ائمه علم اولین و آخرین را میدانند و در روایات آمده که امام حسین (علیه السلام) در کربلا نام سرزمین را پرسیدند، این چه حکمتی دارد؟ اگر می خواستند مردم بدانند به صورتهای دیگر هم می شد بیان کرد؟

این سؤال که چرا با آن علم گسترده، امام حسین از اسم سرزمین کربلا- از مردم پرسید؛ در جواب باید گفت که اولاً- درست است که ائمه (علیهم السلام) علم زیادی داشتند ولی آنان وظیفه داشتند در امور روزمره زندگی از علم غیب استفاده نکنند و مانند بقیه مردم عادی زندگی کنند. آنان از جنس بشر بودند و در اعمال و رفتار و معاشرت مانند یک بشر عادی زندگی می کردند، با همین چشم می دیدند، با همین گوش می شنیدند، برطبق ظواهر و شواهد داوری می کردند و با مردم و اصحاب خود در کارها و جنگها مشورت می کردند، برای معالجه بیماری به طبیب مراجعه می کردند و مصائب و حوادث برایشان پیش می آمد. در جنگها گاهی متحمل شکست می شدند و مانند یک بشر عادی به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند و مردم نیز با اراده و اختیار ایمان می آوردند و آنان در امور روزانه زندگی هرگز از علم غیب استفاده نمی کردند، و اما اگر امور مربوط به احکام دینی و مسائل اسلامی پیش می آمد که بیان آن نیاز به علم غیب داشت از علم غیب استفاده می کردند و یا موضوع و فعل حرام و کار زشتی پیش می آمد که ارتکاب آن ولو از راه سهو و نسیان در نظر مردم قبیح و زشت بود و به مقام امامت ضربه می زد آنجا از علم غیب استفاده می کردند.

بنابراین پیامبر و ائمه می توانند به اذن الهی از حوادث و پیشآمدها و افعال آینده خودش یا دیگران آگاه شود، لکن این گونه علم

مسیر حوادث را تغییر نمی دهد و در افعال و اراده ها اثر نمی گذارد و منشأ تکلیف قرار نمی گیرد.

مرحوم علامه طباطبایی در استفاده ائمه از علم غیب چنین می گوید: "انبیاء و ائمه (علیهم السلام) در آن اموری که مربوط به ادای رسالت و رساندن پیام الهی به مردم باشد، اگر نیاز به استفاده از علم غیب باشد از آن استفاده می کنند نه در هر امر عادی. (1)

و این مطلب را روایاتی که از ائمه اطهار (علیهم السلام) رسیده است نیز تأکید می کند مثلاً وقتی جهم بن صفوان خدمت امام هشتم علی بن موسی الرضا (علیه السلام) عرض می کند: همانا امیر المؤمنین (علیه السلام) قاتل خود را شناخته بود و می دانست که در چه شبی و در چه مکانی به شهادت می رسد. و چون صدای مرغابی ها را در خانه شنید فرمود: اینها نعره زنانی هستند که نوحه گرانی پشت سر دارند و وقتی ام کلثوم خدمت پدر عرض کرد: کاش امشب در خانه نماز بخوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی آن حضرت قبول نکرد و بدون اسلحه رفت و حال آن که می دانست این ملجم او را با شمشیر به شهادت می رساند و اقدام به چنین کاری جایز نیست؟

امام رضا (علیه السلام) فرمود: آنچه گفتمی درست است ولی خود آن حضرت اختیار فرمود که در آن شب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود. (2) مرحوم علامه مجلسی وقتی این روایت را نقل می کند، می گوید: کسی که مقدرات الهی و علل و اسباب آن را نمی داند، می تواند از آنها دوری و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که به جمیع حوادث و پیشآمدها عالم است، چگونه ممکن است او را به اجتناب و دوری از آن مکلف نمود، اگر چنین چیزی ممکن باشد لازم می آید که هیچ یک از مقدرات نسبت به او واقع نشود. (3)

حالا که روشن شد که ائمه علم غیب داشتند، ولی در امور

ص: 137

1- [1]. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات موسسه النشر الاسلامی، ج 20، ص 88 - 89.

2- [2]. شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 259.

3- [3]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 246 به بعد.

روزانه زندگی از آن استفاده نمی کردند یعنی وظیفه نداشتند از آن استفاده کنند، امام حسین (علیه السلام) نیز اسم سرزمین کربلا را می دانست و نیز می دانست که این منطقه خاص که بین دو نحر آب دجله و فرات واقع شده است کربلا است، ولی وظیفه نداشت از آن علم غیب استفاده کند و مانند بقیه مردم عمل کرد و وقتی وارد سرزمین کربلا شد اسم آن را سؤال کرد تا هم برای یاران و اصحاب خودش روشن کند که اینجا است وعدهگاه الهی و هم به بقیه مردم و مردم کوفه بنمایاند که اینجا است قتلگاه او که جدش پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) از آن خیر داده بود.

و در روایات آمده است که سید الشهداء (علیه السلام) نواحی اطراف قبر خویش را از اهل نینوا و غاصریه به مبلغ شصت هزار درهم خریداری کرد و به خود آنان صدقه داد و با آنان شرط کرد که مردم را به جایگاه قبرش راهنمایی کنند و هر کس را که به زیارت آن حضرت آید سه روز مهمان نمایند و پذیرایی کنند. (1)

بنابراین امام حسین (علیه السلام) علم داشت و اسم سرزمین کربلا را با خصوصیات می دانست، ولی برای اینکه به اصحاب و یاران خود و بقیه مردم دنیا تا روز قیامت اعلام کند که اینجا است وعدهگاه الهی و محل نزول هفتاد هزار فرشته و اینجا است که وعده الهی درباره مؤمنان و صالحان تحقق پیدا می کند، از اسم آن سؤال نمود. آری آن سرزمین، سرزمین کربلا است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- علم امام، محمد رضا مظفر

2- امام شناسی، علامه تهرانی

پی نوشت ها:

[1]. طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، انتشارات موسسه النشر الاسلامی، ج 20، ص 88 - 89.

ص: 138

1- [4]. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، قم، چ پنجم، 1380، ص 398.

[2] . شیخ کلینی، کافی، ج 1، ص 259.

[3] . علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 42، ص 246 به بعد.

[4] . محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، نشر معروف، قم، چ پنجم، 1380، ص 398.

ص: 139

سفر کاروان ابا عبد الله (علیه السلام) از مدینه تا کربلا و روز عاشورا چه قدر طول کشید؟

پس از هلاکت معاویه در سال شصت هجری، یزید به خلافت رسید. او به والی خود، ولید بن عتبه بن ابی سفیان در مدینه، نوشت تا به سرعت از امام حسین (علیه السلام)، بیعت بگیرد. (1) امام حسین (علیه السلام) با ولید در شب 27 رجب سال 60 هـ.ق ملاقات کرد. امام حسین (علیه السلام) آن شب را در مدینه در منزل خود ماند، ولید عصر روز شنبه گروهی را نزد امام حسین (علیه السلام) فرستاد تا آن حضرت نزد او رفته و در حضورش با یزید بیعت کند. امام حسین (علیه السلام) به فرستادگان ولید فرمود: تا فردا صبح مهلت دهید تا امشب هم شما و ما در این باره بیندیشیم، خبر به ولید رسید، او مهلت داد. امام حسین (علیه السلام) در همان شب که شب یکشنبه بیست و هشت رجب سال 60 هـ.ق، همراه فرزندان و برادران و برادر زادگان و بیشتر خاندانش از مدینه به سوی مکه حرکت کردند. (2) آن حضرت با همراهان در شب جمعه سوم شعبان به مکه رسیدند. (3) امام حسین (علیه السلام) در ایام آغاز ذیحجه در مکه احساس خطر نمود، چرا که بیم آن میرفت، سربازان یزید آن حضرت را دستگیر کرده و به شام نزد یزید ببرند، به همین دلیل آن حضرت خانه خدا را طواف و میان صفا و مروه سعی نمود و از احرام بیرون آمده و احرام حج را به عمره تبدیل نمود، زیرا نمی توانست حج را تمام کند. امام در روز هشتم ذیحجه سال 60 هـ.ق با خاندان و فرزندان و شیعیانی که به او پیوسته بودند از مکه به سوی عراق حرکت کردند. (4) همان روزی که مسلم بن عقیل در کوفه قیام کرد.

آن حضرت ماه شعبان، سوم شعبان به بعد، رمضان، شوال، ذی

ص: 140

1- [1]. ابن اعثم، الفتوح، هند، 1393 هـ.ق، ج 5، ص 11.

2- [2]. ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1385 هـ.ق، ج 4، ص 16.

3- [3]. شیخ مفید، الارشاد، قم، موسسه آل البیت احیا التراث، ج 2، ص 67.

4- [4]. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار التعارف، ج 3، ص 160.

القعدة و هشت روز از ذی الحجه را در مکه ماند. (1)

بنابر این ایشان و همراهانش حدوداً به مدت 125 روز در مکه اقامت نموده اند. امام(علیه السلام) در طی مسیر مکه تا کربلا بیست منزل - و به قول بعضی بیشتر - را پشت سر گذاشته و روز دوم محرم به سرزمین کربلا رسیدند. (2) وقتی که امام و خویشان و یاران به زمین کربلا رسیدند امام(علیه السلام) فرمود: پیاده شوید این مکان جایگاه فرود بار و اثاثیه ماست و محل ریختن خون و قبور ما است. (3)

نتیجه این که آن حضرت و همراهانش 28 رجب از مدینه خارج و روز دوم ماه محرم الحرام به سرزمین کربلا رسیده اند، که در مجموع کاروان امام حسین(علیه السلام) با توجه به توقف چهار ماهه در مکه، در مدت 154 روز، به سرزمین کربلا رسیده، و مدت خروج امام(علیه السلام) تا روز عاشورا، نیز 162 روز می شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- چهرهها در حماسه کربلا، محمدباقر پور امینی.

2- سوگنامه آل محمد، محمد محمدی اشتهاردی.

پی نوشت ها:

[1] . ابن اعثم، الفتوح، هند، 1393 هـ-ق، ج5، ص 11.

[2] . ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، 1385 هـ-ق، ج4، ص 16.

[3] . شیخ مفید، الارشاد، قم، موسسه آل البيت احیا التراث، ج2، ص 67.

[4] . بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار التعارف، ج3، ص 160.

[5] . ابو مخنف، مقتل، ترجمه موسوی، قم، چاپ اول، 1378ش، ص 33.

[6] . احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، تهران، مکتبه الاسدی،

ص: 141

1- [5] . ابو مخنف، مقتل، ترجمه موسوی، قم، چاپ اول، 1378ش، ص 33.

2- [6] . احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، تهران، مکتبه الاسدی، ج6، ص 10، قزوینی، الامام الحسین و اصحابه، قم، چاپ باقری، ص 194.

3- [7] . سید بن طاووس، ملهوف، قم، انتشارات داوری، ص 35.

ج6، ص10، قزوینی، الامام الحسین و اصحابه، قم، چاپ باقری، ص194.

[7]. سید بن طاووس، ملهوف، قم، انتشارات داوری، ص35.

ص: 142

اینکه می گویند حضرت قاسم و علی اکبر در کربلا ازدواج کردند صحیح است؟

ازدواج امری شرعی است که تحقق آن در هر مکانی واقع شود ایراد ندارد و در سیره ائمه ازدواج بسیار ساده و آسان انجام می گرفت و مهریه ای که آنها می پرداختند مهر السنه بود که مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد که پیامبر تعیین نمود. اما درباره وقوع ازدواج قاسم در کربلا مورخین و محدثین بر این نظرند که حضرت قاسم (علیه السلام) اصلاً به سن ازدواج نرسیده بود که در کربلا ازدواج نماید، برخی معتقدند که قاسم (علیه السلام) ده ساله بود که در میان سپاه امام حضور داشت، برخی قائلند که 14 ساله بود، از این رو این مسئله کاملاً قابل تردید است. (1) چنانکه شهید مطهری نیز در اثر معروف خود حماسه حسینی این مسئله را مورد تردید و انکار قرار داده است. (2)

درباره ازدواج حضرت علی اکبر در کربلا- نیز هیچ منبعی در این مورد مطلبی ننوشته است، و درباره عروسی و ازدواج علی اکبر هیچ سندی وجود ندارد، اما بر اساس برخی از مطالب ذکر شده در کتاب زیارات مثل کامل زیارات ابن قولویه (3) و روایت مرحوم کلینی و تحقیق مرحوم مرقم (4) و روایتی که بزندی از امام رضا (علیه السلام) نقل کرده، آن حضرت با کنیزی که داشته است ازدواج نموده (5) و دارای فرزندی بوده ولی این ازدواج پیش از نهضت عاشورا انجام گرفته است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- تحقیقی پیرامون نهضت عاشورا چاپ مرکز مطالعات حوزه.

2- در کربلا چه گذشت؛ محدث قمی.

ص: 143

1- [1] . شیخ عباس قمی، نفس المهموم، با تحقیق علامه شعرانی، تهران، ذوی القربی، 1378، ص 342.

2- [2] . شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، صدرا، 1364، ج 1، ص 28.

3- [3] . ابن قولویه، کامل زیارات، چاپ اول، مکتبه الصدوق، ص 253.

4- [4] . عبدالرزاق مرقم، علی اکبر، چاپ نجف، مکتبه الحیدریه، ص 15.

5- [5] . کلینی، کافی، چاپ بیروت، ج 5، ص 363.

[1]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، با تحقیق علامه شعرانی، تهران، ذوی القربی، 1378، ص 342.

[2]. شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، صدرا، 1364، ج 1، ص 28.

[3]. ابن قولویه، کامل الزیارات، چاپ اول، مکتبه الصدوق، ص 253.

[4]. عبدالرزاق مقرر، علی اکبر، چاپ نجف، مکتبه الحیدریه، ص 15.

[5]. کلینی، کافی، چاپ بیروت، ج 5، ص 363.

امام حسین (علیه السلام) تا کربلا چند منزل را سپری نمود؟

امام حسین (علیه السلام) از مکه خارج شد و به سوی کوفه رهسپار گردید و در طی این مسیر که به کوفه بلکه منجر به کربلا و شهادت آن حضرت و یارانش گردید، با افراد مختلف در منازل متعدد توقف کردند. در برخی از توقف گاهها تنها گفتگویی با دیدار کنندگان و یا در خواستی از آنان و یا سوالی در زمینه کوفه پرسیده است که در این مجال اختصاراً به آنها اشاره می شود.

1. پس از این که امام از مکه حرکت کرد اولین پیام از سوی عبدالله جعفر بود که توسط فرزندان خود نامه ای به امام نوشت و طی آن از امام در خواست کرد که از مسافرت به عراق صرف نظر نماید، اگر این محل را که خارج از مکه بود یک موقف و منزل و محل ملاقات فرض کنیم اولین منزل امام است. اگر چه توقف در این مکان که نام خاصی از آن ذکر نشده تنها بیرون شهر مکه با فاصله اندک بوده است. (1) در این موقف و محل ملاقات، امام پاسخ عبد الله جعفر یا فرزندان او را داده است، اما فرزندان عبد الله همراه امام به کربلا آمده اند.

2. محل دیدار با فرزدق پس از این واقعه صورت گرفته که ظاهراً همان موقعی است که در خارج مکه بود. اگر چه برخی نام این محل را "ذات عرق" دانسته اند. (2) برخی نیز نام این محل را "صفاح" (3) نامیده اند.

3. تنعیم سومین محل است که امام با شتر داران دیدار و از آنان درخواست میکند تا شترهای خود را کرایه بدهند. (4)

4. در منزل موسوم به "حاجر" امام به مردم کوفه دومین نامه خود را نوشت و به مسلم فرستاد، حامل نامه قیس بن مسهر صیداوی بود. (5)

ص: 145

1- [1]. طبری، تاریخ، چاپ بیروت، ج 7، ص 279؛ و ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 277؛ شیخ مفید، ارشاد، آل البیت، ج 2، ص 68.

2- [2]. طبری، همان، ص 280.

3- [3]. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 1، ص 338.

4- [4]. بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 164؛ ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 68.

5- [5]. ابن اثیر البدایه و النهایه، ج 8، ص 168 و مفید، ج 2، ص 71.

5. در محلی به نام "خزیمه" حضرت زینب نگرانی خود از این مسافرت را به امام اعلام میدارد و امام او را دلداری می دهد. (1)
6. منزلی به نام زرود که گزارش چندان مفصلی از آن نیست. (2)
7. منزل دیگری که امام در آن خبر شهادت مسلم را از فردی به نام بکیر شنید، منزل "ثعلبیه" بود. امام پس از شنیدن شفاهی خبر فرمود پس از آنان (هانی و مسلم و قیس) زندگی دیگر لذت ندارد. (3)
8. نام منزل دیگر را که امام در بین مبداء و مقصد توقف کرده "شقوق" نامیده اند. (4)
9. نام منزل دیگر را "زباله" نامیده اند که شهادت مسلم و هانی و عبد الله یقطر به صورت رسمی از طریق نامه به امام رسید. (5)
10. نام منزل دیگر را "بطن الرّمّه" نامیده اند که امام در این منزل خبر از شهادت خود داد. (6)
11. منزل "شراف" (7) دیگر منزلی بود که امام در آن جا نماز ظهر را اقامه کرد و در این منزل بود که سپاه کوفه به فرماندهی حر ریاحی به سوی امام آمد.
12. از دیگر منازل مسیر راه، منزل "بیضه" بود. (8)
13. منزل "رهیمه" از منازل دیگری بود که امام در آن توقف کرد و عده ای در این منزل با امام دیدار نمودند. (9)
14. "عذیب الهجانات" منزلی بود که چهار تن از جمله طرمّاح بن عدی که از کوفه به سوی امام آمده بودند به امام پیوستند. (10)
15. منزل "بنی مقاتل" با عبد الله بن حر جعفی دیدار و از او درخواست کرد که در کنار امام باشد. او امتناع کرد و از این سعادت ابدی محروم گردید و تا آخر عمرش با حسرت آن سعادت زندگی کرد. (11)
16. از منزل دیگری نیز یاد کرده اند به نام "قصر بنی مقاتل" که غیر از منزل قبلی است. این منزل در نزدیکی کربلا بود. (12)

ص: 146

1- [6]. خوارزمی، مقتل، ج 1، ص 225.

2- [7]. مفید، پیشین، ص 74.

3- [8]. ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 278، مفید پیشین، ج 2، ص 74.

4- [9]. ابن عساکر، دمشق، تاریخ ابن عساکر، ص 164.

5- [10]. خوارزمی، همان، ص 223.

6- [11]. همان، ص 75.

7- [12]. مفید، پیشین، ج 2، ص 70.

8- [13]. طبری، پیشین، ج 7، ص 310.

9- [14]. شیخ صدوق، امالی، اسلامیة، 1363 ش، ص 153.

10- [15]. همان، ص 304.

11- [16]. ابن اثیر، پیشین، ج 3، ص 282، شیخ مفید، پیشین، ص 81.

12- [17]. بلاذری انساب الاشراف، ج 3، ص 185، شیخ مفید، پیشین، ص 82.

در همین منزل گفتگویی بین امام و علی اکبر رد و بدل شده و آن جوان با الهام الهی از شهادت و مسیر کاروان آگاه شد و از آن استقبال کرد.

17. منزل آخر و مقصد نهایی که مقصد امام گردید و محل مطاف ملائکه و مومنان شد و آن "کربلا" بود روز دوم محرم امام به این منزل رسید. (1)

از منازل دیگری چون: عرق، قادسیه، خفان، قطقطانه و... در منابع نام برده شد. (2)

ممکن است در منازل دیگر نیز امام اقامت داشته و نزول اجلال فرموده باشد که در منابع مختلف باید آن را یافت: احتمال دارد نام برخی از منازل نیز دو نوع در منابع ذکر شود چون گاهی یک محل را با دو نام می‌شناسند چنان که برای کربلا چندین نام ذکر کرده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- ترجمه ارشاد، شیخ مفید.

2- نفس المهموم، شیخ عباس قمی، (در کربلا چه گذشت؟).

3- تفسیر تاریخ سرخ، محمد جواد صاحبی.

پی نوشت ها:

[1]. طبری، تاریخ، چاپ بیروت، ج 7، ص 279؛ و ابن اثیر، الکامل، ج 3، ص 277؛ شیخ مفید، ارشاد، آل البیت، ج 2، ص 68.

[2]. طبری، همان، ص 280.

[3]. ذهبی، تذکره الحفاظ، ج 1، ص 338.

[4]. بلاذری، انساب الاشراف، ج 2، ص 164؛ ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 68.

[5]. ابن اثیر البدایه و النهایه، ج 8، ص 168 و مفید، ج 2، ص 71.

[6]. خوارزمی، مقتل، ج 1، ص 225.

ص: 147

1- [18]. شیخ مفید، ج 2، ص 84.

2- [19]. همان، ص 68، 69، 70.

[7] . مفيد، پيشين، ص 74.

[8] . ابن اثير، الكامل، ج 3، ص 278، مفيد پيشين، ج 2، ص 74.

[9] . ابن عساكر، دمشق، تاريخ ابن عساكر، ص 164.

[10] . خوارزمي، همان، ص 223.

[11] . همان، ص 75.

[12] . مفيد، پيشين، ج 2، ص 70.

[13] . طبري، پيشين، ج 7، ص 310.

[14] . شيخ صدوق، امالي، اسلاميه، 1363 ش، ص 153.

[15] . همان، ص 304.

[16] . ابن اثير، پيشين، ج 3، ص 282، شيخ مفيد، پيشين، ص 81.

[17] . بلاذري انساب الاشراف، ج 3، ص 185، شيخ مفيد، پيشين، ص 82.

[18] . شيخ مفيد، ج 2، ص 84.

[19] . همان، ص 68، 69، 70.

ص: 148

با توجه به این که مقصد نهایی امام حسین (علیه السلام) کوفه بود چرا ایشان ابتدا به مکه رفتند؟

هشام بن محمد در مورد پیمانی که معاویه گرفت به نقل از ابو مخنف آورده است که عبدالملک بن نوفل به من گفت: هنگامی که معاویه به آخرین بیماری خویش که در آن به هلاکت رسید گرفتار آمد پسرش یزید را فراخواند و به او گفت: پسرم تو را از رنج سفر و رفت و آمد آسوده ساختم و همه کارها را برایت هموار و امکانات را فراهم آورده ام من همه دشمنان را به ذلت کشیده و گردنکشان جهان عرب را در برابرت به خضوع وا داشته و همه چیز را برایت آماده ساخته ام. (1)

یزید، اوایل حکومت خویش به فرماندار مدینه ولید بن عتبه نامه نوشت ای ابا محمد وقتی نامه مرا خواندی برای من بیعت بگیر و از این چهار نفر به طور خصوصی بیعت بگیر. عبدالرحمن بن ابی بکر، عبدالله بن عمر و عبدالله بن زبیر و حسین بن علی (علیه السلام) نامه را به ایشان نشان بده هر کس قبول نکرد سرش را با جواب نامه برایم بفرست. (2)

گفتگوی ولید با امام حسین - (علیه السلام) -

ولید برای امام (علیه السلام) پیام فرستاد او را به مقر فرمانداری فراخواند امام (علیه السلام) با سی نفر خاندان و جوانان بنی هاشم نزد ولید آمدند. ولید خبر مرگ معاویه بن ابی سفیان را داد و از آن حضرت برای یزید بیعت خواست امام (علیه السلام) بیعت با یزید را به اجتماع مردم و عمومی ماکول کردند. (3)

حرکت آگاهانه امام حسین - (علیه السلام) -

امام حسین (علیه السلام) بعد از وداع با جدش از مدینه بیرون رفتند شب

ص: 149

1- [1]. محمد هادی یوسفی غروی، اولین تاریخ کربلا ترجمه مقتل الحسین (علیه السلام)، از ابو مخنف به روایت طبری، ناشر، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چاپ اول، سال 1377 ش، ص 16.

2- [2]. کشف الغمه فی معرفه الأئمه نویسنده، محدث اریلی ناشر، بنی هاشم، چاپ اول، 1381 ش، ج 2، ص 42؛ شیخ مفید الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ناشر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق، ج 2، ص 32.

3- [3]. همان، ج 3، ص 33.

هنگام آخر شب ولید عده ای را نزد امام(علیه السلام) فرستاد و دستور داد که جز با خود آن حضرت برنگردند و آنها هم آماده جنگ و هجوم بر آن حضرت روانه شدند ولی دیدند حضرت همراه فرزندان و دوستان و پسران و برادرانش به جز محمد بن حنفیه از مدینه خارج شده اند. (1) امام وقتی از شهر خارج می شدند این آیه را تلاوت می کردند و این نشان از ایمن بودن مدینه می باشد. "فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ". (2)

انتخاب مکه

انتخاب مکه در حالی بود که هنوز مردمان شهرهای دیگر از مرگ معاویه مطلع نشده بودند و تلاش های جدی مخالفان برای اظهار مخالفت با یزید آغاز نشده بود. هنوز امام(علیه السلام) دعوتی از شهرهای دیگر از جمله کوفه نداشت بنابراین امام(علیه السلام) باید مکانی را برای هجرت خود انتخاب می کرد که اولاً بتواند آزادانه و در کمال امنیت در آنجا دیدگاه های خود را ابراز کند.

ثانیاً بتواند آنجا را محلی برای انتقال دیدگاه های خود به سر تا سر مملکت اسلامی قرار دهد شهر مکه دو ویژگی را داشت طبق آیه صریح قرآن کریم "...وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا..." (3) حرم امن الهی بود و نیز با توجه به وجود کعبه در این شهر و سرازیر شدن مسلمانان از سر تا سر مملکت اسلامی برای انجام عمره و حج امام حسین(علیه السلام) به خوبی می توانست با گروه های مختلف دیدار کرده و علت مخالفت خود با دستگاه اموی و یزید را برای آنها تبیین کند. در ضمن با شهر های اسلامی از جمله کوفه و بصره در ارتباط باشد.

دلسوزی محمد بن حنفیه برای امام حسین - (علیه السلام) -

برادرم تو عزیز ترین و محبوب ترین و با احترام ترین مردم نزد من هستی و هیچ کس را نصیحت نکرده ام که از تو نزد من

ص: 150

1- [4]. شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی ناشر اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج، ص 223.

2- [5]. قصص/21.

3- [6]. آل عمران/97.

محبوب تر و به نصیحت سزاوارتر باشد. تو را قسم می دهم به حقی که بر تو دارم که خود را از یزید دور کنی. مبادا متعرض او شوی قبل از آن که داعیان را به شهرها بفرستی تا مردم را به بیعت تو بخوانند اگر مردم قبول کردند خدا را شکر می کنی و اگر به غیر اجتماع کردند، خدا بدین وسیله از فضل تو کم نمی کند. من می ترسم که تو به یکی از این شهرها با عده ای از مردم بروی ولی اهل آنجا با تو مخالفت کنند و تو در میان آنان کشته شوی و خونت هدر شود و حریمت شکسته شود. (1) امام (علیه السلام) فرمودند: برادرم سعی می کنم در مکه منزل نمایم اگر توانستم آنجا می مانم و گرنه به شنزارها می روم و در کورهها ساکن می شوم و منتظر می شوم تا عکس العمل مردم را ببینم و به استقبال امور می روم و به آنها پشت نمی کنم. (2)

توجه آن حضرت به جانب عراق

چون خبر مرگ معاویه و خلافت یزید پلید به کوفه رسید جمعی کثیر از مردم کوفه اتفاق کردند و نامه نوشتند که آن حضرت به جانب کوفه توجه فرمایند که تمامی مردم به سرو مال ایستادگی دارند و پی در پی نامه می فرستادند تا قریب 150 کتابت شد که هر طایفه نوشته بودند و تحریص و ترغیب به آمدن آن حضرت کردند. آن حضرت جواب نامه های ایشان را نوشت و پیش از توجه ابن اعم خود مسلم بن عقیل را روانه آن جانب گردانید. و سرانجام تصمیم گرفت به طرف کوفه حرکت نماید. (3)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- مقتل الحسین (علیه السلام) از مدینه تا مدینه، سید جواد ذهنی تهرانی، چاپ 79، چاپخانه طلوع آزادی ناشر انتشارات پیام حق.

2- زندگانی چهارده معصوم نویسنده عزیز عطاردی، تعداد یک

ص: 151

1- [7]. شیخ مفید الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ناشر کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413ق، ج2، ص34.

2- [8]. همان، ج2، ص35.

3- [9]. همان، ص36 و 37، محدث اربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ناشر بنی هاشم، 1381ش، چاپ اول، ج2، ص43 - 42.

جلد، ناشر اسلامیه، سال 1390 ش، چاپ اول.

3- غم نامه کربلا، محمد محمدی اشتهاردی، ناشر مطهر، سال 1377 ش، چاپ اول.

بی نوشت ها:

[1]. محمد هادی یوسفی غروی، اولین تاریخ کربلا ترجمه مقتل الحسین (علیه السلام)، از ابومخنف به روایت طبری، ناشر، موسسه مطبوعاتی دارالکتاب، چاپ اول، سال 1377 ش، ص 16.

[2]. کشف الغمه فی معرفه الأئمه نویسنده، محدث اربلی ناشر، بنی هاشم، چاپ اول، 1381 ش، ج 2، ص 42؛ شیخ مفید الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد ناشر، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق، ج 2، ص 32.

[3]. همان، ج 3، ص 33.

[4]. شیخ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی ناشر اسلامیه، تهران، چاپ سوم، ج، ص 223.

[5]. قصص/21.

[6]. آل عمران/97.

[7]. شیخ مفید الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ناشر کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، 1413 ق، ج 2، ص 34.

[8]. همان، ج 2، ص 35.

[9]. همان، ص 36 و 37، محدث اربلی، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، ناشر بنی هاشم، 1381 ش، چاپ اول، ج 2، ص 43 - 42.

ص: 152

آیا امام حسین (علیه السلام) قبل از روز عاشورا به کسانی که با امام حسین جنگ کردند گفت که بیایید صلح کنیم؟

امام حسین (علیه السلام) در قیام خود دنبال اهدافی بود که در آغاز قیام آنها را در برخی از فرصتها مثل وصیت به برادرش محمد حنفیه و یا در برخورد با عده ای که از حضرت می خواستند از حرکت به سوی کوفه چشم پوشی کند اعلام کرد، و هرگز چه به صورت کنایه و صراحت سخنی از صلح به میان نیاورده است. اگر بنا بود صلح کند از مدینه خارج نمی شد و به بیعت راضی می شد، یا در مکه حج خود را نا تمام نمی گذاشت و به حاکم مکه که از طرف یزید بود اعلام می کرد که من حاضر به صلح هستم یا بیعت می کنم. آن حضرت به صراحت فرمود: "... من برای اصلاح طلبی و مبارزه با مفسد و امر به معروف و نهی از منکر قیام می کنم و به روش جدم و پدرم اقتدا کرده ام..." (1)

حضرت برای اتمام حجت در مقابل سپاه کوفه خود را معرفی می کرد و این مسائل از بابت وظیفه الهی امامت بود که می خواست آنها را هدایت کند و تا آخرین لحظه به این مسئله اهمیت می داد و اگر آنها هدایت می شدند امام دست از جنگ با آنها بر می داشت و با کسی که مایه و منشأ مفسد بود جنگ می کرد و حاکمیت او را از بین می برد، در این راستا امام تلاش فراوان کرد ولی هرگز سر سازش با یزید در مواضع امام دیده نشده، آن حضرت فرمود: "وَعَلَى الْإِسْلَامِ، أَلْسَلَامٌ إِذْ قَدْ بُلِيَتِ الْأُمَّةُ بِرَاعٍ مِثْلَ يَزِيدٍ..."

از اسلام باید خداحافظی کرد وقتی امت اسلام گرفتار حکومت فردی چون یزید شدند ...

وقتی مروان با سماجت از حاکم مدینه می خواست از امام بیعت بگیرد. خطاب به او گفت: "از جدم رسول خدا شنیدم که فرمود

ص: 153

1- [1]. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، انتشارات علامه 1379 ق، ج4، ص 89.

خلافت و حکومت بر آل ابوسفیان حرام است" (1)

امام نه در مدینه و نه در جای دیگر به صلح و سازش رضایت نداد. همه شعارهای امام (علیه السلام) در قیام حکایت از عشق و حماسه و مبارزه با ظلم دارد که در یکی از آنها سازش با ظلم را ننگ و عار می داند و مرگ در برابر ظلم را افتخار می نامد. (2)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. حماسه ی حسینی، شهید مطهری.
2. انقلاب امام حسین مرحوم صدر.

پی نوشت ها:

[1]. ابن شهر آشوب، المناقب، قم، انتشارات علامه 1379 ق، ج 4، ص 89.

[2]. مجلسی، بحار، چاپ بیروت، دار الوفاء 1403، ج 44، ص 326. و ابن طاوس، اللهوف، تهران، انتشارات جهان، 1348 ش، ص 24. و ابن غاطی، مشیر الاحزان، چاپ قم، مدرسه امام مهدی، 1406 ق، ص 25.

[3]. مجلسی، پیشین، ج 44، ص 192 و 196 و دیلمی، اعلام الدین، قم، آل البيت، 1408 ق، ص 298.

ص: 154

-
- 1- [2]. مجلسی، بحار، چاپ بیروت، دار الوفاء 1403، ج 44، ص 326. و ابن طاوس، اللهوف، تهران، انتشارات جهان، 1348 ش، ص 24. و ابن غاطی، مشیر الاحزان، چاپ قم، مدرسه امام مهدی، 1406 ق، ص 25.
- 2- [3]. مجلسی، پیشین، ج 44، ص 192 و 196 و دیلمی، اعلام الدین، قم، آل البيت، 1408 ق، ص 298.

چرا امام حسین (علیه السلام) زمانی که در منطقه ثعلبیه متوجه شهادت حضرت مسلم و هانی شدند باز هم به راه خود به سمت کوفه ادامه دادند؟

امام حسین (علیه السلام) بعد از مرگ معاویه با حکومت یزید مواجه کشد که از او بیعت می خواست . با توجه به شناختی که از یزید داشت، از بیعت امتناع و دست به حرکت عملی مخالف حکومت زد. از آنجا که شیعیان و دوست داران اهل بیت در کوفه از حضرت خواسته بودند که به سمت ایشان برود، حضرت ابتدا عمو زاده خود، مسلم بن عقیل را برای ارزیابی اوضاع کوفه و عراق به سمت ایشان فرستاد . حضرت مسلم هم بعد از ابلاغ پیام امام حسین (علیه السلام) به جمع آوری نیرو و سلاح پرداخت و طی نامه ای اوضاع کوفه را به امام حسین (علیه السلام) گزارش داد و نوشت که هیجده هزار نفر برای طرفداری از شما با من بیعت کرده اند. این گزارش را 27 روز قبل از شهادتش نوشت. (1) به همین جهت بود که موقع شهادت به عمر بن سعد وصیت کرد که: چون من به حسین (علیه السلام) نامه نوشتم به کوفه بیاید، شما کسی را نفرستید که از این سفر صرف نظر کند. (2)

بنابراین روشن است که مسلم به وظیفه خود عمل کرده و طبق بررسی هایی که انجام داده بود وضعیت کوفه را برای رفتن امام حسین (علیه السلام) به آن شهر مناسب دانسته و نتیجه این بررسیها را به امام (علیه السلام) گزارش داده بود. اما مردم بخاطر ترس از جوّ به وجود آمده توسط ابن زیاد از نظر خود برگشتند. اما این یک طرف قضیه است که امام برای بررسی اوضاع کوفه و نیز جهت جواب به نامه های رسیده از کوفه چنین اقدامی نمودند. ولی اگر از کوفه هم نامه هایی نمی رسید امام سکوت نمی کردند بلکه

ص: 155

1- [1]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم: جمکران، 1374 ش، ص 113.

2- [2]. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگ نامه آل محمد (صلی الله علیه و آله)، قم، انتشارات ناصر، 1374 ش، ص 179.

در برابر فجایع و منکرات حکومت ساکت نبود چنانکه می فرمایند: من از روی خود پسندی و گردنکشی (برای تشکیل حکومت) و فساد و بیدادگری، قیام نکرده ام، بلکه برای اصلاح امت جدم حرکت کردم و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام نمودم و به سیره و روش جدم و پدرم علی (علیه السلام) عمل می کنم. (1)

لذا با وجود اینکه امام حسین (علیه السلام) بعد از شهادت حضرت مسلم از وضع کوفه مطلع شدند، برگشتند. برخی بر این عقیده اند؛ هدف اصلی امام حسین (علیه السلام) بیعت گرفتن از مردم و تأسیس حکومت اسلامی در کوفه نبود، تا با شنیدن شهادت مسلم و بیعت شکنی در کوفه برگردد. هدف اساسی آن حضرت امر به معروف و نهی از منکر و قیام علیه حکومت جبار که آشکارا به فسق و فجور می پرداخت و در عین حال مدعی جانشینی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود. امام حسین (علیه السلام) حرکت کرده بود تا به دنیا بفهماند که یزید و امثال او لیاقت و شایستگی خلافت را ندارند. امام برخود واجب می دانست علیه چنین حکومتی قیام کند، هر چند قیام منتهی به شهادت آن حضرت شود.

از طرف دیگر، با وجود اینکه اصولاً در چنین مواقعی رهبر یک حرکت انقلابی سعی می کند پیروانش را همیشه با روحیه و شاداب نگه دارد ولی امام حسین (علیه السلام) وقتی خبر شهادت حضرت مسلم را در بین راه مکه به کوفه می شنوند، آن را پوشیده نمی دارند. زیرا آن حضرت می خواهند کسانی در اطرافش باقی بمانند که به حقیقت ماجرا پی برده باشند. لذا حضرت این آیه را تلاوت می نمایند: من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبديلاً؛ (2) از مومنان مردانی هستند که به آن چه با خدا بستند صادقانه وفا کردند، پس برخی از آنها پیمان خود را به انجام رساندند و برخی شان در انتظار

ص: 156

1- [3]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه، 1376 ش، ج 3، ص 241.

2- [4]. احزاب / 23.

امام نمی گویند، پس چون کوفه را گرفتند، مسلم و هانی کشته شدند، ما کارمان تمام شد و شکست خوردیم، از همین جا بر گردیم، جمله‌های که حضرت بیان داشتند فهماند که مطلب چیز دیگری است. یعنی مسلم به وظیفه خود عمل کرد حالا نوبت ماست.

از طرف دیگر حتی اگر امام حسین (علیه السلام) از مسیر کوفه باز می گشت یزید از بیعتی که از امام حسین (علیه السلام) می خواست، دست بردار نبود. چنانچه امام در بین راه مکه به عراق به منزلی می رسند که با فردی سخن از رفتن به سوی کوفه به میان می آید، آن فرد دیدگاه خود را از رفتن به کوفه بیان می کند و امام را از این کار منع می نماید. حضرت می فرماید: ای بنده خدا کار صحیح بر من مخفی نیست و امر الهی تغییر نمی کند. به خدا سوگند: اینان تا خون دل مرا نریزند از من دست نخواهند کشید. (2) شبیه همین جواب را به برادرش محمد حنفیه فرمود: که اگر به هر مخفی گاهی برویم آنها از ما دست برنخواهند داشت. (3) لذا اگر امام از مسیر کوفه هم بر می گشتند در جای دیگر می بایست با حکومت به مبارزه بر می خواست. از این رو بهترین مکان را که از قبل برای قیام علیه حکومت غاصب و متظاهر به فساد یزید انتخاب کرده بود در پیش گرفتند و در بین راه که خبر شهادت مسلم رسید آن دسته از مردمی که به هوای حکومت و رسیدن به مقام و یا رسیدن به مال و غنیمی امام را همراهی می کردند و از درک ماهیت قیام امام حسین (علیه السلام) عاجز بودند، آن حضرت را ترک کردند و تنها کسانی باقی ماندند که از شهادت و مبارزه علیه ظلم، هراسی در دل نداشتند. چنانچه همگی گفتند: بعد از شهادت مسلم باز نمی گردیم تا انتقام خون او را بگیریم یا آنچه او چشید ما هم بچشیم، حضرت نیز فرمودند: "بعد از شهادت مسلم و عقیل در دنیا خیری نیست". (4)

ص: 157

1- [5]. صافی گلپایگانی، لطف الله، شهید آگاه، تهران، کتابخانه صدر. (بی تا)، ص 34 - 37.

2- [6]. شیخ مفید، الارشاد، بیروت، دارالمفید، بی تا، ج 2، ص 76.

3- [7]. هیثمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق، ج 9، ص 406.

4- [8]. شیخ مفید، همان، ج 2، ص 75.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- قیام جاودانه، محمد رضا حکیمی.

2- قصه کربلا، علی نظری منفرد.

3- بررسی تاریخ عاشورا، محمد ابراهیم آیتی.

4- زندگی نامه سید الشهداء، عباس حائری.

پی نوشت ها:

[1]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمره ای، قم: جمکران، 1374ش، ص113.

[2]. محمدی اشتهاودی، محمد، سوگ نامه آل محمد (صلی الله علیه و آله)، قم، انتشارات ناصر، 1374ش، ص179.

[3]. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف، مکتبه الحیدریه، 1376ش، ج3، ص241.

[4]. احزاب / 23.

[5]. صافی گلپایگانی، لطف الله، شهید آگاه، تهران، کتابخانه صدر. (بی تا)، ص34 - 37.

[6]. شیخ مفید، الارشاد، بیروت، دارالمفید، بی تا، ج2، ص76.

[7]. هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، 1408ق، ج9، ص406.

[8]. شیخ مفید، همان، ج2، ص75.

ص: 158

چرا امام حسین(علیه السلام) با اینکه معجزه به وجود آوردن آب و نفرین کافران را داشت این کارها را در روز عاشورا انجام نداد؟

جواب سؤال در دو قسمت قابل طرح است. اما بخش اول سؤال: میدانیم یکی از افتخارات هر مسلمانی شهادت و یکی از مهم ترین دستورات اسلام جهاد است و برای دفاع از دین و توسعه آن بصورت یک وظیفه بر مسلمانان تشریح شده است و امام(علیه السلام) که علت مبقیه اسلام است نیز مشمول این تکلیف است و طبیعی است انجام این دستور مهم که در قرآن دهها آیه در فضیلت آن و عظمت مجاهدین آمده است، زحمات و سختی هائی را دارد، حال اگر امام(علیه السلام) این تکلیف الهی را انجام بدهد ولی مشکلات آن را از قبیل جراحات و گرسنگی و تشنگی به صورت معجزه و خارق العاده برطرف نماید و یا در جهاد همیشه پیروزی ظاهری نیز نصیب امام و لشکریانش بشود دیگر جهاد و شهادت مفهوم واقعی خود را از دست خواهد داد، بنابراین تحمل جهاد و مشکلات آن برای امام(علیه السلام) و غیر او باید یکسان باشد و اداء این تکلیف به طور طبیعی صورت بگیرد زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امام(علیه السلام) نیز بشر است و وظائف خود را از هدایت و طاعت از راههای طبیعی انجام می دهد.

اما بخش دیگر سؤال و مسأله نفرین امام(علیه السلام) دو صورت میتواند داشته باشد:

الف: اینکه امام(علیه السلام) نفرین کرده باشد به گونه ای که در همان صحنه کربلا دشمن به طور دسته جمعی مستأصل و به طور کلی نابود و پیروزی ظاهری نیز نصیب امام شده باشد، میدانیم چنین نفرینی صورت نگرفته و دلایلی میتواند داشته باشد.

اولاً قرآن کریم میفرماید: "در حالی که امت استغفار کنند و یا پیامبر در میان شان باشد خدا آنها را عذاب نمی کند" (1) و میدانیم همان گونه که پیامبر رحمة للعالمین و هادی به سوی حق و مایه نجات امت است و عذابهای امت های پیشین به سبب وجود پیامبر (صلی الله علیه و آله) از این امت برداشته شده است، اوصیاء آن حضرت نیز چنین اند و به جز مقام نبوت همه مقامات پیامبر (صلی الله علیه و آله) را دارند و به همین جهت امام حسین (علیه السلام) تا آخرین لحظه در روز عاشورا سعی کرده است دشمن را از هلاکت نجات بدهد تا مبادا کسی بدون آگاهی از حقیقت در ورطه سقوط قرار بگیرد و چون امام (علیه السلام) عناد شخصی با دشمن ندارد حرّ بن یزید ریاحی را که تا چند لحظه قبل دشمن و سد محکم سر راه امام (علیه السلام) بود میپذیرد و از او استقبال مینماید و وقتی شهید می شود طیببانه به بالین سرش رفته و برایش دعا میکند.

بنابراین امام (علیه السلام) که خود ناجی است و امان اهل زمین است هیچ گاه در حق امت به گونه ای نفرین نمی کند که مستأصل و ریشه کن شوند زیرا امام (علیه السلام) خود علت مبقیه عالم است.

از امام باقر (علیه السلام) سوال شده است که دلیل احتیاج مردم به امام و نبی چه چیز است؟ فرموده است: "وجود آنها برای بقاء عالم لازم است" (2) و پیامبر (صلی الله علیه و آله) میفرماید: "ستارگان امان اهل آسمان اند و اهل بیت من امان اهل زمین" (3)

ثانیاً؛ نتیجهای که از شهادت امام (علیه السلام) و شهدا کربلا نصیب اسلام شد، معلوم نبود از راه "نفرین" نصیب اسلام بشود زیرا هدف امام اصلاح امت جدش و امر به معروف و نهی از منکر و معرفی اسلام، برداشتن پرده نفاق از چهره یزیدیان بود و با شهادت امام این هدف بخوبی برآورده شد چون مسأله شهادت امام (علیه السلام) و اسارت اهل بیت نهایت قساوت دشمن و مخالفشان را با قرآن و اسلام و ندای وجدان و سفارش پیغمبر (صلی الله علیه و آله) در مورد اهل بیت نشان داده و

ص: 161

1- [1]. انفال/ 33

2- [2]. قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقائق، ج 5، ص 334، سازمان و چاپ انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1368.

3- [3]. همان.

معلوم کرد که آنها برای بدست آوردن پول، پست و مقام چند روزه دنیا تا چه اندازه حاضرند تن به ذلت داده حکم وجدان خویش را زیر پا بگذارند و خود را مستوجب عذاب الهی نمایند.

همان گونه که امام حسین (علیه السلام) فرموده است: "خشم خدا بر یهودیان آنگاه سخت گردید که برای او فرزندی قائل شدند و خشم خدا بر مسیحیان آنگاه شدید شد که خدایان سه گانه قائل شدند و خشم خدا بر آتش پرستان وقتی بیشتر شد که به جای خدا، آفتاب و ماه را پرستیدند و غضب خدا بر قوم دیگری (که خود را امت پیامبر خاتم میدانند) آنگاه شدیدتر شد که بر کشتن پسر پیامبرشان هماهنگ گردیدند" (1) ولی اگر امام لشکر دشمن را نفرین می کرد و آنها یکسره نابود می شدند، فقط برای مدت موقتی از چنگ دشمن رهایی مییافت اما زمینه تبلیغ اسلام، معرفی حقیقت و دریدن پرده های تاریکی که تبلیغات دروغین ایجاد کرده بود، با وجود حکومت شام فراهم نمی شد در حالی که میدانیم امام (علیه السلام) از طریق تحمل شکست ظاهری و بهره مند شدن از نعمت شهادت این زمینه را با اسارت اهل بیت - علیه السلام - فراهم کرد و مبلغین خود را به خانه دشمن فرستاد و به اهداف خویش (که حفظ اسلام، رسوائی همیشگی دشمن و پرده برداشتن از چهره حکومت زور، تزویر و دروغ بود) به آسانی دست یافت زیرا:

زمینه تبلیغ پس از شهادت امام (علیه السلام) و وقوع فاجعه و خاموش شدن احساسات کینه توزانه و طمعکارانه و جانشین شدن احساسات رقت انگیز و پیدا شدن جنبه مظلومیت طبعاً فراهم شد و در حقیقت مرحله بهره برداری از قیام امام (علیه السلام) به وسیله اهل بیت بعد از شهادت امام (علیه السلام) انجام یافت و آنها از فرصت به گونه ای استفاده کردند که در کوفه قیام توأبیین را به وجود آوردند و بعد همین کوفه علیه شام و ابن زیاد قیام کرد.

ص: 162

1- [4]. رضی الدین، علی بن طاوس، لهوف، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ص 101.

ب: نفرین دشمن به گونه ای که گرفتار ذلت شود و نیز نفرین بعضی از افراد آنها به طور خاص در روز عاشورا توسط امام(علیه السلام) صورت گرفته است که خود به دو صورت تحقق یافته است.

اول: در یکی از سخنرانی های روز عاشورا حضرت دست های خود را بسوی آسمان بلند کرده و لشکر دشمن را به طور عام چنین نفرین کرد: "خدایا قطرات باران را از آنان قطع کن و سال هایی مانند سال های یوسف بر آنها بفرست و غلام ثقفی را بر آنان مسلط گردان تا با کاسه تلخ ذلت، سیراب شان سازد.... و از آنان انتقام من و خاندان و پیروانم را بگیرد زیرا اینان ما را تکذیب نمودند و در مقابل دشمن از یاری ما دست برداشتند...." (1)

دوم: در روز عاشورا پس از آن همه هدایت های امام(علیه السلام) چند نفر در انکار حقیقت لجاجت را به آخرین مرحله رسانیدند و لذا حضرت آنها را به طور خاص و به نام نفرین نموده است.

1- امام(علیه السلام) محمد بن اشعث را که قرابت امام(علیه السلام) را با پیامبر صریحاً انکار کرد این گونه نفرین نمودند "خدایا همین امروز ذلت زودرس او را بر من بنمایان".

2- عبدالله بن حوزة را این گونه نفرین نمود: "خدایا او را به سوی آتش بکشان" نفرین امام(علیه السلام) در مورد این دو در همان روز به اجابت رسید.

3- عبدالله بن حصین را این گونه نفرین نمود: "خدایا او را با تشنگی بکش و هیچ گاه نبخش".

4- و به عمر بن سعد فرمود: "خدا کسی را بر تو مسلط کند که در رختخواب سر از تنت جدا کند و امیدوارم از گندم عراق جز اندکی نخوری" (2)

نفرین امام(علیه السلام) در مورد این دو نفر بعد از عاشورا به اجابت رسید.

ص: 163

1- [5]. لهوف، ص 99.

2- [6]. نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی(علیه السلام)، دفتر انتشارات اسلامی، هشتم، 1378، ص 139 و 182.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری

2- نفس المهموم، شیخ عباس قمی

پی نوشت ها:

[1]. انفال/ 33

[2]. قمی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنزالدقایق، ج 5، ص 334، سازمان و چاپ انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1368.

[3]. همان.

[4]. رضی الدین، علی بن طاوس، لهوف، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ص 101.

[5]. لهوف، ص 99.

[6]. نجمی، محمد صادق، سخنان حسین بن علی (علیه السلام)، دفتر انتشارات اسلامی، هشتم، 1378، ص 139 و 182.

ص: 164

چرا پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر وقتی بر چاه های آب مسلط شدند چاه ها را پر کردند و مانع آب شدند در حالی که حضرت علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام) به دشمنان خود آب دادند؟

ابتدا بهتر است اصل روی داد بررسی شود که آیا پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جنگ بدر چاه های بدر را تصاحب کردند یا نه؟! و در صورت دستیابی به آن چاه ها آیا آنها را پُر کردند و با این کار مانع آب خوردن دشمنان خود شدند یا نه؟!

با مراجعه به کتب تاریخی در میابیم که در بعضی کتب، روایتی نقل شده که مضموش این است:

"یکی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به نام "حباب بن منذر" پیشنهاد داد تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) لشکر اسلام را در کنار یکی از چاه های بدر فرود آورد و بقیه چاه ها را پر کند تا به محض رسیدن لشکر کفار قریش چاه آبی برای مصرف آنها نباشد. پیامبر - هم رأی او را پذیرفت و عملی کرد" (1)

پیرامون این نقل تاریخی، بین مورخین اختلاف نظر است و این از جمله مطالبی است که تا حدودی روشن نیست چرا که در همین کتابی که نقل اول آمده بود در جای دیگر پیرامون جنگ بدر می گوید:

"کفار قریش خواستند از چاه های بدر آب بخورند که مسلمین مانع شدند، در این هنگام پیامبر (صلی الله علیه و آله) خطاب به مسلمین کرد که مانع آب خوردن کفار نشوید و آنها را رها کنید" (2)

در کتاب "المغازی" هر دو نقل آمده است و این دو با هم سازگاری ندارد چون اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) خود راضی به پُر کردن چاه های بدر باشد معنی ندارد از مسلمین بخواهد که مانع آب خوردن کفار

ص: 165

1- [1]. ر.ک المغازی، ج 1، ص 53-54 - مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، چاپ سوم، 1409. ر.ک. سیره ابن هشام، ج 2، ص 263 - دارالکتب العربی 1418.

2- [2]. ر.ک. المغازی، ج 1، ص 61.

قریش نشوند. مگر اینکه بگوئیم (بنابر پذیرش هر دو نقل) از نقل دوم استفاده می‌کنیم که آنچه در نقل اول آمده بود از تصاحب کردن چاه های بدر و پر کردن بقیه چاه ها، بدین سبب بوده که تا چاه ها در اختیار مسلمین باشند آنگاه کفار اگر آبی بخواهند، با کسب اجازه مسلمین آب بخورند یعنی هدف پیامبر این بود که فقط چاه ها در اختیار آنها باشد اما معنایش این نیست که مانع خوردن آب آنها هم باشند.

تا اینجا بنابر پذیرش اصل ماجرا مطلب را بررسی کردیم اما برخی از مورخین عصر ما بر ردّ اصل قضیه سخنانی گفته اند از جمله جناب علامه سید جعفر مرتضی عاملی. ایشان 4 دلیل اقامه می‌کند بر ردّ اصل ماجرا و در آخر نتیجه گیری می‌کند که اساساً چاه های بدر در اختیار مسلمین نبوده است. (1)

یکی دیگر از محققان معاصر جناب استاد رسول جعفریان است که در کتاب "تاریخ سیاسی اسلام" می‌گوید:

"این قضیه با آیات قرآن منافات دارد چرا که آیات الهی خبر می‌دهند از اینکه آبی در دسترس مسلمین نبوده لذا از خداوند طلب آب کردند و خداوند به عنوان امداد غیبی برای آنها بارانی فرستاد که از چند جهت نافع به حال مسلمین بود" (2)

تا اینجا بنابر نظر محققان تاریخ و تحلیلگران تاریخ اسلام مطالبی را بیان کردیم. ولی پیرامون همین قضیه مفسرین قرآن هم مطالبی گفته اند جناب امین الاسلام طبرسی و جناب علامه طباطبایی هر دو بزرگوار در ذیل آیه 11 / انفال اتفاق نظر دارند که چاه های بدر تحت اختیار مشرکان قریش بوده است. در آیه 11 / انفال می‌خوانیم:

"یاد آرید هنگامی را که خواب راحت شما را فرا گرفت برای اینکه از جانب خدا ایمنی یافتید و از آسمان رحمت خود آبی فرستاد که شما را به آن پاک گرداند و وسوسه و کید شیطان

ص: 166

1- [3]. ر.ک. الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر، مرتضی عاملی، ج 5، ص 29 - 30، دارالهادی، دارالسیره، چاپ چهارم، 1415.

2- [4]. ر.ک. تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، ج 1، رسول جعفریان، ص 493 - 494، ناشر انتشارات دلیل، چاپ اول، 1380.

را از شما دور سازد و دل‌های شما را به رابطه ایمان با هم متحد گرداند تا در کار دین ثابت قدم و استوار باشید"

این دو بزرگوار در ذیل همین آیه شریفه می‌گویند:

مشرکین قبل از مسلمین بر آب تسلط پیدا کردند و مسلمانان گرفتار تشنگی شدند و شیطان وسوسه‌شان کرد که شما خود را از اولیای خدا می‌دانید و اما مشرکان بر آب مسلط اند پس باران کافی آمد و علاوه بر تطهیر، زمین رملی زیر پایشان نیز مستحکم شد. (1)

با توجه به تمام مطالبی که اینجا گفته شد نتیجه می‌گیریم که اولاً در اصل قضیه تردید وجود دارد چون بنا بر نقل تاریخی مطلب خیلی واضح نیست و نقل دیگری وجود دارد که دلالت می‌کند بر اینکه سیره نبوی در جنگ بدر بر این بوده است که مانع خوردن آب کفار نبوده است. ثانیاً بنا به نظر مفسرین که توجه تام آنها به آیات الهی است، چاه‌های بدر تحت اختیار کفار قریش بوده است و مسلمین اگر آبی در دست داشته‌اند به واسطه همان بارانی بوده که خداوند برای آنها فرستاده است؛

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- سیره صحیح پیامبر، ترجمه سپهری.

2- سیره رسول خدا، رسول جعفریان.

پی‌نوشت‌ها:

[1]. ر.ک المغازی، ج 1، ص 53-54 - مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت لبنان، چاپ سوم، 1409. ر.ک. سیره ابن هشام، ج 2، ص 263 - دارالکتب العربی 1418.

[2]. ر.ک. المغازی، ج 1، ص 61.

[3]. ر.ک. الصحیح من سیره النبی الاعظم، سید جعفر، مرتضی‌عاملی، ج 5، ص 29-30، دارالهادی، دارالسیره، چاپ چهارم، 1415.

ص: 167

1- [5]. ر.ک. مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج 4، ص 250، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، 1412. ر.ک. المیزان علامه طباطبائی، ج 9، ص 22، مؤسسه اسماعیلیان.

[4]. ر.ک. تاریخ سیاسی اسلام، سیره رسول خدا، ج1، رسول جعفریان، ص 493 - 494، ناشر انتشارات دلیل، چاپ اول، 1380.

[5]. ر.ک. مجمع البیان، امین الاسلام طبرسی، ج4، ص 250، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه التاریخ العربی، 1412. ر.ک. المیزان علامه طباطبائی، ج9، ص 22، مؤسسه اسماعیلیان.

ص: 168

این که امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا بیعت خود را از یاران خود برداشته و فرمود: هر که می خواهد می تواند برود؛ به چه معنی است؟ آیا آنها واقعاً تکلیف نداشتند از امام خود دفاع کنند، یا حضرت می خواسته آنها را بیازماید؟

امام حسین (علیه السلام) بعد از کسب اطلاع از سوء قصد او توسط مروان بن حکم والی مدینه به دستور یزید بن معاویه، از مدینه به مکه عزیمت کرده و هنگامی که به سمت عراق عزیمت نمودند به یاران خود فرمودند: "و من کان باذلاً فینا مهجته موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فاتی راحل مصباحاً ان شاء الله"؛⁽¹⁾ و نیز بعد از کسب اطلاع از سوء قصد او توسط عوامل نفوذی مروان کنار خانه خدا، از مکه به عراق عزیمت نمود. در این مسیر بارها امام حسین (علیه السلام) یاران خود را از حوادث پیش رو و اوضاع مردم و انجام وعده الهی مطلع نموده، و هر بار عده ای از او جدا شدند. آخرین باری که امام، بیعت خویش را از یاران خود برداشته و آنان را برای برگشتن مخیر نمود شب عاشورا بود. "فانطلقوا جميعاً فی حلّ لیس علیکم منی ذمام هذا لیل قد غشیکم فاتخذوه جملاً"؛⁽²⁾ لکن آن شب نه تنها کسی از امام جدا نشد، بلکه بر ماندن خود اصرار و تأکید ورزید.⁽³⁾ چه این که در این بین کسانی که باید می رفتند تاکنون رفته بودند. و کسی از اهل دنیا باقی نمانده بود. آنهایی که از میان "رفتن" و "ماندن" با انتخاب ماندن، در کنار امام خویش، تن به شهادت و یا اسارت دادند، همانا به وظیفه دینی و انسانی خود عمل کرده و آنان که بدون هیچ عذری به بهانه های مختلف از امام خود جدا شدند در پیشگاه وجدان و دین و عقل محکوم و در

ص: 169

1- [1]. اللهوف، سید بن طاووس، ص 60، نشر جهان، تهران، 1348 ش.

2- [2]. ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 91، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم، 1413 ق.

3- [3]. اللهوف، همان، ص 90.

اولاً؛ بیعت از سنخ ولایت و تولی است و نه از سنخ وکالت و توکیل، یعنی شخص یا گروهی جان و مالش را به مبدأ دینی بیع کند و بفروشد. (1) و ولایت و سرپرستی امام به عنوان یک تکلیف دینی همواره و به عنوان یک اصل ثابت بر دوش مردم است. از این روی امر بر "رفتن" و "یا ماندن" توسط امام حسین (علیه السلام) همانا اعمال ولایت و لازم الاجراء می باشد. لکن آن چه مهم است این است که امام حسین (علیه السلام) امر بر رفتن نکرده است، بلکه در طول راه کربلا- و نیز شب عاشورا فرموده است: "هر که می خواهد برگردد". (2) اساساً همین آزادی عمل برای رفتن و یا ماندن توسط امام حسین (علیه السلام) عظمت کربلا را افزون نموده و از ویژگی های جبهه حق به شمار می رود.

ثانیاً؛ آزادی عمل و اختیار بر ماندن، یا رفتن راه شناخت صدق و ایمان و حق جویی در بوته آزمایش بوده و تکلیف بر ماندن را از بین نمی برد. وانگهی امام حسین (علیه السلام) از حق شخصی خود گذشته و فرموده است: هر که می خواهد برود زیرا اینها تنها با من کار دارند. (3)

و لکن از حق حقوقی و ولایتی خود به عنوان یک مکلف نمی تواند بگذرد. زیرا بر امام واجب است تا امامت و نقش والائی خود را حفظ و خود را در معرض امامت در عرصه های مختلف صلح و جنگ قرار دهد. هم چنان که بر یاران و همراهان او نیز به عنوان مکلف واجب است تا همواره نقش قابلی و پذیرش امامت او در همه عرصه های صلح و جنگ در مقام نظر و عمل را داشته باشند. از این روی پذیرش و اطاعت و معیت امام توسط مردم یک تکلیف است. یک باید است، یک واجب شرعی است و ترک آن حرام خواهد بود. این مهم هیچ ارتباطی به مخیر ساختن امام بر "ماندن" و "رفتن" ندارد. زیرا هر محقّی مکلف بوده و تکلیف هر

ص: 170

1- [4]. ولایت فقیه، جوادی آملی، بخش سوم، ماهیت بیعت، CD اسراء (1).

2- [5]. ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 75، چاپ کنگره هزاره شیخ مفید، قم، 1413 ق.

3- [6]. اللهوف، همان، ص 90.

مکلفی نیز بر طبق منطق دین معین و مشخص است.

ثالثاً؛ تقابل حق و باطل پیوسته و دایمی است. وظیفه مسلمانان متعهد، نیز ایستادن در کنار حق و مبارزه با باطل است. نمی توان نسبت به جریان حق و باطل بی تفاوت بوده و خود را کنار کشید. نتیجه این بی حرکتی و بی تفاوتی و بی طرفی، تضعیف جبهه حق و تقویت ظلم است. در حوادث تلخ صدر اسلام، نمونه هایی از این عمل نکردن به تکلیف در مواقع حساس به چشم می آید. در واقع تکلیف گریزی مردم، سبب دوام سلطه ظالمان گشته و در عرصه عاشورا یک عبرت تاریخی از عاشورا محسوب می شود. از این روی کسانی که امام را به هر بهانه‌ای به اختیار خود رها کرده و بلکه او را در این طریق نکوهش کرده و از رفتن به کربلا نهی نموده اند مسئول و معاقب خواهند بود.

رابعاً؛ بیعت طرفینی است، این طور نیست که اگر امام حسین (علیه السلام) بیعت خویش را برداشت، یاران نیز بیعت خویش را بردارند زیرا بیعت بر عهده بیعت کننده، تکلیف حمایت و یاری می آورد. مگر آن که امام و پیشوای بیعت این تعهد را از دوش بیعت کنندگان بردارد و آنان را در حلّ قرار دهد و لکن حلّ بیعت، مسئولیت را از دوش صاحبان بیعت برداشته و تکلیف حمایت از حجت خدا به قوت خود باقی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه سازان کربلا، ترجمه بخشایشی

2- در کربلا چه گذشت، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[1]. اللهوف، سید بن طاووس، ص 60، نشر جهان، تهران، 1348 ش.

[2]. ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 91، چاپ کنگره هزاره شیخ

ص: 171

مفید، قم، 1413 ق.

[3]. اللہوف، همان، ص 90.

[4]. ولایت فقیہ، جوادی آملی، بخش سوم، ماہیت بیعت، CD اسراء (1).

[5]. ارشاد، شیخ مفید، ج 2، ص 75، چاپ کنگرہ ہزارہ شیخ مفید، قم، 1413 ق.

[6]. اللہوف، همان، ص 90.

ص: 172

از امام حسین (علیه السلام) نقل شده است که من کشته گریه هایم، مفهوم این کلام را توضیح دهید؟

این سؤال مضمون روایتی است از امام حسین (علیه السلام) که آن حضرت فرمودند: "انا قتیل العبره لایذکرنی مؤمن الا بکی" (1). یعنی من کشته اشک و گریه هستم، هر مؤمنی که مرا یاد کند گریه می کند. (2)

برای این جمله شریف، دو مفهوم در ابتدا به ذهن می رسد:

1. انا قتیل العبره یعنی انگیزه و هدف من از کشته شدن فقط برای آن بود که مؤمنین بر من گریه کنند. گریه مردم هدف نهایی قیام آن حضرت می باشد تا بدین وسیله گناهانشان بخشیده شود مانند نسبتی که مسیحیان به دروغ به حضرت عیسی (علیه السلام) نسبت می دهند که کشته شد تا گناه امتش بخشیده شود.

2. "انا قتیل العبره" یعنی کشته شدن من، گریه های زیادی را به دنبال خواهد داشت و مؤمنین برای من گریه خواهند کرد که این گریه ها هدف من را زنده نگه می دارد. گریه های مؤمنین نمی گذارد که هدف والای من از قیام و شهادت فراموش شود. هدف تنها گریه کردن مردم نیست، هدف دست یابی به ارزشی بالاتر از اینها است که گریه تنها آن را حفظ می کند. برای پی بردن به حقیقت مطلب و اینکه مقصود امام حسین (علیه السلام) از این حدیث شریف چیست، باید با انگیزه های قیام آن آشنا شویم لذا باید این موضوع را بدرستی روشن نمائیم که هدف از قیام و شهادت چه بوده است؟

بهترین راه برای پی بردن به اهداف قیام آن حضرت، استناد کردن به سخنان ایشان است. آنچه که از سخنان آن حضرت برداشت می شود، اصلاح دین، مبارزه با فساد، عمل به حق و در

ص: 173

1- [1]. وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 423، چاپ مؤسسه آل البیت، قم، سال 1409 هجری قمری.

2- [2]. لسان العرب، جلد 11 صفحه 547، قتیل = مقتول = کشته شده، جلد 4، صفحه 523، العبره = الدمعه = اشک، آب چشم.

مجموع حفظ اسلام از انحرافات و کجیها از مهم ترین هدف های قیام سیدالشهدا می باشد.

چنانچه در نامه ای خطاب به برادرشان محمد حنفیه در آغاز حرکت به کربلا به صراحت چنین بیان می نمایند که "انما خرجت لطلب الإصلاح فی امه جدی" (1). خروج و قیام من برای اصلاح در امت جدّم می باشد. هدف از حرکت من مبارزه با انحرافات است. و همچنین در سرزمین کربلا طیّ خطبهای فرمودند: "الاترون الی الحق لا یعمل به و الی الباطل لایتناهی عنه" (2). نمی بینید که به حق (اسلام و قرآن) عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی گردد و بطور خلاصه آنچه که از این سخنان و سایر کلمات آن حضرت استنباط می شود. هدف و انگیزه از قیام و شهادت امام حسین (علیه السلام) حفظ دین و عمل به اسلام و قرآن و مبارزه با باطل و ستم می باشد آن حضرت به شهادت رسیدند تا اسلام زنده بماند. بنابراین برداشت و نظر اول از حدیث "انا قتیل العبره" نادرست و اشتباه است. هدف و انگیزه آن حضرت این نبود که کشته شود تا امت بر او گریه کنند و گناهانشان پاک شود. بلکه هدف حفظ اسلام بود. اما سؤال اساسی این است که چه رابطهای بین گریه برای آن حضرت و حفظ اسلام وجود دارد برای اینکه برداشت و نظریه دوّم ثابت شود، (که آن حضرت به شهادت رسیدند و با شهادتشان گریه های زیادی بر ایشان می شود و این گریه ها، هدف آن حضرت را از قیام، زنده می نماید) باید به این رابطه پی ببریم به رازی بزرگ، رازی که در بی نهایت خود اشک امت را با هدف رهبری چنین وارسته و والا مقام پیوند می دهد.

وقتی انسان مؤمن، به یاد مصائب آن حضرت می افتد. قلبش به لرزه در می آید و محبت و علاقه، غم و اندوه از دست دادن چنین رهبری را با روان ساختن سیلابی از اشک می تواند نشان دهد و عواطف عمیق خود را به صفحه نمایش در می آورد، و ضربان

ص: 174

1- [3]. بحارالانوار، جلد 14، صفحه 423، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت، 1404 هجری قمری.

2- [4]. بحارالانوار، جلد 14، صفحه 423، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت، 1404 هجری قمری.

قلبش ذکر و یاد حسین می شود و بر مصیبت و مظلومیت فرزند پیامبر می گیرد و به تمام عالمیان اعلام می دارد که چه بر سر عزیز زهرا آوردند. کسی که سفارش شده از سوی پیامبر خداست، و جایگاهش دوش پیامبر بود و کسی که برای حفظ دین از خانه و زندگی خود دست کشید و دعوت مردم را اجابت کرد، و برای هدایت آنها همه هستی خود را فدا کرد. تمام سختیها و مشقتها را تنها برای لبیک گفتن به ندای حق به جان خرید تا دین را حفظ کند تا امت جدش را از گزند از هم گسیختگی رهایی بخشد، لذا مؤمن می گیرد، گریه احساس و عاطفه و با این گریستن یاد امام حسین (علیه السلام) را زنده نگه می دارد و مؤمنین با زنده نگاه داشتن رشادتها، حماسهها و جانبازیهای حضرت و یاران فداکارش در حفظ اسلام کوشا می شوند و برای حفظ دین، در موقع لزوم چنین جانبازی می نمایند، که شواهد آن در تاریخ فراوان است.

چه بسا انسانهایی با الهام از عاشورا برای حفظ دین همه هستی خود را فدا کردند.

از سوی دیگر این قطره های اشک پیام آور هدف است. آنها که می خواهند بگویند با مرام امام حسین (علیه السلام) هماهنگ و پیرو مکتب آن حضرت هستند، در کنار سایر روشهای معمول اعلام وفاداری، از صادقانه ترین روش یعنی گریستن از عمق وجود، استفاده می کنند و با ریختن قطرات اشک با اهداف مقدس آن حضرت بیعت می نمایند. و هر بار گریستن برای آنها تجدید پیمانی است که محکمتر و استوارتر می گردد و قابل زوال و سستی نخواهد بود. (1)

نتیجه:

مفهوم "قتیل العبره" این است که امام حسین (علیه السلام) برای حفظ اسلام قیام نمودند و به شهادت رسیدند و این هدف در طول

ص: 175

1- [5]. برای مطالعه در این زمینه، رجوع شود به، الف- ماهنامه کوش، شماره 27، فلسفه اشک، چاپ خرداد ماه، 1378، صاحب امتیاز: آستان مقدس حضرت معصومه، ب- مجله مبلغان، شماره 27، فرهنگ گریه، محرم 1423.

تاریخ توسط مؤمنین با ریختن اشک بر آن حضرت ادامه یافته است. شهادت امام حسین (علیه السلام) دل‌های مؤمنین را به لرزه در می‌آورد و بر آن حضرت می‌گریند. لذا کشته اشک هاست، اشک‌هایی که ادامه نهضت است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- ویژگی های امام حسین، شوشتری.

2- نفس المهموم؛ شیخ عباس قمی.

پی‌نوشت‌ها:

[1]. وسائل الشیعه، جلد 14، صفحه 423، چاپ مؤسسه آل‌البیت، قم، سال 1409 هجری قمری.

[2]. لسان‌العرب، جلد 11 صفحه 547، قتیل = مقتول = کشته شده، جلد 4، صفحه 523، العبره = الدمعه = اشک، آب چشم.

[3]. بحارالانوار، جلد 14، صفحه 423، چاپ مؤسسه الوفاء بیروت، 1404 هجری قمری.

[4]. همان

[5]. برای مطالعه در این زمینه، رجوع شود به، الف- ماهنامه کوثر، شماره 27، فلسفه اشک، چاپ خرداد ماه، 1378، صاحب امتیاز: آستان مقدس حضرت معصومه، ب- مجله مبلغان، شماره 27، فرهنگ گریه، محرم 1423.

ص: 176

امام حسین و یارانش می توانستند در کنار خیمه های خود چاه آب حفر کنند و از آن بهره مند می شدند چرا این کار صورت نگرفت؟
قبل از تقدیم پاسخ بهتر است بعنوان مدخل بحث اصل تشنگی را مورد بررسی قرار دهیم.

استاد شهید مطهری (قدس سره) می گوید: متأسفانه، حادثه ی عاشورا و تاریخ کربلا را تحریف کرده اند و وارونه جلوه داده اند و از جریان کربلا و اهل بیت امام حسین (علیه السلام) فقط مصیبت، مظلومیت، گریه، تشنگی، و تلف شدن را فهمیدند.

هرگاه ما جنبه ی عدالت خواهی، حماسه و فداکاری حادثه ی عاشورا را خوب شناختیم، بیان رثاء، مظلومیت، مصیبت او، افشای جنایات ظالم و ستمگر است و الاً مصیبت زده هایی در عالم بوده اند که از صفحه ی تاریخ افتاده و احدی از آنها یاد نمی کند. (1)

از جمله مواردی که استاد مطهری می گوید حادثه ی عاشورا تحریف شده است، مسأله ی تشنگی اهل بیت امام حسین (علیه السلام) است. گویندگان، نویسندگان به نحوی از آن سخن گفته اند و چنان جلوه داده اند که اهل بیت آن حضرت چندین روز تشنه بوده و همه از تشنگی ناله می کردند. در حالی که در تاریخ معتبر و مقاتل به خوبی از سرگذشت کربلا خبر داده است و از آن میان امام زین العابدین و امام باقر (علیهما السلام) از آن مطالبی بیان

داشته اند. و امام باقر (علیه السلام) در آن زمان پنج سالشان بوده است و از امام زین العابدین (علیه السلام) به گونه ای سخن می گویند که انسان فکر می کند آن حضرت در تمام دوران حادثه ی کربلا از شدت مریضی بیهوش بوده است و از هیچ چیز خبر نداشته است.

در حالی که امام زین العابدین (علیه السلام) می فرماید: در شب عاشورا،

ص: 177

پدرم اصحابش را در کنار خیمه‌های که مشک‌های آب بودند جمع کردند و خطابه‌ای برای اصحاب ایراد کرد.

بنابراین این گونه نبوده است که اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در مدتی که در کربلا بوده‌اند با تشنگی و بی‌آبی مواجه شده باشند و درست است که از روز هفتم، آب را بر اصحاب و اهل بیت امام حسین (علیه السلام) آن نامردان بيمروت بستند ولی این گونه نبود که امام و اصحاب او بی‌آب مانده باشند. بلکه هر شب عده‌ای از سواران می‌رفتند آب می‌آوردند، می‌خوردند، لباس می‌شستند، غسل می‌کردند. حتی در همان شب عاشورا، رفتند آب آوردند. امام (علیه السلام) فرمود غسل کنید که این آخرین غسل شما است. لباس هایتان را بشوید که کفن‌های شما می‌شود. اما آنچه که بر اهل بیت (علیهم السلام) سخت گذشت و از آن رنج بردند روز عاشورا بود. زمان گیر و دار و شهادت بود. شدت گرمای هوا در آن زمان، در عراق جانسوز بوده است. و آن هم در یک بیابان کویری، در زیر چادرها... این زمان بود که اهل بیت (علیهم السلام) به آب دسترسی نداشتند و اطفال و کودکان ناله العطش العطش بلند کرده بودند. آنگاه بود که ابوالفضل العباس در کنار اهل بیت (علیهم السلام) طاقت آن را نداشته راهی میدان شدند... (1)

بنابراین اگر سخن از این باشد که آیا امام و اصحاب آن، توان حفر چاه در کنار خیمه داشته است یا نه؟ روشن است که توان آن را داشته‌اند، چنانکه توان کندن خندق بزرگ (گودال) در اطراف خیمه گاه در شب عاشورا را داشتند، تا اینکه دشمن از پشت به خیمه گاه اهل بیت (علیهم السلام) حمله نکنند. ولی لزومی برای حفر چاه در خیمه ندیدند. و شرایط به گونه‌ای بود که این کار انجام نشد.

ص: 178

1- [2]. مطهری، مجموعه آثار، ج 17، از ص 83 به بعد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. حماسه ی حسینی، ج 1 و 2 و 3، استاد مطهری.
2. تجلی حقیقت در اسرار کربلا، سلطان حسین گنابادی.
3. پژوهش در زندگی امام حسین (علیه السلام)، مهدی پیشوایی.

پی نوشت ها:

- [1]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج 17، ص 28، انتشارات صدرا.
- [2]. مطهری، مجموعه آثار، ج 17، از ص 83 به بعد.

ص: 179

امام حسین در آخرین اقدام قبل از جنگیدن با لشکر دشمن برای هدایت آنها به وسیله تحریک عواطف و احساسات و تمام کردن حجت بر همگان به چه اقدامی دست زد؟

در مقاتل معتبر آخرین لحظات امام حسین (علیه السلام) چنین توصیف شده:

کودکی به نام عبدالله بن حسن (امام حسن (علیه السلام) که در میان خانواده امام حسین بود از آنان جدا شده و به سوی امام حسین آمد و در این لحظه امام تنها مانده بود و هیچ یابوری نداشت، آن کودک آمد و در کنار امام حسین قرار گرفت، امام به خواهرش فرمود خواهرم او را بگیر. اما کودک از عمویش جدا نشد. ابجر بن کعب به امام با شمشیر حمله کرد کودک به او گفت وای بر تو ای فرزند خبیث آیا عمویم را میکشی، ابجر شمشیری زد و پسر بچه دستش را به سوی عمویش و در مقابل شمشیر قرار داد و از عمویش دفاع کرد شمشیر به دست او اصابت کرد و برید و از پوست آویزان شد. پسر بچه فریاد برآورد و گفت مادر جان. امام او را به سینه خود چسباند و فرمود پسر برادرم صبر پیشه کن و تحمل کن که انشاء الله به پدران پاکت ملحق خواهی شد (به شهادت نائل میشوی) در این هنگام امام دستان مبارک را به حالت دعا گرفت و فرمود: خدایا خدایا این قوم را پراکنده و فرقه فرقه کن و والیان آنها را از آنان برای همیشه ناراضی کن، پس همانا آنان (کوفیان) ما را دعوت کردند تا یاریمان کنند بر خلاف دعوتشان با ما دشمنی کرده و ما را کشتند. ⁽¹⁾ از این لحن امام بر میآید که امام بر کوفیان نفرین کرده است.

بر اساس منابع معتبر مثل ارشاد شیخ مفید امام به برخی

ص: 180

1- [1]. شیخ مفید الارشاد، ج 2، ص 11، چاپ آل البیت، 1413.

از افراد که مستقیماً به امام توهین کردند نفرین کرده است. در برخی از منابع نیز مطلبی غیر از این مانند خطبه خواندن و موعظه و نصیحت نیز آمده در کتاب بلاغه الحسین آمده که امام آنها را نصیحت کرد و فرمود: به زودی در محاصره حوادث ناگواری قرار می گیرید که از هراس آن بدن های شما میلرزد و دل های شما مضطرب می شود...⁽¹⁾ البته مضمون این خطبه نیز در حقیقت نفرین است و نفرین امام هم نتیجه کار کوفیان بود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- کتاب فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ترجمه علی مویدی، چاپ و تحقیق سازمان تبلیغات اسلامی.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ مفید الارشاد، ج 2، ص 11، چاپ آل البيت، 1413.

[2]. سید مصطفی اعتماد، بلاغه الحسین، ص 204.

ص: 181

1- [2]. سید مصطفی اعتماد، بلاغه الحسین، ص 204.

گفته شده است امام و یارانش در شب قبل از شهادت، همگی با آب غسل کردند؛ حال چرا می گویند: امام (علیه السلام) با لب تشنه شهید شدند. آیا نمی توانستند غسل نکنند و آن آب را بنوشند؟

درباره غسل کردن امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا باید گفته شود که با تحقیق در کتابهایی روایی چنین حدیثی از معصوم (علیهم السلام) یافت نشده است، ولی در بعضی کتاب های تاریخی به این مطلب اشاره شده است.

ابو مخنف می نویسد: ابن زیاد نامه ای به این مضمون برای عمر بن سعد نوشت: "چون نامه مرا خواندی، اگر حسین بر حکم من گردن نهاد و اطاعت کرد که هیچ و گرنه بی درنگ او را از آب منع کن. آب بر یهودی و نصرانی حلال است مگر بر حسین و اهل بیتش".⁽¹⁾

به تعقیب این دستور، از هفتم محرم، آب بر اهل خيام بسته شد، این بدان معنا نیست که امام حسین (علیه السلام) و یارانش در این سه روز دسترسی به آب نداشته اند در حالی که یاران او در این فواصل با جنگ و نبرد، آب را به خيام می رساندند.

امام (علیه السلام) در عصر تاسوعا به برادرش عباس (علیه السلام) دستور داد که آب را به خيام برساند تا اصحاب خود را پاکیزه نمایند و تنها بشویند و وضو نمایند و خود را برای شهادت فردا آماده نمایند. حضرت عباس (علیه السلام)⁽²⁾ با چند تن از یاران خود به شریعه فرات رفته و بعد از جنگ سختی آب را به خيام رسانده اند.⁽³⁾

بنابراین از اینکه یاران امام حسین (علیه السلام) در شب عاشورا غسل نمودهند، در میان تاریخ نویسان اختلاف است. در کتاب لهوف سید بن طاووس،⁽⁴⁾ به مسئله غسل کردن امام حسین (علیه السلام) و

ص: 182

1- [1]. مقتل ابن مخنف، قم، موسسه امام خمینی، ص 129.

2- [2]. بنا به نقلی علی اکبر - (علیه السلام)

3- [3]. رک: مقتل ابی مخنف، همان، ص 129؛ ورک: فرهاد میرزا؛ قمقام زخار و صمصام بتار، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ص 378؛ ورک: نهضت عاشورا، جمعی از محققین، مرکز مطالعات و پژوهشهای حوزه علمیه، قم، 1381، ص 61.

4- [4]. لهوف سید بن طاووس، مترجم بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چ 7، 1379.

یارانش اشاره نشده است. هم چنین در کتاب ارشاد شیخ مفید(1) نیز به این مطلب اشاره نشده است و لی در کتاب خصائص الحسین شیخ جعفر شوشتری(2) به غسل کردن امام حسین(علیه السلام) در شب عاشورا اشاره شده است. و کتابهای معتبر تاریخی به مسئله غسل اشاره‌های نکرده اند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- در کربلا چه گذشت، شیخ عباس قمی

2- ویژگی های امام حسین؛ شوشتری

پی نوشت ها:

[1]. مقتل ابن مخنف، قم، موسسه امام خمینی، ص 129.

[2]. بنا به نقلی علی اکبر - (علیه السلام)

[3]. رک : مقتل ابی مخنف، همان، ص 129؛ ورک : فرهاد میرزا؛ قمقام زخار و صمصام بتار، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ص 378؛ ورک: نهضت عاشورا، جمعی از محققین، مرکز مطالعات و پژوهش های حوزه علمیه، قم، 1381، ص 61.

[4]. لهوف سید بن طاووس، مترجم بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، چ 7، 1379.

[5]. الارشاد، شیخ مفید، انتشارات علمیه الاسلامیه، 1387 ق.

[6]. اشک روان بر امیر کاروان، ترجمه خصائص الحسین، مترجم شهرستانی، دار الکتاب، قم، 1413 ه. ق، ص 112.

ص: 183

1- [5]. الارشاد، شیخ مفید، انتشارات علمیه الاسلامیه، 1387 ق.

2- [6]. اشک روان بر امیر کاروان، ترجمه خصائص الحسین، مترجم شهرستانی، دار الکتاب، قم، 1413 ه. ق، ص 112.

دعایی که امام حسین (علیه السلام) قبل از شهادتشان خواندند چه بود؟

در کتاب های دعا آمده است که این دعا آخرین دعایی بود که اباعبد الله الحسین (علیه السلام) در لحظات آخر عمرشان در روز عاشورا خواندند. البته این دعا را در روز ولادت آن حضرت نیز می توان خواند و در کتاب های دعا بدین امر نیز اشاره شده است:

"اللهم متعالی المکان؛ عظیم الجبروت؛ شدید المحال؛ غنی عن الخلاق؛ عریض الكبرياء؛ قادر علی ما تشاء؛ قریب الرحمه؛ صادق الوعد؛ سابغ النعمه؛ حسن البلاء؛ قریب اذا دعیت؛ محیط بما خلقت؛ قابل التوبه لمن تاب الیک؛ قادر علی ما اردت؛ تدرک ما طلبت؛ شکور اذا شکرت؛ ذکور اذا ذکرت.

ادعوک محتاجا و ارغب الیک فقیرا و افزع الیک خانفا و ابکی مکروبا و استعین بک ضعیفا و اتوکل علیک کافیا.

اللهم احکم بیننا و بین قومنا؛ فانهم غرونا و خذلونا و غدورا بنا و نحن عتره نبیک و ولد حبیبک محمد صلی الله علیه و آله وسلم الذی اصطفتیه بالرساله و ائتمنته علی الوحی؛ فاجعل لنا من امرنا فرجا و مخرجا یا ارحم الراحمین".⁽¹⁾

ترجمه:

ای خدای بلند مرتبه و دارای قدرت و سلطنتی عظیم و تدبیر و عقابی شدید، بی نیاز از خلاق و دارای کبریائی پهناور و گسترده و بر هر چه خواهی قدرت داری، رحمت تو قریب و به وعده ی خود عمل خواهی کرد، نعمت تو تمام و بلا ی تو نیکو، چون خواننده شوی نزدیکی و بر مخلوقات احاطه داشته و توبه ی تائب را می پذیری، بر هر چه اراده کنی نیرومند و بر آنچه خواهی کنی توانا، چون تو را سپاس گویند، جزا دهی و چون تو را یاد

ص: 184

1- [1]. رک: المشهدی، محمد؛ المزار، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، 1419 ه.ق، ص 400. و رک: شیخ طوسی؛ مصباح المتهدجد، بیروت، موسسه فقه الشیعیه، چاپ اول، 1411 ه.ق، ص 828. و رک: سید ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1416 ه.ق، ج 3، ص 304.

کنند یادشان کنی.

تورا می خوانم در حالی که محتاجم و رغبت بسوی تو دارم در حالی که فقیرم، در هراس و ترس به تو پناه می برم و در سختی ها گریه می کنم، و از تو کمک می گیرم در حال ضعف، و بر تو توکل می کنم و مرا کافی است.

خدایا! بین ما و قوم ما تو حکم فرما، اینان ما را فریفته و ما را تنها گذاشتند و با ما غدر نمودند و ما عترت پیامبر توایم و فرزند حبیب تو محمد که او را به رسالت برگزیدی و او را امین وحی خود قرار دادی، پس برای ما قرار ده از امر ما فرج و گشایشی ای مهربانترین مهربانان.

پاورقی:

[1]. رک: المشهدی، محمد؛ المزار، قم، موسسه نشر اسلامی، چاپ اول، 1419 ه.ق، ص 400. و رک: شیخ طوسی؛ مصباح المتهدجد، بیروت، موسسه فقه الشیعه، چاپ اول، 1411 ه.ق، ص 828. و رک: سید ابن طاووس؛ اقبال الاعمال، بی جا، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، 1416 ه.ق، ج 3، ص 304.

ص: 185

چرا در میدان کربلا امام حسین (علیه السلام) به حضرت عباس اجازه جنگ نداد و فقط اجازه آب آوردن را به ایشان داد؟

عباس بن علی (علیه السلام) مشهور به ابوالفضل در روز چهارم ماه شعبان، سال بیست و ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود و در سال شصت و یکم هجری به شهادت رسید، سن مبارک آن حضرت را هنگام شهادت سی و چهار سال نوشتند. (1) عباس (علیه السلام) مردی شجاع و زیبا بود و هنگامی که سوار بر اسب می شد پاهایش بر زمین کشیده می شد به او قمر بنی هاشم گفته می شد و در روزی که به شهادت رسید، پرچم امام حسین (علیه السلام) به دست مبارک ایشان بود. (2)

اما عدم اجازه جنگ از سوی امام حسین (علیه السلام) به حضرت عباس (علیه السلام) دو علت می تواند باشد:

1. اینکه حضرت عباس (علیه السلام) علمدار و صاحب پرچم امام حسین (علیه السلام) بود.

در روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) پرچم خود را به دست برادر بزرگوارش عباس (علیه السلام) عطا کرد. (3) این بدان دلیل است که، علمدار سپاه، منصب بسیار حساس و مهمی است و رسم آن روز اعراب هم چنین بود که پرچم را به دلاورترین و شجاعترین مردان می سپردند، زیرا علمدار پیوسته در وسط لشکر قرار داشت و چنانچه او مقاوم و استوار بود و چنین قدرتی را داشت با یک دست شمشیر و با دست دیگر پرچم را نگهدارد، افراد سپاه هم روحیه می گرفتند و برقرار می ماندند. (4) به همین علت جز دلیر مردان و آنانکه ضعف و ترس و طمع بر آنان راه نمی یافت به پرچمداری برگزیده نمی شدند. (5) بدین جهت امام حسین

ص: 186

-
- 1- [1]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف، بیروت، 1403 ه ق، ج 7، ص 429.
- 2- [2]. ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: سید احمد صقر، احیاء الکتب العربیه، قاهره، 1368 ه، ص 84، 85.
- 3- [3]. شیخ مفید، الارشاد، رسولی محلاتی، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1383، ج 2، ص 141.
- 4- [4]. احمد صادقی اردستانی، زندگانی حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، چاپ اول، نشر مطهر، تهران، 1374 ش، ص 109.
- 5- [5]. سید عبد الرزاق، سردار کربلا (ترجمه العباس)، مترجم: ناصر پاک پرور، چاپ اول، الغدیر، 1411 ق، ص 271.

(علیه السلام) برای علمداری، برادر خود حضرت عباس (علیه السلام) را که از همه شجاعتر و نیرومندتر بود، انتخاب کرده بود. و این بیان از جمله امام حسین (علیه السلام) پیداست که "وقتی حضرت عباس به نزد برادرش امام حسین (علیه السلام) آمد و اجازه خواست، امام حسین (علیه السلام) در پاسخ فرمود: ای برادر! تو صاحب لوای (پرچم) منی، هنگامی که تو از دنیا بروی، سپاه من نیز از هم گسسته خواهد شد" (1) بنابراین بقای سپاه امام وابستگی ویژه‌ای به عباس (علیه السلام) داشته است.

2. حضرت عباس (علیه السلام)، آخرین حامی و تکیه‌گاه برای امام و اهل بیت ایشان محسوب می‌شد.

از آنجا که حضرت عباس (علیه السلام) نزد برادرش سید الشهداء از بهترین ذخائر باقیمانده و عزیزترین حامیانش محسوب و آرامش خاندان حضرتش در کربلا، به وجود او و شمشیر آخته‌اش وابسته بود، امام حسین (علیه السلام) به این آخرین سرمایه نهضت مقدسش اجازه پیکار نمی‌داد. (2) و این بیان نیز از کلام امام حسین (علیه السلام) هنگامی که بر بالین عباس (علیه السلام) در حال شهادت حاضر شد، روشن است، در این هنگام امام (علیه السلام) فرمود: "الان انکسرَ ظهري، وقلَّت حيلتي" (3) (اکنون پشت من شکست و تدبیر و چاره من گسسته گشت).

بنابراین، گرچه امام حسین (علیه السلام) به عللی که ذکر شد اجازه جنگ به عباس (علیه السلام) را نداد، ولی در نهایت امام (علیه السلام) با اذن دادن، بر آب آوردن آن حضرت برای کودکان، در واقع اذن جنگ را هم می‌توان گفت به ایشان داده است، زیرا آب آوردن عباس (علیه السلام) مستلزم جنگ و نبرد، بوده است، مرحوم علامه مجلسی می‌نویسد: عباس (علیه السلام) به سوی دشمن آمد ... چهار هزار تن موکلین فرات او را محاصره و تیر باران کردند آنان را پراکنده نمود و بنا به روایتی هشتاد تن از آنان را به قتل رساند" (4).

البته برخی از مورخین اصلاً اشاره‌ای به عدم اجازه امام (علیه السلام) به

ص: 187

1- [6]. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، الطبعة الثانية، مؤسسه الوفاء، 1203 ق، بیروت، ج 45، ص 41.

2- [7]. سید عبد الرزاق مقرر، پیشین، ص 268.

3- [8]. ابن شهر آشوب، مناقب، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ج 3، ص 256؛ و علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 40 و 41.

4- [9]. علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 41.

حضرت عباس نکرده اند و شهادت آن حضرت را بعد از کشتن شماری از دشمنان در جنگ ذکر کرده اند. (1) و آنچه که خداوند برای عباس مقدر فرموده بود (شهادت) محقق شد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. سردار کربلا، سید عبد الرزاق مقرر.

2. چهره درخشان قمر بنی هاشم ابوالفضل العباس، علی ربانی خلخالی.

پی نوشت ها:

[1]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، دار التعارف، بیروت، 1403 ه ق، ج 7، ص 429.

[2]. ابی الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، تحقیق: سید احمد صقر، احیاء الکتب العربیه، قاهره، 1368 ه، ص 84، 85.

[3]. شیخ مفید، الارشاد، رسولی محلاتی، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1383، ج 2، ص 141.

[4]. احمد صادقی اردستانی، زندگانی حضرت ابوالفضل (علیه السلام)، چاپ اول، نشر مطهر، تهران، 1374 ش، ص 109.

[5]. سید عبد الرزاق، سردار کربلا (ترجمه العباس)، مترجم: ناصر پاک پرور، چاپ اول، الغدیر، 1411 ق، ص 271.

[6]. علامه محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، الطبعة الثانیه، مؤسسه الوفاء، 1203 ق، بیروت، ج 45، ص 41.

[7]. سید عبد الرزاق مقرر، پیشین، ص 268.

[8]. ابن شهر آشوب، مناقب، مطبعة الحیدریه، نجف اشرف، ج 3، ص 256؛ و علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 40 و 41.

[9]. علامه محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 45، ص 41.

[10]. ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، دار الندوه، بیروت، 1392، ج 5، ص 207؛ و دینوری، اخبار الطوال، قاهره، چاپ اول، 1960 م، ص 257.

ص: 188

1- [10]. ر.ک: ابن اعثم، الفتوح، دار الندوه، بیروت، 1392، ج 5، ص 207؛ و دینوری، اخبار الطوال، قاهره، چاپ اول، 1960 م، ص 257.

می دانیم که امام حسین (علیه السلام) قبل از سفر به کربلا جامه احرام را به دلیل تهدید به ترور ترک کرد و حج را نیمه تمام گذاشت حال میخوایم بدانیم از نظر علمای شیعه و سنی این عمل چه حکمی دارد؟

حضرت امام حسین (علیه السلام) امام سوم شیعیان جهان در سوم ماه شعبان سال چهار هجری در مدینه جهان را به نور وجودش مزین کرد. دوران کودکی را در دامان پرمهر پدر و مادر و جدش رسول خدا گذراند. در سال 11 هجری در سن 7 سالگی جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه (علیها السلام) و سپس در سال 40 هجری در سن 36 سالگی پدر بزرگوارش امیر المؤمنین (علیه السلام) و در سال 50 هجری در سن 46 سالگی برادر بزرگوارش امام حسن مجتبی (علیه السلام) را از دست داد. حضرت پس از برادرش به امامت رسید. بعد از 11 سال امامت در سرزمین سوزان کربلا شهید شد. (1)

یزید فردی هوسران و مست و بوزینه باز بود بی پروا به نقض علنی احکام اسلامی میپرداخت. او بر خلاف پدرش حتی ظواهر را هم رعایت نمی کرد و جامعه غفلت زده را به سوی پرتگاه ضلالت میکشاند. (2)

یزید وقتی ضمن نامه ای از فرماندار مدینه تقاضای بیعت گرفتن از امام کرد امام پاسخ قاطعی به آنها داد و در برابر بیعت با یزید که به معنی تأیید همه خیانتها و اعمال فاسد او بود مقاومت کرد. امام حسین (علیه السلام) با شناختی که از یزید و مروان بن حکم (در مدینه) داشت و با توجه به شرایط زمانی پیش آمده با انگیزه ای الهی تصمیم به حرکت گرفت تا به سمت مکه رود او برای این مبارزه خود و تمام خانواده و نزدیکانش را به همراه برد بنابر

ص: 189

1- [1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، اعلام التقی، قم، 1382، ج 1، صص 433 - 644.

2- [2]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1383 ش، صص 77 - 141.

این امام روز 27 رجب سال 60 هـ. ق از مدینه خارج شد و روز سوم شعبان به مکه رسید ماه های شعبان و رمضان و شوال و ذی القعدة را در مکه بودند و روز هشتم ذی الحجه حضرت از مکه خارج شده و به سمت کوفه روانه شدند. کوفه از نظر جغرافیایی نسبت به ایران و حجاز و یمن مرکزیت داشته و تنها شهری بود که عموم آنان از بنی امیه نفرت داشتند و نسبت به اهل بیت اظهار دوستی و وفاداری می کردند و از همه مهم تر تنها کوفیان بودند که هزاران نامه در اعلام پیروی و وفاداری به امام حسین (علیه السلام) وقتی که در مکه بود فرستادند. (1)

حرکت امام حسین (علیه السلام) از مکه به سمت کوفه:

1- تاریخ حرکت: شیخ مفید تاریخ حرکت امام از مکه را روز هشتم ذی الحجه مصادف با خروج حضرت مسلم در کوفه می داند. "چون اراده کرد از مکه بسوی عراق رهسپار شود طواف کرد و میان صفا و مروه را طی کرد و از احرام خود بیرون آمد و احرام حج را مبدل به عمره کرد زیرا نمی توانست حج را تمام کند از بیم آنکه او را در مکه بگیرند و به نزد یزید بن معاویه ببرند. پس آن حضرت با خاندان و فرزندان خود و آنان که به او از شیعیان پیوسته بودند از مکه بیرون آمد" (2)

ولی برخی از اهل تحقیق گفته اند که عمره امام حسین (علیه السلام) مفرده بوده (و اصلاً احرام حج نبسته بود) و با احرام جدا گانه به نیت عمره مفرده انجام شد. چون کسی که احرام حج بست اگر نتواند آن را (به هر دلیلی) به اتمام برساند و به اصطلاح "مصدود" باشد از احرام خارج نمی شود جز با انجام قربانی. در این باره روایاتی هم از وسائل الشیعه نقل کرده اند که اگر کسی در ماه ذی الحجه نخواهد حج بجا آورد میتواند عمره مفرده به جا آورد و از احرام خارج شود. و به خارج مکه برود و در این حکم به عمل

ص: 190

1- [3]. منتهی الامال، همان، زندگانی امام حسین، همان، ص 320-144.

2- [4]. زندگانی امام حسین (علیه السلام) همان، ص 341 به نقل از الارشاد شیخ مفید، جلد 2، ص 67.

در این جا دو سوال مطرح است یکی این که چرا حضرت آن حرکت سوال انگیز را در آن زمان خاص که هیچ کس انتظار نداشت انجام دادند؟ و دیگر اینکه حکم خروج امام از احرام و سپس از مکه چیست؟

علت خروج حضرت در آن زمان عمدتاً به خاطر خطر عاملان یزید و مزدوران بنی امیه بود که می خواستند امام را در مکه به قتل برسانند و در این صورت هم جان امام در خطر بود و هم حرمت خانه خدا شکسته می شد. اما از جهتی این حرکت حیرت آور امام موجب توجه مسلمانان و ایجاد انگیزه سوال در آنان می شد. با در نظر گرفتن این که رسانه های جمعی و اطلاع رسانی در آن زمان، هم ضعیف بود و هم آنچه بود در اختیار دشمن بود این حرکت، حکومت یزید را به چالش کشید و مسلمانانی را که از نقاط دور و نزدیک برای زیارت خانه خدا آمده بودند متوجه کرد که چرا روزی که همه آماده اعمال حج و حرکت به سمت عرفات و مشعر و منی میشوند کسی مانند حسین بن علی(علیه السلام) از حج دست کشیده و از مکه خارج می شود.(2)

اما از نظر فقهی باید در نظر داشت که امام معصوم است و خلاف شریعت عمل نمی کند بلکه عمل او دلیل مشروعیت کارهاست و او حجت خدا و معصوم است. بنابر این آنچه او انجام می دهد معیار است و درستی کارهای دیگران با الگوها مشخص می شود.(3)

اما اگر به احکام فقهی و شرعی که علما و فقها و دانشمندان اسلامی از قرون اولیه تاکنون نظری بیفکنیم خواهیم دید که هیچ کس تا به حال چنین فتوایی نداده که اگر کسی نیت حج کند و در وسط آن مانعی پیش بیاید، باید آن را تمام کند به هر قیمتی حتی به قیمت جان و اگر تمام نکرد اعدام خواهد شد.(4) هرگز کسی مجازات تخلف از این کار را اعدام ندانسته است

ص: 191

1- [5]. زندگانی امام حسین(علیه السلام) همان، ص 341.

2- [6]. نک به ابن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، 1377، ص 85.

3- [7]. ر.ک، امام شناسی، تهرانی.

4- [8]. به کتاب های، "مناسک حج" که همه مراجع معظم تقلید نوشته اند مراجعه کنید.

به فتاوی زیر دقت کنید:

1370 - مصدود (در حج) کسی است که دشمن یا مانند آن از رسیدن او به اماکن مقدسه برای انجام اعمال عمره یا حج یا پس از احرام منع کند.

1371- اگر کسی محرم شد به احرام حج یا عمره واجب است عمره و حج را تمام کند و اگر نکند به احرام باقی خواهد ماند.

1372- اگر کسی احرام عمره را بست و بعد از آن دشمنی یا کسی دیگر از قبیل عمال دولت یا غیر آنها او را منع کنند از رفتن به مکه و راه دیگری نباشد میتواند در همان محل ممنوع شده یک شتر یا گاو و یا گوسفند قربانی کند و از احرام خارج شود. (1)

نتیجه این که چون امام حسین (علیه السلام) از اوایل ماه شعبان در مکه بود و حج واجب نیز بز ذمه نداشت و از طرفی میدانست عمال یزید قصد قتل او را در مکه دارند قصد عمره کردند (نه حج) و دیگر به مکه باز نگشتند بلکه به سمت کوفه حرکت کردند، دلیل اینکه حضرت نیت حج نکرده بود این است که هر کس چنین نیت کند و سپس بواسطه مانعی نتواند به حج ادامه دهد باید همان جا قربانی کند ولی حضرت قربانی نکرده پس معلوم می شود نیت حضرت عمره بوده است. اصلاً حج به عمره تبدیل نمی شود زیرا اگر نیت حج کند و نتواند ادامه دهد باید از احرام خارج شود و تبدیل به عمره معنی ندارد.

هم چنین این کار غیر منتظره از حضرت در آن وقت که همه به سوی مکه میروند تا اعمال حج را ادامه دهند یک اقدام سیاسی و یک تبلیغات زود تأثیری بود که پرده از تصمیم های پنهانی عاملان یزید برداشت.

ص: 192

1- [9]. مناسک حج، مطابق با فتاوی امام خمینی و با حواشی مراجع معظم تقلید آیات عظام اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، صافی، صانعی، مکارم، نوری همدانی.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- مناسک حج و زندگانی امام حسین (علیه السلام) رسول محلاتی.

2- شریف الارشاد، شیخ مفید.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، اعلام التقی، قم، 1382، ج 1، صص 433 - 644.

[2]. رسولی محلاتی، سید هاشم، زندگانی امام حسین (علیه السلام)، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1383ش، صص 77 - 141.

[3]. منتهی الامال، همان، زندگانی امام حسین، همان، صص 144 - 320.

[4]. زندگانی امام حسین (علیه السلام) همان، ص 341 به نقل از الارشاد شیخ مفید، جلد 2، ص 67.

[5]. زندگانی امام حسین (علیه السلام) همان، ص 341.

[6]. نک به ابن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، نوید اسلام، قم، 1377، ص 85.

[7]. ر.ک، امام شناسی، تهرانی.

[8]. به کتاب های، "مناسک حج" که همه مراجع معظم تقلید نوشته اند مراجعه کنید.

[9]. مناسک حج، مطابق با فتوای امام خمینی و با حواشی مراجع معظم تقلید آیات عظام اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه ای، سیستانی، صافی، صانعی، مکارم، نوری همدانی.

ص: 193

آیا صحت دارد که امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا اطراف خیمه ها خندق حفر کردند و در آن آتش روشن کردند؟

در لحظه بروز خطر و جنگ، هر انسان غیرتمند و عاقل برای حفظ ناموس و حرم خود حداکثر تلاش را می نماید و از هیچ کوششی دریغ نمی ورزد و این یک روش طبیعی برای حفظ جان است، حتی اگر انسان در حال محاصره نیز باشد برای دفاع از خود چاره اندیشی می کند و این تلاش برای زنده ماندن و حفظ ناموس یک مسئله غریزی و فطری است که در همه انسانها خصوصاً در انسانهای کامل با مصداق کامل وجود دارد.

امام حسین (علیه السلام) هم که کشتی نجات بشریت و چراغ هدایت انسانها است این درس را در عمل به جهانیان آموخت و در مقابل ظالمان و دژندگان زمان خود به علت کمی یار و سرباز از حربهای شایسته در راه حفظ ناموس و اهل بیت خود استفاده کرد و به حفر خندق گرداگرد خیمه زنها و اطفال همت گماشت که در گزارشات تاریخی به آن اشاره شده است. از جمله:

طبری از ابی مخنف چنین نقل می کند:

1. "وقتی که حسین (علیه السلام) و اصحابش شب کردند نماز شب را به پای داشتند، نماز خواندند، استغفار کردند و دعا و راز و نیاز کردند" (1). {ضحاک (2)} گفت: و حسین (علیه السلام) (در بامداد عاشورا) اصحاب خود را آماده جنگ کرد و با آنها نماز گزارد در حالیکه سی و دو اسب سوار و چهل پیاده نظام داشت. پس زهیر بن قین را در طرف راست اصحاب و حبیب بن مظاهر را در سمت چپ اصحاب قرار داد و عَلم و پرچم را به دست برادرش عباس داد و به گونه ای قرار گرفتند که خیمه ها پشت سرشان قرار داشت،

ص: 194

1- [1]. محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت، 1387 ه. ق، ج 5، ص 422.

2- [2]. ضحاک یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) بود که در واقعه کربلا جان سالم به در بُرد.

سپس امام(علیه السلام) دستور داد تا هیزم و نیهای که در پشت خیمه به منظور آتش روشن کردن جمع آوری شده بود، آماده کنند و خود امام حسین(علیه السلام) مقداری از آن هیزم ها و نیها را خندقی که شبانه حفر کرده بودند ریختند(1) و گفتند اگر دشمن به ما حمله کند و با ما مقاتله کند، آنها را آتش می زنیم تا از پشت به ما حمله نکنند. و با آنها رودررو وارد جنگ شویم، پس این کار را انجام دادند (آتش گرداگرد خیمه ها روشن کردند) و این عمل برای آنها سودمند بود(2) (لذا نتوانستند تا زمان حیات امام حسین(علیه السلام) به خیمه ها حمله ور شوند).

این روش امام یک استراتژی نظامی تدافعی موقت برای جنگ روز عاشورا بود که آنها با دفاع خویش می خواستند در اثبات هدف خود تلاش نمایند و از حالت انفعالی بیرون بیایند و نشان دهند که مکتب عاشورا انفعالی نبوده بلکه با شعور و آگاهی کامل بود.

2. شاهد دیگر بر این مسأله: ابو مخنف از ضحاک اینگونه نقل کرده است که او گفت: وقتی لشکریان عمر سعد به طرف ما آمدند، نگاهشان به آتشی که در پشت خیمه ها برای محافظت از خود و زنان و اطفال روشن کرده بودیم، افتاد در این هنگام یک مرد اسب سوار به سوی ما آمد و بدون اینکه با ما سخنی بگوید به طرف خیمه رفت، نگاهی به خیمه ها کرد ولی غیر از آتش چیز دیگری ندید پس برگشت و فریاد زد: ای حسین، پیش از آنکه قیامت فرا رسد شتاب کردی به آتش؟ پس امام حسین(علیه السلام) فرمود: او کیست؟ مثل اینکه شمر بن ذی الجوشن است! اصحاب گفتند: بله خودش است پس امام فرمود: ای پسر آن زنی که بز چرانی می کرد تو به دخول در آتش سزاوار تری. پس مسلم بن عوسجه عرض کرد، یابن رسول الله، فدایت شوم آیا او را با تیر بزنم؟ او در تیررس من است و تیر من به خطا نمی رود، این فاسق از ستمکارترین آنهاست. امام(علیه السلام) فرمود: نه من نمی خواهم شروع

ص: 195

1- [3]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، 1378 ق، انتشارات علمیه اسلامی، ج 2، ص 98.

2- [4]. شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، 1378 ق، انتشارات علمیه اسلامی، ج 2، ص 98.

نتیجه:

امام حسین (علیه السلام) برای دفاع از جان خود و یاران تا آخرین لحظه باید از هر تدبیر نظامی و عقلانی استفاده می کرد و هم چنین برای پس از شهادت موقتاً از تهاجم وحشیانه سپاه دشمن به خیام پیشگیری می کرد و این بهترین تدبیر و اندیشه بود که امام به آن عمل نمود و علاوه بر این مسائل امنیتی دیگر نیز در نظر داشت مثلاً پشت خیمه ها را در دامنه بلندی زده بود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. زندگانی امام حسین (علیه السلام)، هاشم رسولی محلاتی.

2. قیام امام حسین دکتر سید جعفر شهیدی.

3. ترجمه مقتل ابی مخنف.

پی نوشت ها:

[1] . محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت، 1387 ه. ق، ج 5، ص 422.

[2] . ضحاک یکی از یاران امام حسین (علیه السلام) بود که در واقعه کربلا جان سالم به در بُرد.

[3] . شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، 1378 ق، انتشارات علمیه اسلامیة، ج 2، ص 98.

[4] . شیخ مفید، الارشاد، چاپ دوم، 1378 ق، انتشارات علمیه اسلامیة، ج 2، ص 98.

[5] . محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ بیروت، دوم، 1378 ق، ج 5، ص 423 و 424.

ص: 196

1- [5] . محمد بن جریر طبری، تاریخ الطبری، چاپ بیروت، دوم، 1378 ق، ج 5، ص 423 و 424.

اسامی همسران امام حسین (علیه السلام) را به همراه فرزندان هر کدام نام ببرید؟

موافق تاریخ و منابع معتبر، همسران امام حسین (علیه السلام) پنج نفر می باشند،⁽¹⁾ که اسامی آنها در منابع تاریخی ضبط شده است و همگی دارای اولاد بودند. مرحوم شیخ عباس قمی (قدس سره)، همسر دیگری برای امام حسین (علیه السلام) ذکر کرده است که نام او معلوم نیست و صاحب حمل بوده، بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) اسیر شده و در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده است.⁽²⁾

تعداد اولاد آن حضرت را مرحوم شیخ مفید (قدس سره)، شش نفر، چهار پسر و دو دختر دانسته،⁽³⁾ و بعضی از جمله علامه سید محسن امین⁽⁴⁾ و ابن خشاب⁽⁵⁾، نه نفر، شش پسر و سه دختر ذکر کرده و برخی از منابع مثل ابن شهر آشوب در مناقب⁽⁶⁾ و مرحوم اربلی در کشف الغمه، تعداد اولاد آن حضرت را ده نفر، شش پسر و 4 دختر،⁽⁷⁾ و بعضی حتی بیشتر از ده نفر ذکر کرده اند.

با این که منابع در تعداد اولاد حضرت: اختلاف دارند ولی هر کدام به نوبه خود دارای اعتبار و ارزش هستند، پس با توجه به منابع مذکور، اسامی آنها همراه با نام هر یک ذکر می شود.

1. علی بن الحسین، و کنیه او ابو محمد و ملقب به زین العابدین است و مادرش شاه زنان، شهر بانو دختر یزدگرد شاه ایران است.

2. علی بن الحسین الاصغر، معروف به علی اکبر که در کربلا شهید شد و مادرش لیلی، دختر ابو مرّه بن غزوه بن مسعود ثقفیه است.

3. جعفر بن الحسین، مادرش قضاعیه از قبیله قضاعه است.

4. عبد الله بن الحسین، و نام مادرش رباب، دختر امرء القیس است.

5. سکینه بنت الحسین، مادر او نیز رباب، دختر امرء القیس است.

ص: 198

1- [1]. عماد زاده، زنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، نشر محمد، تهران، بی تا، ص 406.

2- [2]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، چاپ پانزدهم، قم، هجرت، 1382 ش، ج 1، ص 7 - 1.

3- [3]. شیخ مفید، الارشاد، اسلامیه، 1351 ش، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج 2، بی تا، ص 491.

4- [4]. علامه سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ سوم، ترجمه حسین وجدانی، سروش، 1376 ش، ج 4، ص 73.

5- [5]. علی بن عیسی الاربلی، کشف الغمه، ترجمه، حسین زورائی، حقیقت، 1381 ق، ج 2، ص 215.

6- [6]. ابن شهر آشوب، مناقب، انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 77.

7- [7]. اربلی، پیشین، ص 214.

6. فاطمه، نام مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبید الله تیمیه است. (1)

7. محمد، که در کربلا شهید شد و مادر او رباب، دختر امرء القیس است. (2)

8. علی اصغر، نام مادرش رباب. (3)

9. زینب، نام مادر او معلوم نیست. (4)

10. رقیه علیها السلام مرحوم حائری مادرش را شهربانو دختر یزدگرد سوم ذکر کرده است، (5) و مطابق بعضی از نقلها ام اسحاق نام داشت. (6)

11. دیگر از زوجات حضرت ابا عبدالله، زنی بوده که نامش معلوم نیست و حامله بوده بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) اسیر شده و هنگامی که اهل بیت (علیهم السلام) را از کوفه به شام می بردند در نزدیکی حلب طفل خود را سقط کرده و اسمش محسن ابن حسین است. (7) و این محل فعلاً در سوریه زیارتگاه است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. علی ربانی خلخالی، ستاره درخشان شام، حضرت رقیه علیها السلام ص 195 - 190.

2. ابن شهر آشوب، مناقب، ج 4، ص 77.

پی نوشت ها:

[1]. عماد زاده، زنان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، نشر محمد، تهران، بی تا، ص 406.

[2]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، چاپ پانزدهم، قم، هجرت، 1382 ش، ج 1، ص 7 - 1.

[3]. شیخ مفید، الارشاد، اسلامیه، 1351 ش، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ج 2، بی تا، ص 491.

[4]. علامه سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، چاپ سوم، ترجمه حسین وجدانی، سروش، 1376 ش، ج 4، ص 73.

ص: 199

1- [8]. شیخ مفید (قدس سره)، پیشین، ج 2، ص 491، و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، موسسه وفاء، بیروت، 1403 هـ-، ص 45، 329.

2- [9]. ابن شهر آشوب، مناقب، پیشین، ج 4، ص 77.

3- [10]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین (علیه السلام)، مکتب الحسین، قم، 1379 ش، ص 22، به نقل از جنات الخلود، ص 23.

- 4- [11]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین(علیه السلام) مکتب الحسین، قم، 1379 ش، ص 22، به نقل از جنات الخلود، ص 23، و سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت(علیهم السلام)، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، 1376، سروش، ج 4، ص 73، و ابن شهر آشوب، مناقب، موسسه انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 77.
- 5- [12]. همان مأخذ، علی ربانی خلخالی، ص 197، به نقل از معالی السبطین، ج 2، ص 214.
- 6- [13]. همان مأخذ، ص 199، به نقل از ابصار العین فی انصار الحسین، ص 368.
- 7- [14]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، هجرت، چاپ پانزدهم، 1382 ش، ج 2، صص 701 - 638.

[5]. علی بن عیسیٰ الاربلی، کشف الغمه، ترجمه، حسین زوارثی، حقیقت، 1381 ق، ج 2، ص 215.

[6]. ابن شهر آشوب، مناقب، انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 77.

[7]. اربلی، پیشین، ص 214.

[8]. شیخ مفید (قدس سره)، پیشین، ج 2، ص 491، و محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، چاپ دوم، مؤسسه وفاء، بیروت، 1403 هـ-، ص 45، ص 329.

[9]. ابن شهر آشوب، مناقب، پیشین، ج 4، ص 77.

[10]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین (علیه السلام)، مکتب الحسین، قم، 1379 ش، ص 22، به نقل از جنات الخلود، ص 23.

[11]. علی ربانی خلخالی، چهره درخشان امام حسین (علیه السلام) مکتب الحسین، قم، 1379 ش، ص 22، به نقل از جنات الخلود، ص 23، و سید محسن امین، فی رحاب ائمه اهل بیت (علیهم السلام)، ترجمه حسین وجدانی، چاپ سوم، 1376، سروش، ج 4، ص 73، و ابن شهر آشوب، مناقب، مؤسسه انتشارات علامه، قم، ج 4، ص 77.

[12]. همان مأخذ، علی ربانی خلخالی، ص 197، به نقل از معالی السبطین، ج 2، ص 214.

[13]. همان مأخذ، ص 199، به نقل از ابصار العین فی انصار الحسین، ص 368.

[14]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، هجرت، چاپ پانزدهم، 1382 ش، ج 2، صص 701 - 638.

ص: 200

امام سجاد و علی اکبر (علیهما السلام) روز عاشورا چند ساله بودند؟

امام سجاد و علی اکبر (علیهما السلام) فرزندان امام حسین (علیه السلام) می باشند. که امام سجاد (علیه السلام) پس از شهادت پدرش به مقام امامت نایل شد و حضرت علی اکبر (علیه السلام) در کربلا و در رکاب پدرش به مقام شهادت رسید.

امام زین العابدین (علیه السلام) در سال 38 هجری قمری در شهر مدینه چشم به جهان گشود و مدت دو سال از دوران کودکی خود در کنار جد بزرگوارش امیر مؤمنان (علیه السلام) سپری نموده و مورد نوازش آن حضرت قرار گرفت. پس از شهادت جدش مدت ده سال در کنار عمویش امام حسن مجتبی (علیه السلام) زندگی کرد. پس از شهادت آن امام همام مدت یازده سال نیز در دوره امامت پدرش امام حسین (علیه السلام) در کنار آن امام همام زیست تا اینکه واقعه قیام عاشورا پیش آمد و به همراه امام که تمام خانواده اش را با خود به سوی کربلا حرکت داد رفت، در این سال آن حضرت 23 ساله بود که شهادت پدر و برادران و عموهای مهربان و باران بزرگ پدرش را شاهد بود آن حضرت پس از شهادت پدرش امامت را عهده دار گردید. (1)

حضرت علی اکبر (علیه السلام) از جمله یاوران رشید پدر بزرگوارش امام حسین (علیه السلام) بود که با دلیری و رشادت به یاری آن حضرت در پیشاپیش امامش جان خویش را در طبق اخلاص نهاد، اگر چه نسبت به سن و سال آن حضرت در میان منابع و مورخین اختلاف زیادی دیده می شود اما قراین و شواهد خارجی بیانگر این حقیقت است که آن حضرت در سنین 31 الی 32 سالگی بوده است که در کربلا به شهادت رسیده است چنانکه امام سجاد (علیه السلام)

ص: 201

1- [1]. شیخ مفید، ارشاد چاپ اول، قم، آل البيت، 1413، ح دوم، ص 137.

در پاسخ یزید که از اسمش پرسید جواب داد اسم من علی است! یزید گفت مگر علی بن الحسین را خدا در کربلا نکشت؟

آن حضرت پاسخ داد: "من برادر بزرگتری داشتم که علی نامیده می شد که او را کشتید" (1) برخی ولادت حضرت علی اکبر (علیه السلام) را حدود سال 33 هجری و سال خلافت عثمان نیز نوشته اند. (2)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. زندگانی علی بن الحسین؛ شهیدی

2. اعلام الوری؛ طبرسی

3. ترجمه ارشاد شیخ مفید، ج دوم از انتشارات دارالکتب الاسلامیه تهران

پی نوشت ها:

[1]. شیخ مفید، ارشاد چاپ اول، قم، آل البيت، 1413، ح دوم، ص 137.

[2]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفه بی تا، ص 120، ابن کثیر البدایه و النهایه، چاپ هشتم، بیروت، مکتبه المعارف، 1410، ج 9، ص 103، علی اکبر را بزرگتر از امام سجاد دانسته است.

[3]. حسام الدین محلی حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، چاپ اول، دمشق، بی تا، ص 116 و ابی الفرج پیشین، ص 81.

ص: 202

1- [2]. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، بیروت، دارالمعرفه بی تا، ص 120، ابن کثیر البدایه و النهایه، چاپ هشتم، بیروت، مکتبه المعارف، 1410، ج 9، ص 103، علی اکبر را بزرگتر از امام سجاد دانسته است.

2- [3]. حسام الدین محلی حدائق الوردیه فی مناقب ائمه الزیدیه، چاپ اول، دمشق، بی تا، ص 116 و ابی الفرج پیشین، ص 81.

مقصود از علی بن الحسین در زیارت عاشورا علی اکبر است یا امام سجاد؟ اگر مقصود علی اکبر است، چرا از ایشان به عنوان ولی الله ذکر شده است؟

منظور از علی بن الحسین (علیه السلام) در زیارت عاشورا که گفته می شود: "السلام علی علی بن الحسین"، علی اکبر است که در عاشورا به شهادت رسید؛ زیرا ما در زیارت عاشورا بر شهدای کربلا سلام می فرستیم و از اولاد امام حسین (علیه السلام) تنها علی اکبر در کربلا به شهادت رسید و اگر گفته شود که علی اصغر هم در کربلا به شهادت رسید، در جواب می گوئیم: از علی اصغر در مقاتل به عبدالله رضیع یاد شده است، نه علی اصغر. (1)

همچنین وقتی ابن زیاد در دارالاماره چشمش به امام سجاد افتاد، پرسید: چه نام داری؟

حضرت پاسخ داد: علی بن الحسین.

ابن زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را نکشت؟!

امام سجاد فرمود: "کان لی اخ اکبر منی یسمى علیاً قتله الناس"؛ "برادر بزرگ تری داشتم که اسم او علی بود و مردم او را کشتند". (2)

این خود قرینهای است بر این که منظور از علی بن الحسین (علیه السلام) در زیارت عاشورا همان است که در کربلا به شهادت رسیدند.

و اما در پاسخ قسمت دوم سؤال می توان گفت: "ولی در اصل از ماده "ولی، یلی" گرفته شده که به معنی نبودن واسطه میان دو چیز و نزدیکی و پی در پی بودن آنهاست. به همین دلیل به هر چیزی که نسبت به دیگری قرابت و نزدیکی داشته باشد، خواه از نظر مکان یا زمان یا نسب و یا مقام، "ولی" گفته می شود؛ استعمال این کلمه به معنی سرپرست و دوست و مانند اینها نیز از همین جا است. بنابراین اولیاء خدا کسانی هستند که میان

ص: 203

1- [1]. رک: شیخ مفید؛ الارشاد، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، 1399 ق، ص 253. ورک: قمی، عباس؛ نفس المهموم، قم، مکتبه بصیرتی، 1405 ق، ص 524.

2- [2]. عبد الرزاق مقرر؛ مقتل الحسین (علیه السلام)، بیروت، دارالکتب الاسلامی، چاپ پنجم، ص 325 و جذوهای از شراره عشق حسین (علیه السلام)، حاج عباس راسخی نجفی، بی جا، چاپ اول، 1369، ص 80.

آنان و خدا حائل و فاصلهای نیست، حجاب از قلب شان کنار رفته و در پرتو نور معرفت و ایمان و عمل پاک خدا را با چشم دل چنان می بینند که هیچ گونه شک و تردیدی به دل های شان راه نمی یابد و به خاطر همین آشنائی با خدا - که وجود بی انتها و قدرت بی پایان و کامل مطلق است - ما سواى خدا در نظرشان کوچک و کم ارزش و ناپایدار و بی مقدار است. (1)

بنابر آنچه گذشت به دوستان خدا هم چون به خدا نزدیک هستند "ولى الله" گفته می شود و این واژه اختصاصی به امام معصوم ندارد - هر چند امام معصوم مصداق کمال آن است - چنانکه خداوند متعال در مورد دوستان خود - اعم از امام و غیر امام - می فرماید:

"الا ان اولياء الله لا خوف عليهم ولا هم يحزنون" (2)؛ "آگاه باشید اولیا (دوستان) خدا نه ترسی دارند و نه غمگین می شوند".

در مقابل به دوستان و یاران شیطان نیز اولیاء گفته شده است. چنانکه قرآن می فرماید:

"فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ" (3)؛ "پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید".

استعمال "ولى الله" درباره علی اکبر (علیه السلام) به جهت آن است که ایشان از دوستان خدا و از یاوران دین خدا می باشد. و معنای "السلام عليك يا ولى الله" (4) که در زیارت آن حضرت آمده است این است که سلام بر تو ای دوستدار خدا و یاور دین خدا. و مؤید این مطلب آن است که در زیارت سایر شهدا می خوانیم:

"السلام عليكم يا اولياء الله و احبائه" (5)؛ "سلام بر شما ای اولیا (دوستداران و یاوران) خدا".

و ما می دانیم که سایر شهدا قطعاً امام نبوده اند، بلکه بسیاری از آنان حتی فرزند امام هم نبوده اند و با این حال به آنان "اولیاء الله" گفته شده است.

ص: 204

1- [3]. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363 ه. ش، ج 6، ص 333.

2- [4]. یونس / 62.

3- [5]. نساء / 76.

4- [6]. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1372، ص 786، (قسمت پایانی زیارت امام حسین (علیه السلام)).

5- [7]. قمی، عباس؛ مفاتیح الجنان، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1372، ص 786، (قسمت پایانی زیارت امام حسین (علیه السلام)).

نتیجه :

منظور از "علی بن الحسین" که در زیارت عاشورا آمده است علی اکبر(علیه السلام) می باشد و خطاب به ایشان با عنوان ولی الله، در موقع زیارت آن حضرت به جهت این است که آن شهید والا مقام از دوستان خدا و یاوران دین خدا است و هرگز این عنوان بر امامت ایشان دلالت نمی کند. و هیچ کسی هم به امامت ایشان قائل نشده است. و اصلاً به اعتقاد شیعیان امامان دوازده تن می باشند که نام شان مشخص است و از طرف خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) معین شده اند که علی اکبر(علیه السلام) جزء آنان نیست. بنابراین ولی الله بودن علی اکبر(علیه السلام) از باب دوستدار خدا و یاور دین خدا بوده است نه از باب امامت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- شرح زیارت عاشورا؛ شیخ ابوالفضل تهرانی

2- اللؤلؤ النضید فی شرح زیاره مولینا ابی عبداللہ الشہید

3- تحلیلی از حماسه سیاسی، تاریخی زیارت عاشورا محمدرسول دریایی،

4- الدرہ البیضاء فی شرح زیاره العاشورا حاج سید عزیزالله امامت کاشانی،

پی نوشت ها:

[1]. رک : شیخ مفید؛ الارشاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ سوم، 1399 ق، ص 253. ورک : قمی، عباس؛ نفس المهموم، قم، مکتبه بصیرتی، 1405 ق، ص 524.

[2]. عبد الرزاق مقرر؛ مقتل الحسین(علیه السلام)، بیروت، دارالکتب الاسلامی، چاپ پنجم، ص 325 و جذوهای از شراره عشق حسین(علیه السلام)، حاج عباس راسخی نجفی، بی جا،: چاپ اول، 1369، ص 80.

[3]. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب

ص: 205

الاسلاميه، 1363هـ. ش، ج 6، ص 333.

[4]. يونس / 62.

[5]. نساء / 76.

[6]. قمی، عباس؛ مفاتيح الجنان، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، 1372، ص 786، (قسمت پایانی زیارت امام حسین (علیه السلام)).

[7]. همان .

ص: 206

واقعا شهر بانو مادرامام سجاد بود و قبر او در ایران است چگونه ممکن است؟

راجع به ازدواج امام حسین (علیه السلام) با شهر بانو دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، دیدگاه و انظار مختلفی وجود دارد. بعضی از تاریخ نویسان منکر اصل قضیه شده و گفته اند افسانه ای بیش نیست.

عده ای دیگر آن را یک قضیه تاریخی مسلم گرفته و بر ماجرا تأکید نموده اند. (و از سوی دیگر قصه و داستان ازدواج بحدی از شهرت رسیده که یکی از مسلمانات تاریخ بحساب می آید. اگر کسی آن را انکار کند گویا یکی از ضروریات را منکر شده (با این حال باید از نظر تاریخ و روایات صحت و عدم صحت آن را بررسی کرد. اما نخست شاهد تاریخی:

1- از قدیمی ترین کتب تاریخی که قضیه اسیری شهر بانو دختر یزدگرد و ازدواجش با امام حسین (علیه السلام) را نقل نموده است تاریخ یعقوبی است و در کتب تاریخی و حدیثی مثل: بصائر الدرجات، الفرق، نوبختی، فرق الشیعه سعید بن عبدالله هم ذکری از این داستان به میان آمده است.

اما روایت:

امام باقر (علیه السلام) می فرماید: "لما اقدمت بنت یزدجرد علی عمر اشرف لها عذاری المدینه..."

وقتی دختر یزدگرد را نزد عمر آوردند دوشیزه گان مدینه برای تماشای او آمدند، بنا به توصیه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) برای انتخاب همسر آزاد گذاشته شد و او حضرت امام حسین (علیه السلام) را انتخاب کرد. (1)

برخی همچون احمد امین مصری با پذیرش این شواهد، پیامد

ص: 207

1- [1]. اصول کافی، ج، کتاب الحج، ص 369، انتشارات گلگشت.

این ازدواج را، اقبال و گرایش ایرانیان به تشیع دانسته اند(1). و دکتر حسن ابراهیم حسن می گوید: در اثر ازدواج امام حسین(علیه السلام) با شهربانو تمایلات سیاسی و وطنی ایرانیان به سوی عرب متوجه گشت(2). ولی ناگفته نماند که عده ای از صاحب نظران و تاریخ نویسان این قضیه را انکار نموده دور از واقعیت دانسته اند و در اینجا به ذکر چند نمونه بسنده می کنیم:

1- ادوارد براون، قضیه ازدواج امام حسین(علیه السلام) را مجهول می داند.

2- کریستن سن صاحب کتاب ایران در زمان ساسانیان، قضیه را اضافه می داند(3).

3- مرحوم شهید مطهری به این قضیه به نظر مشکوک می نگرد و می گوید: این قضیه از نظر تاریخی مشکوک است.

4- سید جعفر شهیدی از کسانی است که نسبت به این قضیه به دیده انکار نگریسته، هم از نظر تاریخ و هم از نظر روایت دلیل را کافی نمی داند. براین باور است که سند قطعی ندارد و روایت هم از نظر سند و درایت ناتمام است که هر کدام بررسی و تحقیق زیادی لازم دارد.

کسانی که ازدواج را رد می کنند و براین نظرند که مادر امام سجاد فرد دیگری است، تحت تاثیر نظریه ی نادرست مستشرقانی چون ادوارد براون انگلیسی که دشمنی او و همفکرانش با شیعه آشکار است قرار دارند.

اما به نظر می رسد مادر امام سجاد (علیه السلام) همان شهربانو بوده و هنگام زایمان در مدینه وفات نموده است و غیراواکسی نیست چون منابع معتبری مثل ارشادشیرخ مفید که در نقل اخبار دقت دارد با قاطعیت این موضوع را تایید کرده است؛(4)

قبر شهربانو:

در سال های اخیر، انتساب قبری که در نزدیکی شهرری واقع

ص: 208

1- [2] . علامه طباطبائی، کتاب شیعه، انتشارات هجرت. ص 277

2- [3] . علامه طباطبائی، کتاب شیعه، انتشارات هجرت. ص 277

3- [4] . شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات اسلامی. ص 108

4- [5] . شیخ مفید الارشاد، آل البیت، چاپ دوم، 1416، ج2، ص 137

است به بی بی شهربانو، با تردید جدی بعضی از محققان رو به رو شده است. آقای دکتر کریمان در کتاب محققانه و ارزشمند خویش "ری باستان" با ذکر دلایل و شواهدی، انتساب این محل را به بی بی شهربانو با شک و تردید مواجه ساخته است.

به این دلیل اهمیت تحقیقات یاد شده، گزارش از آن را در ذیل می آوریم:

انتساب این مکان به بی بی شهربانو در هیچ یک از کتابهای مسالک و تواریخ و رجال قدیمی ذکر نشده است؛ هم چنان که در هیچ یک از منابع معتمد از صدر اسلام تا قرون اخیر، کوچک ترین ذکری نیست که بی بی شهربانو در ری در گذشته و در آن جا مدفون گردیده است، بلکه همه قرائن خلاف آن را می رساند؛ چنان که شیخ صدوق که خود در ری می زیسته و کتاب "عیون اخبار الرضا" را برای صاحب بن عبّاد که نیز در این شهر مقیم بوده، فراهم آورده است، در این کتاب به درگذشت مادر امام زین العابدین (علیه السلام) در هنگام زاییدن، تصریح کرده است

و بر اساس روایتی که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: "مادر علی بن الحسین (علیه السلام) هنگام ولادت آن حضرت از دنیا رفت و یکی از کنیزان عهده دار تربیت وی گردید...

بی گمان هرگاه بقعه بی بی شهربانو به عهد وی در ری موجود و مزار می بود، در این کتاب اشارتی می رفت.

ابودلف که در سال 334 هـ - ق. از ری دیدن کرده و آثار فرس (ایران) و مقابر زرتشتیان را در شمال ری، ذکر کرده است، هیچ گونه اشاره‌ای به مدفن بی بی شهربانو در آن حدود ندارد.

در کتاب "النقض" نیز که مشتمل بر اماکن مقدس ری می باشد، به هیچ روی نامی از بی بی شهربانو نشده است. [\(1\)](#)

حاج محمد باقر نگارنده ی "جنت النعیم" که کتاب خود را به تحقیق در احوال حضرت عبدالعظیم اختصاص داده و به مناسبت از

ص: 209

1- [6]. ری باستان، ج 1، ص 403 چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی، 1345 ش.

شخصیت های مذهبی مدفون، ذکری به میان آورده، از مدفن بی بی شهربانو در این شهر یادی نکرده است. (1)

نویسنده ی کتاب "ری باستان" در پایان این بحث، با توجه به قرائن و شواهد یاد شده، چنین نتیجه گیری می کند: "چون در تاریخ حوادث ری، تا آن جا که عرصه ی تتبع بر نگارنده فراخ بود، نام بانویی بدین صورت مشهود نیفتاده تا احتمال خلط اسم برود؛ از این رو شاید بتوان گفت که این محل دخمه های از بزرگان زرتشتی بوده است، و برای آن که مسلمانان آن جا را خراب نکنند، آن را به عروس ایرانی خاندان نبوت نسبت داده اند و به بنای آن درافزودند. وجود دخمه ی گبرها در آن نزدیکی - در شمال - مؤید این نظر است ... و این محل، دخمه ی فرزندان یزدگرد دهم (هرمز و خاندان وی) بوده که در ری به دست فیروز کشته شده اند و برای محفوظ ماندن، آن را به فرزند یزدگرد سوم نسبت داده اند. (2)

گذشته از مطالب یاد شده، مؤلف ناسخ التواریخ شاهد دیگری را برای عدم امکان انتساب این مکان به بی بی شهربانو، آورده است. وی داستانی را به نقل از یکی از سادات بیان می کند که وی با خواندن نوشته ی مبهم روی صندوق مقبره، به این نتیجه رسیده که مقبره یاد شده، آرامگاه یکی از دختران ارباب و اشراف آن منطقه بنام شهربانو بوده است. (3)

بنابراین، با توجه به شواهدی که بیان شد، نمی توان بصورت قطعی گفت، که مکان یاد شده، قبر بی بی شهربانو مادر امام سجاد(علیه السلام) است؛ البته همه این مسائل در صورتی است که افسانه فرار بی بی شهربانو از کربلا و آمدن وی به ایران را بپذیریم .

چنان که گزارش صحیح درباره ی زمان وفات مادر امام سجاد(علیه السلام) آن است که وی در مرض زایمان رحلت کرده و مسؤولیت تربیت امام سجاد(علیه السلام) بر عهده ی یکی از کنیزان امام حسین(علیه السلام)

ص: 210

1- [7] . همان، ص 412.

2- [8] . همان، ص 414 - 415.

3- [9] . ناسخ التواریخ، عباسقلی خان سپهر، تصحیح محمد باقر بهبودی، ج 8 حضرت سجاد(علیه السلام)، ص 37 - 38، تهران، کتابفروشی اسلامیة، 1364 ش

بوده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1-زندگانی چهارده معصوم، عمادزاده .

2-زندگانی امام سجاد محلاتی .

پی نوشت ها:

[1] . اصول کافی، ج، کتاب الحجّه، ص 369، انتشارات گلگشت.

[2] . علامه طباطبائی، کتاب شیعه، انتشارات هجرت. ص 277

[3] . همان

[4] . شهید مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات اسلامی. ص 108

[5] . شیخ مفید الارشاد، آل البيت، چاپ دوم، 1416، ج2، ص137

[6] . ری باستان، ج 1، ص 403 چاپ دوم، تهران، انتشارات دانشگاه ملی، 1345 ش.

[7] . همان، ص 412.

[8] . همان، ص 414 - 415.

[9] . ناسخ التواریخ، عباسقلی خان سپهر، تصحیح محمد باقر بهبودی،، ج 8 حضرت سجاد(علیه السلام)، ص 37 - 38، تهران،

کتابفروشی اسلامیة، 1364 ش

ص: 211

شهید مطهری می گوید: امام حسین، علی اصغر را بالای دست نبرد و تقاضای آب نکرد پس جریان کشته شدن کودک چه بود؟

وقتی همه ی یاران امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به شهادت رسیدند، نوبت جنگ به امام رسید؛ امام قبل از آغاز جنگ، برای اتمام حجت و هدایت آنها خطبهای ایراد کرد(1)؛ این هدایتگری در سیره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و امیر مومنان (علیه السلام) نیز بود که قبل از اتمام حجت آغاز به جنگ نمی کردند(2)؛ از آنرو که امام معصوم وظیفه و عهد الهی خویش را در هر حال انجام می دهد و آن هدایت مردم است؛ چون وجود امام در بین مردم لطف الهی و رحمت حق است(3)؛ بر این اساس امام آنها را تا آخرین لحظه نصیحت و موعظه فرمود تا حجت را بر آنها تمام کند(4)؛ برخی نوشته اند: امام در آستان خیمه اش نشسته بود و این کودک را در آغوش گرفته بود، ناگهان تیری از سوی دشمن رسید و او را به شهادت رساند؛(5) برخی گزارش داده اند حضرت پس از گفتگو و نصیحت دید که آنان هدایت پذیر نیستند، به خیمه ها برگشت تا با اهل بیت خود خدا حافظی و وداع کند از خواهرش حضرت زینب خواست که فرزند شیرخواره اش را که خردسال بود و در گهواره آرآمیده بود برای وداع به حضورش بیاورد، همین که حضرت زینب (علیها السلام) این کودک را آورد، و در بغل امام داد، کودک در بغل پدر در حالتی بود که صورتش به طرف بیرون بود. خیمه های امام نیز در تیررس و محاصره دشمن بود؛ لذا یکی از افراد سپاه دشمن تیری به سوی آن کودک نشانه گرفت و در همان لحظه او را به شهادت رساند.(6)

برخی از مقاتل نوشته اند وقتی امام به خیمه آمد خواهرش

ص: 212

-
- 1- [1]. ارشاد، ج 1، ص 97
 - 2- [2]. وقتی حضرت با خوارج جنگ کند آغاز به جنگ نمود و ابن عباس را فرستاد با آنان سخن گفت، سرانجام آنان جنگ را شروع کردند؛ رک: شیخ مفید ارشاد، ج 1، ص 270
 - 3- [3]. همان گونه که خداوند پیامبر را رحمه للعالمین معرفی کرد- انبیاء/107
 - 4- [4]. ارشاد، ج 2، ص 98
 - 5- [5]. همان، ص 108
 - 6- [6]. لهوف/ص: 115

گفت ای برادر این کودک سه روز است تشنه است آبی برای او از دشمن بخواه؛ امام او را بر روی دست گرفت و فرمود: ای گروه، پیروان و اهل بیتم را کشتید این کودک را آبی بدهید، در همین حال که امام با آنان سخن میگفت تیری از سوی دشمن به کودک اصابت کرد و او را به شهادت رساند. (1)

سید ابن طاوس در لهوف این گزارش را نوشته است؛ براساس اعتباری که لهوف دارد نمی توان این مسئله را نادیده گرفت، بلکه امام می خواست با این وسیله نیز آنها را هدایت و حجت را بر آنان تمام کند، که متأسفانه هدایت پذیر نبودند.

منظور شهید مطهری در انکار نقل اخیر، این است که امام هرگز در مقابل دشمن ضعف و ذلتی نشان نداد، اما باید توجه داشت که آب خواستن در این شرایط نه تنها ذلت نیست بلکه نشان دهنده ی میزان گمراهی و خشونت و جهالت دشمنان امام است. چون وقتی سپاه دشمن قبل از عاشورا به امام رسیدند و تشنه بودند، امام آنان را سیراب کرد و آب داد؛ (2) اما آنان به اندازه ای از راه انسانیت منحرف شده بودند که برای رسیدن به قدرت به هر جنایتی حتی کشتن کودکان دست زدند و ازدادن آب به او نیز خود داری کردند و او را بی رحمانه کشتند. آیندگان وقتی این دو رفتار را دیدند با مقایسه رفتار امام و رفتار آنان معیار حق و حقانیت برای آنان روشن میگردد؛ و به روشنی میفهمند، امام حسین برای چه قیام کرد و کسانی که با او جنگیدند و او و یارانش را به شهادت رساندند چه شخصیت و هویتی داشتند.

بنابراین از نظر منابع تاریخی و برخی مقاتل شهادت علی اصغر یا فرزند خردسال امام در آغوش امام توسط سپاه یزید و به دستور فرمانده این سپاه و با تیر حرمه بن کاهل اسدی قطعی است. آب خواستن امام برای این کودک نیز با توجه به روشن شدن

ص: 213

1- [7]. همان، ص 159

2- [8].. ارشاد، ج 1، ص 78

پیام امام و تبیین گوشه ای از فلسفه ی قیام نمی تواند قابل انکار باشد و این مسئله اظهار ضعف و ذلت نیست بلکه از نظر عرف و آداب اجتماعی و شرعی، آب خواستن برای فردی که تشنه است اگر خود زبان ندارد تا اظهار تشنگی نماید، برای دیگری (پدر و ولی) واجب است به جهت حفظ جان برای او آبی بگیرد. لذا حضرت زینب فرمود برادر این کودک سه روز است آب نخورده است؛ از این روی امام برای او آب خواست. اگرچه در گزارش شیخ مفید این قسمت (آب خواستن امام برای کودک) ذکر نشده است؛ اما گزارش های دیگری که درباره ی تشنگی و عطش روز عاشورا گفته شده این مسئله را تایید میکند. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی

2- سوگنامه آل محمد؛ اشتهاردی

پی نوشت ها:

[1]. ارشاد، ج 1، ص 97

[2]. وقتی حضرت با خوارج جنگ کند آغاز به جنگ نمود و ابن عباس را فرستاد با آنان سخن گفت، سرانجام آنان جنگ را شروع کردند؛ رک: شیخ مفید ارشاد، ج 1، ص 270

[3]. همان گونه که خداوند پیامبر را رحمه للعالمین معرفی کرد- انبیاء/107

[4]. ارشاد، ج 2، ص 98

[5]. همان، ص 108

[6]. لهوف/ص: 115

[7]. همان، ص 159

[8]. ارشاد، ج 1، ص 78

[9]. ارشاد، ص 109

ص: 214

1- [9]. ارشاد، ص 109

آیاسند معتبری هست که امام حسین دختری به نام حضرت رقیه داشته اند و اگر بوده اند آیا در کربلا حضور داشتند؟ (باتوجه به این که شهید مطهری وجود ایشان را رد کرده اند)؟

شواهد و مدارک قابل اعتمادی در دست می باشد که وجود دختری سه یا چهار ساله را برای امام حسین (علیه السلام) ثابت می کند که در خرابه شام وفات یافته است ولی در مورد نام ایشان نمی توان نظر قطعی داد.

گرچه برخی منابع مثل شیخ مفید - رحمه الله علیه - در کتاب الارشاد و مرحوم طبرسی در اعلام الوری (1) تعداد فرزندان امام حسین (علیه السلام) را شش فرزند ذکر می کنند که 4 پسر و 2 دختر به نام ای سکینه و فاطمه (علیها السلام) هستند. و شرح زندگانی این دو دختر در کتب تاریخی موجود می باشد، اما در مقابل، برخی نویسندگان دیگر تعداد فرزندان حضرت را 9 یا 10 نفر ذکر می کنند که 6 پسر و 3 دختر یا 4 دختر به نام ای سکینه و فاطمه و زینب می باشند که این نویسندگان عبارتند از:

1. ابوالفتح اربلی در کشف الغمه، تعداد فرزندان حضرت را ده نفر می نویسد که چهار تن ایشان دختر به نام ای سکینه و فاطمه و زینب می باشند البته از دختر چهارم نامی ذکر نکرده است. (2)

2. صاحب مناقب در بیان فرزندان امام حسین (علیه السلام) نام 9 فرزند را بیان می کند که سه دختر به نام های سکینه و فاطمه و زینب می باشد و شش پسر.

3. صاحب شرح احقاق الحق به نقل از کتاب احسن القصص، علی فکری قاهری و او به نقل از مناقب آل رسول محمد بن ابی طلحه فرزندان حضرت را 9 تن بیان می کند که شش پسر و سه دختر

ص: 215

1- [1]. الارشاد، شیخ مفید، ج 2، باب پنجم، ص 137. و اعلام الوری طبرسی، ج 1، ص 477، چاپ اول، قم، 1417، نشر آل البيت.

2- [2]. کشف الغمه ابوالفتح اربلی، چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، سال 1405، انتشارات دار الاضواء، ج 2، ص 248.

به نام های سکینه و فاطمه و زینب هستند. (1)

با توجه به اینکه شرح حال فاطمه و سکینه (علیها السلام) از تاریخ معلوم است و چندین سال بعد از واقعه عاشورا زنده بوده‌اند ولی در مورد زینب دختر امام حسین (علیه السلام) شرح حالی در دست نیست و محتمل است همان دختر خردسال امام (علیه السلام) باشد که در دمشق مدفون است و به نام رقیه علیها السلام مشهور شده است و نمی توان وجود چنین دختری را برای امام حسین (علیه السلام) انکار کرد همچنان که آیت الله العظمی مرعشی نجفی می فرماید:

ولو مدارک معتبر از وجود چنین دختری ساکت است و لکن با وجود این شهرت نمی توان انکار کرد. (2)

علاوه بر این برخی نویسندگان موثق، شرح حال دختر خردسالی را برای امام حسین (علیه السلام) نگاشته‌اند که در خرابه شام از دنیا رفته است که ذیلاً به آنها اشاره می شود:

1. طبری در کامل بهایی می نویسد: دختری بود چهار ساله شبی از خواب بیدار شد و گفت: پدر من حسین (علیه السلام) کجاست؟ این ساعت او را به خواب دیدم، سخت پریشان زنان و کودکان در گریه افتادند و فغان از ایشان برخاست. یزید خفته بود از خواب بیدار شد و حال تفحص کرد، خبر بردند که حال چنین است... دستور داد سر پدر بیاوردند و در کنار آن دختر چهار ساله نهادند. پرسید: این چیست؟ (مأمور) گفت: سر پدر توست، آن دختر بترسید و فریاد برآورد و رنجور شد و در آن چند روز جان به حق تسلیم کرد. (3)

2. صاحب مجمع البحرین در کتاب منتخب به نحو مفصل و مبسوط نقل می کند:

إنَّه كان لِمولانا الحسين بنتاً عمرها ثلاث سنوات ... یا اباه من ذالذی خضبک بدمائک یا ابتاه من ذالذی قطع وریدک یا ابتاه من ذالذی ایتمنی علی صغر سنی یا ابتاه

ص: 216

1- [3]. آیت الله مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج 27، ص 466.

2- [4]. محمد باقر مدرّس، شخصیت حسین (علیه السلام)، چاپ تابش تبریز، سال 5/3/2536، ص 614.

3- [5]. عماد الدین طبری، کامل بهایی، چاپ مرتضویه، 2 جلدی، ج 2، ص 179.

همان طوری که از متن معلوم می شود مرحوم طریحی از کامل بهایی نقل نمی کند چون متن کامل بهایی خیلی خلاصه است و آن دختر را چهار ساله ذکر می کند ولی متن مرحوم طریحی مفصل است و سن آن دختر را سه ساله ذکر کرده است و در مورد شخصیت طریحی مرحوم شیخ عباس قمی می نویسد: العالم الفاضل المحدث الورع الزاهد العابد الفقیه الشاعر الجلیل. (2)

3. محمد مهدی مازندرانی در معالی السبطين به نقل از خمراوی می نویسد:

... و بنته الاخری رقیه و قال الخمرای فی کتاب النفحات و کانت للحسین بنت تسمى رقیه و امها شاه زنان بنت کسری خرجت مع ابیها الحسین من المدینه حین خرج و کان لها من العمر خمس سنین و قیل سبع سنین حتی جائت معه الی کربلا ... و اما رقیه فقد توفیت بالشام. (3) (ما به علت رعایت اختصار از ترجمه این متون صرف نظر نمودیم.)

محقق ارجمند آقای فاطمینیا نیز بر اساس تحقیقاتش وجود این دختر را برای امام حسین (علیه السلام) ثابت می داند. (4)

و صاحب معالی السبطين جریانی را درباره تعمیر مرقد حضرت رقیه در دمشق نقل می کند که در چند کتب دیگر هم نقل شده و جناب استاد فاطمی نیا هم بر صحت این جریان تأکید دارند که سیدی به نام سید ابراهیم دمشقی حدود سال 1280، قبر شریف را جهت تعمیر می شکافد و جنازه دختر خردسالی را درمی آورد و مدت سه روز نگه می دارد. صاحب معالی می نویسد بعد از بازکردن قبر، سید ابراهیم می بیند جنازه دختری است خردسال کمتر از سن بلوغ که بدنش از کثرت ضربات مجروح است. (5)

ص: 217

1- [6]. منتخب فخر الدین طریحی، چاپ امیر، 1362، انتشارات رضی، قم، ج 1، ص 141، متوفی 1085.

2- [7]. الکنی و الالقاب، ج 2، ص 448، شیخ عباس قمی.

3- [8]. معالی السبطين، محمد مهدی مازندرانی، چاپ افست مصباحی، تبریز، ج 2، ص 127 و 128.

4- [9]. کتاب روضه های فاطمی نیا، محمد رضی؟ چاپ ششم، ثامن الحجج، ص 209.

5- [10]. معالی السبطين، ج 2، ص 101 و 102، همان.

با توجه به مدارک و شواهد گذشته و شهرتی که قبر حضرت رقیه علیها السلام در دمشق دارد و احتمال اینکه مدارک و سندهای معتبر این جریان به علل گوناگونی مثل کتاب سوزیها گسترده؛ از بین رفته است یا اصلاً نقل نشده است. فلذا وجود چنین دختری برای امام حسین (علیه السلام) ثابت و قطعی است و رد کردن آن صحیح نمی باشد؛ کسانی که در صدد رد کردن، این مسلمات هستند، دارای مشکلات روحی و یا عقلی هستند یا با شیعه و اهل بیت عناد دارند؛ و زیان عنادشان را به زودی خواهند دید.

به خاطر جلالت شأنی که بعضی از این مؤلفان داشتهاند یا اینکه منابعی در دست آنها بوده که در دست ما نیست چون خیلی از کتب و منابع روایی و حدیثی و تاریخی ما که در دسترس برخی علمای گذشته بوده الآن در دسترس نیست در کتابسوزیهای مختلف از بین رفته و احتمال اینکه همه آنها بدون منبع نقل کرده اند بعید است. پس وجود دختری خردسال برای امام حسین که در شام وفات یافته غیر قابل انکار است.

شهید مطهری رضوان الله علیه در برخی از مسائل تاریخی و... تحت تاثیر شرایط خاص بوده و سخنرانی نموده است. شاید گاهی وقت کافی برای بررسی مسائل تاریخی نداشت مطالبی را فرموده که شاید وقت کافی داشت و تحقیق می کرد؛ نتیجه ی دیگری میگرفت؛ در قضایای تاریخی نمی توان نظر قطعی برد برخی از مسائل معرف بین مردم داد چون احتمال کشف سند جدید آن را باطل میکند؛ بویژه در باره حضرت رقیه که شهرت بین علما و بزرگان عموم مردم مانع انکار این قضیه است؛ در باره وجود حضرت رقیه تردیدی نیست بلکه مسئله نام آن حضرت مورد اختلاف است که احتمال دارد به جهت خردسالی نامش را ضبط نکرده اند و یا توجه به اینکه عمه ای داشت به نام رقیه تشابه اسمی نیز عاملی است که میتواند در عدم ضبط دقیق

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. سرگذشت جانسوز حضرت رقیه علیها السلام تألیف محمد محمدی اشتهاردی .
2. زندگی حضرت رقیه علیها السلام تألیف علی فلسفی .3. ستاره درخشان شام، آقای خلدخالی .

پی نوشت ها:

- [1] . الارشاد، شیخ مفید، ج2، باب پنجم، ص 137. و اعلام الوری طبرسی، ج1، ص 477، چاپ اول، قم، 1417، نشر آل البیت.
- [2] . کشف الغمه ابوالفتح اربلی، چاپ دوم، دار الاضواء، بیروت، سال 1405، انتشارات دار الاضواء، ج2، ص 248.
- [3] . آیت الله مرعشی نجفی، شرح احقاق الحق، نشر کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ج27، ص 466.
- [4] . محمد باقر مدرّس، شخصیت حسین (علیه السلام)، چاپ تابش تبریز، سال 5/3/2536، ص 614.
- [5] . عماد الدین طبری، کامل بهایی، چاپ مرتضویه، ج2، ص 179.
- [6] . منتخب فخر الدین طریحی، چاپ امیر، 1362، انتشارات رضی، قم، ج1، ص 141، متوفی 1085.
- [7] . الکنی و الالقاب، ج2، ص 448، شیخ عباس قمی.
- [8] . معالی السبّطین، محمد مهدی مازندرانی، چاپ افست مصباحی، تبریز، ج2، ص 127 و 128.
- [9] . کتاب روضه‌های فاطمی نیا، محمد رضی؟ چاپ ششم، ثامن الحجج، ص 209.
- [10] . معالی السبّطین، ج2، ص 101 و 102، همان.

در روضه ها خوانده می شود که حضرت ابالفضل (علیه السلام) آب را روی آب ریخت و گفت من آب بخورم و آفایم تشنه باشد!! چه کسی این مطالب را از حضرت شنیده در حالی که دشمن او را احاطه کرده بود؟

قبل از پاسخ این سؤال، نکته‌های در رابطه با مقام و منزلت حضرت عباس (علیه السلام) ذکر می شود:

امام سجاد (علیه السلام) می فرماید: "برای عمویم عباس (علیه السلام) در روز قیامت و در پیشگاه خدای تبارک و تعالی، مقام و منزلتی است که همه شهیدان در روز قیامت به آن غبطه می خورند و آرزوی چنین مقامی را می کشند". (1)

بنابراین، حضرت عباس (علیه السلام) تمام عمرش را در خدمت ائمه زمان خود گذرانده، بخشی از عمرش را در خدمت پدر بزرگوارش امیرالمؤمنین (علیه السلام) و بخشی دیگر از عمر شریف خود را در خدمت برادر بزرگوارش امام حسن (علیه السلام) گذراند. وقتی که امام حسن (علیه السلام) به شهادت رسید، عباس (علیه السلام) همیشه ملازم و همراه برادرش امام حسین (علیه السلام) بود. از همان آغاز حرکت امام حسین (علیه السلام) از مدینه به طرف مکه و نیز از مکه به طرف کربلا حضرت عباس (علیه السلام) لحظه ای از برادرش جدا نشد. وی پرچمدار و علمدار دشت کربلا و ساقی تشنه لبان بود.

وقتی که در روز عاشورا نوبت به آن بزرگوار رسید و تلاش نمود که با ورود به شریعه فرات، مشک خود را پر و برای تشنه لبان خیمه ها آب برساند، طبق نقل برخی از منابع: کفی از آب برداشت و خواست بیاشامد، به یاد لب تشنه برادرش امام حسین (علیه السلام) افتاد، آب را روی آب ریخت. (2) سپس مشک را پر از آب نمود و با دهان تشنه از شریعه فرات خارج شد. آن گاه به خود چنین

ص: 222

1- [1]. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج 2، ص 155؛ منتخب التواریخ، ص 257.

2- [2]. ابو مخنف، مقتل الحسین، تحقیق حسین غفاری، قم، مطبعه العلمیه، ص 179.

خطاب کرد:

یا نفس من بعد الحسین هونی

و بعده لا کنت ان تکونی

هذا الحسین وارد المنون

و تشریین بارد المعین

تالله ما هذا فعال دینی(1)

ترجمه: ای نفس! بعد از حسین، زندگی تو ارزش ندارد، و نباید بعد از او باقی بمانی.

این حسین است که لب تشنه و در خطر مرگ قرار دارد، می خواهی آب گوارا و خنک بیاشامی. سوگند به خدا دین من اجازه چنین کاری را نمی دهد....

بنابراین، حضرت عباس (علیه السلام) کفی از آب پر کرد تا بیاشامد، ولی آب را روی آب ریخت، آن هایی که ناظر این جریان بوده اند (لشکریان یزید) گفته اند: آن حضرت اندکی تأمل کرد بعد دیدیم آب نخورده بیرون آمد. آنجا کسی ندانست که چرا آن بزرگوار آب نیاشامید، اما وقتی که بیرون آمد رجزی (اشعار فوق الذکر) خواند که در این رجز مخاطب خودش بوده نه دیگران، از این رجز فهمیدند که چرا آب نیاشامید. (2) وقتی که به یاد لبان تشنه حسین (علیه السلام) افتاد از آشامیدن آب صرف نظر کرد و خواست که هر طور که شده برای خمیه های برادرش آب بیاورد ولی افسوس که چنین نشد.

نتیجه می گیریم: خود لشکریان عمر سعد دیدند که حضرت، آب را روی آب ریخت و نیز رجزی خواند و علت آن را نیز به خوبی توضیح داد. باید توجه داشته باشید که رجز خوانی یکی از روش های مرسوم سپاهیان بوده که یکی از کاربردهایش، برای نشان دادن میزان انگیزه و ولایت پذیریشان، به دشمنان بوده است.

ص: 223

1- [3]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 45، ص 41؛ کبریت ال-حمر، ص 159؛ شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینابیع الموده، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول، 1416ق، دارالاسوه.

2- [4]. استاد شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و ششم، 1386ش، ج 1، ص 87 و 88.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- حماسه حسینی، شهید مطهری.
- 2- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.
- 3- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.
- 4- مقتل جامع، مهدی پیشوایی.

پی نوشت ها:

- [1]. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج2، ص155؛ منتخب التواریخ، ص257.
- [2]. ابو مخنف، مقتل الحسین، تحقیق حسین غفاری، قم، مطبعه العلمیه، ص179.
- [3]. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج45، ص41؛ کبریت الاحمر، ص159؛ شیخ سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی، ینایع الموده، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، چاپ اول، 1416ق، دارالاسوه.
- [4]. استاد شهید مطهری، حماسه حسینی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ پنجاه و ششم، 1386ش، ج1، ص87 و 88.

حضرت مسلم چند فرزند داشت و طفلان مسلم کدام یک از دیگری بزرگ تر بود؟ نام مادرشان که در کوفه توسط حارث به شهادت رسید چه بود؟ موقع شهادت هر کدام چند سال داشتند؟

حضرت مسلم بن عقیل پسر عموی امام حسین (علیه السلام) می باشد. ایشان از شخصیت‌های ثقه و مورد اعتماد امام حسین (علیه السلام) است، که به عنوان سفیر امام (علیه السلام) به جانب کوفه روانه شد، تا صداقت یا عدم صداقت کوفیان را در دعوت امام حسین (علیه السلام) گزارش کند.

به نظر می رسد هیچ یک از کتاب های تاریخی کهن تعداد فرزندان مسلم بن عقیل را به صورت یک جا و منسجم ذکر نکرده اند. نویسنده کتاب منتهی الامال نیز به این مطلب اشاره کرده است. (1)

اسامی فرزندان مسلم که به صورت پراکنده در کتب تاریخی ذکر شده است به صورت ذیل می باشد:

1. عبدالله که در روز عاشورا به شهادت رسید. (2) مادر وی رقیه دختر حضرت علی (علیه السلام) می باشد. (3)

2. محمد همانند عبدالله در روز عاشورا به شهادت رسید. (4) مادر ایشان ام ولد بوده است. (5) عمر ایشان دوازده یا سیزده سال بوده و در زیارت ناحیه مقدسه بر او سلام شده است. (6)

3. علی که کمتر توسط مورخان نامی از او برده شده است. بلاذری می نویسد: "عبدالله و علی فرزندان مسلم بن عقیل مادرشان رقیه دختر علی (علیه السلام) بوده است" (7)

4. دختری سیزده ساله، به روایت ابن اعثم کوفی او با دختران امام حسین در سفر کربلا مصاحبت داشت. (8)

ص: 225

-
- 1- [1]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج 2، چاپ اول، قم: نشر مؤمنین، 1379، ص 662.
- 2- [2]. شیخ مفید، تاریخ ارشاد، ج 2، بی جا، نشر دار المفید، ص 106 و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408، ص 201.
- 3- [3]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 276.
- 4- [4]. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج 3، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص 238.
- 5- [5]. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، قم: مؤسسه دار الکتب، ص 62.
- 6- [6]. ذبیح الله محلاتی، فرسان الهیجاء، ج 2، ص 160، کلمه محمد بن مسلم بن عقیل.
- 7- [7]. بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1394، ص 70.
- 8- [8]. شیخ عباس قمی، پیشین، ص 662.

5 و 6. محمد و ابراهیم. عمدتاً نویسندگان به نقل از امالی شیخ صدوق نام این دو فرزند را برای مسلم بن عقیل ذکر کرده اند و به نقل از ایشان نوشته‌اند که این دو طفل در کوفه به شهادت رسیده‌اند و جریان شهادت این دو را ذکر کرده اند.⁽¹⁾

همان گونه که مشاهده شد دو پسر از مسلم به نام های محمد ذکر شده است که یکی در کربلا و دیگری در کوفه به شهادت رسیده‌اند در این رابطه ذبیح الله محلاتی می نویسد: "تواریخ به ما نشان نمی دهد که مسلم دو پسر به نام محمد داشته باشد ممکن است آن پسر که در کوفه شهید شده است با برادرش ابراهیم، نام دیگری داشته باشد و به محمد شهرت پیدا کرده است و الله العالم"⁽²⁾

به هر حال مورخان اخیر عمدتاً بر نقل قول شیخ صدوق در امالی اعتماد کرده اند و جریان شهادت محمد و ابراهیم را ذکر کرده اند. مورخان عمدتاً به سن این دو طفل هیچ اشارهای نکرده اند زمان شهادت این دو طفل یک سال بعد از واقعه عاشورا بیان شده است.⁽³⁾

تنها صاحب ناسخ التواریخ سن این کودکان را هفت، هشت ساله بیان کرده است.⁽⁴⁾

نتیجه گیری: با توجه به روایتی که شیخ صدوق در امالی ذکر کرده اند و بیان کرده که دو طفل کوچک از جانب مسلم بن عقیل را نزد ابن زیاد آوردند، به نظر می رسد که سن این اطفال از همان هفت، هشت سال که صاحب ناسخ التواریخ ذکر کرده نباید بیشتر باشد. اما در ارتباط با مادر ایشان در منابع به نام مادر این اطفال اشاره نشده است. احتمالاً مادرشان کنیز بوه است که نام مشخصی در منابع برای او ذکر نشده به جهت اینکه کنیزان نسب مشخصی نداشتند و از مناطق دیگر آورده شده و در شهرهای مختلف می فروختند.

ص: 226

1- [9]. همان، ص 662 و 664 به بعد و ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج 1، ص 17 و شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، نشر کتابچی، 1373، ص 71 - 69.

2- [10]. ذبیح الله محلاتی، پیشین.

3- [11]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، پیشین، ص 664 و نفس المهموم، ص 70.

4- [12]. محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج 2، ص 110.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. منتهی الامال ص 662 به بعد.

2. امالی شیخ صدوق، ص 143.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج 2، چاپ اول، قم: نشر مؤمنین، 1379، ص 662.

[2]. شیخ مفید، تاریخ ارشاد، ج 2، بی جا، نشر دار المفید، ص 106 و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج 8، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1408، ص 201.

[3]. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 276.

[4]. قاضی نعمان، شرح الاخبار، ج 3، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ص 238.

[5]. ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، قم: مؤسسه دار الکتاب، ص 62.

[6]. ذبیح الله محلاتی، فرسان الهیجاء، ج 2، ص 160، کلمه محمد بن مسلم بن عقیل.

[7]. بلاذری، انساب الاشراف، تحقیق محمد باقر محمودی، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الاعلمی، 1394، ص 70.

[8]. شیخ عباس قمی، پیشین، ص 662.

[9]. همان، ص 662 و 664 به بعد و ذبیح الله محلاتی، پیشین، ج 1، ص 17 و شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، نشر کتابچی، 1373، ص 69 - 71.

[10]. ذبیح الله محلاتی، پیشین.

[11]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، پیشین، ص 664 و نفس المهموم، ص 70.

[12]. محمد تقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج 2، ص 110.

چرا در شب عاشورا حضرت قاسم (علیه السلام) گفت: مرگ برای من از غسل شیرین تر است؛

حضرت قاسم (علیه السلام) فرزند امام حسن مجتبی (علیه السلام) نوجوان سیزده ساله‌ای بود که در روز عاشورا در رکاب امام حسین (علیه السلام) شربت شهادت نوشید. او بیش از حد عاشق شهادت بود. روز عاشورا با اصرار زیاد توانست اذن میدان بگیرد و جانش را در راه عمویش امام حسین (علیه السلام) فدا کند.

اما جمله زیبایی که به حضرت قاسم (علیه السلام) نسبت داده شده که ایشان فرموده اند: "مرگ برای من از غسل شیرین تر است"، در برخی از کتاب های معتبر تاریخی ذکر شده است. هر چند در بعضی از کتاب های تاریخی در وقایع شب عاشورا این واقعه را ننوشته اند. مانند مقتل ابی مخنف، ارشاد شیخ مفید و...

در کتاب "نفس المهموم" در وقایع شب عاشورا آمده است: امام حسین (علیه السلام) به اصحابش فرمود: ای مردم! من فردا کشته می شوم و همه با من کشته می شوید...

پس قاسم بن حسن (علیه السلام) به امام گفت: آیا من هم از کشته شده گانم؟

دل حسین (علیه السلام) بر او بسوخت و گفت: ای پسرک من! مرگ در نزد تو چگونه است؟

گفت: ای عم از انگبین شیرین تر.

امام فرمود: آری به خدا سوگند. عم تو فدای تو باد. تو یکی از آن مردانی که با من کشته شوند، بعد از آنکه شما را بلای عظیم رسد... (1)

در کتاب "سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله)" به نقل از کتاب "الوقایع و الحوادث" آورده است: حضرت قاسم بن حسن نوجوانی بود که

ص: 228

1- [1]. شیخ عباس قمی؛ نفس المهموم، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة 1374، ه ق، ص 116 و ص 139.

هنوز به حد بلوغ نرسیده بود. شب عاشورا نزد عموییش آمد و عرض کرد: عمو جان من هم فردا کشته می شوم؟

امام او را به سینه اش چسباند و فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است؟

قاسم (علیه السلام) جواب داد: "احلی من العسل"؛ "از عسل شیرین تر است" (1)

در کتاب "الوقایع و الحوادث" محمد باقر ملبوبی می نویسد: ... قاسم سیزده ساله بسخن درآمد: عمو من هم کشته می شوم؟

فرمود: مرگ در نظرت چگونه است؟

عرضه داشت: مرگ نزد من از عسل شیرین تر است... (2)

عباس اسماعیلی یزدی می نویسد: سید بحرانی از ابوحمزه ثمالی روایت کرده است که امام سجاد (علیه السلام) می فرمود: آن شبی که روز آن پدرم شهید شد، خویشان و یارانش را جمع کرد... قاسم بن حسن (علیه السلام) عرض کرد: من هم از کشته شدگانم؟

حضرت بر او رقت کرده فرمود: پسر جانم مرگ نزد تو چگونه است؟

گفت: ای عمو از عسل شیرین تر است... (3)

نتیجه گیری:

همان گونه که مشاهده شد در بعضی از کتب تاریخی این مطلب نقل شده است و نبودن این مطلب در برخی دیگر از کتاب های تاریخی دلیل عدم صحت این مطلب نیست. علاوه بر اینکه شدت علاقه و شوق حضرت قاسم (علیه السلام) در روز عاشورا برای رفتن به میدان که مورد اتفاق همه مورخان و محدثان می باشد. از طرفی این روایت از امام سجاد توسط ابوحمزه ثمالی نقل شده که معتبر می باشد.

ص: 229

1- [2]. محمد محمدی اشتهاردی؛ سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله) چاپ هفتم، قم، نشرناصر 1374، صفحه 284 به نقل از الوقایع و الحوادث، جلد 3، صفحه 62.

2- [3]. محمد باقر ملبوبی؛ الوقایع و الحوادث، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش، 1345 ه. ش، ج 2، ص 187.

3- [4]. عباس اسماعیلی یزدی؛ سحاب رحمت، چاپ اول قم، نشر مسجد مقدس جمکران 1378، ص 34 به نقل از مدینه المعاجز، ج 4، ص 214، معجزه های امام حسین (علیه السلام) ش. 295، نفس المهموم، ص 230.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه سازان کربلا؛ ترجمه بخشایشی

2- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی

پی نوشت ها:

- [1]. شیخ عباس قمی؛ نفس المهموم، ترجمه میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة 1374، ه ق، ص 116 و ص 139.
- [2]. محمد محمدی اشتهاردی؛ سوگنامه آل محمد (صلی الله علیه و آله) چاپ هفتم، قم، نشر ناصر 1374، صفحه 284 به نقل از الوقایع و الحوادث، جلد 3، صفحه 62.
- [3]. محمد باقر ملبوبی؛ الوقایع و الحوادث، مؤسسه مطبوعاتی دین و دانش، 1345 ه. ش، ج 2، ص 187.
- [4]. عباس اسماعیلی یزدی؛ سحاب رحمت، چاپ اول قم، نشر مسجد مقدس جمکران 1378، ص 34 به نقل از مدینه المعاجز، ج 4، ص 214، معجزه های امام حسین (علیه السلام) ش. 295، نفس المهموم، ص 230.

ص: 230

چرا در عزاداری ها از حضرت ام کلثوم نامی نمی برند؟ مگر ام کلثوم نیز مانند حضرت زینب خواهر امام واز یاران او در کربلا نبوده است؟

قبل از ورود به بحث لازم است که این مطلب را روشن نماییم تاریخ گواه است و شهادت می دهد بارزترین ویژگی شیعه تلاشی است که برای بیان واضح حقیقت بکار می برد و هر گونه تعصب را که در مقابل حقیقت قرار می گیرد به شدت محکوم می کند و در این مسیر صدمات بسیاری را تحمل نموده اما از آن دست بر نداشته است.

در مورد سؤال اگر چه می پذیریم که در تاریخ قیام عاشورا و نهضت سید الشهداء آنقدر که نام قهرمان بانوی کربلا حضرت زینب(علیها السلام) برده شده از حضرت ام کلثوم یاد نشده ولی دلایلی وجود دارد. دلایلی مبتنی بر نظریه های مختلف (در مورد حضرت ام کلثوم چند نظریه وجود دارد) که برای تحلیل بهتر از حقیقت ذیلاً بیان می شود.

1. برخی از مورخین اساساً وفات حضرت ام کلثوم را قبل از واقعه کربلا می دانند ابن سعد نوشته است زید و مادرش ام کلثوم هر دو در یک روز مردند و عبدالله بن عمر بر آن دو نماز خواند و در روایت دیگر که از عمار بن ابی عمار مولای بنی هاشم آورده است گوید: سعید بن عاص که در این وقت امیر مدینه بود بر آن دو نماز خواند و سعید بن عاص در سالهای چهل و یک تا پنجاه و شش حکومت داشته است. اگر این روایت را صحیح بدانیم مرگ ام کلثوم پس از بازگشت او از کوفه به مدینه و بین سالهای چهل و دو تا پنجاه و شش است و چون در روایتی دیگر نویسند: امام حسن(علیه السلام) و امام حسین(علیه السلام) دنبال جنازه ام کلثوم

بودند پس وفات او بعد از سال پنجاهم که سال شهادت امام حسن (علیه السلام) است نیست و بین سالهای چهل و دو تا پنجاه محدود می شود (1) بنابراین ایشان قبل از داستان کربلا و عاشورا بدرود حیات فرموده است.

2. برخی محققین هم این عقیده را دارند که اصلاً زینب کبری خواهری بنام ام کلثوم ندارد و ام کلثوم کنیه خود حضرت زینب است و زینب و ام کلثوم یک نفر هستند.

یکی از محققین در این باره می نویسد:

هر چه بیشتر تحقیق می کنم ظن نویسنده بیشتر تقویت می شود که ام کلثوم و زینب کبری همان یک شخصیت بوده که دختر فاطمه و عقیده وحی و خواهر حسین بن علی است.

... در جریان فوت صدیقه طاهره نقل شده که حسن و حسین (علیهم السلام) در پیش روی مادر بودند، ام کلثوم خود را در ردایی پیچیده و برقی انداخته دامن کشان می آمد و می گفت و اماه.

در این خبر از زینب نامی نیست. وی علاوه بر این روایت روایات بسیار دیگری را کنار هم می گذارد و در نهایت از مجموع همه آنها نتیجه می گیرد ام کلثوم همان زینب کبری است و می گوید و این اشتباه به این علت است که زینب ام کلثوم را برخی زینب و ام کلثوم نوشته اند.

3. دکتر عائشه بنت الشاطی مصری که از نویسندگان و محققان اهل سنت و فرزند یکی از روحانیون الازهر است در کتاب خود بنام بانوی کربلا زینب دختر زهرا، آنچه که در واقعه عاشورا برای اهل بیت سید الشهداء بعنوان اسراء روی داده را با استفاده از منابع خود که قطعاً تمام یا اکثر آنها از منابع غیر شیعی است آورده است و از حادثه خاصی که ام کلثوم نقش مؤثر و قابل توجهی در آن ایفا کرده سخنی به میان نمی آورد ضمن آنکه وی هم شخصیت تاریخی آن حضرت را می پذیرد و هم به حیات وی

ص: 232

1- [1]. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام)، نشر فرهنگ اسلامی، زمستان 63، تهران، ص 265.

در واقعه کربلا اشاره دارد وی ام کلثوم را زینب وسطی می نامد و در موردش از قول برخی مورخین می نویسد:

چون که امیر المومنین عمر بن الخطاب کشته شد پس از او زینب (وسطی) با محمد بن جعفر بن ابی طالب ازدواج کرد پس از مرگ محمد بن جعفر، عبدالله بن جعفر او را گرفت و این ازدواج بعد از آن بود که عبدالله زینب کبری را طلاق داده بود.... (1)

اما ظاهراً ایشان طلاق زینب کبری از عبدالله بن جعفر را نمی پذیرد و علت آن را عدم اشاره مورخین و شرح حال نویسان به واقعه طلاق آنها می داند.

خلاصه سخن آنکه اولاً در مورد خود شخصیت امکلثوم تردید وجود دارد و اگر هم بپذیریم ایشان بعنوان خواهر حضرت زینب (علیها السلام) می باشد قطعاً نقشی همانند حضرت زینب (علیها السلام) در واقعه عاشورا نداشته است و مصائب و سختیهای را که حضرت زینب (علیها السلام) تحمل نموده است، تحمل نکرده است بنابراین بدیهی است که نام حضرت زینب (علیها السلام) در رأس زنان واقعه کربلا مشاهده می شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. گام به گام با خطبه های کوفه تا شام، جواد حبیبی تبار.

2. حضرت امکلثوم، عبدالامیر نوادزاده.

پی نوشت ها:

[1]. سید جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا (علیها السلام)، نشر فرهنگ اسلامی، زمستان 63، تهران، ص 265.

[2]. عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا زینب دختر زهرا، ترجمه رضا صدر، تهران 1336، سینا، ص 85.

ص: 233

1- [2]. عائشه بنت الشاطی، بانوی کربلا زینب دختر زهرا، ترجمه رضا صدر، تهران 1336، سینا، ص 85.

ویژگی های یاران امام حسین (علیه السلام) چه بود آیا این ویژگیها در یاران امام زمان (علیه السلام) نیز باید باشد؟

پیش از آنکه به تفصیل پاسخ سؤال مورد نظر بپردازیم، توضیح یک نکته اساسی که پاسخ اجمالی سؤال نیز در آن نهفته است، لازم است: انسان اگر بخواهد به عضویت هر گروه و یا اجتماعی در بیاید و به عنوان یک عضو پذیرفته بشود، باید شرایط حاکم بر آن گروه و یا اجتماع را بپذیرد و به اساسنامه آنها عمل نماید. این یک اصل مسلم و پذیرفته شده در اجتماعات بشری و عرف جهانی محسوب می شود که انکار آن بمنزله انکار یک امر بدیهی می باشد، مثلاً به عنوان نمونه یک دانش آموز را اگر در نظر بگیریم، وقتی می تواند یک عضو موفق و فعال در مدرسه باشد که بر اساس شرایط حاکم بر مدرسه های که در آن درس می خواند پای بند و به خوبی عمل می کند. در مسائل دینی نیز به طور کلی انسانی که می خواهد در زمره دینداران و افراد وارسته و خدا جوی باشد. باید به اساسنامه ای که بر جامعه دینی و افراد دیندار و اولیاء خدا حاکم است، پای بند بوده و به دقت عمل نماید. و به عبارت دیگر کسی که می خواهد خدائی باشد باید رنگ خدایی به خود بگیرد تا هم رنگ بندگان خدا و اولیاء خدا گردیده و به عضویت آن جمع نورانی پذیرفته شود، و لذا خدای متعال در کتاب آسمانی خود قرآن می فرماید: "صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً" (1) پیام آیه کریمه این است که هر کس می خواهد در زمره بندگان خدا در بیاید و خدائی شود، باید رنگ خدا به خود بگیرد، یعنی هم رنگ جامعه اسلامی و بندگان خدا بشود، و در سوره مبارکه فرقان خصوصیات و شرایط حاکم و ویژگی هایی که انسان های خدا جوی و بندگان خدا باید داشته

ص: 234

باشند، را بیان می کند و می فرماید: "و بندگان خدای رحمان آنان هستند که بر روی زمین با فروتنی راه می روند و هرگاه مردم جاهل به آنها خطاب (و عتابی) کنند با سلامت نفس (زبان خوش) جواب دهند و آنان هستند که شب را به سجده و قیام و نماز برای رضای خدا روز کنند، و آنان هستند که دائم به دعا و تضرع گویند پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان... و آنان هستند که هنگام انفاق (و بخشش) به مسکینان اسراف نکرده و بخل هم نوزند، بلکه در احسان، میانه رو و معتدل باشند، و آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند، و نفس محترمی را که خدا حرام کرده به قتل نمی رسانند، و هرگز گرد عمل زنا نمی گردند، و آنان هستند که به ناحق شهادت ندهند، و هرگاه به عمل لغوی (از مردم هرزه) بگذرند، بزرگوارانه از آن درگذرند، و آنان هستند که هنگام دعا با خدای خود گویند: پروردگارا ما را از همسران مان فرزندان عطا فرما که (خلف صالح) و مایه چشم روشنی ما باشند، و ما را (سرخیل پاکان و) پیشوای اهل تقوی قرار ده، چنین بندگان (که اوصاف شان ذکر شد) به پاداش، صبرشان در راه عبادت (و بندگی) غرفه های بهشت و قصرهای بهشتی، یابند که در آنجا با تحیت و سلام (شادمانی) یکدیگر را ملاقات کنند." (1) پس اجمالاً باید بدانیم که هر کس می خواهد جزء بندگان صالح خداوند که همان پیروان مؤمن و مخلص ائمه اطهار (علیهم السلام) می باشند، باشد. باید دارای این اوصافی باشد که خدای متعال در قرآن کریم به سرفصل های آن اشاره فرموده است، و بدون تردید کسانی که دارای این اوصاف باشند در زمره بندگان خوب الهی و یاران رسول خدا و ائمه اطهار خواهند بود انشاء الله تعالی زیرا آن بزرگواران را در اقامه دین و توسعه و تحکیم احکام الهی یاری نموده اند.

پاسخ سؤال مورد نظر روشن گردید ولی با وجود این برای

ص: 235

تفصیل بیشتر در خصوص اینکه انسان چگونه می تواند جزء یاران امام حسین (علیه السلام) و امام زمان - عجل الله تعالی فرجه - بشود به ذکر دو حدیث از معصومین (علیهم السلام) اشاره می کنیم.

الف: "از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: هر که زیارت کند امام حسین بن علی (علیهما السلام) را در روز دهم محرم (عاشورا) تا آنکه نزد قبر آن حضرت گریان شود ملاقات کند خدا را در روز قیامت با ثواب دو هزار حج و دو هزار عمره و دو هزار جهاد که ثواب آنها مثل ثواب کسی باشد که حج و عمره و جهاد کند در خدمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهریں (علیهم السلام) (و اگر در روز عاشورا در کربلا نباشد و در شهرهای دیگر بوده و نتواند به کربلا برود) بیرون رود به صحرا یا بالای بام خانه خود و اشارتی کند به سوی آن حضرت به سلام و کوشش کند در نفرین کردن قاتلان امام حسین (علیه السلام) و بعد از آن دو رکعت نماز کند (یعنی زیارت عاشورا را بخواند و بعد از آن دو رکعت نماز نماید)... پس به درستی که هرگاه گفتم این قول را (زیارت عاشورا را خواندی) به تحقیق که دعا کرده‌ای به آن چیزی که دعا می کند به آن، زائر آن حضرت از ملائکه و بنویسد خداوند از برای تو صد هزار هزار درجه و بوده باشی مثل کسی که شهید شده باشد با امام حسین (علیه السلام)، تا مشارکت کنی ایشان را در درجات ایشان و شناخته نشوی مگر در جمله شهیدانی که شهید شده اند با آن حضرت و نوشته شود برای تو ثواب زیارت هر پیغمبر و رسولی و ثواب زیارت هر که زیارت کرده حسین (علیه السلام) را از روزی که شهید شده است". (1) بنابراین بر اساس این حدیث شریف یکی از راه هایی که بخواهیم جزء یاران امام حسین (علیه السلام) محسوب بشویم مداومت بر خواندن زیارت عاشورا می باشد البته با رعایت شرایط و آداب دیگری که به بخشی از آن با استفاده از آیات قرآن کریم اشاره گردید.

ب: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: "آیا خبر بدهم شما

ص: 236

1- [3]. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (قدس سره)، ص 832-833.

را به چیزی که خدا هیچ عملی را از شما بدون آن (و جدا از آن) قبول نمی کند؟.... آن (چیز) شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اقرار (و اعتراف) به اوامر و دستورات خدا و ولایت ما (اهل بیت) و بیزاری از دشمنان ما امامان خاص (دوازده گانه) و تسلیم بودن در برابر ما، و ورع و اجتهاد (پرهیزگاری و کوشش در عبادت و بندگی خدا) و طمأنینه (اطمینان به درستی راه ما) و انتظار قائم - (علیه السلام)، می باشد.... به درستی که ما را دولتی است که هرگاه خدا بخواهد آن را خواهد آورد، و هرکس اصرار دارد (و دوست دارد) که از یاران حضرت قائم بشود، پس باید انتظار بکشد، و کارهایش را بر اساس پرهیزکاری انجام دهد و برای بدست آوردن اخلاق نیکو (و خودسازی) بکوشد، (هرکس چنین کند) جزء منتظران قائم (علیه السلام) خواهد بود. و اگر بمیرد قبل از آنکه امام زمان - عجل الله فرجه - ظهور نماید، اجر و پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک نموده.... منتظر باشید خوشا به حال شما ای گروهی که مورد رحمت خدائید." (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- حماسه سازان کربلا؛ بخشایشی
- 2- منتخب الاثر، لطف الله صافی گلپایگانی.
- 3- موعود امم، شیخ عباس الرئیس.

پی نوشت ها:

- [1]. بقره / 138.
- [2]. فرقان / 63 تا 75.
- [3]. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی (قدس سره)، ص 832-833.
- [4]. منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ص 631.

ص: 237

-
- 1- [4]. منتخب الاثر، آیت الله صافی گلپایگانی، ص 631.

زنانی که امام حسین (علیه السلام) را در کربلا همراهی کردند، چند نفر بودند؟

حماسه کربلا مرهون ایثار و فداکاری یاران امام حسین (علیه السلام) از بانوان و رجال بزرگ می باشد بدون شک بانوان نقش مهمی در نهضت عاشورا داشته و شور و حماسه این قیام مقدس را پررنگ و جاودانه کردند. در کربلا تنها تعداد معدودی از یاران امام حسین (علیه السلام) همراه با همسران خویش در کربلاء حضور داشتند شاید نیمی از زنانی که در کربلا حضور داشتند از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بوده اند. ما در این نوشتار ابتدا به اسامی ایشان سپس سایر زنهایی که بعضاً همراه با شوهران خویش در این حماسه حضور یافته اند اشاره می کنیم.

- 1- حضرت زینب (علیها السلام): حضرت زینب کبری (علیها السلام) خواهر امام حسین (علیه السلام) می باشد این بانوی بزرگوار علاقه شدیدی به برادرش داشت بنابراین در سفر کربلا همراه حضرت بود. شوهر وی عبد الله بن جعفر در کربلا حضور نداشت.
- 2- ام کلثوم. نامش زینب صغری و کنیه اش ام کلثوم است. این بانوی بزرگوار فرزند علی (علیه السلام) و فاطمه (علیها السلام)، همانند زینب کبری خواهر امام حسین (علیه السلام) است که در کربلا حضور داشته است. (1)
- 3- ام کلثوم (صغری): این بانوی بزرگوار دختر عبد الله بن جعفر و زینب (علیها السلام) می باشد، ولی با قاسم بن محمد بن جعفر بن ایبطالب ازدواج کرد. ام کلثوم همراه با همسرش در کربلا حضور داشت. (2)
- 4- فاطمه کبری (علیها السلام): فاطمه دختر امام حسین (علیه السلام) می باشد. وی به اتفاق شوهرش حسن مثنی در سرزمین کربلا حضور داشتند. برخی از مورخان نام وی را فاطمه صغری نوشته اند. (3)
- 5- سکینه (علیها السلام): دختر امام حسین (علیه السلام) مادر وی رباب نام داشت. وی

ص: 238

1- [1]. دینوری، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، بی تا، ص 228.

2- [2]. مامقانی، تنقیح المقال، نجف، مکتبه الرضویه، 1350هـ-، ج 2، ص 24.

3- [3]. محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداه، قم، ج 5، ص 215.

بعدها با عموزاده خود عبد الله بن حسن ازدواج کرد. (1)

6- رقیه، دیگر دختر امام حسین (علیه السلام) که در کربلا سه یا چهار سال بیشتر نداشت. (2) وی همراه با اسرا به شام برده شد و در خرابه شام رحلت کرد. (3)

7- ام اسحاق: وی دختر طلحه بن عبید الله و همسر امام حسن (علیه السلام) می باشد (4) که در حماسه کربلا حضور داشت.

8- ام الثغر: وی همسر عقیل بن ابیطالب و مادر جعفر بن ابیطالب می باشد. (5)

9- رباب بنت امرء القیس: وی همسر امام حسین (علیه السلام) و مادر سکینه و عبد الله می باشد وی در کربلا کشته شدن فرزندش عبد الله را به چشم دید. (6)

10- فضه نویبه: وی از زنانی بزرگوار است که مدتی افتخار خدمت به حضرت زهرا (علیها السلام) را نیز دارد. (7)

به جز بانوانی که به نحوی منتسب به اهل بیت (علیهم السلام) بودند، بانوانی دیگر نیز در کربلا حضور داشتند که به آنها اشاره می شود.

1- همسر زهیر بن قین. نام وی دیلم یا دلهم دختر عمرو بوده است. زهیر بن قین در ابتدا در یاری کردن امام حسین (علیه السلام) مردد بود بر اثر تشویق و هشدار همسرش دیلم، در راه امام حسین (علیه السلام) قدم نهاد و سرانجام به شهادت رسید. (8)

2 و 3- ام وهب و عروسش: ام وهب مادر وهب بن عبد الله بن عمیر کلبی می باشد. و به همراه شوهر، فرزند و عروس خود در صحنه کربلا حضور داشتند. (9)

در کربلا ابتدا شوهر و فرزند این زن به شهادت رسیدند. خودش نیز بر بالین شوهرش بود که شمر به غلامش دستور داد با ستون خیمه بر سر وی بکوبد او نیز چنین کرد و آن زن به شهادت رسید. (10)

ص: 239

1- [4]. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ج2، ص 195.

2- [5]. محمد امین امینی، الركب الحسينی فی الشام، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، 1421هـ-، ج6، ص 221.

3- [6]. محمد امین امینی، الركب الحسينی فی الشام، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، 1421هـ-، ج6، ص 221.

4- [7]. نشریه گلستان قرآن، مقاله "زنان کربلا"، شماره 60، ص 29.

5- [8]. نشریه گلستان قرآن، مقاله "زنان کربلا"، شماره 60، ص 29.

6- [9]. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، 1419هـ-، ص 223.

7- [10]. مجله پزشکی کوثر، مقاله "ستاره ای از آفریقا، فضه زهرا" اشرف آشوری، شماره 14، ص 77.

8- [11]. ابن نماحلی، مثيرالاحزان، نجف، مکتبه الحیدریه، 1369هـ-، صفحه 33 به بعد.

9- [12]. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت مؤسسه الوفاء، 1403، ج45، ص 17.

10- [13]. محمد بن طاهر سماوی، پیشین، ص 18.

4- ام عمرو بن جناده: وی به همراه شوهر خود جناده بن کعب و فرزندش عمرو در کربلا حضور یافتند شوهر و فرزند این زن به شهادت رسیدند. ام عمرو بعد از شهادت پسرش به سوی دشمن حمله برد و دو نفر را به هلاکت رساند. امام حسین (علیه السلام) وی را به خیمه برگرداند. (1)

5- فکهیبه: همسر عبد الله بن اریقط وی نیز از جمله زنانی بود که در کربلا حضور داشت و همراه اسرا به شام برده شد. (2)

6- ام خلف: همسر مسلم بن عوسجه، وی همراه با شوهرش مسلم بن عوسجه در کربلا حضور داشت. (3)

از جمله کتابهایی که اخیراً در این رابطه نوشته شده میتوان به کتاب "چهرهها در حماسه کربلا" اشاره کرد.

نتیجه گیری: در حماسه کربلا تعداد یاران و یا به تعبیری همراهان زن در لشکر امام حسین (علیه السلام) چندان زیاد نبوده است. عمده آنها از اهل بیت (علیهم السلام) بوده اند. و تنها تعداد معدودی از یاران امام حسین (علیه السلام) همراه با همسران خویش در این حماسه حضور داشتند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه سازان کربلا، ترجمه بخشایشی

پی نوشت ها:

- [1]. دینوری، اخبار الطوال، قم، منشورات الرضی، بی تا، ص 228.
- [2]. مامقانی، تنقیح المقال، نجف، مکتبه الرضویه، 1350هـ-، ج 2، ص 24.
- [3]. محمد بن حسن حر عاملی، اثبات الهداه، قم، ج 5، ص 215.
- [4]. بلاذری، انساب الاشراف، بیروت، دار الفکر، ج 2، ص 195.
- [5]. محمد امین امینی، الרכب الحسینی فی الشام، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، 1421هـ-، ج 6، ص 221.

ص: 240

1- [14]. عبد الرزاق مقرر، مقتل الحسين، بی جا، دار الثقافه للطباعه والنشر، 1411 هـ-، ص 253.

2- [15]. نشریه گلستان قرآن، پیشین، ص 29.

3- [16]. نشریه گلستان قرآن، پیشین، ص 29.

[6] . همان.

[7] . نشریه گلستان قرآن، مقاله "زنان کربلا"، شماره 60، ص 29.

[8] . همان.

[9] . محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین، قم، مرکز الدراسات الاسلامیه، 1419هـ-، ص 223.

[10] . مجله پزشکی کوثر، مقاله "ستاره ای از آفریقا، فضه زهرا" اشرف آشوری، شماره 14، ص 77.

[11] . ابن نماحلی، مثیر الاحزان، نجف، مکتبه الحیدریه، 1369هـ-، صفحه 33 به بعد.

[12] . علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت مؤسسه الوفاء، 1403، ج 45، ص 17.

[13] . محمد بن طاهر سماوی، پیشین، ص 18.

[14] . عبد الرزاق مقرر، مقتل الحسین، بی جا، دار الثقافه للطباعه و النشر، 1411 هـ-، ص 253.

[15] . نشریه گلستان قرآن، پیشین، ص 29.

[16] . همان.

ص: 241

اولین شهید و آخرین شهید کربلا چه کسانی بودند؟

* جواب اجمالی:

در ابتدای جنگ یک حمله عمومی صورت گرفت و قریب به پنجاه نفر از یاران امام کشته شدند سپس در نبرد تن به تن بنا بر نقلی حر بن یزید ریاحی و بنا بر آنچه در زیارت ناحیه مقدسه آمده مسلم بن عوسجه به شهادت رسیدند و آخرین نفر که بعد از شهادت امام از میان کشته شدگان برخاست و مبارزه کرد سوید بن مطاع بود.

* جواب تفصیلی:

در ابتدای جنگ، وقتی عمر سعد اولین تیر را به سوی یاران امام حسین (علیه السلام) پرتاب کرد، حمله عمومی از جانب دشمن شروع شد و بعد از آنکه گردوغبار فرو نشست پنجاه نفر از یاران امام شهید شده بودند. (1) ابن شهر آشوب شهادت شهدای حمله دستهجمعی را چهل و یک نفر ذکر نموده و اسامی آنان را هم بیان کرده است. این کشته شدگان نسبت به سپاه امام به حدی زیاد بود که نقصان در سپاه حسین (علیه السلام) آشکار شد. (2) بعد از آن دیگر توانی برای حمله دستهجمعی نبود؛ لذا نبرد به صورت تن به تن صورت گرفت، در تاریخ چنین نقل کرده اند: "وقتی حر با حالتی پشیمان به نزد امام می آید، از امام تقاضا می کند، حال که اولین فردی بود که به شما آزار رساندم، اجازه بده اولین کسی باشم که پیش پایت به خون آغشته می گردم." در این رابطه ابن طاووس می گوید: "منظور حر بن یزید ریاحی، اولین شهید از آن لحظه به بعد بوده است؛ زیرا همانطور که گذشت قبل از

ص: 242

1- [1] - زندگانی امام حسین، رسولی محلاتی، سید هاشم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، 74، ص 419.

2- [2] - حسین نفس مطمئنه، عالمی، محمدعلی، انتشارات هاد، دوم، 75، ص 195.

حر بن یزید ریاحی تعدادی از افراد به شهادت رسیده بودند"⁽¹⁾.

در مورد آخرین شهید نیز سوید بن مطاع را ذکر می کنند که ظاهراً در حمله اول در اثر تیرهای دشمن بیهوش روی زمین افتاده بود و وقتی به هوش آمد شنید که می گویند حسین کشته شد، در این هنگام در خود احساس سبکی کرد و از جا برخاست و نیزه‌های را که به همراه داشت به دست گرفت و به دشمن حمله برد و ساعتی مبارزه کرد تا اینکه او را "عروه بن بطن" و "زید بن رقاد" به قتل رساندند.⁽²⁾

پی نوشت ها:

[1] - زندگانی امام حسین، رسولی محلاتی، سید هاشم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، دوم، 74، ص 419.

[2] - حسین نفس مطمئنه، عالمی، محمدعلی، انتشارات هاد، دوم، 75، ص 195.

[3] - لهوف، سید بن طاووس، ترجمه موسوینیا، محمدجواد، دوم، سرور، 79، ص 140.

[4] - قصه کربلا، نظری منفرد، علی، سرور، اول، 75، ص 375.

ص: 243

1- [3] - لهوف، سید بن طاووس، ترجمه موسوی نیا، محمدجواد، دوم، سرور، 79، ص 140.

2- [4] - قصه کربلا، نظری منفرد، علی، سرور، اول، 75، ص 375.

تعداد یاران امام تا قبل از شب عاشورا چه قدر بوده است؟

-تعداد یاران امام حسین در مراحل مختلف قیام مختلف است؛ که ما آنرا به تفصیل بیان می کنیم.

-گزارشاتی که درباره آمار یاران امام دیده می شود؛ باتوجه به اینکه آمارگیری دقیقی در آن عصر وجود نداشته است دچار اختلاف می باشد.

-با توجه به آشکار بودن اهداف امام حسین (علیه السلام) از همان ابتدای قیام برای همراهان حضرت و آگاه بودن ایشان از خطرات پیش رو؛ اکثر کسانی که با حضرت همراهی کردند؛ تا روز عاشورا باقی ماندند و جزء شهیدان کربلا قرار گرفتند. (1)

بعد از بیان این نکات ما گزارش از آمار یاران حضرت در مراحل مختلف قیام بر اساس منابع ذکر می کنیم و تا در نهایت معلوم شود آیا در شب عاشورا از یاران امام کاسته شد یا بر جمعیت ایشان افزوده شد؟

هنگام خروج از مدینه

در مورد یاران حضرت هنگام خروج چند گزارش وجود دارد؛ ابن سعد تعداد هاشمیانی که در مکه به امام پیوستند را 19 نفر نوشته است. (2)

شیخ صدوق به نقل از امام صادق (علیه السلام) تعداد یاران و اهل بیت همراه امام را بعد از خروج از مدینه 21 نفر می داند. (3)

بقیه منابع درباره تعداد همراهان حضرت در این مرحله مطلبی ارائه نکرده اند و فقط به خروج امام با خاندان ایشان اشاره کرده اند. (4)

ص: 244

1- [1] برای اینکه این مطلب بخوبی روشن شود به مشورت هایی که دیگران مثل ابن عباس و محمد حنفیه به امام میدادند و ایشان را از خطرات راهی که در پیش گرفته اند بر حذر میداشتند و جوابهای حضرت توجه شود

2- [2] ابن سعد "ترجمه الحسین ومقتله"، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، فصلنامه تراثنا، سال سوم، 1408ق، ش 10، ص 170

3- [3] شیخ صدوق الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، مؤسسه البعثه، قم، 1417ق، مجلس 30، ص 217-مجلسی، بحار الانوار، چ دوم، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1403ق، ج 44، ص 313

4- [4] دینوری، اخبار الظوال، محقق: عصام محمد الحاج علی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1421ق، ص 337-طبری، تاریخ الامم والملوک، محقق: محمد ابوفاضل ابراهیم، روائع التراث العربی، بیروت {بی تا} ج 5، ص 341-ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بیروت، 1411ق، ج 5، ص 21-22

گزارش تعداد همراهان امام در این مرحله با اختلاف بیان شده است. ابن سعد یاران حضرت را 60 نفر به همراه 19 نفر از بنی هاشم نوشته است (1). ابن کثیر و ابن عساکر تعداد همراهان امام را 60 نفر آورده اند (2). ابن قتیبه و بیهقی کل همراهان امام را از زبان مسلم بن عقیل هنگام شهادتش 90 نفر نوشته اند (3). ابن اعثم و خوارزمی این تعداد را 82 نفر شمرده اند. (4) بلعمی و مستوفی 140 نفر ذکر کرده اند (5) و در نهایت ابن کثیر در کتاب نهاییه 300 نفر ذکر کرده است (6).

با دقت در گزارشها بجز دو گزارش اخیر - متوجه می شویم گزارشها تفاوت چندانی با هم ندارند.

اما آنچه ابن کثیر در نهاییه آورده است بعلت منفرد بودن و اینکه بیش از هفت قرن بعد از حادثه است قابل پذیرش نیست .

اما گزارش بلعمی بنظر میآید مربوط به زمان حضور امام در کربلا است چرا که گزارش وی برگرفته از تاریخ طبری است و حتی کتابش را میتوان خلاصه تاریخ طبری دانست، در نتیجه وی روایت مربوط به تعداد یاران حضرت موقع حضور در کربلا را به اشتباه در اینجا آورده است، ضمن اینکه این گزارش به علت اینکه تک است و با گزارشات دیگر تفاوت زیادی دارد قابل پذیرش نیست و مورد نقد واقع می شود، در نهایت گزارش مستوفی (زنده در 730ق) نیز بعلت اینکه برگرفته از بلعمی است را نیز نمی توان قبول کرد.

با توجه به آنچه بیان شد همراهان حضرت هنگام خروج از مکه 80 تا 90 نفر بوده اند.

رفتن تعدادی از همراهان در منزل زباله

در این جا بود که امام خبر شهادت مسلم و هانی و عبدالله ابن بقطر را به همراهان خود دادند و بیعت خود را از همراهان خود

ص: 245

1- [5] ابن سعد "ترجمه الحسین ومقتله"، فصلنامه تراثنا، ش 10، ص 170

2- [6] ابن عساکر، ترجمه الامام الحسین من تاریخ المدینه، دمشق، محقق: محمد باقر محمودی، موسسه المحمودی للطباعه والنشر، بیروت، 1389ق، ص 205- ابن کثیر، البدایه والنهایه، تحقیق: مکتب تحقیق التراث؛ دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1413ق، ج 8، ص 178

3- [7] دینوری، الامامه والسیاسه المعروف بتاریخ الخلفاء، تحقیق: علی شیری، انتشارات شریف رضی، قم، 1371ش، ج 2، ص 10- ابراهیم بن محمد بیهقی، المحاسن والمساوی، دار صادر، بیروت، 1390ق، ص 61

4- [8] ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بیروت، 1411ق، ج 5، ص 69- خوارزمی، مقتل الحسین، ج 1، ص 317

5- [9] بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، سروش، تهران، 1377ش، ج 4، ص 703- حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، تحقیق: عبدالحسین نوایی، چ 3، امیرکبیر، تهران، 1364ش، ص 263

6- [10] ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 6، ص 259

برداشتند و اجازه دادند هرکس می‌خواهد از ایشان جدا شود و گفته شده در این منزل عده ای که به طمع دنیا حضرت را همراهی می‌کردند از ایشان جدا شدند تا فقط اهل بیت حضرت و یاران مخلص ایشان باقی بمانند. (1)

لازم بذکر است در طول راه از مکه به سمت کوفه امام از محل تجمع قبایل رد می‌شدند که برخی از ایشان با امام همراه می‌شدند اما در این منزل برخی از این افراد که به طمع مال و حکومت همراه آن حضرت شده بودند بعد از روبرو شدن با واقعیت از ایشان جدا شدند. (2)

در کربلا قبل از شب عاشورا

تعداد همراهان حضرت را در این زمان ابن سعد و بعدها ابن عساکر و ذهبی 89 نفر آورده اند (3). یعقوبی 62 یا 72 نفر آورده است. (4) ابن شهر آشوب 82 نفر (5) و ابن ابار بلنسی (658ق) 70 نفر آورده است.

عمار دهنی بنقل از امام باقر (علیه السلام) تعداد یاران را 145 نفر بیان کرده است. (6) بلعمی 140 نفر گزارش کرده است، (7) امام سعودی 500 نفر سواره و حدود 100 نفر پیاده آورده است. (8)

این گزارشات بجز چند گزارش اخیر که قابل قبول نیست - چرا که روایت عمار دهنی علاوه بر مباحثی که در علم رجال درباره وثاقت وی مطرح می‌شود، لحاظ محتوایی متفرد و چون شاهی برای آن وجود ندارد قابل قبول نیست. گزارش مسعودی نیز با توجه به عدم وجود قرینه بر صحت آن و متفرد بودن آن قابل قبول نیست. ضمن اینکه شاید بتوان این گزارشها مربوط به قبل از منزل زباله دانست - به ما این نتیجه را می‌دهد که تعداد یاران حضرت را باید قبل از عاشورا بین 70 تا 90 نفر دانست.

ص: 246

-
- 1- [11] طبری تاریخ الامم والملوک ج 5 ص 398-399- شیخ مفید، الارشاد، تحقیق: موسسه آل البيت قم، 1413 ق، ج 2 ص 75-76
 - 2- [12] ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دار احیاء التراث العربی، بیروت، 1408 ق، ج 5، ص 549
 - 3- [13] ابن سعد "ترجمه الحسین و مقتله"، تحقیق: عبد العزیز طباطبایی، فصلنامه تراثنا، سال سوم، 1408 ق، ش 10، ص 178-ذهبی، سیر الاعلام النبلاء، محقق: مصطفی عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1425 ق، ج 4، ص 152-153
 - 4- [14] یعقوبی، تاریخ یعقوبی، دار صادر، بیروت {بی تا} ج 2، ص 243
 - 5- [15] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ذوی القربی، 1421 ق، ج 4، ص 107 ابن الابرار، در الراسمط فی خیر السبط، دار الغرب الاسلامی، بیروت، 1407 ق، ص 104
 - 6- [17] طبری تاریخ الامم والملوک ج 5 ص 398،- سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، ص 158- ابن کثیر، البدایه والنهایه، ج 8، ص 214
 - 7- [18] بلعمی، تاریخنامه طبری، تصحیح محمد روشن، سروش، تهران، 1377 ش، ج 4، ص 704
 - 8- [19] مسعودی، مروج الذهب والمعادن الجوهر، محقق: محمد محی الدین عبد الحمید، چ چهارم، السعاده، قاهره، 1384 ق، ج 3، ص 70

شب عاشورا را باید شبی شگفت آمیز در تاریخ بشریت دانست، شبی که امام (علیه السلام) یاران خویش را بین رفتن و ماندن مخیر کرد و بیعت خویش را از ایشان برداشت، اما در مقابل اعلام وفاداری یاران حضرت در این شب باعث شد تا امام ایشان را دعا کنند و خبر شهادت همه یاران را به ایشان داد. (1)

اما آیا کسی در این شب امام را رها کردند یا خیر؟ در برخی کتابهای متأخر، به نقل از سکینه، دختر امام حسین (علیه السلام) آمده است که پس از سخنان امام، گروهی از همراهان آن حضرت صحنه را ترک کردند و رفتند. (2) اما این مطلب صحیح نیست؛ چون هیچ کدام از منابع معتبر تاریخی وجود ندارد و هیچ گزارشی این مطلب را تایید نمی کند. آنچه در منابع معتبر وجود دارد همه حکایت از اعلام وفاداری یاران حضرت می باشد. (3)

در منابع، منزل زیاله بعنوان محلی است که برخی افراد که از روی اغراض دیگری آمده بودند، از آن حضرت جدا شدند، اما گزارش مسعودی که همراهان حضرت را در کربلا 500 نفر آورده است (4) و تمسکی شده است برای اینکه بگویند عده ای امام را رها کرده اند، صحیح نمی باشد چرا که منابع دیگر تاریخی این مطلب را تایید نمی کند و امکان دارد، این گزارش مربوط به منزل زیاله بوده که مسعودی به اشتباه آنرا در این مرحله آورده است.

البته بلاذری، نام فراس بن جعه بن هبیره مخزومی را بعنوان تنها کسی که در شب عاشورا از کربلا خارج شد آورده است (5). اما این قضیه نیز در آن تردید وجود دارد چرا که وجود فرزندی برای جعه بنام فراس در منابع ذکر نشده است و از سوی دیگر خود بلاذری در مورد فرزندان هبیره می گوید ایشان از پیروان اهل بیت و عارفان به مقام ایشان بودند. (6)

در مقابل آنچه بیان شد که کسی از سپاه امام بیرون نرفت،

ص: 247

1- [20] قطب الدین راوندی، الخرائج والجرائح، ج 2، ص 887-848

2- [21] فاضل دربندی، اکسیرالعبادات فی اسرار الشهادات، محققان: محمد جمعه بادی، عباس ملاحظیه جمری، شرکه المصطفی للخدمات الثقافیه، منامه، 1415 ق، ج 2، ص 222- محمد باقر بهبهانی، الدمعه الساکبه، ج 4، ص 271-272

3- [22] طبری، تاریخ الامم والملوک، ج 5، ص 418- ابن اعثم، الفتوح، ج 5، ص 95

4- [23] مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، محقق: محمد محی الدین عبد الحمید، چ چهارم، السعاده، قاهره، 1384 ق، ج 3، ص 70

5- [24] بلاذری، انساب الاشراف، محققان: سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، بیروت، 1417 ق، ج 3، ص 388

6- [25] همان، ج 3، ص 366

ابن طاووس گزارش می دهد که در شب عاشورا 32 نفر به امام پیوستند⁽¹⁾، ابن نما نیز بدون ذکر عدد پیوستن تعدادی از افراد سپاه دشمن را به امام تایید میکند.⁽²⁾ البته باید یاد آور شد این گزارش نیز بعلت اینکه در اکثر منابع تاریخی نیامده است، در صحت آن تردید وجود دارد.

نتیجه گیری

بامراجعه به منابع تاریخی معلوم می شود تعداد یاران امام در مسیر حرکت متغیر است، و تنها در منزل زباله بصورت عمده عده ای از افراد که به طمع مال و حکومت با امام همراه شده بودند مسیرشان را از امام جدا کردند و در شب عاشورا هیچ کس از سپاه امام جدا نشد حتی برخی گزارشات دلالت بر پیوستن عده ای از افراد به امام میکند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. ترجمه کتاب نفس المهموم، مترجم آیت الله میرزا ابو الحسن شعرانی، انتشارات هجرت

2. برکدام مصیبت باید گریست، سید محمد تقی قادری، انتشارات نصایح

پی نوشت ها:

[1] برای اینکه این مطلب بخوبی روشن شود به مشورت هایی که دیکران مثل ابن عباس و محمد حنفیه به امام میدادند و ایشان را از خطرات راهی که در پیش گرفته اند بر حذر میداشتند و جوابهای حضرت توجه شود

[2] ابن سعد "ترجمه الحسین و مقتله"، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی، فصلنامه

تراثنا، سال سوم، 1408ق، ش 10، ص 170

[3] شیخ صدوق الامالی، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه، موسسه

ص: 248

1- [26] سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، محقق: فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه والنشر، 1414ق، ص 154

2- [27] ابن نماحلی، مثير الاحزان، تحقیق: مدرسه امام المهدی، مدرسه امام المهدی، قم، چ سوم، 1406ق، ص 52

البعثه، قم، 1417ق، مجلس 30، ص 217-مجلسى، بحار الانوار، چ دوم، موسسه الوفاء، بيروت، 1403ق، ج 44، ص 313

[4] دينورى، اخبار الطوال، محقق: عصام محمد الحاج على، دارالكتب العلميه، بيروت، 1421ق، ص 337-طبرى، تاريخ الامم والملوك، محقق: محمد ابوفاضل ابراهيم، روائع التراث العربى، بيروت {بى تا} ج 5، ص 341-ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بيروت، 1411ق، ج 5، ص 21-22

[5] ابن سعد "ترجمه الحسين ومقتله"، فصلنامه تراثنا، ش 10، ص 170

[6] ابن عساکر، ترجمه الامام الحسين من تاريخ المدينه، دمشق، محقق: محمدباقر محمودى، موسسه المحمودى للطباعه والنشر، بيروت، 1389ق، ص 205-ابن كثير، البدايه والنهايه، تحقيق: مكتب تحقيق التراث؛ داراحياء التراث العربى، بيروت، 1413ق، ج 8، ص 178

[7] دينورى، الامامه والسياسه المعروف بتاريخ الخلفاء، تحقيق: على شيرى، انتشارات شريف رضى، قم، 1371ش، ج 2، ص 10-ابراهيم بن محمدبيهقى، المحاسن والمساوى، دارصادر، بيروت، 1390ق، ص 61

[8] ابن اعثم، الفتوح، دارالاضواء، بيروت، 1411ق، ج 5، ص 69-خوارزمى، مقتل الحسين، ج 1، ص 317

[9] بلعمى، تاريخنامه طبرى، تصحيح محمد روشن، سروش، تهران، 1377ش، ج 4، ص 703-حمدالله مستوفى، تاريخ گزيده، تحقيق: عبدالحسين نوايى، چ 3، اميركبير، تهرانف 1364ش، ص 263

[10] ابن كثير، البدايه والنهايه، ج 6، ص 259

[11] طبرى تاريخ الامم والملوك ج 5 ص 398-399-شيخ مفيد، الارشاد، تحقيق: موسسه آل البيت قم، 1413ق، ج 2 ص 75-76

[12] ابن اثير، الكامل فى التاريخ، داراحياء التراث العربى، بيروت، 1408ق، ج 5، ص 549

[13] ابن سعد "ترجمه الحسين ومقتله"، تحقيق: عبد العزيز طباطبايى، فصلنامه تراثنا، سال سوم، 1408ق، ش 10، ص 178-ذهبي، سير الاعلام النبلاء، محقق: مصطفى عبد القادر عطا، دارالكتب

ص: 249

[14] يعقوبى، تاريخ يعقوبى، دارصادر، بيروت {بى تا} ج2، ص243

[15] ابن شهر آشوب، مناقب آل ابى طالب، ذوى القربى، 1421ق، ج4، ص107

ابن البار، درر السمط فى خير السبط، دار الغرب الاسلامى، بيروت، 1407ق، ص104

[16]

[17] طبرى تاريخ الامم والملوك ج5 ص398، -سيد ابن طاووس، الملهموف على قتلى الطفوف، ص158- ابن كثير، البدايه والنهايه، ج8، ص214

[18] بلعمى، تاريخنامه طبرى، تصحيح محمد روشن، سروش، تهران، 1377ش، ج4، ص704

[19] مسعودى، مروج الذهب والمعادن الجوهري، محقق: محمد محى الدين عبد الحميد، چ چهارم، السعاده، قاهره، 1384ق، ج3، ص70

[20] قطب الدين راوندى، الخرائج والجرائح، ج2، ص848-887

[21] فاضل دربندى، اكسير العبادات فى اسرار الشهادات، محققان: محمد جمعه بادي، عباس ملاعطيہ جمرى، شركه المصطفى للخدمات الثقافيه، منامه، 1415ق، ج2، ص222- محمد باقر بهبھانى، الدمعه الساكبه، ج4، ص271-272

[22] طبرى، تاريخ الامم والملوك، ج5، ص418- ابن اعثم، الفتوح، ج5، ص95

[23] مسعودى، مروج الذهب ومعادن الجوهري، محقق: محمد محى الدين عبد الحميد، چ چهارم، السعاده، قاهره، 1384ق، ج3، ص70

[24] بلاذرى، انساب الاشراف، محققان: سهيل زكار ورياض زرکلى، دارالفكر، بيروت، 1417ق، ج3، ص388

[25] همان، ج3، ص366

[26] سید ابن طاووس، الملهوف علی قتلی الطفوف، محقق: فارس تبریزیان، دارالاسوه للطباعه والنشر، 1414ق، ص154

[27] ابن نماحلی، مثیر الاحزان، تحقیق: مدرسه امام المهدی، مدرسه امام المهدی، قم، چ سوم، 1406ق، ص52

ص: 251

رفتن حضرت زینب به همراهی امام حسین چگونه بود آیا طلاق گرفت دقیقاً با مستندات تاریخی جواب داده شود.

حضرت زینب (علیها السلام) با اینکه صاحب شوهر و خانه و زندگی و فرزند همراه امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا شرکت نمود؛ لذا برای برخی این سوال پیش آمده که آیا حضرت زینب از عبد الله اجازه گرفت و یا اینکه عبد الله حضرت را طلاق داد با اینکه در منابع تاریخی به هیچ کدام تصریح نشده لکن از برخی قرائین و شواهد بر میآید که طلاق صورت نگرفته است. به نظر می رسد این شبیهه ریشه در این دارد که بعضی گمان کرده اند عبدالله با رفتن حضرت زینب (علیها السلام) به کربلا موافق نبود، غافل از این که عبدالله نه تنها با همراهی حضرت زینب (علیها السلام) با امام حسین (علیه السلام) مخالف نبود که حتی فرزندان خود (عون و محمد) را نیز به کربلا فرستاد و آن دو شهید شدند.

از طرفی؛ نقلها و دلایلی وجود دارد که قضیه طلاق را تضعیف میکند؛ در اینجا به برخی از این نقلها و دلایل اشاره می شود:

1- طبق برخی از نقلها؛ حضرت زینب (علیها السلام) بعد از بازگشت از شام با شوهرش عبدالله زندگی نمود: "در مدینه قحطی (سال مجاعه) پیش آمد. زینب همراه شوهرش عبد الله بن جعفر به شام کوچ کردند و قطعه زمینی داشتند. زینب در همانجا در سال 65 هـ.ق درگذشت و در همان مکان دفن شد". منابعی به این موضوع اشاره کرده اند. (1)

2- همچنین عبدالله در خانهاش مجلسی عزا برپا کرد و پسر عموهایش و مردم به دیدار و تسلیت او میآمدند. عبد الله رو به همنشینان خویش کرد و گفت: "خدای- عزّ و جلّ- [را در هر

ص: 252

1- [1] - حسن خان، محمد، خیرات حسان، تهران، بینا، 1304ق. ج 2، ص 29، قمی، شیخ عباس، هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، مؤسسه جهانی سبطين، قم، چاپ اول، 1383ش. ص 456 - 457، فرهنگ عاشورا، ص 217؛ جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ص 247.

مصیبتی] حتی بر شهادت حسین(علیه السلام) حمد و سپاس میگویم، اگر با دستهایم به حسین کمک و یاری نکرده ام لااقل دو فرزندم با او مواسات و یاری نموده اند. به خدا سوگند، اگر نزدش حاضر بودم دوست می داشتم از او جدا نشوم تا در رکابش کشته شوم! به خدا چیزی که مرا وادار میکند از دو فرزندم دست کشیده، مصیبتشان را بر خود آسان سازم این است که آن دو در حال پایداری و یاری برادر و عمو زادهام حسین، از دست رفته‌اند.(1)" اینکه عبدالله پسران خود را برای یاری امام حسین(علیه السلام) فرستاد و نیز این سخنان او نشانگر این است که او در دل، حسین(علیه السلام) را دوست داشته و از او رنجشی نداشته است، چنانکه در نامه‌اش، حسین بن علی(علیه السلام) را روشنایی زمین و چراغ رستگاران و امید مؤمنان میخواند(2).

بنا به نقل برخی گزارشها امام علی(علیه السلام) موقع اجرای عقد زینب و عبد الله با عبد الله شرط کردند که اگر زینب خواست همراه برادرش حسین به سفر رود مانع نشود.(3) هرچند که این گزارش در منابع کهن نیامده لکن برخی به آن استناد کرده اند.

بنابر این، به نظر می رسد نظریه طلاق، جز حدس و گمان نیست و مدرک قابل قبولی ندارد، و دیگر پژوهشگران تاریخی را نیز نیافتیم که این نظریه را تأیید کرده باشند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- زینب قهرمان دختر علی؛ زینب بنت شاطی .

2- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[1] - حسن خان، محمد، خیرات حسان، تهران، بینا، 1304ق. ج 2، ص 29، قمی، شیخ عباس، هدیه الزائرین و بهجه الناظرین، مؤسسه جهانی سبطین، قم، چاپ اول، 1383ش. ص 456 - 457.

ص: 253

1- [2] - طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک(تاریخ طبری)، تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل، ج 5، ص 466، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، 1387ق.

2- [3] - ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، محقق و مصحح: یوسفی غروی، محمد هادی، ص 154، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، 1417ق؛ تاریخ الامم و الملوک(تاریخ طبری)، ج 5، ص 387.

3- [4] - علمای یحیرین و قطیف 'وفیات الائمة' بیروت دارالبلاغه' 1413ه. ص 433.

فرهنگ عاشورا، ص 217؛ جعفر شهیدی، زندگانی فاطمه زهرا، ص 247.

[2] - طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، تحقیق: ابراهیم، محمد أبو الفضل، ج 5، ص 466، دار التراث، بیروت، چاپ دوم، 1387ق.

[3] - ابو مخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعه الطف، محقق و مصحح: یوسفی غروی، محمد هادی، ص 154، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ سوم، 1417ق؛ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)، ج 5، ص 387.

[4] - علمای یحزین و قطیف، وفيات الائمة، بیروت دارالبلاغه، 1413ه. ص 433.

ص: 254

سر چه کسانی از یاران امام حسین بعد از واقعه عاشورا به سر نیزه رفت؟

گزارش دقیقی از این روی داد در منابع نیست؛ چون سر برخی از یاران امام از تن جدا نشد؛ لذا بر سر نیزه هم نباید رفته باشد اما مسلم این است که سرهای زیادی بر سر نیزه ها گذاشتند و شهرها را گرداندند؛ به طور مسلم 18 نفر از آنان از بنی هاشم و بقیه از یاران دیگر امام حسین (علیه السلام) بودند، عبدالله و ابوبکر فرزندان دیگر امیر مومنان و برادران امام حسین و حضرت عباس که مادرشان لیلی دختر مسعود بود غیر از قاسم از فرزندان امام حسن (علیه السلام) عبدالله و ابوبکر، محمد و عون فرزندان زینب، عبدالله و جعفر و عبدالرحمن فرزندان عقیل و محمد نوه ی عقیل اینها از بنی هاشم بودند که با امام حسین (علیه السلام) مجموعاً 18 نفر بودند، (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه سازان کربلا؛ ترجمه بخشایشی .

2- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[1] . مجلسی بحار، ج 45، ص 127؛ رک، ابصارالعین فی انصارالحسین. ترجمه بخشایشی

ص: 255

1- [1] . مجلسی بحار، ج 45، ص 127؛ رک، ابصارالعین فی انصارالحسین. ترجمه بخشایشی

در مورد زندگی حبیب بن مظاهر و خصوصیات آن بزرگوار توضیح دهید؟

حبیب بن مظاهر یکی از افتخار آفرینان بزرگ حادثه ی خونین کربلاست که در رکاب مولایش حسین بن علی (علیه السلام) مردانه جنگید و شربت شهادت نوشید و یاد و نام نیک از خود به یادگار گذاشت. حبیب و یاران دیگر امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا از چنان عظمتی برخوردار بودند که امام صادق (علیه السلام) تعبیرات بسیار با ارزشی درباره ی آنان بکار برده است. القابی همچون "اولیا و دوستان خدا"، "برگزیدگان پروردگار"، "یاران وفادار دین خدا"، "انصار پیامبر و علی و فاطمه و حسن و حسین"، "پاکان رستگار و سعادت‌مند" و ... از زبان امام صادق (علیه السلام) درباره ی آنان صادر شده است. (1)

اینک به شرح حال مختصر آن بزرگوار می پردازیم:

در دوران پیامبر صلی الله علیه و آله :

ایشان یک سال پیش از بعثت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به دنیا آمد. کودکیش هم زمان با سالهایی بود که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مدینه بود. حبیب از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود و از آن حضرت، حدیثهای زیادی شنیده بود، صحابی بودن این چهره ی عظیم الشان تاریخ اسلام، مقام و موقعیت او را والاتر ساخته بود. (2)

در دوران امیر المومنین (علیه السلام) :

پس از وفات پیامبر (صلی الله علیه و آله)، حبیب بن مظاهر، در خط ولایت علی (علیه السلام) قرار گرفت و محضر آن امام را مغتنم شمرد و در شمار شاگردان ویژه ی آن بزرگوار قرار گرفت و دانشهای گرانبهایی را از علی (علیه السلام) آموخت. (3)

وقتی که علی (علیه السلام) به حکومت رسید و مقر حکومت خود را از

ص: 256

1- [1]. علامه ی مجلسی، بحار الانوار، ج 98، ص 201.

2- [2]. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص 56.

3- [3]. محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 405.

مدینه به کوفه منتقل کرد، حبیب نیز به کوفه آمد و در این شهر ساکن شد تا همیشه بتواند در حضور و در رکاب مولایش علی (علیه السلام) باشد.

حبیب بن مظاهر در تمام جنگ های آن حضرت شرکت کرد. در آن زمان، حبیب بن مظاهر، یکی از شجاعان بزرگ کوفه به حساب می آمد که در زمره ی یاران علی (علیه السلام) بود. (1)

آن بزرگوار علاوه بر شجاعت و دلاوری، در اخلاق و رفتار کریمانه، در آشنایی و بصیرت به مسائل دین و احکام خدا، در پاکی و تقوا و زهد، در عبادت و سخاوت و وفا و آزادی و در اخلاص نسبت به امام علی (علیه السلام) و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نمونه بود او در جمیع علوم و فنون همچون فقه، تفسیر، قرائت، حدیث، ادبیات، جدل و مناظره و اخبار غیبی، تبحری داشت که - چه در زمان حکومت علی (علیه السلام) و چه پس از آن - مایه ی اعجاب و شگفتی دیگران بود. (2) حبیب، چهرهای زیبا داشت، جمال معنویش هم به حد کمال بود. او حافظ قرآن بود و شبها پس از نماز عشا تا سپیده ی فجر، ختم قرآن می کرد و به نیایش و عبادت خدا می پرداخت. (3)

وقتی که علی (علیه السلام) به شهادت رسید و معاویه حاکمیت جهان اسلام را به دست گرفت و جو خفقان باری علیه خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و شیعیان و محبان علی (علیه السلام) به وجود آمد، حبیب بن مظاهر هم مانند بسیاری از آگاهان روشندل و مخلص، خون دل می خورد و کاری از دستش بر نمی آمد. او پیرو امام حسن (علیه السلام) بود و در موضع گیری های - اجتماعی - سیاسی تابع آن حضرت بود.

بعد از شهادت امام حسن (علیه السلام) حبیب بن مظاهر، مانند سایر بزرگان شیعه، اطاعت بی چون و چرا از امام حسین (علیه السلام) را برای خود واجب شمرد و جزء برجسته ترین شیعیان آن حضرت بود. حبیب از جمله ی کسانی بود که برای امام حسین (علیه السلام) نامه نوشتند و او را به کوفه دعوت کردند تا آن حضرت هدایت و رهبری

ص: 257

1- [4]. ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه عقیقی بخشایشی، انتشارات نوید قم، ص 56.

2- [5]. امالی منتجبه، ص 49، به نقل از حبیب بن مظاهر، ص 54 و 55.

3- [6]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 4، ص 554.

آنان را در امر مبارزه با یزید و یزیدیان بر عهده گیرد. (1)

وقتی که امام حسین (علیه السلام) حضرت مسلم را به نمایندگی از خود به کوفه فرستاد، حبیب بن مظاهر از اولین کسانی بود که با مسلم (علیه السلام) بیعت کرد و حمایت بی چون و چرای خود را از وی اعلام نمود. (2) با شکست نهضت مسلم (علیه السلام) در کوفه، حبیب به کاروان حسین (علیه السلام) در کربلا پیوست و در سن 75 سالگی در رکاب آن حضرت شهید شد.

برای اطلاع بیشتر از رشادتهای یاران امام حسین (علیه السلام) در کربلا از جمله حبیب بن مظاهر به کتاب سوگنامه ی آل محمد تألیف محمدی اشتهاردی مراجعه شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه سازان عاشورا، ترجمه بخشایشی.

2- در کربلا چه گذشت، محدث قمی.

پی نوشت ها:

[1]. علامه ی مجلسی، بحارالانوار، ج 98، ص 201.

[2]. محمد بن طاهر سماوی، ابصار العین فی انصار الحسین، ص 56.

[3]. محدث قمی، سفینه البحار، ج 1، ص 405.

[4]. ابصار العین فی انصار الحسین، ترجمه عقیقی بخشایشی، انتشارات نوید قم، ص 56.

[5]. امالی منتجبه، ص 49، به نقل از حبیب بن مظاهر، ص 54 و 55.

[6]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج 4، ص 554.

[7]. شیخ مفید، ارشاد، ص 203.

[8]. تاریخ طبری، ج 7، ص 237.

ص: 258

1- [7]. شیخ مفید، ارشاد، ص 203.

2- [8]. تاریخ طبری، ج 7، ص 237.

آیا حرّ بن یزید ریاحی دارای اولاد پس از خود بوده است و نسل او ادامه داشته است؟

حر بن یزید ریاحی فردی از قبیله تمیم بود که در حادثه کربلا فرماندهی هزار نفر از طرف عبیدالله بن زیاد بر عهده گرفت تا از ورود امام حسین (علیه السلام) به کوفه جلوگیری نماید. (1)

در برخی از منابع آمده است که او دارای تنها یک پسر بنام بکیر بوده است که آنهم در صحرای کربلا به همراه پدرش به شهادت رسید. (2)

او به همراه پدرش در لشکر عبیدالله بود و هنگامی که پدرش حر بن یزید ریاحی از تصمیم لشکر بنی امیه آگاه شد و پس از سخنان حضرت باعبده الله و چند تن از اصحاب و یاران امام (علیه السلام) وجدانش به خود آمد، تصمیم خود را گرفت و چون خواست به اصحاب ابا عبدالله پیوندد ماجرا را با فرزندش بکیر در میان گذاشت و به او گفت: ای فرزند توان آتش دوزخ را ندارم و نه غضب خدای جبار را و نمی خواهم فردای قیامت خصم محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله) باشم. بکیر هنگامی که از تصمیم پدرش آگاه شد از وی متابعت کرد و با پدرش به خیمگاه سیدالشهداء ملحق گشت. بکیر پس از حمله اولی و قبل از ظهر عاشورا و نیز قبل از پدرش به میدان جنگ رفت و 25 نفر از دشمنان را به قتل رساند و نزد پدرش بازگشت و تقاضای آب نمود. پدرش او را به صبر و جهاد دعوت کرد، پس مجدداً به میدان جنگ بازگشت و چهل و هفت نفر دیگر را به غیر از آنچه که زخمی نمود به هلاکت رساند. و پس از یک نبرد دلیرانه قبل از ظهر عاشورا به شهادت رسید. (3)

قبر وی در بقعه مقبره دسته جمعی شهدا کربلا واقع در پایین پای حضرت سیدالشهدا در حرم مطهر امام حسین (علیه السلام) است. (4)

ص: 259

1- [1]. ابو مخنف مقتل الحسين، چاپخانه علمیه قم، ص 132.

2- [2]. علی محمد علی دخیل، الحر الریاحی، نشر اهل البیت، بیروت لبنان، 1400 هـ، ص 10.

3- [3]. دائره المعارف، تشیع جمعی از نویسندگان، ج3، نشر بنیاد خیریه فرهنگ شط، تهران، 1371، ص 396.

4- [4]. محمد صالح برغانی، مخزن البکاء، چاپ سنگی، ص 149.

بنابراین که حر بن یزید ریاحی تنها همین فرزند را داشته و او هم در حادثه کربلا به همراه پدرش به شهادت رسیده است، پس از او اولادی باقی نماند و نسل او تداوم نیافت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حر ریاحی، علی محمد دخیل .

پی نوشت ها:

- [1] . ابو مخنف مقتل الحسین، چاپخانه علمیه قم، ص 132.
- [2] . علی محمد علی دخیل، الحر الریاحی، نشر اهل البیت، بیروت لبنان، 1400 هـ-، ص 10.
- [3] . دائره المعارف، تشیع جمعی از نویسندگان، ج3، نشر بنیاد خیریه فرهنگ شطّ، تهران، 1371، ص 396.
- [4] . محمد صالح برغانی، مخزن البکاء، چاپ سنگی، ص 149.

ص: 260

آیا حضرت عباس (علیه السلام) در زمان واقعه کربلا دارای همسر و فرزند بوده اند؟

حضرت عباس بن علی بن ابیطالب (علیه السلام) که در جریان واقعه عاشورا (سال 61 هـ) 34 سال از عمر با عزتش میگذشت (1) دارای همسر و فرزندی بود. اگرچه منابع در تعداد همسر و فرزندان حضرت اختلاف نظر دارند ولی همه منابع بر ازدواج حضرت با "لبابه" دختر عبیدالله بن عباس بن عبدالمطلب اتفاق نظر دارند. (2) برخی نیز از کنیزی یاد کرده اند که از کنیزان حضرت بود، و از آن جناب صاحب فرزندی بنام حسن گردید. هم چنین برخی منابع از فرزندی بنام "محمد" سخن به میان آورده‌اند که در سن 15 سالگی در جریان عاشورا در کنار پدر به شهادت رسید (3). نسل حضرت عباس از فرزندش عبیدالله که از علماء و برجستگان عصر خود محسوب می شد ادامه یافت (4). عبیدالله که مورد محبت حضرت زین العابدین بود (5) با دختری از امام حسن (علیه السلام) بنام رقیه ازدواج نمود و فرزندان شایسته و فاضلی را به جامعه اسلامی تحویل داد (6).

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- چهره درخشان قمر بنی هاشم، ربانی خلخالی

پی نوشت ها:

[1] . عمده الطالب، ص 356.

[2] . المعارف ابن قتیبه، ص 96.

[3] . بطل العلقمی، ج 3، ص 433.

[4] . عمده الطالب، ص 356.

[5] . بحار الانوار، ج 22، ص 274، مقتل الحسین، ابو مخنف ص 176.

[6] . معجم البهران ج 4، ص 19.

ص: 261

1- [1] . عمده الطالب، ص 356.

2- [2] . المعارف ابن قتیبه، ص 96.

3- [3] . بطل العلقمی، ج 3، ص 433.

4- [4] . عمده الطالب، ص 356.

5- [5]. بحار الانوار، ج 22، ص 274، مقتل الحسين، ابو مخنف ص 176.

6- [6]. معجم البهران ج 4، ص 19.

آیا امام حسین (علیه السلام) را شیعیان کشتند؟ ابتدا نامه نوشتند و به ایشان محبت داشتند ولی در کربلا بر روی ایشان شمشیر کشیدند.

لحظه لحظه عاشورا از عطر معرفت، فضیلت و اخلاق آکنده است و جای جای سرزمین کربلا، نشان از بزرگی روح بندگی و تسلیم در برابر حق است و برگ برگ دفتر حماسه جاوید کربلا با خطوط عظمت، عبودیت، عزت و افتخار نوشته شده و درس بزرگی که ما میتوانیم از این حادثه جاوید بگیریم باعث نیک بختی مان خواهد شد و اینکه چه شد امت اسلامی با آن که زمان زیادی از عصر پیامبر نگذشته بود رو در روی نوه بزرگوارش ایستادند و او را به شهادت رساندند.

با روشن شدن دو مطلب زیر هم پاسخ اشکال به خوبی روشن خواهد شد و هم یک برگ از دفتر عاشورا را خواهیم خواند:

1. کسانی که به امام حسین نامه نوشتند چه کسانی بودند؟

2. علت خیانت کوفیان (همان کسانی که نامه نوشتند) چه بود؟

جواب قسمت اول

با مطالعه و بررسی اجمالی اسامی و امضاهایی که در ذیل برخی از نامهها به جامانده و بدست رسیده و با توجه به قرائن میتوان به این نتیجه رسید که نامه نگاران از یک طیف خاص نبوده و گروههای مختلف با گرایش های بسیار متفاوت را در بر میگرفته است. با توجه به این میتوان افرادی را که به امام نامه نوشتند را به طوایف زیر تقسیم کرد:

الف) شیعیان خالص همانند هانی بن عروه، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، از آنجا که حکومت را حق خاندان اهل بیت میدانستند و امویان را غاصب و ظالم می دانستند. و همواره بر

پیمان خود با امام پایدار مانده و در عاشورا و یا قبل از آن در کوفه به شهادت رسیدند. البته باید گفت که تعداد این افراد واقعاً در اقلیت بوده و خیلی کم بودند.

ب) عده فراوانی از مردم کوفه - به ویژه میانسالان و کهنسالان - که حکومت عدل علوی را در کوفه در زمان امام علی (علیه السلام) به یاد داشتند و دوران بیست ساله ظلم و جور امویان را تجربه می کردند، برای رهایی از این ظلم به امام نامه نوشتند تا اینکه بتوانند از حکومت بنی امیه رهایی یابند.

ج) عده ای هم برای احیاء مرکزیت کوفه به عنوان پایتخت اسلامی در مقابل شام که در آن زمان رقابت سختی بین این دو مکان وجود داشت، به سراغ مناسبترین فرد که هم حکومت امویان را قبول نداشت و هم شرایط لازم برای ایجاد یک حکومت در مقابله با امویان و بر هم زدن مرکزیت شام را داشت یعنی امام حسین رفته و به او نامه ها نوشتند.

د) بزرگان قبایل همانند شیب بن ربیع، حجار بن ابجر و ... که عمدتاً به فکر حفظ قدرت و ریاست خود بودند و با دیدن اقبال گسترده مردم به امام حسین (علیه السلام) حکومت امویان را در خطر دیدند و به پندار خود از اینکه میتوانند با حمایت از امام حسین (علیه السلام) به خاطر اینکه پیروزی آن حضرت را قطعی میدانستند همچنان در مقام و ریاست خود بمانند، به امام نامه نوشتند.

خ) توده مردم که همواره بدنبال منافع دنیا بودند و از شور و هیجان نامه نویسان (1) به شوق آمده و تنور این جریان را با نوشتن نامه های فراوان به امام مشتعل تر ساختند.

جواب قسمت دوم

اما در مورد اینکه چرا عده بسیاری از مردم کوفه که به امام نامه نوشته بودند، از حمایت امام (علیه السلام) سرباز زدند می توان به این

ص: 265

1- [1]. اقتباس از کتاب های پرسش و پاسخ، گروه مولفان، انتشارات دانشگاه، دفتر نشر معارف، 1383، ص 48 - 57.

دلیل مهم اشاره کرد:

با ورود ابن زیاد به کوفه و آگاهی او از محبوبیت امام نزد کوفیان با امتحان هایی که کرد به روشنی فهمید که باید سیاست های عاجلانه و مؤثرتری را برای سرکوب نهضت در پیش گیرد که عمده‌تاً میتوان آنها را در بخش های زیر دسته بندی کرد:

1. سیاست های روانی: ابن زیاد در اولین سخنرانی خود، خود را برای فرمانبران و مطیعان، پدری مهربان معرفی کرد و نسبت به نافرمانان شمشیر و تازیانه اش را به رخ کشید و آنها را به سپاه عظیمی که از شام به کوفه در حرکت است تهدید کرد که عاصیان و نافرمانان را به کام مرگ خواهند رسانید.

2. سیاست های اجتماعی: "از آنجا که انسجام و نظام قبیلگی هنوز پایداری خود را داشت. و اشراف و روسای قبایل که مهم ترین دلیل از نامه نگاریشان با امام و بیعتشان با مسلم بن عقیل به عنوان نماینده آن حضرت در کوفه، حفظ قدرت و ریاست شان بود"⁽¹⁾ با ورود ابن زیاد و مواجه شدن با تهدید های او منفعت خود را در خطر دیده و منفعت خود را در حمایت از ابن زیاد و انکار بیعت با نماینده امام دیدند و فوراً طبق آن عمل کردند و ابن زیاد با دادن رشوه های کلان و تطمیع آنها توانست آنها را به دور خود جمع کند.

3. سیاست های اقتصادی: "منبع مالی مردم کوفه در آن زمان دریافت عطایا و جیره از سوی حکومت بود و زندگی آنها را از این طریق می گذراندند به همین دلیل وابستگی شدیدی به این منبع مالی داشتند، ابن زیاد هم از این فرصت به خوبی استفاده کرد و با تهدید به قطع کردن این جیره ها و عطایا و تشویق مردم به روی گردانی از امام و مسلم بن عقیل آنها را به افزایش عطایا و جیره وعده داد و به کمک این فرصت توانست توده عظیمی از مردم را دور خود جمع کند و مردم را از کنار

ص: 266

"امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا به این مطلب اشاره میکند و میفرماید:

همه شما علیه من عصیان میورزید و سخنان مرا گوش نمی دهید (علت آن این است که) عطاهای شما از مال حرام فراهم (آمده) و شکم هایتان از حرام انباشته شده است و این باعث مهر خوردن بر دلهایتان گشته است. (2)

4. سیاست نظامی: سیاست نظامی و کنترل افراد و ورود و خروج آنها و جلوگیری از پیوستن شیعیان به کاروان امام حسین (علیه السلام).

نتیجه گیری:

با توجه به دو مطلب ذکر شده بخوبی فهمیده می شود که تعداد کثیری از مردم که به امام نامه نوشتند شیعیان خالص آن حضرت نبودند و اکثرشان به دلایل مادی و دنیوی به حمایت از آن حضرت برخاسته بودند چون اصولاً افرادی بودند که باد به هر سمتی میوزید به آن سمت میرفتند اینان به مجردی که دنیا و منفعتشان که در اثر سیاست هایی که این زیاد در کوفه اعمال کرد در خطر دیدند به همین دلیل دست از یاری امام برداشته و عده زیادی از آنها بی شرمانه نامه نگاری خود را منکر شدند.

بنابراین فقط تعداد خیلی اندکی از نامه نویسان شیعیان خالص امام بودند که البته به عهدشان وفا کرده و در رکاب آن حضرت باقی ماندند.

نتیجتاً اشکال باطل بوده و این طور نیست که امام توسط محبان خود به شهادت رسیده باشند. آری همیشه سست عنصرانی در همه فرقه ها و مذاهب وجود دارند که به فرمایش امام حسین بنده دنیا هستند و در پیشامد گرفتاریها، دست از دین و مذهب خود برمی دارند.

ص: 267

1- [3]. الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص 219.

2- [4]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 45، ص 8.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری، ج2، انتشارات صدرا.
- 2- پرسش و پاسخ در مورد عاشورا، انتشارات نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه.
- 3- عاشورا، سعید داودی و مهدی رستم نژاد.
- 4- فتوح ابن اعثم، ج5، قسمت های مربوطه.

پی نوشت ها:

- [1] . اقتباس از کتاب های پرسش و پاسخ، گروه مولفان، انتشارات دانشگاه، دفتر نشر معارف، 1383، ص 48 - 57.
- [2] . کتاب وقعه الطف، ص 109.
- [3] . الحیاه الاجتماعیه و الاقتصادیه فی الکوفه، ص 219.
- [4] . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج45، ص 8.

ص: 268

طبق فرمایش امام حسین (علیه السلام) اگر کسی صدای مظلوم و هل من ناصر او را بشنود و پاسخ ندهد اهل آتش است آیا گناه بزرگ توابعین بخشیده می شود؟ اگر اینها امام را یاری می کردند دشمن نمی توانست دست به این همه کار شوم بزند.

پاسخ به سوال مورد نظر اگر چه کار دشواری است و علم آن را بهتر است به خدا و صاحبان اسرار الهی یعنی ائمه اطهار که دارای مقام محمود و شفاعت کبرا میباشند واگذار نمائیم اما به هر حال اجمالاً به نکاتی که از دقت در آیات و روایات و شواهد تاریخی استفاده می شود اشاره می کنیم:

الف: "حسین (علیه السلام) وقتی از شهر خود (مدینه) جدا شد و آهنگ مکه کرد کاغذی خواست و در آن نوشت: "بسم الله الرحمن الرحيم از حسین بن علی بن ابی طالب (علیهما السلام) به سوی بنی هاشم! اما بعد، هر کس به من ملحق شود شهید گردد و هر کس تخلف کند به رستگاری نرسد، والسلام" (1) و نیز هنگامی که امام حسین (علیه السلام) از عبید الله بن حرّجعی در یکی از منازل در مسیر کربلا دعوت به همکاری و یاری نمود و او قبول نکرد حضرت فرمود: "اکنون که یاری ما نمی کنی از خدای بترس و با ما مقاتله نکن که هر کس بانگ و فریاد ما را بشنود و یاری ما نکند هلاک شود..." (2).

بنابر این تردیدی نیست که عدم اجابت دعوت امام زمان در هر عصری خصوصاً وقتی که در شرایط سخت دعوت به یاری مینماید معصیت و گناه و هلاکت خواهد بود البته به این نکته هم باید توجه کرد که در صورتی که دعوت امام و صدای یاری طلبیدن او را مردم بشنوند و آگاهانه و از روی عناد و دشمنی او، او را

ص: 269

1- [1]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 76.

2- [2]. همان، ص 207.

ب: گاهی مخالفت امام(علیه السلام) صرفاً به عدم اجابت دعوت او و همکاری نکردن است که بدون تردید این هم معصیت و گناه بزرگی است ولی گاهی مخالفت امام(علیه السلام) به معنای جنگیدن و محاربه با او است چنان چه عده ای از کوفیان به سرکردگی ابن زیاد و شمر و عمر بن سعد انجام دادند که این کار به معنای کفر و خارج شدن از دین و ارتداد صریح می باشد چه آن که در زیارت شریفه جامعه کبیره که از امام هادی(علیه السلام) به سند معتبر نقل شده فرمود: "... هر که به راه خلاف شما رفت به آتش جهنم جای گرفت و هر که منکر و مخالف ولایت شما گردید کافر است و هر که با شما به جنگ برخاست مشرک است..."⁽¹⁾ بنابر این حساب محاربین و افرادی را که با امام حسین(علیه السلام) به جنگ برخاستند و نیز گروهی که از آنها حمایت کردند و به عمل آنها راضی شدند، از گروهی که در اثر سستی، ترس، ضعف ایمان و یا عوامل دیگر در مقطع خاصی امام(علیه السلام) را یاری نکردند و در باطن از اعمال و حکومت بنی امیه هم بیزار بوده اند و امام را دوست میداشتند جدا باید دانست و هرگز این دو گروه را همسان نباید پنداشت.

ج: خداوند متعال در قرآن فرموده است: "خداوند شرک به او را نمی آمرزد (ولی) کمتر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) میآمرزد و هرکس به خدا شرک بورزد قطعاً دچار گمراهی دور و درازی شده است."⁽²⁾

"... آیه دلالت میکند بر این که دشمنی با رسول (خدا و امام(علیه السلام) شرک به خدای عظیم است و این که خدای تعالی این گناه را نمی آمرزد... و در نتیجه (می فهماند) که خروج از اطاعت خدا و طاعت رسول او (و امام واجب الطاعه) کفری است که هرگز آمرزیده نمی شود..."⁽³⁾ و این را هم به حکم آیاتی دیگر میدانیم که گناهی که هرگز آمرزیده نمی شود شرک است و بر

ص: 270

1- [3]. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ص 1004.

2- [4]. نساء / 116.

3- [5]. ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، ص 133.

اساس این آیه و آیاتی دیگر و نیز روایات و آن چه در زیارت جامعه کبیره به آن اشاره شد شقاق و مخالفت آگاهانه و جنگیدن با پیامبر و امام واجب الاطاعه کفر و شرک محسوب می شود بنابر این تکلیف کسانی که پرچم مخالفت و جنگ با امام حسین (علیه السلام) بر دست گرفتند و با آن حضرت جنگیدند و او و یارانش را مظلومانه شهید کرده و اهل بیت آن بزرگوار را به خاری اسیر نمودند و نیز کسانی که از این گروه محارب حمایت کردند و از عمل آنها خوشنود و راضی شده و هستند، مشخص میگردد به این که اینها کافر و مشرک بوده و هرگز خدا آنها را نخواهد آمرزید، چنان چه در تاریخ نیز آمده است که: "... هر کس از آن بیست هزار کس (با اختلاف تعدادی که در تاریخ آمده است) که در آن جنگ حاضر شده بودند به بدترین وجهی در دنیا هلاک شدند..."⁽¹⁾ و هرگز توفیق توبه و انابه نیافتند.

د: اما کسانی که در مقام جنگ و محاربه و دشمنی با امام (علیه السلام) نبودند و بلکه قبلاً مومن و طرفدار امام و احیاناً از شیعیان بودند و حتی برای دعوت امام (علیه السلام) به کوفه، نامه نوشتند مثل سلیمان بن صرد خزاعی و رفاعه بن شداد و امثال آنان ولی عاقبت در اثر موانع از قبیل ممانعت سربازان ابن زیاد از حضورشان در کربلا، و یا ترس و یا سستی ایمان و عدم امید به پیروزی امام و شکست یزید و ابن زیاد و یا عوامل دیگر، امام (علیه السلام) را یاری نکردند ولی بعداً پشیمان گردیدند و توبه نمودند و برای خونخواهی امام (علیه السلام) و یارانش قیام نمودند، امید می رود که مورد رأفت و رحمت بی کران خدا قرار گیرند و از شفاعت کریمانه اهل بیت خصوصاً امام حسین (علیه السلام) بهره مند گردند، همان گونه که حرّ بن یزید ریاحی با این که راه امام (علیه السلام) را بست و بچه های آن بزرگوار را ترساند و او را وادار کرد تا به کربلا بیاید، مورد رأفت و عفو امام (علیه السلام) قرار گرفت و توبه اش پذیرفته شد.

ص: 271

1- [6]. شرح احقاق الحق، ج 33، ص 736، السید المرعشی.

آن چه در این جا لازم است به آن اشاره کنیم یک نکته قرآنی است درباره کسانی که مخالفت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) را در دعوت به شرکت در جنگ تبوک کردند و از فرمان رسول خدا نسبت به شرکت در جنگ سرباز زدند ولی بعداً پشیمان شدند و پیغمبر (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان دستور داد که با آنان سخن نگویند و هم نشین نشوند، به خاطر گناه بزرگ یعنی مخالفت با دستور پیامبر خدا و عدم شرکت در جنگ تبوک. اما آنها (هلال بن امیه و مراره بن ربیع و کعب بن مالک که از انصار و از قبیله اوس و خزرج بودند) حیران و سرگردان و پشیمان و نادم بودند. خداوند در باره آنها چنین میفرماید: "آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلف جستند" مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند" تا آن حد که زمین با همه وسعت اش بر آنها تنگ شد (حتی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست. سپس خدا رحمت اش را شامل حال آنها نمود (و به آنها توفیق داد) تا توبه کنند خداوند بسیار توبه پذیر و مهربان است". (1) از این آیه به خوبی استفاده می شود که مخالفت و سرپیچی مادامی که در حد جنگ و محاربه نرسد و از روی کینه و عناد و دشمنی نباشد و به دنبالش پشیمانی و ندامت بوجود بیاید، امید عفو و پذیرش توبه می رود و لذا بر این اساس ممکن است افرادی که بعداً توابین لقب گرفتند توبه شان قبول بشود اگر چه گناه بزرگی مرتکب شدند و امام زمانشان را تنها گذاشتند و حالشان خیلی شبیه است به حال آن سه نفری که مخالفت دستور رسول خدا نمودند و از شرکت در جنگ تبوک سرباز زدند ولی بعداً توبه کردند و پشیمان شدند و خداوند کریم توبه شان را پذیرفت. البته یادآوری این نکته ضروری است که بدانیم عده ای از توابین در زمان قیام امام حسین (علیه السلام) و شهادت آن بزرگوار در زندان و بند ابن زیاد بودند و

ص: 272

تعدادی از آنها نیز در اثر مسدود بودن راه های خروجی شهر کوفه توسط سربازان ابن زیاد، نتوانستند شرکت کنند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، علامه طباطبائی.
- 2- شرح احقاق الحق، شهاب الدین مرعشی نجفی، ج 33.
- 3- دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

- [1]. قمی، شیخ عباس، دمع السجوم، ترجمه نفس المهموم، ص 76.
 - [2]. همان، ص 207.
 - [3]. مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ص 1004.
 - [4]. نساء / 116.
 - [5]. ترجمه تفسیر المیزان، ج 5، ص 133.
 - [6]. شرح احقاق الحق، ج 33، ص 736، السید المرعشی.
 - [7]. توبه / 118.
- ص: 273

شیعیان در عزاداری سومین امام خود حسین ابن علی، استناد می کنند به اینکه پیامبر اسلام و علی ابن ابیطالب نیز در عزای حسین ابن علی گریه کرده اند، در حالی که گریه برای کشته شدن در آینده معقول نیست؟

بدون تردید یکی از مصیبت های جانسوز و فراموش نشدنی در تاریخ اسلام، حادثه جانگداز عاشورا و کربلاست؛ به طوری که پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها درباره این حادثه سخن فرموده و ضمن پیشگوییهای از چگونگی وقوع آن، بر شهادت مظلومانه فرزندشان امام حسین (علیه السلام) اشک ریخته اند.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نسبت به حوادث و جریاناتی که امت اسلامی با آن روبرو بوده و یا پس از ایشان روبرو می شده اند، از راه وحی و علم الهی آگاه بوده اند و این حقیقت را در مناسبت های گوناگون ابراز داشته اند. در روایات وارد شده که آن حضرت هرگاه امام علی (علیه السلام) را می دید، به ایشان احترام گزارده و به طور مکرر می فرمودند: "پدرم به قربان شهید بی یاور!" و از کیفیت صبر و تحمل وی در برابر حوادث ناگوار می پرسیدند. روزی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با دست، به سر و محاسن امام علی (علیه السلام) اشاره نموده و فرمودند: "چگونه است صبر تو در آن زمان که محاسنت با خون سرت رنگین گردد؟"

درباره امام حسین (علیه السلام) نیز چنین پیشگوییهای از آن حضرت نقل شده است، هرگاه اندوه آن حضرت شدت می یافت، حسین (علیه السلام) را در آغوش گرفته و او را به مسجد می آورد، اشک از چشمان مبارکشان جاری می شد و تربت کربلا را به دست گرفته، کودک شیرخوار خود را به اصحاب نشان داده و می فرمودند: "امتم فرزند مرا خواهند کشت و این خاک کربلای اوست!" سپس نحوه شهادت امام حسین (علیه السلام) را بیان داشته و می فرمودند:

"اندوه و بلا! وای از اندوه و بلا! کربلا سرزمین اندوه و بلا."

اینها نکاتی است که در روایتهای فراوانی وجود دارد که در این بخش به بعضی از آنها اشاره خواهد شد:

1. گریه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هنگام ولادت امام حسین (علیه السلام)

حافظ احمدبن حسین بیهقی به نقل از علی بن حسین (علیه السلام) و آن حضرت از اسماء بنت عمیس روایت می کند که گفت: "من در ولادت حسن و حسین، قابله جدّهات فاطمه (علیها السلام) بودم. وقتی حسین (علیه السلام) به دنیا آمد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سراغ من آمد و فرمود: ای اسما فرزندانم را بیاور. حسین (علیه السلام) را در پارچه سفیدی قنّاق کرده به دست آن حضرت دادم. در گوش راست اذان و در گوش چپ ایشان اقامه گفتند، آنگاه او را در دامن خود گذاشته و گریستند! عرض کردم پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می کنید؟ فرمود: بر این پسر! گفتم: او که همانکون متولد شده است. فرمود: ای اسما! پسر را گروه ستمگران خواهند کشت، خداوند شفاعتم را به ایشان نرساند! آنگاه فرمود: ای اسما این مطلب را برای فاطمه مگو، چون تازه بیچهار شده است." (1)

در اسلام این نخستین مجلسی بود که در منزل رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای عزای حسین شهید منعقد شد و گوش دنیا تا آن روز نشنیده بود که در روز ولادت، به جای مجلس سرور و شادی، مجلس ماتم بپا کنند و در ساعت اول ولادت، به جای تبریک، خبر از شهادت طفل تازه به دنیا آمده بدهند! تاریخ از زمان آدم تا خاتم هرگز چنین رخدادی به خود ندیده است که چون فرزندی به دنیا آمده باشد، به جای هدایای مسرتبخش، خاک قتلگاه او را به پدر اهدا کنند!

2. خوابی که ام الفضل دید

ام الفضل می گوید: "به محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارد شدم و عرض

ص: 275

1- [1]. حافظ ابوالمؤید خوارزمی، مقتل (چاپ جامعه مدرسین) ج 1، ص 88 فصل ششم - حافظ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص 119 باب 9.

کردم دیشب خواب بسیار ناراحت کننده ای دیدم. حضرت فرمود: خوابت را نقل کن. عرض کردم: در خواب دیدم گویا قطعه ای از بدن مبارک شما جدا و در دامن من گذاشته شد! حضرت فرمود:

رأيت خيراً تلد فاطمه غلاماً فيكون في حجرک، فولدت فاطمه الحسين فكان في حجری كما قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) فدخلت يوماً الى رسول الله (صلى الله عليه وآله) فوضعت في حجره ثم حانت مني التفاتة فاذا عينا رسول الله تهرقان من الدموع فقال يا نبي الله بأبي أنت و أمي مالک قال: اتاني جبرئيل عليه الصلاه و السلام فاخبرني ان أمتي ستقتل ابني فقلت هذا؟ فقال نعم و أتاني تر به حمراء؛(1)

خواب خوبی دیده ای، از فاطمه (علیها السلام) فرزندی به دنیا می آید و در دامن تو رشد می کند. چندی بعد فاطمه حسین را به دنیا آورد؛ چنانچه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) فرموده بود. روزی بر آن حضرت وارد شدم. حسین را در دامن خود نشاندم و چشمانش پر اشک شده و گریست. عرض کردم پدر و مادرم به قربانت، ای رسول خدا! شما را چه شده است؟ فرمودند: جبرئیل نازل شد و خبر داد که اتمم فرزندم حسین را به قتل می رسانند. گفتم این فرزند را؟ فرمودند: آری. سپس خاک سرخی را به من دادند. "و این خاک همان خاکی بود که سالیان بعد حسین بر روی آن به شهادت رسید.

3. سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله در منزل ام المؤمنین ام سلمه

امسلمه می گوید: "حسن و حسین - علیها السلام - در جلو پیامبر (صلى الله عليه وآله) در خانه من مشغول بازی بودند، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! ان امتک تقتل ابنک هذا من بعدک فأوماً بیده الى الحسين فبکی رسول الله (صلى الله عليه وآله) و وضعه الى صدره ثم قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) و ديعه عندک هذه التربه و قال رسول الله (صلى الله عليه وآله) یا أم سلمه اذا تحولت هذه التربه دماً فاعلمی ان ابني قد قتل؛(2) ای محمد! امت تو فرزندان حسین را شهید خواهند کرد. آنگاه رسول خدا (صلى الله عليه وآله) گریست، سپس حسین (علیه السلام) را در آغوش

ص: 276

1- [2]. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین (مطبعه مجلس دائره المعارف العثمانیه) ج3، ص176- متقی هندی، کنز العمال (بیروت، مؤسسه الرساله 1409 هـ-) ج12، ص123، حدیث 34300 و ر.ک: ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412 هـ-) ج5، ص78 و ج6، ص386.

2- [3]. نورالدین ابوالحسن علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد (بیروت، دارالکتب العربی) ج9، ص189، باب مناقب الحسین بن علی - ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری، محب الدین ذخائر العقبی (مصر، مطبعه القدسی، مطبعه السعاده) ص147 باب ذکر رؤیا ام سلمه و ابن عباس - مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل (مصر المطبعه المیمنه) ج3، ص265.

گرفته و به سینه چسبانید و فرمود: این تربت در نزد تو امانت باشد. خاک را بوییدند و فرمودند: ای امسلمه! هرگاه این تربت رنگ خون به خود گرفت، بدان که فرزندان حسین به شهادت رسیده است."

در اینجا مناسب است به این نکته اشاره کنیم که امسلمه دختر عمه پیامبر (صلی الله علیه و آله) از همسران پاکدل و وفادار رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که زفاف علی و زهرا در حجره او رخ داد. آیه تطهیر بر اصحاب کسا در منزل او نازل شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله) در همان ماجرا او را در مسیر خیر شمرد. امسلمه علاقه شدیدی به اهل بیت داشت و از خسارت عمیق و جبرانناپذیری که در اثر شهادت آل الله گریبان امت اسلام را گرفت، به شدت اندوهگین بود. وقتی خبر شهادت سالار شهیدان را شنید، با حالتی پریشان فرمود آیا به راستی چنین کردند؟ خداوند قبورشان را از آتش پر سازد. سپس گریست تا اینکه بیهوش شد و بر زمین افتاد. دل بستگی شدید امسلمه سبب شد که برپایی مجلس عزای آن حضرت رواج یابد. (1)

امام حسین (علیه السلام) او را مادر خویش می نامید و او نیز ایشان را فرزند خطاب می کرد. امام باقر (علیه السلام) فرمود: "زمانی که امام حسین عزم خروج به سوی عراق کرد، امسلمه کسی را نزد وی فرستاد و گفت: پسر عزیزم کجا می خواهی بروی؟ فرمود مادر! اراده خروج به سمت عراق دارم." (2)

امسلمه حدود 7 سال همسر پیامبر و بیش از 50 سال با امامان معصوم (علیهم السلام) از نزدیک محشور و مأنوس بوده و از اصحاب سرّ آن بزرگواران به حساب می آمده است. حضرت علی (علیه السلام) کتاب جامعه را که به وسیله املائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و دستخط امام علی (علیه السلام) نوشته شده بود نزد او به ودیعه گذاشت.

ص: 277

1- [4]. ابو عیسی ترمذی، الجامع الصحیح (بیروت، دار احیاء التراث) ج 13، ص 193.

2- [5]. سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجر، باب ثلاث فی معاجز الامام ابی عبدالله، ص 243 رقم 45.

4. سوگواری رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل ام المؤمنین زینب

حافظ ابویعلی از زینب دختر جحش روایت می کند: "در یکی از روزهایی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در منزل من بود، امام حسین که تازه راه افتاده بود در آنجا بود. وارد اتاق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شد. او را گرفتم. فرمود: "رهاش کن. او را رها کردم، آنگاه وضو گرفته و به نماز ایستادند و همچنان او را در آغوش داشتند هرگاه به رکوع می رفتند او را بر زمین می نهادند. پس از نماز نشستند و گریستند. وقتی نماز تمام شد، عرض کردم: یا رسول الله! امروز موضوعی از شما مشاهده کردم که تا کنون مثل آن را ندیده بودم. فرمودند: جبرئیل آمد و خبر داد که امتم این کودک را می کشند. به جبرئیل گفتم تربت او را به من نشان ده. جبرئیل خاک سرخ رنگی برایم آورد." (1)

5. گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در منزل عایشه

عایشه می گوید: "روزی جبرئیل بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل شد و به آن حضرت وحی نمود. حسین (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) وارد شد و از شانه و پشت آن جناب بالا می رفت و بازی می کرد. جبرئیل گفت: یا محمد! ان امتک سنتفن بعدک و یقتل ابنک هذا من بعدک و مدّ یده فأتاه بتربه بیضاء و قال فی هذه الارض یقتل ابنک اسمها الطف. فلما ذهب جبرئیل خرج رسول الله الی اصحابه و التربه فی یده و فیهم ابوبکر و عمر و علی و حذیفه و عمار و ابوذر و هو یبکی فقالوا ما یبکیک یا رسول الله فقال: أخبرنی جبرئیل ان ابنی الحسین یقتل بعدی بأرض الطف و جائتی بهذه التربه فأخبرنی ان فیها مضجعه؛ (2) ای محمد! به زودی امت تو فتنه می کنند و این فرزند کوچک تو را پس از تو خواهند کشت. آنگاه جبرئیل دست برد و خاک سفید رنگی آورد و گفت: فرزندان در این سرزمین کشته می شود. نام آن طف است! پس از آنکه جبرئیل از نزد رسول

ص: 278

1- [6]. مجمع الزوائد (پیشین) ج9، ص188 - کنز العمال (پیشین) ج6، ص223.

2- [7]. احمدبن حجر هیثمی، الصواعق المحرقة (بیروت، دارالکتب العلمیه) فصل ثالث، ص192 - ماوردی، اعلام النبوه، ص83 - مقتل خوارزمی (پیشین) ج1، ص159.

خدا (صلی الله علیه و آله) رفت، آن حضرت در حالی که خاک را در دست داشت و گریه می کرد بر گروهی از یارانش که ابوبکر، عمر، علی، حذیفه عمار و ابوذر در بین آنها حضور داشتند وارد شدند و فرمودند: جبرئیل به من خبر داده است که فرزندم حسین پس از من در سرزمینی به نام طف کشته می شود و این خاک را به من نشان داده که محل شهادت و قبر او در این خاک خواهد بود." به همین مضمون روایات فراوانی از امالمؤمنین عایشه نیز نقل شده است.

6. گریه رسول خدا صلی الله علیه و آله در خانه امام علی (علیه السلام)

ابوالحسن عیبدلی عقیقی در اخبار المدینه به نقل از امام علی (علیه السلام) می گوید: "رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای دیدار به منزل ما آمدند، غذای خزیره (1) آماده کرده بودیم، اما من هم کاسهای از شیر و طبقی از خرما برای ما فرستاده بود. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از این غذا میل فرمودند ما نیز همراه ایشان تناول کردیم، آنگاه دست آن جناب را شستم. حضرت دست به سر و صورت و محاسن خود کشیدند، سپس رو به قبله دست به دعا برداشتند و با چشمانی اشکبار سهار خود را به زمین انداختند. نتوانستم سبب را جويا شوم، در این میان حسین (علیه السلام) از پشت آن حضرت بالا رفت، مجدداً رسول خدا (صلی الله علیه و آله) گریستند، حسین (علیه السلام) گفت: پدر جان از شما حرکتی دیدم که نظیر آن را تاکنون ندیده بودم! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: فرزندم! از دیدار شما مسرتی یافتم که تاکنون اینطور خوشحال نشده بودم، اما حبیبم جبرئیل بر من نازل شد و مرا از کشته شدن تو آگاه نمود و قتلگاه شما پراکنده خواهد بود. این خبر مرا بسیار اندوهگین ساخت. از خداوند متعال برای شما خواستار خیر و خوبی شدم." (2)

ص: 279

1- [8]. خزیره نام غذایی است که در آن گوشت را به قطعات ریز تقسیم کرده و سپس آب زیادی روی آن می ریزند و هرگاه کاملاً پخته شد بر آن آرد می پاشند.

2- [9]. مقتل خوارزمی، ج 2، فصل چهاردهم، ص 167.

7. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام روبرو شدن با بنی هاشم

حافظ ابوبکر ابن ابی شیبیه از عبدالله مسعود روایت کرده است: "همراه جمعی از صحابه در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم، گروهی از بنی هاشم به سوی آن حضرت می آمدند؛ چون چشم پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آنان افتاد، چشمان مبارکشان غرق در اشک شد و رنگ رخسارشان دگرگون گردید. ابن مسعود می گوید: خدمت آن حضرت عرض کردم در چهره شما آثار ناراحتی می بینم؟ فرمود: ما اهل بیته هستیم که خداوند متعال آخرت را برای ما، بر دنیا ترجیح داده است. اهل بیت پس از ما بلاها خواهند دید و از بلاد خویش طرد خواهند شد، تا آنکه قومی از ناحیه شرق با پرچمهای سیاه بیایند و حق را خوستار شوند؛ اما امت، حق را به ایشان ندهند. ناگزیر به مبارزه شوند و خواستههای خود را بر آنها عرضه نمایند و لیکن مورد پذیرش آنها واقع نشود، تا اینکه کار را به یکی از اهل بیت من واگذار کنند. او دنیا را هم چنانکه پر از ظلم شده است از عدل و داد پر خواهد ساخت. هرکس از شما این زمان را درک نماید باید به آنها بیوندد؛ هرچند خود را با سینه و شکم روی یخ بکشد." (1)

8. گریه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب هنگام اطلاع از شهادت امام حسین (علیه السلام)

در روایت آمده است: امام حسین (علیه السلام) کودکی دو ساله بود. پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای سفری آماده گردیدند، در همان گامهای نخستین ناگهان توقف نموده و فرمودند: "انا لله و انا الیه راجعون". اشک از چشمان مبارکشان جاری گردید. علت گریه را جویا

ص: 280

1- [10]. المستدرک علی الصحیحین (پیشین) ج 4، ص 464 - ابن ابی شیبیه، المصنف، ج 2، ص 697 - ابن ماجه، صحیح، ج 2، ص 518.

شدند، فرمود: "هذا جبرئیل یخبرنی عن أرض بشط الفرات یقال لها كربلا یقتل فیها الحسین بن فاطمه (علیها السلام)؛ هم اکنون جبرئیل مرا از سرزمینی آگاه نمود، که در کنار شط فرات قرار دارد و نامش كربلا است حسین(علیه السلام) فرزند فاطمه (علیها السلام) در آن سرزمین به شهادت می رسد. از قاتل او جويا شدند؟" رجل یقال له یزید و کأنی أنظر الی مصرعه و مدفنه؛" مردی که نامش یزید است، قاتل فرزندم خواهد بود و هماکنون محل کشته شدن و دفن حسین را با چشم خود می نگرم. آنگاه پیامبر (صلی الله علیه و آله) با حالت غمگین و ناراحت از سفر برگشتند. سفر را ناتمام گذاشته، پس از پایان خطبه، دست راست را بر سر حسن(علیه السلام) و دست چپ را بر سر حسین(علیه السلام) گذاشت سپس دست مبارک را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود: "اللهم ان محمداً عبدک و رسولک و نبیک و هذان أطائب عترتی و خیار و ذریتی و... اللهم فبارک له فی قتله و اجعله من سادات الشهداء اللهم و لاتبارک فی قاتله و خاذله؛" بار الها! محمد بنده و پیامبر توست و این دو، پاکان اهل بیت و برگزیدگان ذریه من و اصل و ریشه من هستند. این دو را در میان امتم به جانشینی خود می گذارم. خدایا شهادت را برای حسین مبارک گردان و او را سرور قرار ده. خدایا برای قاتل و خوار کنندهایش برکتی قرار مده!

زمانی که سخن پیامبر (صلی الله علیه و آله) به اینجا رسید صدای مردم حاضر در مسجد به گریه بلند شد. حضرت فرمود: "أتبکون و لا تنصرونه؟" آیا بر او گریه می کنید و او را یاری نمی کنید؟ پس از آن از مسجد خارج شد و بعد از لحظاتی در حالی که رنگشان متغیر و چهرهشان برافروخته بود به مسجد بازگشتند و با چشمانی گریان فرمود: "ایها الناس انی خلفت فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و مزاج مائی و ثمری لن یفترقا حتی یردا علی الحوض و انی لأسئلكم فی ذلک الا ما أمرنی ربی أن أسئلكم الموده فی القربی فانظروا ان لاتلقونی غداً علی الحوض و قد أبغضتم عترتی و ظلتموهم؛"⁽¹⁾ ای مردم دو گوهر گرانبها در میان شما برجای می گذارم؛ کتاب خدا و عترتم که آمیخته با آب حیاتم و ثمره وجودم می باشند. این دو از هم جدا نخواهند شد تا هنگامی که کنار حوض کوثر بر من وارد شوند و من در

ص: 281

مورد اهل بیت از شما چیزی جز دوستی آنان نمی خواهیم و این چیزی است که پروردگارم به من دستور فرموده است. پس مواظب باشید که در روز قیامت در کنار کوثر شما را ملاقات نکنم در حالی که با اهل بیت دشمنی نموده و بر آنان ستم کرده باشید.

9. گریه امام علی (علیه السلام) و ابن عباس در هنگام عبور از سرزمین کربلا

ابن عباس می گوید: "همراه علی (علیه السلام) در جنگ صفین از سرزمین نینوا گذشتیم به من فرمود: یا ابن عباس أتعرف هذا الموضع، قلت له ما اعرفه یا امیرالمؤمنین فقال (علیه السلام): لو عرفته کمعرفتی لم تکن تجوزه حتی تبکی کبکائی قال: فبکی طویلاً حتی اخضلت لحيته و سالت الدموع علی صدره و بکینا معاً و هو یقول: أوه أوه مالی و لآل أبي سفیان مالی و لآل حرب، حزب الشیطان و اولیاء الکفر صبراً ابا عبدالله... ثم بکی بکاء طویلاً و بکینا معه حتی سقط لوجهه و غش علیه طویلاً ثم أفقت؛ ای ابن عباس آیا این سرزمین را می شناسی؟ عرض کردم خیر، ای امیر مؤمنان. آن حضرت فرمود: اگر مثل من آن را می شناختی از اینجا عبور نمی کردی مگر آنکه مانند من می گریستی. آنگاه شروع به گریستن کرد تا اینکه اشک محاسن ایشان را فراگرفت و بر سینه مبارکشان جاری شد. ما نیز با آن حضرت گریستیم. علی (علیه السلام) می فرمود: شگفتا ما را با آل ابوسفیان و آل حرب، حزب شیطان و اولیای کفر، چه کار! در همین حال فرمود: ای عبدالله صبر و مقاومت داشته باش و آنگاه بسیار گریست و ما نیز با او گریستیم، به گونه ای که آن حضرت با صورت به زمین فرود آمد و از هوش رفت و پس از مدتی به هوش آمد."

اصبغ بن نباته نیز می گوید: "همراه علی (علیه السلام) از سرزمین کربلا گذر کردیم. محل سوار شدن، پیاده شدن و محل ریختن خون های

شهدا را به من نشان داد و فرمود: در این محل جوانانی از آل محمد (صلی الله علیه و آله) کشته می شوند که آسمانها و زمین بر آنها گریه خواهند کرد." (1)

همچنین عبدالله بن نجی از پدرش نقل می کند: "در کنار علی (علیه السلام) عازم جنگ صفین بودیم ناگهان علی (علیه السلام) فریاد زد: اصبر یا ابا عبدالله بشط الفرات قلت و ما ذا قال دخلت علی رسول الله (صلی الله علیه و آله) ذات یوم و عیناه تفیضان قلت یا نبی الله أغضبک أحد؟ ما سال عینیک تفیضان؟ قال بل قام من عندی جبرئیل قبل فحدثنی ان الحسین یقتل بشط الفرات...؛ (2) ای ابا عبدالله در کنار شط فرات توقف نما. عرض کردم مگر چه شده است؟ فرمود: روزی نزد رسول خدا وارد شدم، چشمان مبارکش پر از اشک بود، عرض کردم: یا رسول الله کسی شما را ناراحت کرده است؟ چرا چشمانتان پر از اشک شده است؟ فرمود: نه! بلکه جبرئیل نزد من آمد و مرا از شهادت حسین در کنار شط فرات آگاه ساخت و گفت آیا از خاک آنجا می خواهی؟ گفتم: بلی! آنگاه مشتی از خاک آنجا را به من داد، از آن زمان ریزش اشک امانم نمی دهد."

نکته آخر اینکه؛ علم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار (علیهم السلام) علم عادی بشری نیست بلکه علمی است الهی و برگرفته از نزول وحی "علمه شدید القوی" که روایات فراوانی در بیان اثبات علم غیب و علم الهی معصومین، وجود دارد که مورد قبول فریقین می باشد. همچنین اطلاع از آینده، به طور متواتر و مکرر در کتب معتبر نقل شده است. حال چگونه می تواند ادعا کرد که با وجود علم پیامبر (صلی الله علیه و آله) از شهادت حسین ابن علی (علیه السلام) سوگواری و گریه ایشان بر شهادت و فرزندش و ظلمی که در حق خاندان او انجام خواهد شد غیر معقول است؟! هیچ عقلی آن را غیر معقول نمی داند مگر تعصب و دشمنی یزید و پیروان او با اهل بیت

ص: 283

-
- 1- [12]. مقتل خوارزمی (پیشین) ص 162، باب ثامن - ابوالمظفر سبط ابن جوزی، تذکره الخواص (نجف، مطبعه الحیدریه) ص 225 و ر.ک: نصرین مزاحم، کتاب صفین، ص 58.
- 2- [13]. احمد بن محمد بن حنبل، مسند احمد بن حنبل، (مکتبه التراث الاسلامی) ج 1، ص 85 و ر.ک: حافظ شمس الدین محمد بن احمد ذهبی سیر اعلام النبلاء (بیروت، مؤسسه الرساله) ج 3، ص 288 و ر.ک: ابی شیبه، المصنف، ج 8، ص 632، کتاب الفتن ج 259، و الصواعق المحرقة (پیشین) ص 193.

پی نوشتها:

- [1] . حافظ ابوالمؤید خوارزمی، مقتل (چاپ جامعه مدرسین) ج 1، ص 88 فصل ششم - حافظ محب الدین طبری، ذخائر العقبی، ص 119 باب 9.
- [2] . حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین (مطبعه مجلس دائره المعارف العثمائیه) ج 3، ص 176- متقی هندی، کنز العمال (بیروت، مؤسسه الرساله 1409 هـ-) ج 12، ص 123، حدیث 34300 و.ر.ک: ابوالفرج ابن جوزی، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک (بیروت، دارالکتب العلمیه، 1412 هـ-) ج 5، ص 78 و ج 6، ص 386.
- [3] . نورالدین ابوالحسن علی بن ابی بکر هیشمی، مجمع الزوائد (بیروت، دارالکتب العربی) ج 9، ص 189، باب مناقب الحسین بن علی - ابوالعباس احمد بن عبدالله بن محمد طبری، محب الدین ذخائر العقبی (مصر، مطبعه القدسی، مطبعه السعاده) ص 147 باب ذکر رؤیا ام سلمه و ابن عباس - مسند احمد، احمد بن محمد بن حنبل (مصر المطبعه المیمنه) ج 3، ص 265.
- [4] . ابو عیسی ترمذی، الجامع الصحیح (بیروت، داراحیاء التراث) ج 13، ص 193.
- [5] . سید هاشم بحرانی، مدینه المعاجر، باب ثلاث فی معاجز الامام ابی عبدالله، ص 243 رقم 45.
- [6] . مجمع الزوائد (پیشین) ج 9، ص 188 - کنز العمال (پیشین) ج 6، ص 223.
- [7] . احمد بن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة (بیروت، دارالکتب العلمیه) فصل ثالث، ص 192 - ماوردی، اعلام النبوه، ص 83 - مقتل خوارزمی (پیشین) ج 1، ص 159.
- [8] . خزیره نام غذایی است که در آن گوشت را به قطعات ریز

تقسیم کرده و سپس آب زیادی روی آن می ریزند و هرگاه کاملاً پخته شد بر آن آرد می پاشند.

[9]. مقتل خوارزمی، ج 2، فصل چهاردهم، ص 167.

[10]. المستدرک علی الصحیحین (پیشین) ج 4، ص 464 - ابن ابی شیبہ، المصنف، ج 2، ص 697 - ابن ماجه، صحیح، ج 2، ص 518.

[11]. مقتل، ابن جوزی، ج 1، ص 164.

[12]. مقتل خوارزمی (پیشین) ص 162، باب ثامن - ابوالمظفر سبط ابن جوزی، تذکره الخواص (نجف، مطبعه الحیدریه) ص 225 و ر.ک: نصرین مزاحم، کتاب صفین، ص 58.

[13]. احمدبن محمدبن حنبل، مسند احمدبن حنبل، (مکتبه التراث الاسلامی) ج 1، ص 85 و ر.ک: حافظ شمس الدین محمدبن احمد ذهبی سیر اعلام النبلاء (بیروت، مؤسسه الرساله) ج 3، ص 288 و ر.ک: ابی شیبہ، المصنف، ج 8، ص 632، کتاب الفتن ج 259، و الصواعق المحرقة (پیشین) ص 193.

ص: 285

وقتی اسرا در منزلگاه های گوناگون می ایستادند بعضی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روش برخورد یزیدیان با آنان اعتراض داشتند پس چرا اینهایی که از شیعیان امام حسین (علیه السلام) و اصحابشان بودند در کربلا حضور پیدا نکردند؟

می دانیم که حضرت امام حسین (علیه السلام) موقع خروج از مدینه به سوی مکه مکرمه، و سپس از آنجا به طرف کوفه، هرگز به کسی نفرمود که می رویم تا با لشکر چند هزار نفری یزید وارد جنگ شویم. از این رو براحتمی می توان حدس زد که بسیاری از افراد نمی دانستند که عاقبت این قضیه چه خواهد بود تا درباره آن تصمیم خاصی اتخاذ کنند.

اما مهم تر این که دستگاه تبلیغاتی یزید برای این که بتواند برای جنایت خود، مشروعیتی در نظر مردم درست کند، قیام گران عاشورا را خارجی و شورشی قلمداد می کرد و آنان را یاغی علیه امام و خلیفه مسلمین معرفی می نمود و در مقابل از کسی هم اسمی برده نمی شد که اینان که هستند. برای همین غالب مردم به خصوص، مردم شام، تا قبل از افشاگری های حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) نمی دانستند که انقلابیون کربلا، خاندان عصمت و طهارت نبوی (علیهم السلام) هستند. مخصوصاً مردم از کلمه خارجی ذهنیت بدی داشتند چرا که سابقه استعمال این لغت به خوارج نهروان باز می گشت. از این رو می بینیم که عبیدالله خطاب به مسلم بن عقیل می گوید: بر امام خود خروج کردی و جمع مسلمین را شکافتی و بین آنها فتنه برانداختی. (1)

لذا به دنبال این گونه تبلیغات بوده که وقتی کاروان اسیران وارد شام شد، پیرمردی نزدیک امام سجاد (علیه السلام) آمد و گفت: " خدا را شکر که شما را کشت و هلاک نمود. شهرهای مسلمین را از شما

آسوده ساخت و امیر المومنین را بر شما مسلط گردانید." اما چون امام سجاد(علیه السلام) خویش را بر او شناساند، پیرمرد به گریه افتاد و گفت: خدایا بیزاری می جویم از دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ای پسر رسول خدا آیا توبه من پذیرفته است؟⁽¹⁾

از سوی دیگر می دانیم که به حکم صریح قرآن، کیفر یاغی در دین قتال با اوست.⁽²⁾ لذا آن چنان که مشهور است با اخذ فتوای وجوب دفع آن حضرت، از قاضی وقت، از حربه دین علیه او استفاده کردند.⁽³⁾ هم چنان وقتی قتال قطعی شد و یزید فرمان به کشتار داد دیگر کسی غیر از حاضرین در معرکه از روند اوضاع باخبر نبود و وسایل ارتباط جمعی سریع امروزه هم موجود نبود که بتوانند اخبار آن دشت پر بلا را به دیگران رساند. در هر صورت برای اطلاع بیشتر به صحابه ای که در قضیه حضوری داشته اند نظری می افکنیم.

یزید بن ارقم: او در سن پیری بود که واقعه عاشورا رخ داد. وقتی سر مبارک امام را به کوفه آوردند و عبیدالله بی حرمتی نموده گفت: به خدا قسم دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها با لب های مبارکش این لبها را می بوسید. او در سال 68 هـ. ق در گذشت⁽⁴⁾ فلذا توان حضور در میدان را نداشته است.

سلیمان بن سرد خزاعی: نام سلیمان را پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نهاد. از جمله کسانی بود که به امام برای آمدن به کوفه نامه نوشت. قبل از این که خود را به جمع یاران امام برساند عبید الله بن زیاد او را دستگیر و زندانی کرد لذا پس از آزادی از زندان، رهبری قیام توابین را به عهده گرفت و در جنگ "عین الورد" شهید شد.⁽⁵⁾

سهل بن سعد: از صحابه و شیعیان بود. بیرون دروازه دمشق چون اسراء را شناخت، گفت اگر کاری دارید برایتان انجام دهم؟ حضرت سکینه(علیها السلام) فرمود: به آن نیزه دار پولی بده تا سرها را از میان اسراء

ص: 287

1- [2] . همان، صص 212 - 121.

2- [3] . سوره حجرات، آیه 9.

3- [4] . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، چاپ دوم، 1376، ص 157.

4- [5] . سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، 1403، ج 7، ص 87.

5- [6] . علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 هـ. ق، ج 45، ص 358.

ببرد تا مردم به ما نگاه نکنند. او سال 88 هـ - ق وفات یافت. (1) معلوم است که او از قضیه بی اطلاع بوده و حتی اسراء را نمی شناخت لذا از قیام امام (علیه السلام) بی خبر بوده است.

عبد الله بن عباس: او سعی داشت امام را از رفتن به کوفه باز دارد، در مورد موضع سیاسی او در باره عثمان و امویان نظرات مختلفی وجود دارد. ظاهراً در اواخر عمر نابینا شده بود. در سال 68 به سن هفتاد سالگی درگذشت. (2)

البته بعد از حادثه عاشورا نابینا شده است. در هر صورت توجیهی در عدم پیوستن او به امام وجود ندارد به خصوص معروف است که در خوابی دید که امام (علیه السلام) شهید می شود. (3)

عبد الله بن عقیف ازدی: او وقتی ابن زیاد در مسجد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحقیر نمود بر او اعتراض کرد، ابن زیاد سربازانی فرستاد و شهیدش کرد. او نیز نابینا بوده است. (4)

مسور بن مخزومه: او مدینه بود و به امام (علیه السلام) نامه نوشت که فریب کوفیان را نخورد و به طرف عراق نرود. خودش با یزید بیعت نکرد. ظاهراً او نمی دانسته است که عاقبت حرکت امام حسین (علیه السلام) به کجا خواهد انجامید چنان چه بسیاری از عاقبت قضیه جاهل بودند. (5)

مسیب بن نجبه فرازی: او پس از شهادت سلیمان و قیام تواین، فرماندهی جنگ را به عهده گرفت از این که نتوانسته بود در عاشورا حضور یابد خود را ملامت می کرد فلذا توبه کرده به صف تواین پیوسته بود. او حسرت خود مبنی بر عدم شرکت در عاشورا را در خطابه ای اعلام کرد. (6)

نکته دیگر آنکه، صحابی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بودن دلیل بر این نخواهد شد که شخص دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) باشد چنانچه روزی بعد از رحلت آن حضرت، کسانی که ادعای صحابه بودن و تقدم در اسلام داشتند چه رفتاری با دختر آن حضرت نمودند و حادثه عاشورا و

ص: 288

1- [7]. همان، ص 127.

2- [8]. سید محسن امین، پیشین، ج 8، ص 55.

3- [9]. شیخ صدوق، امالی، بیروت، موسسه الاعلمی، 1400 هـ - ق، ص 480.

4- [10]. علامه مجلسی، پیشین، ص 119.

5- [11]. باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)، قم، دارالکتب العلمیه، 1396 هـ - ق، ج 3، ص 24.

6- [12]. مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، 1385 هـ - ق، ج 3، ص 94.

عوامل آن را باید نتیجه کودتای سقیفه و بازیگران آن دانست.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ عاشورا نوشته جواد محدثی.

2- لهوف تالیف سید بن طاوس.

پی نوشت ها:

- [1] . سید بن طاووس، الملهوف، قم، دارالاسوه، 1417 هـ - . ق، چاپ دوم، صص 212 - 121.
- [2] . همان، صص 212 - 121.
- [3] . سوره حجرات، آیه 9.
- [4] . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، چاپ دوم، 1376، ص 157.
- [5] . سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، 1403، ج 7، ص 87.
- [6] . علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 هـ - . ق، ج 45، ص 358.
- [7] . همان، ص 127.
- [8] . سید محسن امین، پیشین، ج 8، ص 55.
- [9] . شیخ صدوق، امالی، بیروت، موسسه الاعلمی، 1400 هـ - . ق، ص 480.
- [10] . علامه مجلسی، پیشین، ص 119.
- [11] . باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)، قم، دارالکتب العلمیه، 1396 هـ - . ق، ج 3، ص 24.
- [12] . مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، 1385 هـ - . ق، ج 3، ص 94.

رسالت خواص شیعه را نسبت به جامعه از دیدگاه قرآن و مکتب حسینی بیان فرمائید.

در طول تاریخ ثابت شده است که خواص نقش بسیار مهمی در عزت بخشیدن به جامعه یا به ذلت کشیدن آن دارند لذا ما در این مختصر به بررسی رسالت خواص نسبت به جامعه می پردازیم که اگر نخبگان و فرهیختگان به وظایف خود عمل کنند جامعه، جامعه ارزشی و بر مدار حق خواهد بود و در نتیجه به عزت خواهد رسید و خود در نزد خداوند دارای جایگاه و منزلت ویژه ای خواهند بود.

"يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ" (1).

"خداوند مؤمنان و صاحبان علم را به درجاتی رفعت می بخشد".

امام چنانچه خواص به وظایف خود عمل نکنند نه تنها خود را خوار و ذلیل می کنند بلکه جامعه را هم به ذلت می کشانند.

خواص چه کسانی اند و چه ویژگی هایی دارند؟

خواص به گروهی گفته می شود که دانا و بینا و برخوردار از توانایی تحلیل و ارزیابی مسائل اجتماعی و سیاسی هستند. تمام تصمیم های آنها براساس آگاهی و بصیرت است، خود تصمیم می گیرند، آنها کسانی هستند که در جامعه اثرگذار می باشند. البته لزومی ندارد کسی که این خصوصیات را دارد از قشر تحصیل کرده باشد.

1. تقوی: یکی از ویژگیهای خواص خداترسی و تقوی است که هرکس متقی باشد خداوند هم عنایت خود را شامل حال او خواهد کرد. در آیات بسیاری تقوی را جزء صفات مؤمنین قرار داده است

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ..." (2).

ص: 290

1- [1]. سوره مجادله، آیه 11.

2- [2]. سوره حدید، آیه 28.

2. بصیرت: خواص اهل بصیرت تحلیل و عمق فکری می باشند، موضعگیری های آنها بر اساس بینش است، قرآن درباره کافران و دنیاپرستان ظاهربین می فرماید: "يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ". (1) "تنها ظاهری از زندگی دنیا را می بینند و از آخرت غافلند."

این خصلت بصیرت همان افتخاری است که پرچمدار کربلا، ابوالفضل دارای آن بود، امام صادق ع در مورد عمویش ابوالفضل فرمودند: "کان عمنا العباس نافذ بصیره؛ (2) عموی ما ابوالفضل بصیرتی عمیق داشت."

این بصیرت ابوالفضل بود که وقتی از همه طرف به او حمله می کنند، دستان او را از بدنش جدا می کنند ولی باز هم سخن از حمایت امام می زند و می فرماید: "من از امامم که یقیناً صادق است و فرزند پیامبر امین (صلی الله علیه و آله) حمایت می کنم." (3)

اما در مقابل یکی از ضعفهای عمر سعد نداشتن تیزی و بصیرت بود زیرا ابن زیاد با سوء استفاده از این کمبود فکری و تحلیل او فردی فرومایه و هزارچهره به نام شیبث بن ربیع را با او همراه ساخت تا او را توجیه کند، او کوشید تا به عمر سعد القاء کند که حسین کافر حربی است و قتلش واجب است و قتل او در ماه حرام اشکالی ندارد. (4)

پس گروهی در کربلا- دارای بصیرت و تیزی بود و بهترین راه را انتخاب کردند و با عزتمندی راه شهادت و راه آزادگی را پیمودند، اما گروهی دیگر چون این ویژگی را نداشتند راه هوی و هوس را انتخاب کردند، پس خواصی که دارای این خصلت باشند هم می توانند خود را به اوج عزت و سربلندی برسانند و هم جامعه را به این مسیر سوق دهد.

3. تصمیم گیری و موضعگیری به موقع: خواص در موقع لازم

ص: 291

1- [3]. سوره روم، آیه 7.

2- [4]. شیخ عباس قمی. نفس المهموم، (تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة 1374 هـ) ص 176.

3- [5]. همان، ص 177.

4- [6]. سید حسین اسحاقی، جام عبرت، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1381)، ص 104.

تصمیم مناسب را می گیرند، اگر تصمیمی به موقع گرفته نشود یا اصلاً اثر ندارد و یا اثری بسیار کم دارد. در جریان موسی و ساحران وقتی که ساحران در مبارزه با حضرت موسی سحر عجیب خود را پیش آوردند و به چشم خود دیدند که عصای موسی ازدهایی عظم شد و همه آنها را بلعید باور کردند که این معجزه خدایی است در اینجا بود که با شجاعت و در بهترین زمان تصمیم گرفتند که ایمان بیاورند. "قَالَ قِيَّ السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى". (1)

"پس ساحران به سجده افتادند و گفتند که به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم...." (2) امیرالمؤمنین در مورد تصمیم بهجا و مناسب می فرماید: "من الخرق المعالجه قبل الامكان و الاناء بعد الفرصه؛ (3) اقدام کردن پیش از امکان و کوتاهی هنگام فرصت از نادانی است" در جریان کربلا گروهی از خواص بودند که به موقع تصمیم نگرفتند، زیرا وقتی که مسلم بن عقیل قصر عبیدالله را محاصره کرد، تنها بود کسی او را همراهی نکرد لذا شکست خورد، این افراد حتی در کربلا هم حاضر نشدند، اما بعد از واقعه کربلا به اشتباه خود پی بردند و نهضت توأبیین را تشکیل دادند و شروع به قیام کردند اما اثری که قیام توأبیین در تاریخ گذاشت به مراتب از اثر قیام کربلا کمتر بود چون به موقع تصمیم نگرفتند، چون فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) شهید شده بود، تاریخ به سراسیمی افتاده بود لذا قیام آنها بسیار کم اثرتر از قیام عاشورا بود مشاهده می کنیم که قیام عاشورا در طول تاریخ سرلوحه تمام نهضتها قرار گرفته است. مردم به امام حسین و یاران او، و به قیام او عشق می ورزند اما نسب به قیام توأبیین چنین احساسی وجود ندارد.

4. در ابراز حق از سرزنش دیگران نترسیدن: گاهی خواص حق را تشخیص می دهند ولی به خاطر ترس از رسوایی ظاهری دنیا،

ص: 292

1- [7] . سوره طه، آیه 70.

2- [8] . سید حسین، اسحاقی، جام عبرت، ص 76.

3- [9] . نهج البلاغه، حکمت 363.

راه سکوت را پیش می گیرند، لذا خواص از هیچ چیز و هیچکس نباید هراس و ترس داشته باشند، در تصمیمگیریهای خود باید فقط رضای خدا را مد نظر داشته باشند و الا باید تن به ذلت و خواری بدهند، و به خاطر اینکه جامعه دنبال رو خواصند، آنها را هم به ذلت می کشانند "وَلَا يَخَافُونَ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَّائِمَةً" (1).

خواص باید در مقابل انحرافی که در جامعه می بینند بایستند و جلو آنها را بگیرند.

شریح قاضی حق را می شناخت، داری موقعیت اجتماعی بود اما وقتی که هانی بن عروه به زندان افتاده بود و سر و رویش را مجروح کرده بودند و افراد قبیلهاش اطراف قصر عبیدالله بن زیاد را گرفتند ابن زیاد ترسید به شریح گفت: برو به اینها بگو هانی زنده است شریح دید هانی مجروح است. هانی به شریح گفت: این چه وضعی است پس قوم من کجایند؟ چرا به سراغ من نمی آیند، شریح گفت: می خواستم بروم و این حرفها را به مردم بزنم اما افسوس که جاسوس عبیدالله آنجا ایستاده بود و من جرأت نکردم لذا به مردم گفت: هانی زنده است و مردم را متفرق کرد و تاریخ را عوض کرد. (2)

5. تعلیم عوام: یکی از رسالتهای خواص مبارزه با جهل و عوامزدگی مردم است چون عده ای بقاء خود را در جهل مردم می بینند لذا خواص باید در موقع لازم علم خود را در اختیار مردم قرار بدهند و از کتمان دانش خود پرهیز کنند. "وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ" (3) خداوند از جاهلان پیمان نگرفت که دنبال علم بروند مگر بعد از آنکه از اهل علم پیمان بر بیان آن برای جاهل گرفت.

بیمه اجتماع در مقابل انحرافات تنها با آگاهی بخشیدن به آنان میسر است هر اندازه مردم آگاهتر باشند احتمال انحراف جامعه

ص: 293

1- [10]. سوره مائده، آیه 54.

2- [11]. سید حسین اسحاقی، جام عبرت، ص 107.

3- [12]. سوره آل عمران، آیه 187.

کمتر خواهد شد، لذا خواص باید حق و معیارهای آن را برای مردم بازگو کنند.

آفات خواص: در طول تاریخ خواصی بودند که به وظیفه خود عمل نکردند و از حق دوری گزیدند، قرآن درباره این می فرماید: "أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِّنَ الْكِتَابِ يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ وَهُمْ مُّعْرِضُونَ" (1) "آیا ندیدی کسانی که بهرای از کتاب (آسمانی) داشتند به سوی کتاب الهی فراخوانده شدند تا در میان آنها داوری کند پس گروهی از آنان (با علم و آگاهی) روی گرداندند در حالی که (از پذیرش حق) اعراض دارند؟"

اما این سؤال مطرح است چه چیز باعث شده که خواص دست از یاری حق برداشتند ما در این جامعه به بعضی از آفات و عوامل دوری خواص از حق اشاره می کنیم.

1. نیازدگی: خواص نباید دنیاطلب و دنیازده باشند. "قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا" (2)

"ای پیامبر به مردم بگو: کامیابی دنیا اندک است و آخرت برای پرهیزکاران بهتر است و به اندازه هسته خرمایی به شما ستم نمی شود."

دنیا وسیله است اما گاهی برای بعضی هدف و معبود است و پیامبر (صلی الله علیه و آله) آن را اساس و اصل تمام نافرمانیها نامیده است (3) و هراس پیامبر (صلی الله علیه و آله) برای امتش همین نیازدگی است، "اخوف ما اخاف علی امتی زهره الدنیا و کثرتها" (4) "بیشترین ترس من برای امتم جلوههای دنیا و زیادهخواهی آن است."

موارد نیازدگی:

الف: ریاستطلبی: از آثار بارز دنیاطلبی مسأله ریاستطلبی است، خواص نباید ریاست طلب باشند که این خود یکی از آفات

ص: 294

1- [13]. سوره آل عمران، آیه 23.

2- [14]. سوره نساء، آیه 77.

3- [15]. سید احمد خاتمی، رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ 1375) ص 244.

4- [16]. محمدی ریشه‌ری، میزانالحکمه، (قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، 1362 ه)، ج 1، ص 155.

خواص و از عوامل دور شدن از حق است.

عمر سعد از جمله کسانی بود که جاه و مقام و ریاست چنان او را سست کرده بود به طوری که حتی در روز عاشورا امام با او ملاقات کرد و با او اتمام حجت کرد ولی باز از امام روی گردانید. (1)

ب: ثروتاندوزی: در تاریخ عده ای از خواص به وسیله ثروت از حق دور شدند... پول چشم و گوش آنها را کور و کر کرده بود، گاهی ثروت و مال دنیا آن چنان انسان را اسیر می کند که دست به قتل امام معصوم می زند مثل شمر که در کربلا به خاطر رسیدن به جایزه و عطای یزید امام را به شهادت می رساند. (2)

2. بیطرفی نسبت به جریان حق و باطل: خواص نباید در مقابل انحرافات و منکراتی که در جامعه می بینند بیتفاوت باشند، اگر جامعه‌های بخواهد عزیز و باعزت باشد، باید همه مردم نسبت به جریان حق و باطل احساس وظیفه کنند و در این راستا وظیفه خواص سنگینتر است: "كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ" (3) "شما بهترین امتی هستید که از میان مردم پدید آمده که امر به معروف و نهی از منکر کرده است، به خدا ایمان دارید."

هرثمه بن سلیم از یاران علی (علیه السلام) بود، اول در لشکر عمر سعد بود، در روز عاشورا از لشکر کفر جدا شد و به دیدار امام حسین رفت و خاطرهای را برای امام نقل کرد و گفت: هنگامی که همراه با علی (علیه السلام) از صفین برمیگشتم در همین جا بعد از نماز صبح امام مشتی از خاک برداشت و با صدای بلند فرمود: "واها لک ایتها التوبه لیحشرن منک اقوام یرحملون الجنه بغیر حساب" من در آن روز چیزی نفهمیدم اما امروز آگاه شدم.

امام حسین (علیه السلام) فرمود: عاقبت کار بر من پوشیده نیست تو چه کار می کنی؟ آیا از حامیان عمر سعدی یا از یاران ما؟ هرثمه

ص: 295

1- [17]. ابوالقاسم سحابی، زندگی خامس آلعباء، (انتشارات ابن سینا) ج 2، ص 129.

2- [18]. رهنوشه راهیان نور، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1376)، ص 226.

3- [19]. سوره آل عمران، آیه 11.

گفت: هیچ کدام فعلاً در فکر اهل و عیال خود هستیم، امام فرمود پس با سرعت از این سرزمین بیرون برو زیرا کسی که در اینجا باشد و صدای ما را بشنود و ما را یاری نکند در دوزخ است.⁽¹⁾

3. غفلت: غفلت از یاد خدا باعث دوری از حق خواهد بود خداوند نتیجه خدا فراموشی را خود فراموشی قرار داده است "و لا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ"⁽²⁾ شما مؤمنان مانند آنان نباشید که به کلی خدا را فراموش کردند خدا هم نفوس آنها را از یادشان برد.

مردم عصر امام حسین (علیه السلام) چنان در زندگی روزمره غرق شده بودند که اهداف والای دین و ارزش های متعالی و مکتب و رسالتی که در قبال دین خدا بر عهده داشتند را از یاد برده بودند، دشمن هم از این غفلت مردم سوء استفاد کرد و آنها را از دور امام حسین (علیه السلام) جدا کرد.

پی نوشت ها:

[1] . سوره مجادله، آیه 11.

[2] . سوره حدید، آیه 28.

[3] . سوره روم، آیه 7.

[4] . شیخ عباس قمی. نفس المهموم، (تهران، کتابفروشی علمیه اسلامیة 1374 هـ) ص 176.

[5] . همان، ص 177.

[6] . سید حسین اسحاقی، جام عبرت، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، 1381)، ص 104.

[7] . سوره طه، آیه 70.

[8] . سید حسین، اسحاقی، جام عبرت، ص 76.

[9] . نهج البلاغه، حکمت 363.

[10] . سوره مائده، آیه 54.

ص: 296

1- [20] . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، (بیروت، دار احیاء الکتب العربیه) ج 23، ص 169.

2- [21] . سوره حشر، آیه 19.

- [11] . سید حسین اسحاقی، جام عبرت، ص 107.
- [12] . سوره آل عمران، آیه 187.
- [13] . سوره آل عمران، آیه 23.
- [14] . سوره نساء، آیه 77.
- [15] . سید احمد خاتمی، رسالت خواص و عبرت‌های عاشورا، (قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ 1375) ص 244.
- [16] . محمدی ریشه‌ری، میزان‌الحکمه، (قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، 1362 هـ)، ج 1، ص 155.
- [17] . ابوالقاسم سحابی، زندگی خامس‌العباء، (انتشارات ابن سینا) ج 2، ص 129.
- [18] . رهتوشه راهیان نور، (قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، 1376)، ص 226.
- [19] . سوره آل عمران، آیه 11.
- [20] . ابن ابی الحدید، شرح نهج‌البلاغه، (بیروت، داراحیاء الکتب العربیه) ج 23، ص 169.
- [21] . سوره حشر، آیه 19.

آیا پس از به شهادت امام حسین، شیری آمد و از جنازه حفاظت کرد؟

درباره ی ائمه کرامات زیادی در منابع نقل شده که نمی توان به راحتی و بدون دلیل آنها را رد کرد. از این رو تردید در این مسائل با توجه به جایگاه معنوی ائمه مشکل است؛ امروزه برخی از مرتاضان هند ادعای کراماتی دارند که قبول آنها برای مردم مشکل نیست، از این روی درباره ی ائمه ما که مقام معنوی آنها بیش از فهم و درک عادی است کرامات زیادی قابل اثبات است از این جهت رد آنها بدون دلیل، مناسب نیست؛ بررسی اسناد تنها راهی است که می توان به نتایجی دست یافت؛ از این گذشته گزارش های معتبری درباره ی کرامات ائمه نقل شده که موید این مسائل است.

در خصوص داستان فضه و شیر که در کتاب کافی اثر مرحوم ثقه الاسلام کلینی - ره - آمده است و این کتاب توسط حجه الاسلام حاج سید جواد مصطفوی ترجمه شده در این بخش که ایشان از ترجمه این روایت خودداری نموده اند. و می فرمایند: "این روایت جنبه تاریخی دارد و سندش به امام (علیه السلام) نمی رسد، فلذا از ترجمه آن خودداری می کنم." (1) چون در زمینه ی مسائل تاریخی تخصص نداشته از ورود به بحث خودداری نمود.

با مراجعه به معجم رجال حضرت آیت الله خویی (قدس سره) روایت این حدیث بررسی شد و آخرین راوی آن (ادریس ابن عبدالله الاودی الکوفی) است که فردی ناشناخته می باشد. (2) مرحوم شهید مطهری (قدس سره) در این مطلب تردید داشته و با این وجود جانب احتیاط را رعایت کرده و چیزی نگفته اند. اما با توجه به بروز کرامات زیاد که از امام حسین (علیه السلام) به ویژه اینکه قبر آن حضرت

ص: 300

1- [1]. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج 2، بی چا، انتشارات گلگشت، بی تا، ص 367.
2- [2]. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج 3، چاپ اول، بیروت - لبنان، سال 1304 هـ، 1917 م، ص 11.

بارها توسط دشمنان مورد اهانت واقع شد ولی نتوانستند تخریب کنند؛ و با توجه به اینکه امام محور هستی است و کائنات همگی مطیع اویند، از این جهت به راحتی نمی توان در این مسائل تردید و آن را انکار کرد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- برگی از تاریخ عاشورا، از مرحوم دکتر محمد ابراهیم آیتی.

2- عاشورا پژوهی، صحتی سردودی

بی نوشتها:

[1]. کلینی، اصول کافی، ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی، ج2، بی چا، انتشارات گلگشت، بی تا، ص 367.

[2]. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، ج3، چاپ اول، بیروت - لبنان، سال 1304 هـ، 1917 م، ص 11.

ص: 301

آیا سپاه یزید در مسیر هنگام حمل سرها مورد اعتراض نبودند؟

پس از شهادت امام حسین (علیه السلام) به دستور عمر سعد، سر همه ی شهدا را از بدن جدا کردند، به جز دو سر؛ یکی سر حضرت علی اصغر؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) او را دفن کرد، و دوم سر حرّ بن یزید ریاحی که خویشان او مانع از بریدن سر او شدند.

از اهل شام در سپاه مقابل امام حسین (علیه السلام) ظاهراً کسی نبود، همه یا غالب افراد سپاه از کوفیان بودند. کوفیان سرها را به طرف کوفه و بعد شام حرکت دادند.

به گزارش برخی از منابع، سرهای شهدا را بین طوایف مختلف تقسیم کردند تا به کوفه و شام برده، جایزه بگیرند. پس از ورود به کوفه، ابن زیاد (طبق فرمان یزید) اسرا را به مخفر بن ثعلبه و شمر بن ذی الجوشن سپرد و با وضعی دلخراش به سوی شام روانه کرد و بر اساس برخی روایات، چهل نفر از مأموران، اسیران را با سرها حرکت دادند و راه طولانی کوفه تا شام را که پانزده منزل بود، پیمودند تا به دارالاماره شام رسیدند. (1)

در مسیری که کاروان اسیران حرکت داده شد، واکنش مردم شهرها دوگونه بود:

1. استقبال کرده و از سپاه یزید پذیرایی و به آنها بزم و جشن شادی برگزار کردند.

2. مردم برخی از شهرها استقبال نکرده و از کار آنان اظهار تنفر کردند و گاهی با آنان درگیر شدند و مانع ورود آنها (سپاه یزید به شهر خود) شدند.

از اهل بیت کسی نبود که در مقابل آنان مقاومت کند، در مسیر از این سرهای نورانی کراماتی برای برخی ظاهر شد، از طرف بعضی

ص: 302

1- [1]. ابو مخنف، وقعه الطف، مترجم جواد سلیمانی، تحقیق استاد یوسفی غروی، قم، نشر مؤسسه امام خمینی (قدس سره)، ص 192-199.

درخواست شد سر مبارک را به او بدهند که با امتناع مأمورین مواجه شدند. همسر خولی از جمله افرادی بود که مشاهده کرد نوری از سر مبارک به طرف آسمان ساطع است او همسرش را سرزنش کرد...⁽¹⁾ و راهبی مسیحی نیز کرامتی دیده و مسلمان و پیرو اهل بیت (علیهم السلام) شد.

گزارش شده در شهر لبا در مسیر بین کوفه و شام مردم اعتراض کردند و اظهار نفرت کردند. در موصل وقتی مطلع شدند حاکم موصل به استقبال رفت، مردم گفتند چه خبر شده؟ گفتند سر شورشیان را می آورند. مردی گفت: شورشی نیست بلکه سر حسین (علیه السلام) است، چهار هزار نفر از اوس و خزرج آماده جنگ شدند. سپاه یزید مطلع شده و از ورود به شهر امتناع کردند. در شهر رحبه برخی اعتراض و عزاداری کردند، اهل قنسرین، یزیدیان را به شهر راه نداده و سپاه دشمن را سنگباران کردند، اهل شیزر، و کفرتاب به آنها آب نداده، و به شهر راهشان ندادند. در شهر سیبور با آنها درگیر شدند و جنگ کردند، اهل حماه نیز دوستان اهل بیت (علیهم السلام) بوده و دروازه بر روی آنان بسته و به کارشان اعتراض کردند.

علاوه بر این در شهر حران، مردی یهودی در میان مردم به تماشای اسرا آمده بود، مشاهده کرد لب های سر مقدس حرکت می کند نزدیک شد این صدا را شنید: "و سيعلم الذين ظلموا ای منقلبون ینقلبون". با تعجب از قضیه سوال کرد، و پس از آگاهی از حقانیت اسرا و شهدا، به وضع دردناک آنان غمگین شده و عمامه اش را بین اهل بیت تقسیم کرد تا به عنوان جامه استفاده کنند. جامه خزی گران قیمت به امام سجاد (علیه السلام) هدیه کرد، مأمورین او را منع کردند، او شمشیر کشید و با آنان جنگید و پنج نفر از آنان را کشت و خود پس از مسلمان شدن در درگیری شهید شد و اکنون قبر او به نام قبر یحیی شهید، زیارتگاه است. در عسقلان

ص: 303

1- [2]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 740.

نیز چنین درگیری گزارش شده است.⁽¹⁾ شاید درگیری و اعتراض های دیگری نیز بوده که در منابع دیگر دقیق تر بیان شده و احتمالا بسیاری از این وقایع نیز در تاریخ ثبت نشده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- مقتل ابی مخنف.

2- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

4- نفس المهموم، ترجمه علامه شعرانی (کتاب خوب و مفید).

پی نوشت ها:

[1]. ابو مخنف، وقعه الطف، مترجم جواد سلیمانی، تحقیق استاد یوسفی غروی، قم، نشر مؤسسه امام خمینی (قدس سره)، ص 192-199.

[2]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 1، ص 740.

[3]. همان، ص 771-780.

ص: 304

1- [3]. همان، ص 771-780.

وقتی اسرا در منزلگاه های گوناگون می ایستادند بعضی از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله) به روش برخورد یزیدیان با آنان اعتراض داشتند پس چرا اینهایی که از دوستان امام حسین (علیه السلام) و اصحابشان بودند در کربلا حضور پیدا نکردند؟

امام حسین (علیه السلام) هنگام خروج از مدینه به سوی مکه مکرمه، و سپس از آنجا به طرف کوفه، هرگز به کسی نفرمود با لشکر چند هزار نفری یزید وارد جنگ خواهد داشت. از این رو با راحتی می توان حدس زد که بسیاری از افراد نمی دانستند که عاقبت این قضیه چه خواهد بود تا درباره آن تصمیم خاصی اتخاذ کنند.

اما مهم تر این که دستگاه تبلیغاتی یزید برای این که بتواند برای جنایت خود، مشروعیتی در نظر مردم درست کند، قیام گران عاشورا را خارجی و شورشی قلمداد می کرد و آنان را یاغی علیه امام و خلیفه مسلمین معرفی می نمود و در مقابل از کسی هم اسمی برده نمی شد که اینان که هستند. برای همین غالب مردم به خصوص، مردم شام، تا قبل از افشاگری های حضرت زینب (علیها السلام) و امام سجاد (علیه السلام) نمی دانستند که انقلابیون کربلا، خاندان عصمت و طهارت نبوی (علیهم السلام) هستند. مخصوصاً مردم از کلمه خارجی ذهنیت بدی داشتند چرا که سابقه استعمال این لغت به خوارج نهروان باز می گشت. از این رو می بینیم که عبیدالله خطاب به مسلم بن عقیل می گوید: بر امام خود خروج کردی و جمع مسلمین را شکافتی و بین آنها فتنه برانداختی. (1)

لذا به دنبال این گونه تبلیغات بوده که وقتی کاروان اسیران وارد شام شد، پیرمردی نزدیک امام سجاد (علیه السلام) آمد و گفت: "خدا را شکر که شما را کشت و هلاک نمود. شهرهای مسلمین را از شما آسوده ساخت و امیر المومنین را بر شما مسلط گردانید." اما

چون امام سجاد(علیه السلام) خویش را بر او شناساند، پیرمرد به گریه افتاد و گفت: خدایا بیزاری می جویم از دشمنان آل محمد (صلی الله علیه و آله)، ای پسر رسول خدا آیا توبه من پذیرفته است؟⁽¹⁾

از سوی دیگر می دانیم که به حکم صریح قرآن، کیفر یاغی در دین قتال با اوست. [3] لذا آن چنان که مشهور است با اخذ فتوای وجوب دفع آن حضرت، از قاضی وقت، از حربه دین علیه او استفاده کردند.⁽²⁾ هم چنان وقتی قتال قطعی شد و یزید فرمان به کشتار داد دیگر کسی غیر از حاضرین در معرکه از روند اوضاع باخبر نبود و وسایل ارتباط جمعی سریع امروزه هم موجود نبود که بتوانند اخبار آن دشت پر بلا را به دیگران رساند. در هر صورت برای اطلاع بیشتر به صحابه‌های که در قضیه حضوری داشته اند نظری می افکنیم.

یزید بن ارقم: او در سن پیری بود که واقعه عاشورا رخ داد. وقتی سر مبارک امام را به کوفه آوردند و عبیدالله بی حرمتی نموده گفت: به خدا قسم دیدم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بارها با لب های مبارکش این لبها را می بوسید. او در سال 68 هـ. ق در گذشت⁽³⁾ فلذا توان حضور در میدان را نداشته است.

سلیمان بن سرد خزاعی: نام سلیمان را پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر او نهاد. از جمله کسانی بود که به امام برای آمدن به کوفه نامه نوشت. قبل از این که خود را به جمع یاران امام برساند عبیدالله بن زیاد او را دستگیر و زندانی کرد لذا پس از آزادی از زندان، رهبری قیام توابین را به عهده گرفت و در جنگ "عین الورد" شهید شد.⁽⁴⁾

سهل بن سعد: از صحابه و شیعیان بود. بیرون دروازه دمشق چون اسراء را شناخت، گفت اگر کاری دارید برایتان انجام دهم؟ حضرت سکینه(علیها السلام) فرمود: به آن نیزه دار پولی بده تا سرها را از میان اسراء ببرد تا مردم به ما نگاه نکنند. او سال 88 هـ. ق وفات یافت.⁽⁵⁾ معلوم است که او از قضیه بی اطلاع بوده و حتی

ص: 306

1- [2]. سید بن طاووس، الملهوف، قم، دارالاسوه، 1417 هـ. ق، چاپ دوم، صص 212 - 121.

2- [3]. سوره حجرات، آیه 9.

3- [4]. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، چاپ دوم، 1376، ص 157.

4- [5]. سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، 1403، ج 7، ص 87.

5- [6]. علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 هـ. ق، ج 45، ص 358. [7]. همان، ص 127.

اسراء را نمی شناخت لذا از قیام امام(علیه السلام) بی خبر بوده است.

عبد الله بن عباس: او سعی داشت امام را از رفتن به کوفه باز دارد، در مورد موضع سیاسی او در باره عثمان و امویان نظرات مختلفی وجود دارد. ظاهراً در اواخر عمر نابینا شده بود. در سال 68 به سن هفتاد سالگی درگذشت.(1)

البته بعد از حادثه عاشورا نابینا شده است. در هر صورت توجیهی در عدم پیوستن او به امام وجود ندارد به خصوص معروف است که در خوابی دید که امام(علیه السلام) شهید می شود.(2)

عبد الله بن عقیف ازدی: او وقتی ابن زیاد در مسجد خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) را تحقیر نمود بر او اعتراض کرد، ابن زیاد سربازانی فرستاد و شهیدش کرد. او نیز نابینا بوده است.(3)

مسور بن مخزومه: او مدینه بود و به امام(علیه السلام) نامه نوشت که فریب کوفیان را نخورد و به طرف عراق نرود. خودش با یزید بیعت نکرد. ظاهراً او نمی دانسته است که عاقبت حرکت امام حسین(علیه السلام) به کجا خواهد انجامید چنان چه بسیاری از عاقبت قضیه جاهل بودند.(4)

مسیب بن نجبه فرازی: او پس از شهادت سلیمان و قیام توابین، فرماندهی جنگ را به عهده گرفت از این که نتوانسته بود در عاشورا حضور یابد خود را ملامت می کرد فلذا توبه کرده به صف توابین پیوسته بود. او حسرت خود مبنی بر عدم شرکت در عاشورا را در خطابه‌های اعلام کرد.(5)

در پایان قابل ذکر است صرف صحابی پیامبر بودن دلیل مودت که قرآن از مردم خواست دوستی اهل بیت نیست و مسلمانی به اسم صحابه بودن نیست؛ بلکه پیروی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) و فرامین او تا پایان عمر شرط لازم مسلمانی است.

ص: 307

1- [8]. سید محسن امین، پیشین، ج 8، ص 55.

2- [9]. شیخ صدوق، امالی، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1400 هـ. ق، ص 480.

3- [10]. علامه مجلسی، پیشین، ص 119.

4- [11]. باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین بن علی(علیه السلام)، قم، دارالکتب العلمیه، 1396 هـ. ق، ج 3، ص 24.

5- [12]. مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، 1385 هـ. ق، ج 3، ص 94.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی

2- لهوف، سید بن طاوس .

پی نوشت ها:

- [1] . سید بن طاووس، الملهوف، قم، دارالاسوه، 1417 هـ- . ق، چاپ دوم، صص 212 - 121.
- [2] . سید بن طاووس، الملهوف، قم، دارالاسوه، 1417 هـ- . ق، چاپ دوم، صص 212 - 121.
- [3] . سوره حجرات، آیه 9.
- [4] . جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، چاپ دوم، 1376، ص 157.
- [5] . سید محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف، 1403، ج 7، ص 87.
- [6] . علامه مجلسی، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 هـ- . ق، ج 45، ص 358.
- [7] . همان، ص 127.
- [8] . سید محسن امین، پیشین، ج 8، ص 55.
- [9] . شیخ صدوق، امالی، بیروت، موسسه الاعلمی، 1400 هـ- . ق، ص 480.
- [10] . علامه مجلسی، پیشین، ص 119.
- [11] . باقر شریف قریشی، حیاة الامام الحسین بن علی (علیه السلام)، قم، دارالکتب العلمیه، 1396 هـ- . ق، ج 3، ص 24.
- [12] . مسعودی، مروج الذهب، بیروت، دارالاندلس، 1385 هـ- . ق، ج 3، ص 94.

ص: 308

معنای این جمله حضرت زینب(علیها السلام) که فرمود (ما رأیت الا جمیلاً) چیست؟

در ابتدا بهتر است که این فرمایش حضرت زینب(علیها السلام) را ترجمه کنیم و بعد از آن ببینیم که این عبارت در کجا و به چه دلیلی گفته شده است.

"ما رأیت الا جمیلاً" یعنی من به جز زیبایی چیزی ندیدم و آنچه مشاهده کردم همگی زیبا بود.

پس از حادثه کربلا وقتی زن و فرزندان شهدا را، به همراه حضرت زینب به اسارت به نزد عبیدالله بن زیاد بردند، او که خود را پیروز این نبرد می دید، برای اینکه زخم زبانی به اهل بیت امام حسین(علیه السلام) بزند رو به حضرت زینب(علیها السلام) کرد و گفت: خدا را شکر می کنیم که او شما را رسوا کرد و تکذیب نمود. حضرت هم در پاسخ، این جمله معروف خود را به زبان آوردند که "ما رأیت الا جمیلاً": آن چه برای ما اتفاق افتاد رسوایی نبود بلکه همه زیبا و دل پسند بود و در ادامه هم فرمودند: شهدای کربلا کسانی بودند که خداوند، شهادت را برای آنها انتخاب کرده بود، و در روز قیامت، تو را به همراه آنها در یک جا جمع کند تا هر کدام دلیل خود را بیاورید، و آن وقت خواهی دید که چه کسی پیروز است. (1)

به طور کلی انسانهایی که به روز قیامت اعتقاد ندارند و به دنبال پول و ثروت و مقام هستند و به دستورات خداوند گوش فرا نمی دهند، گمان می کنند که پیروزی، در زنده بودن و رسیدن به پول و مقام است، به همین دلیل هم بود که، ابن زیاد خود را پیروز می دید چون توانسته بود امام حسین(علیه السلام) و یارانش را به شهادت رسانده و اموالشان را غارت کند. اما غافل از این که،

ص: 309

1- [1] . ر.ک. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 115، المكتبة الاسلامیه و مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان.

پیروزی و رسیدن به سعادت در نزد خداوند، انجام دادن دستوراتی است که او برای ما انسانها معین فرموده، و هر کس از آن دستورات سرپیچی کند، در واقع شکست خورده، اگرچه به ثروت و مقامی هم برسد. در این میان، امام حسین (علیه السلام) و اصحاب او بودند که به فرمان الهی گوش فرا داده و به وظیفهای که برعهده آنها گذاشته شده بود به خوبی عمل نمودند، پس آنها بودند که به پیروزی و سعادت رسیدند و مشخص است که هیچ چیزی برای آنها شیرین تر و گوارتر و زیباتر از عمل کردن به وظایف الهی نبود، و لذا حضرت زینب (علیها السلام) همه آنچه را که اتفاق افتاده بود را زیبا دانستند چون تک تک وظایف خود را که خداوند برعهده آنها نهاده بود، به بهترین وجه انجام دادند.

می توان این مسئله را به صورتی دیگری نیز بررسی و توجیه نمود و آن این است که: امام حسین (علیه السلام) و اصحاب ایشان و نیز حضرت زینب، خدای متعال را در همه چیز و همه جا می دیدند یعنی در هر اتفاقی که برای آنها رخ می داد، خدا را در آن اتفاق و حادثه با چشم دل مشاهده می کردند و فرقی هم نمی کرد که آن اتفاق، آسان و خوشایند باشد یا سخت و مصیبت بار، ولی چون هدف خدا بود و در سختیها هم، خدا را مشاهده می کردند و خود را به او نزدیک می دیدند، این سختیها نیز برای آنها زیبا و گوارا بود و لذا حضرت فرمود همه آن مصیبتها و حادثه های تلخ برای ما زیبا بود. (1) پس به طور خلاصه باید بگوییم که هر کس کاری را به عنوان وظیفه انجام دهد و یا در آن کار و یا اتفاق فقط خدا را مدنظر داشته باشد آن کار و اتفاق برای او شیرین و زیباست و این معنا و تفسیر همان جمله معروف حضرت زینب (علیها السلام) است.

به بیان دیگر آن چه رخ می دهد و در کربلا گذشت یا انجام خوبیها و ارزشها بود در جبهه حق، یا انجام بدیها و زشتیها بود که در حقیقت تحقق وعده ها و سنت های الهی است. هر

ص: 310

1- [2]. عرفان نظری، استاد یزدان پناه، درس 38، ص 82، مؤسسه امام خمینی.

کس با خدا نباشد هیچ بهره ای از انسانیت و اخلاق ندارد. این خود حقانیت و ظهور وعده های الهی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه حسینی، شهید مطهری، انتشارات صدرا.

2- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[1]. ر.ک. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 115، المكتبه الاسلامیه و مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان.

[2]. عرفان نظری، استاد یزدان پناه، درس 38، ص 82، مؤسسه امام خمینی.

ص: 311

در روضه ها گفته می شود پس از شهادت همه یاران زینب امام را به مرکب سوار کرد، این سخن درست است؟

در روز عاشورا ابتدا یاران با وفای امام حسین (علیه السلام) به میدان جنگ رفتند سپس نوبت به بنی هاشم رسید. جوانان بنی هاشم نیز برای دفاع از امام خویش به میدان کارزار رفتند تا این که امام (علیه السلام) تنها ماندند، سپس امام نگاهی به اطراف خود نموده و فرمودند: " هَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟ هَلْ مِنْ مُوحَّدٍ يَخَافُ اللَّهَ فِينَا؟ هَلْ مِنْ مُعِيْثٍ يَرْجُو اللَّهَ بِإِعَاثَتِنَا؟ ... آیا کسی هست که از حرم رسول خدا دفع شرّ یاعیان و ظالمان نماید؟ آیا خدا پرستی هست که در یاری ما اهل بیت (علیهم السلام) از خدای بترسد و ما را تنها نگذارد؟ آیا فریادرسی هست که به فریادرسی ما امید لقای پروردگار را داشته باشد؟ ... (1)

مطلب مورد نظر پرسش گر محترم، در مقاتل مهم و معتبر و دست اول که در نزدیکترین فاصله زمانی به حادثه عاشورا نوشته شده است، موجود نیست. ابومخنف که اولین راوی از صحنه عاشورا به حساب می آید، به چنین مطلبی اشاره نکرده است.

هیچ یک از منابع ذیل که از کتب مهم و دست اول به حساب می آیند به این مطلب اشاره نکرده اند:

از جمله لهوف سید ابن طاوس، الارشاد شیخ مفید - رحمه الله علیه -، الفتوح ابن اعثم کوفی، تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، تاریخ مسعودی، (مروج الذهب). تاریخ کامل ابن اثیر، البدایه و النهایه ابن کثیر، مقاتل الطالبیین ابوالفرج اصفهانی، مقتل الحسین خوارزمی، مقتل الحسین مقرر، مقتل الحسین کاشف العطاء، مقتل الحسین سید بحر العلوم، المناقب ابن شهر آشوب، کشف

ص: 312

1- [1]. ابن طاوس، لهوف، ترجمه: محمد طاهر دزفولی، چاپ اول 78، نشر مؤمنین، قم، 215.

الْعَمَّة محقق اربلی، دمع السجوم علامه شعرانی، طوفان البكاء جواهری و بحار الانوار علامه مجلسی.

اما برخی از منابع که به این مطلب اشاره کرده اند عبارتند از:

"مقتل الحسين" تألیف محمد کاظم قزوینی، (1) "تذکره الشهداء" تألیف ملا حبیب الله کاشانی، (2) "ریاض القدس" نوشته صدر الدین واعظ قزوینی. (3)

محمد کاظم قزوینی در مورد وداع آخر امام (علیه السلام) با اهل بیت خویش می نویسد: "... ثم نادى الحسين هل من يقدم الى جوادى؟ فسمعت زينب فخرجت و أخذت بعنان الجواد و أقبلت الیدوهی تقول لمن تقارى؟ و قد قرحت فؤادى ...": "... سپس امام (علیه السلام) صدا زد آیا کسی هست مرا بر زین اسب سوار کند؟ زینب (علیها السلام) آمد و امام را سوار اسب نمود... (4)

منابعی که به این مطلب اشاره کردند در قرن چهاردهم هجری قمری تألیف شده است. و فاصله زمانی طولانی بین حادثه عاشورا و این منابع وجود دارد و احتمال دخل و تصرف در مطالب وجود دارد. علاوه بر آن، در منابع مذکور برای این مطلب به هیچ منبع اشاره نکرده اند؛

پس با توجه به منابع مهم و دست اول که اشارهای به این مطلب نکردند و منابعی که در آنها این مطلب آمده احتمال کم یا زیاد کردن وقایع وجود دارد و به هیچ منبعی ارجاع ندادند، لذا مطلب فوق را میتوان بعنوان زبان حال در این حالت امام که تنها مانده بود دانست؛

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- موسوعه کلمات الامام حسین (علیه السلام)

2- نفس المهموم، شیخ عباس قمی.

ص: 313

1- [2] . محمد کاظم قزوینی، مقتل الحسين (علیه السلام)، چاپ دوم، طبع و نشر محمد حسین ملیبی، کربلا، مکتبه القرآن، چاپ نعمان، نجف، ص 65.

2- [3] . ملا حبیب الله کاشانی، تذکره الشهداء، به همت آقای محمد شریف کاشانی (آقا زاده آیت الله)، در 1308 از روی نسخه اصلی نوشته شده، ص 310.

3- [4] . صدر الدین واعظ قزوینی، ریاض القدس، جلد دوم، به سرمایه حاج میرزا عبد الرحیم، مدیر مؤسسه علمی، چاپ افست، تهران، 1323 هـ- ق، ص 139.

4- [5] . محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص 65.

[1]. ابن طاوس، لهوف، ترجمه: محمد طاهر دزفولی، چاپ اول 78، نشر مؤمنین، قم، 215.

[2]. محمد کاظم قزوینی، مقتل الحسین (علیه السلام)، چاپ دوم، طبع و نشر محمد حسین ملیبی، کربلا، مکتبه القرآن، چاپ نعمان، نجف، ص 65.

[3]. ملا حبیب الله کاشانی، تذکره الشهداء، به همت آقای محمد شریف کاشانی (آقا زاده آیت الله)، در 1308 از روی نسخه اصلی نوشته شده، ص 310.

[4]. صدر الدین واعظ قزوینی، ریاض القدس، جلد دوم، به سرمایه حاج میرزا عبد الرحیم، مدیر مؤسسه علمی، چاپ افست، تهران، 1323 هـ. ق، ص 139.

[5]. محمد کاظم قزوینی، پیشین، ص 65.

ص: 314

روز عاشورا حداقل یک نفر در جلو امام حسین (علیه السلام) ایستاده و شهید شد آیا زمانی که خطر از بین رفتن جان در میان باشد نماز واجب است؟ و آیا در داخل خیمه ها و... جای امنی برای نماز خواندن نبود؟

در پاسخ توجه به نکاتی لازم است :

1. در ابتداء لازم است به اختصار به ماجرای نماز ظهر عاشورای سالار شهیدان اشاره شود: روز عاشورا بعد از آن که جنگ آغاز شد و برخی یاران امام از جمله "مسلم بن عو سجه" شهید شدند. شخصی به نام "ابو ثمامه صائدی" به امام عرض کرد، جانم به فدای شما باد، می بینم دشمن به شما نزدیکتر شده و هم اینک وقت نماز فرا رسیده است به خدا سوگند تا من زنده هستم نخواهم گذاشت آسیبی به تو برسد ولی دوست دارم که پروردگار خود را در حالی دیدار کنم که این نماز را که وقتش رسیده با تو بخوانم. بعد حضرت به زهیر بن قین و سعید بن عبد الله فرمود جلو بایستید و حضرت خود اذان داد و نماز را اقامه فرمود، وقتی تیری از جانب دشمن می آمد آن دو خود را سپر امام می کردند تا تیر به امام اصابت نکند، و سعید بن عبد الله در همین ماجرا به شهادت رسید. (1)

2. درباره این فراز سوال که "زمانی که خطر از بین رفتن جان...." باید گفت: نماز در هیچ حال و در هیچ شرایطی از انسان ساقط نمی شود، اما این که حضرت امام حسین (علیه السلام) بر اساس آنچه بازگو شد نماز را در مقابل تیر دشمن اقامه کرد و نه در داخل خیمه و جایی که از تیررس دشمن مصون باشد، باید گفت اولاً امام حسین (علیه السلام) خود حجت خدا و امام معصوم و مفسر دین و عالم به احکام شرع و به یک لحاظ خود شارع احکام الهی است، و

ص: 315

1- [1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال ج 1 ص 748 نشر مؤمنین 1379 ش.

خود می دانستند که نماز در آن شرایط باید چگونه و به چه نحو خوانده شود و این که نماز ظهر عاشورا را به همان صورت یاد شده اقامه کرده است این خود دلیل صحت کار حضرت در آن شرایط است. چون اگر نماز در آن شرایط واجب و یا صحیح نمی بود، حضرت آن را اقامه نمی کرد.

ثانیاً: گر چه امام (علیه السلام) می توانست نمازش را به صورت انفرادی و در میان خیمه گاه بخواند، ولی آن را در صحنه جهاد و مبارزه و با جماعت اقامه کرد تا به دشمن بفهماند که به هنگام نماز و اداء فریضه الهی باید ترک مخاصمه شود، ولی دشمن حتی در هنگام نماز نیز به دشمنی و خصومت خویش ادامه دادند و حضرت را زیر باران تیر قرار دادند،⁽¹⁾

و در روایتی نقل شده که امام حسین (علیه السلام) خطاب به عمر سعد فرمود: "ویلک یا عمر بن سعد، انسیت شرایع الاسلام، الانقف عن الحرب حتی نصلی و تصلون و نعود الحرب"⁽²⁾

یعنی وای بر تو ای عمر سعد آیا آیین های اسلام را از یاد برده ای، چرا دست از جنگ نمی کشی، تا نماز گزاریم بعد دوباره به جنگ بر گردیم. اما طبق آنچه نقل شده عمر سعد جواب امام را نداد، بعد حضرت فرمود: "استحوذ علیه الشیطان"⁽³⁾ یعنی شیطان بر او چیره شده است.

طبق این بیان، حضرت نماز واجب را برای این در میدان جنگ اقامه کرد که دشمن به او مهلت نداد و جنگ را متوقف ننمود تا نماز در شرایط غیر جنگی و بدون شهید شدن یاران امام اقامه شود. پس اگر حضرت در هر جا برای اداء نماز توقف می کرد وضعیت جنگی بود و دشمن او را زیر باران تیر قرار می داد.

ثالثاً: امام با آن گونه اقامه نماز به جهان اسلام و آیندگان فهماند که او کشته راه دین است و برای باقی ماندن نماز به شهادت

ص: 316

1- [2]. عبدالله، جوادی آملی، حماسه عرفان، ص 245 نشر مرکز اسلامی، قم 1378 ش.

2- [3]. فرهنگ جامع سخنان امام حسین، ص 501، نشر معروف، قم 1383 ش.

3- [4]. همان.

یعنی نماز برای امام حسین به اندازه‌های اهمیت و ارزش داشته است که حتی در زیر باران تیر دشمن هم نماز و وقت نماز را از یاد نبرد، پس کسانی که حسینی هستند و در مسیر حسین (علیه السلام) حرکت می‌کنند باید در هیچ شرایط نماز را فراموش نکنند و به هر اندازه که می‌توانند نماز را طبق آنچه تکلیف اوست بجا آورد. (1)

رابعاً: بهترین راه برای درک عمق آن نماز و کسی که خود را سپر قرار داد تا حضرت آن نماز را اقامه کند کلمات خود شهید است که هنگام جان دادن گفته است، نقل شده که سعید بن عبدالله وقتی بر اثر اصابت چندین تیر بر زمین افتاد گفت: خدایا لعن نما این مردمی را به همان لعنتی که عاد و ثمود را لعن نمودی. پروردگار من سلام مرا به پیامبر خود برسان و ابلاغ نما او را آنچه به من رسید از جراحت و زخم، من در این کار قصد کردم که ذریه پیامبر تو را یاری دهم. (2)

از این کلمات و امثال آنها که در کربلا از سوی یاران امام حسین (علیه السلام) اظهار شده بخوبی بدست می‌آید که نه تنها نماز ظهر امام حسین و یارانش و فدا کردن سعید خود را به آن صورت بلکه حوادث کربلا چیزی نبوده و نیست که با مقیاس‌های معمولی و محاسبات ظاهری بینی نظیر خطر جان و مانند آن قابل محاسبه باشد بلکه نماز ظهر عاشورا را مثل سایر کارها که از امام و یارانش سر زد با میزان خاص حسینی و عشق الهی سالار شهیدان و یارانش باید محاسبه کرد و نه امور نظیر آنچه در پرسش آمده است. (3)

3. نکته دیگر این که نماز ظهر عاشورای امام حسین (علیه السلام) گر چه یک نماز واقعاً استثنائی است، ولی اگر در قالب امور فقهی و ظواهر شرعی تبیین شود باید گفت که اسلام نمازی به نام "نماز

ص: 317

1- [5]. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 485، نشر معروف، 1374 ش.

2- [6]. منتهی الامال، ج 1 ص 748، نشر پیشین.

3- [7]. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، 17 ص 458، نشر صدرا، 1378 ش.

خوف" وجود دارد که در شرایط جنگی در میدان رزم اقامه می شود، و نمازی که امام حسین (علیه السلام) در ظهر عاشورا خوانده است از باب همان نماز خوف است که به جماعت و در میدان رزم خوانده شده است. (1)

شهادت سعید از برخی جهات شاید زیباتر و عاشقانه تر از سایر شهدا بوده است، زیرا گفته شده که او بگونه ای عمل می کرد که از هر سوی که تیر می آمد او خود را در همان طرف سپر امام قرار می داد تا تیر به جای امام بر بدن او اصابت کند این گونه ایثار جزء زیباترین ایثارهایی است که تاریخ کمتر به خود دیده است.

بنابر این تعبیر "خطر جان" و مانند آن در این صحنه بسیار کوچک است. و اصلاً جای ندارد چون در کربلا مسایل بگونه ای واقع شده که با این تعبیرات نمی توان آنها را تحلیل کرد: بخصوص آن که امام در واقع در ظهر عاشورا نه تنها نماز خواند بلکه نماز را اقامه کرد. (2)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. شیخ آیت الله تستری، خصایص الحسینی، نشر مؤسسه دار الکتب، قم بی تا.
2. جواد محدثی، پیام های عاشورا، نشر فراز اندیشه، قم 1383 ش.
3. آیت الله کمره ای، رموز الشهادة، ترجمه نفس المهموم، انتشارات کتابچی، تهران بی تا.
4. حسن رحیم پور، حسین عقل سرخ، نشر سروش، تهران 1380 ش.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال ج 1 ص 748 نشر مؤمین 1379 ش.

ص: 318

1- [8]. سید محسن آمینی اعیان شیعہ، ج 1 ص 593 نشر دار التعارف للمطلوب، بیروت 1403 ق.

2- [9]. ر. ک: جواد آملی، حماسه عرفان، ص 245، نشر مرکز اسراء، قم 1378 ش.

- [2]. عبدالله، جوادى آملی، حماسه عرفان، ص 245 نشر مركز اسلامى، قم 1378 ش.
- [3]. فرهنگ جامع سخنان امام حسين، ص 501، نشر معروف، قم 1383 ش.
- [4]. همان.
- [5]. جواد محدثی، فرهنگ عاشورا، ص 485، نشر معروف، 1374 ش.
- [6]. منتهی الامال، ج 1 ص 748، نشر پیشین.
- [7]. مطهری مرتضی، مجموعه آثار، 17 ص 458، نشر صدرا، 1378 ش.
- [8]. سيد محسن آمینی اعیان شیعہ، ج 1 ص 593 نشر دار التعارف للمطلوب، بیروت 1403 ق.
- [9]. ر. ک: جوادى آملی، حماسه عرفان، ص 245، نشر مركز اسراء، قم 1378 ش.

مسیر حرکت اسیران را چگونه بود

در روز دهم محرم الحرام سال 61 هجری قمری آن واقعه هولناک رخ داد. اصحاب و یاران یکی پس از دیگری عازم میدان نبرد شده و در دفاع از امام خود جانشان را فدا کردند. نوبت به بنی هاشم رسید. آنها نیز در راه امام جانبازی کردند تا از علی اکبر تا ابالفضل. آخرین و خردسالترین سرباز امام و شهید کربلا نیز در آغوش پدر بال و پر زد و صفحهای از مظلومیت پدر را ورق زد و حسین (علیه السلام) تنها شد....

امام پس از وداع با اهل بیت خود به صحنه نبرد وارد شد و پیوسته دشمنان دین خدا را می کشت و بر روی زمین می ریخت. و افراد زیادی را نیز مجروح کرد. (1) عمر سعد که لشکر خود را بیچاره یافت فریاد زد: از همه طرف بر او حمله کنید..... همه تیراندازان و نیزه داران حسین (علیه السلام) تنها را محاصره کردند و گروهی نیز برای تضعیف روحیه و بر هم زدن تمرکز حضرت به طرف خیمه ها رفتند. امام نیز همینطور که دشمن را می شکافت و مثل برگ خزان روی زمین می ریخت خود را به خیمه نزدیک کرد و با صدایی رسا فرمود: ای پیروان آل ابوسفیان اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی ترسید در دنیا جوانمرد باشید.... (2) حملات دشمن شدیدتر شد و امام خسته و زخمی و بی حال و ناتوان شد و با ضربه نیزه‌های از روی اسب افتاد و از جانب راست صورت بر روی زمین قرار گرفت.... زینب از خیمه بیرون دوید و فریادکنان نزدیک پیکر بی جان برادر رسید. اطراف خود را نگاه کرد و هیچ آشنایی نیافت لاجرم رو به عمر سعد کرد و فرمود: "آیا ابو عبدالله کشته می شود و تو ایستاده‌های و تماشا می کنی؟" امام متوجه خواهر شد و فرمود به خیمه برگشته و مواظب

ص: 320

1- [1] . صادقی اردستانی، احمد، زینب قهرمان دختر علی - (علیه السلام)، نشر مطهر، تهران، 1372، ص 188 به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.

2- [2] . سید بن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، 1377، ص 145.

اطفال باشد. زینب برگشت و دشمن حلقه محاصره را تنگ تر کرد و شد آنچه کاش نمی شد و زینب تنها ماند....

حضرت زینب و حضرت زین العابدین (علیه السلام) که با فداکاری بی نظیر عمه اش زنده بود کاروانسالار کاروانی شدند که تمام مردانش کشته شده و کشته های آنها بر روی زمین داغ کربلا مانده بود. عصر روز یازدهم دشمن کشته های خود را دفن کرد و کاروان اسرا را به مقصد کوفه حرکت داد....(1)

مسیر حرکت اسراء اهل بیت (علیهم السلام) :

1- از کربلا به کوفه: عصر روز یازدهم سرهای شهدای کربلا را به روی نیزه زدند و بین قبایل مختلف تقسیم کردند. به دستور عمر بن سعد دختران و زنان را بر شتران بی جهاز سوار کردند و غل و زنجیر بر گردن امام سجاد نهادند و به درخواست اهل بیت آنها را از کنار شهدا عبور دادند و به هنگام عبور شیون آنها بلند شد. سکینه خود را بر روی بدن پدر شهیدش انداخت ولی تعدادی از مأموران با خشونت و تازیانه سکینه را از روی بدن امام کنار کشیدند.(2)

کاروان با شتاب فاصله 12 فرسخی کربلا تا کوفه را طی کرد. مردم کوفه برای تماشا اجتماع کرده بودند. وقتی وارد کوفه شدند حضرت زینب اشارهای کرد و با این اشاره نفسها به سینهها برگشت و زنگ شتران از صدا افتاد و حضرت خطبه اش را آغاز نمودند خطبههای که هر شنوندهای را به یاد امیرالمؤمنین (علیه السلام) می انداخت. مردم به شدت گریه می کردند و انگشتانشان را با دندان می گزیدند. سپس حضرت ام کلثوم و حضرت امام سجاد نیز سخنرانی کردند، سپس اسرا را وارد دار الاماره کردند و... و پس از 4 روز بسرعت روانه شام شدند.(3)

2- از کوفه به شام: اسرای اهل بیت روز دوازدهم محرم وارد کوفه شدند و روز شانزدهم خارج شده و روانه شام گشتند. این کاروان با

ص: 321

1- [3]. قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، اعلام التقی، قم، 1382، ج1، ص 606.

2- [4]. سید بن طاووس، همان، صص 207 - 170، شیخ عباس قمی، همان صص 625 - 615.

3- [5]. صادقی اردستانی، همان، ص 213؛ به نقل از بحار الانوار، علامه مجلسی، ج45، ص 59.

سرعت زیاد و تحت تدابیر شدید امنیتی در روز اول صفر وارد شام شدند و این کاروان در راه شهرها و منزلگاهها را پشت سر گذاشتند که برخی شهرهای آباد و مشهور است و برخی غیر مشهورند.⁽¹⁾

نکته مهم اینست که برخی از مورخین گفته اند کاروان اسرا از شام به کربلا برگشته و سپس راهی مدینه شدند و دستهای دیگر که اکثریت هستند در بیان منازل و محلهای مسیر اسرای اهل بیت نامی از کربلا نبرده اند.

الف: دسته اول⁽²⁾ مانند مرحوم سید ابن طاووس در لهوف و مرحوم عباسقلی خان سپهر در ناسخ التواریخ و سید ابراهیم موسوی در وسیله الدارین فی انصار الحسین (علیه السلام) و علامه مجلسی در بحار الانوار جلد 45 و ...

این دسته چنین نقل می کنند که وقتی کاروان اهل بیت (علیهم السلام) از شام خارج شدند فضای شهر عوض شده بود مردمی که برای دیدن اسیران جشن گرفته بودند و با شادی به استقبال آنها رفتند پس از حدود 8 روز 4 اقامت همین اسیران مردم را از ظلم و جنایت تاریخی خاندان یزید آگاه کرده و مظلومیت امام حسین (علیه السلام) را به آنها فهماندند بنابر این مردم با دیده گریان آنها را بدرقه کردند و کاروان اسیران با احترام ظاهری زیادی از شام به سوی مدینه روان شدند. اما همینکه از شام خارج شدند زنان و کودکان از راهنمای کاروان درخواست کردند برای حرکت به سوی مدینه راهی را انتخاب کند تا آنان بتوانند به کربلا وارد شوند. راهنما هم پذیرفت و کاروان از روز هشتم صفر از دمشق راه افتاد و مسیر خود را با سرعت ادامه داد تا اینکه توانست در بیستم صفر (اربعین) و قوی سی ام صفر سال 61 به کربلا برسند.⁽³⁾ به روایتی امام سجاد سر امام را که همراهش بود در همین ایام کنار بدن مقدس امام حسین (علیه السلام) دفن کرد و به بدن ملحق کرد.⁽⁴⁾

این نکته هم لازم به ذکر است که جابر بن عبد الله انصاری در

ص: 322

1- [6]. رسولی محلاتی، سید هاشم، نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ص 100.

2- [7]. سید بن طاووس، همان، ص 233، ناسخ التواریخ، همان، ص 345 به بعد و

3- [8]. صادقی اردستانی، همان، ص 348.

4- [9]. صادقی اردستانی، همان، ص 349.

اربعین شهادت امام حسین (علیه السلام) یعنی بیستم ماه صفر به زیارت امام شتافته است و این قطعی است و اگر اهل بیت با جابر در کربلا ملاقات کرده باشند پس حتماً در روز اربعین به کربلا رسیده اند کما اینکه همین مطلب را سید بن طاووس و امثال او گفته اند. (1)

بنابر این این دسته چنین می گویند که اسرای اهل بیت عصر یازدهم محرم از کربلا به کوفه رفتند و پس از 4 روز در شانزدهم محرم راهی شام شدند و روز اول صفر به شام رسیدند و پس از 8 روز اقامت در شام به قصد مدینه از شام خارج شدند ولی قبل از رفتن به مدینه به کربلا مراجعت کردند و بیستم صفر (و یا سی ام صفر) (2) به کربلا رسیدند.

ب: دسته دیگری هستند که یا منازل بین شام و مدینه را ذکر نکرده اند و یا معتقدند که اهل بیت از شام مستقیم بسوی مدینه حرکت کردند. مثلاً شیخ مفید در کتاب شریف الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد و مرحوم طبرسی در کتاب شریف اعلام الوری باعلام الهدی هیچ اشاره‌ای به منازل بین شام و مدینه یا ورود اهل بیت به کربلا در روز اربعین نکرده اند و برخی نیز مثل شیخ عباس قمی در کتاب شریف منتهی الامال و امثال او این جریان را نقل کرده و سپس آن را بعید دانسته اند. (3)

نتیجه اینکه: در مورد اینکه آیا اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در مسیر شام به مدینه، به کربلا مراجعت کرده و روز اربعین کنار قبور شهدا رسیده اند یا نه؟ دوقول است. هیچ یک از این دوقول را نمی شود بصورت صد در صد پذیرفت. زیرا هر کدام برای خود دلایلی دارند که نمی توان به راحتی آنها را درک کرد. مثلاً دسته اول می گویند اهل بیت با جابر در کربلا ملاقات کرده اند و از طرفی یقین داریم که جابر روز اربعین کنار مرقد منور سالار شهیدان بوده و همچنین روایت جابر که گفته وقتی روز اربعین

ص: 323

1- [10]. سید بن طاووس، همان، ص 233؛ ناسخ التواریخ، همان؛ صادقی اردستانی، همان، صص 350 - 347.

2- [11]. صادقی اردستانی، همان، ص 349، به نقل از وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص 400.

3- [12]. منتهی الامال، همان، ص 669. البته ایشان معتقد است اگر در غیر روز اربعین رسیده باشند بعید نیست.

به زیارت حضرت سید الشهداء رفته بودم صدای کاروانی آمد و.... اما از طرف دیگر مخالفان می گویند به لحاظ عادی امکان ندارد که در عرض 40 روز آنها به کوفه و پس به شام بروند و در هر کدام چند روز اقامت کنند و در روز اربعین به کربلا برسند. در حقیقت دسته اول دلیل نقلی بر حضور اهل بیت (علیهم السلام) در کربلا دارند و دسته دوم با دلیل عقلی آن را بعید می دانند.

منازل کوفه تا شام:

در تعداد منازل اختلاف است. برخی 12 مورد و برخی 24 مورد و برخی تا 28 مورد نام برده اند که عبارتند از: (1)

- 1- حراب (خراب) 2- قادسیه 3- تکریت 4- وادی النخله 5- لواء (لبا، لینا) 6- کیهل (کحیل) 7- جهینه 8- موصل 9- نصیبین 10- دعوات 11- قنسرین 12- حلب 13- معره النعمان 14- شیزر (شیرز) 15- کفر طاب 16- سیبور (سینور) 17- حماه 18- حمص 19- خندق الطعام (سوق الطعام) 20- جوسیة (حوسیة) 21- بعلبک 22- دیر راهب 23- حرّان 24- عسقلان 25- مرزین 26- میافارقین 27- شبذیر... و شام (دمشق)

البته کتاب های مختلف این منازل را به صورت های مختلف ذکر کرده اند که به علت اختصار از ذکر همه آنها صرف نظر می شود. روز شمار دقیق را میتوانید در منابع مثل، نفس المهموم و منابع دیگر که در پاورقی آمده استخراج کنید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- زینب قهرمان دختر علی، احمد صادقی اردستانی.

2- نگاهی کوتاه به زندگی زینب کبری.

3- لهوف، سید بن طاووس.

4- حیاة السیده زینب، شیخ جعفر نقدی.

5- منتهی الامال، شیخ عباس قمی.

ص: 324

1- [13]. رسولی محلاً تی، همان، ص 100؛ صادقی اردستانی، همان، ص 270 به بعد؛ ناسخ التواریخ، همان، ص 345 همچنین بنگرید به کتاب رمز المصیبه آیت الله هاشمی دهرخی.

- [1] . صادقی اردستانی، احمد، زینب قهرمان دختر علی - (علیه السلام)، نشر مطهر، تهران، 1372، ص 188 به نقل از مناقب ابن شهر آشوب.
- [2] . سید بن طاووس، لهوف، ترجمه عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلام، قم، 1377، ص 145.
- [3] . قمی، شیخ عباس، منتهی الامال، اعلام التقی، قم، 1382، ج 1، ص 606.
- [4] . سید بن طاووس، همان، صص 207 - 170، شیخ عباس قمی، همان صص 625 - 615.
- [5] . صادقی اردستانی، همان، ص 213؛ به نقل از بحار الانوار، علامه مجلسی، ج 45، ص 59.
- [6] . رسولی محلاتی، سید هاشم، نگاهی کوتاه به زندگانی زینب کبری، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ص 100.
- [7] . سید بن طاووس، همان، ص 233، ناسخ التواریخ، همان، ص 345 به بعد و....
- [8] . صادقی اردستانی، همان، ص 348.
- [9] . صادقی اردستانی، همان، ص 349.
- [10] . سید بن طاووس، همان، ص 233؛ ناسخ التواریخ، همان؛ صادقی اردستانی، همان، صص 350 - 347.
- [11] . صادقی اردستانی، همان، ص 349، به نقل از وسیله الدارین فی انصار الحسین، ص 400.
- [12] . منتهی الامال، همان، ص 669. البته ایشان معتقد است اگر در غیر روز اربعین رسیده باشند بعید نیست.
- [13] . رسولی محلاتی، همان، ص 100؛ صادقی اردستانی، همان، ص 270 به بعد؛ ناسخ التواریخ، همان، ص 345 همچنین بنگرید به کتاب رمز المصیبه آیت الله هاشمی دهرخی.

آیا اهل بیت امام حسین (علیه السلام) در اولین اربعین به کربلا آمده اند، یا دومین اربعین؟ نظر علمای بزرگ را نیز بیان کنید؟

اربعین در لغت به معنای "چهل و چهل" می باشد. این عدد در فرهنگ اسلامی و در معارف عرفانی، جایگاه خاصی دارد. در فرهنگ عاشورا و موضوع بحث ما، اربعین به چهلمین روز شهادت حسین بن علی (علیه السلام) گفته می شود که مصادف با روز بیستم ماه صفر است. آن چه مورد اتفاق همه نویسندگان و علماء می باشد، ورود جابر بن عبدالله انصاری و عطیه عوفی به کربلا و زیارت قبر حضرت سید الشهداء (علیه السلام) است.

اما در مورد ورود کاروان اسرای اهل بیت (علیهم السلام) در بازگشت از شام به کربلا در همان سال و دیدار با جابر اختلاف نظر وجود دارد. (1)

عده ای از جمله شهید مطهری (قدس سره)، (2) دکتر محمد ابراهیم آیتی، (3) مرحوم شیخ عباس قمی، (4) و علامه محدث نوری (5) ورود اهل بیت به کربلا را در سال نخست اربعین امام (علیه السلام) قبول ندارند و آن را محال می دانند. و برخی از جمله مرحوم قاضی طباطبایی (قدس سره) (شهید محراب) (6) و مرحوم سید ابن طاووس (7) و... آن را قبول دارند.

همان طور که مرحوم قاضی طباطبایی (قدس سره) در کتابش نوشته اند: "از علماء امامیه تا قرن هفتم هجری شبهه و اشکالی در این موضوع دیده نشده است و اول کسی که شبهه کرده غیر از سید اجل اعظم سید رضی الدین علی بن طاووس حسنی (قدس سره) در کتاب اقبال سراغ نداریم". (8) از طرفی مرحوم قاضی شخصاً با شتر این مسیر را در این مدت و یا کمتر از آن طی کرده و معتقد است که طی این مسافت در این مدت ممکن است؛ پس اهل بیت در

ص: 326

-
- 1- [1]. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، 1374 ش، ص 41.
 - 2- [2]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا، چاپ سوم، 1368، ج 17، ص 78 و ص 586.
 - 3- [3]. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، قم، نشر امام عصر (عج)، چاپ اول، 1381 ش، ص 178.
 - 4- [4]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، نشر هجرت، چاپ چهارم، 1411 ق، ج 1، ص 818.
 - 5- [5]. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان (در آداب اهل منبر)، قم، نشر طباطبایی، چاپ سوم، 1375 ش، ص 154.
 - 6- [6]. قاضی طباطبایی، محمدعلی، تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبایی، چاپ سوم، 1368 ش.
 - 7- [7]. سید ابن طاووس، لهوف، ترجمه ابوالحسن میرابوطالبی، قم، دلیل ما، چاپ اول، 1380 ش، ص 197.
 - 8- [8]. تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، همان، ص 2.

اولین اربعین به زیارت آمده اند. نظر شیخ صدوق (قدس سره) گویا تأیید ورود اهل بیت (علیهم السلام) در سال نخست به کربلا می باشد.

البته شیخ صدوق (قدس سره) در "امالی" خود، اشاره صریح و آشکار نسبت به ورود اهل بیت (علیهم السلام) در سال اول به کربلا را ندارد. عین عبارت او چنین است: "حارث بن کعب از فاطمه، دختر علی (علیه السلام) نقل می کند که: یزید دستور داد، خانواده حسین (علیه السلام) را با امام سجاد (علیه السلام) زندانی کردند. زندان چنان بود که آنان را از گرما و سرما، نگاه نمی داشت تا آن جا که صورت های آنان پوست انداخت. در بیت المقدس، هر سنگی که از روی زمین بر می داشتند، خون تازه در زیر آن دیده می شد. مردم آفتاب را روی دیوارها چنان سرخ رنگ می دیدند که گویی بر آنها چادرهای رنگین کشیده شده بود. این وضع ادامه داشت، تا زمانی که امام سجاد (علیه السلام) با زنان از شام خارج شدند و سر امام حسین (علیه السلام) را به کربلا بازگردانیدند." (1)

روشن است که سر امام حسین (علیه السلام) را تا یک سال به تأخیر نینداختند. بنابراین نظر شیخ به سال اول اربعین یا پس از اربعین انصراف دارد.

اما درباره نظر شیخ مفید (قدس سره)، تقریباً عبارتی صریح وجود دارد که ورود اهل بیت (علیهم السلام) در سال نخست را تأیید نمی کند؛ شیخ در وقایع ماه صفر می نویسد: "در روز بیستم صفر، حرم حضرت ابی عبدالله (علیه السلام) رجوع کردند از شام به مدینه، و در همان روز جابر بن عبدالله به جهت زیارت امام حسین (علیه السلام) به کربلا آمد و اول کسی است که امام (علیه السلام) را زیارت کرد." (2)

بر اساس این قرینه که جابر به کربلا رفته خاندان امام هم رفته اند چون در آن زمان شهری به نام کربلا نبود بلکه در مسیر راه نام یک دشت بود که برای توقف هیچ مانعی نبود.

نکته قابل توجه در عبارت فوق، کلمه "رجوع" است؛ یعنی اهل بیت (علیهم السلام) در روز بیستم صفر از شام خارج شدند. و دیگر اینکه از

ص: 327

1- [9]. شیخ صدوق، امالی الصدوق، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، 1400ق، ص 142.

2- [10]. شیخ مفید، مصنفات الشیخ المفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق، ج 7 (مسار الشیعه)، ص 46.

شام به طرف مدینه، نه کربلا. بدین ترتیب حضور اهل بیت (علیهم السلام) در سال اول اربعین در کربلا تأیید نمی شود.

از طرف دیگر در کتاب الارشاد، شیخ در حوادث شام و حضور اهل بیت (علیه السلام) در نزد یزید می نویسد: "یزید از کار خود پشیمان و نعمان بن بشیر را ملامت و دستور داد که زنان را آماده حرکت کند به طرف مدینه". (1)

علامه مجلسی (قدس سره) نظر خاصی ارائه نداده و اقوال مختلف را در این زمینه نقل نموده اند. در جلد 98 کتاب بحار الانوار در باب زیارت اربعین، علامه مطالبی را از شیخ کفعمی (قدس سره) و سید ابن طاووس نقل نموده اند، ولی اظهار نظری نکرده اند. (2)

بنابراین در مورد ورود اهل بیت امام حسین (علیهم السلام) به کربلا- در سال نخست اربعین اختلاف نظر وجود دارد؛ و نظر شیخ صدوق (قدس سره) احتمالاً سال اول، نظر شیخ مفید (قدس سره) سال دوم، اما مرحوم قاضی این مسئله امکان پذیر دانسته و خود در این مدت مسیر را رفته است؛ لذا میتوان گفت همان اربعین اول اهل بیت زیارت کردند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- شیخ مفید، امالی.

2- عماد الدین طبری، بشاره المصطفی.

پی نوشت ها:

[1]. محدثی، جواد، فرهنگ عاشورا، قم، نشر معروف، 1374 ش، ص 41.

[2]. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، نشر صدرا، چاپ سوم، 1368، ج 17، ص 78 و ص 586.

[3]. آیتی، محمد ابراهیم، بررسی تاریخ عاشورا، قم، نشر امام عصر (عج)، چاپ اول، 1381 ش، ص 178.

[4]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، نشر هجرت، چاپ

ص: 328

1- [11]. شیخ مفید (قدس سره)، الارشاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، 1413 ق، ج 2، ص 122.

2- [12]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفا، چاپ دوم، 1403 ق، ج 98، ص 334.

چهارم، 1411ق، ج1، ص818.

[5]. محدث نوری، لؤلؤ و مرجان (در آداب اهل منبر)، قم، نشر طباطبائی، چاپ سوم، 1375ش، ص154.

[6]. قاضی طباطبائی، محمدعلی، تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سید الشهداء، قم، بنیاد علمی و فرهنگی شهید آیت الله قاضی طباطبائی، چاپ سوم، 1368ش.

[7]. سید ابن طاووس، لهوف، ترجمه ابوالحسن میرابوطالبی، قم، دلیل ما، چاپ اول، 1380ش، ص197.

[8]. تحقیقی درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، همان، ص2.

[9]. شیخ صدوق، امالی الصدوق، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ پنجم، 1400ق، ص142.

[10]. شیخ مفید، مصنفات الشیخ المفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق، ج7 (مسار الشیعه)، ص46.

[11]. شیخ مفید (قدس سره)، الارشاد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، چاپ اول، 1413ق، ج2، ص122.

[12]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفا، چاپ دوم، 1403ق، ج98، ص334.

ص: 329

آیا این درست است که بعد از شهادت حضرت امام حسین (علیه السلام)، دو خورشید در آسمان ظاهر شد؟

شهادت امام حسین (علیه السلام) یکی از حوادث ناگوار و بسیار حزن برانگیز صدر اسلام می باشد. در این حادثه جانگداز، سبط رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در صحرای کربلا- به همراه 72 تن از یاران وفادارش به وضع بسیار دردناکی به شهادت رسیدند. اما در خصوص این که روز عاشورا یا روز بعد از عاشورا دو خورشید در آسمان ظاهر شد چنین مطلبی در مصادر تاریخی و غیر تاریخی وجود ندارد. روز عاشورا و یا بعد از عاشورا یک خورشید در آسمان ظاهر شد و سپس همان خورشید نیز غروب کرد. اما این که شنیده شده است در ایام عاشورا و بعد از شهادت ابي عبدالله دو خورشید در آسمان ظاهر شد، احتمالاً برداشت اشتباهی است که علت آن تعبیر برخی از خطبا و مداحان و یا نویسندگان می باشد. بعضاً در کلام نویسندگان، ائمه اطهار به خورشید تشبیه شده اند. به عنوان نمونه شیخ جواد قیومی می نویسد: "امام ابری بارنده، بارانی شتابنده و "خورشیدی" است فروزنده" (1) و احمد رحمانی همدانی در مورد امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می نویسد: "توازدیده ها پنهان ماندی با آن که "خورشیدی" هستی که برتر از آن است که ابر بتواند چهره را بپوشاند". (2) از این تعبیر در کلام نویسندگان و حتی در احادیث وارده از ائمه اطهار نیز یافت می شود به عنوان نمونه در حدیثی از امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - زمان غیبت، خودشان را به خورشید پس ابر تشبیه کرده اند... (3)

در کلام شعرا نیز از این تعبیر یافت می شود. به عنوان نمونه محتشم کاشانی در بند هفتم از دوازده بند اشعاری که در رثای

ص: 330

-
- 1- [1] شیخ جواد قیومی، صحیفه الرضا، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، 1373، ص 257.
 2- [2] احمد رحمانی همدانی، الامام علی بن ابیطالب - ترجمه حسین استاد ولی بی جا، منیر 1377، ص 465.
 3- [3] کمال الدین و تمام النعمه، ص 485 و بحار الانوار، ج 55، ص 92.

امام حسین(علیه السلام) سروده است می گوید:

روزی که شد به نیزه سر آن بزرگوار

خورشید سر برهنه بر آمد زکوهسار

محتشم در این شعر معروف سربریده امام حسین(علیه السلام) را بفرزنی، به خورشید تشبیه کرده است. در صحیفه الحسین(علیه السلام) نیز در وصف ابی عبدالله آمده است:

... فلک با ماه و خورشیدی که دارد

چو تو منظومه شمسی ندارد

بگو ای خاک با خورشید گردون

میا از حجله گاه شرق بیرون

که این جا روی نی خواهد درخشید

سری روشن تر از صد ماه و خورشید." (1)

نتیجه گیری: با توجه به این که در کلام شعراء، خطباء، مداحان و نویسندگان بعضاً سر مقدس امام حسین(علیه السلام) خصوصاً زمانی که بر بالای نیزه قرار گرفت به خورشید تشبیه شده است بنابر این ممکن است این اشتباه برای برخی رخ داده باشد که گمان کرده اند بعد از شهادت امام حسین(علیه السلام) دو خورشید در آسمان ظاهر شده در حالی که چنین نبوده است بلکه خورشید دوم سر مقدس امام حسین(علیه السلام) بوده است که بر روی نیزه قرار گرفته است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی .

2- مقتل مقرر، عبد ارزاق مقرر

پی نوشت ها:

[1] شیخ جواد قیومی، صحیفه الرضا، چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، 1373، ص 257.

ص: 331

1- [4]. شیخ جواد قیومی، صحیفه الحسین(علیه السلام) چاپ اول، قم، جامعه مدرسین، 1374، ص 359.

[2]. احمد رحمانى همدانى، الامام على بن ابيطالب - ترجمه حسين استاد ولى بى جا، منير 1377، ص 465.

[3]. كمال الدين و تمام النعمه، ص 485 و بحار الانوار، ج 55، ص 92.

[4]. شيخ جواد قيومى، صحيفه الحسين (عليه السلام) چاپ اول، قم، جامعه مدرسين، 1374، ص 359.

ص: 332

آیا بعد از شهید شدن امام حسین (علیه السلام) حجاب را از اهل بیت (علیهم السلام) گرفتند؟ چرا خداوند گذاشت کار به آنجا بکشد؟

حجاب یکی از ارزشهای دینی مسلمانان و برخی از ادیان دیگر بوده و برخی ملل گذشته نیز به پوشش خود از دیگران اهتمام می کردند و در اسلام نیز سفارش و تأکید بیشتر در حفظ آن شده است.

آنچه در مورد حجاب و پوشش اهل بیت (علیهم السلام) بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا در منابع معتبر و دست اول آمده حکایت از این دارد که قشون عمر سعد بعد از هجوم به خیمه ها و غارت اموال دست تعرض سوی کودکان و زنان نموده و وسیله پوشش و زیورآلات آنها را غارت کرده و بعد خیمه ها را آتش زدند.

در کتاب نفس المهموم آمده به نقل از بانویی (منظور دخترکی است که گویا از خاندان اهل بیت بوده) که گوید: آن لشکر برای غارت خیمه های آل رسول و نور دیده بتول بر هم پیشی میگرفتند تا بجایی که سرپوش از دوش زنان میربودند و دختران آل رسول و حرم او هم آواز میگریستند. (1) گویا در این هنگام حضرت زینب جلوی لشکر ظاهر می شود و استمداد میطلبد و با عمر سعد روبرو می شود "در روایت شیخ مفید آمده است که عمر بن سعد جلوی خیمه آمد و زنها به رویش شیون کردند و گریستند و او به یاران خود گفت کسی به خیمه زنان وارد نشود و تعرض به این پسرک (امام سجاد (علیه السلام)) بیمار نکند. زنها از او خواستند که آنچه از آنها بردهاند، بازگرداند تا خود را بپوشانند و او دستور داد هر کس چیزی از این زنها گرفته بازگرداند، به خدا کسی چیزی پس نداد. (2) عمل ددمشانه کوفیان به جایی می رسد که باعث عکس العمل حاضرین می شود هنگامی که

ص: 333

1- [1]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمرهای، انتشارات جمکران، چاپ پنجم، 74، ص 474.

2- [2]. شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 479، تحقیق مؤسسه آل البیت، چاپ اول، رجب 1413، چاپ مهر.

زنی از قبیله بکر بن وائل که همراه شوهرش به کربلا آمده بود پیش می و جسارت کوفیان را مشاهده کرد به غیرت آمده و شمشیر برداشت و به طرف دشمن حملهور شد و از قبیله خود کمک خواست و گفت ای قبیله بکر، دختران رسول خدا غارت میشوند و شما به نظاره نشستهاید؟! (1)

مرحوم مجلسی از دختر امام حسین (علیه السلام) خانم فاطمه نقل میکند که بعد از شهادت پدر در فکر بود که چه بر سرمان خواهد آمد، کشته میشویم؟ یا اسیر؟ که ناگاه متوجه شدم سواری زنان را تعقیب میکند و زنان به همدیگر پناه میبرند تمام لباسها و زینتهای آنها را ربوده بودند در همین حال متوجه شدم که آن مرد به سوی من میآید فرار کردم و در حال فرار بر زمین افتادم که آن مرد گوشهایم را دید و گوشواره را از گوشم خارج کرد و چادر از سرم گرفت من بیهوش شدم یک مرتبه به خود آمده دیدم عمهام در کنارم نشسته گریه میکند.... گفتم عمه جان آیا پوششی داری که سرم را بپوشانم؟ فرمود دخترم عمهات هم مثل تو است دیدم او نیز سر برهنه است. (2)

پس مشاهده می کنیم که دشمن حتی از پیراهن کهنه و پاره امام حسین چشم نمپوشد. در آن صحنه که در ظاهر پیروز شده بودند و مستی آن به دماغشان خورده بود رو به سوی خیمه ها میآوردند و زیورآلات زنان و دختران را غارت می کنند و دیوانهوار چادر و مقنعه از سر و صورت خانمها میکشند حتی خود خانم زینب به این قضیه در چندین مورد اشاره می کنند، وقتی که با عمر بن سعد در هنگام غارت روبرو میشوند، هنگامی که در کوفه خطبه ایراد می کنند و میفرمایند: وای بر شما ای اهل کوفه آیا میدانید چه خونهایی بر زمین ریختید و چه پردهنشینان بزرگواری را از پرده بیرون افکندید، هتک حرمتش نمودید (3) حتی هنگامی که اسرای آل محمد (صلی الله علیه و آله) را وارد کوفه کردند و مردم

ص: 334

-
- 1- [3]. عالمی، علامه محمد علی، حسین نفس مطمئنه، انتشارات هاد، چاپ اول، 1372، چاپ حیدری، ص 301.
 - 2- [4]. همان، ص 302، به نقل از بحارالانوار، 45، ص 160.
 - 3- [5]. همان، ص 315، به نقل از مقتل مقرر، ص 384، حیاه امام حسین (علیه السلام)، ج 3، ص 325، لهوف، ص 146.

به تماشا ایستاده بودند، زنی از اهل کوفه از بالای بام به آنها گفت: از کدام اسیرانید؟ فرمودند ما اسیران آل محمدیم. زن از بام خانه فرود آمد و هر چه چادر و پیراهن و مقنعه داشت جمع کرد و به ایشان داد که خود را بپوشانند(1) باز حضرت زینب در مجلس یزید فرمودند: ای پسر آزادشدگان آیا از عدالت است که زنان و کنیزان خود را در پس پرده نگهداری و دختران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به اسارت بسر برند و پرده و حجاب آنها دریده و صورت‌هایشان در برابر دشمنان باز باشد تا افراد دور و نزدیک چهره آنان را بنگرند.

در نهایت میتوان نتیجه گرفت که بعد از شهادت امام حسین (علیه السلام) کوفیان اعمال زشت زیادی انجام دادند که یکی از آنها حمله به خیمه‌ها و ربودن زیورآلات و چادر و مقنعه از سر و روی زنان و دختران خاندان پیامبر بود. که به این قضیه منابع بسیاری اشاره دارند.

راهی که امام حسین (علیه السلام) انتخاب کرد، امتحان بزرگ الهی بود؛ برای امت اسلام و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) که چگونه در راه خدا و برای حفظ دین از جان خود و خانواده گذشت؛ آزمایش‌های الهی سخت است؛، همین ایثارگری بود که دین را حفظ کرد؛ خداوند به انسان عقل و اراده و اختیار داده و هرگز کاری را خارج از مجاری عادی امور انجام نمی دهد..

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی

2- قیام امام حسین، سید جعفر شهیدی

پی نوشت ها:

[1]. قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، ترجمه محمد باقر کمرهای، انتشارات جمکران، چاپ پنجم، 74، ص 474.

ص: 335

1- [6]. ابو مخنف، اولین مقتل سالار شهیدان (علیه السلام) ترجمه و متن کامل از سید علی محمد موسوی جزایری، ص 351.

- [2]. شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 479، تحقیق مؤسسه آل البیت، چاپ اول، رجب 1413، چاپ مهر.
- [3]. عالمی، علامه محمد علی، حسین نفس مطمئنه، انتشارات هاد، چاپ اول، 1372، چاپ حیدری، ص 301.
- [4]. همان، ص 302، به نقل از بحارالانوار، 45، ص 160.
- [5]. همان، ص 315، به نقل از مقتل مقرر، ص 384، حیاہ امام حسین (علیه السلام)، ج 3، ص 325، لہوف، ص 146.
- [6]. ابومخنف، اولین مقتل سالار شہیدان (علیہ السلام) ترجمہ و متن کامل از سید علی محمد موسوی جزایری، ص 351.

ص: 336

عبرتها و درسهای واقعی عاشورا را بنویسید؟

جواب اجمالی:

عبرت و درسهایی که میتوان از حادثه عاشورا گرفت بطور فهرستوار عبارتند از:

1. اطاعت از ولایت و رهبری.
2. عدم ترک امر به معروف و نهی از منکر.
3. باطل ستیزی.
4. جهاد در راه خدا.
5. تدبیر و برنامه‌ریزی.
6. آزادی، ایثار، عزت، عشق به خدا، و...

جواب تفصیلی:

عاشورا، تبلور زنده نماز، مناجات، حماسه، عدالت، و شهادت است. در مورد این رخداد بسیار سخن گفته شده است، ولی به ابعاد گوناگون انسانی و اجتماعی و درس‌ها و پیام‌های زندگی ساز و حماسه‌آفرین آن کمتر توجه شده است. حال ما در این مختصر به عبرتهای عاشورا می‌پردازیم:

عبرتهای سیاسی

حرکت و نهضت امام حسین (علیه السلام) یک جنبش خصوصی یا خانوادگی نبود بلکه حرکتی عظیم و انقلابی بزرگ علیه حکومت بنی امیه بود. از این رو یک حرکت سیاسی محسوب می‌شود. که از جهات گوناگون میتواند الگوی سیاسی جوامع باشد که مهمترین آنها عبارتند از:

رعایت تعهدات و پیمانهای سیاسی

امام حسین (علیه السلام) با اینکه معاویه را انسان شایسته‌ای برای رهبری

جامعه اسلامی نمیدانست ولی تا وقتی معاویه زنده بود، با او درگیری شدید پیدا نکرد، چرا که میخواست به پیمان صلحی که امام حسن (علیه السلام) با معاویه بسته بود احترام بگذارد. (1)

ولایت و رهبری

از مهمترین اصول اسلام، "ولایت" است. ولایت بر مسلمین را امامان حق خودشان میدانستند و به غاصب بودن دیگران عقیده داشتند. از این رو امام حسین (علیه السلام) فرمودند: "ما خاندان پیامبر بر تصدی این امر (حکومت بر امت) از این مدعیان ناحق سزاوارتریم". (2) و در زیارتنامهها گاهی لعنت بر کسانی آمده است که ولایت آنان را انکار کردند.

از سرمایهها و عبرتهای نهفته در حرکت عاشورا، معرفی "رهبری صالح" به امت اسلام و افشای رهبران ناشایسته است.

عدم ترک امر به معروف و نهی از منکر

حیات جامعه اسلامی به حساسیت مردم نسبت به احکام خدا و نظارت عمومی در امور والیان و مسئولان و مردم عادی است. از این رو امام حسین (علیه السلام) با درک موقعیت حساس جامعه که روز به روز از سنت رسول خدا فاصله میگرفت، پرچم امر به معروف و نهی از منکر را علم کرد و در این راه جان خود و اطرافیانش را به خطر انداخت و برای همیشه و به همگان آموخت که سکوت در برابر ظلم، بدعت، انحراف، گناهی بزرگ و قیام علیه آنها بالاترین درجه امر به معروف و نهی از منکر است. حال پیروان فرهنگ عاشورا، با الهام از عاشورا باید نبض پر حرکت جامعه اسلامی باشند و نسبت به جریان امور و وضعیت فرهنگی و سیاسی حساسیت نشان دهند و با حضور دائم در میدان امر به معروف و نهی از منکر، عرصه را بر فساد آفرینان تنگ سازند.

ص: 338

1- [1]. موسوعه کلمات امام حسین، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ص 338.

2- [2]. محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج 4، ص 303.

باطل ستیزی

تلاش برای بازگرداندن خلافت اسلامی و حاکمیت مسلمین به مجرای حق و اصیل خود و از بین بردن سلطه جائزانه باطل، صفحه دیگری از مبارزات امام حسین (علیه السلام) می باشد که تکلیف "باطل ستیزی" را بصورت کلی و همیشگی روشن میسازد و اینکه در برابر قدرتهای باطل، نباید سکوت و سازش کرد.

جهاد

از تکالیف مهم مسلمانان در حراست از دین و کیان خویش و مقابله با دشمنان "جهاد" است که عامل عزت مسلمین است. کربلا و عاشورا یکی از مظاهر عمل به این تکلیف دینی بود و درسی برای همه آزادگان جهان که در همه حال با همه توان تا آخرین دم، به نبرد با دشمنان اسلام و دین خدا برخیزند.

تدبیر و برنامه ریزی

قیام عاشورا، یک نهضت حساب شده و با برنامه بود نه یک شورش کور و بیهدف. برای لحظه به لحظه و روز بروز آن، دوراندیشی و تدبیر به کار گرفته شده بود.

هر روز عاشورا

از عبرتها و درسهای مهم عاشورا، شناخت تکلیف دفاع از حق و مبارزه با باطل و ستم در هر جا و هر زمان است. قیام عاشورا تکلیف خاص آنحضرت و یارانش در آن مقطع زمانی خاص نبود، بلکه هرگاه هر جا نظیر آن شرایط پیش آید، همان تکلیف هم ثابت است.

2. پیامها و عبرتهای اخلاقی

آزادگی

ص: 339

آزادی در مقابل بردگی، اصطلاحی، حقوقی و اجتماعی است، اما "آزادگی" برتر از آزادی است و نوعی حریت و رهایی انسان از قید ذلت‌آور و حقارت بار است. نهضت عاشورا جلوه بارزی از آزادگی در مورد امام حسین (علیه السلام) و خاندان و یاران شهید او است که از میان دو امر شمشیر یا ذلت، مرگ با افتخار را پذیرفت و فرمود: "هیئات منّ الذّله" (1) انسانهای آزاده در راه استقلال و رهایی از ستم طاغوتها و در آن لحظات حساس و دشوار انتخاب، مرگ سرخ و مبارزه خونین را برمیگزینند و فداکارانه جان میبازند تا جامعه خود را آزاد کنند.

ایثار

اوج ایثار، ایثار خون و جان است. ایثارگر کسی است که حاضر باشد هستی و جان خود را برای دین فدا کند. در صحنه کربلا نخستین ایثارگر سید الشهدا (علیه السلام) بود که در راه خدا از جان و مال و ناموس خود گذشت. و برای همه مخصوصاً شیعیان این درس را داد که در راه رضای خدا و حفظ دین خدا باید از تمنیات خویش گذشت.

شجاعت

صحنه عاشورا تصویری است واضح از شجاعت امام حسین (علیه السلام) و اهل بیتش. شجاعت عاشورائیان ریشه در اعتقادشان داشت. لذا عاشورا الهام بخش شجاعت به مبارزان بوده است و محرم همواره روحیه، شهامت و ظلمستیزی به مردم میداده است.

عزت

عزت یعنی، شکست ناپذیری، صلابت نفس، و حفظ کرامت و شخصیت والای انسان است. ستمپذیری و تحمل سلطه باطل و سکوت در برابر تعدی و تسلیم فرومایگان شدن و اطاعت از فاجران

ص: 340

همه از ذلت نفس و زبونی و حقارت روح سرچشمه میگیرد.

عزت و کرامت امام(علیه السلام) در عاشورا درس عبرتی بر تمام مسلمانان که به زیر بار خواستههای ستمگران و ظالمان و قدرتهای بزرگ نروند و در برابر تعدی آنها با تمام قوا با عزت و سربلندی بایستند.

عمل به تکلیف

فرهنگ "عمل به تکلیف" وقتی در جامعه و میان افراد حاکم باشد، همواره احساس پیروزی می کنند. امامان شیعه در هر شرایطی طبق تکلیف عمل می کردند. حادثه عاشورا نیز یکی از جلوههای عمل به وظیفه بود.

پیام عاشورا: "شناخت تکلیف" و "عمل به تکلیف" است. از سوی همه مردم، بویژه آنان که موقعیت ویژه و خط دهنده و الگویی برای دیگران دارند.

عشق به خدا

از والاترین و زلالترین حالات جان آدمی، عشق به کمال مطلق خدای متعال است. سراسر عاشورا و صحنههای رزم رزمندگان، جلوههای از این جذبه معنوی و عشق برین است و شهادت یاران و عزیزان هر کدام هدیههای به درگاه دوست است تا رضای او تأمین شود. این مشرب عرفانی و عشق به خدا باید سرمشق صاحبدلان و عاشقان درگاه حضرت دوست باشد. حفظ دین خدا قربانی میخواهد که امام و یارانش قربانیان در این راه بودند.

برای ملتها هم قربانی شدن و قربانی دادن، رمز عزت و پیروزی است عبرت و پیام عاشورا این است که به ملتی که در راه "آزادی" گام برداشته باید قربانیان بسیاری تقدیم آستان حرّیت کند.

آری حوادث تاریخی اگر به چشم عبرت و درس گرفتن مورد مطالعه قرار گیرد "درس آموز" است. حادثه کربلا یکی از این حوادث "الهام بخش" و "عبرت آموز" است. در عین حال که برای

همه حقجویان و عدالت خواهان و مبارزان راه حق و آزادی، یکی از غنیت‌ترین منابع الهام‌گیری است، از نگاه دیگر یکی از تلخ‌ترین حوادث و فجایعی است که در تاریخ اسلام پدید آمد و جا دارد که کاملاً بیان شود که چه عواملی سبب شد، این فاجعه به بار آمد و از آن درس عبرت گرفت. عواملی مثل دنیاطلبی، غفلت، رها کردن تکلیف، بیطرفی نسبت به حق و باطل و... که همه اینها در به وجود آمدن این فاجعه به نوعی دخیل بودند(1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- حماسه حسینی، شهید مطهری .
- 2- شرح دعای عرفه، علامه محمد تقی جعفری.

پی نوشت ها:

- [1] . موسوعه کلمات امام حسین، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ص 338.
- [2] . محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج 4، ص 303.
- [3] . لهوف، سید بن طاوس، ص 57.
- [4] . نویسنده امیر علی حسنلو

ص: 342

1- [4] . نویسنده امیر علی حسنلو

مقصود از «هروله» چیست؟ که به دروغ این را به امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا نسبت می دهند؟

هروله در لغت به معنی نوعی راه رفتن است که حد متوسط دویدن و راه رفتن عادی است.

یعنی دویدن آرام و کنایه از سرعت اجابت خدای تعالی و قبول توبه بنده است.

هرول الرجل: راه رفتن مرد بین دویدن و آهسته رفتن. (1)

فیروز آبادی می گوید: هروله، زیاده در راه رفتن است. یعنی سرعت دادن به راه رفتن. (2)

اما در اصطلاح، هروله به راه رفتن در بخشی از مسعی (محل سعی بین صفا و مروه) که حاجیان و عمره گذاران در مکه عمل را انجام می دهند. یعنی سعی بین صفا و مروه که از ارکان حج و عمره است. در قسمتی از این محل مستحب است که حاجی و عمره گذار مرد، هروله کند، یعنی به راه رفتن خود کمی سرعت دهد. به طوری که نه راه رفتن عادی باشد و نه دویدن با سرعت. به این عمل هروله می گویند.

چنان چه فقها و عرفا می گویند: مستحب است که مردان به صورت آرام، در بخشی از مسیر بین صفا و مروه بدونند و هروله کنند این به معنای فرار از هوای نفس و زیر پا گذاشتن غرور و قدرت آدمی است. (3)

و به همین مضمون حدیثی از امام صادق (علیه السلام) وارد شده است که حضرت می فرمایند: "هرول هروله هرباً من هواک و تبراً من حولک و قوتک" (4) برای فرار از هوای نفس هروله کن و خود را از قوت و غرور مبرا کن.

همان طور که اشاره شد هروله عمل مستحبی است که

ص: 343

1- [1]. ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص 695، ماده هرول.

2- [2]. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج 3، ص 387.

3- [3]. نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، اسرار و معارف حج، تهران، دار الحدیث، 1385 ش ص 191.

4- [4]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 ق، ج 96، ص 124.

مخصوص مردان است. ولی برای زنان جایز نیست که هروله کنند چنان که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند:

یا علی لیس علی النساء هروله بین الصفا و المروه: (1) ای علی برای زنان بین صفا و مروه هروله جایز نیست.

و هم چنین مستحب است که حاجی در وادی محسّر که مکانی بین مشعر و منی است و محل نابودی اصحاب فیل است، به صورت هروله رد شود و توقف نکند. (2)

در فلسفه استحباب هروله در مسعی آمده که شیطان خود را به ابراهیم (علیه السلام) نمایاند و ابراهیم از دست او گریخت تا با وی هم سخن نشود (3) و یا اینکه ابراهیم به دستور جبرئیل بر شیطان حمله ور شد و شیطان گریخت. (4)

از این رو دویدن (هروله) و به تعبیر دیگر راه رفتن سریع، در بین صفا و مروه مرسوم شد. پس می بینیم که این گونه راه رفتن که یک نوع عمل استحبابی است برای مردان در اعمال حج و عمره از زمان حضرت ابراهیم باقی مانده است.

درباره امام حسین (علیه السلام) شاید منظورشان این باشد که امام رفتن و برگشتن اش، به سوی قتلگاه و خیمگاه به صورت، راه رفتن هرولهای بوده است، شاید این مطلب اشکالی نداشته باشد، ولی اگر کسی بخواهد بگوید استحباب هروله در حج به خاطر امام حسین (علیه السلام) می باشد، یا این که مستحب است در روز عاشورا یا در مجالس روضه، هروله کرد، چنین چیزی در اخبار و احادیث وارد نشده است.

و البته امروزه در برخی مناطق کشور، مثل کرمانشاه، در ایام عزاداری امام حسین (علیه السلام) خیمه بر پا می کنند قتلگاه درست می کنند و به صورت تعزیه و عزاداری، بین این دو محل، به روش هروله رفت و آمد می کنند. این رفتارها اگر صرفاً به عنوان تعزیه و مراسم عزاداری باشد اشکالی ندارد، ولی نبایستی این اموری را

ص: 344

1- [5]. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، (بی تا)، ص 511.

2- [6]. صافی گلپایگانی، مناسک حج، ص 164، مسئله 163.

3- [7]. مجلسی، محمد باقر، همان، ص 237.

4- مجلسی، محمد باقر، همان، ص 234.

که مستند تاریخی ندارد به تاریخ عاشورا نسبت داد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- در کربلا چه گذشت؛ شیخ عباس قمی .

2- مقتل مقرر، عبد ارزاق مقرر

پی نوشت ها:

[1]. ابن منظور، لسان العرب، ج 11، ص 695، ماده هرول.

[2]. فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج 3، ص 387.

[3]. نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت، اسرار و معارف حج، تهران، دار الحدیث، 1385 ش ص 191.

[4]. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403 ق، ج 96، ص 124.

[5]. شیخ صدوق، الخصال، قم، جامعه مدرسین، (بی تا)، ص 511.

[6]. صافی گلپایگانی، مناسک حج، ص 164، مسئله 163.

[7]. مجلسی، محمد باقر، همان، ص 237.

[8]. همان، ص 234.

ص: 345

در گزاره های تاریخی و روایی آمده است که زیارت امام حسین (علیه السلام) باعث بخشیدن گناهان گذشته و آینده می گردد آیا موجب بخشیدن گناهان کبیره هم می شود؟

پاسخ در چند محور ارائه می شود:

1. بدون تردید زیارت امام حسین آثار و برکات فراوان دارد که یکی از آنها این است که سبب آمرزش گناه انسان می شود؛ در این رابطه، اولاً باید اشاره شود عملی را که انسان با علم و با اختیار (عمدی) بر خلاف دستور و یا قانون شرع و دین انجام می دهد و نه از روی انکار و عناد و تمسخر و سبک شمردن حکم خدا (که این جرمش بسیار سنگین است) بلکه از روی غفلت و غلبه شهوت و جنبه های بشری و بی تقوایی، این را در اصطلاح گناه و معصیت می گویند و گرنه اگر کسی بدون علم و آگاهی از این که فلان عمل گناه است و یا از روی غیر عمد و بی اختیار کاری را بر خلاف شرع انجام دهد این گناه شمرده نمی شود و کیفر ندارد.

ثانیاً: بر اساس روایات فراوان کسی که به زیارت امام حسین (علیه السلام) نایل می شود خداوند همه گناهان او را می آمرزد و او را مورد عفو خود قرار می دهد (البته تا جایی که مربوط به حقوق الله است) در این جا به چند روایت اشاره می شود:

1. امام صادق (علیه السلام) فرمود: به درستی که چون شخصی به قصد زیارت حسین (علیه السلام) از خانه اش خارج شود، در همان قدم اول گناهانش آمرزیده می شود، سپس پیوسته با هر قدم پاک و پیراسته می شود تا نزد قبر برسد. (1)

2. امام موسی کاظم (علیه السلام) فرمود: کمترین ثوابی که برای زائر حسین (علیه السلام) در جنب شط فرات نوشته می شود، در صورتی که

با معرفت به حق و حرمت و ولایت او همراه باشد این است که گناهان گذشته و آینده اش آمرزیده می شود. (1)

3. امام صادق (علیه السلام) فرمود: کسی که با آب فرات غسل نماید و قبر امام حسین را زیارت کند مانند روزی که از مادر متولد شده از گناه پاک می شود گرچه در میان گناهان او گناه کبیره نیز باشد. (2)

4. در روایتی دیگر نیز فرمود: کسی که امام حسین (علیه السلام) را با معرفت زیارت کند و برای خدا و ذخیره آخرت (نه برای ریا کاری و مانند آن) به خدا سوگند گناهان گذشته و آینده آن آمرزیده می شود. (3)

برخی از بزرگان در ذیل یکی از روایات می گویند: اینکه در روایات از آمرزش گناهان به برکت زیارت امام حسین سخن گفته شده شامل همه گناهان کبیره و صغیره می شود و دلیل ندارد که این مساله تنها مربوط به گناهان صغیره باشد. (4) بنابراین طبق روایات فراوان در این مساله که زیارت امام حسین (علیه السلام) سبب آمرزش همه گناهان حتی گناه کبیره می شود تردیدی نخواهد بود.

2. نکته دوم که بسیار مهم و اساسی است و باید به طور خلاصه مطرح شود این است که درباره عظمت و آثار وجودی و برکات معنوی همه شئون وجودی امام حسین که کمترین آن این است که گناه انسان با زیارت او بخشیده می شود هیچ تردیدی نمی تواند راه پیدا کند. اما متأسفانه یکی از مظلومیت های امام حسین (علیه السلام) این است که آن گونه که شایسته است شناخته نشده است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین (علیه السلام) نشر مدرسه المهدی، قم

ص: 349

1- [2]. همان، ص 296

2- [3]. شیخ محمد حسن اصفهانی، نور العین فی المشی الی زیارت الحسین، نشر مکتبه الصدوق 1363 ش. ص 157

3- [4]. همان، ص 158.

4- [5]. همان، ص 155

2. شیخ جعفر، تستری، الخصایص الحسینیه، چاپ الحیدریه نجف سال 1375ق(این کتاب به فارسی به نام زیتون، توسط دکتر خلیل الله فاضلی ترجمه شده است).

3. شیخ محمد حسن اصفهانی، نورالعین فی المشی الی زیارت الحسین(علیه السلام) نشر مکتبه الصدوق، تهران سال 1363ش

پی نوشت ها:

[1]. کامل زیارات ص 294(منتخب با ترجمه) با تصحیح علامه عبدالحسین امینی چاپ اول نشر میقات تهران سال 1365 ش

[2]. همان، ص 296

[3]. شیخ محمد حسن اصفهانی، نور العین فی المشی الی زیارت الحسین، نشر مکتبه الصدوق 1363ش.ص 157

[4]. همان، ص 158، .

[5]. همان، ص 155

ص: 350

چرا نماز خواندن در حرم امام حسین (علیه السلام) مانند سایر امامان نیست و آن را نباید شکسته خواند؟

لازم است این پرسش اندکی بازگردد: این سؤال خود می تواند به دو سؤال جداگانه تجزیه گردد: الف) چرا ما در برخی از مکانها - مثلاً حرم امام حسین (علیه السلام) می توانیم نماز را کامل بخوانیم با اینکه مسافر هستیم و حکم اصلی ما قصر خواندن است؟

ب) چه تفاوتی است میان حرم امام حسین (علیه السلام) و حرم های سایر امامان مثلاً امام رضا (علیه السلام) که در حرم امام حسین (علیه السلام) می توان نماز را کامل خواند اما در سایر حرمها این جواز وجود ندارد؟

قبل از ورود به پاسخ هر دو فرض سؤال، لازم است توجه شما را به این نکته جلب نمایم که در حرم امام حسین (علیه السلام) ما مخیر هستیم میان قصر خواندن و تمام خواندن. بنابراین شکسته خواندن واجب نیست، همانگونه که در بقیه اماکن چهارگانه (مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد کوفه) نیز مخیر هستیم و لزومی بر شکسته خواندن موجود نیست، جز اینکه بعضی از مراجع تمام خواندن را بهتر می دانند.

اما پاسخ سؤال فقره الف: اولین پاسخ آنست که ما دانایی کامل به فلسفه احکام نداریم. بسیاری از امور هست که واجب است، اما علت و فلسفه آن بر ما پوشیده است. اما چون بنده خدا هستیم باید از فرمانش اطاعت کنیم. این مسئله نیز از قانون فوق مستثنی نیست. البته چنان نیست که عقل آدمی از درک بعضی از حکمت های یک حکم کاملاً عاجز باشد. حداقل، به صورت احتمال می توانیم به فلسفه پاره های از احکام دست یابیم. از آن جمله در مواردی که فلسفه حکمی در روایت آمده باشد از آن

طریق می توانیم به فلسفه حکم دست یابیم.

در مورد حکم مختیر بودن انسان بین شکسته و تمام خواندن نماز در چهار مکان (مسجدالحرام، مسجدالنبی، مسجد کوفه، و حرم امام حسین(علیه السلام)) می توان به امور زیر اشاره کرد:

1. شرافت و فضیلت آن مکانها: در اسلام تأکید فراوان شده که نماز حتیالامکان در مسجد خوانده شود و در میان مساجد ثواب یک رکعت نماز در مسجدالحرام برابر با صد هزار رکعت نماز است. و در مسجدالنبی برابر با ده هزار رکعت و در مسجد کوفه و مسجدالاقصی هزار رکعت و در مسجد جامع شهر برابر با صد رکعت و در باره مساجد بازار و محله درجاتی کمتر از ثواب ذکر شده است. (1) این شرافت در خصوص مساجد معروف چهارگانه موجب می گردد که شارع مقدس زمینه استفاده هر چه بهتر و بیشتر از آن مکانها و ثواب عمل در آن مکانهای مقدس را فراهم نماید، یکی از زمینهایی که شارع می تواند فراهم نماید، همین برداشتن حکم وجوب قصر است. چون می دانید که وجوب قصر نماز مسافر به دلیل لطف و رحمت و رأفتی است که خداوند رؤف بر بندگان ناتوانش فرموده است. و تکلیف را آسانتر نموده است ولی اگر این لطف موجب گردد که یک ثواب بسیار بزرگ از دست او برود، دیگر لطف نمی تواند باشد. خداوند، برای اینکه هم جنبه سهل و آسان بودن دین را حفظ کرده باشد و هم زمینه استفاده از چنان لطفی را فراهم نموده باشد، در این مکانها حکم به تخییر داده است و از این طریق زمینه بهرهمندی بیشتر سالک راه رضای حق را فراهم و امکان گفتگوی بیشتر او را با معبودش مهیا نموده است.

2. وجه دوم که شاید بتوان گفت، آنست که آن اماکن مقدس حکم وطن آدمی را دارد. نه تنها حکم وطن انسانها که حتی برای حیوانات و جانداران نیز وطن به حساب می آید. چون آن

ص: 352

1- [1]. کتاب اللمعه الدمشقیه، زین الدین الجبعی العاملی، شهید ثانی، (کتاب الصلواه) فصل در فضیلت نماز در مساجد. چاپ مؤسسه احیاء تراث العربی، بیروت، 1403.

مکانها (بخصوص مکه) امن هستند و به همین دلیل کسی حق تعرض به احدی، حتی هیچ جاننداری را ندارد. و معلوم است که در وطن، باید نماز را تمام خواند.

و اما آن سؤال دوم که به تفاوت حرم امام حسین (علیه السلام) با سایر ائمه (علیهم السلام) اشاره داشت: دو بحث در این مورد می توان طرح نمود: یکی از نظر فقهی و دیگری از نظر بحث ثواب و پاداش اعمال.

از نظر فقهی، در میان فقها سید مرتضی و ابن جنید که هر دو از بزرگان هستند، فتوا داده‌اند به جواز تمام خواندن در کلیه حرم های ائمه. و بر آن استدلال کرده اند که علت تمام خواندن، زیادی ثواب برای نماز خواندن در آن مکانها است. و این زیادی ثواب در بقیه مکانهای مقدس نظیر حرم امام رضا (علیه السلام) نیز موجود می باشد. اما بقیه فقها این نظر را قبول نکرده اند، اما از آنجا که بحث تخصصی می باشد و ذکر آن در این مجال اندک ممکن نیست شما پرسشگر کوشا را رجاع می دهیم به کتب مفصل فقهی. (1)

اما از نظر ثواب و عقاب اعمال: اگر توجه کنیم به مقدار ثوابی که برای نماز خواندن در مسجد الحرام ذکر شده (صد هزار رکعت) و برای مسجد النبی (ده هزار رکعت) و مسجد کوفه (هزار رکعت) و مقایسه کنیم این مقدار را با اندازه ثوابی که برای نماز خواندن در حرم امام حسین (علیه السلام) ذکر شده، ظاهراً، به یک نتیجه خوبی دست می یابیم.

در روایتی از ابن قولویه از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) آمده است که: امام به شخصی فرمود: "ای فلانی چه مانع است تو را که هرگاه حاجتی برای تو روی آورد، نزد قبر حسین بروی و چهار رکعت نماز بگذاری نزد او سپس حاجت خود را بطلبی؟ به درستی که نماز فریضه نزد آن حضرت معادل حج است و نماز نافله معادل عمره" (2) در روایت دیگر آمده است که زیارت حسین

ص: 353

1- [2]. مستند عروها الوثقی، محاضرات، آیت الله العظمی خویی، مرتضی بروجردی، ج 8، ص 1 - 420، نشر لطفی، 1367، قم.
2- [3]. کلیات مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی قمشهای، ص 1817، شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان قم، چاپ دوم، 1382، (فضیلت نماز خواندن در حرم امام حسین (علیه السلام)).

(علیه السلام) مثل حج است و در آن لازم است آنچه که در حج لازم است. (1) و حتی بعضی فتوا به وجوب زیارت امام حسین داده‌اند. (2) در حدیث دیگر از امام صادق (علیه السلام) آمده است هر رکعت نماز در آنجا معادل هزار مرتبه حج و عمره است و مثل این است که هزار بنده آزاد کرده باشی و هزار مرتبه با پیامبر مرسل (صلی الله علیه و آله) در راه خدا به جهاد قیام کرده باشی. (3)

عین این تعبیر در مورد مسجد کوفه نیز آمده است مثلاً ابن قولویه از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود: اگر مردم بدانند که چه فضیلتی دارد مسجد کوفه هر آینه از شهرهای دور زاد و راحله تهیه می کنند به سوی این مسجد و فرمود که نماز واجب در آن برابر با حج مقبول و نماز نافله برابر با عمره مقبوله است. (4) و از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که نماز واجب در آن برابر با هزار نماز و نافله در آن مقابل با پانصد نماز است. (5)

از جمع این روایات به این نتیجه می رسیم اگر نماز در مسجد کوفه و حرم امام حسین (علیه السلام) برابر با هزار حج یا هزار رکعت نماز است و از طرفی فضیلت نماز در مسجد النبی هم (1000) رکعت است و فضیلت نماز در مسجد الحرام صد هزار رکعت است و هر نماز در حرم امام حسین برابر با هزار حج است، بر ما معلوم می گردد که اندازه و میزان ثواب در این مکانهای چهارگانه به حدی است که آن مکانها را از ویژگی خاصی برخوردار می سازد.

اما در مورد سایر امامان ولو ما تعبیر داریم که زیارت آنها معادل حج است، اما تا جایی که تتبع کردم نیافتم موردی را که برای نماز خواندن در آن مکانها آن اندازه ثواب معین شده باشد. مثلاً در مورد مسجد الاقصی ما روایت داریم که ثوابش از مسجد کوفه کمتر است. (6) در مورد حرم امام رضا (علیه السلام) روایت داریم که هر که در آنجا نماز گزارد مستحق آمرزش گناهان می گردد. (7) اما تعبیر نداریم که معادل هزار رکعت نماز است. در مورد حرم امیرالمؤمنین

ص: 354

1- [4] . همان.

2- [5] . قصه کربلا، علی نظری منفرد، فصل فضیلت زیارت امام حسین (علیه السلام) .

3- [6] . مفاتیح الجنان، همان، ص 815.

4- [7] . همان، فضیلت و اعمال مسجد کوفه، ص 763.

5- [8] . همان.

6- [9] . مفاتیح، همان.

7- [10] . همان، ص 964.

تعبیر داریم که یک نماز معادل هفتاد نماز است اما بیشتر از آن را نیافتیم. به هر حال این مسئله می تواند وجهی باشد برای اینکه چرا در خصوص آن مکانهای مقدس نماز را می توان تمام خواند. و چرا امام حسین (علیه السلام) چنان فضیلتی نداشته باشد، در حالی که بسیاری از ویژگیهای آن بزرگوار را دیگر ائمه ندارند؟! از جمله شفا فقط در تربت ایشان است. و اجابت دعا را در زیر قبه آن حضرت و ائمه از ذریه آن بزرگوار می باشند⁽¹⁾ و بسیاری از مختصات دیگر که در کتب زیارات منقول است. و چرا چنین نباشد که هیچ امامی همانند ایشان مصیبت ندید؟!

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. لطف الله صافی، پرتوی از عظمت حسین (علیه السلام) نشر مدرسه المهدی، قم
2. شیخ جعفر، تستری، الخصایص الحسینه، چاپ الحیدریه نجف سال 1375ق (این کتاب به فارسی به نام زیتون، توسط دکتر خلیل الله فاضلی ترجمه شده است).
3. شیخ محمد حسن اصفهانی، نورالعین فی المشی الی زیارت الحسین (علیه السلام) نشر مکتبه الصدوق، تهران سال 1363 ش

پی نوشت ها:

- [1]. کتاب اللمعه الدمشقیه، زین الدین الجبعی العاملی، شهید ثانی، (کتاب الصلواه) فصل در فضیلت نماز در مساجد. چاپ مؤسسه احیاء تراث العربی، بیروت، 1403.
- [2]. مستند عروها الوثقی، محاضرات، آیت الله العظمی خویی، مرتضی بروجردی، ج 8، ص 1 - 420، نشر لطفی، 1367، قم.
- [3]. کلیات مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، ترجمه مهدی الهی قمشهای، ص 1817، شرکت تعاونی ناشران و کتابفروشان قم، چاپ دوم، 1382، (فضیلت نماز خواندن در حرم امام حسین (علیه السلام)).

ص: 355

1- [11]. شهید مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج 17، ص 570، چاپ 6، انتشارات صدرا، قم، 1372.

[4] . همان.

[5] . قصه كربلا، على نظرى منفرد، فصل فضيلت زيارت امام حسين (عليه السلام) .

[6] . مفاتيح الجنان، همان، ص 815.

[7] . همان، فضيلت و اعمال مسجد كوفه، ص 763.

[8] . همان.

[9] . مفاتيح، همان.

[10] . همان، ص 964.

[11] . شهيد مرتضى مطهرى، مجموعه آثار، ج 17، ص 570، چاپ 6، انتشارات صدرا، قم، 1372.

ص: 356

آیا صحت دارد که مرحوم علامه عسکری معتقد بودند به زیارت عاشورا اضافه کرده اند؟

در مورد زیارت عاشورا بعد از آنکه شبیهاتی درباره آن شایع شده در نامه به تمام این تردیدها پاسخ گفته و خود را معتقد به زیارت عاشورا میدانستند. هر چند باید گفت عده ای ناخواسته به این عالم ربانی که عمری در خدمت دفاع از اهل بیت و حقانیت شیعه بودند، تهمت هایی زده اند و ممکن است چنین اظهار نظرهایی ادامه همان تهاجم ها باشد.

جوایبه ایشان عینا نقل می شود :

"عاشورا به عنوان یک حادثه تاریخی عامل حیات دوباره اسلام است و حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) آنچه در صحنه عاشورا انجام داد، بزرگترین عامل حیات دوباره اسلام را پدید آورد، اما درباره زیارت عاشورا، اینجانب در کتاب منتخب الادعیه دو زیارت از زیارت خاصه روز عاشورا را عرض کردم و به آن اعتقاد دارم. زیارت عاشورای مشهور و معروف، دارای مؤیدات و توثیقات خبری است که قابل تشکیک نمی باشد و من خودم زیارت عاشورا میخواندم و میخوانم. قبل از این من ناراحتی قلبی داشتم که یکی از بزرگان علما برای بنده زیارت عاشورا خواند و ناراحتی قلبی من مرتفع گردید در پایان خودم و تمامی آقایان و عزیزان را به تقوای در نوشتار و گفتار سفارش مینمایم که تا حقیقت مطلبی برای ما روشن و مستدل نگشته، درباره آن نفی و اثباتا قضاوت نکنیم"^[1].

پی نوشت ها:

[1] . سایت دانشکده اصول الدین علامه عسگری

ص: 357

1- [1] . سایت دانشکده اصول الدین علامه عسگری

در زیارت وارث منظور از «اشهد انک کنت نوراً فی الاصلاب الشامخه و الارحام المطهره» چیست؟

یکی از زیارت های امام حسین (علیه السلام) زیارت وارث است. در فرازی از این زیارت خطاب به آن حضرت است که زایر او چه از دور یا نزدیک می گوید: شهادت می دهیم که شما نوری بودید در صلب های بلند و ارحام پاک که پلیدی های جاهلیت شما را آلوده نکرده است.

اصل این فراز اشاره به کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دارد که از این حقیقت نورانی خبر داده و شیوه نورانیت و پاکی آن حضرت را در اصلاب طاهره و ارحام مطهره این گونه بیان داشته است و فرمود: آن گاهی که خداوند نور من و علی و فاطمه و حسن و حسین (علیهم السلام) را خلق کرد، قبل از هفت هزار سال از خلقت دنیا بود این که هر سال در این حدیث چقدر است خدا می داند. انس بن مالک می گوید از حضرت سؤال کردم، چگونه بودید یا رسول الله؟ فرمود: انوار بودیم که جلوی عرش به تسبیح و تقدیس و حمد خداوند مشغول بودیم. گفتم به چه صورتی و مثالی؟ فرمود: به صورت نور. تا این که خداوند اراده کرد که این صورت نوری ما را در صلب حضرت آدم قرار دهد. سپس به ترتیب زمانی و در طی نسلها و صلبها ما را خارج کرد از صلب های پاک پدران و رحم های مطهره مادران، هیچ گونه آلودگی های شرک و ناپاکی های کفر آسیمی به ما نرسانده و ما را آلوده نکردند.

پس از ازدواج فاطمه با علی، آن دو نور، دو نور دیگر را به وجود آورد که وجود حسن و حسین (علیه السلام) باشد نور علی در حسن خاتمه یافته، اما نور علی در حسین ادامه یافت. (1)

در یک بیان دیگر به روایت سلمان فارسی این چنین آمده است

ص: 358

1- [1]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج 5، ص 8، باب 1، ح 7.

که سلمان می گوید: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: ای سلمان می دانی برجسته گان دوازده گانه که برای امامت بعد از من اختیار شده است کیانند؟ گفتم: خدا و رسولش بهتر می داند. فرمود: ای سلمان، خداوند من را از نور خودش خلق کرد، سپس مرا خواند و من اجابت کردم. و از نور من علی را خلق کرد که او نیز اطاعت کرد، و از نور من و علی، فاطمه را خلق کرد که او نیز اطاعت امر پروردگار کرد. از من و علی و فاطمه، حسن و حسین را به وجود آورد که آنان نیز سر به فرمان اطاعت گذاشتند. خداوند ما پنج نفر را از نام های خود نامگذاری فرمود: خداوند محمود است، من محمد، خداوند عالی و اعلی هست، این علی، خداوند فاطر و خالق جهان است آن فاطمه، پروردگاری که صاحب احسان است، آن حسن، خداوند محسن و نیکو است این حسین، سپس از نور ما در نور حسین، نه امام را خلق کرد، آنان نیز مطیع پروردگارند، پیش از آن که آسمان روشن و زمین را پهن، آب، هوا، ملک، بشر و... خلق کند، ما نورهایی، در علم پروردگار بودیم که او را تسبیح، تحمید و تقدیس می کردیم. (1)

طبق این روایت و روایاتی نظیر آن "اصلاب شامخه و ارحام مطهره" در سلسله عترت طاهره این گونه است که آنان همان انوار مقدسه هستند که خداوند منان آنان را بر اساس حکمت حکیمانه خویش، آن گونه که پاک بوده و پرتوی از نور خالق است، در ارحام پاک و صلب های پاک نقل داده تا بعد از ختم رسالت و نبوت، وارث عالم و آدم بوده و حافظ آیات و سنت های الهی باشند. اما این که هر یک از ائمه اطهار (علیهم السلام) وارث انبیای الهی اند، اما چرا تنها در باره امام حسین (علیه السلام) چنین آمده است، یکی از بزرگان این گونه می گوید:

امام حسین (علیه السلام) که برگزیده وارث شده است، از آن جهت است که هدف انبیاء حفظ دین و آثار الهی است. در موقعیتی که

ص: 359

امام حسین(علیه السلام) قیام کرد، از یک طرف اسلام و آثار الهی او رو به نابودی بود، از طرف دیگر، آن حضرت تمام هستی خود را در پای حفظ اسلام گذاشت، بدین ترتیب مجموع آثار و کمالات گذشته در یک جا جمع شده است؛ لذاست که از آن حضرت به عظمت یاد شده است و إلا همه ائمه(علیهم السلام) وارث بودند و همه از ارحام مطهره و اصلاب شامخه تحقق یافته اند. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- وارث انبیاء، محمد آصفی.

2- شرح زیارت وارث، محمد محمدی گیلانی.

3- ادب فنای مقربان، شرح زیارت جامعه کبیره، ج2، عبدالله جوادی آملی.

پی نوشت ها:

[1]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج5، ص8، باب 1، ح7.

[2]. همان، ص9، ح9.

[3]. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ج2، ص95.

ص: 360

1- [3]. جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، نشر اسراء، ج2، ص95.

درفرآن آمده است که لعنت کردن عمل زشتی است، پس چرا در زیارت عاشورا لعنت می فرستیم؟

توجه به چند نکته را برای رسیدن به پاسخ سؤال سودمند می باشد.

1. اسلام دین جامعی است و تمام ابعاد آن را باید با هم بررسی کرد، نگرش به دیدگاه های اقتصادی آن بدون توجه به دیدگاه های سیاسی آن و یا مطالعه هر دو دیدگاه، بدون آموزه های اخلاقی یا حقوقی و دیگر ابعاد آن شایسته نیست، پس دستورات اخلاقی آن در پرتو دیگر ابعاد و هماهنگ با آنها معنی می یابند.

2. برخی تعابیر اساساً خشن و تند نیست، بلکه بر اثر مرور زمان و یا در فرهنگ های غیر عربی چنین تلقی شده است.

3. برخورد تند و خشن با انسان های لجوج که سد راه حرکت انسانها به سوی کمال شده اند، برخوردی مناسب است؛ زیرا برخورد تند، شدیدتر از دستور جواز قتل انسان های متمدن نیست. (یعنی همچنانچه گاهی پزشک متخصص برای سرایت نکردن بیماری به دیگر اعضا، مجبور به قطع کردن عضوی از بیمار می شود، در مسائل اعتقادی و اخلاقی نیز گاهی برای ریشه کن کردن فساد پاره های جز برخورد وجود ندارد.)

4. طبق تعلیمات اسلام، مسلمانان با همدیگر مهربان و در مقابل کفار و دشمنان دین هرچند در ظاهر اسلامی، سرسخت و مقاومند:

" مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَشِدَّاءُ عَلٰى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ... (1)؛ محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر خدا و پیروانش با کافران سخت در ستیزند و نسبت به یکدیگر رحیم و مهربان."

بنابراین یکی از فروع برجسته دین اسلام تَوَلَّى یعنی دوست داشتن دوستان خدا و تَبَرَّى، یعنی دشمنی با دشمنان خداست.

ص: 361

این دوستی و دشمنی به قدری اهمیت دارد که در برخی از احادیث به عنوان محکم ترین دستاویز ایمان به شمار آمده است. (1)

بدین جهت قرآن می فرماید: "يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّ وَعَدُوِّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ..." (2)؛ ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خود را به ولایت (دوستی) مگیرید؛ شما با ایشان طرح دوستی و محبت می افکنید، در صورتی که آنها به این حقیقت که برای شما آمده، کفر می ورزند".

پی آمدهای منفی دوستی با کفار و دشمنان دین، سرّ مخالفت قرآن را روشن می سازد از جمله این پیامدها:

الف) از بین رفتن محبت الهی: دوستی با آنها منجر به علاقه قلبی می شود و قلبی که شیفته دشمنان خداست، نمی تواند محبت خدا را در خود جای دهد.

ب) زمینه ی سلطه کفار بر مؤمنان: مؤمنان در برابر دشمنان دین، ذلیل می گردند و موجبات سلطه آنها بر مسلمانان فراهم می شود.

ج) سستی در جهاد: دوستی با کفار موجب سهل انگاری در جهاد علیه کفار و نارضایتی از جنگیدن با آنهاست.

د) تحمل نکردن ناملایمات: چنین کسی حاضر نیست در راه جهاد با کفار - که دوست شان دارد - رنج جنگیدن و سفر و گرسنگی و محرومیت را تحمل کند، پس کسی می تواند این ناملایمات را تحمل کند که به طور کلی رابطه اجتماعی خود را با آنان قطع کند. (3)

5. مفهوم لعن

لعن در اصل به معنای طرد و دور ساختن است که آمیخته با خشم و غضب باشد، بنابراین لعن از ناحیه خداوند یعنی دور ساختن کسی را از رحمت خویش و از تمام مواهب و برکاتی که از

ص: 362

1- [2]. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 66، ص 239.

2- [3]. ممتحنه/ 1.

3- [4]. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان.

ناحیه او به بندگان می رسد. (1)

لعن، اعلان برائت و تبیین خط مشی اعتقادی و سیاسی است.

لعن بر کسانی است که دست خود و دیگران را از دست خداوند و دامان رهبران معصوم جدا کردند.

لعن ابراز تنفر از کسانی است که سد راه سعادت شده و دیگران را از کمال لایق انسانی محروم کردند.

در فرهنگ قرآن و زیارات، عوامل اصلی و فرعی این محرومیت مورد لعن قرار گرفته اند. (2)

6. افراد مورد لعن و خطابات تند در قرآن

یک : کافران. (3)

دو : آزار دهندگان به خدا و پیامبر - صلی الله علیه وآله - . (4)

سه : کتمان کنندگان آیات و هدایت های الهی. (5)

چهار : نسبت ناروا دهندگان به زنان و مردان شایسته. (6)

پنج : دروغگویان. (7)

شش : ستم کاران. (8)

هفت : پیمان شکنان. (9)

هشت : مفسدان فی الارض. (10)

نه : ابلیس. (11)

توصیح بیشتر در باره این گروه ها

1 - کافران

این گروه پیشوایان مبارزه با حق در هر زمانی هستند، در قرآن برای آنان درخواست لعن، مرگ و دوری از رحمت خداوند شده است: " وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ " (12)؛ "کافران گفتند قلب های غفل شده است؛ بلکه خداوند به سبب کفرشان آنها را لعن کرده است."

در آیه دیگر به کافرانی می گوید: " قَالَ احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ " (13)

-
- 1- [5]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 1، ص 552.
 - 2- [6]. بقره/88; احزاب/64; هم چنین زیارت عاشورا.
 - 3- [7]. احزاب/64; بقره/88; بقره/161 .
 - 4- [8]. احزاب/57.
 - 5- [9]. بقره/159.
 - 6- [10]. نور/23.
 - 7- [11]. آل عمران/61.
 - 8- [12]. اعراف/44.
 - 9- [13]. رعد/25.
 - 10- [14]. رعد/25.
 - 11- [15]. حجر/35.
 - 12- [16]. بقره/88.
 - 13- [17]. مؤمنون/108.

"بگو! دور شوید و با من سخن نگوئید".

"اخشوا" که به صورت فعل امر است معمولاً برای دور کردن سگ به کار می رود، و هر گاه در مورد انسانی گفته شود، به معنای پستی او و مستحق مجازات بودن اوست. (1)

در دیگر آیهای می فرماید: ". قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ"؛ (2) "بگو! به واسطه این خشم خود بمیرید. بدرستی که خداوند از هر چه در سینه دارید، آگاه است".

این آیه خطاب به کسانی است که در درون، نسبت به مؤمنان خشمگین هستند تا حدی که از شدت خشم سرانگشتان خود را به دندان می گزند، اینان در ظاهر به خاطر نفوذ در بین مومنان طرح دوستی می ریزند، قرآن ضمن این که به مؤمنان می گوید: آنان را محرم اسرار خود نگیرید، به آنان می گوید: "قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ"؛ "با همین خشمی که دارید بمیرید". (3)

2 - دروغگویان، ظالمان و آزاردهندگان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

این گروه های سه گانه هم در قرآن مورد شدیدترین نکوهشها قرار گرفته اند، زیرا هر کدام با روشی مردم را از مسیر هدایت منحرف می کنند.

خداوند متعال درباره دروغگویان می فرماید: "قَتِلَ الْخَرَّاصُونَ"؛ (4) "مرگ بر دروغگویان".

و درباره ستم کاران می فرماید: "وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ"؛ (5) "اصحاب بهشت جهنمیان را صدا می زنند که ما وعده الهی را دیدیم، آیا شما هم وعده خداوند متعال را پیدا کردید؟ آنها جواب می دهند: آری. پس

ص: 364

1- [18]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 14، ص 337 - 339.

2- [19]. آل عمران/ 119.

3- [20]. همان، ج 3، صفحات 62 تا 67.

4- [21]. الذاریات/ 10.

5- [22]. اعراف/ 44.

موزنی از بین آنها ندا در می دهد که لعنت خداوند بر ظالمان باد.

درباره اذیت کنندگان هم فرمود: "إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا"؛ (1) "کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می دهند خداوند آنان را در دنیا و آخرت از رحمت خود دور می سازد".

منظور از ایذاء خداوند یا همان کفر و الحاد است، یا همان آزار پیامبر و مؤمنان است، و گفتن آزار خداوند در کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای اهمیت و تأکید مطلب است.

آزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) شامل کفر، مخالفت با دستورات خداوند با نسبت های ناروا و تهمت می شود.

3- ابولهب و همسرش و ولید بن مغیره

این اشخاص به خاطر آزار شدیدشان نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مورد شدیدترین نکوهشها در قرآن قرار گرفته اند: "مرگ بر ابولهب باد (دستان او بریده باد) هم چنین مرده باد همسرش، در حالیکه هیزم به دوش می کشد". (2)

وقتی پیامبر - صلی الله علیه و آله - مردم را به توحید فرا می خواند، ابولهب سنگ به پای پیامبر (صلی الله علیه و آله) می زد، به گونه ای که خون از پاهایش جاری می شد و فریاد می زد: ای مردم! محمد دروغگو است، او را تصدیق نکنید.

یا می گفت: پیامبر معجون است و ما پیوسته مشغول مداوی جنون او هستیم، و همسرش ام جمیل هم در عداوت و دشمنی دست کمی از شوهرش نداشت. (3)

ولید بن مغیره هم که از افراد سرشناس مکه بود و به عقل و درایت شهرت داشت، در طراحی افکار شیطانی ماهر بود، او بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) لقب ساحر گذاشت، خداوند با تعبیراتی رسا و کوبنده

ص: 365

1- [23]. احزاب/ 57.

2- [24]. تبت/ 3-1.

3- [25]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 27، ص 415.

او را زیر شدیدترین اندازها می‌گیرد: "مرگ بر او باد چگونه (برای مبارزه با حق) نقشه کشید، باز هم مرگ بر او، چگونه نقشه شیطانی خود را آماده کرد." (1)

با توجه به نکات فوق روشن می‌شود، علل این خطابات قرآن، شخصیت‌های منفی این افراد و گروه‌ها و انحرافات است که در مسیر حق ایجاد کرده‌اند، این گونه افراد منفور خدا، پیامبر و تمام انسان‌های صالح و حق مدار در طول تاریخ اندو شدت برخورد قرآن کریم با چنین افرادی برخاسته از منطق "مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ" (2) است.

افزون بر آن چه گذشت، برخی واژه‌ها گرچه ممکن است در زبان و ادبیات فارسی معنای ناسزا و فحش را برسانند، ولی در زبان و ادبیات عرب هیچ‌گاه معنای ناسزا و فحش را نمی‌دهند، بلکه نوعی شدت برخورد خداوند متعال، آن هم بعد از استدلال و اقامه دلیل‌های فراوان می‌باشد، خداوند در این باره از کلماتی مانند: لعن (دوری از رحمت) موتوا (مردن) و... استفاده می‌کند.

اساساً قرآن کریم انسانها را از "سَبِّ" (فحش و ناسزا) نهی کرده و می‌فرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛" (3)

معبود کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ مبادا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند، این چنین برای هر امتی عمل‌شان را زینت دادیم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و آنها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد (و پاداش و کیفر می‌دهد)." (4)

در روایات اسلامی نیز منطق قرآن درباره ترک ناسزا و دشمنان - که امری خلاف اخلاق اسلامی است - به خوبی روشن و بیان شده است، چنان‌که حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید: "من خوش

ص: 366

1- [26]. مدثر / 20 - 19 .

2- [27]. فتح / 29 .

3- [28]. انعام / 108.

4- [29]. ر. ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1367، ج 5، ص 393 - 396.

ندارم که شما فحاش باشید، اگر شما به جای دشنام، اعمال آنها را برشمرد و حالات آنها را متذکر شوید (و روی اعمال شان تجزیه و تحلیل نمایید) به حق و راستی نزدیک تر است و برای اتمام حجت بهتر می باشد".⁽¹⁾

آن چه پرسشگر را به اشتباه انداخته؛ فحش و دشنام دادن است. قرآن به شدت در مقابل کلمات رکیک و لہو و لعب و دشنام دادن و فحش دادن ایستادگی می کند و حتی می فرماید: "وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ"⁽²⁾؛ " (معبود) کسانی را که غیر خدا را می خوانند، دشنام ندهید، مبادا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند".

در نتیجه، بین فحش دادن و لعن فرق است و قرآن نیز بعضی از افراد را لعنت می کند، یعنی رحمت خود را از آنها دور می سازد، ولی همین قرآن به کسی دشنام نداده است، به عبارت ساده تر، لعن نوعی دعای نفرینی است نه فحش.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ناصر، ج 1، ص 552 و ج 14، ص 337.
2. مهدوی کنی، محمدرضا، نقطه های آغاز در اخلاق عملی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ سوم، 1373.

پی نوشت ها:

- [1]. فتح/29.
- [2]. ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 66، ص 239.
- [3]. ممتحنه/1.
- [4]. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان.
- [5]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 1، ص 552.
- [6]. بقره/88؛ احزاب/64؛ هم چنین زیارت عاشورا.
- [7]. احزاب/64؛ بقره/88؛ بقره/161.

ص: 367

1- [30]. ر. ک: عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 هـ. ق، ج

11، ص 21.

2- [31]. انعام، 108.

[8]. احزاب/ 57.

[9]. بقره/ 159.

[10]. نور/ 23.

[11]. آل عمران/ 61.

[12]. اعراف/ 44.

[13]. رعد/ 25.

[14]. رعد/ 25.

[15]. حجر/ 35.

[16]. بقره/ 88.

[17]. مؤمنون/ 108.

[18]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 14، ص 337 - 339.

[19]. آل عمران/ 119.

[20]. همان، ج 3، صفحات 62 تا 67.

[21]. الذاریات/ 10.

[22]. اعراف/ 44.

[23]. احزاب/ 57.

[24]. تبت/ 3-1.

[25]. ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج 27، ص 415.

[26]. مدثر/ 20 - 19.

[27]. فتح/ 29.

[28]. انعام/ 108.

[29]. ر. ک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، 1367، ج 5، ص 393 - 396.

[30]. ر. ک: عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 هـ. ق، ج 11، ص 21.

[31]. انعام، 108.

ص: 368

با توجه به اینکه زیارت عاشورا از امام باقر (علیه السلام) نقل شده، چگونه حدیث قدسی محسوب می شود؟

اگر منظور این است که حدیث قدسی از رسول الله (صلی الله علیه و آله) نقل می شود، ولی این زیارت از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است، باید گفت که حدیث قدسی به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نازل می شود و علم ائمه اطهار (علیهم السلام) همان علم رسول الله (صلی الله علیه و آله) است و بازگو کردن احادیث قدسی توسط ائمه اطهار به این معناست که ائمه وارث علم رسول الله (صلی الله علیه و آله) می باشد.

زیارت عاشورا، زیارتی است که به وسیله آن در روز عاشورا و روزهای دیگر و شب های جمعه امام حسین (علیه السلام) زیارت می شود و بدان جهت به این نام مشهور شده است که امام حسین (علیه السلام) با یارانش در این روز به شهادت رسیدند؛ لذا در این روز مستحب مؤکد است زیارت آن حضرت اگر چه زیارت آن حضرت به این دعا و با این متن در هر حال مستحب بوده و دارای برکات بیشماری است که اکثر علمای بزرگ شیعه و مراجع تقلید از آن بهره‌مند شده و ذکر کرده اند لذا توصیه می شود که در خواندن این زیارت کوتاهی نشود که قلب را شفا و حوائج به سبب آن برآورده می شود. (1)

درباره سند آن باید عرض شود که: این زیارت از طریق صفوان از امام صادق (علیه السلام) و از اصحاب امام باقر (علیه السلام) نیز نقل شده (2) که هر دوی آنها از روایان بسیار معتبر شیعه میباشند؛ امام صادق آن را به صفوان آموخته و قبولی آن را چه از دور باشد و چه از نزدیک، ضمانت کرده و فرمود:

ای صفوان! من این دعا را از پدرم و پدرم از علی بن الحسین (علیه السلام) و او از امام حسین (علیه السلام) و امام حسین از برادرش امام حسن (علیه السلام)

ص: 369

-
- 1- [1]. رک: مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی؛ ورک: سید بن طاوس؛ اقبال، قم، مرکز نشر تبلیغات اسلامی 1416، ج 3، ص 55؛ و رک: علامه سمنانی، منهاج العارفین، تهران، محمودی، ص 368.
- 2- [2]. دریائی، محمد رسول؛ حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، تهران، انتشارات جعفری، چاپ اول، 1371 ه.ش، ص 13.

و او از امیرالمؤمنین و آن حضرت از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و رسول خدا از جبرئیل با همین ضمانت و جبرئیل از خداوند متعال نقل کرده است که خداوند متعال قسم خورده به ذات مقدسش که قبول کند از هر کس که به این دعا زیارت کند حسین بن علی (علیه السلام) را تمام حوائجش را بر آورده و او را از اهل بهشت قرارش بدهد. (1)

در اعتقاد شیعه سه نوع بیان از پیامبر به ما رسیده است:

1. آیات قرآن که وحی و جمله‌بندی و حقایق آن از خداست و پیامبر (صلی الله علیه و آله) مبلغ آن می باشد؛

2. حدیث قدسی که انشاء و جمله بندی آن از خداست، ولی پیامبر اجازه ندارد آن را در میان آیات قرآن بگنجانند؛

3. حدیث نبوی که حقایق آن از خدا و الفاظ و جمله بندی آن با بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می باشد. (2)

چنان که قرآن میفرماید: "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ" (3)؛ "پیامبر چیزی از خود نمی گوید بلکه هر چه او می گوید وحی است".

زیارت عاشورا، حدیث قدسی و از نوع دوم می باشد و سند آن کاملاً معتبر است و بعضی نقلها از صفوان حاکی از آن است که متن زیارت عاشورا توسط جبرئیل امین بر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نازل شده و ایشان به امام علی (علیه السلام) و ایشان به امام حسن (علیه السلام) و ایشان به امام حسین (علیه السلام) و امام سجاد (علیه السلام) و امام باقر (علیه السلام) تعلیم کرده اند و لیکن تا زمان امام باقر (علیه السلام) مخفی بوده و متن زیارت در زمان امام باقر (علیه السلام) علنی شده است. به موجب این نقل، زیارت عاشورا؛ حدیث قدسی است.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. شرح زیارت عاشورا، علی اصغر عزیزی تهرانی.

2. حماسه عاشورا به بیان حضرت مهدی (عج)، جلال برنجیان.

ص: 370

1- [3]. شیخ عباس قمی، "پیشین" زیارت عاشورا.

2- [4]. شیرازی، حسن؛ حدیث قدسی، قم، خزر، 1363 ه. ش، ج 2، ص 3.

3- [5]. نجم / 5.

3. شرح زیارت عاشورا، میرزا محمد علی چهاردهی.

پی نوشت ها:

[1]. رک : مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی؛ ورک : سید بن طاوس؛ اقبال، قم، مرکز نشر تبلیغات اسلامی 1416، ج 3، ص 55؛ ورک : علامه سمنانی، منهاج العارفین، تهران، محمودی، ص 368.

[2]. دریائی، محمد رسول؛ حماسه سیاسی تاریخی زیارت عاشورا، تهران، انتشارات جعفری، چاپ اول، 1371 ه.ش، ص 13.

[3]. شیخ عباس قمی، "پیشین" زیارت عاشورا.

[4]. شیرازی، حسن؛ حدیث قدسی، قم، خزر، 1363 ه.ش، ج 2، ص 3.

[5]. نجم / 5.

ص: 371

در چند روایت به شهادت امام حسین (علیه السلام) در سرزمینی که عمورا نام دارد اشاره شده آیا منظور همان کربلا است؟

کربلا- در تاریخ، نامی کهن است که به دوران بابلی ها باز می گردد. برخی گفته اند کربلا از واژه عربی "کور بابل" که نام مجموعه ای از دهکده های قدیمی بابلی بوده گرفته شده و این مجموعه دارای مناطق زیر بوده است.

1. نینوا، 2. غاضریه، 3. کربله، 4. کربلا یا عقربابل، 5. نوایس، 6. حیر، 7. حائر. نیز برخی روستاهائی در اطراف کربلا وجود داشتند که بعضا در روایات اسلامی کل منطقه بنام آن روستا خوانده شده است. منابع تاریخی نشان گر آن است که در نواحی کربلا قدیم، آنگاه که امام حسین (علیه السلام) به سال 61 هجری وارد آن گردید، دهکدهای دیگر نیز وجود داشته که برخی از آنها عبارت بودند از عمورا، ماریه، صفورا و شفیه. (1)

بنابراین "عمورا" نام دیگری برای سرزمین کربلا است که امام حسین (علیه السلام) در سخنرانی خویش با یارانش در شب عاشورا، اشاره فرمود که جدم پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) مرا خبر داده که مرا به سرزمین عراق فرا می خوانند و در سرزمینی که عمورا و کربلا گفته می شود فرود می آیم و آنجا شهید خواهم شد. (2)

در روایتی دیگر از خود امام حسین (علیه السلام) با اندکی تفاوت همین روایت نقل شده است که حضرت فرمودند: جدم رسول الله (صلی الله علیه و آله) به من خبر دادند به زودی به سوی عراق سوق داده خواهی شد، آنجا سرزمینی است که پیامبران و اوصیا پیامبران در آن با هم برخورد کرده اند و آن سرزمینی است که "عمورا" هم خوانده می شود، تو در آن سرزمین شهید خواهی شد و همراه تو نیز گروهی

ص: 372

1- [1]. آل طعمه، سلمان هادی، میراث کربلا، ترجمه محمد رضا انصاری، سازمان تبلیغات اسلامی، 1373ش، ص 24.

2- [2]. شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره، شیخ مفید، 1413ق، ص 231.

از یارانت به شهادت خواهند رسید. (1)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

2- صحیفه الحسین، جواد قیومی.

3- ترجمه لهوف، سید بن طاووس.

پی نوشت ها:

[1]. آل طعمه، سلمان هادی، میراث کربلا، ترجمه محمد رضا انصاری، سازمان تبلیغات اسلامی، 1373 ش، ص 24.

[2]. شیخ مفید، الارشاد، قم، کنگره، شیخ مفید، 1413ق، ص 231.

[3]. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدی (علیه السلام)، بی تا، ج 2، ص 848.

ص: 373

1- [3]. قطب الدین راوندی، الخرائج و الجرائح، قم، موسسه امام مهدی (علیه السلام)، بی تا، ج 2، ص 848.

آیا احادیث معصومین مبنی بر اینکه اگر کسی قطره ای اشک برای امام حسین بریزد بهشت بر او واجب می شود، باعث نمی شود که افراد بیشتر به گناه متمایل شوند؟

در باب گریه بر امام حسین (علیه السلام) و عزاداری برای ایشان روایات متعددی وارد شده که از جمله آنهاست:

1. ابن قولویه به سند معتبر روایت کرده، ابی هارون مکفوف از حضرت صادق (علیه السلام) نقل میکند: "هر که مرثیه ای بخواند و بگرید و نیز یک نفر را بگریاند بهشت بر او لازم شود"، سپس فرمودند: "هر که یاد کند امام حسین (علیه السلام) را پس گریه کند، بهشت بر او واجب می شود".

2. شیخ صدوق به سند معتبر از ریّان بن شیبب نقل میکند که امام رضا (علیه السلام) فرمودند: "ای پسر شیبب اگر گریه میکنی برای چیزی، پس برای حسین بن علی (علیه السلام) گریه کن که او را مانند گوسفند ذبح کردند ای پسر شیبب اگر گریه کنی بر حسین (علیه السلام) تا آب دیده بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد، خواه اندک باشد، خواه بسیار، ای پسر شیبب اگر میخواهی که در غرفه های عالی بهشت ساکن شوی و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه طاهرین (علیهم السلام) هم نشین شوی پس لعنت کن قاتلان حسین (علیه السلام) را." (1)

در مقابل این روایات، روایات متعددی وارد شده مبنی بر اینکه کسی که یکی از واجبات الهی را ترک کند کافر است به طور مثال:

1. داوود بن کثیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: آیا سنت های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همانند فرائض خدای عزوجل

ص: 376

1- [1]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج 1، ص 197، انتشارات نسیم حیات.

می باشد؟ حضرت فرمودند: "به درستی که خدای عزوجل فرائضی مقرر نموده که بر بندگان لازم اند، پس هر کس فریضه ای را ترک کند و منکر آن شود کافر است، ولی کارهایی را که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمان داده خوب است و کسی که آنها را ترک کند کافر نیست تنها فضیلتی را از دست داده." (1)

2. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "وقتی که سبک شمردن و بی اعتنائی نسبت به نماز حاصل شود به دنبال آن نوعی کفر حاصل شده است." (2)

3. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "شفاعت ما اهل بیت به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی رسد." (3)

4. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "از من نیست کسی که نماز را سبک بشمارد به خدا قسم کنار حوض کوثر بر من وارد نمی شود." (4)

در نتیجه هم چون قرآن که بعضی از آن بعض دیگر را تفسیر میکند، روایات اهل بیت (علیه السلام) نیز بعضی از آن مفسر بعضی دیگر است، لذا شیعه واقعی کسی است که به تمام فرائض الهی عمل کرده و تمام نواهی الهی را ترک نکند. شیعه در زبان عرب به معنای "پیرو" و امام به معنای "پیشوا و مقتدا" است لذا زمانی ما در شمار شیعیان امام حسین (علیه السلام) قرار میگیریم که در عمل پیرو مکتب او و دیگر ائمه طاهرین (علیهم السلام) باشیم و با این تبعیت است که گریه بر آن امام همام اثرات خاص خود را داراست.

همچنین امام سجاد (علیه السلام) میفرمایند: "مبغوض ترین مردم برای خداوند عزوجل کسی است که به سنت امام خود اقتدا کند ولی در عمل به او اقتدا نکند" (5) حال چنین شخصی که در عمل تابع امام نیست، با گریه بر امام حسین (علیه السلام) آیا راهی بهشت می شود در حالی که مبغوض ترین افراد برای خدای عزوجل است؟

از طرفی آیه قرآن کریم میفرماید: "خداوند سبحان تنها عمل را از متقین میپذیرد" (6)، پس طبق این آیه اصلاً عزاداری و

ص: 377

1- [2]. شیخ کلینی، اصول کافی ج 5، ص 394.

2- [3]. اصول کافی، ج 5، ص 400.

3- [4]. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 7، ص 3134، باب صلاه.

4- [5]. میزان الحکمه، ج 7، ص 105 تا 107.

5- [6]. شیخ صدوق، خصال، ج 1، ص 34، انتشارات نسیم کوثر.

6- [7]. مائده / 27.

گریه شخص بی تقوا(1) و گناهکار پذیرفته نیست تا آثاری که در روایات آمده بود بر آن مترتب باشد، آیا کسی که مثلاً نماز نمی خواند با گریه بر امام حسین(علیه السلام) وارد بهشت می شود؟

ممکن است که این سوال مطرح شود که اگر این ثوابهایی که برای عزاداری امام حسین(علیه السلام) در روایات وارد شده مختص به باتقویان باشد، یعنی آنان که گناهی مرتکب نشده اند پس چرا در روایات از آمرزش گناهان بسیار آنها صحبت شده است؟

در جواب باید گفت: روایاتی که فرموده اند بهشت بر او واجب می شود، قطعاً مختص به باتقویان است، آری اگر کاستی در عبادات و بندگی داشته باشند با شفاعت اهل بیت(علیهم السلام) بخصوص آقا ابا عبدالله جبران شده و در آسایش و راحتی خواهند بود.

اما درباره روایاتی که از بخشش گناهان بزرگ صحبت کرده باید گفت: انسان معصوم نیست و جایز الخطا و دارای گناه است لذا قبل از اینکه به ملکه تقوی دست یابد ممکن است از وی گناهی از روی غفلت نه از روی عناد و سرپیچی سرزند لذا اگر شخص در مقام توبه بر آمد و از امام مدد گرفت بخشش گناهان را به دنبال دارد و از طرفی ممکن است شخصی چندین سال اهل فسق و فجور و گناه باشد و بخواهد توبه کند و مسیر خود را عوض کند و از امام حسین(علیه السلام) در این امر مدد گیرد و شفاعت بطلبد لذا بخشش گناهان بزرگ بدین امر اختصاص مییابد. زیرا بدون توبه و پشیمانی از گناه و قصد بازگشت، خدای سبحان گناهی را نمی بخشد.

شهید بزرگوار مرتضی مطهری نیز در بحثی پیرامون تحریف فرهنگ عاشورا این بحث را مطرح کرده و میفرماید: یکی از تحریف های معنوی بسیار ماهرانه صورت گرفته در رابطه با کربلا این است که حسین بن علی(علیه السلام) قیام کرد که کشته شود و کفاره گناهان امت باشد، کشته شد برای این که گناهان ما

ص: 378

1- [8]. تقوا: یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.

آمرزیده شود. این تفکر از دنیای مسیحیت گرفته شد. زیرا آنان بر این باورند که حضرت مسیح به صلیب کشیده شد تا "فادی: فدا شده" باشد و لقب او را نیز "الفادی" گذاشته اند و این مطلب جزء متن مسیحیت است.

می گویند: عیسی به دار رفت تا کفاره گناهان امت باشد. این حرف که حسین(علیه السلام) کفاره گناهان است. تهمت به ابا عبدالله است و با روح اسلام سازگاری ندارد، و البته اگر کسی در ماه رمضان این را بگوید، روزه او باطل است ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه اینکه قیام کرد تا سنگری برای گنهکاران باشد، یعنی حسین(علیه السلام) شرکت بیمه تأسیس کرده باشد، آن هم بیمه گناه، شما بر من اشک بریزید من نیز گناهان شما را جبران میکنم، حال هر چه میخواهید باشید، ابن زیاد باشید یا عمر سعد. در این صورت امام حسین(علیه السلام) خواسته ابن زیاد و عمر سعد و امثال آنها در دنیا زیاد شوند حضرت خودش فریاد کشید که انگیزه من از قیام امر به معروف و نهی از منکر است، قیام کردم تا دین خدا را زنده کنم، برای اینکه با مفسد مبارزه کنم.⁽¹⁾

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.

2- پرسشها و پاسخ های محرم.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ عباس قمی، منتهی الامال، ج 1، ص 197، انتشارات نسیم حیات.

[2]. شیخ کلینی، اصول کافی ج 5، ص 394.

[3]. اصول کافی، ج 5، ص 400.

[4]. محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج 7، ص 3134، باب صلاه.

[5]. میزان الحکمه، ج 7، ص 105 تا 107.

ص: 379

1- [9]. حماسه حسینی، ج 1، ص 103 تا 104. چاپ چهل و هفتم، انتشارات صدرا.

[6]. شیخ صدوق، خصال، ج1، ص34، انتشارات نسیم کوثر.

[7]. مائده / 27.

[8]. تقوا: یعنی انجام واجبات و ترک محرمات.

[9]. حماسه حسینی، ج1، ص103 تا 104. چاپ چهل و هفتم، انتشارات صدرا.

ص: 380

فلسفه گریه کردن بر امام حسین (علیه السلام) چیست؟ چرا مردم با اینکه در این مراسم شرکت می کنند باز گناهان خود را تکرار می کنند و برگزاری مراسم هیچ تأثیری بر مردم نگذاشته است؟

در احادیث معصومین (علیهم السلام) که در کتب روایی جمع آوری شده اند به عزاداری و اشک ریختن برای سرور و سالار شهیدان ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) اهمیت بسیار بالایی داده شده است و ثواب بسیار زیادی را بر آن مترتب داشته اند، البته باید دقت شود یکی از مصادیق عزاداری اشک ریختن است، منظور از عزاداری هر عملی است که یاد و خاطره حضرت را زنده نگه دارد حال روضه خواندن باشد، سینه زنی باشد، سخنرانی و... .

به طور مثال امام صادق (علیه السلام) فرمودند: "هر که شعری بخواند در مرثیه حسین (علیه السلام) و خود بگیرد و یک شخص دیگر را نیز بگیراند بهشت بر او واجب گردد".^[1] امام رضا (علیه السلام) به یکی از یاران خود فرمودند: "ای پسر شیب! اگر خواهی خدا را ملاقات کنی و گناهی بر تو نباشد زیارت کن حسین (علیه السلام) را، ای پسر شیب! اگر گریه کنی بر حسین (علیه السلام) تا آب دیده تو بر روی تو جاری شود حق تعالی جمیع گناهان صغیره و کبیره تو را بیامرزد، خواه اندک باشد، خواه بسیار"^[2]

لذا این قبیل روایات در منابع روایی بسیار به چشم می خورد، این را نباید فراموش کرد که منظور اهل بیت (علیهم السلام) خصوص اشک ریختن نبوده بلکه منظور زنده نگه داشتن یاد و خاطره حسین (علیه السلام) بوده است. شهید بزرگوار مرتضی مطهری در این باره می فرماید: "حسین بن علی (علیه السلام) به مردم درس غیرت داد، درس تحمل و بردباری داده، درس تحمل شداید و سختی ها، اینها

ص: 381

1- [1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات نسیم حیات، چاپ آرمان، 1382ش، ج 1، ص 397.

2- [2]. همان.

برای مردم مسلمان درس های بسیار بزرگی بود، پس اینکه می گویند حسین بن علی (علیه السلام) چه کرد و چطور اسلام را زنده کرد، جوابش همین است که حسین بن علی (علیه السلام) روح تازه‌ای در اسلام دمید، خونها را به جوش آورد. غیرتها را تحریک کرد، عشق و ایده به مردم داد، حس استغنا در مردم به وجود آورد، درس صبر و تحمل و بردباری و مقاومت و ایستادگی در مقابل شدائد به مردم داد، ترس را ریخت. همان مردمی که تا آن مقدار می ترسیدند تبدیل به یک عده شجاع و دلاور شدند حسین بن علی یک سوژه بزرگ اجتماعی است. بعد از او هر کس قیام می کرد با شعار یالثارات الحسین (علیه السلام) قیام می کرد، امروز هم یک سوژه بزرگ اجتماعی است، سوژه امر به معروف و نهی از منکر، سوژه‌های برای اقامه نماز، برای زنده کردن اسلام، برای اینکه احساسات و عواطف عالیله اسلامی در ما احیا شود. او شخصیت اسلامی مسلمین را زنده کرد، بعد از قیام حضرت بسیاری از مسلمین توبه کردند، دسته دسته قیام می کردند، از همین مردم کوفه پنج هزار نفر به عنوان توابعین قیام کردند و قاتلین صحرای کربلا را قصاص می کردند زنده کردن مسلمین یعنی دادن عشق و ایده به آنها. حسین بن علی (علیه السلام) با قیام خود این کار را کرد".⁽¹⁾

لذا زنده نگه داشتن نام و یاد حضرت، زنده نگه داشتن درسها و ایده هاست، این است معنای جمله زیبای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) که فرمودند: "همانا حسین کشتی نجات و چراغ فروزنده هدایت است".⁽²⁾

بهترین راه زنده نگه داشتن هم همین گریه کردنها و عزاداری هاست. ما در هر زمان نیازمند امام حسین (علیه السلام) هستیم، نیازمند الگوگیری و پیروی راه او هستیم، تا اگر شرایط مشابه زمان حضرت به وجود آمد به راحتی بتوانیم قیام کنیم و از جان و مال خود بگذریم، چنانکه در زمان هشت سال دفاع مقدس مشاهده کردیم

ص: 382

1- [3]. حماسه حسینی، همان، ص 49.

2- [4]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ج 91، ص 184، 1404 ق.

که جوانان ایران اسلامی با اهداء خون خود باعث حفظ نظام و حفظ ارزش های اسلامی شدند. شهید مطهری در این باره نیز می فرماید: "آن چیزهایی که بشر همیشه به زبان می آورد و در عمل کمتر دیده می شود در وجود حسین بن علی دیده می شود، چطور روح بشر می تواند این مقدار شکست ناپذیر باشد، سبحان الله بشر به کجا می رسد، اوج بشر چقدر شکست ناپذیر می شود که بدنش قطعه قطعه می شود، جوانانش جلوی چشمش قلم می شوند، در منتهی درجه تشنگی قرار می گیرد که حتی آسمان را تیره و تار می بیند، خاندانش را می بیند که اسیر می شوند، هر چه دارد از دست داده، ولی یک چیز برای او باقی است و آن روحش است که هرگز شکست نمی خورد (حتی یک ذره عقب نشینی نمی کند) شما یک چنین صحنه های از فضائل انسانی را در غیر کربلا سراغ دارید، آن وقت بگویید به جای کربلا از آن حادثه یاد کنید. لذا چنین حادثه های را باید زنده نگه داشت". (1)

اما راجع به هدف حضرت، شهید مطهری در این باره می فرماید: "تحریف بزرگی در مسئله عاشورا شده است، بعضیها گفته اند حسین بن علی (علیه السلام) شهید شد که گناهان شیعه ریخته شود این شبیه اعتقاد مسیحیت است، که معتقدند حضرت مسیح کفاره گناهان آنها بوده است، این مطلب با روح اسلام سازگاری ندارد، با سخن حسین نمی سازد، ابا عبدالله برای مبارزه با گناه قیام کرد، نه اینکه سنگری باشد برای گنهکاران، ما گفتیم حسین (علیه السلام) یک شرکت بیمه گناه تأسیس کرده، گفته است شما از نظر گناه بیمه هستید، در عوض چه می گیریم؟ شما برای من اشک بریزید، من گناهان شما را جبران می کنم حال هر کس می خواهید باشید. ابن زیاد، عمر سعد، والله این افتراء و دروغ بستن بر حسین (علیه السلام) است". (2) ایشان در ادامه روایات اهل بیت در این زمینه را توضیح

ص: 383

1- [5]. حماسه حسینی، همان، ص 108.

2- [6]. حماسه حسینی، همان، ص 103.

می دهند و این نکته که (گریه مردم) برای تسلی دل اهل بیت و حضرت زهرا (علیها السلام) نیست، بلکه هدفشان این است که پرتویی از روح حسین بن علی (علیه السلام) بر روح ما بتابد، اگر اشکی برای او می ریزیم باید در مسیر هماهنگی روح ما باشد، روح ما پرواز کوچکی با روح حسین انجام دهد، ذره‌ای از همت او، غیرت او، حریت او، ایمان او، تقوای او، شجاعت او و... در ما بتابد، این چنین اشکی اگر از چشمان جاری شود، آن اشک هر چه دلتان می خواهد قیمت دارد، اگر گفته اند به اندازه یک بال مگس هم اگر باشد یک دنیا ارزش دارد، باور کنید، اشکی که برای هماهنگی کردن و پیروی از حسین (علیه السلام) باشد." (1)

آری این اشک است که این طور در روایات ارزش دارد و به آن توصیه شده است، اشکی که ما را عوض کند و مطیع امام شویم، نه اینکه ما هر روز از امام دورتر شده و با اشک بخواهیم گناهانمان ریخته شود.

در نتیجه هدف از این گریه ها و عزاداریها زنده نگه داشتن یاد و خاطره حضرت است که به سبب آن به سمت کمال حرکت کنیم و با نور حضرت هدایت شویم و به سوی معبود خود حرکت کنیم.

اما راجع به سؤال دوم شما که نوشته اید هیچ کس از این مجالس استفاده نمی کند، این مطلب درستی نیست، بلکه حقیقت چیز دیگری است، زیرا افراد بسیاری در طول تاریخ وجود داشته و دارند که در همین مجالس به برکت نور حضرت هدایت شده و موفق به توبه شده و مسیر زندگی خود را عوض کرده اند، امثال رسول ترک که آدمی شراب خوار و فاسد بود که به برکت حضرت اصلاح شد و از مقربان درگاه الهی گردید، زیاد به چشم می خورد، در مناطق مختلف کشور شاهد آن هستیم که چه جوانانی با آمدن در این مجالس و با شنیدن آیات قرآن و روایات

ص: 384

اهل بیت (علیهم السلام) تغییر کرده و هدایت می شوند.

اینکه پیغمبر اکرم - (صلی الله علیه و آله) فرمودند: "حسین کشتی نجات است" این مطلب اختصاص به افراد بخصوصی ندارد بلکه جنبه عمومی و همگانی دارد. حتی بسیاری از پیروان ادیان دیگر با برگزاری مراسمات عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) مورد توجه حضرت قرار گرفته و حاجت می گیرند و بعضیها نیز ایمان آورده و مسلمان می گردند.

البته بهره مندی از نور امام حسین (علیه السلام) به صفای باطنی ما بستگی دارد و هر چه ما پاک تر و باتقواتر باشیم بیشتر می توانیم از نور هدایت حضرت استفاده کنیم. این نکته را هم فراموش نکنید که ما انسانها مختار آفریده شده ایم و باید خود تصمیم گرفته و عوض شویم نه اینکه ما را مجبور کنند، بعضی از انسانها چنان مست نعمت های دنیوی و لذات زودگذر آن شده اند و به گناه و حرام خواری روی آورده اند که در وجود خود جایی برای هدایت و دست گیری حضرت از آنان را باقی نگذاشته اند و از نور حضرت کمترین بهره را نمی برند، لذا مشکل از خود آنان است نه امام حسین (علیه السلام) و عزاداری های او، مگر مردم کوفه که باعث به وجود آمدن آن جنایات در روز عاشورا شدند خود مسلمان نبودند، ولی ترس از کشته شدن و دل بستن به دنیا و گناه با آنان کاری کرده بود که حتی سخنان حضرت بر آنان بی تأثیر بود، آیا می شود گفت سخن امام مشکل داشت، تأثیر نداشت، یا مشکل از ناحیه خود آنان بود و در خود قابلیت تأثیر را از بین برده بودند. در نتیجه این مراسمات تأثیر خود را دارد ولی تأثیر پذیری افراد مختلف است، بعضیها که زمینهای و لو اندک برای هدایت در نفس خود باقی گذاشته اند، قطعاً با نور حضرت هدایت می شوند که ما خود شاهد آن بوده ایم، ولی بعضی دیگر که تمام روزنه های امید را در خود خشکانده اند و جز به گناه و معصیت فکر

ص: 385

نمی کنند، خود مانعی برای تأثیر حضرت ایجاد کرده و هدایت نمی شوند.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حماسه حسینی، شهید مرتضی مطهری.

2- منتهی الآمال، ج 1، بخش زندگی نامه امام حسین - (علیه السلام) - شیخ عباس قمی.

پی نوشت ها:

[1]. شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، انتشارات نسیم حیات، چاپ آرمان، 1382ش، ج 1، ص 397.

[2]. همان.

[3]. حماسه حسینی، همان، ص 49.

[4]. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ج 91، ص 184، 1404ق.

[5]. حماسه حسینی، همان، ص 108.

[6]. حماسه حسینی، همان، ص 103.

[7]. حماسه حسینی، ص 107.

ص: 386

شعری از زبان امام حسین (علیه السلام) نقل شده که «شیعی ما ان شربتم ماء (یا ری) عذب فاذکرونی... لیتکم فی یوم عاشوراً جمیعاً تنظرونی، کیف استستقی لطفلی فأبوا أن یرحمونی». آیا این شعر واقعاً از حضرت سید الشهداست؟

جریان تشنگی در حادثه عاشورا موضوع مهمی بوده است، و بستن آب به کاروان امام بیانگر عمق کینه و دشمنی آنان با اهل بیت را نشان می دهد. در این باره اشعار جانسوزی پس از حادثه سروده شد. در صحنه درگیری و شهادت یاران امام حسین اشعار زیادی به عنوان رجز که در ادبیات عرب ریشه دیرین دارد سروده شده است. از جمله این اشعار که منسوب به دختر امام حسین (علیه السلام) است این شعر معروف می باشد.

روز عاشورا امام حسین (علیه السلام) در مواردی از شعر برای تبیین اهداف و هم چنین دفاع از حق و مبارزه با ظلم یزید استفاده نموده که مواردی از آن در کتب تاریخی و مقاتل ثبت گردیده است. حضرت زینب کبری (علیها السلام) و سکینه (علیها السلام) و دیگر بازماندگان کربلا- نیز با روش های مختلف در زنده داشت نهضت جانسوز در رثای شهیدان کربلا، این حادثه را به سندی گویا در حقانیت جریان تشیع تبدیل نموده و زمینه های سقوط امویان را فراهم کردند. در مورد قطعه شعر مورد سوال باید گفت که این بیت از شعر "شیعی مهما شربتم ماء عذب فاذکرونی أو سمعتم بغریب او شهید فاذکرونی" برای اولین بار در کتاب شریف "جنه الامان الوافیه و جنه الایمان الباقیه" نوشته ابراهیم بن علی عاملی کفعمی معروف به مصباح الکفعمی نقل شده است.

کفعمی می گوید: "قالت سکینه لما قتل الحسین (علیه السلام) اعتنقته فاغمی علی فسمعته یقول: شیعی ما ان شربتم... فاندبونی... (1)"

اما

ص: 387

1- [1]. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مصباح، ج 1، انتشارات رضی، قم، 1405ق، ص 741.

در منابع بعدی ابیات دیگری نیز به آن اضافه گردیده که الفاظ آنها نیز مختلف است. شیخ عباس قمی (قدس سره) هنگام نقل این بیت از شعر گفته: "... ظاهر این است بقیه اشعاری که به این ردیف، اهل مرثی می خوانند از ملحقات شعرا باشد، نه از خود حضرت".⁽¹⁾

با توجه به مطالب فوق می توان نتیجه گرفت که بیت اول از اشعار به امام (علیه السلام) تعلق دارد و سایر ابیات با الفاظ مختلف بر همین وزن و قالب از دیگران است و در کیفیت نقل آنها اگر به صورت بیان زبان حال نقل شود اشکالی ندارد و لازم نیست به غیر از بیت اول که مستند است به کسی استناد داده شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی.

2- شجره طوبی، شیخ مهدی حائری.

3- فرهنگ عاشورا، جواد محدثی.

پی نوشت ها:

[1]. کفعمی، ابراهیم بن علی عاملی، مصباح، ج 1، انتشارات رضی، قم، 1405ق، ص 741.

[2]. قمی، شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 2، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، 1331ش، ج 1، ص 245.

ص: 388

1- [2]. قمی، شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، ج 2، انتشارات علمیه اسلامیة، تهران، 1331ش، ج 1، ص 245.

آیا حدیث معتبری وجود دارد مبنی بر این که امام حسین (علیه السلام) در واقعه عاشورا برای شهادت عزیزانش گریه کرده است؟

واقعه عاشورای سال 61 هجری از جمله وقایع نادری است که با آن کیفیت به وقوع پیوست و در پی آن عزیزترین افراد خاندان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) برای برپا ماندن اسلام و نجات آن از تحریفات اموی به شهادت رسیدند که تا حیات و زندگی بشری ادامه دارد این واقعه ماندگار خواهد ماند. در این واقعه علاوه بر اصحاب و یاران امام حسین (علیه السلام) جمع زیادی از برادران و برادر زادگان و فرزندان و اقوام نزدیک امام حسین (علیه السلام) به شهادت رسیدند و موقع شهادت امام را بر بالین خود طلبیدند. امام (علیه السلام) نیز بر بالین اکثر آنها حاضر می شد و لحظات به شهادت رسیدن عزیزان خود را با چشم های خود نظاره می کرد. لذا در مقاتل و منابعی که در باب واقعه عاشورا می باشند به این امر اشاره شده و گریستن آن حضرت در شهادت عزیزان را گزارش کرده اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود؛

1. وقتی که امام حسین (علیه السلام) علی اکبر را روانه میدان جنگ نمود و آن بزرگوار عازم میدان گشته و مدتی جنگید وقتی که عطش بر او غلبه کرد به خیمه برگشت و تحمل تشنگی و سنگینی اسلحه را طاقت فرسا خواند، امام گریست و او را به صبر و مقاومت فرا خواند. (1)

و نیز وقتی علی اکبر (علیه السلام) دوباره به میدان بازگشت در اثر ضربات شمشیر دشمنان از اسب به زمین افتاد. پدر را به کمک طلبید. امام حسین (علیه السلام) با سرعت خود را به علی اکبر رساند و صورت به صورت پسر گذاشت فرمود: فرزندم! خدا کشندگان تو را از رحمت

ص: 389

1- [1]. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه محمد دزفولی، قم، مؤمنین، 1385ش، ص 210.

خود به دور کند. اینان چه بسیار بر خدا و هتک حرمت حریم رسول خدا گستاخند. اشک دیدگان امام جاری شد. (1)

2. حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) در شهادت برادر بزرگوارش عباس بن علی (علیه السلام) نیز به شدت گریستند. چنانچه در منابع نقل شده است که: وقتی که کوفیان ابوالفضل را به شهادت رساندند امام حسین (علیه السلام) در شهادت برادر گریه شدیدی کرد. (2) در جای دیگر آمده است که بعد از شهادت حضرت ابوالفضل (علیه السلام) امام بر بالین وی آمد و در حالی که با شدت گریه می کرد می فرمود: اکنون پشتم شکست، ورشته تدبیرم از هم پاشید و دشمن بر من چیره شد و شماتت کرد. (3)

3. هم چنین بر اساس برخی نقلها امام (علیه السلام) بعد از آن که تیری از سمت دشمن آمد و گلوی علی اصغر شیرخواره را برید، امام گریه کنان فرمود: خدایا میان ما و گروهی که ما را دعوت کردند تا کمک کنند، ولی ما را کشتند داوری فرما. (4)

4. امام حسین (علیه السلام) در شهادت برادر زاده اش قاسم بن حسن نیز گریه کردند. چنان چه در برخی منابع آمده است. وقتی قاسم که نوجوانی بیش نبود به میدان رفت و با دشمنان جنگ سختی نمود و چندین نفر را کشت، در نهایت در اثر شدت جراحات و ضربات دشمن از اسب به زمین افتاد و در این هنگام عمویش را کمک طلبید، حضرت به سرعت خود را به میدان رسانید و جنگی سخت نمود تا خود را به پیکر بی جان قاسم رسانید که در زیر سم اسبان پامال شده بود. در این حال امام، صدایش به گریه بلند بود و اشک از چشمانش جاری بود، فرمود: ای برادر زاده ام بر عمویت سخت است که تو او را بخوانی و دعوت را پاسخ ندهد، و اگر پاسخ دهد سودی نداشته باشد. سپس نعش برادر زاده را به سینه چسباند و به سوی خیمه ها برد. (5)

بنابراین با توجه به گزارش برخی از منابع که مورد قبول بزرگان

ص: 390

1- [2]. اسفراینی، ابواسحاق، نورالعین فی مشهد الحسین، تونس، المنار، بی تا، ص 35.

2- [3]. ابن طاووس، همان، ص 218.

3- [4]. شیخ شریفی، کلمات الامام حسین، قم، دارالمعرف، 1416ق، ص 472.

4- [5]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، قم، انتشارات بصیرتی، 1405ق، ص 350.

5- [6]. اسفراینی، همان، ص 43.

و دانشمندان نیز می‌باشند روایات و اقوالی درباره گریه امام حسین (علیه السلام) در شهادت عزیزانش نقل شده است

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

- 1- سوگنامه کربلا، محمد طاهر دزفولی.
- 2- سوگنامه آل محمد، محمدی اشتهاردی.
- 3- فرهنگ سخنان جامع امام حسین، علی مؤیدی.
- 4- در کربلا چه گذشت، محمد باقر کمره‌ای.

پی‌نوشت‌ها:

- [1]. سید بن طاووس، لهوف، ترجمه محمد دزفولی، قم، مؤمنین، 1385ش، ص 210.
- [2]. اسفراینی، ابواسحاق، نورالعین فی مشهد الحسین، تونس، المنار، بی تا، ص 35.
- [3]. ابن طاووس، همان، ص 218.
- [4]. شیخ شریفی، کلمات الامام حسین، قم، دارالمعروف، 1416ق، ص 472.
- [5]. شیخ عباس قمی، نفس المهموم، قم، انتشارات بصیرتی، 1405ق، ص 350.
- [6]. اسفراینی، همان، ص 43.

ص: 391

مگر آیات شریفه قرآن و روایات، همواره توصیه به صبر در برابر مصائب نمی کنند! پس اینگونه اظهار حزن و عزاداری و جزع و گریه شیعیان برای حسین بن علی چه معنایی دارد؟

انسان موجودی است دارای عواطف و احساسات که در حوادث و پیشآمدهای ناگوار و جانسوز، تحت تأثیر قرار گرفته و اندوهناک می شود و گاهی جزع و فزع و بیتابی و اظهار نارضایتی می کند، و حتی گاهی ممکن است قلب او که مرکز احساسات و عواطف اوست ایستاده و جان بیازد "إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا" (1) در این راستا تنها نیروی ایمان است که از ناراحتیها و اضطرابات انسان جلوگیری نموده و به او امید و آرامش می بخشد، (2) از این رو دستورات اسلام در راستای تقویت ایمان و نیروی عقیده دور می زند، و راه مبارزه با پیشآمدهای ناگوار را نشان داده با زبانهای مختلف به صبر و شکیبایی در برابر ناملايمات فرا می خواند "وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ" (3) با بینش، امتحان و آزمایش زندگی و ناملايمات آن را جهت داده و به صابران رحمت و مغفرت و صلوات الهی را بشارت و نوید می دهد

"وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ" (4) و تنها صابران را هدایت یافته می داند.

صبر از مقامات عالی است که در تمام میدان های زندگی فردی و اجتماعی، جشن و عزا، جنگ و صلح و ... کاربرد دارد، و برای آن

ص: 392

1- [1] . سوره معارج، آیه 19.

2- [2] . سوره رعد، آیه 28.

3- [3] . سوره والعصر.

4- [4] . بقره. 155، 157.

"إِنَّ مَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ" (1) و ائمه شیعه نیز بارها مردم و شیعیان را به صبر و شکیبایی توصیه و سفارش نموده‌اند، از جمله امام صادق (علیه السلام) که خود از گریه کنندگان برای عزای جدش حسین ابن علی (علیه السلام) بود، و از مصادیق اکمل صابران است، به یکی از یارانش می فرماید: "اما اَنَّک ان تصبر توجر" (2) بدان که با صبر و مقاومت پاداش می بری. حال باید دید این توصیه‌ها و سفارشها به صبر و بردباری با عزاداری شیعیان برای ائمه اطهار، مخصوصاً حسین ابی علی منافات دارد یا خیر؟

اولاً باید گفت: صبری که در آیات و روایات به آن توصیه شده است اختصاص به صبر بر مصائب ندارد، بلکه صبر در تمام میدان های زندگی مطرح است و شاخصترین موارد آن، در روایات ذیل آمده است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: "الصبر ثلاثة صبر عند المصیبه و صبر علی الطاعته و صبر عن المعصیه" صبر بر سه گونه است، 1. صبر در مصائب؛ 2. صبر بر بندگی (و طاعت خداوند) 3. صبر در برابر معصیت (در مقابل شهوات و تمایلات نفسانی و پرهیز از گناه)؛ در نتیجه این آیات فقط در مقابل بیصبری در مصائب قرار ندارد.

ثانیاً: باید دید مراد از صبر در این آیات و روایات چیست؟ و مصداق بیصبری کدام است؟ با نگاهی گذرا به آیات مذکور و آیات دیگر، این نکته به خوبی به دست می آید، که مراد از بیصبری گریه و اشک و عزاداری نیست، بلکه مراد جزع و فزع و اظهار سخنان بیهوده و باطل در هنگام مصیبت، و اظهار نارضایتی نسبت به قضا و قدر الهی است، چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مصیبت فرزندش ابراهیم، در حالی که اشکش جاری بود فرمود:

"وَأَنَا بَكَ لَمَحْزُونُونَ، تَبْكِي الْعَيْنُ وَيَدْمَعُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ، يَسْخَطُ الرَّبُّ"

ص: 393

1- [5]. سوره زمر، آیه 10.

2- [6]. حر عاملی، وسائل الشیعه (بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ دوّم) ج 2، ص 913.

عزوجل"، (1) فرزندم، برای تو غمناک هستیم، چشم می‌گیرد و دل می‌سوزد اما چیزی که موجب نارضایتی خداوند گردد بر زبان نمی‌آوریم. در روایات دیگر چنین آمده است "یحزن القلب، و تدمع العين، ولا نقول ما یسخط الرب و انا علی ابراهیم لمحزونون" (2) بعد از دفن ابراهیم در قبرستان بقیع، برای آن کودک آنقدر گریه کرد که اشک از محاسنش جاری گردید به آن حضرت اعتراض کردند، ای رسول خدا تو دیگران را از گریه منع می‌کردی اکنون خود گریه می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: "لا- لیس هذا بکاء غضب انما هذا رحمه و من لا یرحم لا یرحم" این گریه خشم و نارضایتی نیست بلکه گریه رحمت و رأفت است، و هر کس رحم نکند، مورد رحمت واقع نمی‌شود. معلوم می‌شود آن عزاداری و گریه‌های مخالف صبر است که از روی غضب بر قضای الهی و نارضایتی باشد نه گریه سوز و عاطفی که خود رحمت است و نشانه عاطفه و دل‌رحمی انسان می‌باشد.

در نتیجه اشک و گریه برای عزیز یا عزیزان هرگز مصداق بی‌صبری نیست چرا که اسلام همیشه واقعیتها را در نظر داشته و احساسات و عواطف انسانها را می‌داند، مگر می‌شود انسان در مرگ فرزند و پدر... خویش اشک نریزد؟ مگر از پیامبر (صلی الله علیه و آله) صبورتر می‌توان یافت؟ با این حال در مرگ فرزندش اشک می‌ریزد، قلبش ناراحت است، ولی فزع و بیتابی و نارضایتی نمی‌کند. پس اولین مصداق عزاداری شیعیان یعنی گریه کردن و اشک ریختن و عزای عزیز مصطفی، حسین بن علی، که قطعاً در درجه و رتبه بالاتر از ابراهیم قرار دارد، و همچنین مظلومیت امام حسن مجتبی، که "دو سید اهل بهشت می‌باشند" (3) نه تنها بی‌صبری نیست بلکه هماهنگی با سیره و روش پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز می‌باشد، و خود فرمود: "میت لاجواکی علیه لا اعزاز له" (4) میتی که گریه کنندگان ندارد از عزت و احترام هم برخوردار نیست.

ص: 394

1- [7]. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم 1403 هـ - 1983، ج 79، ص 90، ذیل روایت 43.

2- [8]. همان.

3- [9]. شیخ مفید، الارشاد (مکتبه بصیرتی).

4- [10]. المأساه الحین، ص 118.

دومین مصداق عزاداری برگزاری جلسات عزاداری، برای دلداری و تسلیت دادن به مصیبت زدگان و توصیه آنان به صبر است، این نحوه عزاداری که در بین عموم مسلمانان رایج است، در راستای تقویت اراده و ایمان و احترام به احساسات و عواطف بازماندگان قرار دارد و اسلام هم سفارش فرموده است که پس از مرگ مسلمانی، سایر مسلمانان جمع شده و به بازماندگان تسلی و تعزیت دهند و در آن مجالس برای از دسترفتگان از درگاه خداوند متعال درخواست آمرزش نموده و قرآن تلاوت کنند و بازماندگان را به صبر و استقامت توصیه نمایند در این باره روایات فراوانی نقل شده است. (1)

از جمله امام صادق (علیه السلام) به نقل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: "من عزّی مصاباً کان له مثل اجره من غیر ان ینتقص من اجر المصاب شیئ" کسی که مصیبت دیده‌های را تعزیت دهد از پاداشی به مانند پاداش او برخوردار خواهد شد، بدون اینکه از پاداش مصیبت دیده کم شود. روشن است که با این توصیه‌ها، این مصداق هم هیچ تنافی با صبر و بردباری ندارد.

بزرگداشت یاد و خاطره از دست رفتگان مصداق دیگری است برای عزاداری؛ این عزاداریها در راستای بزرگداشت خاطره شهیدان، علما و اندیشمندان که با فکر و اندیشه و با نثار جان خود جامعه اسلام را حیات بخشیدند برگزار می شود، این عزاداری، افزون بر آثار و ثواب تسلی و دلداری بازماندگان، ثواب احترام به علم و عالم و شهید را دربر دارد و نشان می دهد که آنچنان که آنان در پیشگاه خداوند متعال ارزش دارند و از حیات و زندگی خاصی برخوردارند نزد مسلمانان نیز از احترام ویژه برخوردار می باشند "وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ" (2).

نحوه دیگری از عزاداری وجود دارد که دارای مرتبه بالاتری است،

ص: 395

1- [11]. وسائل الشیعه (پیشین) ج 2، ص 871.

2- [12]. آل عمران، آیه 169.

این عزاداری ویژه انسانهای بزرگ، یعنی پیامبران و اوصیای آنها، بویژه پیامبر اسلام و اهل بیت آن حضرت است.

عزاداری در هنگام رحلت و شهادت و شادی در هنگام تولد آنان از ویژگیهایی است که در پرتو آن درسهای سازنده تربیتی و اخلاقی آموخته می شود. امام علی (علیه السلام) فرمود: خداوند متعال برای ما پیروانی برگزید که ما را یاری می کنند "یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا"⁽¹⁾ برای شادی ما شاد و برای غم ما اندوهناک می شوند. در فرهنگ اسلامی احترام همه شهیدان لازم است. ولی برخی شهیدان مانند سرور و سالار شهیدان کربلا از ویژگیهای خاصی برخوردارند که بر اساس دستورات رسیده، هر سال در ایام شهادت آنان مجالس و محافل عزاداری و سوگواری برگزار شده و مراسم خاصی نیز اجرا می گردد. از این رو نباید این مراسم را با عزاداری کسی که پدر یا عزیزی را از دست داده مقایسه نمود و گفت: چون خداوند توصیه به صبر نموده باید در عزای ائمه اطهار (علیهم السلام) چیزی نگفت و در مقابل هر آنچه ستمگران در طول تاریخ انجام داده‌اند سکوت کرد و با سکوت خود رفتار آنان را امضا نمود. آیا روح دستورات اسلام با چنین برداشتی مخالف نیست؟ و در نهایت آیا عزاداریهایی که برای بزرگان دین انجام می شود هدفی جز این را دنبال می کند؟

بنابراین گریه و ماتم در عزاداری امام حسین (علیه السلام) که در روز عاشورا در سرزمین نینوا از طرف کسانی که خود را امت رسول خدا قلمداد می کردند، اولاً از مصادیق گریه بر مصیبت شخصی و فردی نیست و لذا صبر بر آن معنا و مفهومی ندارد و ثانیاً مراسم و عزابر شهادت آن حضرت خود یک حرکت دینی - سیاسی و اعتراض بر قاتلان و طرفداران آنها در تمام تاریخ می باشد تا هم نهضت حسینی و اهداف قیام آن حضرت همچنان در میان مسلمانان زنده بماند و هم جنایات یزید و هواداران او بر کسی پوشیده نگردد و

ص: 396

1- [13]. بحارالانوار (پیشین) مجلسی، ج 44، ص 287، باب ثواب الکباء علی المصیبه الحسین (علیه السلام).

امروز کسانی که با این مراسم مخالف اند آنانی هستند که از یزید و جنایات او حمایت می کنند و در این راستا هر سال در گوشه و کنار کشورهای اسلامی عزاداران حسینی را به خاک و خون می کشند و عملاً با این رفتار پیروی شان را از یزید بن معاویه اعلام می کنند.

پی نوشت ها:

- [1] . سوره معارج، آیه 19.
- [2] . سوره رعد، آیه 28.
- [3] . سوره والعصر.
- [4] . بقره. 155، 157.
- [5] . سوره زمر، آیه 10.
- [6] . حر عاملی، وسائل الشیعه (بیروت دار احیاء التراث العربی، چاپ دوّم) ج 2، ص 913.
- [7] . محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوّم) 1403 هـ - 1983، ج 79، ص 90، ذیل روایت 43.
- [8] . همان.
- [9] . شیخ مفید، الارشاد (مکتبه بصیرتی).
- [10] . المأساه الحین، ص 118.
- [11] . وسائل الشیعه (پیشین) ج 2، ص 871.
- [12] . آل عمران، آیه 169.
- [13] . بحار الانوار (پیشین) مجلسی، ج 44، ص 287، باب ثواب الکباء علی المصیبه الحسین (علیه السلام) .

متون دینی برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین را تأکید میکند آیا عزاداری مخالفت ورزیدن با قضا و قدر الهی نیست؟!

برای دست یابی به پاسخی مناسب نخست لازم است معنای مختصر و روشنی از قضا و قدر ارائه شود.

قضا در لغت به معنای: محکم کردن، تمام کردن، خاتمه دادن می باشد، (1) قدر یعنی: حکم، اندازه چیزی، سرنوشت. (2)

قضا و قدر در کاربرد شرعی آن؛

قضا یعنی حتمیت اشیاء و حوادث، (3) آن جا که یک شیء حتماً موجود می شود و یک حادثه حتماً اتفاق می افتد. و هنگامی که فرمان چیزی را صادر کند تنها می گوید: موجود باش، و آن، فوری موجود می شود؛ "وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ". (4)

قدر: یعنی خصوصیات و صفات یک شیء، یعنی این که شیء در چه زمان و مکان معینی و با چه کیفیات و خصوصیات رخ می دهد. (5)

قضا و قدر را می توان بر نظام علی معلولی جهان منطبق کرد. قضا منطبق می شود بر وجوبی که یک شیء (معلول) از ناحیه علت تامه اش بدست می آورد. (6) وقتی خداوند می خواهد یک شیء موجود شود آن شیء حتماً موجود خواهد شد، لذا علت تامه آن را فراهم می کند تا آن شیء به عنوان معلول به مرحله وجوب برسد. قدر منطبق می شود بر تک تک شرائط و عللی که باید در کنار هم جمع شوند تا علت تامه شیء شکل گیرد. یک بچه که می خواهد به دنیا بیاید اگر قضا الهی بر آن تعلق گرفته آن بچه حتماً به دنیا می آید اما این بچه چون یک موجودی است که در عالم ماده پا به عرصه وجود می گذارد باید شرائط زیادی

ص: 398

-
- 1- [1] ابن اثیر، النهایه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ 4، 1364، ج 4، ص 78.
 - 2- [2] احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات اسلام تهران، ج 2، ص 1280.
 - 3- [3] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص 31.
 - 4- [4] قرآن کریم، سوره بقره، آیه 117.
 - 5- [5] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص 31.
 - 6- [6] ر.ک: محمد حسین طباطبائی، نهایه الحکمه، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص 293.

دست به دست هم دهند؛ پدر خاص، مادر خاص، زمان معین، مکان معین و... به این شرائط قدر الهی و به این که خداوند خواسته بچه از پدر و مادر معینی در زمان و مکان مخصوصی با شکل و شمایل خاصی متولد شود تقدیر الهی میگویند.

پس قضا و قدر الهی چیزی بیرون از نظام علی و معلولی عالم نیست که این نظام خودش نیز به تدبیر الهی ایجاد شده است، خداوند قضا و قدر خود را از طریق علل و معالیلی که آفریده، جاری می کند.

می دانیم که یکی از موجودات عالم آفرینش انسان است که مثل سایر موجودات در عین حال که خودش معلول علل قبل از خود است، علت (ناقصه) برای سایر موجودات و حوادث عالم می باشد.

انسان موجودی است عاقل و صاحب اراده و اختیار. قضا و قدر خداوند به این تعلق گرفته است که انسان با این خصوصیات موجود شود. بنابراین خداوند خواسته است بعضی چیزها از طریق انسان و اختیار و اراده‌های که به او داده است تحقق پیدا کند مثلاً از این که بشر توانسته کامپیوتر بسازد می فهمیم قضا و قدر الهی به این مسئله تعلق گرفته است خداوند خواسته است که بشر با توجه به عقل و اراده و سایر توانایی‌هایی که به او داده است، کامپیوتر بسازد. خداست که همه اسباب و شرائط لازم از جمله انسان و توانایی‌های او را برای بوجود آمدن کامپیوتر فراهم کرد.

و می دانیم که در ازاء توانایی‌هایی که به بشر داده است از عقل و اراده و اختیار و ارسال و انزال کتب او را به تکالیف شرعی مکلف کرده است که در صورت تخلف از آنها او را عقاب خواهد کرد. البته این تکالیف در حدّ توان بشر است و خارج از قدرت بشر نیست. (1)

یکی از تکالیفی که بشر دارد حفظ دین و تعظیم شعائر دینی

ص: 399

است لذا اگر کسانی با دین معارضه کنند و ایجاد فتنه کنند ما وظیفه داریم در مقابل آنان ایستادگی کنیم و از کسانی که از دین دفاع می کنند حمایت کنیم.

بنابراین، قضا و قدر الهی در مورد مرگ و اجرای مراسم عزاداری منافاتی با هم ندارند همچنان که دفاع از تجاوز و تعدی برای حفظ جان و گرفتن دیه از قاتل نیز منافاتی با قضا و قدر الهی ندارد.

بر این اساس، تفسیر درست از قضا و قدر الهی این نیست که انسان وظیفه و تکلیف خود را انجام ندهد و کار را به عهده ی حوادث بگذارد.

حال با توجه به توضیحات داده شده، آیا می توان گفت که قضا و قدر الهی با برگزاری مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) ناسازگاری دارند؟

همان طور که اشاره شد، انسان باید وظیفه خود را در امور دنیوی و اخروی ایفا کند و در این عرصه، در رفتار یک انسان مؤمن در مقایسه با غیر مؤمن و غیر معتقد به قضا و قدر، هیچ نقصانی وجود ندارد؛ بلکه یک انسان مؤمن برخلاف انسان بی ایمان، با اعتقاد به قضا و قدر و اتکا به خداوند، به بزرگداشت بزرگان دین و کسانی که برای احیای دین متحمل مصائب و مشکلات شده اند می پردازد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- تحقیقی پیرامون نهضت عاشورا؛ مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات

2- عزادری علما؛ ربانی خلخالی

پی نوشت ها:

[1] ابن اثیر، النهایه، مؤسسه اسماعیلیان، قم، چاپ 4، 1364، ج 4، ص 78.

ص: 400

[2] احمد سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات اسلام تهران، ج 2، ص 1280.

[3] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص 31.

[4] قرآن کریم، سوره بقره، آیه 117.

[5] ر.ک: مرتضی مطهری، انسان و سرنوشت، انتشارات صدرا، ص 31.

[6] ر.ک: محمد حسین طباطبائی، نه‌ایه الحکمه، نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، ص 293.

[7] سوره بقره، آیه 286.

ص: 401

به چه دلیلی واقعه کربلا که بیش از ۱۳۰۰ سال از آن میگذرد، هنوز اینقدر به عظمت یاد می شود؟

عاشورا فریاد مظلوم بر سر ظالم است و این پرخاش و فریاد باید زنده بماند" (امام خمینی قدس سره) (۱)

در اندیشه اسلامی، بزرگداشت حوادث تاریخ ساز با انگیزه های متفاوتی صورت می گیرد، تکریم و تعظیم عاشورا و حادثه کربلا نیز با انگیزه های مختلفی انجام می شود. ممکن است کسانی با اهمیت دادن به عزاداری و بزرگداشت حادثه کربلا تنها در صدد حق شناسی از حادثه آفرین اصلی صحنه کربلا یعنی امام حسین (علیه السلام) باشند. این هدف مقدس و قابل قبولی است، ولی همان طور که خود حادثه عاشورا دارای جنبه های پر اهمیت و متعددی است، هدف شیعیان از زنده نگه داشتن یاد و بزرگداشت آن نیز، جنبه های متفاوت دارد. در این نوشته، ما به دنبال بیان برخی از مهم ترین انگیزه های بزرگداشت عاشورا و عزاداری سالار شهیدان هستیم که اهدافی اجتماعی و دینی را شامل می شوند. ما در این زمینه به چند جنبه اصلی اشاره می کنیم: ۱. الگوسازی؛ ۲. عبرت گرفتن؛ ۳. حفظ اسلام.

۱. الگوسازی برای جامعه امروز و فردا

ممکن است کسی که با اهداف اجتماعی و مذهبی عزاداریها آشنا نیست، وقتی مراسم پرشکوه عزاداری های عاشورایی را تماشا می کند، از خود بپرسد که چرا باید اکنون خاطره حادثه های را که نزدیک به چهارده قرن پیش رخ داده است، زنده کرد؟ این اتفاق، ماجرای تاریخی بوده است که به پایان رسیده و تلخیها و مصیبت های آن گذشته است. به چه دلیل ما باید برای آن حادثه مجلس برپا کنیم و سعی کنیم خاطره آن را زنده نگه داریم؟

ص: 402

1- [1]. امام خمینی (قدس سره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، 1375ش، ص73.

در پاسخ باید ابتدا به این نکته توجه کرد که بی شک حوادث بزرگ و مهمی که در گذشته هر جامعه، ملت، یا امتی رخ داده است، تأثیر تعیین کننده‌های بر سرنوشت آینده افراد آن بر جا می گذارد. علاوه بر این، هر چند حوادث تاریخی عیناً تکرار نمی شوند، اما با توجه به جنبه های مشترکی که در حوادث گذشته و آینده جوامع وجود دارد، ضرورت توجه هر چه بیش تر به حوادث تأثیر گذار گذشته، آشکار می شود. باید از حوادث گذشته، در مواجهه با رخداد های آینده بهره برد. (1)

شاید یکی از جنبه های اصلی واقعه عاشورا، نمایش کامل شجاعت و ظلم ستیزی اسلامی باشد. پافشاردن بر حرف حق حتی به قیمت از دست دادن جان خود و عزیزان و فرزندان، در عاشورا به آشکار ترین شکل، خود را نشان داد. درست است که امر به معروف و نهی از منکر تنها در محدود های واجب است که جان و مال مؤمن به خطر نیفتد و امید تأثیر در فرد مقابل وجود داشته باشد، اما این در زمانی است که اصل دین به خطر نیفتاده باشد؛ که در این صورت، نه تنها جان و مال مؤمنین، بلکه جان و هستی امام معصوم نیز برای زنده ماندن دین واقعی و آشکار شدن انحراف، قربانی می شود.

الگوی آزادی خواهان در همه زمان ها:

با همه ناشنوبی و درنگ هایی که مردم کوفه و مدینه در آن روزگار از خود نشان دادند، قیام امام حسین (علیه السلام) توانست خون غیرت و خروش اعتراض را در آنان به فوران بیاورد و بر علیه حاکمان کوفه و شام برانگیزاند:

کوفه: پس از واقعه کربلا در حالی که سپاه ابن زیاد هنوز در نخيله (پادگان نظامی واقع در خارج شهر کوفه) استقرار داشتند و به شهر باز نگشته بودند، مردم زیادی در کوفه دور هم جمع

ص: 403

1- [2]. مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخش کربلا، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384ش، ص 16.

شدند و با خود اظهار پشیمانی نمودند. آنان به نزد پنج تن از بزرگان خود، از جمله سلیمان بن صرد خزاعی رفتند و در منزل وی اجتماعی تشکیل دادند. (1) در سال 65 هجری، سلیمان جمعیت را فراخواند و در ماه ربیع الآخر آن سال قیام را شروع کرد. (2) این جماعت که به توابین (توبه کنندگان) مشهور شدند، با الهام از قیام امام حسین (علیه السلام)، مبارزه خود را آغاز کردند و شعارشان این بود که یا باید کشته شویم یا انتقام کشته شدگان کربلا را بگیریم. (3)

مدینه: پس از واقعه کربلا، در مدینه نیز هیجان احساسات مردم بالا گرفته بود و حاکم مدینه با اجرای برنامه ای خواست احساسات مردم را کنترل کند. وی جمعی از بزرگان شهر را برای دیدار با خلیفه "یزید" به شام فرستاد تا شاید از مراحم سلطنتی وی بهره مند شوند و در برگشت، مردم را به اطاعت از خلیفه برگردانند. اما فرستادگان مدینه مشاهده کردند که خلیفه در ظاهر نیز به دستورات و احکام اسلام بی اعتناست و علنا مرتکب شراب خواری و... می شود. آنان در برگشت مردم را به قیام علیه خلیفه ترغیب کردند و شورش بزرگی شهر را فرا گرفت. (4)

نهضت مختار: در سال 66 هجری مختار بن ابی عبید ثقفی در عراق قیام کرد. بسیاری از قاتلان و جنایتکاران صحنه کربلا را به دام انتقام گرفتار کرد. (5)

از آن پس، هر از چندی، ندایی از گوشه و کنار جهان اسلام به پیروی از امام حسین (علیه السلام) در مقابل ظالمان بر می خیزد و خواب خوش تسلط جهان خواران بر کشورهای اسلامی را بر هم می زند. حتی دیده شده است در کشورهای غیر مسلمان افرادی ظهور کرده اند که مرام خود را در مبارزه با ظلم و ستم حاکمان، پیروزی از سالار شهیدان کربلا قرار داده اند:

هند: مهاتما گاندی رهبر قیام مردم هند علیه استعمار انگلیس

ص: 404

-
- 1- [3]. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ شانزدهم، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، 1383 ش، ص 221.
 - 2- [4]. نظری، منفرد، علی، قصه کربلا، چاپ چهاردهم، انتشارات سرو، 1386 ش، ص 575.
 - 3- [5]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ شصت و ششم، انتشارات صدرا، 1389 ش، ج 1، ص 46.
 - 4- [6]. پیشوایی، همان، ص 188.
 - 5- [7]. همان، ص 226.

که با دست خالی در مقابل استعمارگران ایستاد و آنها را مجبور به عقب نشینی کرد، به صورت یکی از قهرمانان مبارزه با ظلم در دنیای جدید مطرح شد وی می گوید: "من زندگی حسین را به دقت خواندم و توجه کافی به اتفاقات کربلا نمودم. برای من روشن شد که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز باشد، بایستی از سر مشق حسین پیروی کند". (1)

پاکستان: محمد علی جناح، رهبر آزادی خواهی که کشور پاکستان را بنیان گذاری کرد می گوید: "هیچ نمونه ای از شجاعت و فداکاری را بهتر از آن چه امام حسین (علیه السلام) نشان داد، در جهان نمی توان یافت. به عقیده من، همه مسلمانان جهان باید از شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی نمود، پیروی کنند و از مکتبش سر مشق بگیرند". (2)

ایران و لبنان: حماسه کربلا نه تنها در آن زمان و در دوره های قبل از زمان ما، بلکه در زمان ما نیز تأثیر تربیتی و سیاسی خود را نشان داده است. درس آموزی از قیام عاشورا، از عوامل اصلی قیام مردم ایران علیه طاغوت و مبارزه حرکت های شیعی جنوب لبنان بر علیه سلطه صهیونیست ها بود این حماسه مخصوصاً در انقلاب اسلامی و برنامه های حزب الله جنوب لبنان و اخیراً در حرکت های شیعی در عراق، نقش بسیار مهمی ایفا نموده است، ندای "کل ارض کربلا و کل یوم عاشورا" در فضای کشورهای اسلامی طنین انداز شده است". (3)

الگو یا مدیریت در سایه: به طور کلی، الگوها می توانند به یک معنا، نقش مدیریت و رهبری پنهان را در پیش برد جوامع به عهده بگیرند. "از آن جا که حادثه عاشورا نقش تعیین کننده ای در استمرار رسالت و تعقیب اهداف دین (که رشد و هدایت جامعه است) در تمام دوره های تاریخ اسلام داشته است، با گرمی داشت آن، می توان به شکلی، خاطره آن حادثه را در ذهن افراد و

ص: 405

1- [8]. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسانها آموخت، چاپ چهارم، انتشارات فراهانی، 1351ش، ص 447.

2- [9]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، چاپ ششم، انتشارات مکتب الحسین، 1379ش، ص 107.

3- [10]. رسم نژاد، مهدی، سعید داوودی، عاشورا، چاپ سوم، انتشارات مدرسه امام علی، 1385ش، ص 18.

در فضای زندگی دینی و اجتماعی خود باز آفرینی کرد تا الگوی همیشه زنده زندگی باشد". (1)

علاوه بر این، در همه جوامع مرسوم است که از پارهای از وقایع گذشته خود یاد کرده و آنها را ارج می نهند و بزرگ می شمردند؛ خواه آن واقعه ها درباره اشخاصی باشند که در پیشرفت جامعه خود مؤثر بوده اند نظیر دانشمندان و مخترعان، یا افراد دیگری باشند که از جنبه سیاسی و اجتماعی در رهایی ملت خود نقش داشته اند و قهرمان ملی بوده اند. همه عقلای عالم برای این گونه شخصیتها آیین های بزرگ داشتی در نظر می گیرند. (2) و این بزرگ داشتها و یاد کردها همه بدین خاطر است که برای نسل حاضر و نسل های آینده الگوی عملی زندگی و خدمت و آزادگی را عملاً آموزش دهند.

2. عبرت گرفتن و بصیرت یافتن

حادثه بزرگ عاشورا علاوه بر جنبه الگو سازی که با مشاهده و دقت در رفتار و گفتار امام حسین (علیه السلام) و یارانش در طرف حق دارد، دارای طرف دیگری هم هست که بعد گمراهی و شقاوت طرف باطل است. تعبیری که مقام معظم رهبری بارها در سخنرانی های خود بر آن تکیه داشتند، یعنی تعبیر "عبرت های عاشورا" به همین نکته اشاره دارد. وقتی در بازخوانی واقعه کربلا می شنویم که افراد زیادی (دهها هزار نفر) با ظاهر و گفتار مسلمانی و حتی با شعار الله به جنگ امام زمان خود آمده اند، این فکر در ما زنده می شود که ممکن است کسی حتی به اسم اسلام و قرآن و با ظاهر اسلام به صحنه بیاید و اصل اسلام حقیقی را هدف قرار دهد. این توجه که هر ساله با برپایی مراسم عزاداری و سوگواری کربلا در بیننده و شنونده تکرار می شود، دو نوع عبرت گیری را در خود دارد: الف) خودشناسی؛ ب) دشمن شناسی.

ص: 406

1- [11]. گروه مؤلفان، پرسشها و پاسخ های دانشجویی، چاپ سوم، دفتر نشر معارف، 1384ش، ج 13، ص 319.

2- [12]. مصباح، همان، ص 16.

الف) خودشناسی: آیا برای مسلمان حقیقی بودن، حفظ ظاهر و گفتار مسلمانانی کافی است؟ این پرسشی است که هر بار وقتی با رفتار و عملکرد لشکر عمر سعد در مقابل امام حسین (علیه السلام) در کربلا مواجه می شویم از خود می پرسیم. بی شک ظاهر اسلام و احکام ظاهری دین از ضروریات است و حفظ آن واجب است، اما آیا کافی هم هست، بازخوانی واقعه عاشورا هر بار پاسخ منفی به این پرسش را به صورت مستند ارائه می کند. بسیاری از دشمنان اهل بیت چه در کربلا و چه در مراحل دیگری از تاریخ اسلام که در مقابل امامان معصوم صف آرای کردند، ظاهر مسلمانانی داشتند. بنابراین، پرسش بعدی مطرح می شود: پس چه چیز دیگری برای کامل شدن دین داری ما علاوه بر ظاهر دین لازم است که آنها نداشتند و باعث شد که به شقاوت ابدی دچار شوند؟ این پرسش در عاشورا به صورتی پررنگ تر از هر زمان دیگری خود را نشان می دهد.

حرص و طمع به اندوختن مال دنیا و زیاده خواهیها چگونه انسان را از حقیقت دین تهی می کند؟ چگونه می توان در مواقع حساس، دین خود را حفظ نمود و از خشم و غضب الهی نجات پیدا کرد؟ اینها و پرسش های دیگری از این قبیل، همه با تفکر در اعمال و رفتار دشمنان امام حسین (علیه السلام) در کربلا مطرح می شوند و بدون اندیشیدن در این مسائل مگر ممکن است کسی بتواند خود را عزادار واقعی امام حسین بداند. اگر پای صحبت عزاداران به ظاهر ساده و کم سواد هم بنشینیم می بینیم که مسائلی شبیه به همین پرسشها را بارها در ضمن مراسم امام حسین (علیه السلام) از خود پرسیده اند و در مورد آن فکر کرده اند.

وقتی این تفکر و دقتها با احساس عمیق عاطفی همراه می شود (که اوج آن گریه کردن است) آن وقت می توان تأثیر عزاداری های هر ساله بر پیشرفت معنوی افراد را فهمید.

ب) دشمن شناسی: دقت در روش دین داری انحرافی و عملکرد ظالمانه دشمنان امام حسین(علیه السلام) علاوه بر تذکری که در مورد پیچیدگی درونی خود انسان می دهد، جنبه دیگری نیز دارد و آن، شناخت شیوه های فریب و ظاهر سازی دشمنان اسلام حقیقی است. قرن هاست که دشمنان دین و معنویت دریافته اند که برنده ترین سلاح برای نابودی اسلام، چیزی جز اسلام ظاهری و خالی از حقیقت نمی تواند باشد. از زمان معاویه که برای بر پا کردن سلطنت، خود را خلیفه پیامبر خدا نامید تا هم اکنون که دشمنان جمهوری اسلامی از نمادهای اسلامی و دینی در جذب طرفداران استفاده می کنند، همیشه محکم ترین سنگر دین ستیزان، ساختن دین بدلی و جعلی بوده است. در کربلا این نیرنگ همیشگی پررنگ تر از همیشه خود را نشان می دهد و البته آشکار تر از همیشه نیز رسوا می شود با اعمال بسیار فجیعانهای که انجام می دهند.

بنابراین، عاشورا صحنه بزرگ رسوا شدن منحرفان و دنیا طلبانی است که با لباس دین به جنگ دین آمده اند و چه تذکری برای یک جامعه دینی می تواند مؤثر تر از این باشد که این رسوایی را هر ساله با برپایی مراسم، زنده کند؟

3. حفظ اسلام اصیل

بی شک اگر جان فشانی امام حسین(علیه السلام) و یاران با وفایش در صحرای کربلا نبود، به تدریج حقیقت اسلام توسط فرزندان ابوسفیان از بین می رفت و چیزی جز پوسته و ظاهر بی ارزشی از اسلام برای نسل های بعد باقی نمی ماند؛: اسلامی که هم با ظلم و بی عدالتی و مظلوم کشی می ساخت و هم با شرابخواری و عیاشی حاکمان. دیگر چه پشتیبانی برای آزادگان و دین داران واقعی می ماند که ظالمان را بازخواست کنند و حق مظلومان را مطالبه

نمایند؟ "حسین می دید که تازیانه مرگبار شام بر پیکر خواب آلوده اسلام فرود آمده است اما سران قوم هنوز در خواب اند. (1) بنابراین، صحنهای آفرید تا در همیشه تاریخ، معیار تشخیص حقیقت از دروغ، با خون او زنده و روشن بماند.

این بود که بلافاصله پس از واقعه عاشورا، نهضت های اصلاحی یکی پس از دیگری بر پایه افشاگری شجاعانه امام حسین (علیه السلام) شکل گرفت. به خاطر این رسوایی تاریخی بنی امیه بود که قیام های شیعی در طول تاریخ پس از فاجعه کربلا به وجود آمد. تأثیر این نهضت تا آن جاست که گفته شده است که اسلام شروعش محمدی و باقی ماندنش حسینی است. (2) با یاد آوری ظلم ستیزی و شهادت طلبی امام حسین بود که مردم مسلمان ایرانی توانستند دین و دنیای خود را از چنگ حاکمان بی دین و خوشگذران و خادم بیگانگان نجات دهند.

اکنون هم با ذکر حماسه عاشورا است که رزمندگان شیعه در لبنان به هیچ یک از فریبه ها و تزویرهای دین فروشان بزدل ظاهرا مسلمان در مقابل دشمن غاصب سرخم نمی کنند. بی شک اگر مردم مظلوم فلسطین نیز پیش از این با عاشورا و کربلا مأنوس بودند، توانسته بودند مدتها پیش ریشه اشغالگری اسرائیل را بخشکانند. اما دریغ که ندای حسین (علیه السلام) را بخش های زیادی از دنیای اسلام نشنیدند یا شنیدند و توجه نکردند و اکنون دنیای اسلام با مذاهب ساختگی و حاکمان بی دین ظاهر فروش در مقابل دشمنان ضد اسلام چاره های جز ذلت و عقب نشینی ندارد.

بنابراین، همه ما وظیفه داریم که نگذاریم این نور زندگی بخش الهی در جامعه و در کشورمان کم رنگ شود یا مورد کم مهری قرار گیرد. وظیفه مسلمانان حسینی است که گرمای جان بخش قیام عاشورا را به همه جوامع مسلمان بدمند و روح سلحشوری و ظلم ستیزی را در جسم بی جان جهان اسلام جاری نمایند.

ص: 409

1- [13]. واصف، محمد، فلسفه شهادت امام حسین (علیه السلام)، دارالنشر، 1370ش، ص 76.

2- [14]. مولوی نیا، محمد جواد، حادثه کربلا در مقتل مقرر، چاپ چهارم، انتشارات جلوه کمال، 1388ش، ص 95.

اگر آن روز پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: "حسین منی و أنا من حسین".⁽¹⁾ حسین از من و من از حسینم) به روشنی می دید که دین و رسالت او را حسین است که از گزند دشمنان در طول زمان حفظ خواهد کرد. اگر آن روز خون پاک امام حسین (علیه السلام) توانست جان تازه‌ای به درخت تنومند ولی آفت زده آن روز اسلام بدهد، امروز و فردا نیز به اهتزاز در آمدن پرچم عزای حسین و بزرگ شمردن راه و رسم حسین (علیه السلام) مایه طراوت و ماندگاری آیین حقیقی اسلام خواهد بود بنابراین، عاشورا روز تجدید حیات ماست. در این روز در کوثر حسینی تجدید حیات می کنیم و روحمان را شستشو می دهیم. در عاشورا است که از نو مبادی و مبانی اسلام را می آموزیم".⁽²⁾

از این رو است که امام خمینی (قدس سره) که رحمت خدا بر او باد به امت اسلامی توصیه فرمود: "کربلا را زنده نگه دارید و نام مبارک حضرت سیدالشهدا را زنده نگه دارید که با زنده بودن او، اسلام زنده نگه داشته می شود".⁽³⁾

در پایان باید گفت: خوانندگان محترم می توانند، جهت اطلاع بیشتر به کتاب حماسه حسینی (شهید مطهری) و کتاب قیام عاشورا، در کلام و پیام امام خمینی، مراجعه نمایند.

پی نوشت ها:

[1]. امام خمینی (قدس سره)، قیام عاشورا در کلام و پیام امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قدس سره)، 1375 ش، ص 73.

[2]. مصباح یزدی، محمد تقی، آذرخش کربلا، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، 1384 ش، ص 16.

[3]. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، چاپ شانزدهم، قم، موسسه امام صادق (علیه السلام)، 1383 ش، ص 221.

[4]. نظری، منفرد، علی، قصه کربلا، چاپ چهاردهم، انتشارات سرو، 1386 ش، ص 575.

ص: 410

1- [15]. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 131، شیخ طبرسی، اعلام الوری الهدی، ص 217، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 43، ص 261.

2- [16]. صالحان، جعفر، مقتل مطهر، چاپ سوم، انتشارات سلطان، 1380 ش، ص 244.

3- [17]. امام خمینی، (قدس سره)، همان، ص 95.

[5]. مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، چاپ شصت و ششم، انتشارات صدرا، 1389ش، ج 1، ص 46.

[6]. پیشوایی، همان، ص 188.

[7]. همان، ص 226.

[8]. هاشمی نژاد، عبدالکریم، درسی که حسین به انسانها آموخت، چاپ چهارم، انتشارات فراهانی، 1351ش، ص 447.

[9]. ربانی خلخالی، علی، چهره درخشان حسین بن علی، چاپ ششم، انتشارات مکتب الحسین، 1379ش، ص 107.

[10]. رسم نژاد، مهدی، سعید داوودی، عاشورا، چاپ سوم، انتشارات مدرسه امام علی، 1385ش، ص 18.

[11]. گروه مؤلفان، پرسشها و پاسخ های دانشجویی، چاپ سوم، دفتر نشر معارف، 1384ش، ج 13، ص 319.

[12]. مصباح، همان، ص 16.

[13]. واصف، محمد، فلسفه شهادت امام حسین (علیه السلام)، دارالنشر، 1370ش، ص 76.

[14]. مولوی نیا، محمد جواد، حادثه کربلا در مقتل مقرر، چاپ چهارم، انتشارات جلوه کمال، 1388ش، ص 95.

[15]. شیخ مفید، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج 2، ص 131، شیخ طبرسی، اعلام الوری الهدی، ص 217، مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج 43، ص 261.

[16]. صالحان، جعفر، مقتل مطهر، چاپ سوم، انتشارات سلطان، 1380ش، ص 244.

[17]. امام خمینی، (قدس سره)، همان، ص 95.

ص: 411

اگر عزاداری امام حسین (علیه السلام) در ایام محرم مانع از نماز اول وقت شود و سه ساعت از وقت نماز اول وقت گذشته باشد این عزاداری اشکال دارد یا خیر؟ برای رفع این نوع تفکر چه باید کرد؟

1) اصل نماز و عزاداری

بی شک اقامه نماز و عزاداری سید الشهداء (علیه السلام) دو عنصر کارآمد و مهم در دین ما به حساب می آید. یکی اصل اصیل و دیگری فرع اصیل. نماز پایه و ستون دین الهی و عزاداری مایه حفظ جهت دین است. در خصوص نسبت اصل نماز و عزاداری باید گفت: نماز یک واجب شرعی و عزاداری یک استحباب دینی است. به عبارت روشن، نماز هرگز و در هیچ شرایطی نباید ترک بشود و ترک آن موجب حرمت است ولی ترک عزاداری در شرایط و مواردی، ممکن است و حرمت شرعی نیز در پی ندارد. از این رو، در فرض تلاقی این دو، باید عزاداری را فدای نماز نمود و نه نماز را فدای عزاداری. چه اینکه نماز اصل و عزاداری فرع است.

2) نماز اول وقت و عزاداری

الف) نگاه ابتدائی

در خصوص اول وقت برگزار کردن نماز و عزاداری می توان گفت: هر دو یک استحباب دینی می باشند. به عبارت گویا، نماز اول وقت، مورد سفارش مؤکد سنت نبوی و سیره نظری و عملی اهل البیت (علیهم السلام) است و عزاداری برای سید الشهداء (علیه السلام) نیز از زمره سفارشات مؤکد همین مکتب است. از این رو در فرض تلاقی این دو، در یک نگاه ابتدایی می توان گفت: اختیار و انتخاب هر کدام، ضرر به دیگری وارد نکرده و بلامانع است. وانگهی در این مورد

هیچ خلاف شرعی هم صورت نمی پذیرد. چه اینکه تخییر بین دو مستحب است.

(ب) نگاه دقیق

در این نگاه باید گفت: اختیار نماز اول وقت بر انتخاب عزاداری مقدم است زیرا:

اولاً؛ استحباب اول وقت بودن نماز، تحت لوای اقامه یک واجب دینی یا اصل اصیل (نماز) است ولی استحباب عزاداری تحت لوای اقامه یک فضیلت دینی یا فرع اصیل (عزاداری) است. از این رو، اولویت با نماز اول وقت است و نه با عزاداری.

ثانیاً؛ سیره عملی اهل البیت (علیهم السلام) نشان می دهد که نماز اول وقت در هیچ شرایط طبیعی از ایشان به تأخیر نیافتاده و فوت نشده است. حتی درباره ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) آمده است: ظهر عاشورا، در آن کشاکش نبرد، حضرت ضمن دعا برای ابو ثمامه صائدی به جهت یاد آوری وقت نماز ظهر، به ابن سعد فرمود: وقت نماز است. ولی ابن سعد توجهی نداده و دست از تیراندازی نکشید. از این رو امام، چند نفر از یاران صدیق و پیش مرگ را در مقابل خود قرار داده و در همان معرکه جنگ نماز ظهر را اقامه نمود.

1. اساساً امام حسین (علیه السلام) و یاران باوفایش جملگی، کشته نماز و راه نماز بوده اند. از این رو در زیارتنامه امام می گوئیم: "اشهد انک قد اقامت الصلوه و اتیت الزکات و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر." (زیارت وارث) بنابراین بر طبق این سیره، نباید کاری، حتی جهاد فی سبیل الله را، بر نماز اول وقت مقدم نمود.

(ج) نگاه دقیق تر

در یک نگاه دقیق تر و لطیف تر باید گفت: اختیار نماز اول وقت بر انتخاب عزاداری نه تنها ارجح و مقدم بلکه متعین است. چه اینکه نماز اول وقت گویای اهتمام به بایدها و نبایدهای الهی و

نیز بیانگر احیاء دین در همه مظاهر و جلوه های آن و همچنین نماد دوری از هر گونه فساد و فحشاء است. "ان الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر"⁽¹⁾

از این رو، نماز اول وقت گویاترین زبان و رساترین پیام بندگی و توحید بوده که همه فرائض بر محور آن می گردد. بنابراین چیزی در اهمیت و قداست و نورانیت به اندازه آن نمی باشد. با این نگاه می توان گفت: در تلاقی بین عباداری و نماز اول وقت، تقدّم عباداری بر نماز اول وقت به معنی غفلت از روح بندگی و توحید و نیز فراموشی اساس و بنیان دین می باشد.

بنابراین با توجه به آنچه بیان شد اگر چه اصل چنین عباداری اشکال شرعی ندارد ولی در تراحم با نماز حداقل اینکه مرجوح است و سزاوار است که نماز اول وقت مقدم گردد.

اما در اینکه برای رفع این نوع تفکر چه باید کرد.

درباره قسمت اخیر: چنانچه اهمیت و ارزش نماز و رجحان آن بر هر امر دیگری و همچنین علت اصل قیام امام زمان (عج) بیان شود و همگان به این امر واقف شوند که در تراحم بین نماز و عباداری سزاوار است نماز بر عباداری مقدم گردد و این مسأله به صورت یک فرهنگ درآید و به اطلاع همگان برسد، خود به خود این نوع تفکر زائل می شود.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- اصول صحیح عباداری " معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد کشور .

2- عباداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ربانی خلخالی

پی نوشت ها:

[1] . نحل/90.

ص: 414

1- [1] . نحل/90.

آیا خون خدا دانستن امام حسین (علیه السلام) (یا ثار الله و ابن ثاره) از اندیشه مسیحیان که مسیح پسر خدا است گرفته نشده است؟

قبل از پرداختن به پاسخ سؤال فوق ابتدا باید معلوم گردد که منظور مسیحیان از فرزند خدا بودن حضرت عیسی (علیه السلام) چیست؟ و در ثانی این که در زیارت وارث امام حسین (علیه السلام) را با عبارت "ثارالله" توصیف کرده به چه معناست و در نهایت آیا این دو مطلب شباهتی به هم دیگر دارند و می توان هر دو را موجب شرک، تشبیه، تجسیم و... دانست یا نه؟

1. عقیده مسیحیان در مورد عیسی - (علیه السلام) -: پولس که از دیدگاه مسیحیان، بنیانگذار مسیحیت کنونی است (1) از همان آغاز تبلیغ مسیحیت خود ساختهایش، حضرت عیسی را به عنوان فرزند خدا معرفی می کرد و در جای جای نوشته های خود که به کلیساهای مختلف می نوشت (و اکنون جزو بخشی از عهد جدید کتاب مقدس مسیحیان به شمار می رود) این اندیشه را شایع می ساخت. او در نامه ای به مسیحیان روم می نویسد: "... این مژده درباره فرزند خدا یعنی خداوند ما عیسی مسیح می باشد که به صورت نوزادی از نسل داود نبی به دنیا آمد، اما با زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است." (2) و در نامه دیگری می نویسد: "چقدر باید خدا را شکر کنیم خدایی که پدر خداوند ما عیسی مسیح است." (3)

در انجیل یوحنا چنین آمده که: "در ازل پیش از آن که چیزی پدید آید" کلمه "وجود داشت و نزد خدا بود. او همواره زنده بوده و خود او خداست هر چه هست به وسیله او آفریده شده

ص: 416

1- [1] . بی. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص 619، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ پنجم، 1370، تهران.

2- [2] . نامه پولس به رومیان، 1: 2-4.

3- [3] . نامه اول پولس به قرنتیان، باب اول.

است... "کلمه خدا" انسان شد و بر روی این زمین و در بین ما زندگی کرد." (1)

بنابراین مسیحیان حضرت عیسی را خدا و فرزند خدا می دانند که به صورت انسان ظهور کرده است و همانند خداوند ازلی و قدیم است و طبق این اعتقاد او شریک خداوند در آفرینش و تدبیر جهان است. در قرآن کریم نیز به این اعتقاد مسیحیان اشاره شده است، چنان که خداوند می فرماید: "... و نصاری (مسیحیان) گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است، خدا آنان را بکشد، چگونه از حق انحراف می یابند." (2) "آنها دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند و مسیح فرزند مریم را در حالی که دستور نداشتند، جز خداوند یکتایی را که معبودی جز او نیست پرستند، او پاک و منزه است از آنچه شریکش قرار می دهند." (3) و البته در آیات دیگر نیز خداوند را از داشتن فرزند منزه دانسته (4) و نسبت دادن هرگونه مثل و شبهه به خداوند را مردود می شمارد، و می فرماید: "لیس کمثله شیء" (5) و به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می فرماید که "بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز." (6)

علاوه بر آیات فوق در هیچ یک از دیگر آیات یا روایات اسلامی، هیچ کس به عنوان فرزند خداوند معرفی نشده است و در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) که اشرف انبیاء می باشد در قرآن کریم چنین آمده است که: "محمد (صلی الله علیه و آله) فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند..." (7)

اما این که در زیارات مربوط به شهدای کربلا و امام حسین (علیه السلام) از آن حضرت با عنوان "ثار الله و ابن ثاره" (8) نام برده شده نمی تواند دلیلی بر فرزند داشتن خدا یا جسم بودن خدا و یا... باشد و شاید سؤال کننده گرامی در معنای این کلمه اشتباه کرده

ص: 417

-
- 1- [4]. انجیل یوحنا، 1: 1-3.
 - 2- [5]. توبه/ 30.
 - 3- [6]. توبه/ 31.
 - 4- [7]. نساء، 171؛ صفات، 152؛ اخلاص، 3؛ مریم، 35؛ مؤمنون، 91؛ یونس، 68؛ اسراء، 110؛ بقره، 116؛ مریم، 88، 91 و 92؛ انبیاء، 26؛ فرقان، 2؛ زمر، 2؛ جن، 3؛ کهف، 4.
 - 5- [8]. شوری، 11.
 - 6- [9]. رعد، 16.
 - 7- [10]. آل عمران، 144.
 - 8- [11]. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم، کامل الزیارات، ج 1، ص 195، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، 1356 هـ - ش.

است پس بهتر است به معنی کلمه "ثار" در لغت اشاره شود.

2. ثار در لغت: در مورد ریشه کلمه "ثار" دو احتمال می‌تواند وجود داشته باشد. الف) ثار از ریشه "ثور" به معنی برانگیخته شدن و شوریدن گرفته شده باشد. (1) که در این صورت "ثارالله" به معنی "برانگیخته خدا و کسی که به خاطر خدا قیام کرده است" می‌باشد و "ابن ثارالله"، فرزند قیام کننده به خاطر خدا معنی می‌دهد.

ب) ثار از ریشه ثأر (مهموز العین) به معنی خون خواهی و گرفتن انتقام مقتول، گرفته شده باشد (2) که در این صورت "ثار الله" اضافه مصدر به فاعل بوده و به معنی کسی که خداوند انتقام خون او را خواهد گرفت می‌باشد.

از میان دو معنی فوق، معنی اخیر مورد استعمال بیشتری دارد و علامه مجلسی ضمن این که می‌گوید: ثار از الثأر (مهموز العین) اخذ شده در مورد معنی آن دو احتمال می‌دهند:

احتمال اول: ثار الله به معنی کسی است که خداوند از دشمنان او خونخواهی خواهد کرد.

احتمال دوم: ثارالله یعنی کسی که به هنگام رجعت، انتقام خون خود و اهل بیتش را به امر الهی از دشمنان خواهد گرفت. (3)

با توجه به مطالب فوق "ثار" را چه از ریشه "ثور" گرفته باشیم که به معنی برانگیخته شدن است و چه از ریشه "ثار" که به معنی خونخواهی مقتول است، ثار الله معنی خون خدا نمی‌دهد و اگر در جایی این کلمه را به معنی خون خدا ترجمه کرده اند یا همین معنای "کسی که خدا خونخواه اوست" مورد نظر بوده و یا اشتباه کرده و معنای آن را متوجه نشده‌اند. زیرا هیچ دلیل و مدرکی وجود ندارد که ثارالله را خون خدا معنا کنیم.

نتیجه: در نهایت می‌توان گفت: قیاس عقیده مسیحیان در مورد حضرت عیسی با عقیده مسلمانان در مورد امام حسین (علیه السلام) یا

ص: 418

1- [12]. المنجد، (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ماده ثور، ج 1، ص 159، انتشارات ایران، چ دوم.

2- [13]. ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 97، خلیل بن احمد، العین، ج 8، ص 236.

3- [14]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 98، ص 151 و 154، دار احیاء التراث العربی.

امام علی (علیه السلام) قیاس نادرست و بیربطی است؛ زیرا اولاً: مسیحیان حضرت عیسی را فرزند خدا و جزیی از خدا و آفریننده جهان می دانند. (1)

ولی مسلمانان به خصوص شیعیان این عقیده را رد کرده و خداوند را از داشتن فرزند منزه می دانند و هر روز چندین بار در نماز آیه "لم یلد و لم یولد" را تکرار می کنند و به معنای آن ایمان دارند.

ثانیاً: ثار الله به معنی خون خدا نیست تا گمان شود که خداوند جسم بوده و خون دارد و نعوذ بالله امام حسین (علیه السلام) یا امام علی (علیه السلام) خون خدا هستند.

ثالثاً: ثار یا به معنی برانگیخته خداوند است یا به معنی "کسی که خداوند خون خواه اوست" و هر دو معنی هیچ دلالتی بر تشبیه، تجسیم و تشریک ندارد و این که خداوند انتقام خون امام حسین (علیه السلام) را خواهد گرفت، امری است یقینی که در روایات متعدد بدان اشاره شده است. هم چنان که صاحب مکیال المکارم می نویسد: "خداوند، انتقام خون مولای ما شهید مظلوم (امام حسین - علیه السلام) - را خواهد گرفت؛ زیرا در حقیقت خداوند ولی دم آن حضرت است به همین خاطر در زیارت های متعدد آمده است که السلام علیک یا ثار الله." (2)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. عقاید استدلالی، استاد علی ربانی گلپایگانی.

2. آشنایی با ادیان بزرگ، استاد حسین توفیقی.

پی نوشت ها:

[1]. بی.ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص 619، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ پنجم، 1370، تهران.

[2]. نامه پولس به رومیان، 1: 2-4.

[3]. نامه اول پولس به قرنتیان، باب اول.

ص: 419

1- [15]. ر.ج شود به: متن انجیل یوحنا که در اول این مقال نقل شده است.

2- [16]. محمد تقی موسوی، مکیال المکارم، ج 1، ص 420، مصحح، مدرسه الامام المهدی.

[4]. انجیل یوحنا، 1: 1-3.

[5]. توبه/30.

[6]. توبه/31.

[7]. نساء، 171؛ صافات، 152؛ اخلاص، 3؛ مریم، 35؛ مؤمنون، 91؛ یونس، 68؛ اسراء، 110؛ بقره، 116؛ مریم، 88، 91 و 92؛ انبیاء، 26؛ فرقان، 2؛ زمر، 2؛ جن، 3؛ کهف، 4.

[8]. شوری، 11.

[9]. رعد، 16.

[10]. آل عمران، 144.

[11]. ابن قولویه قمی، ابوالقاسم، کامل الزیارات، ج 1، ص 195، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، 1356 هـ - ش.

[12]. المنجد، (عربی به فارسی)، ترجمه محمد بندر ریگی، ماده ثور، ج 1، ص 159، انتشارات ایران، چ دوم.

[13]. ابن منظور، لسان العرب، ج 4، ص 97، خلیل بن احمد، العین، ج 8، ص 236.

[14]. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج 98، ص 151 و 154، دار احیاء التراث العربی.

[15]. ر.ج شود به: متن انجیل یوحنا که در اول این مقال نقل شده است.

[16]. محمد تقی موسوی، مکیال المکارم، ج 1، ص 420، مصحح، مدرسه الامام المهدی.

ص: 420

در خصوص روزه در روز عاشورا و تاسوعا در بین مذاهب اسلامی ما را راهنمایی کنید؟

روزه روز عاشورا قبل از واجب شدن روزه ماه مبارک رمضان، واجب بوده است. (1) در بین فرق و مذاهب اسلامی از این جهت اختلافی نیست، تنها شافعیها اعتقاد دارند که روزه روز عاشورا قبل از روزه ماه رمضان واجب نبوده است. ولی در مقابل او همه مذاهب اسلامی به واجب بودن آن اعتقاد دارند. (2)

شیعه و علمای شیعه نیز قبل از ماه مبارک رمضان، روزه عاشورا را واجب دانسته ولی در نحوه و جوب آن اختلاف دارند، عده ای اعتقاد به وجوب تطوعی دارند. به این معنا که فقط روزه روز عاشورا واجب نبوده و از هر ماه دو سه روز آن روزه واجب شده بود. و عده ای هم اعتقاد به وجوب عینی آن داشته و می گویند روزه روز عاشورا اختیاری بین فدیة و روزه بوده، و روزه افضل بوده است. (3)

پس علماء بر واجب بودن روزه عاشورا قبل از واجب شدن روزه ماه مبارک رمضان اجماع دارند. اما بعد از واجب شدن روزه ماه رمضان، روزه عاشورا حکم استحباب را گرفته است. چون عاشورا یکی از روزهای مهم در طول تاریخ بوده است. عرب این روز را روز جشن ملی دانسته و در آن، به جشن می پرداختند، (4) و قبل از آن هم اتفاقات مهمی در این روز افتاده است. تولد حضرت عیسی و ابراهیم (علیه السلام) در این روز بوده و شکافته شدن دریا در مقابل حضرت موسی و هلاکت فرعون، قبولی توبه حضرت آدم و به کوه جودی نشستن کشتی حضرت نوح، در این روز بوده است. از این رو، روزه این روز مستحب بوده و در روایات آمده است که پیامبر در این روز روزه می گرفته و به دیگران هم سفارش می کرد. علی (علیه السلام) روزه

ص: 421

-
- 1- [1]. صفاتی، زهره، "زیارت در پرتو ولایت"، آیات بینات، دّوم، 1383 شمسی، صفحه 156.
- 2- [2]. نووی، محیی الدین، المجموع، دارالفکر، بیروت، بی تا، جلد 6، صفحه 212.
- 3- [3]. علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، طبع قدیم، جلد 2، صفحه 556.
- 4- [4]. حسینی اصفهانی، عاشورا چه روز است، شرکت سهامی طبع کتاب اوّل 1348 شمسی، صفحه 208.

این روز را موجب آمرزش گناهان سال می دانستند. (1) روز تاسوعا را هم روزه به خاطر اینکه متصل به عاشورا بوده روزه می گرفتند. ثانیاً به خاطر اینکه یهود روزه را فقط در روز دهم یعنی عاشورا تعیین کرده بودند، به جهت مخالفت و عدم مشابهت به آنها، مسلمانان تاسوعا را هم روزه گرفته و از طرفی به جهت احتیاط در رویت هلال و جهات دیگر، تاسوعا هم روزه گرفته می شد. (2)

این وضع ادامه داشت و مسلمین روز تاسوعا و عاشورا را روزه می گرفتند تا اینکه واقعه غم بار و مصیبت بار عاشورا و حادثه جانسوز شهادت مظلومانه امام حسین (علیه السلام) در روز عاشورا اتفاق افتاد.

بنی امیه به جهت پیروزی ظاهری بر امام (علیه السلام) این روز را روز مبارکی دانسته و در آن روز به جشن پرداخته و آذوقه سال را به خانه آورده و این روز را روزه گرفته (3) و جشن و سرور را هر سال تکرار می کردند.

از این رو ائمه (علیه السلام) و به طبع آنها فقهای دوران پیش هم، از روزه این روز نهی کرده و روزه این روز مکروه شد امام صادق (علیه السلام) در این خصوص می فرمایند:

"روز عاشورا و تاسوعا را روزه نگیرید، چون این روز مصیبت اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) است. و اگر کسی در این روز، روزه بگیرد، با آل زیاد محشور می شود. و اگر کسی آذوقه به خانه ببرد، برکت از مال او و اهل بیت او برداشته شده شیطان در آن شریک می شود..." (4) امام رضا (علیه السلام) هم می فرماید:

"این روز، روزی است که بنی امیه در آن روز، روزه می گیرند و در این روز اسلام و مسلمین عزادار شدند، پس در این روز، روزه نگیرید. هر کس در این روز، روزه بگیرد، همچون آل امیه، آتش جهنم نصیبش خواهد شد." (5)

بنابراین قبل از واقعه عاشورا، اختلاف بین فرق و مذاهب اسلامی در

ص: 422

-
- 1- [5]. خوانساری، حسین، مشارق الشموس فی شرح الدروس، مؤسسه ال البيت الاحیاء التراث. بیروت، بی تا، جلد 2، صفحه 457.
 - 2- [6]. المجموع، جلد 6، صفحه 216.
 - 3- [7]. زیارت در پرتو ولایت، صفحه 152- زیارت عاشورا، یوم تبرکت به بنوامیه.
 - 4- [8]. مشارق الشموس، جلد 2، صفحه 458.
 - 5- [9]. سبزواری، محمد باقر، ذخیره العباد، مؤسسه ال البيت، بیروت، بی تا، جلد 3، صفحه 520.

روزه روز عاشورا نبوده است. و بعد از واقعه عاشورا هم تنها اختلاف با بنی امیه می باشد. که آنها هم دشمنی خود را با اسلام و اهل بیت، آشکار کرده و در آتش ابدی، ماندگار هستند. (1)

روزه روز تاسوعا هم بجهت روز عاشورا مطرح می باشد. و تنها در یک حدیث از امام صادق (علیه السلام) از روزه روز تاسوعا هم نهی شده است. (2) که متن حدیث در بالا ذکر شد.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- عاشورا چه روزیست تألیف عماد الدین حسینی اصفهانی.

2- وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، جلد 7، باب 21.

بی نوشت ها:

[1]. صفاتی، زهره، "زیارت در پرتو ولایت"، آیات بینات، دوّم، 1383 شمسی، صفحه 156.

[2]. نووی، محیی الدین، المجموع، دارالفکر، بیروت، بی تا، جلد 6، صفحه 212.

[3]. علامه حلّی، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، طبع قدیم، جلد 2، صفحه 556.

[4]. حسینی اصفهانی، عاشورا چه روز است، شرکت سهامی طبع کتاب اوّل 1348 شمسی، صفحه 208.

[5]. خوانساری، حسین، مشارق الشموس فی شرح الدروس، مؤسسه ال البيت الاحیاء التراث. بیروت، بی تا، جلد 2، صفحه 457.

[6]. المجموع، جلد 6، صفحه 216.

[7]. زیارت در پرتو ولایت، صفحه 152- زیارت عاشورا، یوم تبرکت به بنوامیه.

[8]. مشارق الشموس، جلد 2، صفحه 458.

[9]. سبزواری، محمد باقر، ذخیره العباد، مؤسسه ال البيت، بیروت،

ص: 423

1- [10]. زیارت در پرتو ولایت، صفحه 60.

2- [11]. حرّ عاملی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، اوّل، بی تا، جلد 7، باب 21، صفحه 34.

بی تا، جلد 3، صفحه 520.

[10] . زیارت در پرتو ولایت، صفحه 60.

[11] . حرّ عاملی، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، اوّل، بی تا، جلد 7، باب 21، صفحه 34.

ص: 424

چرا محمد حنفیه برادر بزرگ امام حسین (علیه السلام) و عبدالمطلب و جعفر و... که از اهل بیت امام حسین بودند همراهش نرفتند؟

محمد بن علی بن ابی طالب معروف به محمد بن حنفیه از فرزندان امام علی (علیه السلام) است. حنفیه لقب مادر او "خوله بنت جعفر بن قیس" بوده (1) و او به نام مادرش معروف شده است، یعنی محمد پسر خوله حنفیه.

تولد او در حدود سال 16 هجری (2) است و با توجه به اینکه تولد امام حسین (علیه السلام) در سال چهارم هجری بوده، پس مطمئناً امام حسین (علیه السلام) از محمد حنفیه بزرگتر بوده و آنچه که در متن سوال آمده است مبنی بر اینکه محمد بن حنفیه از امام حسین (علیه السلام) بزرگتر بوده قطعاً اشتباه است.

قبل از همه هیچ یک از آنان از قیام امام و اهداف و ماهیت و اهمیت آن اطلاع کافی نداشتند و به ظاهر امام بر اساس دعوت مردم کوفه به آن سو حرکت کرد.

اما در مورد موضوع مورد سوال (علت عدم حضور محمد بن حنفیه در کربلا) با توجه به سابقه خوبی که از او در دوران پدرش حضرت علی (علیه السلام) و رشادت هایی که در جنگ های دوران امام علی (علیه السلام) از خود نشان داده است، (3) همچنین نصیحت دوستانه ای که در ابتدای قیام در مدینه به امام حسین (علیه السلام) کرده است، (4) و اقراری که بعدها نسبت به امامت امام سجاد (علیه السلام) نموده، باید بگوییم این عدم حضور از روی نافرمانی دستور امام حسین (علیه السلام) نبوده است.

چرا که امام حسین (علیه السلام) هنگامی که از مکه به طرف عراق، حرکت کرد، خود می دانست که به فیض شهادت خواهد رسید،

ص: 425

-
- 1- [1]. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی، 3 جلد، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ج 3، ص 111.
 - 2- [2]. همان، ج 3، ص 112، بعضی هم سال 15 یا 17 هجری ذکر کرده اند، "ماهیت قیام مختار" سید ابوفاضل رضوی اردکانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ چهارم، 1378 ش، ص 161.
 - 3- [3]. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ دوم، 1394 هـ، ج 45، ص 348.
 - 4- [4]. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، مصر، چ دوم، بی تا، ج 5، ص 341.

ولی ظاهراً به قصد جنگ و نبرد مسلحانه حرکت نکرد؛ چون در این صورت بر همه مکلفین واجب بود به عنوان جهاد با او همراه شوند، بلکه ایشان بر اساس وظیفه خود برای به دست گرفتن رهبری ظاهری و پیشوایی مردمی که ایشان را دعوت کرده بودند، حرکت کرد.

هنگامی که قصد حرکت این باشد، دیگر واجب نیست که دیگران حتماً با ایشان همسفر شوند و اگر کسی نیامد، گناهی مرتکب نشده است. بلکه گناهکار کسی است که در کربلا و در روز عاشورا حضور داشته و به یاری امام نشتافته است.

اما کسانی که در حجاز بودند و از همان اول به همراه امام نیامدند، آنان از اول مکلف به حرکت به همراه حضرت نبودند، به همین دلیل تخلف آنان موجب فسق و گناه آنان نمی شود. مگر اینکه امام (علیه السلام) به ایشان دستور به همراهی داده باشد. و ما در هیچ یک از منابع تاریخی نداریم که امام به بزرگان بنی هاشم مانند محمد بن حنفیه یا عبدالله بن جعفر و یا عبدالله بن عباس و یاشیعیان دیگر همچون فرزندق (که امام با او در بین راه دیدار کرد ولی درخواستی از او نکرد) و... دستور به همراهی آنها داده باشد. اما از افرادی مثل زهیر بن غین و برخی دیگر که نامشان مذکور است، امام درخواست همراهی کرد و برخی قبول نموده و همراه امام رفته و شهید شدند.

نهایت چیزی که در مورد این بزرگان می توان گفت این است که اینان تعدادی از خوبان و صالحان بودند که توفیق به شرف شهادت رسیدن را نداشتند و نمی توان گفت پاکان و صالحان آن عصر فقط همان 72 نفری بودند که در کربلا شهید شدند. (1)

در مورد محمد بن حنفیه بعضی از دانشمندان توجیهاات دیگری مانند بیمار بودن (2) یا دستور خود امام برای ماندن در مدینه (3) هم ذکر کرده اند. ولی می توان تحلیل دیگری از چگونگی

ص: 426

1- [5]. مامقانی، پیشین، ج 3، ص 112.

2- [6]. همان، ج 3، ص 111، مجلسی، پیشین، ج 42، ص 110.

3- [7]. سید ابوفاضل رضوی اردکانی، پیشین، ص 170.

شخصیت سیاسی محمد بن حنفیه و امثال او را ارائه کرد:

محمد بن حنفیه و امثال او مانند عبدالله بن عباس، با تمام علاقه ای که به امام حسین (علیه السلام) داشتند، ولی با توجه به سن بالا (1) و اعتباری که امام در میان بنی هاشم داشتند، برای خود قدرت فهم سیاسی قایل بودند و لذا با توجه به ملاک های سیاسی روز حرکت امام را در رفتن به کوفه مناسب ندانسته و پیشنهاد رفتن به یمن را به حضرت دادند. (2)

استاد شهید مطهری منطق امثال ابن عباس و محمد بن حنفیه راه منطق سیاستمداری، و "رعایت" مصالح نفس خود بودن" توصیف می کنند: "منطق ابن عباس منطق سیاست و بازی سیاسی بود، منطق عقل و رعایت مصالح نفس خود بودن است... این منطق، منطق معامله است، ولی منطق امام صرفاً منطق ایثار و عقیده و شهادت در راه عقیده و فدا شدن بود." حضرت سخنان آنان را رد نمی کرد بلکه آن را در جای خود: "برای کسی که بخواهد از این راه برود و اهل معامله و معاوضه باشد، درست است. ولی راه من این راه نیست، و منطق من منطق درد عقیده داشتن و درد خیرخواهی داشتن است." (3)

نتیجه گیری: عدم همراهی محمد بن حنفیه، برادر کوچکتر ناتی امام حسین (علیه السلام) و عبدالله جعفر و فرزدق و بسیاری از شیعه در واقعه کربلا را می توان ناشی از مسائل زیر دانست:

1. عدم درخواست امام از آنها. عدم درخواست امام جهاد را بر آنان تکلیف نکرد و موظف به همراهی نشدند

2. درباره ی محمد توجیحات دیگر مبنی بر بیمار بودن و یا دستور امام مبنی بر ماندن در مدینه برای رساندن اخبار آنجا به حضرت.

در هر صورت این عدم همراهی. (محمد و دیگران) به سبب نافرمانی امر امام حسین (علیه السلام) نبوده است و شخصیت او را (محمد) می توان با توجه به حوادث قبل و بعد از حادثه عاشورا، شخصیتی مثبت

ص: 427

1- [8]. ابن حنفیه، حدوداً 45 ساله و ابن عباس 63 ساله بود: الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج 4، ص 141.

2- [9]. طبری، پیشین، ج 5، ص 383، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 44، ص 329.

3- [10]. "حماسه حسینی" استاد مرتضی مطهری، 2 جلد، انتشارات صدرا، ج 25، تهران، 1377 ش، ج 2، صص 100 و 101.

توصیف کنیم، چنانکه عبدالله نیز دارای شخصیت بسیار ممتاز معنوی بود و فرزند جعفر طیار بود که بارها مورد ستایش پیامبر واقع شد، فرزندی نیز با اینکه قابل مقایسه با آنها نیست اما توصیفی که از امام سجاد در برابر حاکم اموی کرد شخصیت او را روشن میکند که در فضای اختناق سیاسی آن عصر چگونه امام را مدح بی نظیر کرده و می ستاید.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. ماهیت قیام مختار، سید ابوفاضل رضوی اردکانی،

2. حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری، 2 جلد، انتشارات صدرا.

3- زندگانی علی بن حسین دکتر شهیدی (قدس سره)

بی نوشت ها:

[1]. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله مامقانی، 3 جلد، تهران، انتشارات جهان، بی تا، ج 3، ص 111.

[2]. همان، ج 3، ص 112، بعضی هم سال 15 یا 17 هجری ذکر کرده اند، "ماهیت قیام مختار" سید ابوفاضل رضوی اردکانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چ چهارم، 1378 ش، ص 161.

[3]. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، تصحیح محمد باقر بهبودی، تهران، مکتبه الاسلامیه، چ دوم، 1394 هـ-، ج 45، ص 348.

[4]. تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالمعارف، مصر، چ دوم، بی تا، ج 5، ص 341.

[5]. مامقانی، پیشین، ج 3، ص 112.

[6]. همان، ج 3، ص 111، مجلسی، پیشین، ج 42، ص 110.

[7]. سید ابوفاضل رضوی اردکانی، پیشین، ص 170.

[8]. ابن حنفیه، حدوداً 45 ساله و ابن عباس 63 ساله بود: الاصابه فی تمییز الصحابه، ابن حجر عسقلانی، بیروت، دار صادر، بی تا، ج 4، ص 141.

ص: 428

[9]. طبری، پیشین، ج 5، ص 383، محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 44، ص 329.

[10]. "حماسه حسینی" استاد مرتضی مطهری، جلد 2، انتشارات صدرا، ج 25، تهران، 1377 ش، ج 2، صص 100 و 101.

ص: 429

اهل سنت به استناد از احترام یزید به اسیران به تجلیل از یزید برآمده و در مقام تبرئه ی او هستند آیا یزید در قتل امام حسین مبراست؟

منابع تاریخی چه سنی و چه شیعی هیچ آثاری از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت را نشان نمی دهد ولی برعکس این منابع مخصوصاً منابع سنی با آن همه نفوذ و تحریف، پر از جنایات و هتک حرمت‌های یزید نسبت به اهل بیت می باشد. طبری می گوید: بعد از شهادت حسین به روی آنها اسب دوآیندند و بعد به زنان و لوازم آنها حمله کردند و بر سر لباس با زنان درگیر می شدند و آنها را به زور از دست آنها می گرفتند و می بردند(1). اربلی در کشف‌الغمه وقتی می خواهد جنایات یزید نسبت به ائمه را بنویسد، می گوید: "این فصلی است که دیده‌ها را می گریاند و جگرها را می سوزاند، آن کافر صفتها، خون ذریه پیامبر را ریختند و سرهای آنها را بردند و فرزندان او را بعد از قتل و غارت بسان اسیرهای رومی بیحجاب بر شتران بی جهاز سوار کردند و شهر به شهر گردانیدند".(2)

آری فرمانروایان و فرماندهان به دستور یزید پس از کشتن فرزند پیامبر (صلی الله علیه و آله) و آتش کشیدن خیمه ها، شروع به دست درازی به اموال زنان نمودند(3). بعد این زنان مصیبت دیده را سوار به شتران بیجهاز کردند و با وضعی بسیار بد، وارد شهر کوفه نمودند و آنها را در میادین مهم شهر در دید نامحرمان قرار دادند و پس از وارد کردن به کاخ ابنزیاد، سر مبارک امام را در مقابل او قرار دادند که با چوب به لب و دندان امام ضربه می زد و با سخنان نیش داری او را به باد مسخره می گرفت(4). پس از تحقیر و هتک حرمت اسیران در کوفه، آنها را دست و پا بسته به سوی شام

ص: 430

1- [1] - طبری، محمد: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه پاینده، انتشارات اساطیر، ج 7، ص 3062 .

2- [2] - اربلی، کشف‌الغمه نشرادب حوزه، ج 2، ص 223 .

3- [3] - شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 112 .

4- [4] - ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، ج 4، ص 343 .

و یزید، حرکت دادند که بعد از چند روز سرهای بریده و زنان اهل بیت را وارد قصر یزید کردند و سر مبارک امام را در مقابل یزید گذاشتند، همان یزیدی که ادعا می شود که با اهل بیت به احترام رفتار کرد، از فرط خوشحالی از شهادت امام و دیدن ناله و ضجه های اهل بیت به خود می بالید و با کمال افتخار اشعار کفرآمیزی را از ابنالزبیری می سرود: ایکاش اشیخ من که در بدر کشته شدند ناله خزر جیان را شاهد بودند، پس برخیزید و پایکوبی کنید و بگویید که یزید دست مریزاد، من ارباب و سادات آنان را کشتم و انتقام بدر را گرفتم(1).

بعد از این کارها یزید در مورد فرزندان امام به شور و مشورت می پردازد که با اینها چه کنیم و آن مرد شامی گستاخی را به نهایت می رساند و می گوید ای امیرالمؤمنین این دختر (فاطمه دختر امام) را به من ببخش. ولی باز دل یزید از آن همه جنایات و بدگوییها خنک نمی شود و خطیب خود را برای بدگویی از علی (علیه السلام) و اهل بیت بالای منبر می فرستد(2). آری این بود گوشه های از تجلیل و احترام یزید نسبت به اهل بیت (علیه السلام) که بنده آن را از مورخین اهل سنت نقل کردیم. اما آن چیزی که در تاریخ ثابت نشده است یزید نه تنها هیچ خدمتی به اهل بیت و به هیچکسی دیگری انجام نداده بلکه در حکومت سه ساله خود جز جنایت و خیانت نسبت به دین اسلام چیزی دیگر انجام نداده است. او در سال دوم خلافت خود واقعه حره را در مدینه منوره به وجود آورد و سه روز ناموس مسلمانان را برای لشکریان خود مباح گردانید و در سال سوم حکومت خود بر خانه خدا حمله کرد و آن را به آتش کشید که در تاریخ مکه سابقه نداشته و نخواهد داشت. به همین دلیل معتبرترین مورخین سنی او را فرعون و قاتل اهل بیت می نامند. آیا قتل اهل بیت آنهم به صورت دلخراش و جانسوز، خدمت به ائمه و خاندان پیامبر است؟ مسعودی سنی

ص: 431

-
- 1- [5] - سیره ابن هشام، ج 3، ص 97 و فتوح ابن اعثم ج 5، ص 241 و مقتل خوارزمی، ج 2، ص 58 و اللهوف، ص 69.
 - 2- [6] - مقتل ابو مخنف، انتشارات بنی الزهراء، ص 373 و لهوف سید بن طاووس، ارشاد شیخ مفید، ج 2، ص 121.

در مورد او می گوید: "یزید مردی عیاش و دائم‌الخمر بود او فاسق و قاتل حسین و فرزندانش بود و سیرت فرعون‌ی و حتی از فرعون هم بدتر بود". (1) ابن خلدون، او را ستمگر و بذهکار و قاتل فرزندان رسول خدا می داند. (2) آری تاریخ از یزید خدمتی جز، دین پیامبر را به باد مسخره گرفتن، ظلم و ستم و قتل و غارت مسلمانان و کشتن فرزندان پیامبر و اسیر و آواره کردن اهل بیت چیزی دیگر را ثبت نکرده است. خلاصه کاری که یزید با اهل بیت کرد با هیچ مسلمانی نمی کردند به قول حضرت زینب که در خطبهای می گوید: "آیا می دانید که چه جگری را از رسول خدا شکافتید و چه پیمانی را شکستید و چگونه پرده نشینان را از پرده بیرون کردید..... کاری بسیار شگفتانگیز انجام دادید آنچنان که نزدیک است که از هراس آن آسمانها از هم بپاشند و زمینها بشکافند" (3). بلی یزید در زمانی از این پیشآمدها پشیمان شد و آن هم وقتی بود که تمام اسرار جنگ و جنایت های او نسبت به اهل بیت توسط حضرت زینب و دیگران در کوچه و بازار به مردم بازگو شد و مردم فهمیدند که یزید چه جنایتی را مرتکب شده است. برای همین اوضاع بر علیه یزید تغییر کرد و او تازه فهمید که آوردن زنان و کودکان چه اشتباه بزرگی بود. اینجا یزید از ترس حکومت خود دستور داد هرچه زودتر و با احترامی نمایشی اسیران را از شام خارج بکنند، اما افسوس که آبروی رفته و حرمت شکسته را نمی توان پس گرفت.

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- در کربلا چه گذشت شیخ عباس قمی

2- مقتل جامع، یوسفی غروی و پیشوایی .

پی نوشت ها:

[1] - طبری، محمد: تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه پاینده،

ص: 432

1- [7] - مسعودی، مروج الذهب، ترجمه پاینده، ج 2، ص 71 .

2- [8] - ابن خلدون، العبد، ترجمه آیتی، ج 2، ص 37.

3- [9] - علامه عسکری، معالم المدرستین، ج 2، ص 145. اخطب خوارزمی، مقتل حسین، ج 2، ص 61.

انتشارات اساطير، ج7، ص3062 .

[2] - اربلی، کشفالغمه نثرادب حوزه، ج2، ص223 .

[3] - شیخ مفید، الارشاد، ج2، ص112 .

[4] - ابن عساکر، تهذیب تاریخ دمشق، ج4، ص343 .

[5] - سیره ابن هشام، ج3، ص97 وفتوح ابن اعثم ج5، ص241 و مقتل خوارزمی، ج2، ص58 و اللهوف، ص69 .

[6] - مقتل ابو مخنف، انتشارات بنیالزهرا، ص373 و لهوف سید بن طاووس، ارشاد شیخ مفید، ج2، ص121 .

[7] - مسعودی، مروجالذهب، ترجمه پاینده، ج2، ص71 .

[8] - ابن خلدون، العبد، ترجمه آیتی، ج2، ص37 .

[9] - علامه عسکری، معالم المدرستین، ج2، ص145. اخطب خوارزمی، مقتل حسین، ج2، ص61.

ص: 433

آیا روزه روز عاشورا شیطنتی از بنی امیه است؟

روزه یکی از عباداتی است که از ناحیه خدای متعال واجب شده است و دارای شکل ظاهری، و محتوایی باطنی و معنوی است که گاهی فقط از آن، همین شکل ظاهری یعنی نخوردن و نیاشامیدن نصیب روزه گیر می شود. ولی گاهی افزون بر آن روزه، باعث قرب به خدا و ایستادگی در برابر سختیها و شیاطین درونی و بیرونی و استقامت و پایداری می گردد و انسان از این گونه عبادات احساس نشاط و خرسندی نموده و در آخرت نیز از پاداش آن بهره مند خواهد شد. روزه دارای تقسیماتی است که عبارت است از:

1. واجب: مانند روزه ماه مبارک رمضان، روزه کفاره، روزه قضا، نذر و...
 2. مستحب: مانند روزه گرفتن سه روز از هر ماه، ایام بیض، روز غدیر، ولایت پیامبر، مبعث.
 3. مکروه مانند: روزه گرفتن میهمان بدون اجازه صاحبخانه و فرزند بدون اجازه پدر.
 4. حرام مانند: روزه عید قربان، عید فطر، روزه سی ام شعبان به تیت رمضان، روزه ایام تشریق برای کسی که در منی است. (1)
- روزه در ادیان گذشته با کمیت و کیفیت متفاوت با اسلام، مرسوم بوده است.

بررسی شبهه

اول: نسخ روزه عاشورا با ماه رمضان

در منابع شیعه روایات متعددی وجود دارد که نشان دهنده این مطلب است که با واجب شدن روزه ماه رمضان دیگر روزه این روز از وجوب خارج گردیده و ترک روزه آن سزاوارتر است.

ص: 434

محمد بن مسلم و زراره بن أعین از ابا جعفر؛ امام باقر (علیه السلام) درباره صوم روز عاشوراء سؤال می کنند؟

حضرت در پاسخ می فرماید: "کان صومه قبل شهر رمضان، فلما نزل شهر رمضان ترک. قبل از وجوب روزه ماه رمضان روزه آن واجب بود؛ اما با نازل شدن وجوب این ماه، روزه عاشوراء ترک گردید". (1)

دوم: روزه عاشوراء سنتی از بنی امیه

روزه عاشوراء سنت بنی امیه به خاطر شهادت امام حسین (علیه السلام) بوده است؛ شخصی از امام صادق (علیه السلام) راجع به روزه گرفتن در روز عاشوراء سؤال می کند؟

حضرت می فرماید: "روز عاشوراء روز شهادت امام حسین است. اگر می خواهی به حسین شهادت کنی (از بلایی که به آنها وارد شده اظهار خشنودی کنی) در روز عاشوراء روزه بگیر. بنی امیه نذر کردند: اگر حسین کشته شود و اشخاصی که از آنان بر حسین (علیه السلام) خروج کرده اند سالم بمانند و مقام خلافت نصیب آل ابو سفیان شود روز عاشوراء را برای خود عید قرار دهند و آن روز را برای شکرگزاری روزه بگیرند". (2)

حدیثی نیز درباره مذمت روزه گرفتن نقل شده است. (3)

در حدیث دیگری، پاداش روزه داران را در روز عاشوراء غضب خداوند میدانند. (4)

سوم: حرمت روزه عاشوراء

بعضی از علمای شیعه مانند: مرحوم خوانساری (5) و مرحوم محدث بحرانی (6) و مرحوم نراقی (7) در صوم روز عاشوراء حکم به حرمت داده‌اند

اگرچه اکثریت موجود از متأخرین مانند: سید یزدی صاحب عروه و مرحوم بروجردی و حکیم و امام خمینی و غالب شارحان عروه الوثقی، و یا موجودین در زمان حاضر جانب کراهت را اختیار

ص: 435

1- [2]. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 51، ح 224. کافی، ج 4، ص 146، باب صوم عاشوراء و عرفه، حدیث 4.

2- [3]. امالی شیخ طوسی، ص 667، رقم 1397 / 4.

3- [4]. الکافی، ج 4، ص 147، شماره 6 - تهذیب، ج 4، ص 301، شماره 912 - الإستبصار، ج 2، ص 135، شماره 443.

4- [5]. وسائل الشیعه (آل البیت)، شیخ حر عاملی، ج 10، ص 460.

5- [6]. جامع المدارک، مرحوم خوانساری، ج 2، ص 226.

6- [7]. الحدائق الناضره، محقق بحرانی، ج 13، ص 376.

7- [8]. مستند الشیعه، محقق نراقی، ج 10، ص 493.

نموده اند. (1) و گروه اندکی نیز روزه گرفتن به نیت حزن و اندوه و نه به نیت تبرک جستن به شکلی که بنی امیه کردند را تا عصر روز عاشوراء و سپس افطار کردن قبل از غروب را (ترجیحاً با تربت سیدالشهداء علیه السلام) مستحب دانسته و این را، راه جمع بین اخبار ناهیه و اخبار وارده در استحباب صوم عاشوراء دانسته‌اند، مانند آنچه که شیخ در استبصار (استبصار، شیخ طوسی، ج 2، ص 136) با استفاده از روایت انجام داده است. (2)

چهارم: تناقضات روایی در کتب اهل سنت

با مراجعه به صحاح اهل سنت با مجموعه‌های از روایات متناقض پیرامون صوم روز عاشوراء مواجه می‌شویم که در بسیاری از موارد جمع بین آنها غیر ممکن می‌باشد. برای نمونه عایشه می‌گوید:

"روز عاشوراء را قریش در جاهلیت روزه می‌گرفت، و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز این روز را روزه می‌داشت، و زمانی که حضرت به مدینه آمد همچنان این روز را روزه می‌داشت و دیگران را نیز امر به روزه می‌نمود، تا اینکه روزه ماه رمضان واجب گردید؛ که از آن به بعد حضرت روزه روز عاشوراء را ترک نمود و دستور داد هر کس می‌خواهد این روز را روزه بدارد و هر کس نمی‌خواهد روزه نگیرد". (3)

از جمله روایات دیگری که در صحیح بخاری آمده و با روایت فوق تضاد و تناقض کامل دارد این روایت می‌باشد:

"نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) به مدینه آمد و یهود را دید که روز عاشوراء را روزه گرفته‌اند، فرمود: این کار برای چیست؟ گفتند: این روز فرخنده‌ای است که در آن بنی اسرائیل را خداوند از دست دشمنانش نجات بخشیده است؛ لذا موسی و پیروانش این روز را روزه می‌دارند. حضرت فرمود: من برای تبعیت از موسی آحق و سزاوارتر هستم. از این رو حضرت این روز را روزه گرفت و نیز امر فرمود تا این روز را روزه بگیرند". (4)

ص: 436

-
- 1- [9]. العروه الوثقی، سید یزدی، ج 3، ص 657
 - 2- [10]. مصباح المتعجب، شیخ طوسی، ص 547.
 - 3- [11]. صحیح البخاری، ج 2، ص 250، ح 2002، کتاب الصوم، ب 69. باب صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. این روایت به خاطر وجود "هشام بن عروه" در سلسله سند آن اشکال و مناقشه سندی دارد؛ زیرا ابن قَطَّان در باره او گفته: "أَنَّهُ اخْتَلَطَ وَ تَغَيَّرَ"، (او تغییر کرد و مطالب نادرست و صحیح را مخلوط نمود) و ذهبی در باره او می‌گوید: "أَنَّهُ نَسِيَ بَعْضَ مَحْفُوظِهِ أَوْ وَهَمَ"، (او بعضی محفوظاتش را فراموش می‌کرد و یا در آنها شک می‌کرد) و یا از ابن خَرَّاش در باره او آمده است که: "كَانَ مَالِكٌ لَا يَرْضَاهُ نَقَمَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ"، (مالک از وی رضایت نداشت و از احادیث او که برای اهل عراق نقل می‌کرد انتقاد می‌کرد). میزان الاعتدال، ج 4، ص 301.
 - 4- [12]. صحیح بخاری، ج 2، ص 251، شماره حدیث 2004.

روایت اول می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و قریش از زمان جاهلیت این روز را روزه می گرفتند و بعد از اسلام نیز تا سیزده سال که در مکه بودند روزه گرفتن در این روز همچنان به قوه خود باقی بود و بعد از هجرت به مدینه، روزه ماه رمضان تشریح شد و از آن به بعد بود که روزه روز عاشورا به اختیار خود واگذار شد تا هر کس می خواهد روزه بدارد و هر کس نمی خواهد روزه نگیرد.

اما روایت دوم می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمانی که به مدینه هجرت نمود نه تنها این روز را روزه نمی گرفت چون؛ حتی از روزه این روز خبر هم نداشت و وقتی یهود را مشاهده نمود که این روز را روزه می گیرند با تعجب از علت این کار سؤال نمود و پاسخ شنید که یهود به خاطر خرسندی از نجات حضرت موسی، این روز را روزه می گیرند؛ از این جهت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: اگر این چنین است من به علت نجات خود از دست کفار مکه خود را سزاوارتر از موسی برای روزه گرفتن این روز می دانم. و از آن به بعد بود که حضرت نه تنها این روز را خود روزه می گرفتند؛ بلکه دیگران را نیز امر به روزه گرفتن می نمودند.

هیثمی در مجمع الزوائد از ابو سعید خدری روایت می کند:

"ان رسول الله صلی الله علیه وسلم أمر بصوم عاشوراء وكان لا يصومه" ؛ "رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به روزه عاشوراء امر می فرمود و حال آنکه خود این روز را روزه نمی گرفت". (1)

به گفته این روایت هیثمی، اشکال آشکار در روایت صوم روز عاشوراء این است که چگونه ممکن است رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به کاری نیک امر کند در حالی که خود اهل انجام آن نباشد؟!

علاوه بر تناقض احادیث، پیامبر اسلام را مطیع یهود برشمردند در حالی که در کتاب هایشان وجود نداشت: بخاری در صحیح

ص: 437

خود از ابن عباس اینگونه آورده است:

"وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيهِ بِشَيْءٍ... "؛ "رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دوست می داشت تا در اموری که از سوی خداوند امری برایش صادر نشده از اهل کتاب (یهود و نصارا) تبعیت کند..." (1).

و نیز ابن حجر عسقلانی (2)، زین الدین بن رجب بن عبد الرحمن حنبلی (متوفای 795 هـ - ق) (3) به نکته فوق اشاره دارند.

پنجم: پیروی رسول خدا با دشمنی مانند یهود

جای بس شگفتی است که گفته شود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر تبعیت از یهود روزه روز عاشورا را امر نموده است!!

اولاً: بعضی از علمای شیعه و سنی (فخر رازی (4)، ابوالحسین بصری (5)، ابن عابدین (6)) بر این عقیده هستند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله)؛ حتی قبل از بعثت نیز در عبادات خود تابع ادیان دیگر نبوده و از آیین یهود و نصارا تبعیت نمی کرده است.

ثانیاً: روایات متعددی در منابع اهل سنت حکایت از آن دارد که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دیگران را از تبعیت یهود منع می نمود. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت نموده‌اند:

"ليس منا من تشبه بغيرنا لا تشبهوا باليهود ولا بالنصارى"؛ "از ما نیست کسی که به غیر ما از یهود و نصارا تشبه نماید." (7).

حال با توجه به این روایات که در منابع اهل سنت ذکر شده چگونه می توان پیامبر را در صوم روز عاشورا تابع یهود دانست.

ششم: تاریخ یهود و تفاوت آن با تاریخ اسلام

با مراجعه به تاریخ و اقوال محققان به دست می آید که مدار تغییر سال نزد یهود سال قمری نبوده تا بخواهد در بین آنان اینگونه سنت شده باشد که همه ساله روزی که مطابق با روز

ص: 438

1- [14]. صحيح البخارى، ج 4، ص 269، ح 3558، كتاب المناقب، ب 23، باب صِفَةِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

2- [15]. فتح البارى، ابن حجر، ج 4، ص 213.

3- [16]. لطائف المعارف، ص 102.

4- [17]. المحصول. فخر رازی (606 هـ -). ج 3. ص 263

5- [18]. المعتمد، ابو الحسين بصری، ص 336.

6- [19]. حاشیه رد المحتار. ابن عابدین. ج 1. ص 97.

7- [20]. سنن ترمذی، ج 4، ص 159

عاشوراء می شود روزه بگیرند تا پیامبر اکرم بخواهد در مخالفت و یا متابعت با یهود (بر اساس اختلاف روایاتی که در بالا ذکر شد) روزه عاشورا را مورد امر و یا نهی قرار دهد.

زیرا روزه یهود در روز دهم از ماه تشرین الاول که مطابق با آبانماه شمسی و اکتبر میلادی است بوده، که آن را روز کیپور "kip (قدس سره) r" یعنی: روز "کافر" و یا "کفاره" نامیده‌اند، و آن روزی است که اسرائیلیون با لوح دوم از دین خود آشنا شدند. (1)

پس این سخن که سنت یهود این بوده است که همه ساله در روز عاشوراء از ماه محرم روزه می داشته است غیر قابل توجیه است. اضافه بر آن، روز ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه در هجرت از مکه روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول بوده است و نه در ماه محرم. (2) حال با این تفصیل چگونه ممکن است روز ورود رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با روز سنت یهود در روزه گرفتن همزمان شده باشد و مردم را به خاطر نجات خود از کفار مکه امر به روزه این روز نموده باشد؟!

بنا بر این سال یهود بر اساس سال شمسی است، یعنی: تقریباً هر 36 سال یک بار روز عاشورا با روزی که مورد نظر یهود برای روزه گرفتن است مقارن می گردد. پس روزه گرفتن در روزی به نام عاشوراء و در ماهی به نام محرم که بر اساس آن همه سال بخوانند در سالروز نجات موسی از چنگال فرعون آن روز را روزه بگیرند و تبدیل به سنت یهود شود از امور غریب است.

هفتم: تفاوت کیفیت روزه یهود با روزه مسلمانان

اشکال اساسی دیگر به روایات روزه عاشورا، تفاوت موقعیت زمانی روزه یهود با روزه مسلمانان است که به جای صبح تا غروب، از غروب آفتاب تا غروب آفتاب روز دیگر است (3)؛

سَقَّاف که از خبرگان این فن است می گوید: در زمان ما هیچ

ص: 439

1- [21]. رک: کتاب مقدس؛ عهد عتیق، سفر لاوین، فصل 16، آیه 36. و رک: دایره المعارف کتاب مقدس، تالیف و ترجمه: بهرام محمدیان و دیگران، تهران، روزنو، 1380 ه.ش، ص 381.

2- [22]. تاریخ طبری، ج 2، ص 3 - الکامل فی التاريخ، ج 2، ص 518 - فتح الباری، ج 4، ص 289

3- [23]. المفصل فی تاریخ العرب، ج 6، ص 339 چاپ دارالملايين - کتاب المقدس، ج 2، ص 2660.

شخص یهودی یافت نمی شود که روز دهم محرم را که عید آنان محسوب شود روزه بگیرد، و در مطالب ثبت شده تاریخی نیز چیزی که دلالت بر این موضوع نماید یافت نشد، چون یهود روز دهم از ماه تشرین که اولین ماه از سال آنهاست را روزه می گیرند که این را روز عاشوراء نمی نامند و بلکه عید کیپور می نامند.⁽¹⁾

هشتم: روزه عاشورا دست ساخته بنی امیه

تعارض مذکور و مطالب عجیب بعضی از این روایات، این احتمال را بسیار تقویت می کند که این روایات از محصولات بنی امیه است و آنها به خاطر سرور و شادی در عاشورا، استحباب روزه این روز را جعل کردند و کم کم این امر به یک سنت در میان اهل سنت تبدیل شد. و این همان مطلبی است که در زیارت عاشورا آمده است؛ آنجا که می خوانیم: "اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنی امیه"، و نیز آنجا که آمده: "هذا یوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین صلوات الله علیه".

جالب آن است که در روایات اهل بیت به این نکته تصریح شده است و به همین دلیل شیعیان را توصیه کرده اند این روز را روزه نگیرند که بیشتر فقهای شیعه به استناد همین روایت حکم به کراهت روزه این روز کرده اند.

در روایتی آمده است که: از امام رضا (علیه السلام) درباره روزه روز عاشورا سوال کردند؟

حضرت فرمود: "آیا از روزه پسر مرجانه سوال می کنید؟ روز عاشورا، روزی است که ناپاکان از آل زیاد به خاطر {سرور و شادی ناشی از} کشتن امام حسین (علیه السلام) آنرا روزه گرفتند".

در حدیث دیگری، امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

"روز عاشورا، روز روزه نیست بلکه روز حزن و مصیبتی است که

ص: 440

برای اهل آسمان و زمین و همه مومنان وارد شد و روز شادی و سرور پسر مرجانه و آل زیاد و اهل آتش است."

بنابر این ائمه ((علیهم السلام)) به این دلیل که بنی امیه از روی سرور و شادی عاشورا را روزه می گرفتند، شیعیان را توصیه کرده اند در این روز روزه نگیرند و به عزاداری و سوگواری پردازند و به همین دلیل است که اکثر فقهای شیعه حکم کرده اند که روزه گرفتن در روز عاشورا مکروه است.

پی نوشت ها:

[1]. حضرت امام خمینی، تحریر الوسیله، ج 1، ص 274

[2]. من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 51، ح 224. کافی، ج 4، ص 146، باب صوم عاشوراء و عرفه، حدیث 4.

[3]. امالی شیخ طوسی، ص 667، رقم 1397 / 4.

[4]. الکافی، ج 4، ص 147، شماره 6 - تهذیب، ج 4، ص 301، شماره 912 - الاستبصار، ج 2، ص 135، شماره 443.

[5]. وسائل الشیعه (آل البیت)، شیخ حر عاملی، ج 10، ص 460.

[6]. جامع المدارک، مرحوم خوانساری، ج 2، ص 226.

[7]. الحدائق الناضره، محقق بحرانی، ج 13، ص 376.

[8]. مستند الشیعه، محقق نراقی، ج 10، ص 493.

[9]. العروه الوثقی، سید یزدی، ج 3، ص 657

[10]. مصباح المتعجد، شیخ طوسی، ص 547.

[11]. صحیح البخاری، ج 2، ص 250، ح 2002، کتاب الصوم، ب 69. باب صِیَامِ یَوْمِ عَاشُورَاءَ. این روایت به خاطر وجود "هشام بن عروه" در سلسله سند آن اشکال و مناقشه سندی دارد؛ زیرا ابن قَطَّان در باره او گفته: "أَنَّه اختلط و تَغَیَّرَ"، (او تغییر کرد و مطالب نادرست و صحیح را مخلوط نمود) و ذهبی در باره او می گوید: "أَنَّه نَسِيَ بعض محفوظه أو وهم"، (او بعضی محفوظاتش را فراموش

ص: 441

می کرد و یا در آنها شک می کرد) و یا از ابن خراش در باره او آمده است که: "کان مالک لا یرضاه نقم علیه حدیثه لأهل العراق"، (مالک از وی رضایت نداشت و از احادیث او که برای اهل عراق نقل می کرد انتقاد می کرد). میزان الاعتدال، ج 4، ص 301.

[12]. صحیح بخاری، ج 2، ص 251، شماره حدیث 2004.

[13]. مجمع الزوائد، هیشمی، ج 3، ص 186.

[14]. صحیح البخاری، ج 4، ص 269، ح 3558، کتاب المناقب، ب 23، باب صِفَه النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

[15]. فتح الباری، ابن حجر، ج 4، ص 213.

[16]. لطائف المعارف، ص 102.

[17]. المحصول. فخر رازی (606 هـ-). ج 3. ص 263

[18]. المعتمد، ابو الحسین بصری، ص 336.

[19]. حاشیه رد المحتار. ابن عابدین. ج 1. ص 97.

[20]. سنن ترمذی، ج 4، ص 159

[21]. رک : کتاب مقدس؛ عهد عتیق، سفر لاولین، فصل 16، آیه 36. و رک: دایره المعارف کتاب مقدس، تالیف و ترجمه : بهرام محمدیان و دیگران، تهران، روزنو، 1380 ه.ش، ص 381.

[22]. تاریخ طبری، ج 2، ص 3 - الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 518 - فتح الباری، ج 4، ص 289

[23]. المفصل فی تاریخ العرب، ج 6، ص 339 چاپ دارالملايين - کتاب المقدس، ج 2، ص 2660.

[24]. مجلّه الهادی در 7 جلد، ج 2، ص 37.

دیدگاه اهل سنت در باره مسئله عاشورا چیست توضیح دهید؟

پیش از آنکه نظر اهل سنت در باره حادثه عاشورا بیان شود لازم است جایگاه امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه اهل سنت مورد بررسی قرار بگیرد.

بدون تردید امام حسین (علیه السلام) فرزند رسول خدا (صلی الله علیه و آله) یکی از سروران جوانان اهل بهشت و از اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد (1) که در قرآن کریم محبت و دوستی شان با آیه مودت (2) بر مسلمین واجب گردیده است. وقتی که آیه شریفه "... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ" نازل گردید، از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال شد این خویشاوندان شما کیست که محبت و دوستی آنان بر ما واجب شده است؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: علی، فاطمه و دو فرزند او (حسن و حسین). (3)

و نیز احادیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از طریق اهل سنت نقل شده که بر این محبت و دوستی تاکید دارند. یکی از این روایات که مشتمل بر جملات متعددی است با جمله "من مات علی حب آل محمد مات شهیداً" آغاز می گردد و به جمله "ألا و من مات علی بغض آل محمد مات کافراً و من مات علی بغضهم لم یشم رائحه الجنة" به پایان می رسد. (4)

در کتابهای معتبر اهل سنت آمده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: قسم به آن کسی که جان محمد در دست اوست هیچ کس با ما اهل بیت دشمنی نمی کند مگر اینکه خدا او را وارد جهنم کند. (5)

آلوسی یکی از مفسرین اهل سنت از این حدیث این نتیجه را

ص: 443

1- [1]. محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج 15 ص 412، مؤسسه الرساله - بیروت - 1414 - 1993، الثانیه؛ محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 429، دار الکتب العلمیه - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى.

2- [2]. شوری/ 23.

3- [3]. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج 4 ص 223 و 224، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج 16 ص 21 و 22، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

4- [4]. زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشف، 4/220، بیروت، دار الکتب عربی.

5- [5]. ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج 15 ص 435؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 162، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1411 ق.

میگیرد که محبت اهل بیت بر تمام مسلمانان فرض می باشد. (1) و به همین دلیل امام شافعی عقیده خود را در باره اهل بیت اینگونه ابراز میکند:

یا اهل بیت رسول الله حبکم

فرض من الله فی القرآن انزله

کفاکم من عظیم القدر انکم

من لم یصل علیکم لا صلوات له (2)

(ای اهل بیت رسول خدا! محبت شما از طرف خداوند در قرآن فرض شده است و این عظمت برای شما کافی است که هر که در نماز بر شما درود نفرستد نمازش باطل است)

مراد شافعی این است که در تشهد نماز های یومیه صلوات فرستادن بر اهل بیت که امام حسین یکی از آنهاست فرض و واجب می باشد و اگر این صلوات فرستاده نشود نماز، نماز نخواهد بود.

و بر طبق حدیث رسول خدا (صلی الله علیه و آله) که در صحیح مسلم از زبان عایشه همسر پیامبر نقل شده است، امام حسین (علیه السلام) از مصادیق بارز اهل بیت به شمار میآید. عایشه می گوید: روزی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) صبح بین طلوعین جامه ای را که از پشم سیاه بافته شده بود بر خود انداخت در این هنگام حسن بن علی آمد و رسول خدا او را زیر جامه کنار خود برد لحظه ای بعد حسین آمد او نیز زیر جامه کنار رسول خدا رفت و پس از آن فاطمه دختر رسول خدا آمد او هم زیر جامه رفت و سپس علی آمد و با آنان در زیر جامه یکجا شد. در این زمان رسول خدا فرمود: "إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا" (احزاب/33). (3)

در مستدرک حاکم و کتاب های دیگر اهل سنت نیز از زبان ام سلمه همسر دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که زمانی که این

ص: 444

1- [6]. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج 25 ص 32، بیروت، دار احیاء التراث.

2- [7]. هیشمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص 148، مکتبه القاہره.

3- [8]. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج 4 ص 1883، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

آیه در خانه من بر پیامبر نازل گردید پیامبر (صلی الله علیه و آله) علی، فاطمه، حسن و حسین را در زیر کساء جمع کردند و فرمودند: "اللهم هؤلاء اهل بیتی" ام سلمه می گوید من عرض کردم آیا من از اهل بیت نیستم فرمودند: تو اهل منی و با خیر هستی و اینان اهل بیت من هستند. (1)

فخر رازی می گوید صحت این روایت بین اهل تفسیر و حدیث متفق علیه می باشد. (2)

از طرف دیگر امام حسین (علیه السلام) نه تنها فرزند بلکه پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. امام فخر رازی آیه شریفه مباحله را دلیل قاطع بر این مطلب گرفته که حسن و حسین دو پسر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) میباشند؛ زیرا هنگامی که به دستور خدا مأمور شدند که در مباحله پسران شان را دعوت کنند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) حسن و حسین را دعوت کرد و با خود آورد. بنابراین واجب است که آن دو پسران پیامبر باشند. (3)

فخر رازی که یکی از علمای برجسته اهل سنت است در باره شدت تعلق اهل بیت با پیامبر اسلام می گوید که شکی در این نیست که بین فاطمه، علی، حسن و حسین و بین پیامبر (صلی الله علیه و آله) تعلق شدیدی وجود داشته و واجب است که آنان اولین مصداق آل محمد باشند. و سپس در ذیل آیه مودت می گوید شکی نیست که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فاطمه و علی و حسن و حسین را دوست داشتند بنابراین مثل همین محبت و دوستی با آنان بر همه ی امت واجب می باشد و آیات "وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ" (اعراف/۱۵۸) و "قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ" (آل عمران/۳۱) و "لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ" (احزاب/۲۱) دلیل بر این مطلب می باشد. و در ادامه می گوید دعایی که در پایان تشهد نماز خوانده می شود که عبارت است از "اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا

ص: 445

-
- 1- [9]. نیشابوری، محمد بن عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، 1411 ق، 3/451.
- 2- [10]. رازی، فخر الدین محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج8 ص71، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، 1421 هـ - 2000 م، الطبعه: الأولى.
- 3- [11]. تفسیر کبیر، ج8 ص72.

و آل محمد " تعظیم بس بزرگی است که در باره احدی غیر از آنان وجود ندارد و تمام اینها دلالت بر این دارد که دوستی و محبت آل محمد واجب است و لذا امام شافعی گفته است که: ان كان رفضا حب آل محمد فليشهدان الثقلان أني رافضي(1)

اینکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) فرزندش امام حسین (علیه السلام) را بسیار دوست میداشتند در احادیثی که در کتابهای اهل سنت نقل شده منعکس گردیده است. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) امام حسین (علیه السلام) را به حدی دوست داشت که مدام دهن او را می بوسید و می گفت حسین از من است و من از حسینم(2). در حدیث دیگری آمده است که روزی حسین با بچه ها بازی می کرد در این هنگام رسول الله (صلی الله علیه و آله) آمد او را در بغل گرفت و سپس یک دست خود را زیر چانه او گذاشت و با دست دیگر از قفای سر او گرفت و سرش را بلند کرد و دهنش را بر دهن او گذاشت و گفت: حسین از من است و من از حسینم خداوند پیامرزد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد(3). از طریق ابی هریره و دیگران نقل شده که روزی حسین داخل مسجد شد و خودش را به بغل رسول خدا انداخت و انگشتان خود را داخل محاسن رسول خدا نمود، در این هنگام رسول خدا دهن خود را بر دهن او گذاشت و فرمود: خدایا! من حسین را دوست دارم و تو هم او را و هر که او را دوست دارد دوست بدار. ابو هریره می گوید بعد از این که هر گاه حسین را میدیدم اشک از چشمانم جاری میگردد(4).

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود: "من احب الحسن و الحسين فقد احبني و من ابغضهما فقد ابغضني؛ یعنی هر که حسن و حسین را دوست داشته باشد در حقیقت مرا دوست دارد و هر که با آنان دشمنی کند در حقیقت با من دشمنی کرده است."(5)

با تمام این روایات و مطالبی که از طریق اهل سنت در باره اهل

ص: 446

1- [12]. تفسیر کبیر، 27/143.

2- [13]. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج3 ص184، بیروت دارالکتب العلمیه، 1411ق.

3- [14]. صحیح ابن حبان، ج15، 428. قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج1 ص51، بیروت، دارالفکر.

4- [15]. المستدرک علی الصحیحین، ج3 ص196.

5- [16]. سنن ابن ماجه، ج1 ص15.

بیت و بخصوص امام حسین (علیه السلام) مبنی بر مقام و جایگاه او در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و محبت و دوستی آن حضرت و وجوب این محبت بر امت اسلامی نقل شده، وقتی به صفحات تاریخ رجوع شود مشاهده می شود که بیشترین و بدترین ظلم بر اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روا داشته شده است. از میان این ظلمها ظلمی که از طرف یزید بن معاویه بر فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) حضرت امام حسین (علیه السلام) انجام گرفت در تاریخ بشریت نظیر آن وجود ندارد و در آینده هم چنین ظلمی واقع شدنی نخواهد بود؛ زیرا آنانی که خود را مسلمان میدانستند و از امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به شمار میآمدند، به نام اسلام، فرزند و پسر پیامبر خود شان را همراه با یاران او به بدترین و بی رحمانه ترین وضع کشتند و اطفال و زنان خانواده ی پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله) را به نام کافر و طاغی اسیر نموده و در شهرها در منظر مردم گشتانده و در مجالس یزید و عبیدالله بن زیاد آنان را از نظر جسمی و روحی مورد آزار و اذیت قرار دادند.

این واقعه تاریخی غیر قابل انکار می باشد که امام حسین (علیه السلام) با یاران اندک خود به مظلومانه ترین وجه توسط یزید بن معاویه، در راه خدا و حفظ دین اسلام در کربلا و روز عاشورا سال 61 هجری به شهادت رسیده و خانواده پاک او که خانواده پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود با ظالمانه ترین وجه به اسارت گرفته شدند. بنابراین برای یک مسلمان واقعی و پیرو راستین قرآن و سنت، با توجه به آیات و روایاتی که نقل شد کافی است که نسبت به واقعه عاشورا اندوهگین و ماتم زده باشد و بدون شک بی تفاوتی نسبت به آن دلیل بر بی مبالاتی نسبت به دستور خدا و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) می باشد. زیرا ممکن نیست

کسی امام حسین (علیه السلام) را به عنوان قریبی و اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) دوست داشته باشد، اما واقعه کربلا و عاشورا او را غمگین و ماتم زده نگرداند. و نیز ممکن نیست کسی مسلمان باشد اما قیام امام حسین (علیه السلام) را در برابر انحراف و ظلم و دشمنان اسلام به عنوان قیام ناب الهی در قالب مجالس و عزاداری گرامی ندارد.

دیدگاه اهل سنت در باره حادثه‌ی عاشورا

در موضع گیری اهل سنت در برابر حادثه عاشورا اهل سنت به دو دسته تقسیم می شود. یک دسته که اکثریت اهل سنت را تشکیل می دهد اهل سنت معتدل و محب اهل بیت (علیه السلام) می باشد. دسته دوم اهل سنت، پیرو بنی امیه و یزید بن معاویه است که نسبت به اهل بیت و امام حسین (علیه السلام) دید مثبتی ندارد بلکه میتوان گفت دشمن اهل بیت می باشد. این دسته امروز در قالب سلفیه و وهابیت در جهان اسلام معروف است.

اما در باره اهل سنت معتدل باید گفت که آنان از این حادثه ی ناگوار، غمگین و ناراضی هستند و عوامل آن را مورد نکوهش و گاهی مورد لعن قرار می دهند. موضع گیری این دسته از اهل سنت را میتوان از مطالبی که در زیر به آنها اشاره می شود به دست آورد:

علمای اهل سنت از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) روایاتی را مبنی بر شهادت امام حسین (علیه السلام) نقل نموده که از آن جمله این روایت است: "... روزی حسین (علیه السلام) در کودکی بر پشت و گردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بازی می کرد که جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت آیا او را دوست داری فرمود بلی. جبرئیل گفت امت تو او را خواهد کشت. و سپس محل شهادت او را به پیامبر (صلی الله علیه و آله) نشان داده و مشتی خاک سرخ رنگ را از آن محل برداشته و به ام سلمه می دهد..."⁽¹⁾ و نیز روایاتی را در مورد حوادث روز عاشورا و بعد از آن نقل نموده که در یکی از این روایات چنین آمده است: "هنگامی که حسین بن علی کشته شد آفاق آسمان تا چندین ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود

ص: 448

1- [17]. احمد بن حنبل، مسند احمد، 242/3، بیروت، دار صادر، و هیشمی، مجمع الزوائد، 9/187، بیروت دار الکتب العلمیه، 1408 ق.

و این سرخی آسمان حکایت از گریه آن داشته است. (1)

بیشتر مفسرین اهل سنت این روایت را در ذیل آیه "فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ" (الدخان/29) این سخن را آورده اند. (2)

در تفسیر ابن ابی حاتم آمده است که آسمان از زمانی که دنیا بوده است بر هیچ کسی نه گریسته است مگر بر دو نفر یکی یحیی بن زکریا و دیگری حسین بن علی می باشد. و از زید بن زیاد نقل شده که چون که حسین کشته شد آفاق آسمان چهار ماه رنگ سرخ را به خود گرفته بود و از عطاء نقل شده که گریستن آسمان سرخ شدن اطراف آن می باشد. (3)

طبرانی نقل میکند که محمد بن حمید جهمی از اولاد ابی جهم در قتل حسین این شعر را که به زینب دختر عقیل بن ابی طالب منسوب است انشاد کرد:

مَاذَا تَقُولُونَ إِنْ قَالَ الرَّسُولُ لَكُمْ مَاذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ

بِأَهْلِ بَيْتِي وَ أَنْصَارِي وَ ذُرِّيَّتِي مِنْهُمْ أُسَارَى وَ قَتَلَى ضَرَجُوا بِدَمِ

مَآكِنَ ذَاكَ جَزَائِي إِذْ نَصَحْتُ لَكُمْ أَنْ تَخْلَفُونِي بِسُوءِ فِئَةِ ذَوِي رَحِمِ

یعنی چه میگویید اگر رسول خدا به شما بگوید که به عنوان آخرین امت با اهل بیت و یاران و ذریه من چه کردید؟ برخی از آنها را اسیر و برخی را کشته و با خون آغشته نمودید. جزای من هنگامی که شما را نصیحت کردم این نیست که با خویشان من اینگونه رفتار بد انجام دهید! (4)

از دیدگاه اهل سنت بنا بر آنچه که در متون روایی آنها آمده، امت اسلامی با اهل بیت رسول خدا در از مایش قرار دارد زیرا بنا بر نقل خالد بن عرفطه رسول خدا فرموده بودند زود است که شما بعد از من در باره اهل بیتم مورد آزمایش قرار خواهید گرفت. (5) و این امتحان و ابتلاء تا پایان تاریخ همچنان ادامه دارد و لذا همانگونه که در روز عاشورا بسیاری از مسلمانان در معرض

ص: 449

1- [18]. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور، بیروت، دار الفکر، 1993 م و ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر ابن کثیر 4/143، بیروت، دار الفکر، 1401 ق و طبری، محمد بن جریر، تفسیر طبری، 25/124، بیروت، دار الفکر، 1405 ق.

2- [19]. رک: المحرز الوجیزی تفسیر الکتاب العزیز، ج5 ص73؛ تفسیر بغوی، ج4 ص152، تفسیر طبری، ج25 ص124، تفسیر قرطبی، ج16 ص141، تفسیر ثعلبی، ج8 ص353، تفسیر العز بن عبدالسلام، ج3 ص170

3- [20]. تفسیر ابن ابی حاتم، ج10 ص3289.

4- [21]. سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الطبرانی، المعجم الکبیر، ج3 ص124 مکتبه الزهراء، الموصل - 1404 - 1983، الثانیه، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی.

5- [22] المعجم الکبیر، ج4 ص192.

امتحان قرار گرفتند و فقط تعداد معدودی از این امتحان سربلند بیرون آمدند، امروز نیز مسلمانان با موضع گیری در قبال این واقعه همچنان امتحان میشوند و هرکه به دلیل محبتی که نسبت به امام حسین (علیه السلام) و خاندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دارد از آن غمگین شود و کسانی را که باعث این حادثه شده و ظلم هایی را بر این خاندان پاک روا داشتند از خود طرد کنند سربلند خواهند بود اما آنانی که در قبال این واقعه بی تفاوت هستند و یا از یزید و یاران او حمایت می کنند قطعاً در این امتحانی که رسول خدا آن را برای امت خود قرار داده است مردود و در روز جزا در برابر رسول الله (صلی الله علیه و آله) شرمسار و سرافکننده خواهند بود.

اینست که تفتازانی از متکلمین بنام اهل سنت می گوید: ظلمی که بر اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) انجام گرفته نمی توان آن را پنهان نمود. زیرا بر این ظلم که در نهایت شقاوت بوده جمادات و حیوانات بی زبان شهادت می دهند و نزدیک بود که زمین و آسمان بر آن گریه کنند و کوهها از جا کنده شوند و صخرهها تکه تکه گردند. پس لعنت خدا بر کسی که این کار را انجام داد یا به آن راضی شد و یا در این جهت کوشید. و عذاب آخرت شدید تر و ماندگار تر می باشد. (1)

بنابراین می توان گفت علمای آگاه اهل سنت نیز به خاطر واقعه عاشورا محزون و ماتم زده هستند. هر چند عوام آنان اطلاعات چندانی از مسئله عاشورا و کربلا ندارند. و لذا در برخی از مناطق اهل سنت دیده شده که در روز عاشورا برای امام حسین (علیه السلام) مجلس عزا تشکیل می دهند منتهی مجالس در میان اهل سنت به علت های مختلفی فراگیر نمی باشد.

اما فرقه وهابیت هماهنگ با سیاست بنی امیه و به ویژه یزید بن معاویه مراسم عزا و سخنرانی را در روز عاشورا حرام و بدعت می دانند بلکه از این حد فراتر رفته این روز را مبارک

ص: 450

1- [23]. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر، شرح مقاصد فی علم الکلام، 2/307، پاکستان، دار النعمانیه، اول، 1401 ق.

شمرده و برای جشن و شادمانی و شیرینی خوری و خریدن لوازم جدید منزل و سرمه کشیدن و نظافت و امثال اینها مناسب می دانند و این فرهنگی است که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان خلافت عبدالملک مروان برای شکنجه و عذاب شیعیان پایه گذاری کرد. (1) و سنی هایی که با مراسم عزاداری روز عاشورا مخالفت می کنند متأثر از همین فرهنگ می باشند.

موضع و دیدگاه منفی وهابیه و سلفی های متجدد در باره حادثه عاشورا بر حمایت یزید بن معاویه و تبرئه او از این جنایت مبتنی است و برای اینکه حقایق و وقایع حادثه عاشورا بر ملا نشود و یزید و اطرافیان و پیروان او از طرف مسلمانان زیر سوال نرود از برگزاری مراسم عزاداری جلوگیری می کنند.

وهابیه از این حد هم تجاوز کرده و بر بدعت عزاداری در روز عاشورا بسنده نکرده بلکه روز عاشورا را روز عید و زینت و سرور و شادمانی می دانند، و به قصد تبرک و شکرانه کشتن امام حسین (علیه السلام) نور چشم رسول خدا و سید جوانان اهل بهشت، این روز را روزه می گیرند. روایت عمرو بن ابی یوسف می گوید: من شنیدم که معاویه روی منبر گفت روز عاشورا روز عید است، هر کس دوست دارد روزه بگیرد و هر کس نمی خواهد روزه نگیرد حرجی بر او نیست. (2)

مقریزی می گوید: در دوران حکومت فاطمیون در مصر، در روز عاشورا به خاطر شهادت حسین (علیه السلام) ماتم و سوگواری بر پا می شد، ولی هنگامی که بنی ایوب به حکومت رسیدند، آنها در روز عاشورا سرور و شادمانی بر پا نموده و با ریخت و پاش غذا پخش می کردند، هم چنین به حمام رفته و تنظیف نموده و به چشم سرمه می کشیدند آنان این اعمال را در پیروی از روش و عادت اهل شام که حجاج بن یوسف ثقفی در زمان عبد الملک بن مروان، در مخالفت با ش-ی-عیان علی بن ابی طالب (علیه السلام) که روز

ص: 451

1- [24]. الوردانی، صالح، الشیعه فی مصر من الامام علی - ص 34، قاهره، مطبعه مدبولی صغیر، اول، 1414 ق.

2- [25]. صنعانی، عبد الرزاق، مصنف عبدالرزاق، ج 4، ص 29، ح 7850، منشورات المجلس العلمی.

عاشورا را روز اندوه و ماتم می دانند پی ریزی کرده بود، ان-ج-ام-م-ی دادند(1). سقاف می گوید: این اخبار زیاد و کثیر العدد را برای دفن قضیه کربلا آوردند، لیکن قضیه کربلا به عظمت خود باقی ماند و آنها بیچاره و فشل شدند.(2)

معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

1- حسین ابو الشهداء؛ عباس محمد عقاد

2- عبد الرحمن شرقاوی، الحسین ثائراً الحسین شاهداً

پی نوشت ها:

[1]. محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التمیمی البستی، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، ج 15 ص 412، مؤسسه الرساله - بیروت - 1414 - 1993، الثانيه؛ محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 429، دار الکتب العلمیه - بیروت - 1411 هـ - 1990 م، الطبعة: الأولى.

[2]. شوری/ 23.

[3]. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، ج 4 ص 223 و 224، بیروت، دار احیاء التراث العربی؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، ج 16 ص 21 و 22، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

[4]. زمخشری، جار الله محمد بن عمر، کشاف، 4/220، بیروت، دار الکتب عربی.

[5]. ابن حبان بستی، صحیح ابن حبان، ج 15 ص 435؛ حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج 3 ص 162، بیروت، دار الکتب العلمیه، 1411 ق.

[6]. آلوسی بغدادی، سید محمود، روح المعانی، ج 25 ص 32، بیروت، دار احیاء التراث.

[7]. هیثمی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة، ص 148، مکتبه القاہره.

ص: 452

1- [26]. طبسی، نجم الدین، صوم یوم عاشورا، بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص 137، منشورات عهد به نقل از سیر اعلام النبلاء ج 4، ص 343.

2- [27]. نجم الدین طبسی، صوم عاشورا بین السنه النبویه و البدعه الامویه، ص 139، منشورات عهد.

[8]. مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، ج4 ص1883، بيروت، دار احياء التراث العربى.

[9]. نيشابورى، محمد بن عبد الله، المستدرک على الصحيحين، بيروت، دار الكتب العلميه، اول، 1411 ق، 3/451.

[10]. رازى، فخر الدين محمد بن عمر، تفسير كبير، ج8 ص71، بيروت، دار الكتب العلميه، اول، 1421 هـ - 2000 م، الطبعة: الأولى.

[11]. تفسير كبير، ج8 ص72.

[12]. تفسير كبير، 27/143.

[13]. حاكم نيشابورى، المستدرک على الصحيحين، ج3 ص184، بيروت دارالكتب العلميه، 1411 ق.

[14]. صحيح ابن حبان، ج15، 428. قزوينى، محمد بن يزيد، سنن ابن ماجه، ج1 ص51، بيروت، دارالفكر.

[15]. المستدرک على الصحيحين، ج3 ص196.

[16]. سنن ابن ماجه، ج1 ص15.

[17]. احمد بن حنبل، مسند احمد، 242/3، بيروت، دار صادر، و هيثمى، مجمع الزوائد، 9/187، بيروت دار الكتب العلميه، 1408 ق.

[18]. سيوطى، جلال الدين، الدر المنثور، بيروت، دار الفكر، 1993 م و ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير ابن كثير 4/143، بيروت، دار الفكر، 1401 ق و طبرى، محمد بن جرير، تفسير طبرى، 25/124، بيروت، دار الفكر، 1405 ق.

[19]. رك: المحرز الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، ج5 ص73؛ تفسير بغوى، ج4 ص152، تفسير طبرى، ج25 ص124، تفسير قرطبى، ج16 ص141، تفسير ثعلبى، ج8 ص353، تفسير العز بن عبدالسلام، ج3 ص170

[20]. تفسير ابن ابى حاتم، ج10 ص3289.

[21]. سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم الطبرانى، المعجم الكبير، ج3 ص124 مكتبة الزهراء، الموصل - 1404 - 1983، الثانيه،

تحقيق: حمدى بن عبدالمجيد السلفى.

[22] المعجم الكبير، ج4 ص192.

[23]. تفتازانى، سعد الدين مسعود بن عمر، شرح مقاصد فى علم الكلام، 2/307، باكستان، دار النعمانيه، اول، 1401 ق.

[24]. الوردانى، صالح، الشيعه فى مصر من الامام على - ص 34، قاهره، مطبعه مدبولى صغير، اول، 1414 ق.

[25]. صنعانى، عبد الرزاق، مصنف عبدالرزاق، ج 4، ص 29، ح 7850، منشورات المجلس العلمى.

[26]. طبسى، نجم الدين، صوم يوم عاشورا، بين السنه النبويه و البدعه الامويه، ص 137، منشورات عهد به نقل از سير اعلام النبلاء ج 4، ص 343.

[27]. نجم الدين طبسى، صوم عاشورا بين السنه النبويه و البدعه الامويه، ص 139، منشورات عهد.

ص: 454

قیام امام حسین برای غیرمسلمانان چگونه میتواند الهام بخش باشد در حالیکه ساختار انقلاب او با آنان فرق دارد؟

بی گمان قیام امام حسین (علیه السلام) تأثیرات اجتماعی وسیعی در جهان داشته و خواهد داشت و برای بسیاری از امتها الهام بخش خواهد بود؛ چه اینکه این تأثیرها از حوزه جهان اسلام شروع شد و موج این قیام مهم الهی که در طول تاریخ بشریت بی نظیر بود به تمام جهان رسید؛ قیامهایی که پس از نهضت عاشورا در جهان اسلام فراگیر گردید هر یک شعاعی داشتند و این واکنشها در جهان اسلام تأثیرهایی سیاسی و فرهنگی و اجتماعی بزرگی برپا کرد؛ در این مورد کتابهایی نوشته اند چه از طرف مسلمانان و چه از سوی مستشرقان که تحقیق مستشرقان زوایایی زیادی داشته است؛ مستشرقان دیدگاههای متفاوتی دارند که به برخی از آنها اشاره می شود؛

انگری، کابریل

به جای اینکه واقعه کربلا، موجب ترس طرفداران حسین (علیه السلام) و علی (علیه السلام) شود، شجاعت شیعیان را برانگیخت و آنان را به گرفتن انتقام تهییج کرد. (1)

ایروینگ، واشنگتن مورخ آمریکایی

در زیر آفتاب سوزان سرزمین خشک و در روی ریگ های تقدیده عراق، روح حسین فناپذیر است؛ ای پهلوان، و ای نمونه شجاعت و ای شهسوار من، ای حسین! (2)

بروکلیمان، کارل خاورشناس و محقق آلمانی

شهادت حسین (علیه السلام) علاوه بر نتایج و اثرات سیاسی، موجب تحکیم و اشاعه مذهب شیعه گردید و این مذهب مرکز و مظهر

ص: 455

1- [1]. علی و حسین دو قهرمان اسلام: گابریل انگری، ترجمه فروغ شهاب، کتاب فروشی زوار، تهران، بی تا، ص 282

2- [2]. درس تاریخ ملل و دول اسلامی: کارل بروکلیمان، ترجمه هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1364، ص 108.

درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص 451.

تمایلات ضد عرب شد. (1)

برون، ادوارد مورخ و دانشمند انگلیسی

به عقیده ما دسته شیعه یا طرفداران علی (علیه السلام) به قدر کافی هیجان و از خود گذشتگی نداشتند، ولی پس از حادثه کربلا قضیه دگرگون شد و تذکار زمین کربلا که به خون فرزند پیامبر آلوده بود و یادآوری عطش سخت وی و نعش نزدیکانش که اطرافش روی زمین ریخته بود، کافی بود که عواطف سست ترین مردم را به هیجان آورد و روحها را غمگین سازد. چنانچه به رنج و خطر و حتی نسبت به مرگ بی اعتنا شوند. (2)

پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ مورخ بزرگ روسی

حسین (علیه السلام) در پیکار نابرابر پس از آن که 33 زخم نیزه و 34 زخم شمشیر بر او وارد آمد از پای در آمد. هم رزمان وی نیز کشته شدند. (3)

توندول، بورشو تامداس

شهادت حسین (علیه السلام) از همان زمان که طفلی بیش نبودم، در من تاثیر عمیق و حزن آوری میبخشید. من اهمیت بر پاداشتن این خاطره بزرگ تاریخی را میدانم. این فداکاری های عالم از قبیل شهادت امام حسین (علیه السلام) سطح بشریت را ارتقاء بخشیده است و خاطره ی آن شایسته است همیشه بماند و یادآوری شود. (4)

توین بی، ارنولد، جوزف فیلسوف و مورخ انگلیسی

معاویه یکی از قریشی های مقتدر نسل خودش بود. حضرت علی (علیه السلام) نتوانست با ریاکاری های سیاسی او مقابله کند لذا او و پسرش حسین (علیه السلام) نوه پیامبر مظلومانه به شهادت رسیدند. (5)

جمس فردریک

درس امام حسین (علیه السلام) و هر قهرمان شهید دیگر این است که در دنیا اصول ابدی عدالت و ترحم و محبت وجود دارد که تغییرناپذیرند. همچنین می رساند که هر گاه کسی برای این

ص: 456

1- [3]. درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص 451.

2- [4]. عظمت حسین بن علی (علیه السلام)، تالیف ابو عبدالله زنجانی، ص 44. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1354، ص 5.

3- [5]. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پطروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1354، ص 5. درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448.

4- [6] درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448 .

5- [7] . تاریخ تمدن: ارنولد توین بی، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، 1368، چاپ سوم، ص 45 .

صفات ابدی مقابله کند و بشر در راه آن پافشاری نماید، آن اصول همیشه در دنیا باقی و پایدار خواهد ماند. (1)

جوئف، رینو متشرق فرانسوی و مؤلف کتاب اسلام و مسلمین

شیعه دین خود را با شمشیر پیش نبرده، بلکه با نیروی تبلیغ و دعوت پیشرفت کرده و اهتمام آنها به برگزاری مراسم سوگواری موجب شده که تقریباً دو ثلث مسلمانان و بلکه جماعت از هنود و مجوس و سایر مذاهب نیز با آنان در عزای حسین (علیه السلام) شرکت کنند (2).

دیکنس، چارلز

اگر منظور امام حسین (علیه السلام) جنگ در راه خواسته های دنیایی خود بود، من نمی فهمم چرا خواهران و زنان و اطفالش به همراه او بودند. پس عقل چنین حکم میکند که او فقط به خاطر اسلام فداکاری کرد. (3)

دو کبری، موریس اندیشمند فرانسوی

پیروان حسین به واسطه عزاداری حسین میدانند که پستی و زیر دستی استعمار و استثمار را نباید قبول کنند، زیر شعار پیشرو و آقای آنها تن ندادن زیر بار ظلم و ستم بود (4).

زیدان، جرجی نویسنده مسیحی لبنانی

پس از رحلت پیامبر . . . حب جاه و مال بر فضایل اخلاقی، فایق آمد و افکار و آرای آل علی (علیه السلام) در میان چنان مردمی بی اثر ماند. چنانکه مردم کوفه به خاطر جاه و مال بیعتی را که با حسین بن علی (علیه السلام) کرده بودند، در هم شکستند و به این نیز اکتفا نکرده، او را کشتند. (5)

طوماس، مان متفکر آلمان

اگر بین فداکاری مسیح و حسین (علیه السلام) مقایسه شود، حتما فداکاری حسین پر مغزتر و با ارزش تر جلوه خواهد نمود. زیر مسیح روزی که آماده برای فدا شدن گردید زن و فرزند نداشت و در فکر آنان

ص: 457

1- [8] درسی که حسین به انسانها آموخت، ص 449.

2- [9] . پرتویی از عظمت حسین (علیه السلام)، لطف الله صافی، 440.

3- [10] . درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448.

4- [11] . همان، ص 451.

5- [12] . تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، 1372، چاپ هشتم، ص 65.

نبوده که بعد از او به چه سرنوشتی دچار خواهند آمد. امام حسین (علیه السلام) زن و فرزند داشت و بعضی از آنها کودک خردسال بودند و احتیاج به پدر داشتند. (1)

فریشلر، کورت مورخ بزرگ آلمانی

امام حسین (علیه السلام) در فداکاری قدم را از حدود فدا کردن خود برتر نهاد و فرزندانش را هم فدا کرد. . . . تصمیم ثابت حسین (علیه السلام) برای فداکاری مطلق نه ناشی از لجاجت بود نه معلول هوی و هوس و او با پیروی از عقل، مصمم شده بود که به طور کامل فداکاری کند تا این که مجبور نشود بر خلاف پر نسیب (عقیده، آرمان والا) خود به وسیله سازش کاری با یزید بن معاویه و زندگی ادامه دهد.

می دانیم که حسین (علیه السلام) خود را برای کشته شدن آماده کرده بود و او که عزم داشت خویش را فدا نماید، چرا توقف نکرد تا به قتلش برسانند و چرا دایم اسب میتاخت و شمشیر میانداخت. . . . حسین (علیه السلام) دست روی دست گذاشتن و توقف برای کشته شدن را دور از مردانگی و جهاد در راه پر نسیب خود میدانست در نظر حسین (علیه السلام) در همانجا توقف کردن و گردن بر فضا دادن، تا این که دیگران نزدیک شوند. تا او را به قتل برسانند. خودکشی محسوب می شود، یک مرد دلیر و با ایمان خودکشی نمی کند (2).

کارلایل، توماس دانشمندی بزرگ انگلیسی

بهترین درسی که از تراژدی کربلا میگیریم این است که، حسین و یارانش ایمان استوار به خدا داشتند. آنان با عمل خود روشن کردند که تفوق عددی در جایی که حق و باطل روبرو میشوند اهمیت ندارد. پیروزی حسین با وجود اقلیتی که داشت موجب شگفتی من است. (3)

گاندی، مهاتما رهبر انقلاب بزرگ هندوستان

من زندگی امام حسین (علیه السلام) آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خوانده ام و توجه کافی به صفحات کربلا نموده ام، بر من روشن

ص: 458

1- [13]. تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی، داود الهامی، مکتب اسلام، قم 1378، ص 130.

2- [14]. امام حسین (علیه السلام) و ایران، کورت فریشلر ترجمه ذبیح الله منصور، جاودان، تهران، 1355، چاپ دوم، ص 444

3- [15]. درسی که حسین به انسانها آموخت، ص 448.

شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سر مشق امام حسین (علیه السلام) پیروی کند. (1)

گبن، مسیو

فاجعه کربلا- و مصیبتی که بر حسین بن علی (علیه السلام) وارد شده، بعد از قرن‌ها متمادی و اقالیم خیلی دور دست حس شفقت و همدردی خون سردترین و دل سخت‌ترین خواننده را تحریک نموده و منقلبش میسازد. (2)

مادام، انگلیسی از نویسندگان دائره المعارف قرن نوزدهم فرانسه

بزرگ‌ترین دلیل بر اثبات مظلومیت امام حسین (علیه السلام) مسلمانها قربانی دادن بچه شیر خواره اش بود که در هیچ تاریخی سابقه ندارد بچه شیرخواری را برای طلب آب (بی قیمت و قدر) بیاورند و آن قوم دغا عوض دادن آب، او را طعمه تیر جفا قرار دادند. این عمل دشمن اثبات مظلومیت حسین (علیه السلام) را نمود و به همین نیروی مظلومیت بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود. در اثر جانبازی های او و اهل بیت بزرگش دین محمد صلی الله علیه وآله حیات نوینی بخود گرفت. (3)

ماساریک، توماس کشیش متفکر اروپایی

گرچه کشیشان ما هم از ذکر مصائب حضرت مسیح مردم را متاثر میسازند، ولی آن شور و هیجانی که در پیروان حسین (علیه السلام) یافت می شود در پیروان مسیح یافت نخواهد شد. گویا سبب این باشد که مصائب مسیح در برابر مصائب حسین مانند ناچیز است (4).

از سخنان این صاحب نظران میتوان نتیجه گرفت که نهضت امام حسین درگستره جهان موثر والهام بخش بوده و بسیاری از حقیقت جویان در شعاع نور این نهضت بیدار شده واز آن الهام گرفته و آنرا به بزرگی یاد کرده اند.

ص: 459

1- [16]. همان، ص 447.

2- [17]. تاریخ اسلام و عرب، امیر علی، ص 93.

3- [18]. چهره درخشان حسین بن علی (علیه السلام)، علی ربانی خلخالی، ص 134.

4- [19]. درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 451

1. امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان، اندیشمندان و مستشرقین غیر مسلمان. پدید آورنده: جوزف، رینو مشرق فرانسوی
2. امام حسین (علیه السلام) از دیدگاه بزرگان، اندیشمندان و مستشرقین غیر مسلمان - علی و حسین دو قهرمان اسلام: گابریل انگری، ترجمه فروغ شهاب.

پی نوشت ها:

- [1]. علی و حسین دو قهرمان اسلام: گابریل انگری، ترجمه فروغ شهاب، کتاب فروشی زوار، تهران، بی تا، ص 282
- [2]. درس تاریخ ملل و دول اسلامی: کارل بروکلمان، ترجمه هادی جزایری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران 1364، ص 108 .
درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص 451 .
- [3]. درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، سید عبدالکریم هاشمی نژاد، ص 451 .
- [4]. عظمت حسین بن علی (علیه السلام)، تالیف ابو عبدالله زنجانی، ص 44. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1354، ص 5 .
- [5]. اسلام در ایران، ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، ترجمه کریم کشاورز، پیام، تهران، 1354، ص 5 . درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448 .
- [6]. درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448 .
- [7]. تاریخ تمدن: ارنولد توین بی، ترجمه یعقوب آژند، مولی، تهران، 1368، چاپ سوم، ص 45 .
- [8]. درسی که حسین به انسانها آموخت، ص 449 .
- [9]. پرتویی از عظمت حسین (علیه السلام)، لطف الله صافی، 440 .

[10] . درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 448 .

[11] . همان، ص 451 .

[12] . تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه علی جواهر کلام، امیر کبیر، تهران، 1372، چاپ هشتم، ص 65 .

[13] . تحریف شناسی عاشورا در پرتو امام شناسی، داود الهامی، مکتب اسلام، قم 1378، ص 130 .

[14] . امام حسین (علیه السلام) و ایران، کورت فریشلر ترجمه ذبیح الله منصوری، جاودان، تهران، 1355، چاپ دوم، ص 444

[15] . درسی که حسین به انسانها آموخت، ص 448 .

[16] . همان، ص 447 .

[17] . تاریخ اسلام و عرب، امیر علی، ص 93 .

[18] . چهره درخشان حسین بن علی (علیه السلام)، علی ربانی خلخالی، ص 134 .

[19] . درسی که حسین (علیه السلام) به انسانها آموخت، ص 451

ص: 461

استفتانات عزاداری از مراجع عظام

تذکر: در این مجموعه برای چینش استفتانات مراجع مختلف جز ترتیب موضوعی، ترتیب خاص دیگری در نظر گرفته نشده است. ضمناً برای حفظ امانت در استفتانات از ویرایش آنها خودداری نمودیم.

بر پا داشتن مراسم عزاداری

۱. وظیفه ما در برابر این مراسم مهم اسلامی یعنی مراسم عزاداری و عاشورای حسینی چیست؟

بدون شک این مراسم از مهم ترین شعائر اسلامی است که هر سال باید باشکوه تر و با عظمت تر از سال گذشته برگزار شود حتی در بعضی از شرایط برای حفظ آن از شر اجانب ممکن است جنبه و جوب کفائی یا عینی به خود بگیرد و انجام آن رمز بقای اسلام و مذهب اهل بیت ((علیهم السلام)) است. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۲. آیا حضور کودکان در مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) که گاه توأم با بی نظمی است، شایسته است؟

به یقین باید کودکان و نوجوانان را از همان سنین پایین به مکتب حسینی مربوط ساخت و درس آزادگی و ایمان و شهادت را از همان اول به آنها آموخت. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۳. آیا اشکالی ندارد در ابتدای دسته های عزاداری

چهل چراغ قرار داشته باشد؟

مانعی ندارد .

۴. ما حدود سی سال است که در شب تاسوعا در مسجد شمع میگذاریم آیا می شود به جای شمع چیز دیگری مانند لامپ به مسجد داد؟

اشکال ندارد. (منبع:سایت آیت الله سیستانی)

پوشیدن لباس مشکی

۵. آیا پوشیدن لباس سیاه در عزای امامان معصوم(علیهم السلام)مکروه است؟

کراهت آن ثابت نیست، بلکه اگر برای تعظیم شعائر باشد دارای اجر و ثواب نیز خواهد بود. (منبع: سایت رهبری)

۶. آیا سیاه پوش کردن مسجد و پوشیدن لباس مشکی در مراسم عزاداری کراهت دارد؟

سیاهپوش کردن مساجد و پوشیدن لباس مشکی در ایام عزاداری خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به منظور تعظیم شعائر الهی و اظهار حزن و اندوه موجب ترتب ثواب الهی است در هر صورت کراهت پوشیدن لباس سیاه در غیر نماز ثابت نیست. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۷. حکم لباس مشکی در دو ماه محرم و صفر مستحب است یا مکروه؟

کار شایسته و پسندیده‌ای است. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

ص: 465

۸. آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می شنوند جایز است؟

اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۹. آیا جایز است زنان با حفظ حجاب و پوشیدن لباس خاصی که بدن آنان را بپوشاند، در دسته های سینهزنی و زنجیرزنی شرکت کنند؟

شرکت زنان در دسته های سینه زنی و زنجیر زنی شایسته نیست. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۱۰. آیا بانوان می توانند اندام مردانی را که برای عزاداری (سینه زنی و زنجیر زنی) لباس خود را در می آورند، نگاه کنند؟

بنابر احتیاط واجب، چنان نکنند. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

۱۱. آیا خواندن زن در مجالس عزاداری با علم او به اینکه مردان نامحرم صدای او را می شنوند جایز است؟

اگر خوف مفسده باشد باید از آن اجتناب شود. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۱۲. شنیدن صدای گریه و شیون نامحرم که در عزای اهل بیت (علیهم السلام) است (باتوجه به کنار هم بودن قسمت زنانه

و مردانه هیئت) برای مردان چه حکمی دارد؟

در صورتی که مفسده ای نداشته باشد، فی نفسه اشکال ندارد. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۱۳. آیا سر مه کشیدن و حنا بستن در ایام عزاداری نیز مانند غیر عزاداری همچنان مستحب است یا ترک آن در این گونه ایام بهتر می باشد؟

سر مه کشیدن مانعی ندارد ولی حنا بستن چون نشانه شادی است در ایام عزاداری بهتر است ترک شود. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

استفاده از آلات موسیقی در عزاداری

۱۴. استفاده از آلات موسیقی (مانند ارگ) و یا استفاده از طبل و سنج در مراسم عزاداری ائمه معصومین «(علیهم السلام)» چه حکمی دارد؟

استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان (علیه السلام) نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود. البته استفاده از طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد. (منبع: سایت رهبری)

۱۵. استفاده از طبل و سنج و شیپور در مجالس و دسته های عزاداری چه حکمی دارد؟

استفاده از شیپور و طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد، ولی نباید به گونه ای استفاده شود که موجب اذیت دیگران شود. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۱۶. استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ (از آلات موسیقی و شبیه پیانو است) و سنج و غیر آنها در مراسم عزاداری چه حکمی دارد؟

استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۱۷. باتوجه به اینکه در میان اعراب مرسوم بوده جهت اعلان خبر مهمی به مردم از طبل و سنج و نی استفاده می نمودند در زمان ما استفاده از این ابزار جهت امر عزاداری چه حکمی دارد؟

استعمال آلات مذکوره جایز نیست و شرکت در اینگونه عزاداریها هم اگر همراهی با آنها و ترویج آنها باشد، اشکال دارد. (منبع: استفتائات مکتوب دفتر آیت الله صافی گلپایگانی)

عزاداری های نامتعارف

۱۸. بعض عزاداران به خود گِل میمالند و با پای برهنه راه میروند. این نحوه عزاداری چه حکمی دارد؟

اینگونه امور که در محلی طبق مرسوم آن محل به وسیله آن، اظهار حزن و عزا نسبت به سالار شهیدان (علیه السلام) بنمایند، چنانچه ضرر معتد به برای جسم و جان نداشته باشد، مانعی ندارد.

ص: 468

۱۹. آیا مالیدن گِل به سر و صورت در ایام عزاداری اشکال دارد؟

اگر به نحو متعارف و به گونه ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود، اشکال ندارد.. (منبع:سایت مقام معظم رهبری)

۲۰. حکم چاکزدن گریبان و بر سر و صورت زدن در مصیبت امام حسین (علیه السلام) چیست؟

بر سر و صورت زدن و گریبان چاکزدن در مصیبت آن بزرگوار، مانعی ندارد.

۲۱. در روز عاشورا مراسم عجیبی در تفت یزد انجام می شود بدین صورت که مردم الوارهای سنگین را به شکل لانه کبوتر که تخمین میزنیم (تا ۵ تن وزن داشته باشد) بلند کرده و دور میزنند و بعد بروی زمین گذاشته و سینه میزنند این کار را چندین بار انجام می دهند. نظر شما چیست؟

این کار در روایات اسلامی وارد نشده و بهتر است به جای آن مجالس پرشکوه عزاداری و دستجات برگزار شود. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

برهنه شدن در عزاداری

۲۲. میخواستم حلال یا حرام را درباره برهنه شدن افراد در هیئت های مذهبی که جهت سینه زنی انجام می گیرد را بدانم؟

اشکال ندارد.

ص: 469

۲۳. آیا در عزاداری و سینه زنی امام حسین (علیه السلام) در آوردن پیراهن و برهنه شدن در مساجد جایز است؟

جایز است (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

۲۴. برهنه شدن در سینه زنی به شرط اینکه نامحرم نباشد اشکال دارد؟

شایسته است عزاداری به شیوه مرسوم و سنتی - که با لباس انجام می گرفته - برگزار گردد. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

هروله و بالا و پایین پریدن

۲۵. آیا هروله کردن در موقع سینه زنی (بالا و پایین پریدن) صحیح است؟

اگر موجب وهن مذهب یا مؤمنین یا مراسم عزاداری معصومین « (علیهم السلام) » باشد، جایز نیست و در هر حال بهتر است مؤمنین مراعات شؤون عزاداری معصومین « (علیهم السلام) » بویژه سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین « (علیه السلام) » را بنمایند. (منبع: سایت رهبری)

۲۶. «هروله» در جلسات عزاداری چه حکمی دارد؟

گاه می شود که اشخاص مصیبت زده از شدت تأثر از جا بر میخیزند و میروند و میآیند و خود را می زنند و فریاد می کنند؛ اگر کسی در مصیبت حضرت سیدالشهدا (علیهم السلام) که اعظم مصائب است واقعاً چنین حالی پیدا کند، یا مثل تباکی چنین حالی را دارد نمی توان این حالات را اهانت دانست. در این موارد سلیقه

ص: 470

ها مختلف است؛ بحسب ازمنه و امکانه فرق پیدا میکنند و عرف عام را باید ملاک دانست. آنچه لازم است این است که همه بر حفظ و شکوه و عظمت و حقیقت و وقار قدس و ملکوتی این برنامه و نشان دادن کمال حزن و اندوه خود اهتمام نمایند. (منبع: استفتائات مکتوب دفتر آیت الله صافی گلپایگانی)

۲۷. آیا بیرون آوردن لباس در مراسم عزاداری و پریدن به بالا در مراسم سینه زنی اشکال دارد؟

عزاداری خامس آل عبا (علیهم السلام) از افضل قربات است و چنین مجالسی باید مرکز نشر و گسترش معارف اهل بیت (علیهم السلام) باشد و از این گونه کارها پرهیز شود.

۲۸. هروله کردن و گفتن ذکر ائمه بصورت تند و پشت سر هم (شور) جایز است؟

اگر موجب وهن مذهب یا مراسم عزاداری معصومین (علیهم السلام) نباشد فی نفسه اشکال ندارد. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۲۹. آیا هروله کردن در سینه زنی صحیح است یا خیر؟

انجام چنین حرکاتی در شأن عزاداری سید الشهداء (علیه السلام) که از افضل قربات محسوب می شود نیست. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۳۰. آیا هروله کردن (بالا و پایین پریدن) در عزاداری یا جشن یا حتی عزاداری امام حسین (علیه السلام) جایز است یا خیر؟

اشکال ندارد. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

۳۱. مداحان بعضاً برای شور کردن مجلس لفظ حسین را طوری سریع تلفظ می کنند که فقط س، ی، ن یعنی سین فقط به گوش می خورد. آیا اینگونه کارها باعث رنجش امام حسین (علیه السلام) نمیگردد و توهین به آن امام عزیز محسوب نمیگردد؟ اشکال ندارد.

۳۲. در بعضی از هیأت های مذهبی مصیبت هایی خوانده می شود که مستند به مقتل معتبری نیست و از هیچ عالم یا مرجعی هم شنیده نشده است و هنگامی که از خواننده مصیبت از منبع آن سؤال می شود، پاسخ می دهند که اهل بیت (علیهم السلام) اینگونه به ما فهمانده اند و یا ما را راهنمایی کرده اند و واقعه کربلا فقط در مقاتل نیست و منبع آن هم فقط گفته های علما نمی باشد بلکه گاهی بعضی از امور برای مدّاح یا خطیب حسینی از راه الهام و مکاشفه مکشوف می شود، سؤال من این است که آیا نقل وقایع از این طریق صحیح است یا خیر؟ و در صورتی که صحیح نباشد، تکلیف شنوندگان چیست؟

نقل مطالب به صورت مزبور بدون اینکه مستند به روایتی باشد و یا در تاریخ ثابت شده باشد، وجه شرعی ندارد مگر آنکه نقل آن به عنوان بیان حال به حسب برداشت متکلم بوده و علم به خلاف بودن آن، نداشته باشد و تکلیف شنوندگان نهی از منکر است به شرطی که موضوع و شرایط آن نزد آنان ثابت شده باشد. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۳۳. بردن الفاظی چون « ما همه سگ حسینیم » در مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) اشکالی دارد؟

عزاداری خامس آل عبا از مهمترین شعائر دینی است ولی باید از سخنان و اشعاری که متناسب با عزاداران اهل البیت نیست جداً خودداری شود زیرا حضرت سیدالشهدا (علیهم السلام) از این گونه امور بیزار است. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۳۴. بردن الفاظی چون « ما همه سگ حسینیم » در مجالس عزاداری امام حسین (علیه السلام) اشکالی دارد؟

عزاداری خامس آل عبا از مهمترین شعائر دینی است ولی باید از سخنان و اشعاری که متناسب با عزاداران اهل البیت نیست جداً خودداری شود زیرا حضرت سیدالشهدا (علیهم السلام) از این گونه امور بیزار است. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۳۵. آیا استفاده از برخی از الفاظ مانند من سگ حسینم در عزاداری اشکال دارد؟

گفتن این الفاظ شایسته نیست و در هر حال بهتر است مؤمنین مراعات شؤون عزاداری معصومین (علیهم السلام) بویژه سید و سالار شهیدان اباعبدالله الحسین (علیه السلام) را بنمایند. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

عزاداری با ایجاد مزاحمت

۳۶. از ساختمان حسینیه صدای قرائت قرآن و مجالس حسینی بسیار بلند پخش می شود به طوری که صدای آن از بیرون شهر هم شنیده می شود و این امر منجر به سلب

آسایش همسایگان شده است و مسئولان و سخنرانان حسینیة اصرار به ادامه آن دارند، این عمل چه حکمی دارد؟

اگر چه اقامه مراسم و شعائر دینی در زمان های مناسب در حسینیة از بهترین کارها و جزء مستحبات مؤکد می باشد، ولی واجب است برگزارکنندگان مراسم و عزاداران تا حد امکان از اذیت و ایجاد مزاحمت برای همسایگان پرهیزند هرچند با کم کردن صدای بلندگو و تغییر جهت آن به طرف داخل حسینیة باشد. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۳۷. نظر شریف حضرتعالی نسبت به ادامه حرکت دسته های عزاداری در شبهای محرم تا نصف شب همراه با استفاده از طبل و نی چیست؟

به راه انداختن دسته های عزاداری برای سیدالشهدا و اصحاب او (علیهم السلام) و شرکت در امثال این مراسم امر بسیار پسندیده و مطلوبی است و از بزرگترین اعمالی است که انسان را به خداوند نزدیک می کند، ولی باید از هر عملی که باعث اذیت دیگران می شود و یا فی نفسه از نظر شرعی حرام است، پرهیز کرد. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۳۸. با توجه به اینکه اداره بهداشت قربانی کردن در خیابان و کوچه ها را غیر بهداشتی اعلام کرده است و اینکه قربانی کردن در کوچه برای دیگران ایجاد مزاحمت میکند، آیا این نذر که گوسفندی جلو هیئت سینه زنی قربانی کنند درست است؟ اگر اداره بهداشت جلوگیری کرد، برای انجام آن نذر چه کار باید کرد؟ (لازم به ذکر است که

هیئت بعد از رد شدن از روی خون قربانی معمولاً به مسجد میروند و اکنون نیز با توجه به زمستانی بودن همه زمینها خیس است)

در جای دیگری قربانی میکند و اشکالی ندارد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

تعزیه و شبیه خوانی

۳۹. مراسم شبیه خوانی که در حال حاضر در خیلی جاها مرسوم است. چه حکمی دارد؟

تعزیه و شبیه خوانی اگر مشتمل بر دروغ و باطل نباشد، مفسده ای هم نداشته باشد و موجب وهن مذهب هم نشود، اشکالی ندارد، لکن بهتر است بجای آن مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی برپا شود. (منبع: سایت رهبری)

۴۰. در حسینیه ها و مساجد بیشتر مناطق به خصوص روستاها مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنت های قدیمی است برگزار می شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی برپا شود. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

ص: 475

۴۱. در حسینیه ها و مساجد بیشتر مناطق به خصوص روستاها مراسم شبیه خوانی به اعتبار اینکه از سنتهای قدیمی است برگزار می شود که گاهی اثر مثبتی در نفوس مردم دارد، این مراسم چه حکمی دارند؟

اگر مراسم شبیه خوانی مشتمل بر امور دروغ و باطل نباشند و مستلزم مفسده هم نباشند و با توجه به مقتضیات زمان باعث وهن مذهب حق هم نشوند، اشکال ندارند، ولی در عین حال بهتر است که به جای آنها، مجالس وعظ و ارشاد و ذکر مصائب حسینی و مرثیه خوانی برپا شود. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۴۲. اخیراً مطرح می شود که مجالس عزاداری خصوصاً عزای سیدالشهدا (علیه السلام) از صورت سنتی و روضه خوانی و استماع آن خارج بشود و به صورت نمایشی و تئاتری تبدیل گردد، بلکه به این مطلب اصرار میورزند. نظر مبارکتان را بیان فرمایید.

اقامه ی عزای آن بزرگوار باید با ذکر مصائب از کتب صحیحه معتبره توسط ذاکرین و علمای محترم با حفظ شئون اهل بیت (علیهم السلام) باشد و به صورت تئاتر درآوردن معمولاً خالی از لوازم فاسده و غیر شرعی نیست.

استفاده از عَلم

۴۳. در بعضی از مساجد در ایام عزاداری از عَلم های متعددی استفاده می شود که دارای تزئینات زیاد و گرانبهایی است و گاهی موجب سؤال متدینین از اصل فلسفه آنها

می‌گردد و در برنامه‌های تبلیغی خلل ایجاد می‌کند و حتی با اهداف مقدس مسجد تعارض دارد، حکم شرعی در این رابطه چیست؟

اگر قرار دادن آنها در مسجد با شئون عرفی مسجد منافات داشته باشد و یا برای نمازگزاران مزاحمت ایجاد کند، اشکال دارد.

۴۴. اگر شخصی عَلمی را برای عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) نذر کرده باشد، آیا جایز است مسئولین حسینیه از قبول آن خودداری کنند؟

این نذر، متولی حسینیه و هیأت امناء آن را ملزم به قبول عَلم نمی‌کند.

۴۵. استفاده از عَلم در مراسم عزاداری سیدالشهدا (علیه السلام) با قرار دادن آن در مجلس عزا یا حمل آن در دسته عزاداری چه حکمی دارد؟

فینفسه اشکال ندارد ولی نباید این امور جزء دین شمرده شوند. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

قمه زنی و ضرر زدن به بدن به عنوان عزاداری

۴۶. قمه زنی در روز عاشورا چه حکمی دارد؟

قمه زنی علاوه بر اینکه عرفاً از مظاهر حزن و اندوه شمرده نمی‌شود و در زمان ائمه (علیهم السلام) و پس از آن نیز سابقه ندارد و تأییدی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در مورد آن - نه به شکل عام و نه به شکل خاص - نشده است، در حال حاضر وهن مذهب

شمرده می شود و جایز نیست. (منبع: سایت رهبری)

۴۷. اگر قمه زدن در عزاداری ائمه (علیهم السلام) موجب مرگ شخص شود، آیا این عمل خودکشی محسوب می شود؟

اگر این عمل عادتاً منجر به فوت نمی شود حکم خودکشی را ندارد ولی اگر از همان ابتدا خوف خطر جانی برای او وجود داشته و در عین حال این کار را انجام داده و منجر به فوت وی شده است، حکم خودکشی را دارد.

۴۸. آیا قمه زدن بهطور مخفی حلال است یا اینکه فتوای شریف حضرت عالی عمومیت دارد؟

قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی شود و سابقه ای در عصر ائمه (علیهم السلام) و زمان های بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم (علیه السلام) در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می شود بنا بر این در هیچ حالتی جایز نیست.

۴۹. معیار شرعی ضرر اعم از جسمی یا روحی چیست؟

معیار، ضرری است که در نظر عرف، قابل توجه و معتابه باشد. (منبع: اجوبه الاستفتانات رهبری)

۵۰. برخی در جلسات سینه زنی و عزاداری معصومین (علیهم السلام) در حال عزاداری صورت خود را خراش انداخته و به صورتشان خون جاری می شود؛ عزاداری به این شکل چه حکمی دارد؟

ص: 478

معلوم نیست که این کارها به عنوان ابراز شدت تألم بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) و عزاداری برای آن بزرگواران وهن باشد. بلی، اگر موجب ضرر قابل اعتنا شود جایز نیست. (منبع: استفتانات مکتوب دفتر آیت الله صافی گلپایگانی)

۵۱. حکم ضرب و جرح بدن در عزاداری اباعبدا... چیست؟ لطفاً نظر خود را راجع به سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی به طور مجزا و شفاف بیان کنید.

عزاداری خامس آل عبا از مهمترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می باشد ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب میگردد و یا آسیبی به بدن آنها وارد میکند خودداری کنند. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۵۲. آیا استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند و در برخی کشورها متداول است، در عزاداری جایز می باشد؟

اگر استفاده از زنجیرهای مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست. (منبع: سایت رهبری)

۵۳. استفاده از زنجیرهاییکه دارای تیغ هستند، چه حکمی دارد؟

اگر استفاده از زنجیرهای مزبور، باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست. (منبع: استفتانات مکتوب دفتر آیت الله صافی گلپایگانی)

۵۴. آیا استفاده از زنجیرهایی که دارای تیغ هستند و در برخی کشورها متداول است، در عزاداری جایز می باشد؟

اگر استفاده از زنجیره‌های مزبور موجب وهن مذهب در برابر مردم شود و یا باعث ضرر بدنی قابل توجهی گردد، جایز نیست. (منبع: سایت رهبری)

۵۵. زنجیر زدن به بدن همان گونه که بعضی از مسلمانان انجام می دهند، چه حکمی دارد؟

اگر به نحو متعارف و به گونه ای باشد که از نظر عرفی از مظاهر حزن و اندوه در عزاداری محسوب شود اشکال ندارد. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۵۶. آیا آنچه متداول شده که به عنوان عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) گوشت بدن را سوراخ کرده و قفل و سنگ کیلو به آن آویزان می کنند، جایز است؟

این گونه اعمال که موجب وهن مذهب می شوند، جایز نیست.

۵۷. اگر انسان در زیارتگاه‌های ائمه (علیهم السلام) خود را به زمین بیندازد و همانند بعضی از مردم که صورت و سینه خود را بر زمین می مالند تا از آن خون جاری شود و به همان حالت وارد حرم می شوند، عمل کند چه حکمی دارد؟

این اعمال که به عنوان اظهار حزن و عزاداری سنتی و محبت ائمه (علیهم السلام) محسوب نمی شوند از نظر شرعی اعتباری

ندارند، بلکه اگر منجر به ضرر بدنی قابل توجه و یا وهن مذهب شوند، جایز نیست.

۵۸. در روز عاشورا مراسمی مانند قمه زنی و پابرهنه وارد آتش و ذغال روشن شدن برگزار می شود که علاوه بر اینکه باعث بدنام شدن مذهب شیعه اثنی عشری در انظار علما و پیروان مذاهب اسلامی و مردم جهان می شود، ضررهای جسمی و روحی هم به این اشخاص وارد می کند و همچنین موجب توهین به مذهب می گردد، نظر شریف حضرتعالی در اینباره چیست؟

هر کاری که برای انسان ضرر داشته و یا باعث وهن دین و مذهب گردد حرام است و مؤمنین باید از آن اجتناب کنند و مخفی نیست که بیشتر این امور باعث بدنامی و وهن مذهب اهل بیت (علیهم السلام) می شود و این از بزرگترین ضررها و خسارت هاست. (منبع: اجوبه الاستفتانات رهبری)

۵۹. آیا جائز است در مراسم عزاداری امام حسین (علیهم السلام) به بدن جراحت وارد کرد.

عزاداری خامس آل عبا از مهمترین شعائر دینی است ولی لازم است از هر کاری که به بدن آسیب می رساند یا موجب وهن مذهب میگردد خودداری شود.

۶۰. حکم ضرب و جرح بدن در عزاداری اباعدا... (علیهم السلام) چیست؟ لطفا نظر خود را راجع به سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی به طور مجزا و شفاف بیان کنید.

عزاداری خامس آل عبا از مهمترین شعائر دینی و رمز بقای تشیع می باشد ولی بر عزاداران عزیز لازم است از کارهایی که موجب وهن مذهب می گردد و یا آسیبی به بدن آنها وارد میکند خودداری کنند.

۶۱. آیا در مجالس عزاداری، ناله و شیون بلند سر دادن و محکم به سر و صورت و دست کوبیدن جایز است؟

اشکال ندارد. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

فوت واجبات بخاطر عزاداری

۶۲. اگر بعضی از واجبات از مکلف به سبب شرکت در مجالس عزاداری فوت شود مثلاً نماز صبح قضا شود، آیا بهتر است بعد از این در این مجالس شرکت نکند یا اینکه عدم شرکت او باعث دوری از اهل بیت (علیهم السلام) می شود؟

بدیهی است که نماز واجب، مقدم بر فضیلت شرکت در مجالس عزاداری اهل بیت (علیهم السلام) است و ترک نماز و فوت شدن آن به بهانه شرکت در عزاداری امام حسین (علیه السلام) جایز نیست، ولی شرکت در عزاداری به گونه ای که مزاحم نماز نباشد ممکن و از مستحبات مؤکد است. (منبع: اجوبه الاستفتانات رهبری)

۶۳. می توان به خاطر عزاداری امام حسین (علیه السلام) نماز اول وقت را به تأخیر انداخت؟

بهتر است که نماز را در اول وقت آن انجام داد. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

۶۴. طریقه نذر صحیح برای مراسم عزاداری حضرت سیدالشهداء (علیهم السلام) چگونه است؟

باید نذر کنند که برای رضای خدا به مراسم حسینی، فلان کمک را می کنند، و نذر برای پرچم و امثال آن صحیح نیست، بلکه باید برای خدا به نیت کمک به عزای صاحب پرچم یعنی امام حسین (علیهم السلام) و یارانش باشد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۶۵. آیا نذر کردن مکروه است؟

با توجه به آیات قرآن و روایات درباره نذر و مخصوصاً روایاتی که مرحوم صاحب وسایل در جلد 16 «وسایل» در باب 6 از ابواب (کتاب النذر) بیان کرده، نذرهای مقطعی و محدود مانعی ندارد ولی نذرهای سنگین و طولانی مکروه است چرا که مشکلات مهمی در زندگی ایجاد می کند. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۶۶. آیا نذر حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت ابوالفضل العباس و حضرت سیدالشهدا و دیگر ائمه اهل بیت (علیهم السلام) جایز است؟

نذر برای خدا جهت این بزرگواران جایز و مشروع است.

۶۷. بعضی افراد برای اماکن مشکوکی نذر می کنند (مانند قدمگاه های منسوب به امیر مؤمنان (علیهم السلام) سپس آن را در خیرات در آن محل مصرف می کنند آیا این کار جایز

مصارف مذکور اشکالی ندارد ولی مردم باید توجه داشته باشند که این نذورات را به عنوان ابراز ارادت به پیشگاه مولا- امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بدهند و این که آن مکان منسوب به اوست، نه این که آن محل قطعاً قدمگاه آن حضرت است و اگر این گونه کارها سبب شود محلّ مشکوکی در نظر مردم اعتبار پیدا کند مشکل است. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۶۸. آیا مراسمی نظیر سفره امام حسن، سفره ابوالفضل، سفره حضرت زینب یا سفره حضرت رقیه و جدیداً سفره حضرت امام زمان (علیه السلام) (که در بین خانمها رواج دارد صحیح است؟ با توجه به اینکه مثلاً باید در سفره حضرت رقیه، نان و خرما باشد و در سفره امام حسن همه چیز سبز و در بقیه نیز به همین صورت. نذر افرادی که این چیزها را نذر می کنند چگونه است؟ در کل آیا تاریخی بر این موضوعات وجود دارد؟

این نذرها اعتباری ندارد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۶۹. در بعضی از مناطق زنان مراسمی را به اسم سفره حضرت ابوالفضل (علیه السلام) برای اجرای برنامه هایی به عنوان جشن عروسی حضرت فاطمه (علیها السلام) برگزار می کنند و در آن شعرهای عروسی خوانده و کف می زنند و سپس شروع به رقص می کنند، انجام این امور چه حکمی دارد؟

برگزاری این جشنها و مراسم اگر همراه با ذکر اکاذیب و

مطالب باطل نبوده و موجب وهن مذهب نشود، فی نفسه اشکال ندارد و اما رقص، اگر به گونه ای شهوت برانگیز یا مستلزم فعل حرام باشد، جایز نیست. (منبع: اجوبه الاستفتانات رهبری)

۷۰. اگر صیغه نذر را خوانده باشیم و برای رضایت خدا و اعتماد به مصلحت و توکل به او میتوان نذر را زودتر ادا کرد یعنی قبل از گرفتن حاجت آن را انجام داد؟ آیا با این فرض بعد از گرفتن حاجت باید نذر را دوباره انجام داد یا همان کافی است؟

اگر قبلاً ادا کنید کافی نیست. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۱. بیش از یک سال است که نذر کرده ام در صورت قضای حاجتم، یک رأس گوسفند، یا معادل مبلغ آن، جهت مراسم عاشورا بدهم، و هنوز حاجتم کاملاً به اجابت نرسیده است. لطفاً در این مورد به سؤالات زیر پاسخ فرمایید:

۱- دقیقاً یادم نیست که هنگام نذر، مشخص کرده باشم که مبلغ نذر را به حسینیه خاصی بدهم. آیا می توانم مبلغ یا قیمت یک رأس گوسفند را بین ۲ یا ۳ حسینیه تقسیم کنم؟

۲- هنگام نذر مشخص نکرده ام که گوسفند در چه حدی از نظر سن و وزن باشد، آیا می توانم حدّ متوسط را در نظر بگیرم؟

ص: 485

۳- آیا مادام که حاجتم برآورده نشده، می توانم مقدار و نوع و محلّ ادای نظر را تغییر دهم؟

۴- آیا قبل از اجابت نذر، می توانم آن را ادا کنم؟

1- در صورتی که موقع نذر حسینیّه خاصی در نذر شما نبوده، می توانید بین چند حسینیّه تقسیم نمایید.

2- مانعی ندارد.

3- اگر صیغه نذر خوانده اید جایز نیست.

4- واجب نیست. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۲. اگر کسی نذر کرده باشد و هنوز واجب نشده باشد و احتمال می دهد هیچ گاه واجب نخواهد شد اگر آن را فسخ کند باید کفاره بدهد؟

تا هنگام نذر فرا نرسد و تخلف نکند کفاره واجب نمی شود. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۳. افرادی بر انجام نذر خود توانایی ندارند، آیا باید برای ادای نذر خود وام بگیرند و آیا تغییر نذر از محلی به محلّ دیگر و از غذایی به غذای دیگر و از زمانی به زمان دیگر جایز است؟

اگر توانایی ندارند، ساقط می شود و اگر بتوانند وام را به راحتی ادا کنند، وام بگیرند و تغییر نذر مطلقاً جایز نیست جز در موارد ضرورت. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۴. من نذر کرده ام کاری را در یک روز انجام دهم. مثلاً روز عاشورا نذری دارم.

الف: میخواستم بدانم تا چه ساعتی فرصت ادای آن را دارم؟

ب: جایی خواندم که تا غروب فرصت هست. اگر نذر من

ص: 486

مخصوص شب بود چه کار کنم؟

الف: تا غروب آفتاب.

ب: نذر شب تا طلوع فجر وقت دارد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۵. آیا نذر اهدای خون صحیح است؟ اگر نیست فردی که چنین نذری کرده چه تکلیفی دارد؟

اشکالی ندارد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۶. من نذر کرده بودم که گوسفند ماده ای را در روز عاشورا قربانی کنم و گوشت آن را به عزاداران حسینی یکی از حسینیه های شهرمان بدهم. الان متوجه شده ام که گوسفند مورد نظر، حامله است. با توجه به این که تا روز عاشورا این گوسفند وضع حمل نمی کند، آیا میتوانم گوسفند مزبور را قیمت گذاری نموده و با پول آن گوشت بخرم و به عزاداران بدهم یا باید گوسفندی مشابه آن خریداری نموده و قربانی کنم یا این که با همین حال گوسفند را قربانی کنم؟

در صورتی که در عرف محل چنین گوسفندی را نمی کشند آن را تبدیل به گوسفند دیگری کنید. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۷. حدود ۲۵ سال پیش نذری کردم که دو ماه محرم و صفر را لباس مشکی بپوشم و حاجت را گرفته و به لطف خدا انجام دادم، ولی چند سالی هست که همسر و بچه

ص: 487

ها از مشکی پوشیدن به مدت طولانی راضی نیستند، خودم هم برایم سخت است. حکم در این مورد چیست؟

چنانچه صیغه ی نذر را نخوانده باشید عمل به آن واجب نیست و اگر خوانده اید کافی است دهه ی عاشورا و دهه ی آخر صفر را لباس سیاه پوشید. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۸. پدر و مادری نذر می کنند که اگر خدا به آنان فرزند پسر بدهد روز عاشورا بر سر او تیغ بزنند، آیا با توجه به این که انجام این گونه اعمال باعث وهن شیعه و عزاداری سیدالشهدا(علیه السلام) و موجب سوء استفاده دشمنان اسلام می گردد عمل به این نذر واجب است؟

این نذر صحیح نیست چون در نذر رجحان عمل شرط است و این عمل با توجه به این که بهانه ای به دست دشمنان اسلام برای زیر سؤال بردن کلّ مسائل سوگواری خامس آل عبّا(علیه السلام) که از افضل قربات است می دهد، خالی از اشکال نیست و بر فرض رجحان این عمل، نذر درباره دیگری کردن صحیح نیست. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۷۹. شخصی نذر کرده است اربعین را پیاده به کربلا برود و مرقد امام حسین (علیه السلام) را زیارت کند ولی نذر خود را مقید به سال خاصی نکرده است. در سالهای اول بعد از انعقاد نذر که توانائی داشته برود آن را به تأخیر انداخته و بعداً ناتوان شده و نمی تواند با پای پیاده برود. اولاً به علت تأخیر از اولین زمان ممکن آیا کفاره حث نذر به گردن او افتاده است؟ ثانیاً اگر پای پیاده نتواند برود بر

او واجب است به هر حال راکبا نذر را بجا آورد یا اینکه متعلق چنین نذری پیاده رفتن است؟

اگر نذر او مطلق بوده و به سال خاصی نظر نداشته و ناگهان ناتوان شده کفاره ندارد ولی احتیاط آن است که سواره برود. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۸۰. آیا می شود بدون در نظر گرفتن حاجتی نذر کرد؟ اگر کسی در هنگام نذر شرط نکرده باشد که اگر فلان حاجتم برآورده شد فلان کار را میکنم آیا انجام نذر بر او واجب است؟

اشکالی ندارد و آن را نذر ابتدائی میگویند. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

نحوه هزینه کردن نذورات

۸۱. باقیمانده اموالی که به عنوان هزینه های مراسم عاشورای امام حسین (علیه السلام) جمع آوری می شود، در چه موردی باید خرج شود؟

می توان اموال باقیمانده را با کسب اجازه اهداء کنندگان آنها در امور خیریه مصرف کرد و یا آنها را برای مصرف در مجالس عزاداری آینده نگه داشت. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۸۲. حکم اضافات نذورات نقدی و جنسی از قبیل روغن - گوشت و... که بعضا جنبه فاسد شدن نیز دارند در ایام عاشورای حسینی یا دیگر ایام چیست؟

می توانید در مجالس دیگر مصرف کنید و اگر آنها هم

نیاز ندارند آن را بفروشید و پول آن را در مجالس عزاداری آینده در همان مکان صرف کنید.

۸۳. بنده از خادمان یکی از هیئات عزاداری می باشم. در طول ایام عزاداری سالار شهیدان از طرف مردم گوسفندان زیادی جهت ذبح، نذر هیئت می شود. آیا مسئولین هیئت اجازه دارند تعدادی از این گوسفندان ذبح شده یا مقداری از گوشت آن را بفروشند و صرف امور هیئت نمایند؟ برای مثال صرف خرید اقلام مورد نیاز غذای نذری از قبیل برنج، روغن و...

در صورتی که اضافه بر نیاز باشد مانعی ندارد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۸۴. آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقیمانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد. (منبع: اجوبه الاستفتائات رهبری)

۸۵. همه ساله در روز تاسوعا و عاشورا، مردم محل گوسفندهایی را به عنوان نذر در جلوی هیأت سینه زنی و علم هایی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) بر پا می گردد، ذبح می کنند و وجه آن توسط هیأت امنای حسینیه در مرمت و گسترش آن مکان مقدس خرج می شود آیا

ص: 490

پول این گوسفندهای قربانی را می شود در مسجدی که به نام حضرت ابوالفضل (علیه السلام) در کنار جاده جهت عبادت و رفاه حال مسافران و رهگذران در حال احداث است خرج کرد، در صورتی که خود آن حسینیه نیز احتیاج مبرم به بازسازی دارد؟

احتیاط آن است که این گوسفندان را صرف اطعام عزاداران نمایند مگر این که از قرائن معلوم شود که نذر کنندگان هدف دیگری داشته اند.

۸۶. در شهر زنجان مسجدی است به نام زینبیه که در ایام عزاداری امام حسین (علیه السلام) در مقابل دسته های عزاداری این مسجد گاو و گوسفند زیادی قربانی می شود و قسمتی از این گوشتها صرف اطعام و قسمتی بین مردم تقسیم می شود و اضافه آن را جهت توسعه بنای مسجد و احداث در مانگاه یا مانند آن زیر نظر هیأت امنا به فروش می رسانند، آیا این عمل جایز است؟

هرگاه مردم از این جریان قبلاً با خبر باشند و با رضایت به این امور قربانی کنند، اشکالی ندارد و اگر با خبر نیستند باید گوشتها را صرف در مصارف عزاداری کنند.

۸۷. گوسفندی که نذر امامزاده شده است چگونه باید مصرف شود؟ آیا خود نذر کننده می تواند استفاده کند؟

گوسفندی را که نذر امامزاده کرده، باید گوشت آن را به زوّار و فقراى آن محل بدهد و چنانچه خودش نیز جزء زوّار باشد می تواند سهمی از آن ببرد. (منبع: سایت آیت الله مکارم شیرازی)

۸۸. در ایام ماه مبارک رمضان، که برای تبلیغ به منطقه ای از روستاهای مرودشت شیراز رفته بودم، شاهد محرومیت های بسیاری در این روستا بودم (از قبیل: ۱- نداشتن مسجد ۲- نداشتن جاده مناسب ۳- نداشتن دبیرستان، مخصوصاً برای دختران ۴- نداشتن حتی یک اتاق مخابراتی ۵- نداشتن محل مناسب ورزشی برای جوانان ۶- کمبود فضای آموزشی دبستان و راهنمایی) از طرفی ۲۰ تا ۳۰ نفر از اهالی روستا در ایام محرم، مخصوصاً دهه اول، هر کدام حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان خرج اطعام و پخت غذا می نمودند، و سفره هایی در حسینیه انداخته می شد که نوعاً فقرای واقعی منطقه، یا به علت حفظ آبرو، یا به علت تراکم جمعیت در حسینیه، و استفاده متمکنین و متمولین و بستگان آنها، از خوردن طعامهای مربوطه محروم می شدند. به علاوه، بسیاری از غذاها دست نخورده و مصرف نشده دور ریخته می شد. با توجه به مشکلات موجود منطقه، آیا می توان وجوهاتی را که جهت روضه خوانی به شکل مذکور هزینه می گردد، و منجر به اسراف نعمت های الهی می شود، جمع آوری و با نظارت روحانی صرف نیازهای فوق و مصارف عام المنفعه کرد؟

چنانچه نذورات مزبور، نذورات مطلقه برای امام حسین (علیه السلام) است، می توان آن را برای حل مشکلات مردم استفاده کرد. ولی اگر نذر جهت طبخ غذا و اطعام است، باید فقط در همان راه مصرف شود. و اگر در آن ایام، یا در آن منطقه،

قابل استفاده نمی باشد، می توانید در مناطقی دیگر یا در ایامی دیگر از آن برای اطعام استفاده کنید.

۸۹. اینجانب نذر کرده ام که همه ساله در ایام عزاداری سالار شهیدان مقداری شکر جهت طبخ شربت به هیئتها بدهم. با توجه به اینکه گاه ایام عزاداری در فصل سرما واقع می شود و هیئت ها معمولاً شربت طبخ نمی کنند آیا میتوانم همان میزان شکر را به مصرف دیگر (مثلاً شیر) برسانم؟

اشکالی ندارد.

۹۰. شخصی نذر کرده است مبلغی را برای امام حسین (علیه السلام) خرج دهد. آیا جایز است این مبلغ را برای ساخت زینبیه خرج کند؟

چنانچه نذر او مخصوص عزاداری امام حسین (علیه السلام) نبوده، میتواند در مورد مذکور هزینه کند.

۹۱. آیا وجوهی را که برای منظوری خاص در عزاداری هدیه شده است میتوان در موارد دیگری غیر از آن، در عزاداری مصرف نمود، مثل پولی که برای غذا و اطعام داده شده ولی به مصرف خرید لوازم برسد؟

صرف وجوهی که مصرفشان مورد خاص است، در غیر آن مورد، جائز نیست، و موجب ضمان است.

ص: 493

۹۲. پولی که به صورت نذر به هیئت های عزاداری می دهند در صورتی که حسینه به آن نیاز نداشته باشد آیا می شود از آن برای رفع نیاز مستمندان شیعه استفاده کرد؟

باید در عزاداری صرف شود. (منبع: سایت آیت الله سیستانی)

۹۳. آیا جایز است در ایام محرم از افراد خیر اموالی را جمع آوری کرد و با تقسیم آنها به سهم های مختلف، قسمتی را به قاری قرآن و مرثیه خوان و سخنران داد و باقیمانده را برای برگزاری مجالس مصرف کرد؟

اگر با رضایت و موافقت صاحبان اموال باشد، اشکال ندارد. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۹۴. آیا می شود «اضافه خرج» مراسم فاطمیه را در محرم خرج کرد؟

اگر نذر خاص نشده باشد که در مراسم فاطمیه مصرف شود و یا خلاف نظر اهدا کنندگان نباشد، اشکال ندارد. (منبع: سایت مقام معظم رهبری)

۹۵. اینجانب در محله ارامنه مسؤلیت هیئت را به عهده دارم و در خصوص نذورات مسائل مبالغی بابت کشتن گوسفند دریافت میکنم که: در خصوص گوسفند نذری اقلیت های دینی فرقی بین مسلمانها دارد یا خیر؟

اگر پول به شما بدهند و شما را مخیر کنند، اختیار دست شما است هر گوسفندی را که خواستید بخرید و ذبح

شرعی بکنید؛ و نسبت به گوسفند نذری فرقی بین اقلیت های دینی و مسلمین نیست ولی اگر اقلیت ها خودشان گوسفند را ذبح کنند، ذبیحه آنها (مثل سایر غیر مسلمانها) حلال نیست. (منبع: سایت رهبری)

ص: 495

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

